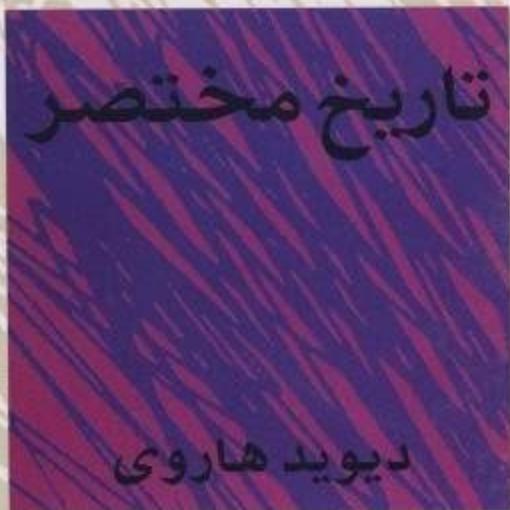


# نؤلیبرالیسم



ترجمه‌ی دکتر محمود عبدالله زاده



تاریخ مختصر

# نئولیبرالیسم

دیوید هاروی

دکتر محمود عبداللهزاده



نشراختران

## فهرست شکل‌ها و جداول‌ها

### مقدمه

تاریخ نویسان آینده شاید سال‌های ۱۹۷۸-۸۰ را نقطه‌ی عطف انقلابی در تاریخ اجتماعی و اقتصادی جهان تلقی کنند. دنگ شیانویسگ در سال ۱۹۷۸ در جهت آزادسازی اقتصادی با مقررات کمونیستی نخستین گام‌های خطیر را در کشوری برداشت که یک پنجم جمعیت جهان را در خود جای داده بود. مسیری که دنگ شیانویسگ مشخص کرده بود اقتصاد چین را طی ۲۵ سال از اقتصادی بسته و راکد به یک مرکز آزاد پوش سرمایه‌داری با تردد های رشد پایدار و بی سابقه در تاریخ بشریت دگرگون می‌ساخت. در سوی دیگر اقیانوس آرام، و در شرایطی کاملاً متفاوت، چهره‌ای نسبتاً گمنام (ولی امروز شناخته شده)، بعنام پل ۋ لکر<sup>۱</sup>، در ژوئیه ۱۹۷۹ به ریاست بانک مرکزی (فدرال رزو) ایالات متحده‌ی امریکا منصوب شد، و در طول چندماه سیاست پولی آن را کاملاً تغییر داد، از آن پس، بانک مرکزی رهبری مبارزه با تورم را بدون توجه به پیامدهای آن (بسویزه در مورد بی‌کاری) به دست گرفت. پیش از آن، در مه ۱۹۷۹، در آن سوی اقیانوس اطلس، یعنی در اروپا، مارگارت تاپر با اختیار محدود کردن قدرت اتحادیه‌های کارگری و پایان دادن به وضعیت رکود تورمی فلاتکت‌بار و فرآگیر دهه‌ی پیشین در کشور، به نخستوزیری بریتانیا انتخاب شده بود. سپس، در ۱۹۸۰، رونالد ریگان به ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب شد، او که فردی خوش‌مشرب و دارای جذبه و هیبت بود با حمایت از اقدامات ۋ لکر در بانک مرکزی ر افزودن آمیزه‌ای از سیاست‌های خود، یعنی محدودساختن قدرت کارگری.

- شکل ۱-۱. بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰: تورم و بی‌کاری در ایالات متحده‌ی امریکا و اروپا ۱۹۶۰-۱۹۸۰ ..... ۲۶
- شکل ۲-۱. سقوط ثروت در دهه‌ی ۱۹۷۰: سهم دارایی‌های یک‌خرص فوکانی جمعیت ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه ۱۹۹۸-۱۹۲۲ ..... ۲۷
- شکل ۳-۱. تجدید حیث قدرت طیانی: سهم ۱/۱ درصد هوکانی جمعیت از درآمد ملی، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه ۱۹۹۸-۱۹۱۳ ..... ۲۹
- شکل ۴-۱. تمرکز ثروت و قدرت تحصیل درآمد در ایالات متحده: حقوق مدیر لجرانی ارشد نسبت به حقوق‌های متوسط در ایالات متحده، ۲۰۰۳-۱۹۷۰، و سهم ثروت ثروتملترين خانواده‌ها ۲۰۰۲-۱۹۸۲ ..... ۳۱
- شکل ۵-۱ «شوك ولکر»: تغییرات نرخ واقعی بهره، ایالات متحده و فرانسه ۱۹۶۰-۲۰۱ ..... ۳۸
- شکل ۶-۱ بورس بر کارگر: دستمزدهای واقعی و بهره‌وری در ایالات متحده، ۲۰۰۰-۱۹۶۰ ..... ۴۰
- شکل ۷-۱ طفان مالیانی طبقه‌ی بالا. تردد های مالیانی ایالات متحده بریانی بالاترین و بالین ترین گروه‌ها، ۲۰۰۳-۱۹۱۳ ..... ۴۲
- شکل ۸-۱ بیرون کشیدن مازادها از خارج: تردد های بهره بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی در ایالات متحده، ۲۰۰۲-۱۹۶۰ ..... ۴۶
- شکل ۹-۱. جریان ورود پول به ایالات متحده: سودها و درآمدهای سرمایه‌ی از بقیه‌ی جهان به نسبت سودهای داخلی ..... ۴۶
- شکل ۱۰-۱. الگوی جهانی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، سال ۲۰۰۰ ..... ۱۳۱
- شکل ۱۰-۲. بحران بدنه‌ی بین‌المللی ۱۹۸۲-۱۹۸۵ ..... ۱۳۶
- شکل ۱۱-۲: اشتغال در بخش‌های عمده‌ی ماکیلا در مکزیک در سال ۲۰۰۰ ..... ۱۴۵
- شکل ۱۲-۲. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کوهی جمی، سال ۲۰۰۰ ..... ۱۵۴
- جدول ۱-۱. مقدار جریان‌های سرمایه، وام‌های خارجی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، و بیمان‌های قراردادی ..... ۱۷۵
- جدول ۲-۱. ساختار متحول اشتغال در چین، ۱۹۸۰-۲۰۰۲ ..... ۱۸۱
- شکل ۳-۱. جفرالبای باز شد چین به روی سرمایه‌ی خارجی در دهه‌ی ۱۹۸۰ ..... ۱۸۴
- شکل ۴-۱. افزایش نابرابری درآمدی در چین: رومانی (بالا) و شهری (پائین)، ۱۹۸۵-۲۰۰۰ ..... ۲۰۰
- شکل ۵-۱. تردد جهانی، سالانه و هر ده سال، ۱۹۶۰-۲۰۰۳ ..... ۲۱۷
- شکل ۶-۱. سلطه‌ی سرمایه مالی: لزش خالص و تردد های مود شرکت‌های مالی و غیر مالی در ایالات متحده، ۱۹۶۰-۲۰۰۱ ..... ۲۲۰
- شکل ۷-۱. وحامت موقعیت ایالات متحده در جریان سرمایه‌ی خارجی و مالکیت‌ها، ۱۹۶۰-۲۰۰۲ ..... ۲۶۵

نهادی مناسب برای عملکرد آن شیوه‌هاست. مثلاً، دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند. به علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توصل به زور تضمین کند. از این پیرامون‌ها را به شکلی کاملاً متفاوت درآورند.

بهداشتی، تأمین اجتماعی یا الودگی محیط زیست) وجود نداشته باشد، آنوقت، اگر لازم باشد، دولت باید آنها را ایجاد کند ولی باید بیش از این در امور مداخله کند. مداخله دولت در بازارها (و قنی که ایجاد شدند) باید در سطح بسیار محدود نگهداشته شود؛ زیرا، بر اسلن این نظریه، اولاً برای دولت امکان پذیر نیست که در مورد پیش‌بینی علایم بازار یعنی قیمت‌ها اطلاعات کافی داشته باشد و ثانیاً گروه‌های ذینفع قادر نباشد، ناگزیر مداخلات دولت را (بهویژه در دموکراسی‌ها) محدودش و بهفع خود سمت خواهد داد.

از دهه ۱۹۷۰ به بعد چرخشی اشکار در شیوه‌های اقتصادی - سیاسی به سوی نولیبرالیسم وجود داشته است؛ مقررات زدایی، خصوصی‌سازی و کناره‌گیری دولت از بیانی از حوزه‌های تأمین اجتماعی اموری بسیار متداول بوده‌اند. تقریباً تمام دولت‌ها، از دولت‌های جدید التأسیس پس از فروپاشی شوروی تا دولت‌های سوسیالیستی بهبود فلیم و دولت‌های رفاه نظیر زلاندو و سوند، گاه دلوطلبانه و در مواردی در واکنش به فشارهای چیزی. گونه‌ای از نظریه‌ی نولیبرالی را پذیرفته و حداقل برخی از سیاست‌ها و روش‌های خود را طبق این نظریه تنظیم کرده‌اند. افریقای جنوبی پس از رژیم آپارتاید به سرعت نولیبرالیسم را پذیرفت، و حتی چین امروز، همان‌گونه که خواهیم دید، ظاهرآ در این مسیر بیش می‌رود. به علاوه، اکنون حامیان روش نولیبرالی مناصب بسیار مهمی را در حوزه‌ی آموزش (در دانشگاه‌ها و در بسیاری از گروه‌های متغیران<sup>۱</sup>)، رسانه‌ها، هیئت مدیره‌ی شرکت‌ها، مؤسسات مالی، مؤسسات مهم دولتی (خزانه‌داری‌ها،

برداشتن موائع دولتی از سر راه صنعت، کشاورزی، استخراج منابع و آزاد ساختن قدرت‌های مالی از فشارهای داخلی و جهانی، ایالات متحده را در مسیر بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی خود قرار داد. نکانه‌های انقلابی ظاهراً از این چند مرکز آغاز و به سایر نقاط جهان گسترش یافته‌اند تا جهان دگرگونی‌هایی با این وسعت و عمق، تصادفی رخ نمی‌دهند. بنابراین، بهجاست به تحقیق دریارهی شیوه‌ها و راه‌های سربرآوردن این شکل اقتصادی جدید - که اغلب «جهانی شدن» نامیده می‌شود - از دل اقتصاد قدیم پردازم. ولکن، ریگان، تاچر و دنگ شیانوپینگ همگی از بحث‌های شروع کرده‌اند که از مدت‌ها قبل درگرفته بود ولی تنها اقلیتی به آنها مشغول بودند، و آنها را به بحث‌های اکثریت تبدیل کردند (ولی در هر مردمی مبارزه‌ای طولانی را از سر گذراندند). ریگان سنت افلت درون حزب جمهوریخواه را که به «بری گلدوتر» در اوایل دهه ۱۹۶۰ باز می‌گشت، از نو زنده کرد. دنگ شیانوپینگ موج فزاینده‌ی شرود و قدرت را در ژاپن، تایوان، هنگ‌کنگ، سنگاپور و کره‌ی جنوبی مشاهده کرد و کوشید بمحابی برنامه‌ریزی مرکزی، با تجهیز بازار مبتنی بر سوسیالیسم، منافع دولت چین را حفظ کند و آنها را افزایش دهد. ولکن و تاچر، هردو، از میان تاریکی و ابهام دکترین خالصی را بیرون کشیدند که «نولیبرالیسم» نام گرفت و آن را به اصل رهنمون‌کننده‌ی مهم اندیشه و مدیریت اقتصادی مبدل ساختند. من در این کتاب عمدتاً به این دکترین - لصول و منشأ، ظهور و پیامدهای آن - می‌پردازم.<sup>(۱)</sup>

نولیبرالیسم در وهله‌ی نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آنها با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است. می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد، نقش دولت ایجاد و حفظ یک چارچوب

۱. Think - Tanks (اطاق‌های فکر)

«تراکم زمان - مکان» نامیده‌ام، را ایجاد کرده است. هرچه دامنه‌ی جغرافیایی وسیع‌تر (تأکید بر «جهانی شدن») و دوره‌ی فراردادهای بازار کوتاه‌تر باشد، بهتر است. این اولویت اخیر، یعنی کوتاه‌تر شدن قراردادها، شبیه توصیف مشهور لیونار از شرایط پست‌مدرن است: شرایطی که در آن «قرارداد موقت» گفتمان سلط مدل شده است. این مکتب تأثیرات مهم و فراگیر بر طرز تفکرهای مختلف دارد، به‌طوری که در شیوه‌ای که در آن بسیاری از ما با عقل سلیم این جهان را تفسیر و آن را درک و در آن زندگی می‌کنیم، ادغام شده است.

پست‌مدرنیته<sup>(۲)</sup> به آن اشاره کردم، بسیار زیاد است.

امروزه حکایت‌های کلی بسیاری از دگرگونی‌های جهانی و آثار آنها موجود است، ولی آنچه در این میان عمدتاً وجود ندارد - و هدف این کتاب پُر کردن همین خلاً است - داستان خاستگاه نولیپرالیسم از منظر اقتصاد سیاسی و چگونگی تکثیر گسترده‌ی آن در صحنی جهانی است. افزون بر این، پرداختن نقادانه به این داستان درجه‌ی دیگری را برای شناسایی و ایجاد نظام سیاسی و اقتصادی جایگزین بر ما می‌گشاید.

بانک‌های مرکزی) و نیز در مؤسسات بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت، که امور مالی و تجاری جهانی را تنظیم می‌کنند، اشغال کردند. خلاصه آنکه، نولیپرالیسم به یک شیوه‌ی گفتمان سلط مدل شده است. این مکتب تأثیرات مهم و فراگیر بر طرز تفکرهای مختلف دارد، به‌طوری که در شیوه‌ای که در آن بسیاری از ما با عقل سلیم این جهان را تفسیر و آن را درک و در آن زندگی می‌کنیم، ادغام شده است.

ولی، فرایند نولیپرال‌سازی مستلزم «اویران‌سازی خلاق» زیادی بوده است. این فرایند نه تنها ساختارها و قدرت‌های نهادی پیشین (حتی زیر سوال بردن شکل‌های سنتی حاکمیت دولت)، بلکه تقسیم کار، روابط اجتماعی، تأمین رفاه، مجموعه‌های تکنولوژیکی، شیوه‌های زندگی و تفکر، فعالیت‌های مربوط به تولید مثل، تعلق به سرزمین و تعابرات قلمی را نیز متفهم ساخته است. از آنجا که نولیپرالیسم برای مبادله‌ی مبتنی بر بازار به عنوان ایک نظام اخلاقی که بمنوری خود می‌تواند راهنمای همه‌ی کشش‌های انسان باشد، و جایگزین تمام باورهای اخلاقی پیشین شود<sup>(۳)</sup> ارزش قابل است، بر اهمیت روابط قراردادی در بازار تأکید می‌کند.<sup>(۴)</sup> نولیپرالیسم معتقد است که با به حداکثر رساندن دامنه‌ی دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات، خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و می‌کوشد که تمام کشش‌های انسانی را وارد قلمرو بازار کند. این امر مستلزم ایجاد فناوری‌های آفرینش اطلاعات و ظرفیت‌های انباست، نگهداری، انتقال، تحلیل و استفاده از پایگاه‌های داده‌ها برای هدایت تصمیمات در بازار جهانی است. به این دلیل است که نولیپرالیسم علاقه‌ی بسیاری به فناوری‌های اطلاعاتی و یافتن آنها دارد (این امر موجب شده است که کسانی از پیداشر نوع تازه‌ای از «جامعه‌ی اطلاعاتی» سخن براند) این فناوری‌ها تراکم رو به افزایش معاملات بازار را، هم در مکان و هم در زمان، فشرده ساخته و افجاع بمویزه شدید آنچه من در نوشه‌ی دیگر خود

## فصل نخست

### دنیای دیگر آزادی

برای آنکه یک شیوه‌ی تفکر به شیوه‌ای غالب تبدیل گردد باید ساختاری ادراکی در آن ایجاد شود که برای احساسات و غرایز، ارزش‌ها و خواسته‌های ما و نیز برای امکانات موجود در این جهان اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، گیرایی داشته باشد. اگرچنان باشد، این ساختار ادراکی به قدری در شعور مشترک ما جای‌گیر می‌شود که آن را امری مسلم و غیرقابل تردید می‌انگاریم. بنیان‌گذاران انقلابی نوولیپرالی آرمان‌های سیاسی همچون متزلت انسان و آزادی فردی را به عنوان اصولی بسیادین و «ازش‌های محوری تعلق» برگزیدند. این گزینش بسیار عاقلانه بود، زیرا این آرمان‌ها، در واقع، آرمان‌هایی پُر جذبه و وسوسه‌انگیزند. آنان معتقد بودند که این ارزش‌ها نه تنها از سوی فاشیسم، دیکتاتوری و کمونیسم، بلکه از سوی هر شکلی از مداخله‌ی دولتی که عقیده و انتخاب اشتراکی را جایگزین انتخاب آزاد فردی کند، تهدید می‌شوند.

مفاهیم متزلت انسانی و آزادی فردی به خودی خود مفاهیم نیرومند و جاذب‌اند. این آرمان‌ها قبل از پایان جنگ سرد به جنبش‌های مخالفان در اروپای شرقی و اتحاد شوروی و نیز به دانشجویان در میدان تیان‌آنمن پکن نیرو بخشیدند. جنبش‌های دانشجویی در ۱۹۶۸، که از پاریس و شیکاگو تا بانکوک و مکزیکو سیتی - جهان را دربور دیدند، تا حدی به مخاطر پافتن آزادی بیان و آزادی انتخاب فردی پیشتر برپا شدند. به طور کلی، این آرمان‌ها

توسط شرکت‌های خارجی، حق خارج کردن تمام سود از عراق توسط شرکت‌های خارجی... باز کردن بانک‌های عراق به روی کنترل خارجیان، رفتار یکسان با شرکت‌های خارجی... بوداشتن تقریباً تمام مواد تجاری<sup>(۲)</sup> بسیاری، بی درنگ، حمله به آزادی تعییر کردند. پژوهشی بوش در نویسنده سالروز این حادثه مهیب نوشت: «جهانی صلح آمیز از آزادی فراینده منافع درازمدت امریکا را تأمین می‌کند، ارمنی‌های بایدار امریکا را بازتاب می‌دهد و سخنان امریکا را یکپارچه می‌سازد.» او نتیجه‌گیری کرد: «بسیست فرهنگ ایالات متحده از به دوش گرفتن مستولیت رهبری این ماموریت بزرگ استقبال می‌کند.» این ادبیات در سند استراتژی دفاع ملی ایالات متحده که آزادی هدیه‌ی خدموند به تمام مردان و زنان این جهان است و افزود «ما، عنوان بزرگ‌ترین قدرت روی زمین، متعهدیم تا به گسترش آزادی کمک برقرار می‌شوند.»

برخی استدلال می‌کردند که این فرامین با کنوانسیون‌های ژنو و لاهه تناقض دارد، زیرا قدرت اشغالگر فقط حق حفاظت از دارایی‌های کشور اشغال شده را دارد و نه فروش آنها را.<sup>(۴)</sup> بعضی عراقی‌ها با تحمل آنچه هفتمنامه‌ی اکوتومیست، چاپ ندادن، رژیم «زفای سرمایه‌داری» می‌نامید، بر عراق مخالفت می‌ورزیدند. یکی از اعضای گروه موقت ائتلاف به شدت از تحمیل «بنیادگرانی بازار آزاد» انتقاد کرد و آن را «مستطفی معیوب» خواند که نظر است، زیرا همان طور که متیو آرنولد<sup>۱</sup>، مستقد فرهنگی، مدت‌ها قبل متغیرانه بیان کرد: «آزادی اسب بسیار خوبی برای رانند است، ولی برای راندن به جایی». بنابراین، مردم عراق این اسب آزادی را که با زور اسلحه به آنان هدبه شده است باید به کدام مقصد برانند؟

بل برمر<sup>۲</sup>، رئیس موقت گروه ائتلاف، در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳، در چارچوب چهار فرمان دولت بوش به این سوال پاسخ داد که: «خصوصی سازی کامل شرکت‌های دولتی، حقوق کامل تملک شرکت‌های عراقی

کارگری) «رها» شد. ولی، چگونه اقتصاد از کارآفتاده باید از نو زندگی شد؟ سیاست‌های جایگزینی واردات که (با دادن پارانه و حمایت‌های تعرفه‌ای، صنایع ملی را پرورش می‌دادند) مدتی طولانی بر تلاش‌های امریکایی لاتین در توسعه اقتصادی حاکم بودند، ناکارآمد شده و بعویژه در شیلی هرگز درست عمل نکرده بودند. مبارزه با رکود اقتصادی کل جهان، رویکرد جدیدی را ایجاد می‌کرد.

گروهی از اقتصاددانان معروف به «بچه‌های شیکاگو»<sup>۱</sup> به علت تمایل‌شان به نظریه‌های نولیبرالی میلتون فریدمن<sup>۲</sup>، که در آن زمان در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد، برای بازاری اقتصاد شیلی فرمانخوانده شدند. داستان چگونگی انتخاب آنها داستانی خواندنی است: ایالات متحده بودجه‌ی کارآموزی اقتصاددانان شیلی‌ای در دانشگاه شیکاگو را از دهه ۱۹۵۰ به عنوان بخشی از برنامه‌ی جنگ سرد، برای مقابله با گرایش‌های چپ‌گرایانه در امریکای لاتین، تأمین کرده بود. اقتصاددانان آموزش دیده در شیکاگو به تدریج بر دانشگاه خصوصی کاتولیک در سانتاگو مسلط شدند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، نخبگان تجاری مخالفت خود را از طریق گروهی که «باشگاه دوشهی»<sup>۳</sup> نامیده می‌شد سازمان دادند و رابطه‌ای کاری با این اقتصاددانان برقرار کردند و از طریق مؤسسات پژوهشی بودجه‌ی کارهای تحقیقاتی آنها (قریباً ۳۰ سال قبل از روزی که برمرنوع رئیسی را که باید در عراق گماشته شود اعلام کرد) روی داد. این کودتا، که علیه حکومت سالوادور آنده که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، از سوی نخبگان تجاری داخلی که حرکت آنده به سوی سوسیالیسم منافع آنها را به خطر انداخته بود، حمایت می‌شد و شرکت‌های امریکایی، سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سپا) و هنری کیسینجر، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده، آن را سازمان داده بودند. این کودتا با خشونت همه‌ی چنین‌های اجتماعی و سازمان‌های چپ‌گرا را سوکوب کرد و تصام سازمان‌های مردمی (نظیر مراکز بهداشتی در محله‌های فقیر) را برجیزد. بازار کار از موانع مقرراتی و نهادی (مثلًا، قدرت اتحادیه‌های

مشخص کند، و ابزار امیدواری کرد که این تمهدات نهادی «ادوام و مسیری را پیدا کنند» که دگرگون کردن آنها بسیار دشوار باشد.<sup>۴</sup>

بو اسلس نظریه‌ی نولیبرالی، اقداماتی را که برمرنوع بود برای آفریدن ثروت و در نتیجه برای رفاه بیشتر مردم عراق در کل هم ضروری و هم کافی بود. این فرض که آزادی بازار و تجارت ضمن آزادی‌های فردی‌اند یکی از مشخصه‌های مهم اندیشه‌ی نولیبرالی است، و سال‌های است که بر موضع ایالات متحده نسبت به بقیه‌ی جهان حاکم بوده است.<sup>۵</sup> آنچه ایالات متحده آشکارا می‌کوشید با زیر فراوان بر عراق تحمیل کند، یک دستگاه دولتی بود که مأموریت احصی آن تسهیل شرایط انشاش سرمایه‌ی سوداوار از طریق سرمایه‌ی داخلی و سرمایه‌ی خارجی، هردو، باشد. این نوع دستگاه دولتی را «دولت نولیبرال» می‌نامیم. آزادی‌هایی که در این دولت وجود دارد بازتاب دهنده‌ی منافع صاحبان دارایی خصوصی، شرکت‌ها و شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌ی مالی است. به طور خلاصه، برمرنوع عراقی‌ها دعوت کرد که اسب آزادی‌شان را مستقیماً به داخل یک اصطبل نولیبرالی برانند.

یادآوری این موضوع سودمند است که تحسین تحریمه‌ی شکل‌گیری دولت نولیبرال در شیلی، پس از کودتای پیشوشه در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، (قریباً ۳۰ سال قبل از روزی که برمرنوع رئیسی را که باید در عراق گماشته شود اعلام کرد) روی داد. این کودتا، که علیه حکومت سالوادور آنده که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، از سوی نخبگان تجاری داخلی که حرکت آنده به سوی سوسیالیسم منافع آنها را به خطر انداخته بود، حمایت می‌شد و شرکت‌های امریکایی، سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سپا) و هنری کیسینجر، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده، آن را سازمان داده بودند. این کودتا با خشونت همه‌ی چنین‌های اجتماعی و سازمان‌های چپ‌گرا را سوکوب کرد و تصام سازمان‌های مردمی (نظیر مراکز بهداشتی در محله‌های فقیر) را برجیزد. بازار کار از موانع مقرراتی و نهادی (مثلًا، قدرت اتحادیه‌های

1. the Chicago boys

2. Milton Friedman

3. Monday Club

4. Gustavo Leigh

داده است، همانگونه که مؤلفه‌ی داخلی چرخش نولیپرالی در شیلی نشان می‌دهد، این امر به هیچ وجه تمام داستان نیست. از این گذشته، این ایالات متحده نبود که مارگارت تاچر [نخست وزیر بریتانیا] را وادار ساخت که پیشگام اتخاذ مسیر نولیپرالی – که در ۱۹۷۹ برگزید – باشد و چین را در ۱۹۷۸، مجبور نکرد که گام در مسیر آزادسازی اقتصاد بگذارد. حرکت‌های محدود به سوی نولیپرالی‌سازی در هند، در دهه‌ی ۱۹۸۰، و در سوئیس، در اوائل دهه‌ی ۱۹۹۰، را نمی‌توان به‌سادگی به قدرت امپریالیستی ایالات متحده نسبت داد. توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون نولیپرالیسم در صحنه‌ی جهانی ظاهرآ فرایند بسیار پیچیده‌ای بوده و نتیجه‌ی هرج و مرج و سردگمی اندک نبوده است، بلکه در پیدایش آن، اراده‌ها و تصمیم‌های بسیاری دخالت کوتاه داشت. همه‌ی این سیاست‌ها با بحران بدھی در امریکای لاتین، در ۱۹۸۲، تغییر کرد. نتیجه‌ی این وضعیت، اعمال سیاست‌های واقع‌بینانه‌تر و کمتر وابسته به ایدئولوژی نولیپرالی در سال‌های بعدی بود. همه‌ی این‌ها، سرمایه‌داری جهانی تا این اندازه مسلط ساختند؟

### چرا چرخش نولیپرالی؟

بازسازی شکل دولت‌ها و روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم به‌منظور جلوگیری از بازگشت به شرایط فاجعه‌باری که نظام سرمایه‌داری را در دوران رکود بزرگ دهه‌ی ۱۹۳۰ به‌شدت به خطر انداخته بود طراحی شد، و به‌علاوه، قرار بود که این بازسازی از ظهور دوباره‌ی رقابت‌های ژئوپولیتیکی میان دولت‌ها، که منجر به جنگ شده بود، ممانعت کند. به‌منظور حفظ صلح و آرامش داخلی، باید نوعی از سازش طبقاتی بین سرمایه و کار ایجاد قهرآمیز ایالات متحده، در دوران متفاوت و در بخش‌های مختلفی از جهان می‌شد. نوشته‌های ناقد رایرت دال<sup>۱</sup> و چارلز لیندبلوم<sup>۲</sup>، دو اندیشمند علوم اجتماعی، در ۱۹۵۳ بهترین معرف این نوع تفکر بود. آنها استدلال می‌کردند که سرمایه‌داری و کمونیسم هردو در شکل‌های نایخنگی خود شکست خورده‌اند. تنها راه پیش رو ایجاد ملمعه‌ای درست از دولت، بازار و نهادهای دموکراتیک برای تضمین صلح، عدم طرد [محرومان]، رفاه و ثبات بود.<sup>(۳)</sup>

(شیلات و الوار و نظایر آنها) باز گذاشتند (در بسیاری موارد با مخالفت ساکنان بومی رو به رو شدند)، تأمین اجتماعی را خصوصی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت آزاد را تسهیل کردند. به علاوه، حق بیرون بردن سود توسط شرکت‌های خارجی که در شیلی فعالیت داشتند را تضمین کردند و سیاست رشد متکی بر صادرات<sup>۴</sup>، جایگزین سیاست‌های جایگزینی واردات شد. تنها بخشی که برای دولت حفظ شد، منع مهم می‌شود؛ زیرا، در آمدهای حاصل از میان مخصوصاً به کیسه‌ی دولت سرازیر شد. تجدیدحیات سریع اقتصاد شیلی از نظر نرخ‌های رشد، اتباع سرمایه و نرخ‌های بالای سود برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی، عمری کوتاه داشت. همه‌ی این سیاست‌ها با بحران بدھی در امریکای لاتین، در ۱۹۸۲، تغییر کرد. نتیجه‌ی این وضعیت، اعمال سیاست‌های واقع‌بینانه‌تر و کمتر وابسته به ایدئولوژی نولیپرالی در سال‌های بعدی بود. همه‌ی این‌ها، از جمله واقع‌گرانی، دلیل خوبی را برای حمایت از چرخش بعدی به سوی نولیپرالیسم، هم در بریتانیا (در حکومت تاچر) و هم در ایالات متحده (در حکومت ریگان)، در دهه‌ی ۱۹۸۰ فراهم کردند. نهضتی بار نبود که یک تجزیه‌ی خشن که در اکثرهای اپرایون<sup>۵</sup> انجام شده بود به الگویی برای تدوین سیاست‌های مرکز<sup>۶</sup> تبدیل می‌شد (اکنون نیز آزمایش مالیات یکسان در عراق، طبق فرامین برم، پیشنهاد شده است).<sup>(۷)</sup>

این حقیقت که این دو بازسازی آشکارا مشابه دستگاه دولت، که با فشار قهرآمیز ایالات متحده، در دوران متفاوت و در بخش‌های مختلفی از جهان روی داد، نشان‌دهنده‌ی این است که دائمی دسترسی وحشتناک قدرت امپریالیستی ایالات متحده، احتمالاً در پیش شکل‌گیری سریع انواع دولت نولیپرالی در سراسر جهان، از میانه‌ی دهه ۱۹۷۰ به بعد، قرار داشته است. اگرچه تکثیر انواع دولت نولیپرالی، بدون تردید، طی سی سال گذشته روی

ایجاد نظامهای گوناگون رفاهی (مواقبت بهداشتی، آموزش و نظایر آن) در جهت تعیین استانداردهایی برای دستمزد اجتماعی انجام دادند. اکنون به این نوع سازمان سیاسی - اقتصادی معمولاً با نام «لبرالیسم درونی شده»<sup>۱</sup> اشاره می‌کنند تا نشان دهنده که چگونه فرایندهای بازار و فعالیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاری و شرکت‌ها، با شبکه‌ای از موانع اجتماعی و سیاسی و محیطی کنترل کنده، که گاه بازارزنده و گاه راهگشای راهبردهای اقتصادی و صنعتی بود، احاطه شده بودند.<sup>(۱۰)</sup> برنامه‌ریزی دولتی و، در بعضی موارد، مالکیت دولتی بخش‌های مهم (زغال، فولاد، خودرو مثلاً در بریتانیا، فرانسه و ایتالیا) اموری غیرعادی بودند. پروژه‌ی این پول بیرون از مرزهای آزادانه به گوش درآید. این نظام زیر چتر حفاظتی قدرت نظامی ایالات متحده به وجود آمد. تنها اتحاد شوروی و جنگ سرد محدودیت‌هایی را در مقابل دامنه‌ی پیشرفت جهانی این نظام ایجاد کردند.

لبرالیسم درونی شده، در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، نرخ‌های بالایی از رشد اقتصادی را در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت به وجود آورد.<sup>(۱۱)</sup> این امر تا حدودی با ساختوت ایالات متحده مرتبط بود که اجازه می‌داد با بقیه‌ی دنیا کسری موازنی تجاری داشته باشد و تولیدات مازاد کشورها را به خود جلب کند. این نظام مزایایی داشت از قبیل توسعه‌ی بازارهای صادراتی (مسلمان در مورد ژاپن و نیز، به‌شکلی نه چندان مشابه، در مورد کشورهای امریکای جنوبی و برخی کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی)، ولی تلاش‌های صدور «توسعه» به بخش بزرگی از بقیه‌ی جهان عمدتاً متوقف ماند. لبرالیسم درونی شده از نظر شمار بزرگی از کشورهای جهان کامل، رشد اقتصادی و رفاه شهروندانش تمرکز کند و برای دستیابی به این اهداف، قدرت دولت باید بدون قید و بند در امتداد بازار به کار گرفته شود و اگر لازم باشد در آن مداخله کند یا حتی جایگزین آن شود. سیاست‌های

۱. این اصطلاح را نخستین بار پروفسور جان جرارد راگن (John Gerard Ruggie) استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد در مقاله‌ی خود (۱۹۸۲) با عنوان International Regimes, in Transactions, and change: Embedded Liberalism in Post-War Economic Order به کار گرفته شدند تا نوسان‌های تجاری را کاهش دهند و اشتغال کامل قابل قبول را تضمین کنند. به علاوه، عموماً از یک «سازش طبقاتی» بین کار و سرمایه که ضمن اصلی صلح و آرامش داخلی باشد، حمایت می‌شد. دولت‌ها فعالانه در سیاست صنعتی مداخله کردند و اقداماتی را از طریق معتقد است که این نظام ماحصل یک تطور تاریخی است - م.

نظر بین‌المللی، نظام جهانی جدیدی از طریق توافق‌های برتون وودز ایجاد شد و نیز به منظور کمک به ثبات روابط بین‌الملل، نهادهای مختلفی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی تأسیس شدند. برای حمایت از تجارت آزاد کالاهای نظام ایالات متحده که در آن نرخ‌های مبادله، قابلیت تبدیل دلار امریکا به صلا در قیمتی ثابت، تشییت شده بودند. نرخ‌های مبادله‌ی ثابت با جریان آزاد سرمایه که باید کنترل می‌شد ناسازگار بودند ولی اگر قرار بود که دلار پول ذخیره‌سازی جهانی باشد، ایالات متحده باید اجازه می‌داد که قدرت نظامی ایالات متحده به وجود آمد. تنها اتحاد شوروی و جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم، انواع گوناگونی از دولت‌های دموکراتیک سوسیالیستی، دموکراتیک مسیحی و دولت‌های با نظامهای برنامه‌ریزی اقتصادی کنترل شده و مرکز در اروپا پدید آمدند. ایالات متحده خود به دولت دموکراتیک لبرال روی آورد و ژاپن، زیر نظارت شدید ایالات متحده، دولت ظاهراً دموکراتیک، ولی در عمل به شدت دیوان‌سالار، به منظور نظارت بر بازاری کشور ایجاد کرد. آنچه همه‌ی این انواع مختلف دولت در آن اشتراک نظر داشتند پذیرش این موضوع بود که دولت باید بر اشتغال کامل، رشد اقتصادی و رفاه شهروندانش تمرکز کند و برای دستیابی به این اهداف، قدرت دولت باید بدون قید و بند در امتداد بازار به کار گرفته شود و اگر لازم باشد در آن مداخله کند یا حتی جایگزین آن شود. سیاست‌های مالی و پولی که معمولاً سیاست‌های کیزی نامیده می‌شدند به طور گسترده‌ای به کار گرفته شدند تا نوسان‌های تجاری را کاهش دهند و اشتغال کامل قابل قبول را تضمین کنند. به علاوه، عموماً از یک «سازش طبقاتی» بین کار و سرمایه که ضمن اصلی صلح و آرامش داخلی باشد، حمایت می‌شد. دولت‌ها فعالانه در سیاست صنعتی مداخله کردند و اقداماتی را از طریق

شدن در بانک‌های اروپایی از کنترل آن کشور خارج شده بودند. بنابراین، در ۱۹۷۱ نظام نرخ‌های مبادله‌ی ثابت کنار گذاشته شد. طلا دیگر نمی‌توانست بدعنویل پایه‌ی فلزی پول بین‌المللی کارکردی داشته باشد. نرخ‌های مبادله شناور شدند و تلاش برای کنترل نرخ‌های شناور خیلی زود رها شد. لیرالیسم درونی شده که حداقل در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته، پس از ۱۹۴۵، نرخ‌های بالایی از رشد را به وجود آورده بود اکنون آشکارا از رفق افتاده بود و دیگر کارایی نداشت. بنابراین، برای غلبه بر این بحران، یافتن جایگزینی برای نظام از کارافتاده ضرورت داشت.

یکی از جایگزین‌ها تشدید کنترل و مقررات دولتی اقتصاد از طریق راهبردهای صنفی<sup>۱</sup> (از جمله، اگر ضرورت داشت، تحديد خواستهای جنبش‌های مردمی و کارگری از طریق اقدامات شدید، سیاست‌های درآمدی، و حتی کنترل دستمزدها و قیمت‌ها) بود. این جایگزین‌را احزاب سوسیالیست و کمونیست اروپا با امیدهایی که به روندهای زیر بسته بودند مطرح کردند: تجربه‌های ابداعی در اداره‌ی مناطقی نظری «بولونی سرخ»<sup>۲</sup>

تحت کنترل کمونیست‌ها در ایتالیا، دگرگونی انقلابی پرتغال در پی سقوط فاشیسم، چرخش به سوی سوسیالیسم مبتنی بر بازار آزادتر و عقاید «کمونیسم اروپایی»<sup>۳</sup>، پنهان‌وضع در ایتالیا (تحت رهبری برلینگوئر<sup>۴</sup>) و در اسپانیا (تحت تأثیر کاربلو<sup>۵</sup>، یا به گسترش سنت دولت رفاه سوسیال دموکراتیک در اسکاندیناوی. چپ‌ها قدرت مردمی چشمگیری را در حمایت از این برنامه‌ها جمع کردند، و به رسیدن به قدرت در ایتالیا نزدیک شدند و عملیًّا قدرت دولتی را در پرتغال، اسپانیا، فرانسه و بریتانیا به دست آورده‌ند، در حالی که قدرت را همچنان در اسکاندیناوی در دست داشتند. حتی در ایالات متحده، کنگره‌ی تحت کنترل حزب دموکرات موج عظیمی از مقررات اصلاحی – از مقررات مربوط به حفظ سنجاق زیست ناسلامت و

کشورها، پس از ۱۹۸۰ به سوی نویبرایی شدن، تغییر مادی اندکی را در وضعیت فقرزاده‌ی آنها در پی داشت. در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته سیاست بازتوزیعی (از جمله میزانی از همگرایی سیاسی قدرت اتحادیه‌ی کارگری طبقه‌ی کارگر و حمایت از چانه‌زنی دسته‌جمعی)، نظارت بر حرکت آزاد سرمایه (میزانی از اختناق مالی بهخصوص از طریق کنترل سرمایه)، هزینه‌های عمومی گسترش یافته و دولت‌کردن رفاه، مداخلات فعال دولتی در اقتصاد و میزانی از برنامه‌ریزی توسعه همراه با نرخ‌های نسبتاً بالایی از رشد، همه با هم، در جریان بودند. دوره‌ی تجاری از طریق کاربرد سیاست‌های پولی و مالی کینزی کنترل شده بود. یک اقتصاد اجتماعی و اخلاقی (که گاهی با محاسبی قوی از هویت ملی حمایت می‌شد)، از طریق فعالیت‌های دولت مداخله‌گر پرورش یافته بود. در واقع، دولت میدان جاذبه‌ای بود که روابط طبقاتی را در خود ادغام می‌کرد. نهادهای طبقه‌ی کارگر نظیر اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی چپ، نفوذ بسیار زیادی در دستگاه دولت داشتند.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ فروزی لیرالیسم درونی شده، هم در سطح جهان و هم در اقتصادهای محلی، آغاز شد. علامت یک بحران جدی ایجاد شد مجهجاً مشهود بود. بی کاری و تورم در همه‌جا در حال افزایش بودند و سرانجام مرحله‌ی «رکود تورمی» در جهان شروع شد که تا سال‌های زیادی از دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. کاهش درآمدهای مالی و افزایش هزینه‌های عمومی به بحران‌های مالی دولت‌های مختلف انجامید (مثلًا، صندوق بین‌المللی پول مجبور شد که در ۱۹۷۵ به کمک بریتانیا بستابد)؛ سیاست‌های کینزی دیگر کارگر نبودند. حتی قبل از جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اولیک در ۱۹۷۳، نرخ‌های مبادله‌ی ثابت نظام برتون وودز که به وسیله‌ی ذخیره‌های طلا حمایت می‌شد به هم ریخته بود. نفوذ پذیری مرزهای دولت در مورد جریان‌های سرمایه بر نظام نرخ‌های مبادله‌ی ثابت فشار می‌آورد. دلارهای ایالات متحده جهان را در خود غرق کرده و با سپرده

1. corporatist  
4. Berlinguer

2. Red Bologna  
5. Carillo

3. Eurocommunism

نیکسون را تغییر دهند و بگویند: «اکنون همه‌ی ما نتوپلیوال هستیم»، توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون نتوپلیوالیسم، یعنی کاربرد غالباً محدود و نامتوازن آن از یک دولت و شکل‌بندی اجتماعی به دولت و شکل‌بندی اجتماعی دیگر، حاکمی از عدم قطعیت رامحل‌های نتوپلیوالی و شیوه‌های پیجیده‌ای است که از طریق آنها نیروهای سیاسی، سنت‌های تاریخی و توانفایات نهادی موجود، همگی، علت و نحوه وقوع عملی فرایند نتوپلیوال سازی را پدید آورند.

معهذا، عصری در این گذار وجود دارد که توجهی شخص را می‌طلبد. بحران انباست سرمایه در دهه ۱۹۷۰، از طریق آمیزه‌ای از بی‌کاری رو به افزایش و تورم شتابان، بر همه نأثیر گذاشت (شکل ۱-۱). نارضایتی از این وضع فراگیر بود و به هم پیوستن جنبش‌های اجتماعی کارگری و شهری در بخش بزرگی از جهان سرمایه‌داری، ظاهراً اشاره بر ظهور جایگزین سویالیستی برای وضعیت قبلی یعنی مازاش بین سرمایه و کار داشت که به طور بسیار موقتی آمیزی انباست سرمایه را در دوران پس از جنگ امکان‌پذیر ساخته بود.

احزاب کمونیستی و سویالیستی در حال به دست گرفتن قدرت نبودند، ولی پیشوی می‌کردند و نیروهای مردمی در غالب کشورهای اروپایی و حتی ایالات متحده برای انجام اصلاحات فراگیر و مداخلات دولت مبارزه می‌کردند. در این وضعیت، در هم‌جا تهدید سیاسی آشکاری برای نخبگان اقتصادی و طبقات حاکم، هم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته (همچون ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال) و هم در بسیاری از کشورهای در حال توسعه (نظیر شیلی، مکزیک و آرژانتین)، وجود داشت. مثلاً، در سوئد طرح کردن‌های مغشوش به عنوان رامحل، گام‌های ضعیفی را به سوی نتوپلیوالیسم برداشت. ولی در طول دهه ۱۹۹۰ بود که این چرخش‌ها و تجربه‌های نامنظم به تدریج به هم پیوستند و یکی شدند و در چارچوب آنچه «اجماع و اشتگن» نامیده می‌شد، به شکل یک سنت و مکتب جدید ظهور کردند. آنوقت، تیگر کلیتون و بیلر، هردو، به آسانی می‌توانستند اظهارات پیشین

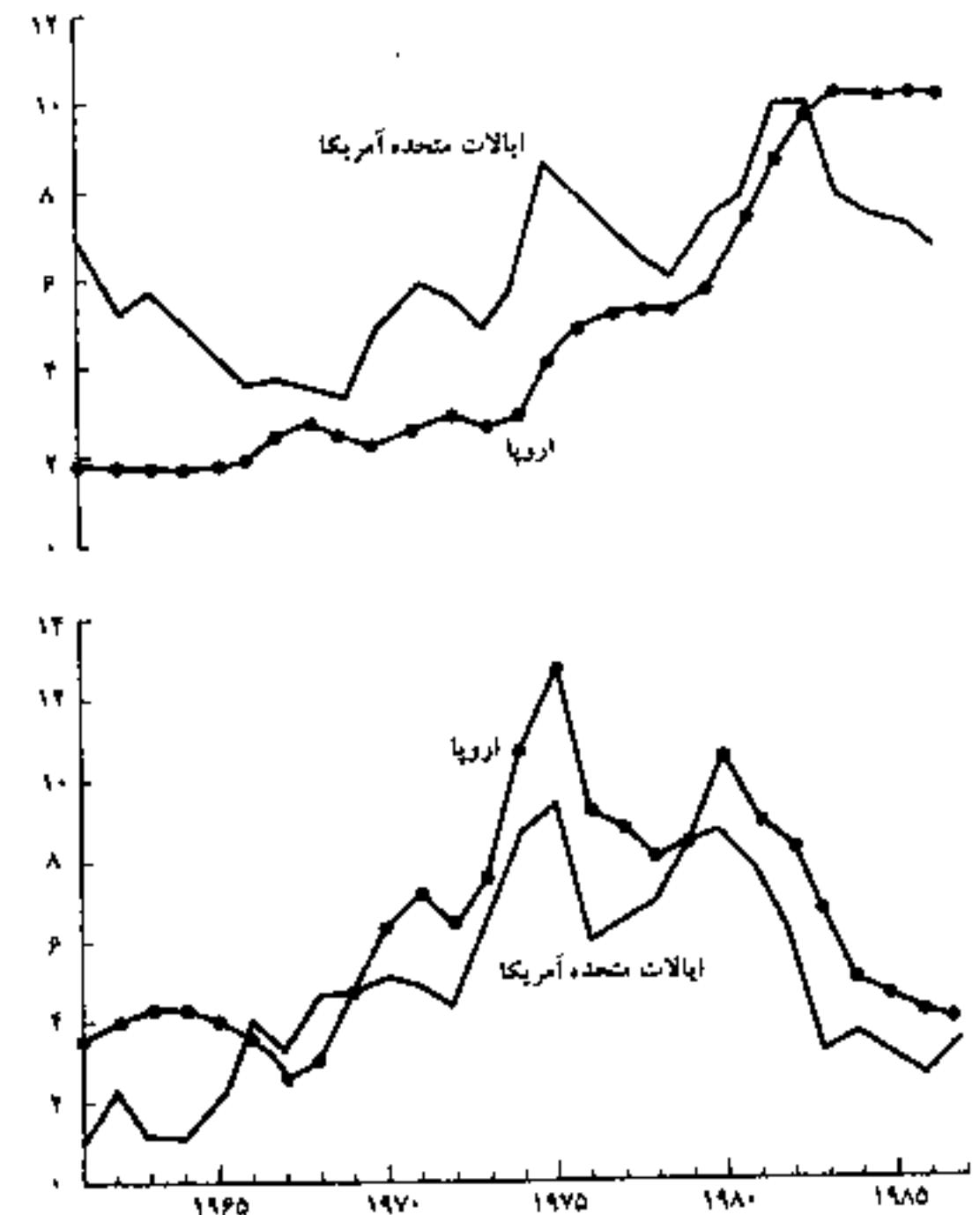
ایمن شغلی، حقوق مدنی و حمایت از مصرف‌کننده – را در اوایل دهه ۱۹۷۰ به تصویب رساند (که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور از حزب جمهوریخواه، آنها را با توشیح خود به قانون مبدل کرد و حتی تا آن‌جا پیش رفت که گفت: «اکنون همه‌ی ما پیرو سیاست‌های کیزی هستیم»).<sup>(۱۲)</sup> ولی، این چپ‌ها نتوانستند خیلی فراتر از ارائه‌ی راه حل‌های سنتی سویال دموکراتیک و صنعتی سنتی پیش بروند، و این رامحل تا میانه‌ی دهه ۱۹۷۰ با مقتضیات انباست سرمایه ناسازگار از آن درآمد. پیامد این وضع قطعی شدن بحث میان دو گروه بود، یعنی میان کسانی که در پشت سویال دموکراسی و برنامه‌ریزی مرکزی قرار داشتند در یک سو (کسانی که وقتی در قدرت بودند، مانند حزب کارگر بولتانيا، معمولاً به دلایل عملی، اغلب در محدود ساختن خواسته‌های مردم حوزه‌های انتخابی خود می‌کوشیدند)، و در سوی دیگر، منافع تمام کسانی که علاقه‌مند به آزادسازی قدرت شرکت‌ها و تجارت و برقراری مجدد آزادی‌های مبتنی بر بازار بودند. تا میانه‌ی دهه ۱۹۷۰، منافع گروه اخیر اهمیت یافت. ولی شرایط برای شروع دوباره انباست فعالانه‌ی سرمایه چگونه باید احیا می‌شد؟

این که چگونه و چرا نتوپلیوالیسم تنها جایگزین پیروز نظام پیشین شد، مسئله‌ی اصلی است که باید حل اش کنیم. در بازنگری ممکن است به نظر آید که این جایگزین یا پاسخ هم اجتناب‌ناپذیر و هم بدیهی بود، ولی در عین حال، فکر می‌کنم متصفحانه است که بگویم هیچ کسی با هیچ یقینی واقعاً نمی‌دانست یا نمی‌فهمید که کدام نوع رامحل مؤثر خواهد بود و چگونه. جهان سرمایه‌داری از طریق یک سلسله دور خود چرخیدن‌ها و تجربه کردن‌های مغشوش به عنوان رامحل، گام‌های ضعیفی را به سوی نتوپلیوالیسم نامنظم به تدریج به هم پیوستند و یکی شدند و در چارچوب آنچه «اجماع و اشتگن» نامیده می‌شد، به شکل یک سنت و مکتب جدید ظهور کردند.

در صد در یايان جنگ جهانی دوم تنزیل کرد و تزدیک به میزان تقریباً سه دهه‌ی قبل تر، باقی ماند به نظر می‌آمد که وقتی رشد زیاد باشد، محدودیت طبقات بالا در کسب سهم بیشتری از درآمد ملی مهم نیست و داشتن سهمی ثابت از درآمد ملی رو به افزایش مسئله‌ای به وجود نمی‌آورد. ولی وقتی در دهه‌ی ۱۹۷۰ رشد سقوط کرد، نرخ‌های واقعی بهره منفی شدند و درآمد های ناجیز و سودهای اندک سهام به اموری عادی مبدل شدند، آنوقت طبقات بالا در همه‌جا احساس خطر کردند. در ایالات متحده کنترل ثروت (در مقابل کنترل درآمد) توسط یک درصد فوکائی جمعیت تقریباً در تمام طول قرن بیست ثابت مانده بود. ولی در دهه‌ی ۱۹۷۰ میزان این ثروت به عنت سقوط ارزش دارایی‌ها (سهام، مستغلات، پس اندازها) با سرعت کاهش پافت (شکل ۲-۱). طبقات بالاتر اگر می‌خواستند خود را از نابودی سیاسی و اقتصادی حفظ کنند باید قاطعاته عمل می‌کردند.



شکل ۲-۱. سقوط ثروت در دهه‌ی ۱۹۷۰: سهم دارایی‌های یک درصد فوکائی جمعیت ایالات متحده، ۱۹۷۰-۱۹۹۵  
منبع: دوبنیل و لوی، رسانخیز سرمایه.



شکل ۱-۱. بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰: تورم و بی‌کاری در ایالات متحده امریکا و اروپا  
منبع: هاروی، شرایط پست مدنیته.

توافق دوران پس از جنگ، تقریباً در همه‌ی کشورها، این بود که قدرت اقتصادی طبقات بالاتر محدود شود و سهم بیشتری از دستاوردهای اقتصادی به کارگران تعلق گیرد. مثلاً، در ایالات متحده سهم یک درصد از دارندگان بیشترین درآمد از درآمد ملی از رقم بالای ۱۶ درصد پیش از جنگ به کمتر از

یعنی از ۱۹۸۲ به بعد از ۶/۵ درصد به ۱۳ درصد رسانده‌اند. و وقتی بیشتر

طبقات بالای داشتند و تأثیر ایالات متحده برخوردار بودند، یکی از

راه حل‌ها بود. تجربه‌ی بعدی شیلی با نوولیبرالسم نشان داد که مزایای

احیای انباست سرمایه‌ی تحت خصوصی‌سازی اجباری به شدت محدودش

بودند. این کشور و نخبگان حاکم آن، همراه با سرمایه‌گذاران خارجی، در

مراحل اولیه، فوق العاده خوب عمل کردند. آثار بازنوسی و نابرابری

اجتماعی فراوانده، در واقع چنان مشخصه‌ی دائمی فرایند نوولیبرالسمی

بوده‌اند که بخشی از ماختارت کل این پروژه محسوب می‌شوند. زرار دومنیل<sup>۱</sup>

و دومینیک لیوی<sup>۲</sup>، پس از بازسازی دقیق داده‌ها، نتیجه‌گیری کردند که

نوولیبرالسمی از همان ابتدا پروژه‌ای برای تجدید حیات قدرت طبقاتی

بوده است. پس از اجرای سیاست‌های نوولیبرالی در اواخر دهه ۱۹۷۰،

سهم یک درصد فوقانی تحصیل‌کنندگان درآمد از درآمد ملی در ایالات

متحده به شدت بالا رفت و تا پایان قرن پیشتم به ۱۵ درصد (بسیار نزدیک به

رقم پیش از جنگ جهانی دوم) رسید. ۱/۰ درصد فوقانی تحصیل‌کنندگان

درآمد در ایالات متحده، سهم خودشان از درآمد ملی را از ۲ درصد در

۱۹۷۸ به بیش از ۶ درصد تا ۱۹۹۹ افزایش دادند، در همین حال، نسبت مزد

متوسط کارگران به حقوق مدیران اجرایی از شد از اندکی بیش از ۳۰ به یک

در ۱۹۷۰ به تقریباً ۵۰ به یک تا سال ۴۰۰۰ افزایش یافت (شکل ۱-۲)

با اصلاحات مالیاتی دولت بوش، که اکنون در جریان است، قطعاً

تمرکز درآمد و ثروت در رده‌های بالای جامعه به سرعت ادامه دارد، زیرا

مالیات بر دارانی (مالیات بر ثروت) به تدریج حذف می‌شود و مالیات بر

درآمد از محل سرمایه‌گذاری‌ها و سود سرمایه کاهش می‌یابد، در حالی که

مالیات بر دستمزدها و حقوق‌ها ثابت نگه داشته شده‌اند.<sup>۱۳</sup>

در این مورد ایالات متحده تنها نیست و یک درصد فوقانی تحصیل-

کنندگان درآمد در بریتانیا نیز سهم خود از درآمد ملی را دو برابر کردند،

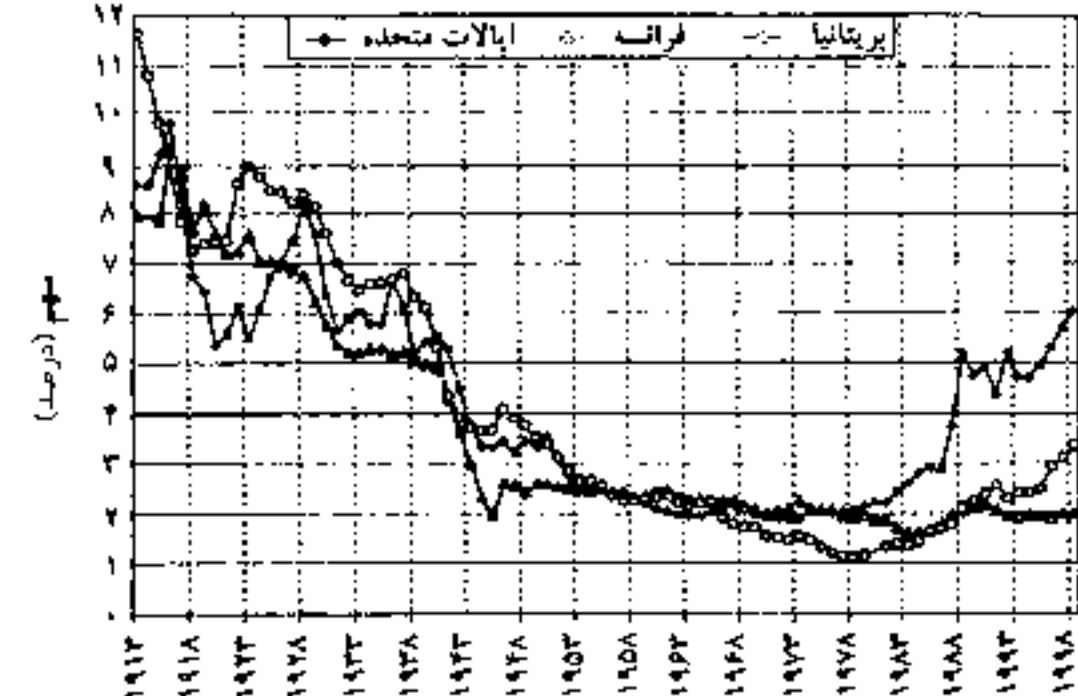
اجتماعی را تا امروز به ثبت رسانده‌اند. کشورهای عضو سازمان همکاری

مکزیک پس از ۱۹۹۲ چندنفر (نظریه کارلوس اسلیم) را تقریباً یک شبه در

فهرست ثروتمندترین مردم جهان مجله‌ی فورچون قرار داد. در سطح جهان،

«کشورهای اروپایی شرقی و مشترک‌المنافع بیشترین اختلاف‌ها در نابرابری

اجتماعی را تا امروز به ثبت رسانده‌اند. کشورهای عضو سازمان همکاری



شکل ۱-۲. تجدید حیات قدرت طبقاتی: سهم ۱۱ درصد فوقانی جمعیت از درآمد ملی، ایالات

متحده، بریتانیا و فرانسه ۱۹۱۳-۱۹۹۹

منبع: گروه خبری نابرابری و دموکراسی امریکایی، دموکراسی اوریکایی در عصر نابرابری فرایند.

۱۹۹۵ در روسیه، یک الیگارشی کوچک و نیرومند در آنجا ظهور کرد. به

همین ترتیب، در چین، با پذیرش شیوه‌های مبتنی بر بازار آزاد، افزایشی

عجیب در نابرابری درآمد و ثروت رخ داده است. موج خصوصی‌سازی در

مکزیک پس از ۱۹۹۲ چندنفر (نظریه کارلوس اسلیم) را تقریباً یک شبه در

فهرست ثروتمندترین مردم جهان مجله‌ی فورچون قرار داد. در سطح جهان،

«کشورهای اروپایی شرقی و مشترک‌المنافع بیشترین اختلاف‌ها در نابرابری

اجتماعی را تا امروز به ثبت رسانده‌اند. کشورهای عضو سازمان همکاری

کودتا در شیلی و به قدرت رسمیات نظامیان در آرژانتین، که از حمایت

طبقات بالای داشتند و تأثیر ایالات متحده برخوردار بودند، یکی از

راه حل‌ها بود. تجربه‌ی بعدی شیلی با نوولیبرالسم نشان داد که مزایای

احیای انباست سرمایه‌ی تحت خصوصی‌سازی اجباری به شدت محدودش

بودند. این کشور و نخبگان حاکم آن، همراه با سرمایه‌گذاران خارجی، در

مراحل اولیه، فوق العاده خوب عمل کردند. آثار بازنوسی و نابرابری

اجتماعی فراوانده، در واقع چنان مشخصه‌ی دائمی فرایند نوولیبرالسمی

بوده‌اند که بخشی از ماختارت کل این پروژه محسوب می‌شوند. زرار دومنیل<sup>۱</sup>

و دومینیک لیوی<sup>۲</sup>، پس از بازسازی دقیق داده‌ها، نتیجه‌گیری کردند که

نوولیبرالسمی از همان ابتدا پروژه‌ای برای تجدید حیات قدرت طبقاتی

بوده است. پس از اجرای سیاست‌های نوولیبرالی در اواخر دهه ۱۹۷۰،

سهم یک درصد فوقانی تحصیل‌کنندگان درآمد از درآمد ملی در ایالات

متحده به شدت بالا رفت و تا پایان قرن پیشتم به ۱۵ درصد (بسیار نزدیک به

رقم پیش از جنگ جهانی دوم) رسید. ۱/۰ درصد فوقانی تحصیل‌کنندگان

درآمد در ایالات متحده، سهم خودشان از درآمد ملی را از ۲ درصد در

۱۹۷۸ به بیش از ۶ درصد تا ۱۹۹۹ افزایش دادند، در همین حال، نسبت مزد

متوسط کارگران به حقوق مدیران اجرایی از شد از اندکی بیش از ۳۰ به یک

در ۱۹۷۰ به تقریباً ۵۰ به یک تا سال ۴۰۰۰ افزایش یافت (شکل ۱-۲)

با اصلاحات مالیاتی دولت بوش، که اکنون در جریان است، قطعاً

تمرکز درآمد و ثروت در رده‌های بالای جامعه به سرعت ادامه دارد، زیرا

مالیات بر دارانی (مالیات بر ثروت) به تدریج حذف می‌شود و مالیات بر

درآمد از محل سرمایه‌گذاری‌ها و سود سرمایه کاهش می‌یابد، در حالی که

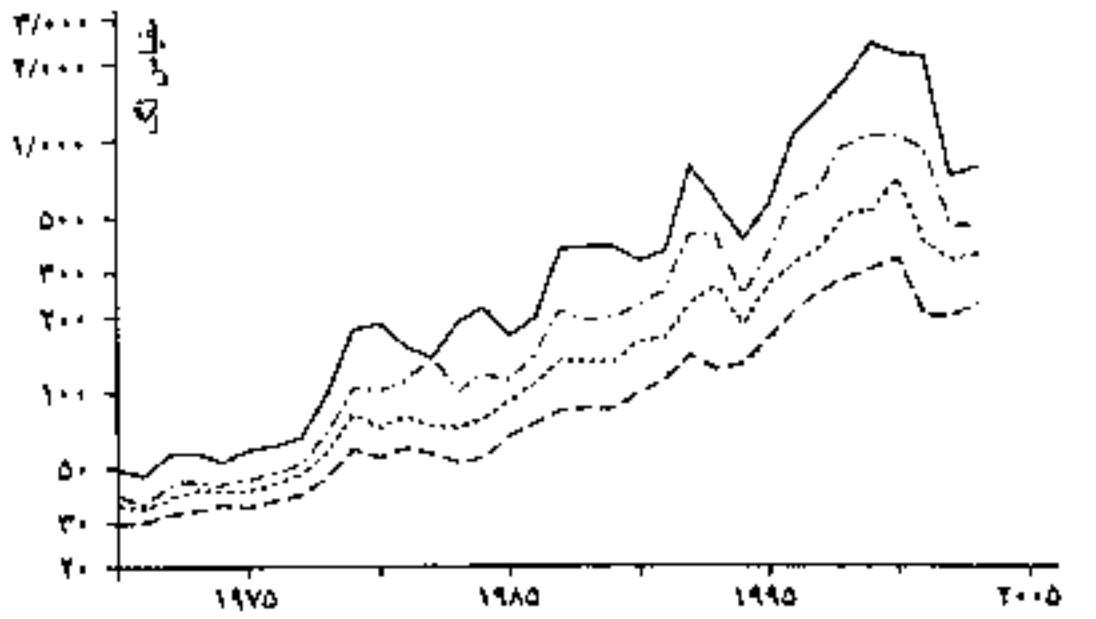
مالیات بر دستمزدها و حقوق‌ها ثابت نگه داشته شده‌اند.<sup>۱۳</sup>

در این مورد ایالات متحده تنها نیست و یک درصد فوقانی تحصیل-

کنندگان درآمد در بریتانیا نیز سهم خود از درآمد ملی را دو برابر کردند،

منبع: گردش دنیا، ۱۹۹۷

۱. Gérard Duménil ۲. Dominique Lévy



سه منحنی اول افزایش پرداخت مدیران اجرایی ارشد را مطابق دنبیه آنان در سلسله مرتب حقوق‌ها نشان می‌دهد؛ دهم، پنجاهم و صدم، منحنی دیگر (---) مطابق با پرداخت متوسط مدیر اجرایی ارشد با حقوق‌های بالاتر است. نوجه کنید که متوسط ۱۰۰۰ با ۱۰۰ به معنای ۱۰٪ مرتبه حقوق متوسط.



شکل ۱-۴-۱. تمرکز شرکت و قدرت تحصیل درآمد در ایالات متحده؛ حقوق مدیر اجرایی ارشد نسبت به حقوق‌های متوسط در ایالات متحده، ۱۹۷۰-۲۰۰۳، و سهم شرکت شرکتمندترین خانوارهای ۱۹۸۲-۲۰۰۲  
منبع: دومنیل و لوی، روندهای در آهدی نویسچه‌ای.

اقتصادی و توسعه<sup>۱</sup> نیز افزایش زیادی را در نابرابری پس از دهه ۱۹۸۰ نشان داده‌اند، در همین حواله «تسکاف درآمدی» بین یکپنجم از مردم جهان در تروندتمندترین و یکپنجم در فقرترین کشورهای جهان در ۱۹۹۷، به ۷۴ به یک رسید که از ۶ به یک در ۱۹۹۰ و ۳۵ به یک در ۱۹۶۰ افزایش یافته بود.<sup>۱۴۱</sup> آخرچه استثنایاً در این روند وجود دارد (چندین کشور شرق و جنوب شرقی آسیا ناکنون نابرابری‌های درآمدی را در حدود معقولی نگه داشته‌اند، همان‌طور که فرانسه این کار را کرده است؛ نگاه کنید به شکل ۱-۵، ولی تواهد به‌وضوح نشان می‌دهد که چرخش نویسچه‌ای به نحوی و تا اندازه‌ای با تجدید حیات، یا بازسازی قدرت نخبگان اقتصادی مرتبط است.

بنابراین، می‌نویسیم نویسچه‌سازی را یا پژوهش‌ای خیالی<sup>۱</sup> برای تحقق یک طرح نظری برای سارماندهی دویاره‌ی سرمایه‌داری بین‌المللی یا پژوهش‌ای سیاسی برای برقراری مجدد شرایط ابیاثت سرمایه و احیای قدرت نخبگان نویسچه‌ای تعییر کنیم. در مطلبی که در بی می‌آید استدلال خواهیم کرد که در عمل هدف دوم، یعنی احیای قدرت نخبگان اقتصادی، حاکم شده است. نویسچه‌سازی در تجدید حیات ابیاثت سرمایه‌ی جهانی چندان مؤثر نبوده، ولی به‌طور کاملاً چشمگیری در احیا، یا در برخی موارد (مثلًا در روسیه و چین) در ایجاد قدرت نخبگان اقتصادی موفق بوده است. نتیجه می‌گیرم که خیال‌گذاری نظری استدلال نویسچه‌ای عمده‌ای همچون نظامی برای توجیه کردن و منسوج جلوه دادن انجام آنچه برای دستیابی به این هدف لازم بوده، عمل کرده است. به علاوه، شواهد نشان می‌دهند که وقتی اصول نویسچه‌ای با لزوم احیا یا حفظ قدرت نخبگان در تضاد قرار می‌گیرند، این اصول یا کنار گذازده می‌شوند یا آنقدر تحریف می‌شوند که دیگر قابل شناسایی نیستند. این فضیله بد هیچ وجه قدرت اندیشه‌ها را به عنوان نیرویی برای تحول تاریخی-جغرافیایی انکار نمی‌کند؛ ولی، حاکمی از تنشی سازنده بین قدرت اندیشه‌های نویسچه‌ای و روش‌های عملی نویسچه‌سازی است که

گروه باور دارد که کاهش اعتقاد به مالکیت خصوصی و بازار رقابتی، موجب این تحولات شده است؛ زیرا، بدون قدرت و ابتکار عمل برآکنده که با این نهادها مرتبط باشد تصور جامعه‌ای که بتوان آزادی را در آن حفظ کرد دشوار است.<sup>(۱۵)</sup>

اعضای این گروه بدلیل تعهدشان به آرمان‌های آزادی شخصی، خود را «لیبرال» (در معنای سنتی اروپایی آن) توصیف می‌کردند. اما، برچسب «نوولیپرال» نشان‌دهنده‌ی پیروی آسان از اصول بازار آزاد اقتصادی توکالاسیکی بود که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم (به برکت آثار آفرید مارشال، ویلیام استنلی چوئنر، و لئون والرنس) پدید آمده بودند تا جای نظریه‌های کلامیک آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، و البته، کارل مارکس را بگیرند. ولی، آنها به این دیدگاه آدام اسمیت که دست تأمینی بازار را بهترین وسیله برای تحریک حتی پست‌ترین غرایی انسانی نظری شکم پرستی، ولع و مبل به داشتن ثروت و قدرت به نفع همه می‌دانست نیز وفادار ماندند. بنابراین، دکترین نولیپرالی به شدت مخالف نظریه‌های مداخله‌گرانه‌ی دولت، مانند نظریه‌های ارزش‌های محوری تمدن در خطرند. در بخش‌های بزرگی از کره‌ی زمین اهمیت برخوردار شدند. پسیاری از سیاست‌گذاران، پس از جنگ جهانی دوم، به نظریه‌ی کیتز روی آوردند تا آنها را در تلاش برای کنترل دوره‌ی تجاری و کسادی‌ها راهنمایی کنند. نولیپرال‌ها با نظریه‌های برخامه ریزی متوجه دولتی، مانند نظریه‌های اسکار لانگه<sup>(۱۶)</sup> [اقتصاددان سوسیالیست لهستانی] که بسیار نزدیک به مکتب مارکسیستی بودند، حتی سرسرخانه‌تر، مخالفت می‌ورزیدند. آنها استدلال می‌کردند که تمایلات سیاسی ناگزیر در تصمیمات دولتی دخالت دارند و میزان این مداخله به قدرت گروه‌های ذینفع و دخیل در تصمیم‌گیری (از قبیل اتحادیه‌ها، طرفداران محیط زیست یا لایه‌های تجاری) بستگی دارد و تصمیمات دولتی درباره‌ی مسائلی نظری سرمایه‌گذاری و اثبات سرمایه مسلماً نادرست هستند. زیرا اطلاعاتی که

نحوه‌ی کارکرد سرمایه‌داری جهانی را در طول سه دهه‌ی گذشته دگرگون ساخته‌اند.

### پیدایش نظریه‌ی نولیپرالی

نوولیپرالیسم به عنوان پادزه‌ی بالقوه برای خطرات تهدید کننده‌ی نظام اجتماعی سرمایه‌داری و همچون راهی حل مشکلات آن، مدت‌ها در محافل سیاست‌گذاری عمومی نهفته بود. گروهی کوچک و منحصر به فرد از مدافعان پرشور — عمدتاً اقتصاددان، مورخان و فیلسوفان دانشگاهی — در ۱۹۴۷ پیرامون فریدریش فن هایک<sup>۱</sup>، فیلسوف سیاسی انگلیسی، گرد آمده بودند تا انجمنی به نام انجمن مونت پلرین<sup>۲</sup> (برگرفته از نام یک چشمی آب معدنی در سوئیس که آنها برای نجات‌یار در آنجا با هم ملاقات کردند) را تأسیس کنند (چهره‌های سرشناس آنها عبارت بودند: از لوڈویگ فن میزس<sup>۳</sup>، میلتون فریدمن<sup>۴</sup> — اقتصاددان — و حتی برای مدتی، فیلسوف نامدار کارل پپر<sup>۵</sup>) در بیانیه تأسیس این انجمن آمده بود:

از این‌ها محوری تمدن در خطرند. در بخش‌های بزرگی از کره‌ی زمین شرایط حیاتی حرمت و آزادی انسانی از میان رفته‌اند. در جاهای دیگر، توسعه‌ی گرایش‌های کنونی در سیاست‌گذاری این شرایط را در معرض تهدید دائمی قرار داده است. قدرت استبدادی موقعیت فرد و گروه دلطلب را به تدریج متزلزل ساخته است. حتی گرانیها ترین دارالح انسان غربی، یعنی آزادی تدبیه و بیان، با گسترش مردم‌هایی که وقتی در اقلیت هستند ادعای مدارا دارند، ولی مترصد یافتن قدرت هستند تا بتوانند همه‌ی دیدگاه‌ها، جزو دیدگاه خودشان، را سرکوب و حلف بکنند. در معرض خطر است.

این گروه معتقد است که گسترش دیدگاهی از تاریخ که منکر همه‌ی معیارهای مطلق اخلاقی است و رشد نظریه‌هایی که ضرورت حکومت قانون را زیر سوال می‌برند، این تحولات را به وجود آورده‌اند. به علاوه، این

1. Friedrich Von Hayek

2. Mori Pelerin Society

3. Ludwig von Mises

4. Milton Friedman

5. Karl Popper

برابر آنچه اجتماعی نوظهور در پیروی از یک اقتصاد مختلط تلقی می‌کردند، سازمان دهنده این گروه از این مسئله که چگونه اتحاد با شوروی و اقتصاد فرمایشی ایجاد شده در ایالات متحده، در طول جنگ جهانی دوم، می‌تواند از نظر سیاسی در محیط پس از جنگ ادامه یابد، بیم داشتندو آماده بودند که برای حفظ و افزایش قدرتشان هر چیزی، از مک کارتیسم<sup>۱</sup> تا مؤسسات پژوهشی نولیبرالی را پذیرند. معهداً، جنبش نولیبرالی تا سال‌های دشوار دهه‌ی ۱۹۷۰ در حاشیه‌ی محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری باقی ماند؛ ولی، در آن سال‌ها یکباره شروع به یافتن جایگاهی مهم، به خصوص در ایالات متحده و بریتانیا، کرد و در مؤسسات پژوهشی مختلفی با امکانات مالی بسیار خوب (شاخه‌هایی از انجمن مونت پلیزین، نظریه‌اموزشی امور اقتصادی<sup>۲</sup>، در لندن و بنیاد هریتج<sup>۳</sup>، در واشنگتن)، و نیز از طریق تأثیر فراینده‌اش در دانشگاه‌ها، به‌ویژه در دانشگاه شیکاگو که میلتون فریدمن در آن جا نفوذ داشت، پژورانده شد. نظریه‌ی نولیبرال با اعطای جایزه‌ی نوبل اقتصاد به هایک در ۱۹۷۴ و به فریدمن در ۱۹۷۶ از اعتبار و حیثیت برخوردار شد. این جایزه‌ی ویژه، اگرچه هالدای از نوبل داشت، هیچ ارتباطی با سایر جوایز نوبل نداشت و در کنترل شدید نخبگان بانکداری سوئد بود. نظریه‌ی نولیبرال، به‌ویژه از بعد پولی‌اش، شروع به تأثیرگذاری عملى در زمینه‌های مختلف سیاست‌گذاری کرد. مثلاً، در دوران ریاست جمهوری کارت، سیاست مقررات‌زدایی اقتصاد یکی از راه حل‌هایی بود که برای وضعیت رکود تورمی<sup>۴</sup> مطرح شد که در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ بر اقتصاد ایالات متحده حاکم بود. اما، تثبیت و تحکیم چشمگیر نولیبرالیسم، مرام و مکتب اقتصادی جدیدی که سیاست عمومی را در سطح دولت در جهان سرمایه‌داری پیشرفت‌ه تنظیم می‌کند، در ایالات متحده و بریتانیا در ۱۹۷۹ روی داد.

در ماه مه همان سال، مارگارت تاچر با آرایی بالا از طرف مردم برای

در اختیار دولت است نمی‌تواند با اطلاعاتی که در علایم بازار وجود دارد رقابت کند.

این ساختار نظری [نولیبرالیسم]<sup>۵</sup>، همان‌گونه که برخی مفسران اشاره کرده‌اند، انسجام زیادی ندارد.<sup>۶</sup> اضطراب علمی اقتصاد نوکلاسیکی آن چندان با ازمام سیاسی آن، به آرمان‌های آزادی فردی، همخوانی ندارد؛ و عدم اعتماد فرضی آن به هرگونه قدرت دولتی نیز با ضرورت وجود یک دولت قوی، و در صورت ازوم فهری، برای دفاع از حقوق مالکیت خصوصی، آزادی‌های فردی، و آزادی‌های کارفرمایان جوهر درستی آید. ترفندهای حقوقی تعریف شرکت‌ها در حکم افراد در قانون، معرف گرایش‌ها و سوکیری‌های آن است به‌طوری که اصل عقیدتی جان دی راکفلر<sup>۷</sup> را، که بر روی سنگی در مرکز راکفلر در شهر نیویورک حک شده است، طنزی بیش نمی‌سازد. او «ارزش متعالی فرد را بالاتر از هر چیز دیگری» می‌دانست. همان‌طور که خواهیم دید، در موضع نولیبرالی به‌قدری تناقض وجود دارد که شیوه‌های نولیبرالی شکل‌گرفته (در برابر مسائلی نظری قدرت انحصاری و ناکامی‌های بازار) را در ارتباط با یکپارچگی ظاهری دکترین نولیبرال غیرقابل شناسایی سازند. بنابراین، باید به‌دقت به تش میان نظریه‌ی نولیبرالیسم و عمل واقعی نولیبرال‌سازی توجه کنیم.

هایک، مؤلف کتاب‌های مهمی چون ساخت آزادی<sup>۸</sup>، به‌شکلی غیب‌گویانه استدلال می‌کند که نیز عقاید عاملی مهم، نه تنها در برابر مارکسیسم بلکه در برابر سوسیالیسم، در برنامه‌ریزی دولتی و سیاست مداخله‌گری کیفری است و این نیز، احتمالاً حداقل یک نسل طول خواهد کشید تا پیروز شود. گروه مونت پلیزین حمایت مالی و سیاسی کسب کرد. به خصوص در ایالات متحده گروه نیرومندی از افراد ثروتمند و مدیران شرکت‌ها که به‌طور غیرمنطقی مخالف هر شکلی از مداخله‌ی دولت و مقررات، و حتی مخالف بین‌المللی‌گرانی بودند کوشیدند تا مقاومتی را در

کارتور، دیگرگونی‌های بنیادینی را در سیاست پولی امریکا پی‌ریزی کرد.<sup>(۱۸)</sup> الترام دیرپایی دولت لیبرال دموکراتیک ایالات متحده به اصول رونق جدید (نیو دیل)<sup>۱</sup>، که در واقع پایان‌بندی به سیاست‌های پولی و مالی کیزی و هدف‌ش ایجاد اشتغال کامل بود، بعنوان سیاستی که برای از میان بردن تورم بدون توجه به پیامدهای آن برای مستلهی اشتغال طراحی شده بود، کنار گذاشته شد. نوخ واقعی بهره، که اغلب در دوران صعود تورم دو رقمی دهه‌ی ۱۹۷۰ متفق بود، با دستور بانک مرکزی مثبت شد (شکل ۱-۵). نوخ اسما بجهه، پس از چند فرایز و نشیب، یک شبه در ژوئیه ۱۹۸۱ افزایش یافت و در مرز ۲۰ درصد متوقف شد. به این ترتیب، «رکودی طولانی و عمیق که کارخانه‌ها را [از کارگران] خالی می‌کرد و اتحادیه‌های کارگری را در ایالات متحده درهم می‌شکست و کشورهای بدھکار را به ورشکستگی می‌کشاند و آغاز دورانی طولانی از تعديل‌های ساختاری بود» شروع شد.<sup>(۱۹)</sup> ولکن می‌گفت این تنها راه خروج از بحران رکود تورمی است که اقتصاد ایالات متحده و بعض بزرگی از اقتصاد جهانی، در طول دهه‌ی ۱۹۷۰، دچار آن بود. سیاست ولکر را، که به شوک ولکر معروف شد، باید شرطی لازم ولی ناکافی در جهت نولیپرال‌سازی دانست. شماری از بانک‌های مرکزی، از مدت‌ها پیش، بر سیاست‌های مالی ضد تورمی تأکید ورزیده و به جای سیاست‌های مبتنی بر مکتب کیزی، سیاست‌هایی نزدیک‌تر به مکتب انسالت پول (monetarism) را برگزیده بودند. در مورد آلمان غربی این امر از خاطرات تاریخی تورم افسارگسیخته‌ای که جمهوری وایس‌مار را در دهه‌ی ۱۹۲۰ نابود کرده (و صحنه را برای ظهور فاشیسم آماده کرد) و همین‌طور تورم خط‌ناکی که در پایان جنگ جهانی دوم روی داده بود، نشأت می‌گرفت. صندوق بین‌المللی پول همواره با بدھی بیش از حد کشورهای عضو مخالفت کرده و آنها را، اگرچه نه به صورت الزامی، به اتخاذ محدودیت‌های مالی و ریاضت بودجه‌ای ترغیب کرده بود. ولی در تمام این موارد، این سیاست

ایجاد اصلاحات در اقتصاد به نخست وزیری بریتانیا انتخاب شد. او تحت تأثیر کیت جوزف<sup>۲</sup>، تبلیغات‌چی بسیار فعال، متعهد و اهل مجادله و دارای پیوندهای قوی با مؤسسه نولیپرالی امور اقتصادی در لندن، پذیرفت که کیزگرانی باید کنار گذاشته شود و راه حل‌های «طرف عرضه»<sup>۳</sup> یولی برای درمان رکود تورمی دهه‌ی ۱۹۷۰ اقتصاد بریتانیا ضروری هستند. او می‌دانست که این حرکت چیزی کمتر از یک انقلاب در سیاست‌های مالی و اجتماعی نیست، و بی‌درنگ تضمیم قاطع خود را اعلام کرد که دیگر به نهادهای شیوه‌های سیاسی دولت سوسیال دموکراتیک، که پس از ۱۹۴۷ در بریتانیا استحکام یافته بودند، نیازی نیست. این سیاست جدید مستلزم برخورد با اتحادیه‌های کارگری، حمله به همه‌ی انواع همبستگی اجتماعی که مانع انتظام پذیری رقابنی بودند (نظیر همبستگی‌هایی که از طریق مدیریت شهری ابراز می‌شد، و از حمله قدرت بسیاری از صاحبان سرفه و نزدیکان آنها)، برچیدن یا کم کردن تعهدات دولت رفاه، خصوصی‌سازی مؤسسات عمومی (از جمله خانه‌سازی اجتماعی)، کاهش مالیات‌ها، تشویق ابتكار عمل‌های کارآفرینه و ایجاد جوړ تجاری مساعد به منظور ترغیب جریان قوی سرمایه‌گذاری خارجی (به مخصوص از ژاپن) بود. او آشکارا اعلام کرد: «چیزی به عنوان جامعه وجود ندارد، بلکه فقط مردان و زنان منفرد»، و بعداً اضافه کرد، «و خانواده‌ی آنها» وجود دارند. بنابراین همه‌ی انواع همبستگی اجتماعی باید بعنوان فردگرایی، مالکیت خصوصی، مسئولیت شخصی و ارزش‌های خانوادگی منحل شوند. پایانی برای حمله‌های ایدنولوژیکی، از این دست، که از لفاظی‌های تاچر ناشی می‌شد، وجود نداشت.<sup>(۱۷)</sup> او می‌گفت: «اقتصاد روش است؛ ولی، هدف تحول روح و نفس است». و این تحول را ایجاد کرد، ولی به شیوه‌هایی که به هیچ وجه جامع و کامل و بدون هزینه‌ی سیاسی نبودند.

در اکتبر ۱۹۷۹ پل ولکر، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده در دولت

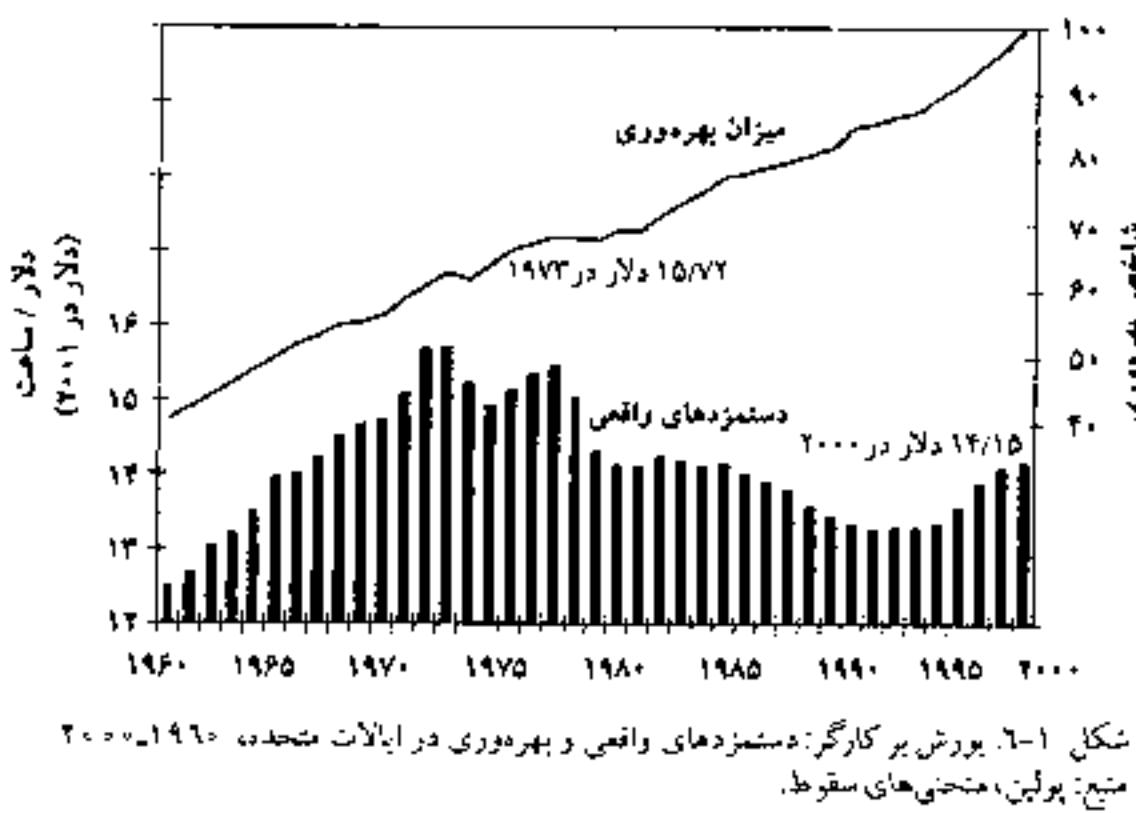
۱. New Deal

۲. Supply - side

داد. این هشدار طلیعه‌ی بورشی تمام عیار بر قدرت اتحادیه‌های کارگری در لحظه‌ای بود که رکود ناشی از اجرای سیاست‌های ولکر، میزان بالایی از بی‌کاری (۱۰ درصد یا بیشتر) را ایجاد کرده بود. ولی، اتحادیه‌ی کارکنان حمل و نقل هوایی بیش از یک اتحادیه‌ی معمولی بود، یعنی اتحادیه‌ای از یقه سفیدها بود که خصوصیت یک انجمن حرفه‌ای ماهر را داشت. بنابراین، این اتحادیه یک نماد طبقه‌ی متوسط بود نه مظہر سندیکالیسم طبقه‌ی کارگر. تأثیر سیاست‌های ولکر بر شرایط کارگران، در کل، غم‌انگیز بود؛ یعنی، حداقل دستمزدی که دولت فدرال در ۱۹۸۰ تعین کرده بود، مساوی با سطح فقر بود. ولی تا ۱۹۹۰ این رقم به ۳۵ درصد زیر آن سطح تنزل کرد. سپس کاهش طولانی سطوح دستمزد واقعی به طور جدی شروع شد (شکل ۱-۱).

ریگان با انتساب‌هایی که در پست‌های قدرتمند در زمینه‌ی مسائلی همچون مقررات محیط زیستی، ایمنی شغلی و بهداشت انجام داد، مبارزه علیه دولت بزرگ را به سطوح بالاتر کشاند. مقررات‌زدایی در همه جا، از خطوط هوایی و ارتباطات راه دور تا امور مالی و سرمایه‌گذاری، حوزه‌های جدیدی از آزادی‌های بازار بی دردسر را بر روی منافع شرکت‌های نیرومند منبع دومنبل و ملوی، دستاخیز سرمایه.

اصالت پول در موازات پذیرش قدرت اتحادیه‌های نیرومند و الزام سیاسی به ایجاد یک دولت رفاه قوی قرار داشت. بنابراین، چرخش به نولیبرالیسم نه تنها به اتخاذ سیاست اصلت پول، بلکه بر پیدایش سیاست‌های حکومت در بسیاری از عرصه‌های دیگر وابسته بود.



کارتر اگرچه سیاست خود را به طور متزلزلی در جهت مقررات‌زدایی (از خطوط هوایی و حمل و نقل جاده‌ای) به عنوان راه حلی ناچس برای کاهش رکود تورمی تغییر داده بود، ولی پیروزی رونالد ریگان بر او در ۱۹۸۰ بسیار سرنوشت‌ساز شد. مشاوران ریگان معتقد بودند که «داروی» پولی ولکر برای اقتصادی بیمار و راکد، دارویی علاج‌کننده است. بنابراین، ولکر مورد حمایت فرار گرفت و مجدداً به سمت رئیس بانک مرکزی منصوب شد. سپس دولت ریگان از طریق مقررات‌زدایی بیشتر، کاهش مالیات، کاهش بودجه و بورش به اتحادیه‌های کارگری و قدرت صاحبان حرفه، حمایت سیاسی لازم را فراهم کرد. در ۱۹۸۱ ریگان به اتحادیه‌ی کارکنان حمل و نقل هوایی<sup>۱</sup> که در اعتصابی طولانی و سخت به سر می‌بردند هشداری جلدی

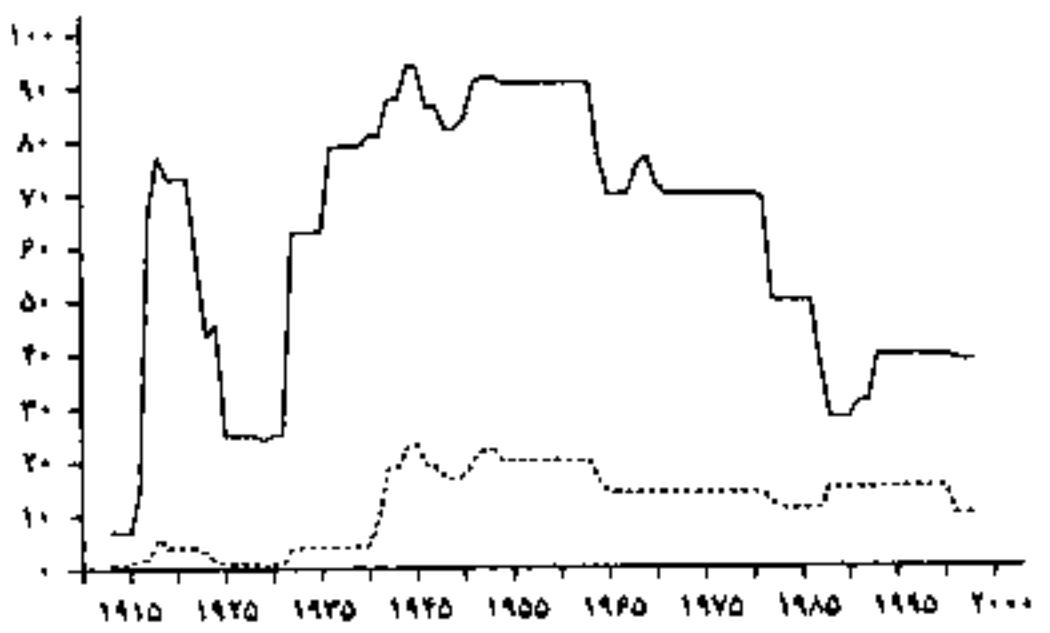
۱. Air Traffic Controllers'Union (PATCO)

سودآورتر را باید در خارج از ایالات متحده می‌جستند. حکومت‌ها مطمئن‌ترین شرط‌بندی به نظر می‌رسیدند؛ زیرا، طبق گفته‌ی مشهور والتر ریستون، رئیس سیاست‌بانک<sup>۱</sup>، حکومت‌ها نمی‌توانند نقل مکان کنند یا ناپدید شوند. و بسیاری از حکومت‌های تنهای پول در جهان در حال توسعه به اندازه‌ی کافی مشتاق گرفتن وام بودند. ولی برای آنکه این امر روی دهد، ورود آزاد و شرایط نسبتاً امن برای وام‌دهی لازم بود. بانک‌های سرمایه‌گذاری ایالات متحده از سنت امپریالیستی ایالات متحده انتظار داشتند که هم فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدیدی را به زور ایجاد کند و هم از عملیات وام‌دهی آنان در خارج حفاظت کند.

گشود اعطای امتیازهای مالیاتی در مورد سرمایه‌گذاری، عملیاً حرکت سرمایه را از ایالات شمال شرقی و میانه‌ی غربی که دارای اتحادیه‌های کارگری نیرومند بودند دور ساخت و به ایالات فاقد اتحادیه‌ی کارگری و دارای مقررات ضعیف جنوبی و غربی معطوف ساخت. سرمایه‌ی مالی به طور فزاینده‌ای در خارج از ایالات متحده به دنبال نرخ‌های سود بالاتر بود. بازار، که از نظر ایدئولوژیکی شیوه‌ای برای پرورش رقابت و نوآوری توصیف شده بود، به وسیله‌ای برای تحکیم و تثیت قدرت انحصاری مبدل شد. مالیات شرکت‌ها به طور چشمگیری کاهش یافت، و نرخ مالیات شخصی گروه‌های فوکانی جامعه از ۷۰ به ۲۸ درصد، که ابزرگ‌ترین کاهش مالیاتی در تاریخ «اعلام شد، تقلیل پیدا کرد (شکل ۷-۱).

و به این ترتیب، تغییر جهت جدی به سوی نابرابری اجتماعی بیشتر و احیای قدرت اقتصادی طبقه‌ی بالا شروع شد.

با وجود این، دگرگونی همزمان دیگری وجود داشت که آن هم از عواملی بود که این حرکت را به سوی نولپیرال‌سازی سوق داد. افزایش قیمت نفت اویک که با تحریم نفتی ۱۹۷۳ همراه شد، قدرت مالی بسیار عظیمی را در اختیار کشورهای تولیدکننده نفت نظری عربستان سعودی، کویت و ابوظبی قرار داد. اکنون با استناد به گزارش‌های سازمان اطلاعاتی بریتانیا می‌دانیم که ایالات متحده فعالانه خود را برای حمله به این کشورها، در ۱۹۷۳، آماده می‌کرد تا جریان صدور نفت را دو مرتبه راه اندازد و قیمت نفت را پایین آورد. بدعاوه، می‌دانیم که سعودی‌ها در آن وقت، احتمالاً تحت فشار نظامی و شاید هم تهدید علني از سوی ایالات متحده، موافقت کردند که همه‌ی دلارهای نفتی خود را از طریق بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک به جریان بیندازند.<sup>(۲)</sup> این بانک‌ها ناگهان پول فوق العاده هنگفتی را در اختیار خود یافته‌اند که باید محل مصرف سودآوری برای آن پیدا می‌کردند. گزینه‌های داخل ایالات متحده، با توجه به شرایط اقتصادی را کد و نرخ‌های پایین بهره در اواسط دهه ۱۹۷۵، مناسب نبودند. فرصت‌های



شکل ۷-۱. خطیان مالیاتی عرضی بالا؛ نرخ‌های مالیاتی ایالات متحده برای بالاترین و پایین‌ترین گروه‌های ۲۰۰۲-۱۹۷۳  
منبع: دومنبل و لوی، روندهای درآمدی نولپیرالی.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم بخش بزرگی از دنیاگی غیرکمونیستی با روش‌هایی از این نوع به روی سلطنهای ایالات متحده گشوده شد. این شیوه به شیوه‌ی دلخواه برای دفع تهدید شورش‌ها و انقلاب‌های کمونیستی مبدل شد، که راهبردی ضد دموکراتیک (و حتی فاصلعانه‌تر ضد مردمی و ضد سوسیالیستی / کمونیستی) از سوی ایالات متحده را ایجاد می‌کرد، راهبردی که امریکا را بیش از پیش در اتحاد با دیکتاتوری‌های نظامی سرکوب‌گر و رژیم‌های خودکامه قرار داد (البته، به طور چشمگیری در سراسر امریکای لاتین). داستان‌هایی که در کتاب جان پرکینز با عنوان منافع این کشور در آنجا مستقر شدند؛ ولی، با شورش چریکی طولانی و دشواری بهره‌بری ساندینو<sup>۱</sup> مواجه شدند. راه برون رفت از این وضعیت زنده از نحوه‌ی اعمال مکرر این راهبرد است. در نتیجه، منافع ایالات متحده در مبارزه با کمونیسم بین‌الملل نه کمتر، بلکه بیشتر آسیب‌پذیر شد. اگرچه رضایت و تعاون نخبگان حاکم محلی به‌آسانی قابل خریدن بود، ولی نیاز به اعمال زور در مورد جنبش‌های مخالف و جنبش‌های سوسیالیستی دموکراتیک (نظیر جنبش آنده در شیلی)، تاریخی دراز از کاربرد خشونت، عمدتاً پنهان، در برابر جنبش‌های مردمی در سراسر بخش بزرگی از جهان در حال توسعه را در پیشینه‌ی ایالات متحده به ثبت رساند.

در چنین شرایطی بود که پول‌های مازاد، که از طریق بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک به جریان افتاده بودند، در سراسر جهان پراکنده شدند. پیش از ۱۹۷۳، بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحده از نوع سرمایه‌گذاری مستقیم و عمدتاً با استخراج منابع مواد خام (نفت، معادن، مواد خام، محصولات کشاورزی) یا ایجاد بازارهای خاصی (ارتباطات راه دور، خودرو و نظایر آن) در اروپا و امریکای لاتین مرتبط بود. بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک همواره در سطح بین‌المللی فعال بودند، و پس از ۱۹۷۳ فعال‌تر شدند؛ ولی، بیشتر بر وام دادن به حکومت‌های خارجی تمرکز کردند.<sup>۲</sup>

سنت امپریالیستی ایالات متحده مدتی طولانی در حال پیدايش بود، و خود را مخالف سرسخت سنت‌های امپریالیستی بریتانیا، فرانسه، هلند و سایر قدرت‌های اروپایی نشان می‌داد.<sup>۳</sup> اگرچه ایالات متحده در اواخر فرن نوزدهم اندیشه‌ی فتوحات استعماری را در سر می‌پروراند، در طول قرن بیستم به تدریج به شکل نظام بازتری از امپریالیسم بدون مستعمره درآمد. نمونه‌ای از این امپریالیسم در مورد نیکاراگوئه در دهه‌ی ۱۹۶۰ و دهه‌ی ۱۹۷۰ اعمال شد که تفکداران دریایی ایالات متحده برای حفظ منافع این کشور در آنجا مستقر شدند؛ ولی، با شورش چریکی طولانی و دشواری بهره‌بری ساندینو<sup>۱</sup> مواجه شدند. راه برون رفت از این وضعیت دشوار، یافتن یک مرد قادرمند محلی — در این مورد سوموزا<sup>۲</sup> — و دادن کمک اقتصادی و نظامی به او و خانواده و می‌خاندان نزدیکش بود تا آنها بتوانند مخالفان را سرکوب کنند با با دادن رشوه دهان آنها را بینند و همچنین ثروت و قدرت قابل توجهی برای خود کسب کنند. در برابر، آنها همواره درهای کشورشان را به روی سرمایه‌گذاری ایالات متحده باز نگه دارند و از منافع ایالات متحده، هم در داخل کشور و هم به طور کلی در منطقه، (در مورد نیکاراگوئه، امریکای مرکزی) حمایت و در صورت لزوم آنها را ترغیب کنند. این الگو [راه حل] پس از جنگ جهانی دوم و در دوران استعمار زدایی جهانی تحمیل شده‌ی ایالات متحده به قدرت‌های اروپایی به کار گرفته شده بود. مثلاً، سازمان جاسوسی امریکا (سیا) کودنانی را طراحی کرد که دولت مصدق را در ایران، که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، در ۱۹۵۳ ساقط کرد و شاه ایران را به قدرت رساند. او نیز قراردادهای نفتی را به شرکت‌های امریکایی داد (و دارایی‌های شرکت‌های بریتانیایی را که مصدق ملی کرده بود باز نگرداند). به علاوه، شاه به یکی از پاسداران اصلی منافع ایالات متحده در منطقه‌ی نفت‌خیز خاورمیانه مبدل شد.

۱. این کتاب را انتشارات اختران با ترجمه‌ی آقایان نبوی و شهابی منتشر کرده است. -۲-

۱. Augusto Sandino

2. Anastasio Somoza

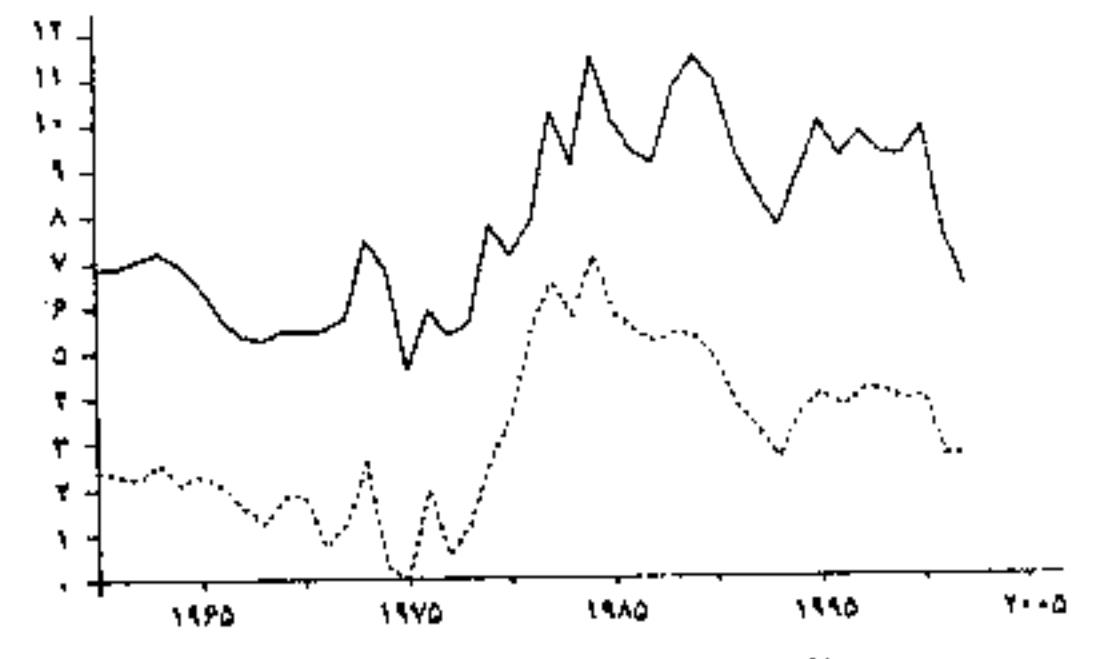
با وجود این، آنچه را مورد مکزیک نشان داد، تفاوتی مهم میان شیوه‌ی نولیبرالی و نولیبرالی بود؛ یعنی، در شیوه‌ی نولیبرالی، وام‌دهندگان متهم خسارتهای می‌شوند که ناشی از سرمایه‌گذاری‌های بد است. در حالی که در شیوه‌ی نولیبرالی وام‌گیرندگان، به زور دولت و قدرت‌های بین‌المللی، مجبورند هزینه‌ی بازپرداخت بدھی را بدون توجه به پیامدهای آن برای امور معلم و رفاه مردم محلی به عهده بگیرند. بنابراین، اگر برای بازپرداخت بدھی لازم باشد که دارایی‌های کشور به ثمن شخص به شرکت‌های خارجی واگذار شوند، هیچ ایرادی به این کار نیست. معلوم است که این موضوع با نظریه‌ی نولیبرالی همخوانی ندارد. یکی از اثرات آن، همان‌گونه که دومنیل و لوی نشان می‌دهند، اجازه دادن به صاحبان سرمایه‌ی امریکانی برای اخذ نرخ‌های بالای بهره از بقیه‌ی جهان در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود (شکل‌های ۱ و ۲).<sup>(۲۳)</sup> احیای قدرت نخبگان اقتصادی و طبقه‌ی بالا در ایالات متحده در سایر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت‌های ناشی از بیرون کشیدن زیاد مازاد سرمایه از سایر نقاط جهان از طریق جریان‌های سرمایه‌ی بین‌المللی و اعمال تعدیل‌های ساختاری بود.

این امر مستلزم آزادسازی اعتبار بین‌المللی و بازارهای مالی بود و حکومت ایالات متحده، در طول دهه‌ی ۱۹۷۰، حمایت از این راهبرد را پیشبرد آن را در سطح جهان شروع کرد. کشورهای در حال توسعه که شدیداً نیازمند اعتبار بودند به گرفتن وام‌های سنگین با نرخ‌های مورد علاقه‌ی بانک‌های نیویورک ترغیب شدند.<sup>(۲۴)</sup> ولی، چون وام‌ها به دلار امریکا تعیین می‌شد، هر افزایش اندک در نرخ‌های بهره‌ی امریکا به سادگی می‌توانست کشورهای آسیب‌پذیر را از بازپرداخت وام در موعد مقرر ناتوان کند. آن‌گاه بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک در معرض ضرر و زیان‌های جدی قرار می‌گرفتند. نخستین نمونی مهم این نوع ناتوانی در بازپرداخت وام در پی شوک ولکر بود که در ۱۹۸۲<sup>۴</sup> مکزیک نتوانست وام خود را در موعد مقرر بپردازد. دولت ریگان، که در نخستین سال خود به قطع حمایت از صندوق امریکا و صندوق بین‌المللی پول در کنار یکدیگر یافت نا این مشکل را از طریق به تعویق انداختن بازپرداخت بدھی در برابر اجرای اصلاحات نولیبرالی از سوی مکزیک حل کنند. این درمان که استیگلیتز<sup>۱</sup> آن را «پاکسازی» همه‌ی آثار کیزی از صندوق بین‌المللی پول در ۱۹۸۲ می‌داند، به درمانی استالدارد تبدیل شد. از آن پس، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مراکز اشاعه و اجرای «بنیادگرایی بازار آزاد» و اندیشه‌ی نولیبرالی شدند. کشورهای بدھکار در مقابل تجدید مهلت بازپرداخت بدھی شان باید اصلاحات نهادی، از قبیل کاهش هزینه‌های رفاهی، تصویب قوانین بازار کار انعطاف‌پذیر و خصوصی‌سازی را به اجرا درمی‌آوردن. به این ترتیب، «تعديل ساختاری» احتراع شد. مکزیک یکی از نخستین دولت‌هایی بود که به داخل آن چیزی کشانده شد که می‌رفت به صفت درازی از دستگاه‌های دولتی نولیبرالی در سراسر جهان تبدیل شود.<sup>(۲۵)</sup>

### معنای قدرت طبقاتی

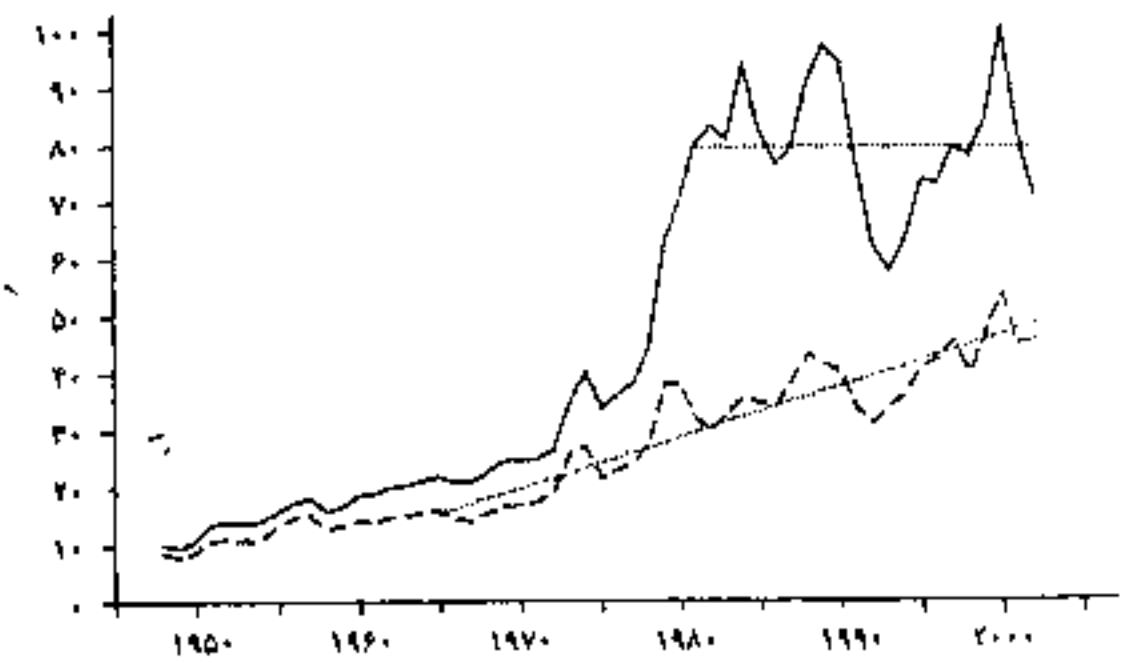
ولی «طبقه» در اینجا دقیقاً به چه معناست؟ این مفهوم همیشه تا حدودی مفهومی مبهم (برخی حتی می‌گویند مفهومی نامعلوم) است. در هر حال، نولیبرال‌سازی تعریف آن را با خود همراه داشته است. این موضوع مسئله‌ای را مطرح می‌کند، به این صورت که، اگر نولیبرال‌سازی و سیلهای برای احیای قدرت طبقاتی بوده است، پس ما باید بتوانیم نیروهای طبقاتی پشت آن و آنها را که از آن سود برده‌اند تشخیص دهیم. ولی وقتی که «طبقه» یک پیکرستی اجتماعی ثابت نیست، انجام این کار دشوار است. در بعضی موارد، طبقات «استنی» توانسته‌اند به یک پایگاه قدرت منسجم (که اغلب از طریق خاتواده و خوشاوندی مازمانده شده است) متصل شوند. ولی در مایه موارد، نولیبرال‌سازی با یک پیکرستی دوباره از آنچه طبقه‌ی بالا را تشکیل می‌دهد همراه بوده است. مثلاً مارگارت تاچر به بعضی از انواع تحکیم‌یابنده قدرت طبقاتی در بریتانیا حمله می‌کرد. او با سنت اشرافی که بر ارتضی، نظام قضائی، و نخبگان مالی در مرکز اقتصادی لندن<sup>۱</sup> و بخش‌های بسیاری از صنعت حاکم بود مخالفت می‌ورزید و از کارآفرینان جسور و نوکیسه‌ها طرفداری می‌کرد. او از طبقه‌ی جدید کارفرمایان (نیپیر ریچارد پرنیون، تردنیون و جورج سوروس) حمایت می‌کرد و آنان نیز معمولاً از او حمایت می‌کردند. جناح سنتی حزب او، یعنی حزب محافظه‌کار، از این وضع منزجر بود. در ایالات متحده اهمیت و قدرت فراپسرده‌ی سرمایه‌داران و مدیران ارشد اجرایی شرکت‌های بزرگ و نیز موج فعالیت در بخش‌هایی کاملاً جدید (از قبیل رایانه، اینترنت، رسانه‌های گروهی و خرده‌فروشی)، جایگاه قدرت اقتصادی طبقه‌ی بالا را به طرز چشمگیری تغییر داد. نولیبرال‌سازی می‌توانسته برای احیای قدرت طبقاتی بوده باشد، ولی لزوماً به معنای احیای قدرت اقتصادی همان مردم نبوده است.

ولی، همان‌گونه که موارد متضاد ایالات متحده و بریتانیا نشان می‌دهد،



شکل ۱-۸ بیرون کشیدن مازلودها از خارج: نرخ‌های بهره بر سرماهی گذاری‌های خارجی و داخلی در ایالات متحده، ۱۹۶۰-۲۰۰۵  
منبع: دومنیل د لوبی، اقتصاد امریکا، ایالات متحده.

شکل ۱-۹ جریان ورود به ایالات متحده: سودهای خارجی و سودهای داخلی در آمد از بقیه‌ی جهان / سودهای داخلی



شکل ۱-۹، جریان ورود بول به ایالات متحده: سودها و درآمدهای سرمایه‌ای از بقیه‌ی جهان به شبکه سودهای داخلی  
منبع: دومنیل د لوبی، پویش نولیبرالی: به سوی مرحله‌ای جدید،

این درگیری‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ یا از میان رفتند یا شکل‌های جدیدی پیدا کردند. شرکت‌های بزرگ حتی موقعی که، مثلاً در بخش خودروسازی، فعالیت تولیدی داشتند در این وقت بیشتر به فعالیت‌های مالی روی آوردند. از ۱۹۸۰، یا چیزی در این حلواد، ارانه‌ی گزارش از طرف شرکت‌ها درباره‌ی جریان زیان بخش تولید بوسیله‌ی سود حاصل از عملیات مالی (همه چیز، از عملیات اعتباری و یعنی تابورس بازی در بازارهای بی ثبات ارزی و آینده) امری غیرعادی نبوده است. ادغام‌ها در همه‌ی بخش‌های فعالیت‌های تولیدی، تجاری، مستغلاتی و مالی را به روش‌های جدیدی به هم پیوند زدند و به این ترتیب شرکت‌های مختلف مختلط ایجاد شدند. وقتی شرکت فولاد ایالات متحده<sup>۱</sup> (با خرید سهام قوی در صنعت بیمه) نام خود را به USX تغییر داد، جیمز رودریک<sup>۲</sup>، رئیس هیئت مدیره‌ی آن، به این پرسش که «X چیست؟» با پاسخی ساده گفت که «X یعنی پول».<sup>۳</sup>

همه‌ی این‌ها با موج شدید فعالیت و قدرت در جهان مالی مرتبط است. فعالیت مالی که از قیدها و موانع کنترل‌کننده‌ای که تاکنون زمینه‌ی عملی را محدود کرده بودند آزاد شده بود، می‌توانست سرانجام به طرزی بی‌سابقه در همه‌جا شکوفا شود. موجی از توآوری‌ها در خدمات مالی ایجاد شد که نه تنها به هم پیوستگی جهانی بسیار پیچیده‌ای را به وجود آورد، بلکه انواع جدیدی از بازارهای مالی مبتنی بر تبدیل دارایی یا وام به اوراق بهادر<sup>۴</sup> (و فروش آنها برای فراهم کردن پول نقداً)، قراردادهای خرید و فروش مقدار معینی سهام در زمانی معین و به قیمتی معن در آیینه<sup>۵</sup>، و تمام نحوه‌ی تجارت سلف‌خری را نیز ایجاد کردند. به طور خلاصه، نویبرایسم از یه‌ی مالی‌سازی به معنای مالی‌سازی همه‌چیز بوده است. این مالی‌سازی تسلط امور مالی را نه تنها بر همه‌ی حوزه‌های دیگر اقتصاد، بلکه بر دستگاه دولت و، به قول زندی مارتین<sup>۶</sup>، بر زندگی روزانه تشدید کرد و بی‌ثباتی پر شتابی را نیز

«طبقه» در جاهای مختلف معانی مختلف دارد، و در بعضی موارد (مثلًا، در ایالات متحده) عقیده بر این است که طبقه اصلاً معنای ندارد، به علاوه، جریان‌های قوی در مورد تفاوت‌گذاری از نظر شکل‌گیری هویت طبقاتی، و شکل‌گیری مجدد در بخش‌های مختلف جهان وجود داشته است. مثلًا، در اندونزی، مالزی و فیلیپین قدرت اقتصادی کاملاً در میان چند اقلیت قومی چیزی متصرف شد، و نحوه‌ی کسب قدرت اقتصادی آنها کاملاً با نحوه‌ی آن در استرالیا یا ایالات متحده (که بهشت در فعالیت‌های تجاری متصرف شد و مستلزم در مضيقه گذاشتن بازارها بود<sup>۷</sup>) تفاوت داشت. و پیدایش هفت سرمایه‌دار بزرگ در روسیه ناشی از ترکیب کاملاً متحصر به فرد شرایطی بود که به‌دلیل فروپاشی اتحاد شوروی ایجاد شد.

با وجود این، روندهایی کنی وجود دارند که می‌توان آنها را شناسایی کرد. نخستین روند، ترکیب امتیازات عالکیت و مدیریت مؤسسه‌ی سرمایه داری — که به طور سنتی جدا از هم هستند — از طریق پرداختن به مدیران اجرایی ارشد (مدیران) با گزینه‌ی سهام (دادن حق مالکیت) است. بنابراین، ارزش سهام به جای تولید به چراغ راهنمایی‌کننده‌ی فعالیت اقتصادی تبدیل می‌شود، همان‌طور که بعداً با سقوط شرکت‌هایی نظیر افرون<sup>۸</sup> معلوم شد. و سوشهای سوداگرانه ناشی از آن می‌تواند اجتناب ناپذیر باشد. روند دوم برای کاهش چشمگیر فاصله‌ی تاریخی بین سرمایه‌ی پولی تحصیل‌کننده‌ی سود سهام و بهره، از یک طرف، و سرمایه‌ی تولیدی، صنعتی و تجاری متضاد کسب سود، از طرف دیگر، بوده است. این جدایی در زمان‌های مختلف در گذشته درگیری‌هایی را بین سرمایه‌داران، تولیدکنندگان و بازرگانان ایجاد کرده بود. مثلًا، سیاست حکومت بریتانیا در دهه‌ی ۱۹۹۰ عمده‌تاً برآوردن نیازهای سرمایه‌داران در مرکز اقتصادی لندن و اغلب به ضرر تولید صنعتی داخلی بود و در دهه‌ی ۱۹۶۰، در ایالات متحده اغلب میان سرمایه‌داران و شرکت‌های تولیدی صنعتی مناقشاتی ظهور می‌کرد. بیشتر

1. US Steel

2. James Roderick

3. Securitization

4. derivatives

1. Enron

با وجود این، محلود ساختن مفهوم طبقاتی بالا تنها به این گروه نادرست خواهد بود. باز کردن فرصت‌های کارآفرینانه و نیز به وجود آمدن ساختارهای نو در روابط تجاری، اساساً پیدایش فرایندهای جدید شکل‌گیری طبقاتی را امکان‌پذیر ساخته است. ثروت‌هایی به سرعت از بخش‌های جدید اقتصاد همچون بیوتکنولوژی و فناوری‌های اطلاعاتی (مثلًا توسط بیل گیتس و بیل آن<sup>۱</sup>) به چنگ آمدند. روابط جدید مبتنی بر بازار، اگر عملکار بازارها را برای کسب ثروت‌هایی که یا به طور افقی گسترش می‌یابند (مثلًا در مورد امپراتوری رسانه‌ای پراکنده در جهان را پر مبرداک<sup>۲</sup>) یا به انواع دادوستدها، از استخراج معادن و تولید تا تجارت و خدمات مالی و مستغلات و خرد فروشی، سرازیر می‌شدند، فراهم نکرده باشد. همه نوع امکانات را برای خریدن به بهای ارزان و فروختن به بهای گران را به وجود آورده است. اغلب اتفاق می‌افتد که رابطه‌ای محرومانه با قدرت دولتی نقشی مهم بازی کرده است. مثلًا، دو بازرگان که در اندونزی از همه نزدیکاتر به سوهارتوبودند، از یک طرف خانواده سوهارتوب را تغذیه‌ی عالی می‌کردند و از طرف دیگر روابطشان را با دستگاه دولت محکم‌تر می‌کردند تا به ثروت عظیمی دست یافته‌ند. در ۱۹۷۷ پکی از آنها، یعنی گروه سلیم<sup>۳</sup>، «ظاهراً بزرگترین شرکت مختلط متعلق به یک چیزی با ۲۰ میلیارد دلار دارایی و حدود پانصد شرکت» بود. کارلوس سلیم<sup>۴</sup>، که با یک شرکت سرمایه‌گذاری نسبتاً کوچک کار خود را آغاز کرده بود، شرکت ارتباطات راه دور مکزیک را که به تازگی خصوصی شده بود خرید و به سرعت آن را به یک امپراتوری از شرکت‌های مختلط تبدیل کرد که نه تنها بخش بزرگی از اقتصاد مکزیک را کنترل می‌کند، بلکه، منافعی پراکنده نیز در بخش خرد فروشی ایلامت متعدده (شرکت سیپی<sup>۵</sup> و بارنز و نوبل<sup>۶</sup>) و سراسر امریکای لاتین دارد.<sup>(۳۰)</sup> خانواده‌ی والتون، در ایلامت متعدده، با

وارد روابط مبادله‌ای جهانی کرد. بدون تردید، یک جایه‌جانی قدرت از تولید به جهان امور مالی صورت گرفت. سود در بخش تولید دیگر لزوماً به معنای افزایش درآمدهای سرانه نبود؛ ولی، تحرک بر خدمات مالی قطعاً آن معنا را داشت. به این علت، حمایت از نهادهای مالی و انجام نظام مالی دغدغه‌ی اصلی همه‌ی دولت‌های نوییرال (نظریه‌گروهی مشکل از شرکت‌مندترین کشورهای جهان به نام گروه ۷<sup>۷</sup>) شد. در صورت بروز مناقشه میان میهن استریت<sup>۸</sup> [خیابان لصلی یک شهر] و وال استریت<sup>۹</sup> [مرکز مالی مهم ایلامت متعدده] باید از وال استریت [یعنی، از منافع مرکز مالی در مقابل منافع سایر نقاط] حمایت می‌شد. بنابراین، این احتمال پیش می‌آید که وقتی کار وال استریت سکه است، بقیه‌ی ایلامت متعدده (و نیز بقیه جهان) رونقی ندارند. و به مدت چندین سال، بهخصوص در دهه‌ی ۱۹۹۰، این همان چیزی بود که دقیقاً اتفاق افتاد. شعاری که اغلب در دهه‌ی ۱۹۸۰ مطرح می‌شد این بود: آنچه برای جنرال موتورز خوب است برای ایلامت متعدده خوب است؛ ولی، تا دهه‌ی ۱۹۹۰ آن شعار به این صورت درآمد: آنچه برای وال استریت خوب است مهم است.

بنابراین، یکی از علل اصلی افزایش قدرت طبقاتی در نوییرالبسم مدیران اجرایی، مدیران مهم در هیئت مدیره‌ی شرکت‌ها و رهبران مالی، حقوقی و فنی دستگاههایی هستند که این خلوتگاه فعالیت سرمایه‌داری را در میان گرفته‌اند.<sup>(۹)</sup> ولی قدرت صاحبان واقعی سرمایه، یعنی سهامداران، تا حدودی کاهش یافته است مگر آنکه به‌اندازه‌ی کافی سهام کسب کنند تا بتوانند بر سیاست‌گذاری شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. مدیران اجرایی و مشاوران مالی آنها با راه سر سهامداران را میلیون‌ها دلار کلاه گذاشته‌اند. سودهای حاصل از بورس بازی و عملیات سوداگرانه نیز ایاشت ثروت عظیمی را در مدت زمان بسیار اندکی امکان‌پذیر ساخته است (نمونه‌های آن وارن بافت<sup>۱۰</sup> و جورج سوروس هستند).

۱. Paul Allen

۴. Carlos Slim

2. Rupert Murdoch

5. Circuit City

3. Salim Group

6. Barnes and Noble

1. G7

4. Warren Buffet

2. Main Street

3. Wall Street

بر می‌گردند، ولی مسلمانًا تعمیق و گسترش این پیوندهای فراملیتی در طول مرحله‌ی جهانی شدن نولیبرالی بوده است، و اعلام و قبول این پیوندها ضرورت دارد. ولی، این سخن به آن معنا نیست که افرادی برجسته در این طبقه [سرمایه‌دار]، هم برای گرفتن امتیازاتی و هم برخورداری از حمایت‌هایی، خود را به دستگاه‌های دولتی خاصی پیوند نمی‌زنند. این نکته وجود دارد، این توانایی باورنکردنی در ایجاد فعالیت‌ها و جهان امور مالی اعمال کنترل بر بخش‌های بزرگی از اقتصاد، نیروی اقتصادی عظیمی به این چند فرد داده است تا بتوانند بر فرایندهای سیاسی، تأثیرگذار باشند. شگفت‌انگیز است که ارزش ثروت خالص ۳۵۸ نفر از ثروتمندترین مردم در ۱۹۹۶ «برابر با مجموع درآمد ۴۵ درصد از فقیرترین مردم جهان یعنی ۲/۳ میلیارد نفر» بود. باز هم از این شگفت‌انگیزتر این است که «۲۰۰ نفر از ثروتمندترین مردم جهان ارزش خالص ثروت خود را در طول چهار سال، تا ۱۹۹۸، دو برابر کردند و به بیش از یک تریلیون دلار رساندند. دارایی‌های سه میلیارد رده‌ی فوچانی [در آن وقت] بیش از مجموع تولید ناخالص ملی تمام کشورهای کمتر توسعه یافته و ۶۰۰ میلیون جمعیت آنها بود.»<sup>(۲۱)</sup>

معهدزا، مسئله‌ی دیگری نیز باید در این فرایند شکل‌گیری بنیادی روابط طبقاتی مد نظر قرار گیرد. مسئله این است، و بسیار هم مورد بحث قرار گرفته است، که آیا این شکل‌گیری طبقاتی را باید امری فراملیتی دانست یا این که هنوز می‌توان آن را امری که صرفاً مبنای آن درون محدوده‌های دولت ملی قرار دارد، تلقی کرد.<sup>(۲۲)</sup> به اعتقاد من، این سخن که طبقه‌ی حاکم در همه جا و همواره عملیاتش را به یک دولت ملی محدود و وفاداری‌هایش را به آن اعلام کرده است از نظر تاریخی مطلقاً بسیار اغراق شده است. صحبت کردن از یک طبقه‌ی سرمایه‌دار مشخصاً امریکایی، در برابر بریتانیایی یا فرانسوی یا آلمانی یا کره‌ای، هرگز معنای زیادی ندارد. پیوندهای بین‌المللی همیشه مهم بوده‌اند، بمویژه از طرق فعالیت‌های استعماری و نواستعماری، و همچنین از طریق پیوندهای فراملیتی که به قرن نوزدهم و شاید قبل از آن

این گروه ناهمگون از افراد در جهان شرکت‌ها، جهان امور مالی، جهان تجاری و جهان مستغلاتی لزوماً به عنوان یک طبقه با هم در نمی‌آمیزند، و ممکن است بین آنها تنشی‌های فراوان وجود داشته باشد، ولی منافع هماهنگ مشخصی دارند که عموماً مزایا و منافعی (و اکنون خطراتی) را که از نولیبرال‌سازی نشأت می‌گیرند، تشخیص می‌دهد. به علاوه، آنها از طریق سازمان‌هایی همچون گردهمایی اقتصادی جهانی<sup>۱</sup> در دلوس<sup>۲</sup>، از امکان

۱. World Economic Forum  
۲. Wel - Mart

کنترل می‌توانند آزادی را نه تنها برای چتارنفر، بلکه برای همه، کسب کنند. آزادی می‌تواند نه به عنوان جزئی از امتیاز، آنوده شده در سرچشم، بلکه به عنوان یک حق تجویزی، فراتر از محدوده‌های تنگ حوزه‌ی سیاسی، به درون سازمان عمیق خود اجتماع گسترش یابد. بنابراین، آزادی‌ها و حقوق مدنی پیشین به موجودی آزادی‌های جدیدی افروده خواهند شد که فراغت و امنیتی به وجود آورده‌اند که جامعه‌ی صنعتی به همه‌ی ما عرضه می‌کند.<sup>(۳۴)</sup> چنین جامعه‌ای می‌تواند هم عادل باشد و هم آزاد.

پولانی خاطرنشان ساخت که متأسفانه گذر به چنین آینده‌ای با «مانع اخلاقی» آرمان‌گرایی لیبرال سد شده است (و بیش از یکبار از هایک به عنوان نمونه‌ای بارز از این سنت پاد می‌کند):

برنامه‌ریزی و کنترل در حکم اکار آزادی در معرض حمله قرار گرفته است. کار و کسب آزاد و مالکیت خصوصی برای آزادی ضروری اعلام شده‌اند. می‌گویند هر جامعه‌ای که بر بنیادهای دیگری ساخته شده باشد، سزاوار جامعه‌ای آزاد نمایند نیست. آن آزادی را که نظم پذید می‌آورد به عنوان غیرآزادی محاکوم می‌کنند؛ یعنی عدالت، آزادی و رفاهی را که عرضه می‌کند به عنوان استئار برداشته می‌گویند.<sup>(۳۵)</sup>

آنديشه‌ي آزادی «بنابراين به حمايت صرف از کار و کسب آزاد تنزل می‌کنند»، يعني «اكمال آزادی برای کسانی که درآمد، فراغت و امنیت‌شان هیچ نیازی به افزایش ندارد و حقوق ناچیزی از آزادی برای مردمی که ممکن است بیمهوده تلاش کنند تا از حقوق دموکراتیک خود برای به دست آوردن پناهگاهی از قدرت صاحبان دارایی استفاده کنند». ولی، اگر «ممکن باشد که در هیچ جامعه‌ای قدرت و زور وجود نداشته باشد، که هرگز این گونه نیست، و جهانی داشته باشیم که در آن زور هیچ کارکردی نداشته باشد، آن‌گاه تنها شیوه‌ای که می‌توان دیدگاه آرمانی لیبرال را حفظ کرد از طریق زور، خشونت و استبداد است. از دیدگاه پولانسی، آرمان‌گرایی لیبرالی و نولیبرالی با استبداد، یا حتی فاشیسم صریح، محاکوم به سرخوردگی است»<sup>(۳۶)</sup>

سیادله‌ی عقاید و معاشرت و مشورت با رهبران سیاسی برخوردارند. آنها نفوذی فراوان بر امور جهانی اعمال می‌کنند و دارای آزادی عملی هستند که هیچ شهر و ند عادی از آن برخودار نیست.

چشم انداز آزادی

تاریخ نولیبرال‌سازی و شکل‌گیری طبقاتی و پذیرش سریع اندیشه‌های انجمان مونت پلرین به عنوان اندیشه‌های حاکم زمان وقتی خواهدنی می‌شوند که در برابر بحث‌های کارل پولانسی در ۱۹۴۴ (اندکی قبل از تأسیس انجمان مونت پلرین) قرار می‌گیرند. او خاطرنشان می‌کند که در یک جامعه‌ی پیچیده معنای آزادی، به رغم گیرایی اش، متناقض و خطرناک است و اضافه می‌کند که دو نوع آزادی وجود دارد؛ یکی خوب و یکی بد. از میان آزادی‌های بد او «آزادی استعمار همت‌وعان خود»، یا آزادی کسب سود بیش از حد بدون ارائه خدمات مناسب به جامعه، آزادی جلوگیری از به کار گرفتن نوآوری‌های فناورانه به منفع عموم، یا آزادی کسب سود از بیجارگی‌های عمومی که به منظور منفعت شخصی به طور مخفیانه طراحی شده‌اند» و بر می‌شمارد ولی ادامه می‌دهد، «اقتصاد بازار که این آزادی‌های [بد] در آن رشد می‌کند آزادی‌هایی را نیز فراهم می‌کند که ما برای آنها بسیار ارزش قائلیم. آزادی وجودان، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی معاشرت و آزادی انتخاب شغل.» هر چند ما «به این آزادی‌ها بمخاطر نفس آنها ارج می‌نهیم» – و مطمئناً بسیاری از ما هنوز همین کار را می‌کنیم – ولی آنها تا حدود زیادی «دستاوردهای جانی همان اقتصادی است که مشمول تولید آزادی‌های بد نیز هست».«<sup>(۳۲)</sup> راه حل پولانسی برای این دوگانگی، با توجه به هژمونی کنونی اندیشه‌ی نولیبرالی، قرائتی عجیب می‌سازد:

پایان اقتصاد بازار می‌تواند شروع دورانی از آزادی بی‌سابقه باشد. آزادی حقوقی و قانونی را می‌توان فرآگیرن و عمومی تر از گذشته ساخت. نظم و

داشتن نفرذی بیش از حد در رسانه‌ها و فرایند سیاسی، هم الگیزه و هم قدرت دارند ما را متقادع کنند که در چارچوب آزادی‌های رژیم نولیبرالی حال و روز بهتری داریم. از نظر نخبگان، که به آسودگی در محله‌های شروتمند زندگی می‌کنند، جهان واقعاً باید جایی بهتر جلوه کند. همان‌گونه که پولانسی ممکن بود بگوید، نولیبرالیسم به کسانی حقوق و آزادی می‌دهد «که در آمد، این گذشته، این تشخیص نشان می‌دهد که چرا نولیبرالیسم به این شدت استبدادی، پرقدرت و ضد خموکراتیک شده است. آن هم زمانی که ایشان فرصت عرضه‌ی پیروزی آزادی بر همه‌ی دشمنان دیرینه‌اش را در دست دارد».<sup>۳۷</sup>

وضعیت تن در داده‌ایم؟

آزادی‌های خوب از دست می‌روند، و آزادی‌های بد غلبه می‌کنند. تشخیص پولانسی ظاهراً به طرز عجیب مناسب با شرایط امروز ماست. این تشخیص جایگاه محکمی را فراهم می‌کند که از آن می‌توان فهمید که وقتی پوزیدن بوش می‌گوید «ما [ایالات متحده] به عنوان بزرگ‌ترین قدرت روی زمین تعهد داریم که به گسترش آزادی کمک کنیم» منظورش چیست. از این گذشته، این تشخیص نشان می‌دهد که چرا نولیبرالیسم به این شدت شرکت‌های بی‌شماری نه تنها با امتناع از ارائه‌ی مزایای فناوری‌هایشان (نظیر داروهای ایدز) به حوزه‌ی عمومی، بلکه از مصیبت‌های جنگ (مثلًا در مورد شرکت هالیبورتون<sup>۱</sup>، قحطی و بلایای محیط زیست سودجویی کرده‌اند. تشخیص پولانسی این نگرانی را مطرح می‌کند که آیا بسیاری از این مصیبت‌ها یا شبه‌مصیبت‌ها (مسابقات تسلیحاتی و ضرورت مقابله با دشمنانی حقیقی و فرضی) به طور مخفیانه بمحاطه سود شرکت‌ها طراحی شده‌اند یا نه، و این مسئله را کاملاً آشکار می‌سازد که چرا افرادی شروتمند و قدرتمند با اشتیاق تمام از اندیشه‌های خاصی مرتبط با حقوق و آزادی حسابت می‌کنند و در عین حال، می‌کوشند ما را در مورد جامعیت و خوب بودنشان متقادع کنند. معهدها، سی‌سال آزادی نولیبرالی نه تنها قدرت یک طبقه‌ی سرمایه‌دار بسیار مشخصی را احیا کرده، بلکه تمرکز شدید قدرت شرکت‌ها را در زمینه‌های انرژی، رسانه‌ها، داروسازی، حمل و نقل و حتی خردۀ‌فروشی (مثلًا فروشگاه‌های زنجیره‌ای وال - مارت) نیز پدید آورده است. آن آزادی مبتنی بر بازاری که بوش اوچ آرمان انسانی اعلام می‌کند، چیزی بیش از شیوه‌ای آسان برای گسترش بدون محدودیت قدرت انحصاری شرکت‌ها و کوکاکولا در همه‌جا نیست. این طبقه (با رایوت میردادک و فاکس نیوز، در صدر)، با

## فصل دوم

### ساختن و خمایت

چگونه نولیبرال‌سازی تحقق یافت و توسط چه کسانی؟ پاسخ به این پرسش در کشورهایی نظری شیلی و آرژانتین در دهه‌ی ۱۹۷۰ هم ساده و هم سریع، خشن و قاطع بود، یعنی یک کودتای نظامی با حمایت طبقات بالای سنتی (و نیز با حمایت حکومت ایالات متحده) و در بی آن سرکوبی بسی رحمانه‌ی همه‌ی همبستگی‌های پدید آمده میان جنبش‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی شهری که قادرست طبقات با را به خطر انداخته بودند. ولی انقلاب نولیبرالی، که معمولاً به تاپرو و ریگان نسبت داده می‌شد، پس از ۱۹۷۹ باید با شیوه‌های دموکراتیک تحقق می‌یافتد. به منظور تحقق این دگرگونی عظیم، ابتدا باید رضایت سیاسی طیف بزرگی از مردم از طریق پیروزی در انتخابات به دست می‌آمد. معمولاً، رضایت مبتنی بر آن چیزی است که گرامشی «حس مشترک»<sup>۱</sup> می‌نامد. حس مشترک از عادت‌های دینی‌های جامعه‌پذیری فرهنگی، که اغلب عمیقاً در سنت‌های منطقه‌ای و ملی روش دارند، ایجاد می‌شود. حس مشترک همان «عقل سليم»<sup>۲</sup> نیست که بتوان آن را از طریق بررسی نقادانه مسائل و موضوعات روز ایجاد کرد. بنابراین، حس مشترک می‌تواند بسیار گمراه کننده، گیج کننده بنا پنهان‌کننده‌ی مسائل واقعی زیر تعصبات فرهنگی باشد.<sup>(۱)</sup> ارزش‌های فرهنگی و سنتی (نظری اعتقاد به خدا و کشور یا دیدگاه‌های مربوط به موقعیت زنان در جامعه) و قرس (از

1. Common Sense

2. good sense

تلاش هم‌جانبه برای احیای قدرت طبقاتی را پنهان کند. و فتنی دستگاه دولت چرخش نولیبرالی را ایجاد می‌کند. می‌تواند از قدرتش برای ترغیب، پذیرش، نظمیع و تهدید به منظور حفظ فضای رضایت، که برای نداوم بخشدیدن به قدرتش لازم است، استفاده کند. همان‌طور که خواهیم دید، این هنر خلص تأثیر و ریگان بود.

بنابراین، چگونه نولیبرالیسم چرخش نولیبرالی را غالب کرد و کاملاً جای لیبرالیسم درونی شده را گرفت؟ در بعضی موارد، پاسخ عمدتاً در استفاده از زور (یا قدرت نظامی، مثلاً در تسلیی، یا فشار مانی، مثلاً از طریق عملیات صندوق بین‌المللی پول در موزامبیک یا فیلیپین) نهفته است، اعمال زور می‌تواند پذیرشی جبری، حتی شرم‌آور، نسبت به این عقیده به وجود آورد که «هیچ جایگزینی» وجود نداشت و ندارد. همان‌گونه که مارگارت تاجر بر آن لصرار می‌ورزید، ایجاد رضایت در عمل در هرجا مشکل خود را دارد. به علاوه، همان‌طور که جنبش‌های مخالف بی‌شماری تصدیق می‌کنند، رضایت در جاهای مختلف اغلب پژمرده شده یا به شکست انجامیده است. ولی باید نگاهمند را از این سازوکارهای ایدئولوژیکی و فرهنگی بی‌نهایت متفاوت – مهم نیست که آنها چه اندازه مهم هستند – به ویژگی‌های تجربی شدند. «سیر طولانی» اندیشه‌های نولیبرالی از طریق این نهادها که هایک در ۱۹۴۷ پیش‌بینی کرده بود، سازماندهی مؤسسات پژوهشی (با حمایت و بودجه‌ی شرکت‌ها)، تسخیر بخش‌هایی از رسانه‌ها و گروه‌های بسیاری از زوشنکران به شیوه‌های نولیبرالی تغییر، فضایی در حمایت از نولیبرالیسم به عنوان تنها ضامن آزادی در افکار عمومی به وجود آورد. این حشرکت‌ها بعدها از طریق تسخیر احزاب سیاسی و، نهایتاً، قدرت دولت مستحکم شد.

هر جنبش سیاسی که آزادی‌های فردی را بسیار مقلنس بداند در معرض خطر غلتیدن به آغوش نولیبرالی است. مثلاً، نازارمی‌های ۱۹۶۸ در سراسر جهان به شدت خواهان آزادی‌های فردی بیشتری بودند. این امر قطعاً در مورد دانشجویان، نظری آنانی که جنبش «آزادی بیان» دهه‌ی ۱۹۶۰ برکلی<sup>۱</sup>

کمونیست‌ها، مهاجران، بیگانگان با «دیگران» را می‌توان برای پوشاندن دیگر واقعیت‌ها بسیع کرد. می‌توان به شعارهای سباسی، که راهبردهای خاصی را در لفاظه‌ی فنون بیانی می‌بهم پنهان می‌کنند، متول شد. واژه‌ی «آزادی» به قدری زیاد در فهم حس مشترک امریکاییان طین‌انداز می‌شود که به «ادکمه‌ای تبدیل می‌شود که نخبگان می‌توانند با فشار دادن آن در را به روی توده‌ها بگشایند» تا تقریباً هر چیزی را توجیه کند.<sup>(۲)</sup> به این ترتیب، می‌تواند از پیش جنگ عراق را توجیه کند. بنابراین، گرامشی نتیجه می‌گیرد که مسائل سیاسی و فتنی «به شکل مسائل فرهنگی تغییر داده می‌شوند» به مسائل «حل ناشدنی» تبدیل می‌شوند.<sup>(۳)</sup> برای درک نحوه‌ی ایجاد رضایت سیاسی، باید پوسته‌های فرهنگی معانی سیاسی را بشکافیم. بنابراین، چگونه رضایت مردمی به اندازه‌ی کافی ساخته شد تا چرخش نولیبرالی را مشروعت بخشد؟ راههای ایجاد این رضایت بسیار متعدد بودند. تبلیغات ایدئولوژیکی نیرومندی از طریق شرکت‌ها، رسانه‌ها، نهادهای بی‌شماری که جامعه‌ی مدنی را تشکیل می‌دهند – از قبلی دانشگاه‌ها، مدارس، کلیساها و انجمن‌های حرفه‌ای – به جریان اندخته شدند. «سیر طولانی» اندیشه‌های نولیبرالی از طریق این نهادها که هایک در ۱۹۴۷ پیش‌بینی کرده بود، سازماندهی مؤسسات پژوهشی (با حمایت و بودجه‌ی شرکت‌ها)، تسخیر بخش‌هایی از رسانه‌ها و گروه‌های بسیاری از زوشنکران به شیوه‌های نولیبرالی تغییر، فضایی در حمایت از نولیبرالیسم به عنوان تنها ضامن آزادی در افکار عمومی به وجود آورد. این حشرکت‌ها بعدها از طریق تسخیر احزاب سیاسی و، نهایتاً، قدرت دولت مستحکم شد.

در تمام تلاش‌ها، برای جا اندختن نولیبرالیسم در جامعه، توصل به مسئله‌ای ارزش‌های فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار بود. پروژه‌ای علی‌برای احیای قدرت اقتصادی یک گروه کوچک از نخبگان، احتمالاً حمایت مردمی زیادی را کسب نمی‌کرد. ولی تلاشی برنامه‌ریزی شده برای پیشبرد آرمان آزادی‌های فردی می‌توانست توده‌ها را جذب و، به این ترتیب،

۱. Berkeley Free Speech Movement.

به آسانی از آنها بهره‌برداری کند.

در اوائل دهه‌ی ۱۹۷۰، آنها که در جست‌وجوی آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی بودند می‌توانستند آرمان مشترکی را، در مقابل آنچه بسیاری آن را دشمن مشترک تلقی می‌کردند، ایجاد کنند. آنها می‌دیدند که شرکت‌های نیرومند در اتحاد با یک دولت مداخله‌گر، جهان را با شیوه‌های سرکوب‌گرانه و غیرعادلانه اجتماعی اداره می‌کنند. جنگ ویتمام آشکارترین کاتالیزور ناخرسنی آنها بود، ولی از فعالیت‌های مخرب شرکت‌ها و دولت در ارتباط با محیط زیست، راندن) به سوی مصرف‌گرایی کور، ناکامی در پرداختن به مسائل اجتماعی، عدم واکنش کافی به تنوع، و اعمال محلودیت‌های شدید بر امکانات فردی و رفتارهای شخصی از طریق کنترل‌های سنتی و قیم‌مابانه‌ی دولت نیز عمیقاً خشمگین بودند. حقوق مدنی مسئله‌ای بود و مسائل مربوط به جنسیت و حقوق تولید مثل نیز از موضوعات مطرح روز بودند. تقریباً برای همه‌ی کسانی که در جنبش ۱۹۶۸ درگیر بودند، دولت مداخله‌گر دشمن محسوب و باید اصلاح می‌شد؛ و با این مسئله نولپیرال‌ها می‌توانستند به راحتی موافق باشند. ولی آنان شرکت‌های سرمایه‌داری، تجارت، و نظام بازار را نیز دشمنانی اصلی تلقی می‌کردند که اگر نیازمند دگرگونی انقلابی نبودند حداقل باید اصلاح می‌شدند. همه‌ی این اصلاحات به معنای خطری برای قدرت طبقاتی سرمایه‌داری بود. منافع طبقاتی سرمایه‌داری می‌توانست، با جذب و پذیرفتن آرمان‌های آزادی فردی و قرار دادن آنها در مقابل شیوه‌های مداخله‌جویانه و تنظیمی دولت، امیدوار به حفظ و حتی احیای موقعیت خود باشد. نولپیرالیسم کاملاً مناسب این مأموریت ایدئولوژیکی بود، ولی باید بوسیله‌ی یک راهبرد عملی حمایت می‌شد که به آزادی انتخاب مصرف کننده، نه فقط در مورد محصولاتی خلص، بلکه در مورد شبکه‌های زندگی، شیوه‌های ابراز وجود و گستره‌ای وسیع از رسوم فرهنگی نیز، اهمیت می‌داد. نولپیرال‌سازی، هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی، نیازمند ایجاد یک

برانگیخته بودشان، یا آنایی که در پاریس، برلین و بانکوک به خبابان‌ها رسختند و در مکزیکو سیتی، اندکی قبل از بازی‌های المپیک ۱۹۶۸، بی‌رحمانه به خون کشیده شدند صلح می‌کند. آنان خواستار رهایی از قید و بندهای پدرانه، آموزشی، صفحی، دیوان‌سالارانه و دولتی بودند. ولی جنبش ۱۹۶۸، خواهان عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاسی، نیز بود.

معهدها، ارزش‌های آزادی فردی و عدالت اجتماعی لزوماً با هم سازگار نیستند. طلب عدالت اجتماعی مستلزم همبستگی‌های اجتماعی و تمایل به فرو پوشاندن علایق، نیازها و خواسته‌های فردی در راه مبارزه کلی تری برای، مثلاً، برابری اجتماعی با عدالت محیط زیستی است. اهداف عدالت اجتماعی و آزادی فردی، بهصورتی شکننده، در جنبش ۱۹۶۸ با هم یکی شدند. تشیش از همه در رابطه‌ی دشوارین چپ سنتی (کارگران سازمان داده شده و احزاب سیاسی که از همبستگی اجتماعی حمایت می‌کردند) و جنبش دانشجویی که خواهان آزادی‌های فردی بود، دیده می‌شد. سوء‌ظن و خصومتی که این دو گروه (مثلاً، حزب کمونیست و جنبش دانشجویی) را در جریان رویدادهای ۱۹۶۸ در فرانسه، از هم جدا می‌کرد گواهی صادق است. اگرچه از میان برden این اختلافات ناممکن به نظر نی رسد، مشاهده‌ی نحوه‌ی تفرقه اندختن میان آنها نیز دشوار نیست. لفاظی نولپیرالی، با تأکید اساسی اش بر آزادی‌های فردی، دارای قدرت سلب آزادی اراده، سیاست مبتنی بر هویت، تنوع فرهنگی و نهایتاً مصرف‌گرایی معقول از نیروهای اجتماعی است که در تعقیب عدالت اجتماعی از طریق فتح قدرت دولت، به صفت درآمده‌اند. مثلاً، ایجاد انصباط جمعی لازم برای کشش سیاسی در درون چپ امریکایی، به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی بدون جریحدار ساختن خواستی کشگران سیاسی برای آزادی فردی و برای شناسایی کامل هیویت‌های خسلخن و ابراز آنها، کاری بسیار بوده است. نولپیرالیسم این تفاوت‌ها را ایجاد نکرد و به آنها دامن نزد، ولی توانست

یکپارچه و سازمان‌های ملی نهفته است.<sup>۱</sup> او ادامه داد که اتفاق ملی بازرگانی باید پورشی را بر نهادهای مهم — دانشگاه‌ها، مدارس، رسانه‌ها، شرکت‌های انتشاراتی، دادگاه‌ها — رهبری کند تا نحوه تفکر افراد «دریارهی شرکت، قانون، فرهنگ و فرد» را دگرگون سازد. شرکت‌های امریکائی فاقد منابع کافی برای چنین کاری نیستند، به خصوص وقتی با هم جمع شوند.<sup>۲</sup>

بیان این که درخواست پاول تا چه اندازه برای درگیر شدن با جنگ طبقاتی مستقیماً مؤثر بود، بسیار دشوار است. ولی می‌دانیم که اتفاق بازرگانی امریکا پس از آن نامه پایگاهش را از حدود شصت هزار شرکت در ۱۹۷۲ به بیش از ۲۵۰ هزار شرکت در طول ده سال [یعنی تا ۱۹۸۲] گسترش داد. این اتفاق مشترکاً با انجمن ملی تولیدکنندگان<sup>۳</sup> (که در ۱۹۷۲ به واشنگتن نقل مکان کرد) پول کلانی را برای اعمال تفویز بر کنگره و پرداختن به پژوهش جمع‌آوری کردند. میزگرد تجارت<sup>۴</sup>، سازمان مدیران اجرایی، «که متعهد به بی‌گیری تهاجمی قدرت سیاسی برای شرکت‌ها بود»، در ۱۹۷۲ تأسیس و از آن پس به هسته‌ی مرکزی اقدامات گروهی طرفداران تجارت مبدل شد.

شرکت‌هایی که در این سازمان حضور داشتند پدیدآورنده‌ی «حدود نیمی از تولید ناخالص ملی ایالات متحده» در دهه ۱۹۷۰ بودند، و نزدیک به ۹۰۰ میلیون دلار، سالانه، (مبلغ بسیار هنگفتی در آن زمان) برای مسائل سیاسی خرج می‌کردند. مؤسسات پژوهشی، نظیر بنیاد هریچ، مؤسسه هوپر<sup>۵</sup>، مرکز مطالعه‌ی بازرگانی امریکا<sup>۶</sup>، مؤسسه امریکن انتربرايز<sup>۷</sup>، با حمایت شرکت‌ها شکل گرفتند تا هم وارد بحث‌های جدلی شوندو هم، هرگاه لازم باشد، مثلاً در مورد دفتر ملی پژوهش‌های اقتصادی<sup>۸</sup>، پژوهش‌های فنی و تجربی و مباحث سیاسی - فلسفی جدی، که کلاً در تأیید سیاست‌های نویسیرالی باشند، ارائه کنند. تقریباً نیمی از بودجه دفتر ملی پژوهش‌های

بازار نویسیرالی مبتنی بر فرهنگ عوامزده‌ی مصرفگرایی مستعار و آزادی اراده‌ی فردی بود. نویسیرال‌سازی، به معنای دقیق کلمه، با آن حرکت فرهنگی که «پست مدرنیسم» نامیده می‌شد و مدنی طولانی در کمین نشسته بود ولی اکنون می‌توانست به عنوان یک گونه‌ی فرهنگی و فکری غالب به حضور کامل و تمام عبار ظاهر شود، بسیار سازگار بود. این حرکت فرهنگی، یعنی پست مدرنیسم، مبارزه‌ای بود که شرکت‌ها و تحبکان طبقاتی پیش برده‌ان را با ترفند و حیله، در دهه ۱۹۸۰ شروع کردند.

در آن وقت چیزی از این مبارزه شخص نبود، جنبش‌های چپ توانستند تنش موجود بین طبقاتی‌های فردی و عدالت اجتماعی را بشناسند یا با آن مقابله کنند، چه رسیده این که از آن فراتر بروند. ولی مفهوم مستقیم این مستله، تصور می‌نمی، برای بسیاری از افراد در طبقه‌ی بالا، حتی برای آنهایی که هرگز آثار هایک را مطالعه نکرده یا در مورد نظریه‌ی نویسیرال نشسته بودند، به اندازه‌ی کافی روشن بود. انجازه بدهید این عقیده را با مقایسه‌ی چرخش نویسیرالی در ایالات متحده و در بریتانیا در سال‌های دشوار دهه ۱۹۷۰ توضیح دهم.

در مورد ایالات متحده با بادداشت محروم‌های که لوئیس پاول<sup>۹</sup> به اتفاق بازرگانی ایالات متحده در ۱۹۷۱ فرستاد شروع می‌کنم. پاول، که در شرفا ترقیع مقام به ریاست دادگاه عالی توسط ریچارد نیکسون بود، در این نامه نوشت که انتقاد از نظام تجارت آزاد ایالات متحده و مخالفت با آن بسیار زیاد شده و لازمان برای نظم بخشیدن به خود، ابتکار و منابع تجارت امریکا به منظور مقابله با کسانی که آن را منهدم خواهند کرد فرازیده — و در واقع دیو هم شده است.<sup>۱۰</sup> پاول متذکر شد که اقدام فردی کافی نیست. لو نوشت، اتوانایی در سازماندهی، در برنامه‌ریزی گسترده و اجرای آن، در انسجام عمل در طول دورانی نامحدود، در میزان سرمایه‌گذاری موجود فقط از طریق تلاش مشترک، و در قدرت سیاسی موجود فقط از طریق اقدام

1. National Association of Manufacturers

2. Business Roundtable

3. Hoover Institute

4. Center for the Study of American Business

5. American Enterprise Institute

6. National Bureau of Economic Research (NBER)

1. Lewis Powell

در مورد گسترش قدرت دولت بحث نمی‌کرد. ولی تجارت باید «با جدیت» دولت را «پرورش دهد» و هرگاه لازم باشد «بسورانه و با قاطعیت» از آن استفاده کند.<sup>۱۱</sup> ولی یعنوانه باید قدرت دولت دقیقاً به کار گرفته می‌شد تا برداشت‌ها از حس مشترک را تغییر می‌داد.

یکی از راههای واکنش به بحران دوگانه انباشت سرمایه و قدرت طبقاتی، در سنگرهای مبارزات شهری دهه ۱۹۷۰ ظهرور کرد. بحران مالی شهر نیویورک یک مورد نمادین از این وضعیت بود. چندین سال بازاری سرمایه‌داری و صنعت‌زادی، شالوده‌ی اقتصادی این شهر را فرسوده کرده بود، و حومه‌نشینی سریع، بخش بزرگی از مرکز شهر را فقر و بی‌بنته رها کرده بود. نتیجه‌ی این وضعیت نارضایتی اجتماعی آماده‌ی انفجار در بخشی از جمعیت به حاشیه رانده شده، در طول دهه ۱۹۶۰، بود که بعد از آن به عنوان «بحران شهری» شناخته شد (مشکلات مشابه در بسیاری از شهرهای ایالات متحده ظهرور کرد). گسترش استخدام عمومی و نهیمه‌ی آنوفه برای عموم — که تا حدودی کمک‌های مالی سخاوتمندانه‌ی دولت فدرال بودجه‌ی آن را تأمین می‌کرد — به عنوان راه حل تلقی می‌شد. ولی، پژوهیدن نیکسون، که با مشکلات مالی رو به رو بود، در اوایل دهه ۱۹۷۰ اعلام کرد که بحران شهری پایان یافته است. اگرچه برای بسیاری از شهرنشینان این یک خبر محسوب می‌شد، نشان‌دهنده‌ی کاهش کمک‌های دولت فدرال بود. با افزایش سرعت رکود، شکاف بین درآمدات و هزینه‌ها در بودجه‌ی شهر نیویورک (که تا این زمان به علت وام‌گیری بی‌رویه در طی سال‌ها بسیار زیاد بود) زیادتر شد. ابتدا مؤسسات مالی آماده بودند تا این شکاف را پُر کنند، ولی در ۱۹۷۵ باند نیرومندی از بانکداران سرمایه‌گذاری (به‌هیئت والتر ریستون از سیتی‌بانک) از تمدید تاریخ بازپرداخت بدھی امتناع کردند و این شهر را به ورشکستگی به معنای حقوقی کلمه سوق دادند. دادگاه به‌شرطی ضمانت حقوقی شهر نیویورک را پذیرفت که نهادهای جدیدی ایجاد شوند که مسئول مدیریت بودجه‌ی شهر باشند. آنها ابتدا

اقتصادی، که مؤسسه‌ای بسیار معتبر و مورد احترام است، از سوی شرکت‌های مهمی که نامشان در فهرست ۵۰۰ شرکت مهم مجله‌ی فورجن<sup>۱</sup> موجود بود تأمین می‌شد. دفتر منی پژوهش‌های اقتصادی با داشتن رابطه‌ای بسیار بزرگ با جامعه‌ی دانشگاهی، تأثیری بسیار چشمگیر بر طرز تفکر دپارتمان‌های اقتصاد و دانشکده‌های جاریگاتی دانشگاه‌های پژوهشی مهم داشت. با بودجه‌ی فراوانی که افراد ثروتمند (نظیر جوزف کورن<sup>۲</sup> که کارخانه آبجوسازی داشت و بعداً به عضویت امتحان مسافران غیررسمی<sup>۳</sup> زیگان درآمد) و بنیادهای آنان (مثل آلین<sup>۴</sup>، اسکایفی<sup>۵</sup>، اسمیت ریچاردسون<sup>۶</sup>، بنیاد خیریه‌ی پیو<sup>۷</sup>) تأمین می‌کردند، انبوی از مقالات و کتاب‌ها در حمایت از ارزش‌های نویلبرانس پدید آمدند که کتاب نوشیک، هرج و مرچ، دولت و آرمان شهر<sup>۸</sup>، شاید پرخواسته‌ترین و تحسین‌برانگیزترین در میان آنها بود. بودجه‌ی نهیمه‌ی فیلمی از کتاب مپلتون فریدمن، آزادی انتخاب<sup>۹</sup> را بنیاد اسکایفی در ۱۹۷۷ تأمین کرد. بلاست در کتابش نتیجه‌گیری کرد، «تجارت می‌آموخت تا مثلی یک طبقه خرج کند».<sup>۱۰</sup>

پاول در برگزیدن دانشگاه‌ها برای توجه خلص به آنها، نه تنها فرصت بلکه موضوعی را آشکار ساخت، زیرا دانشگاه‌ها در واقع مراکز گرایش‌های ضد شرکتی و ضد دولتی بودند (دانشجویان در سانتا باربارا ساختمان بانک امریکا در آن شهر را به آتش کشیده و خودرویی را به طور نمادین در زیر شن‌ها مدفن ساخته بودند) (و هنوز هم هستند)، و ارزش‌های آزادی حداقل از طبقه متوسط بودند (و هنوز هم هستند)، و ارزش‌های نویلبرانس فردی در ایالات متحده همواره به عنوان ارزش‌های لصفی و اساسی (در موسیقی و فرهنگ عامه) گرامی داشته شده‌اند. موضوع‌های نویلبرانس می‌توانستند در این جا زمینه‌ی مساعدی برای تبلیغ و ترویج پیدا کنند. پاول

1. Fortune

2. Joseph Coors

3. Kitchen Cabinet

4. Olin

5. Sealte

7. Pew Charitable Trust

8. Robert Nozick, *Anarchy, State and Utopia*9. Milton Friedman, *Free to choose*

تجاری، که این معامله را بین شهر نیویورک، ایالت و مؤسسات مالی جوش داد، احیای قدرت طبقاتی را مدنظر داشت؛ تنها راهی که او می‌توانست شهر را «نجات» دهد – و با آنکه سطح زندگی اغلب اهالی نیویورک تنزل می‌کرد – جلب رضایت بانک‌های سرمایه‌گذاری بود. ولی احیای قدرت طبقاتی تقریباً به طور قطع آن چیزی بود که بانکداران سرمایه‌گذاری نظیر والتر رینتون در ذهن داشتند. معهداً، او هر شکلی از مداخله‌ی حکومت در ایالات متحده و بریتانیا را مساوی با کمونیسم می‌دانست. و فرب به یقین، هدف ویلیام سایمون<sup>۱</sup>، وزیر خزانه‌داری دولت فورد (که بعداً رئیس بنیاد بهشت محافظه کار آئین شد) همان احیای قدرت طبقاتی بود. او، که پیشرفت رویدادها را با نگاه مساعد زیر نظر داشت، بهشدت به پژوهش فورد توصیه کرد که از کمک به شهر نیویورک خودداری کند (روزنامه‌ی نیویورک دیلی نیوز با عنوان درشت نوشت: «فورد به شهر [نیویورک] می‌گوید: برو بسیر»). او گفت شرایط هرگونه آزادی به قید ضمانت باید «به قدری تسبیه‌ی، و کل تجربه، آن قدر دردناک باشد که هیچ شهری و هیچ زیربخش سیاسی هرگز وسوسه نشود که همان راه را طی کند».<sup>(۴)</sup>

اگرچه مقاومت در برابر اقدامات ریاضتی گسترده بود، تنها می‌توانست، طبق گفته‌ی فریمن<sup>۲</sup>، «حرکت ضد انقلاب از بالا را» گند کند، «نمی‌توانست آن را متوقف سازد. در مدت چند سال، بسیاری از دستاوردهای تاریخی طبقه‌ی کارگر نیویورک از بین رفتند». بخش بزرگی از زیرساخت‌های اجتماعی شهر ضعیف شدند و زیرساخت‌های کالبدی آن (مثلث سیستم مترو) به علت عدم سرمایه‌گذاری یا حتی نگهداری، بهشدت آسیب دیدند. زندگی روزمره در نیویورک «بسیار دشوار شد و فضای شهری محصر گشت»، حکومت شهر، جنبش کارگری شهری و طبقه‌ی کارگر نیویورکی عمللاً «از بسیاری از قدرت‌هایی که در طی سه دهه به دست آورده بودند محروم شدند».<sup>(۱۰)</sup> طبقه‌ی کارگر نیویورکی که نامید و دلسوز شده بود با اکراه

دست روی درآمدهای مالیاتی شهر گذاشتند تا اول فرضی صاحبان اوراق قرضه را بپردازند، یعنی، در واقع هرچه بعد از آن باقی ماند، صرف خدمات ضروری شهری شود. حاصل این کار محدود کردن خواسته‌های اتحادیه‌های نیرومند کارکنان شهرداری شهر، مجرای تثبیت دستمزدها و کاهش استخدام عمومی و خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت عمومی، خدمات حمل و نقل) و تعیین شهریه برای نهادهای آموزشی (برای نخستین بار برای نظام دانشگاهی شهر نیویورک شهریه تعیین شده) بود. تحقیر و اهانت نهادی هم این شرط بود که اتحادیه‌های شهرداری باید پول‌های حقوق بازنشستگی خود را در اوراق فرضی شهر سرمایه‌گذاری می‌کردند. بنابراین، اتحادیه‌ها یا باید تقاضاهایشان را تعديل می‌کردند یا با دورنمایی از دست دادن پول‌های حقوق بازنشستگی شان از طریق ورشکستگی شهر مواجه می‌شدند.<sup>(۷)</sup>

این رفتار مؤسسات مالی علیه دولت محلی شهر نیویورک، که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، برابر با یک کردنا – و درست بهانده‌ی آن کودتای نظامی قبل تر در شیلی – مؤثر بود. در بحبوحه‌ی بحران مالی، ثروت در میان طبقات بالاتر توزیع شد. زوین می‌گوید، بحران نیویورک نشانه‌ی «یک راهبرد نوظهور تورم‌زدایی همراه با توزیع مرتعانه‌ی درآمد، ثروت و قدرت» بود. این راهبرد اینبردی ابتدایی، شاید تعیین‌کننده در جنگی جدید بود، که هدفش انشان دادن این موضوع به دیگران بود که آنچه در حال روی دادن در نیویورک است می‌تواند برای آنها رخ دهد و در مواردی رخ خواهد داد.<sup>(۸)</sup>

این که آیا همه‌ی کسانی که در مذکورات این سازش مالی دخالت داشتند آن را راهبردی برای احیای قدرت طبقاتی می‌دانستند یا نه، پرسشی قابل مطرح شدن است. لزوم حفظ انصباط مالی مستلزم ای است که به تنهایی جای نگرانی دارد و، به طور کلی مانند مكتب اصالت پول، لزوماً مستلزم توزیع‌های مجدد مرتعانه نیست. مثلاً، دور از ذهن است که فلیکس روآتنین<sup>۱</sup> بانکدار

می‌کرد) تنوع بخشدیدند. حکومت شهر به جای حکومت سوسیال دموکراتیک یا حتی مدیوپیش، بین از پیش به صورت حکومتی کارفرمایانه ساخته شد. رقابت میان شهری برای سرمایه‌گذاری، حکومت را از طریق شراکت بخش‌های عمومی و خصوصی به حکمرانی شهری تغییر داد. امور شهر به طور فزاینده‌ای پشت درهای بسته انجام می‌شد و محتواهای دموکراتیکی و مبتنی بر نمایندگی حکمرانی محلی کاهش یافت.

طبقه‌ی کارگر و مهاجران قومی نیویورک در تاریکی فرو برده شدند با تراپرستی و شیوع ماده‌ی مخدوش کراک کوکائین، در ابعادی وسیع در دهه‌ی ۱۹۸۰، که بسیاری از جوانان را یا کشت یا به زندان افکند یا می‌خانمان کرد و با شیوع بیماری ایدز، که تا دهه‌ی ۱۹۹۰ ادامه یافت، نابود شدند. برای طبقه‌ی فقیر نیویورک روی آوردن به جرم و جنایت به یکی از چند گزینه‌ی حاکم، اغلب با کج خلقی، به حمایت از گشایش زمینه‌ی فرهنگی برای همه نوع جریان‌های جهانی مختلف مشتافتند. بازشناسی خودپسندانه‌ی فرد، جنسیت و هویت به درون‌ماهیه‌های تکراری فرهنگ شهری بورژوازی مبدل شدند. آزادی و بی‌بنلوباری هنری، که نهادهای فرهنگی نیرومند شهر از آنها حمایت می‌کردند، عملأً به نشویلبرال‌سازی فرهنگ انجامید. نیویورک هیجان‌زده (عبارت به یاد ماندنی رم کولهاس<sup>۱</sup>) خاطره‌ی مشترک از نیویورکی دموکراتیک را از اذهان زدود.<sup>۱۱)</sup> نخبگان شهر به خواست مردم برای داشتن تنوع سبک زندگی (از جمله در ارتباط با سلیقه‌ی جنسی و جنسیت) و حق انتخاب فزاینده در بازارهای تخصصی مصرفی (در زمینه‌های نظری تولید فرهنگی)، البته به سختی، تن دادند. نیویورک به مرکز فرهنگ پست‌مدرن و تجربه‌ی اهل فکر تبدیل شد. در همین حال، بانک‌های سرمایه‌گذاری اقتصاد این شهر را پیرامون فعالیت‌های مالی، خدمات جنی از قبیل خدمات حقوقی و رسانه‌ها (که با غلبه‌ی امور مالی بر فعالیت‌های اقتصادی آنها از تو بسیار جان گرفته بودند) بازسازی کردند، و به مصرف‌گرانی (که بازسازی محله‌های فقرنشین نقشی مهم و سودآور بازی

مدیریت بحران مالی نیویورک را برای شیوه‌های نشویلبرالی چه در داخل، در دولت ریگان، و چه در سطح بین‌المللی، از طریق صندوق بین‌المللی پول، در دهه‌ی ۱۹۸۰ باز کرد. این مدیریت این اصل را ثابت کرد که در صورت بروز اختلاف بین انسجام مؤسسات مالی و سود صاحبان اوراق قرضه، از یک سو، و رفاه شهروندان، از سوی دیگر، باید به اولی امتیاز داده شود. این مدیریت تأکید می‌کرد که نقش دولت ایجاد فضای خوب تجاری است و نه پرداختن به نیازها و رفاه همه‌ی مردم. ثب<sup>۲</sup> نتیجه می‌گیرد که سیاست دولت ریگان دهه‌ی ۱۹۸۰ «صرفاً ستاریوی نیویورک» دهه‌ی

واقعیت‌های جدید را پذیرفت.

ولی بانک‌های سرمایه‌گذاری پای خود را از شهر [نیویورک] کنار نکشیدند. آنها از این فرصت به دست آمدۀ‌ای بازسازی آن به شیوه‌هایی که مناسب دستور کارشان بود استفاده کردند. ایجاد «فضای تجارت خوب» یکی از اولویت‌ها بود، یعنی در واقع استفاده از منابع عمومی برای ساختن زیرساخت‌های مناسب برای تجارت (به خصوصی در زمینه‌ی ارتباطات راه دور) همراه با دادن پارانه‌ها و انگیزه‌های مالیاتی به شرکت‌های سرمایه‌داری. رفاه شرکت‌ها جایگزین رفاه مردم شد. نهادهای برجسته‌ی شهر برای ارائه‌ی تصویر شهر به عنوان یک مرکز فرهنگی و مقصد گردشگری (با اختراع آرم نیویورک را دوست دارم<sup>۳</sup>) بسیج شدند. نخبگان حاکم، اغلب با کج خلقی، به حمایت از گشایش زمینه‌ی فرهنگی برای همه نوع جریان‌های جهانی مختلف مشتافتند. بازشناسی خودپسندانه‌ی فرد، جنسیت و هویت به درون‌ماهیه‌ای تکراری فرهنگ شهری بورژوازی مبدل شدند. آزادی و بی‌بنلوباری هنری، که نهادهای فرهنگی نیرومند شهر از آنها حمایت می‌کردند، عملأً به نشویلبرال‌سازی فرهنگ انجامید. نیویورک هیجان‌زده (عبارت به یاد ماندنی رم کولهاس<sup>۴</sup>) خاطره‌ی مشترک از نیویورکی دموکراتیک را از اذهان زدود.<sup>۱۱)</sup> نخبگان شهر به خواست مردم برای داشتن تنوع سبک زندگی (از جمله در ارتباط با سلیقه‌ی جنسی و جنسیت) و حق انتخاب فزاینده در بازارهای تخصصی مصرفی (در زمینه‌های نظری تولید فرهنگی)، البته به سختی، تن دادند. نیویورک به مرکز فرهنگ پست‌مدرن و تجربه‌ی اهل فکر تبدیل شد. در همین حال، بانک‌های سرمایه‌گذاری اقتصاد این شهر را پیرامون فعالیت‌های مالی، خدمات جنی از قبیل خدمات حقوقی و رسانه‌ها (که با غلبه‌ی امور مالی بر فعالیت‌های اقتصادی آنها از تو بسیار جان گرفته بودند) بازسازی کردند، و به مصرف‌گرانی (که بازسازی محله‌های فقرنشین نقشی مهم و سودآور بازی

رسید. اگرچه این کمیته‌ها به شرط تأمین منافعشان علاقه‌مند به دادن بول به مسئولان خدراستند هر دو حزب بودند، عموماً نیز به حمایت از مسئولان حزبی راست‌گرا تمایل داشتند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ ریگان (که در آن وقت فرماندار کالیفرنیا بود) و ولیام سایمون (که در سطور قبلی با او آشنا شدیم) تا آن جا پیش رفته که کمیته‌های اقدام سیاسی را ترغیب کردند که تلاش‌هایشان را به تأمین بودجه‌ی نامزدهای انتخاباتی راست‌گرانی حزب جمهوریخواه معطوف کنند.<sup>(۱۶)</sup> حد تعیین شده‌ی پنج هزار دلار برای هربار کمک کمیته اقدام سیاسی به هر فرد، کمیته‌های اقدام سیاسی شرکت‌ها و صنایع مختلف را مجبور کرد تا با یکدیگر کار کنند، و این امر به معنای ایجاد اتحادها بر مبنای طبقه بود و نه مبتنی بر منافع خلص.

علاقه‌ی حزب جمهوریخواه برای تبدیل شدن به نماینده‌ی «حامیان طبقه‌ی مسلط خود» در این دوره، به گفته‌ی ادل، «غایر با نگرش [متزلزل ایدنولوژیکی]» دموکرات‌ها بود که علش «این حقیقت» بود «که پیوندهای این حزب با گروه‌های مختلف که در جامعه پراکنده‌اند و هیچ یک از این گروه‌ها— زنان، سیاهان، کارگران، سالخوردگان، اسپانیایی‌تبارها، سازمان‌های سیاسی شهری — از گروه‌های دیگر بوضوح بزرگ‌تر نیست». به علاوه، واپسگاهی دموکرات‌ها به کمک‌های «مالی بزرگ» اغلب آنها را در برابر نفوذ تأمین بودجه‌ی مالی مبارزات انتخاباتی، در عمل فساد مالی سیاست را قانونی ساخت. مجموعه‌ای از لحکام مهم دیوان عالی در ۱۹۷۶ شروع شد که ابتدا این موضوع را ثبت کرد که حق شرکت‌ها برای دادن کمک‌های پولی نامحدود به احزاب سیاسی و کمیته‌های اقدام سیاسی، طبق متمم اول قانون اساسی [ایالات متحده] که حقوق افراد (در این مورد شرکت‌ها) را در مورد آزادی بیان تضمین می‌کند، حفظ شده است.<sup>(۱۷)</sup> از این پس، کمیته‌های اقدام سیاسی می‌توانستند سلطه‌ی مالی شرکت‌ها و منافع تشكیل‌های حرفه‌ای و پولی را بر هر دو حزب فراهم کنند. تعداد کمیته‌های اقدام سیاسی مرتبط با شرکت‌ها، که در ۱۹۷۴ بالغ بر ۸۹ کمیته بود، در ۱۹۸۲ به

۱۹۷۶ در شکل «بالغه‌آمیز» آن بود.<sup>(۱۸)</sup> انتقال این نتیجه‌گیری‌های محلی میانه‌ی دهه ۱۹۷۰ به سطح ملی بسیار سریع بود. توماس ادل<sup>۱</sup> (روزنامه‌نگاری که مسائل امور واشنگتن را گزارش می‌کرد) حکایتی پیشگویانه را در ۱۹۸۵ به چاپ رساند: در طول دهه ۱۹۷۰، تجارت توانایی اش را بهبود بخشد تا مثل یک طبقه عمل کند و در عرصه‌ی قانونگذاری انگیزه‌های رقابتی را بتفع کش مشترک و مبتنی بر همکاری فرو پوشاند. به جای آنکه نکاتی شرکت‌ها فقط در تلاش کسب امتیازهای خاصی باشند... نفع مشترک در شکست دادن لوایحی نظیر حمایت از مصرف‌کنند و اصلاح قانون کار و به تصویب رساندن قوانین مالیاتی، نظارتی و ضد تراست مناسب، به موضوع غالب در راهبرد سیاسی نجارت مبدل شد.<sup>(۱۹)</sup>

برای رسیدن به این هدف، تجارت به ابزاری مبتنی بر یک طبقه‌ی سیاسی و یک پایگاه مردمی نیاز داشت. بنابراین، آنها فعالانه کوشیدند تا حزب جمهوریخواه را ابزار خود گردانند. تشکیل کمیته‌های نیرومند اقدام سیاسی برای خرید حکومت، طبق خضراب المثل قدیمی «بهترین حکومتی که بول می‌تواند بخورد»، گامی مهم بود. قوانین به ظاهر «مترقی» ۱۹۷۱ در مورد تأمین بودجه‌ی مالی مبارزات انتخاباتی، در عمل فساد مالی سیاست را قانونی ساخت. مجموعه‌ای از لحکام مهم دیوان عالی در ۱۹۷۶ شروع شد که ابتدا این موضوع را ثبت کرد که حق شرکت‌ها برای دادن کمک‌های پولی نامحدود به احزاب سیاسی و کمیته‌های اقدام سیاسی، طبق متمم اول قانون اساسی [ایالات متحده] که حقوق افراد (در این مورد شرکت‌ها) را در مورد آزادی بیان تضمین می‌کند، حفظ شده است.<sup>(۲۰)</sup> از این پس، کمیته‌های اقدام سیاسی می‌توانستند سلطه‌ی مالی شرکت‌ها و منافع تشكیل‌های حرفه‌ای و پولی را بر هر دو حزب فراهم کنند. تعداد کمیته‌های اقدام سیاسی مرتبط با شرکت‌ها، که در ۱۹۷۴ بالغ بر ۸۹ کمیته بود، در ۱۹۸۲ به

لیبرال (که در دهه‌ی ۱۹۶۰ مهم و بانفوذ بودند) را، به خصوص پس از ۱۹۹۰، از حزب جمهوریخواه حذف و آن را به یک نیروی انتخاباتی راستگرای نسبتاً متجانس امروزی تبدیل کرد.<sup>۱۸۱</sup> نه برای اولین بار و نه برای آخرین بار در تاریخ است که یک گروه اجتماعی به دلایل فرهنگی، ملی و مذهبی به رأی دادن علیه منافع مادی، اقتصادی و طبقاتی خود تو خیب شده است. معهداً، در برخی موارد، احتمالاً مناسب‌تر است که واژه‌ی «برگزیده است» را جایگزین «تر خیب شده است» بکنیم، زیرا تواهد فراوانی وجود دارد که مسیحیان انجیلی<sup>۱</sup> (که بیش از ۲۰ درصد جمعیت نیستند) که هسته‌ی مرکزی جنبش «اکثریت پرهیزکار» را تشکیل می‌دهند با شور و شوق، اتحاد با شرکت‌های بزرگ و حزب جمهوریخواه را به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد برنامه‌ی انجیلی و اخلاقی‌شان پذیرفتند. این امر قطعاً در مورد سازمان اسرارآمیز و پنهان‌کار محافظه‌کاران مسیحی صادق است که شورای سیاست ملی<sup>۲</sup> را، که در ۱۹۸۱ تأسیس شده بود، تشکیل دادند تا «راهبرد نحوه‌ی چرخش کشور [ایالات متحده] را به راست تعیین کنند».<sup>۱۹۱</sup>

از سوی یک‌گر، حزب دموکرات به دلیل نیاز به راضی کردن منافع شرکت‌ها و مؤسسات مالی و در عین حال نلاش در جهت بهبود شرایط مادی زندگی پایگاه مردمی‌اش، اساساً مستخوش دویارگی شده بود. این حزب در دوران ریاست جمهوری کلیتون سرانجام رضایت منافع شرکت‌ها و مؤسسات مالی را بر بهبود شرایط زندگی مردم ترجیح داد و در نتیجه مستقیماً به آغوش سیاست‌های تجویزی نولیرالی و تحقیق آنها سقوط کرد (منلا، در مورد اصلاح سیاست‌های رفاهی).<sup>۲۰۱</sup> ولی، مثلاً در قضیه‌ی فلیکس روآتن، جای تردید وجود دارد که این امر از همان ابتدا در دستور کار کلیتون بود. او که در برابر ضرورت غلبه بر کسری بزرگ بودجه و تحریک رشد اقتصادی فرار داشت، تنها راه اقتصادی معقولش کاهش کسری بودجه به‌خاطر دستیابی به نرخ‌های پایین بهره بود. معنای این کار یا اخذ مالیات

جری فالول<sup>۱</sup> به عنوان یک جنبش سیاسی، در ۱۹۷۸، این وضع را تغییر داد. اکنون حزب جمهوریخواه پایگاه مسیحی خود را داشت. علاوه بر این، این حزب کوشید ملت‌گرایی فرهنگی طبقات کارگر سفیدپوست و احساس درمانده‌ی تقوای اخلاقی آنها را به خود جلب کند (درمانده به این علت که این طبقه در شرایط نامنی اقتصادی مزمن زندگی می‌کرد و خود را از مزایای بی‌شماری که از طریق برنامه‌ی بعض مثبت و سایر برنامه‌های دولتی توزیع می‌شد، محروم احساس می‌کرد). این پایگاه سیاسی به‌طور مثبت از طریق مذهب و ملت‌گرایی فرهنگی و به‌طور منفی از طریق نزاد پرستی، تغیر شدید از هم‌جن‌گرایی، ضدیت با برابری حقوق زنان جه بهصورت آشکار و چه پنهان، قابل پسیچ کردن بود. مسئله‌ی سرمایه‌داری و نولیرال‌سازی فرهنگ نبود، بلکه «الیبرال‌ها» بودند که از قدرت دولتی بیش از حد استفاده کرده بودند تا حقوق گروه‌های خاصی (سیاهان، زنان، طرفداران محیط زیست و نظایر آنها) را تأمین کنند. جنبشی با بودجه‌ی بسیار خوب و مشکل از روشنفکران نومحافظه‌کار (که پیرامون ایروینگ کریستول<sup>۲</sup> و نورمن پودهوریتس<sup>۳</sup> و مجله‌ی کامتری<sup>۴</sup> گرد آمده بودند)، که از اصول اخلاقی و ارزش‌های سنتی دفاع می‌کردند، به این نظریه‌ها اعتبار بخشیدند. آنها که از نظر اقتصادی، ولی نه فرهنگی، از چرخش نولیرالی حمایت می‌کردند، از زیاده‌روی‌های مداخله‌جویانه‌ی به لصطلاح «انجیگان نیبرال» بدسته‌ی انتقاد می‌کردند— به این نحو به شدت معنای واژه‌ی «الیبرال» را مخدوش می‌کردند. نتیجه این بود که توجه از سرمایه‌داری و قدرت شرکت‌ها منحرف و به گونه‌ای وانمود شود که آنها هیچ ربطی با ایجاد مسائل اقتصادی با فرهنگی توسط تجارت و فردگرایی افسارگسخته ندارند.

از آن پس، اتحادی نامقدس بین شرکت‌های بزرگ و مسیحیان محافظه‌کار و با حمایت نومحافظه‌کاران، بی‌وقفه استحکام یافت و سرانجام تمام عناصر

1. Jerry Falwell  
2. Irving Kristol  
3. Norman Podhoretz  
4. Commentary

اداره‌ی روابط ملی کار<sup>۱</sup>، که برای تنظیم مناسبات سرمایه-کار در محل انتخاب راه دوم، همان‌گونه که پرگین<sup>۲</sup> و استانیسلاو<sup>۳</sup> بیان کردند، به معنای «خبران» به رأی دهندگان سنتی شان به منظور نوازش شروتمندان<sup>۴</sup> بود یا، همان‌طور که بعداً جوزف استیگلیتز<sup>۵</sup>، که زمانی رئاست شورای مشاوران اقتصادی کلیتون را بر عهده داشت، اعتراف کرد: «ما توانستیم کمربندهای فقرنا را همان وقتی که کمربندهای شروتمندان را مثل می‌کردیم بست کنیم».<sup>۶</sup> سیاستگذاری اجتماعی عملاً تحت نظر صاحبان اوراق قرضه‌ی واں استریت قرار گرفت (هرچند این اتفاق قبلاً در شهر نیویورک روی داده بود). پیامدهای این وضع نیز کاملاً قابل پیش‌بینی بود.

ساختار سیاسی‌ای که ظاهر شد کاملاً ساده بود، حزب جمهوریخواه می‌توانست منابع مالی عظیمی را آماده کند و پایگاه مردمی خود را برای رأی دادن علیه منافع مادی‌اش بدلایل فرهنگی و مذهبی پسیج کند، در حالی که حزب دموکرات از ترس صدمه زدن به منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار توансایی برآوردن نیازهای مادی (مثلًا نظام ملی مراقبت بهداشتی) پایگاه مردمی سنتی‌اش را نداشت. با توجه به این عدم تقارن، هژمونی سیاسی حزب جمهوریخواه قطعی تر شد.

انتخاب ریگان، در ۱۹۸۰، تنها تحسین گام در فرایند طولانی تثبیت دگرگونی سیاسی لازم برای حمایت از چونخش و لکر به سیاست اصلاح پول و اولویت دادن به مبارزه با تورم بود. ادلی در همان وقت اظهار داشت که سیاست‌های ریگان پیرامون «حرکتی فرآگیر برای کاهش حدود و محتوای نظارت دولت فدرال بر صنعت، محیط زیست، محل کار، مراقبت بهداشتی و روابط بین غروشند و خردمند» دور می‌زد. کاهش بودجه و مقررات‌زادایی و «گماشتن پرسنل طرفدار مقررات‌زادایی و صنعت‌نگر» به منصب اصلی، از مهم‌ترین سیاست‌ها بودند.<sup>۷</sup>

ولی، همه‌ی این کارها مستلزم این بود که کارگران و سازمان‌های کارگری به زانو درآیند تا خود را با نظام اجتماعی جدید تطبیق دهند. اگر نیویورک، با

1. National Labour Relations Board 2. Office of Management and Budget  
3. National Institute of Health

1. Yergin 2. Stanislaw 3. Joseph Stiglitz

همان قدر گرفتاری بود که برای سرمایه، بخشی از لفاظی نولیبرالی، نظریه تخصیص شغلی تعییرپذیر در فرایندهای کار و ساعات کار قابل تغییر، می‌توانست به ادعاهای حقیقی تبدیل شود و این ادعاهای می‌توانستند برای تک‌تک کارگران، به خصوص برای کارگرانی که از مزایای اتحاصاری که گذگاه تشکل‌های صنعتی نیرومند به اعضاشان می‌دادند محروم شده بودند. ادعاهایی قانع‌کننده باشد. آزادی و آزادی عمل بیشتر در بازار کار حسنی بود که می‌شد به تساوی به سرمایه‌دار و کارگر، هردو، عرضه شود. نیز، ادغام ارزش‌های نولیبرالی در «جسوس مشترک» بخشی بزرگی از نیروی کار، عمل دشواری نبود. چگونگی تبدیل این استعداد پرتحرک به یک نظام به شدت استعمارگر اثبات تغییرپذیر (تمام مزایای حاصل از افزایش انعطاف‌پذیری در توزیع کار، در مکان و زمان، نسبت سرمایه می‌شود) کلید تبیین علت رکود با سقوط دستمزدها، جز برای دوره‌ی کوتاهی در دهه‌ی ۱۹۹۰ (به شکل ۱-۶ تجاه کنید) و کاهش مزایاست. نظریه‌ی نولیبرالی معتقد است که بی‌کاری همیشه داوطلبانه است، و کارگر یک «قیمت حداقل» دارد که زیر آن «منطقه‌ی زنگارگرخه»<sup>۱</sup> (طبقه‌ی کارگر را از قدرت محروم کرد. شرکت‌ها می‌توانستند هرگاه که لازم می‌دیدند تهدید به بستن کارخانه‌ها بکنند و خطر اعتصابات را که معمولاً در آنها پیروز می‌شدند – پذیرند (مثلاً در صنعت زغال‌سنگ).

ولی، در این جایز صرفاً استفاده از چmacاق بزرگ نبود که اهمیت داشت، زیرا تعدادی هویج هم وجود داشت که می‌شد آنها را به کارگران، در مقام افراد، عرضه کرد تا از عمل جمعی دل ببرند. قوانین انعطاف‌پذیر و ساختارهای دیوان‌سالارانه اتحادیه‌ها، آنها را در مقابل حمله آسیب‌پذیر ساخته بود. عدم وجود انعطاف‌پذیری، اغلب برای تک‌تک کارگران

تحت اضطراب درآوردن اتحادیه‌های نیرومند شهری در ۱۹۷۵-۷۷، کارگران را به زانو درآورد، ریگان هسین کار را در سطح ملی با به زانو درآوردن کارگران کنترل هوا بود. با تفهیم این موضوع به اتحادیه‌های کارگری در مورد ناخوشایند بودن شرکت آنها در جلسات داخلی دولت، تعقیب کرد. فرارداد اجتماعی متزلزلی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ بین شرکت‌ها و قدرت اتحادیه‌ها حاکم بود به پایان رسید. با افزایش نرخ می‌کاری به ۱۵ درصد در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، موقعیت برای حمله به همه نوع کار تشکل‌بافته [اتحادیه‌های کارگری] و کاهش امتیازات و قدرت آن مساعد بود. استقلال فعالیت‌های صنعتی از نواحی شمال شرقی و شمال مرکزی اتحادیه‌زده، اگر نه به مکزیک و آسیای جنوب شرقی، به ایالات جنوبی فاقد اتحادیه‌های کارگری و دارای قانون حق کار کردن<sup>۲</sup> (با دادن یارانه‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاری‌های جدید و به کمک جایه‌جویی تکیه از تولید به امور مالی به عنوان محور اصلی قدرت طبقاتی سرمایه‌داری) به روشنی پذیرفته شده درآمد.

صنعت‌زدایی نواحی مرکزی صنعتی اتحادیه‌زده پیشین (به اصطلاح «منطقه‌ی زنگارگرخه»<sup>۳</sup>) طبقه‌ی کارگر را از قدرت محروم کرد. شرکت‌ها می‌توانستند هرگاه که لازم می‌دیدند تهدید به بستن کارخانه‌ها بکنند و خطر اعتصابات را که معمولاً در آنها پیروز می‌شدند – پذیرند (مثلاً در صنعت زغال‌سنگ).

۱. قانون حق کفر کردن این حق را برای کارگران تأمین می‌کند که برای خودشان تصمیم‌گیری کنند که آیا به یک اتحادیه بیووندند با از آن حمایت مالی بکنند یا نه. این قانون اتحادیه‌ها را از برقراری شرط عضویت در اتحادیه برای استخدام منع می‌کند. -م

2. Rust Belt

فکر می‌کنم نتیجه‌گیری روشن است. ادسل می‌نویسد: «در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ جنایت سیاسی بخش شرکتی این ملت بکی از چشم‌گیزترین مبارزاتش را برای کسب قدرت در تاریخ اخیر به نمایش درآورد.» این بخش تا اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ «بدقداری نفوذ و قدرت کسب کرده بود که با روزهای پررونق بود.» موضوع مشترک قابل قبول‌تر این بحث‌ها این بود که مداخله‌ی دولت بهجای آنکه راه حلی باشد، مسئله است، و با همسو کردن انگیزه‌ها به طور صحیح برای فعالیت‌های کارآفرینانه ایک سیاست پولی با ثبات، همراه با کاهش مالیاتی اساسی در گروه‌های درآمدی بالا، اقتصادی سالم‌تر ایجاد خواهد کرد.<sup>۲۵۱</sup> مطبوعات تجاری، در رأس آنها وال استریت جورنال<sup>۲۵۲</sup>، این عقاید را بی‌گرفته و به حامیان نولیبرال‌سازی، به عنوان راه حل ضروری همه‌ی مشکلات اقتصادی، تبدیل شدند. نویسنده‌گان پژوهشی برخوردار بود (که از حمایت‌های مالی مؤسسات پژوهشی برخوردار بود) این عقاید را رواج عمومی دادند، و دانشکده‌های علوم بازرگانی، که با بودجه‌های سخاوتمندانه از سوی شرکت‌ها و بنیادها در دانشگاه‌های معتری همچون استنفورد و هاروارد پدید آمدند، از همان لحظه‌ی گشایش به صراحت ترویج نولیبرالیسم مبدل شدند. نشان دادن نشر عقاید همواره کار دشواری است، اما تا ۱۹۹۰ یا حدود آن سال، طرز تفکر نولیبرالی بر اغلب دپارتمان‌های اقتصاد در دانشگاه‌های مهم پژوهشی و دانشکده‌های علوم بازرگانی حاکم شده بود. اهمیت این موضوع را نباید دست کم گرفت.

دانشگاه‌های پژوهشی ایالات متحده مکان‌های آموزش بسیاری از دانشجویان خارجی بودند و هستند کسانی که آموخته‌هایشان را به کشورهای خود – مثلاً دانش آموختگان شیلیانی و مکزیکی در دانشگاه‌های امریکا از چهره‌های اصلی ترویج نولیبرالیسم بودند – و نیز به نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد می‌برند.

<sup>1</sup>. Herbert Morrison

گوردون تالک<sup>۲۵۳</sup>، و عقاید کمتر قابل ملاحظه ولی تأثیرگذار آرتور لافر<sup>۲۵۴</sup> در مورد اقتصاد «طرف عرضه». لافر تا آن جا پیش رفت که نشان دهد آثار تشویق‌کننده‌ی کاهش مالیات آنقدر فعالیت اقتصادی را افزایش می‌دهد که درآمدهای مالیاتی خود به خود بالا می‌روند (ریگان شیفتی این عقیده بود)، موضوع مشترک قابل قبول‌تر این بحث‌ها این بود که مداخله‌ی دولت بهجای آنکه راه حلی باشد، مسئله است، و با همسو کردن انگیزه‌ها به طور صحیح برای فعالیت‌های کارآفرینانه ایک سیاست پولی با ثبات، همراه با کاهش مالیاتی اساسی در گروه‌های درآمدی بالا، اقتصادی سالم‌تر ایجاد خواهد کرد.<sup>۲۵۵</sup> مطبوعات تجاری، در رأس آنها وال استریت جورنال<sup>۲۵۶</sup>، این عقاید را بی‌گرفته و به حامیان نولیبرال‌سازی، به عنوان راه حل ضروری همه‌ی مشکلات اقتصادی، تبدیل شدند. نویسنده‌گان پژوهشی نظریه جورج گilder<sup>۲۵۷</sup> (که از حمایت‌های مالی مؤسسات پژوهشی برخوردار بود) این عقاید را رواج عمومی دادند، و دانشکده‌های علوم بازرگانی، که با بودجه‌های سخاوتمندانه از سوی شرکت‌ها و بنیادها در دانشگاه‌های معتری همچون استنفورد و هاروارد پدید آمدند، از همان لحظه‌ی گشایش به صراحت ترویج نولیبرالیسم مبدل شدند. نشان دادن نشر عقاید همواره کار دشواری است، اما تا ۱۹۹۰ یا حدود آن سال، طرز تفکر نولیبرالی بر اغلب دپارتمان‌های اقتصاد در دانشگاه‌های مهم پژوهشی و دانشکده‌های علوم بازرگانی حاکم شده بود. اهمیت این موضوع را نباید دست کم گرفت.

دانشگاه‌های پژوهشی ایالات متحده مکان‌های آموزش بسیاری از دانشجویان خارجی بودند و هستند کسانی که آموخته‌هایشان را به کشورهای خود – مثلاً دانش آموختگان شیلیانی و مکزیکی در دانشگاه‌های امریکا از چهره‌های اصلی ترویج نولیبرالیسم بودند – و نیز به نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد می‌برند.

2. James Buchanan

5. Wall Street Journal

3. Gordon Tullock

6. George Gilder

4. Arthur Laffer

دهه‌ی ۱۹۶۰ این نقش با اقدام بریتانیا برای حفظ و ارتقای سیتی با توجه به قدرت‌های نوظهور سرمایه‌ی مالی جهانی بیش از پیش اهمیت یافت. این امر یک سلسله تضادهای مهم پدید آورد. حفاظت از سرمایه‌ی مالی (از طریق دستکاری نرخ بهره) بیشتر موقع با نیازهای سرمایه‌ی تولیدی داخلی برخورد داشت (بنابراین اختلافی ساختاری را در درون طبقه‌ی سرمایه‌دار بر منگیخت) و گاه‌گاه (با محلود ساختن اعتبار) از گسترش بازار داخلی جلوگیری می‌کرد. تعهد به حفظ پوند [لیره استرلینگ] قوی موقعیت صادراتی صنایع بریتانیا را متزلزل ساخت و باعث پیدایش بحران‌های موازنی پرداخت‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ شد. تضادهایی بین لیبرالیسم درونی شده، که در داخل کشور ایجاد شده بود، و لیبرالیسم بازار آزاد سرمایه‌ی مالی سیتی لندن، که در سطح جهانی عمل می‌کرد، به وجود آمدند. سیتی لندن، یعنی مرکز مالی، از مدت‌ها پیش سیاست‌های پولی را بر سیاست‌های کیمی ارجحیت داده و در نتیجه در مستحکمی برای مقاومت در برابر لیبرالیسم درونی شده ساخته بود.

دولت رفاهی که پس از جنگ جهانی دوم در بریتانیا ایجاد شد هرگز مورد علاقه‌ی کسی نبود. انتقادهای شدیدی از طریق رسانه‌ها (روزنامه بیار معترض تایمز مالی<sup>۱</sup> در رأس آنها) منتشر می‌شدند که بیش از پیش در خدمت منافع مالی بودند. این انتقادها فردگرایی، آزادی و اختیار را در مقابل بی‌عرضگی دیوان سالارانه و کشندگی دستگاه دولت و قدرت جاگران‌ی اتحادیه‌های کارگری توصیف می‌کردند. در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ این‌گونه انتقادها در بریتانیا متدالو شدند و حتی در سال‌های تاریک زکرده اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰ بر شدت آنها افزوده شد. در آن وقت مردم از این وحشت داشتند که بریتانیا در حال تبدیل شدن «به یک دولت صنعتی با وضعیتی نه‌چندان خوب» است.<sup>(۲۸)</sup> جنبش فکری‌ای که هایک معرف آن بود رفیق پذیرفتی محسوب می‌شد و هواداران خود را در دانشگاه‌ها داشت و حتی

همبستگی‌های اجتماعی ایجاد شده از طریق جنبش اتحادیه‌های کارگری و حکمرانی شهری بهشت نظرها را به خود جلب می‌کرد. حتی وقتی حزب محافظه کار قدرت را در دوره‌هایی طولانی پس از جنگ جهانی دوم به دست گرفت، عمده‌تاً از هرگونه تلاشی در جهت متلاشی کردن دولت رفاهی که به ارث برده بود، خودداری کرد.

دولت کارگری دهه‌ی ۱۹۶۰ از فرستادن نیرو به ویتنام استناع ورزیده بود و به این سان کشور را از آسیب‌های داخلی مستقیم، در مورد شرکت در یک جنگ بی‌طرفدار، حفظ کرده بود. پس از جنگ جهانی دوم، بریتانیا (از دوی میلی و در موادری با مبارزه‌ی خشن و گوشزد فراوان از سوی ایالات متحده) با استعمار زدایی موافقت کرده بود، و پس از ماجراجویی ناکام سوئز، در ۱۹۵۶، به تدریج (و باز هم اغلب با بی‌میلی) از بخش بزرگی از قدرت امپراتوری خود دست کشید. خارج کودن نیروهای از شرق سوئز در دهه‌ی ۱۹۶۰ یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این روند بود. از آن پس، بریتانیا عمده‌تاً به عنوان شریکی کوچک در ناتو زیر چتر نظامی قدرت ایالات متحده قرار گرفت. ولی بریتانیا به نشان دادن حضوری نواستعماری در بیشتر سرزمین‌هایی که در امپراتوری [پیشین لش]<sup>(۲۹)</sup> قرار داشتند، ادامه داد و در انجام این کار غالباً با دیگر قدرت‌های بزرگ درگیر می‌شد (مثلًا، در جنگ داخلی خوین نیجریه وقتی که بیافرا می‌کوشید جدا شود). مسئله‌ی روابط بریتانیا با مستعمرات سابقش و الحساس مسئولیت نسبت به آنها، اغلب، چه در داخل و چه در خارج، نگران‌کننده بود. ساختارهای نواستعماری بهره‌کشی تجاری اغلب به جای آنکه از میان برداشته شوند عمیق‌تر شدند. ولی، جریان مهاجرت از مستعمرات پیشین به سوی بریتانیا به تدریج آثار و عواقب امپراتوری را به طریقه‌های نو به کشور باز آورد.

مهم‌ترین باقیمانده‌ی حضور امپراتوری بریتانیا، نقش مستمر سیتی لندن<sup>۱</sup> [مرکز اقتصادی لندن] به عنوان مرکز امور مالی بین‌المللی بود. در

مبادرات کارگری بریتانیا قرار داشتند. دستمزد آنان همگام با تورم فزاینده افزایش نمی‌یافتد، و مردم با آنان احساس همدردی می‌کردند. حکومت محافظه‌کار در بحبوحه خاموشی‌های برق وضعیت فوق العاده اعلام کرد، تعداد روزهای کاری در هفته را به سه روز تقلیل داد و کوشید حمایت مردم را علیه معدنچیان کسب کند. در ۱۹۷۴، این حکومت برگزاری انتخابات را اعلام کرد و در پی جلب حمایت مردم از موضعی بود. حزب محافظه‌کار انتخابات را باخت و حزب کارگر، که اکنون حکومت را به دست گرفته بود، اعتصابات را با شرایطی بمنفع معدنچیان فیصله داد.

ولی این پیروزی، پیروزی‌ای بدتر از شکست بود. حکومت حزب کارگر نتوانست شرایط توافق با معدنچیان را برآورده سازد و مشکلات مالی اش افزوده گشت. بحران موادهای پرداخت‌ها مقارن با کسری‌های عظیم بودجه بود، این حکومت برای گرفتن اعتبار در ۱۹۷۵-۱۹۷۶ از صندوق بین‌المللی پول با دو گزینه رویمرو بود، یا باید به قیود اجباری صندوق بین‌المللی پول در مورد بودجه و سیاست‌های ریاضتی تن می‌داد یا باید اعلام ورشکستگی می‌کرد و انسجام لبرهی استرالیا را فربانی می‌ساخت، و به این نحو زخمی کشیده بر منافع مالی در سیتی لندن می‌زد. حکومت گزینه اول را برگزید و کاهش‌های شدید بودجه‌ای را در هزینه‌های دولت رفاه به اجرا درآورد.<sup>(۲۹)</sup>

حکومت کارگر بر ضد منافع مادی حمایت‌کنندگان سنتی اش عمل می‌کرد، ولی هنوز هیچ راه حلی برای بحران‌های انباشت و رکود تورمی نداشت. این حکومت، بدون کسب موفقیت، می‌کوشید با توصل به آرمان‌های صنفی، که بر طبق آنها ظاهراً همه باید چیزی را به نفع جامعه فربانی می‌کردند، مشکلات را پنهان کند. حامیان حکومت در حال طغیان علیه بودند و کارگران بخش عمومی یک سلسله اعتصابات فلنج کننده را در «زمستان نارضایتی» ۱۹۷۸ آغاز کردند. «کارگران بیمارستانی» دست از کار کشیدند، و مراقبت‌های پزشکی باید بهشدت سهمیه‌بندی می‌شد. گورکن‌های اعتساب‌کننده از دفن مردگان خودداری می‌کردند. رانندگان کامیون نیز در اعتساب بودند. تنها

مهم‌تر از آن برکار مؤسسه‌ی امور اقتصادی (که در ۱۹۵۵ تأسیس شده بود) حاکم بود. از همین جای بود که کیت جوزف، بعد از مشاوران اصلی مارگارت ناچر، در دهه‌ی ۱۹۷۰ شهرت عمومی یافت. تأسیس مرکز مطالعات سیاست‌گذاری (۱۹۷۴) و مؤسسه‌ی آدم اسمیت (۱۹۷۶)، و تعهد روزافزون مطبوعات نویلبرال‌سازی در دهه‌ی ۱۹۷۰، به نحو قابل ملاحظه‌ای برفضای افکار عمومی اثر گذاشتند. ظهور قابل توجه جنبش جوانان و سپس از راه رسیدن فرهنگ بی‌قیلویند پاپ در «النلب پرترک» دهه‌ی ۱۹۶۰، هردو، ساختار سنتی روابط صبغاتی شبکه‌ای را به باد تمسخر گرفتند و آن را زیر سوال بردند. فردگرایی و آزادی بیان به مسئله‌ای تبدیل شد و جنبش دانشجویی متمایل به چپ، که از بسیاری جهات متأثر از دشواری‌های به توافق رسیدن با نظام طبقاتی جاافتاده‌ی بریتانیا و نیز میراث استعماری آن بود، محضری فعال در سیاست بریتانیا گشت، هرچند این جنبش در جاهایی دیگر، در ناآرامی‌های ۱۹۶۸، نیز همین موقعیت را پیدا کرد. رفتار توهین‌آمیز آن نسبت به امتیازات طبقاتی (چه امتیازات اشراف، سیاستمداران و چه دیوان‌سalaran اتحادیه‌های کارگری) در واقع رادیکالیسم متاخر چرخش پست مدرن را بنیان نهاد و تابوری به سیاست، راه را برای سوژن به همه‌ی روایت‌های کلان هموار ساخت.

اگرچه عناصر زیادی وجود داشتند که ساختن رضایت برای یک چرخش نویلبرالی از میان آنها امکان‌پذیر بود، ولی اگر بحران جدی ایامت سرمایه در دهه‌ی ۱۹۷۰ روی نداده بود پدیده‌ی تاچر مطمئناً ظهور نمی‌کرد، چه رسید که موفق شود. رکود تورمی همه را می‌آورد. در ۱۹۷۵ تورم به ۲۶٪ درصد رسید و تعداد بی‌کاران به بیش از یک میلیون نفر افزایش یافت (به شکل ۱-۱ نگاه کنید). صنایع ملی شده منابع خزانه‌داری را تخلیه می‌کردند. این مستله برخوردي را بین دولت و اتحادیه‌ها به وجود آورد. در ۱۹۷۲، و دویاره در ۱۹۷۴، معدنچیان بریتانیا (یکی از صنایع ملی شده) برای نخستین بار از ۱۹۲۶ به بعد دست به اعتساب زدند. معدنچیان همیشه در صفت مقدم

کمر یکی از عناصر محوری جنبش کارگری بریتانیا شکست.<sup>(۲۱)</sup> تاچر با گشودن صنایع بریتانیا به روی رقابت و سرمایه‌گذاری خارجی، بیش از پیش قدرت اتحادیه‌های کارگری را کاهش داد. رقابت خارجی بخش بزرگی از صنعت مهندسی بریتانیا را در دهه ۱۹۸۰ نابود ساخت – صنایع فولاد (شفیلد) و کشتی سازی (گلاسکو) کمایش در طی چند سال کاملاً نابود شدند – و به همراه آنها مقدار زیادی از قدرت اتحادیه‌های کارگری از بین رفت. تاچر عملأً صنعت بومی خودروسازی ملی شده‌ی بریتانیا را، همراه با اتحادیه‌های نیرومند و سنت‌های کارگری ستیزه‌جویانه‌اش نابود کرد، در عوض، بریتانیا را تبدیل کرد به سکوی برون‌مرزی شرکت‌های خودروسازی زاپنی که در بی دستیابی به بازارهای اروپا بودند.<sup>(۲۲)</sup> این شرکت‌ها کارخانه‌هایشان را در مناطق سرسیز بنا کردند و کارگران غیراتحادیه را به کار گرفتند، کارگرانی که تسلیم روابط کارگری سبک زاپنی می‌شدند. نتیجه‌ی کلی، تغییر بریتانیا در طی ده سال به کشوری با دستمزدهای نسبتاً پایین و نیروی کارگری مطیع (نسبت به بقیه‌ی اروپا) بود. تا وقتی که تاچر حکومت را ترک کرد، فعالیت‌های اعتصابی به یک دهم میزان قبلی اش کاهش بافته بود او تورم را از بین برده، قدرت اتحادیه را محدود، نیروی کارگران را مهار، و رضایت طبقه متوسط را برای سیاست‌هایش در طی سال‌های زمامداریش به دست آورده بود.

ولی تاچر باید در جبهه‌های دیگر نبرد را پیش می‌برد. در بسیاری از شوراهای شهرها با سیاست‌های نولپیرالی مقایله می‌شد – شورای شهر شفیلد، شورای شهر لندن بزرگ (که تاچر باید آنها را منحل می‌کرد تا به اهداف بزرگترش در دهه ۱۹۸۰ دست باید)، و شورای شهر لیورپول (که در آنجا نیمی از اعضای شورای شهر باید زندانی می‌شدند) مراکز مقاومت فعالی را تشکیل دادند که در آنها آرمان‌های سوسیالیسم شهری نوین (در مورد لندن، با ادغام بسیاری از جنبش‌های اجتماعی جدید) هم بی‌گیری و هم برعکس عمل می‌شد تا آنکه آنها سرانجام در بواسطه دهه ۱۹۸۰

نمایندگان اتحادیه‌ی کارگری حق داشتند به کامیون‌های حامل "ما یحتاج اساسی" اجازه‌ی عبور از صنوف اعتصاب را بدهند. راه آهن بریتانیا اعلامیه‌های مختصر نصب می‌کرد: "امروز هیچ قطاری حرکت نمی‌کند" ... اتحادیه‌های اعتصاب‌کننده ظاهراً در شرف متوجه ساختن کل کشور بودند.<sup>(۲۳)</sup> مطبوعات اصلی علیه اتحادیه‌های حرصی و اخلال‌گر هیاهو راه اندختند و حمایت عمومی کاهش یافت. حکومت کارگر سقوط کرد و در انتخاباتی که برگزار شد مارکارت تاچر با اکثریتی قبل ملاحظه و با اجازه‌ی کامل از سوی حامیان طبقه متوسطش پیروز شد تا قدرت اتحادیه‌های کارگری بعض عمومی را مهار کند.

نقشه‌ی اشتراک بین موارد ایالات متحده و بریتانیا آشکارا در حوزه‌های مناسبات کارگری و مبارزه با تورم قرار دارد. در مورد مبارزه با تورم، تاچر سیاست‌های پولی و کنترل بودجه‌ای سخت را دستور کار خود ساخت. نرخ‌های بهره‌ی بالا به معنای بی کاری زیاد بود (به طور متوسط ۱۰ درصد در ۱۹۷۹<sup>۲۴</sup>؛ و کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری ۱۷ درصد از اعضاش را در طی پنج سال از دست داد). قدرت چانه‌زنی کارگران تضعیف شد. بعداً آلن باد، یکی از مشاوران اقتصادی تاچر، اظهار داشت که "سیاست‌های مبارزه با تورم در ۱۹۸۰، از طریق تحت فشار قرار دادن اقتصاد و هزینه‌های عمومی، بوشی برای کوبیدن کارگران بود". او ادامه داد، بریتانیا آنچه را مارکس «ارش ذخیره‌ی صنعتی» می‌نامید به وجود آورد که تأثیرش متزلزل ساختن قدرت کارگران و سپس امکان دادن به سرمایه‌داران برای کسب سودهای بادآورده بود. و تاچر، در آنکه نظری تحریک اتحادیه‌ی کارگران کنترل هوایی توسط ریگلان، با اعلام موجی از لخراج کارگران مازاد و تعطیل کردن معادن زغال‌سنگ (زغال وارداتی ارزان‌تر است) معدنچیان را، در ۱۹۸۴، تحریک به اعتصاب کرد. این اعتصاب تقریباً یک سال ادامه داشت، و به رغم حمایت و همدردی بسیار زیاد مردم، معدنچیان باختند و بدین سان

1. Alan Budd

و فولاد در زمین‌هایی با ارزش بالا و در عالی‌ترین محل‌ها قرار داشتند که این موضوع در قیمت‌گذاری آنها به حساب آورده نشد. خصوصی‌سازی و سودهای سوداگرانه‌ی حاصل از زمین‌های آزاد شده [شرکت‌ها، کارخانه‌ها] با هم پیش رفتند. ولی در این مورد هم هدف دیگرگون ساختن فرهنگ سیاسی از طریق گسترش حوزه‌ی مستولیت شخصی و شرکتی و افزایش کارایی بیشتر، ابتکار عمل فردی و شرکتی و نوآوری بود. صنایع هوافضای بریتانیا<sup>۱</sup>، مخابرات بریتانیا<sup>۲</sup>، خطوط هوانی بریتانیا<sup>۳</sup>، صنایع فولاد، برق، محافظه‌کاران با شور و شوق آن را اقتباس کردند، کوشید تا از طریق اصلاحات در امور مالی شهرداری‌ها و شوراهای شهر لصول نولیبرالی را بر آنها تحمیل کند. او «مالیات سوانه»<sup>۴</sup> – مالیاتی وایس‌گرایانه به جای مالیات بر مستغلات – را پیشنهاد کرد که، با مجبور ساختن تمام ساکنان خانه‌ها و واحدهای مسکونی به پرداخت مالیات، عملاً مقدار پولی را که شوراهای شهر می‌توانستند هزینه کنند کاهش می‌داد. این مالیات جنگ سیاسی عظیمی را به راه انداخت که نقشی مهم در سقوط سیاسی تاچر بازی کرد.

به علاوه، تاچر خصوصی‌سازی تمام آن بخش‌هایی از اقتصاد را که در مالکیت عمومی بود آغاز کرد. این فروش‌ها، خزانه‌ی عمومی را پُر و حکومت را از تعهدات کمرشکن آبند، نسبت به از دست دادن شرکت‌ها و کارخانه‌ها، خلاص می‌کرد. این شرکت‌های دولتی باید به قدر کافی برای خصوصی‌سازی آماده می‌شدند و این به معنای کاهش بدھی و بهتر کردن کارایی و ساختارهای هزینه‌ای آنها، اغلب از طریق کم کردن تعداد کارگران، بود. قیمت‌گذاری بر روی این شرکت‌ها نیز به نحوی انجام می‌گرفت که انگیزه‌های قابل توجهی برای سرمایه‌ی خصوصی ایجاد کند – فرایندی که مخالفان خصوصی‌سازی به «بخشیدن نقره‌های خانوارادگی»<sup>۵</sup> تشبیه می‌کردندش. در پنجدهی مورده بیان‌های در نحوه‌ی قیمت‌گذاری پنهان بودند – شرکت‌های آب، راه‌آهن و حتی شرکت‌هایی دولتی در صنایع خودروسازی

سرکوب شدند.<sup>۶</sup> تاچر مبارزه با شوراهای شهرها و شهرداری‌ها را با کاهش بودجه‌ای که حکومت مرکزی به شهرداری‌ها می‌داد آغاز کرد، ولی شماری از شوراهای شهری به مادگی با افزایش مالیات بر مستغلات به کاهش بودجه‌ی خود واکنش نشان دادند، و نخست‌وزیر را وادار ساختند که علیه حق آنها در مورد وضع مالیات قوانینی را در مجلس به تصویب برساند. او می‌پس با تحقیر شوراهای شهری پیشرو، که حزب کارگر در آنها قدرت داشت، به عنوان «چیزی‌های دیوانه»<sup>۷</sup> (عبارتی که مطبوعات تحت سلطه‌ی محافظه‌کاران با شور و شوق آن را اقتباس کردند)، کوشید تا از طریق اصلاحات در امور مالی شهرداری‌ها و شوراهای شهر لصول نولیبرالی را بر آنها تحمیل کند. او «مالیات سوانه»<sup>۸</sup> – مالیاتی وایس‌گرایانه به جای مالیات بر مستغلات – را پیشنهاد کرد که، با مجبور ساختن تمام ساکنان خانه‌ها و واحدهای مسکونی به پرداخت مالیات، عملاً مقدار پولی را که شوراهای شهر می‌توانستند هزینه کنند کاهش می‌داد. این مالیات جنگ سیاسی عظیمی را به راه انداخت که نقشی مهم در سقوط سیاسی تاچر بازی کرد.

به علاوه، تاچر خصوصی‌سازی تمام آن بخش‌هایی از اقتصاد را که در مالکیت عمومی بود آغاز کرد. این فروش‌ها، خزانه‌ی عمومی را پُر و حکومت را از تعهدات کمرشکن آبند، نسبت به از دست دادن شرکت‌ها و کارخانه‌ها، خلاص می‌کرد. این شرکت‌های دولتی باید به قدر کافی برای خصوصی‌سازی آماده می‌شدند و این به معنای کاهش بدھی و بهتر کردن کارایی و ساختارهای هزینه‌ای آنها، اغلب از طریق کم کردن تعداد کارگران، بود. قیمت‌گذاری بر روی این شرکت‌ها نیز به نحوی انجام می‌گرفت که

1. loony lefties

2. poll tax

بریتانیا، یعنی لندن و جنوب شرقی انگلستان، بیش از پیش به یک مرکز پویای ثروت و قدرت فراینده تبدیل شد. قدرت طبقاتی چندان به بخش‌های سنتی بازگردانده نشده، بلکه به طور گسترده‌ای پیرامون یکی از مراکز اصلی عملیات مالی، یعنی لندن، گرد آمده بود. فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های اکسفورد و کمبریج به عنوان معامله‌گران ارز و اوراق قرضه به لندن سرازیر شدند، و به سرعت ثروت و قدرت به هم زدند و لندن را به یکی از گران‌ترین شهرهای جهان تبدیل کردند.

با آنکه انقلاب تاچر با سازماندهی رضایت در درون طبقات متوسط سنتی که پیروزی او را در سه انتخابات فراهم کردند مهیا گشت، کل برنامه‌ی او به لحاظ ایدئولوژیکی، بهویژه در تختین دولتش، بسیار بیشتر از مورد ایالات متحده (عمدتاً بمحاطه کیت جوزف) متأثر از مکتب نولیبرالیسم بود. مارکارت تاچر، اگرچه خودش از یک طبقه متوسط ناب می‌آمد، تمدن های نزدیک سنتی بین دفتر نخست‌وزیر و «الصحاب» صنعت و امور مالی را دوست داشت و اغلب برای مشورت به آنها روی می‌آورد و در برخی موارد دانشگاه‌ها، بود که با این امور بیگانه بودند. تاچر رضایت را از طریق گسترش مقررات نظارتی، مسئولیت‌پذیری مالی و بهره‌وری به مؤسساتی، نظیر دانشگاه‌ها، بود که با این امور بیگانه بودند. تاچر رضایت را از طریق گسترش طبقه متوسطی که نلت مالکیت خانه، مستغلات خصوصی، فردگرانی و آزادسازی فرصت‌های کارآفرینانه را دوست داشت، ایجاد کرد. با کمربنگ شدن همبستگی‌های طبقه‌ی کارگر در اثر فشار و تحول بنیادین ساختارهای شغلی از طریق صنعت‌زدایی، ارزش‌های طبقه‌ی متوسط به شکلی وسیع تو گسترش یافتد و بسیاری از کسانی را که زمانی دارای هویت مشخص طبقه‌ی کارگر بودند در بر گرفتند. گشایش دروازه‌ی بریتانیا به روی تجارت آزادتر، رشد فرهنگ مصرفی را امکان‌پذیر ساخت و تکثیر مؤسسات مالی فرهنگ بدھکاری را به طور روز افزونی در زندگی سبقاً محافظه‌کار بریتانیایی‌ها متداول کرد. نولیبرالیسم مستلزم دگرگونی ساختار طبقاتی قدیمی بریتانیا در هر دو انتهای طبقاتی بود. به علاوه، با حفظ سنتی لندن به عنوان یکی از بازیگران اصلی در امور مالی جهانی، مرکز اقتصاد

را (مثلثاً از طریق خصوصی‌سازی مراقبت‌های بهداشتی) به طور فراگیر تعمیم دهد و از تعهدات دولت در این حوزه بکاهد. او در این مورد نتوانست پیشرفتی سریع داشته باشد. از دیدگاه مردم بریتانیا حلودی برای نولیبرال سازی هر چیزی وجود داشت. مثلثاً، حکومت حزب کارگر، به رغم مخالفت گسترده، سرانجام در ۲۰۰۲ بود که توانست پرداخت شهریه را وارد نظام آموزش عالی بکند. ایجاد توافق همگانی برای انجام تغییرات بنیادی در همه‌ی این زمینه‌ها امری دشوار بود. در کابینه‌ی او (و در میان طرفدارانش) در این مورد اختلاف وجود داشت [به دو گروه تقسیم شده بودند؛ مخالفان با سیاست‌های پولی<sup>۱</sup> و مخالفان با هزینه‌های بالای دولتی<sup>۲</sup>] و برای جلب حمایت در جهت انجام اصلاحات نولیبرالی معتقد، برخوردهای تلغی به مدت چندسال در داخل حزب او و رسانه‌ها ادامه یافت. بهترین کاری که او می‌توانست انجام دهد تلاش برای قبولاندن فرهنگ بسگاهداری و تحمل مقررات نظارتی، مسئولیت‌پذیری مالی و بهره‌وری به مؤسساتی، نظیر دانشگاه‌ها، بود که با این امور بیگانه بودند. تاچر رضایت را از طریق گسترش آزادسازی فرصت‌های کارآفرینانه را دوست داشت، ایجاد کرد. با کمربنگ شدن همبستگی‌های طبقه‌ی کارگر در اثر فشار و تحول بنیادین ساختارهای شغلی از طریق صنعت‌زدایی، ارزش‌های طبقه‌ی متوسط به شکلی وسیع تو گسترش یافتد و بسیاری از کسانی را که زمانی دارای هویت مشخص طبقه‌ی کارگر بودند در بر گرفتند. گشایش دروازه‌ی بریتانیا به روی تجارت آزادتر، رشد فرهنگ مصرفی را امکان‌پذیر ساخت و تکثیر مؤسسات مالی فرهنگ بدھکاری را به طور روز افزونی در زندگی سبقاً محافظه‌کار بریتانیایی‌ها متداول کرد. نولیبرالیسم مستلزم دگرگونی ساختار طبقاتی قدیمی بریتانیا در هر دو انتهای طبقاتی بود. به علاوه، با حفظ سنتی لندن به عنوان یکی از بازیگران اصلی در امور مالی جهانی، مرکز اقتصاد

آن خصای مانورشان به قدری محدود بود که نمی‌توانستند جلوی روند احیایی قدرت طبقاتی را بگیرند، جز آنکه به رغم وجود آین روند را حفظ کنند. و وقتی نولیبرالیسم کاملاً در جهان انگلیسی زبان مستحکم شد، انکار ارتباط آن با عملکرد سرمایه‌داری به طور کلی در سطح بین‌المللی دشوار بود. همان‌گونه که خواهیم دید، این موضوع به این معنا نیست که صرفاً قدرت و نفوذ انگلیسی - امریکانی نولیبرالیسم را به جاهای دیگر تحمیل کرد. زیرا، همان‌طور که این دو مطالعه‌ی موردی به خوبی نشان می‌دهند، شرایط داخلی و ماهیت بعدی چرخش نولیبرالی در بریتانیا و ایالات متحده کاملاً متفاوت بودند و با گسترش معنایی، باید احتساب بدھیم که نه تنها نیروهای داخلی، بلکه تاثیرات و تحمیل‌های خارجی نیز نقشی مشخص در جاهای دیگر باری کردند.

ریگان و تاچر از سرخ‌هایی که (از شیلی و شهر نیویورک) داشتند استفاده کردند و خود را در رأس یک جنبش طبقاتی قرار دادند که مصمم به احیای قدرتش بود. نوع آنها پدیدآوردن میراث و سنتی بود که سیاستمداران بعدی را در بندھایی گرفتار کرد که رهایی از آنها به آسانی میسر نبود. کسانی تظیر کلیتون و پلر که پس از آنها به قدرت رسیدند کاری نمی‌توانستند انجام دهند جز ادامه‌ی کار پستدیده‌ی نولیبرال‌سازی، چه دوستش داشتند چه نداشتند.

### فصل سوم

## دولت نولیبرالی

تعريف نقش دولت در نظریه‌ی نولیبرالی نسبتاً آسان است. با وجود این، کاریست نولیبرال‌سازی به گونه‌ای شکل گرفته است که به طور چشمگیری از اصولی که نظریه‌ی نولیبرالیسم ارائه می‌کند فاصله دارد. شکل‌گیری نسبتاً بی‌نظم و توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون نهادها، قدرت‌ها و کارکردهای دولت طی سی سال گذشته، بیش از پیش، نشان می‌دهد که دولت نولیبرالی می‌تواند یک غالب سیاسی بی‌ثبات و متناقض باشد.

### دولت نولیبرالی در نظر

دولت نولیبرالی، طبق نظریه، باید از حقوق مالکیت خصوصی فردی قوی، حاکمیت قانون، نهادهای مرتبط با عملکرد آزاد بازار و تجارت آزاد حمایت کند.<sup>(۱)</sup> این‌ها تمهداتی نهادی هستند که برای تضمین آزادی‌های فردی ضروری به شمار می‌ایند. چارچوب حقوقی آن عبارت است از یک سلسله تعهدات قراردادی که در مورد آنها آزادانه بین افراد حقوقی در بازار توافق شده است. قداست قراردادها و حقوق فرد نسبت به آزادی عمل، بیان و انتخاب باید حفظ شود. بنابراین، دولت باید از وسیله‌ی خشنوتی که، منحصراً، در اختیار دارد برای حفظ این آزادی‌ها به هر قیمتی استفاده کند، به معنای وسیع تر کلمه، آزادی عمل تجارت و شرکت‌ها (از نظر حقوقی به عنوان افراد در نظر گرفته می‌شوند) در این چارچوب نهادی بازارهای آزاد

آن فضای ماتورشان به قدری محدود بود که نمی‌توانستند جلوی روند احیایی قدرت طبقاتی را بگیرند، جز آنکه به رغم وجود آین روند را حفظ کنند. و وقتی نولیبرالیسم کاملاً در جهان انگلیسی‌زبان مستحکم شد، انکار ارتباط آن با عملکرد سرمایه‌داری به طور کلی در سطح بین‌المللی دشوار بود. همان‌گونه که خواهیم دید، این موضوع به این معنا نیست که صرفاً قدرت و نفوذ انگلیسی - امریکانی نولیبرالیسم را به جاهای دیگر تحمیل کرد. زیرا، همان‌طور که این دو مطالعه‌ی موردی به خوبی نشان می‌دهند، شرایط داخلی و ماهیت بعدی چرخش نولیبرالی در بریتانیا و ایالات متحده کاملاً متفاوت بودند و با گسترش معنابی، باید احتساب بدھیم که نه تنها نیروهای داخلی، بلکه تأثیرات و تحمیل‌های خارجی نیز نقشی مشخص در جاهای دیگر باری کردند.

ریگان و تاچر از سرخ‌هایی که (از شیلی و شهر نیویورک) داشتند استفاده کردند و خود را در رأس یک جنبش طبقاتی قرار دادند که مصمم به احیای قدرتش بود. نوع آنها پدیدآوردن میراث و سنتی بود که سیاستمداران بعدی را در بندھایی گرفتار کرد که رهایی از آنها به آسانی میسر نبود. کسانی تظیر کلیتون و بیلر که پس از آنها به قدرت رسیدند کاری نمی‌توانستند انجام دهند جز ادامه‌ی کار پستدیده‌ی نولیبرال‌سازی، چه دوستش داشتند چه نداشتند.

### فصل سوم

## دولت نولیبرالی

تعريف نقش دولت در نظریه‌ی نولیبرالی نسبتاً آسان است. با وجود این، کاریست نولیبرال‌سازی به گونه‌ای شکل گرفته است که به طور چشمگیری از اصولی که نظریه‌ی نولیبرالیسم ارائه می‌کند فاصله دارد. شکل‌گیری نسبتاً بی‌نظم و توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون نهادها، قدرت‌ها و کارکردهای دولت طی سی سال گذشته، بیش از پیش، نشان می‌دهد که دولت نولیبرالی می‌تواند یک غالب سیاسی بی‌ثبت و متناقض باشد.

### دولت نولیبرالی در نظر

دولت نولیبرالی، طبق نظریه، باید از حقوق مالکیت خصوصی فرهی فوی، حاکمیت قانون، نهادهای مرتبط با عملکرد آزاد بازار و تجارت آزاد حمایت کند.<sup>۱۱</sup> این‌ها تمهداتی نهادی هستند که برای تضمین آزادی‌های فردی ضروری به شمار می‌آیند. چارچوب حقوقی آن عبارت است از یک سلسله تعهدات قراردادی که در مورد آنها آزادانه بین افراد حقوقی در بازار توافق شده است. قداست قراردادها و حقوق فرد نسبت به آزادی عمل، بیان و انتخاب باید حفظ شود. بنابراین، دولت باید از وسیله‌ی خشنوتی که، منحصراً، در اختیار دارد برای حفظ این آزادی‌ها به هر قیمتی استفاده کند، به معنای وسیع تر کلمه، آزادی عمل تجارت و شرکت‌ها (از نظر حقوقی به عنوان افراد در نظر گرفته می‌شوند) در این چارچوب نهادی بازرهای آزاد

و مقررات زدایی همراه با رقابت، کاغذبازی اداری را حذف می‌کند، کارآیی و بهره‌وری را افزایش می‌دهد، کیفیت را بهتر می‌سازد و هزینه‌ها را برای مصرف‌کننده، هم مستقیماً از طریق کالاهای خدمات ارزان‌تر و هم به‌طور مستقیم از طریق کاهش بار مالیاتی، کم می‌کند. دولت نویلبرال باید پیوسته در جست‌وجوی سازماندهی‌های داخلی و تمهیدات نهادی جدیدی باشد که موقعیت رقابتی اش را در جایگاه یک دولت در برابر سایر دولت‌ها در بازار جهانی بهتر می‌کند.

با این که آزادی شخصی و فردی در بازار تضمین شده است هر فرد مسئول و پاسخگوی اعمال و رفاه خود است. این اصل به عرصه‌ی رفاه، آموزش، مراقبت بهداشتی و حتی حقوق بازنشستگی (در شبی و جمهوری اسلواک تأمین اجتماعی خصوصی شده است، و طرح‌هایی برای انجام این کار در ایالات متحده نیز وجود دارد) تسری پیدا می‌کند. نویلبرال‌ها موفقیت با شکست فردی را بهجای نسبت دادن به هرگونه علتی، ناشی از نظام اجتماعی (نظیر محرومیت‌های طبقاتی که عموماً به سرمایه‌داری نسبت داده می‌شوند)، در چارچوب محسنات سرمایه‌گذاری و کارآفرینی یا کمبودهای شخصی (از قبیل سرمایه‌گذاری نکردن به قدر کافی و قابل توجه در سرمایه‌ی انسانی خود فرد از طریق آموزش و تحصیلات) تعبیر و تفسیر می‌کنند.

حرکت آزاد سرمایه بین بخش‌های مناطق و کشورها، از نظر نویلبرال‌ها، امری بسیار مهم است. همچنان موانع (نظیر تعرفه‌ها، تمهیدات مالیاتی سخت، برنامه‌ریزی و نظارت‌های محیط زیستی یا سایر موانع محظی) باید از سر راه برداشته شوند. جز در حوزه‌هایی که برای «منافع ملی»، هر طور که نشده‌اند یا در جاهایی کاملاً رعایت شود. در نهادهایی که این قواعد صریحاً تبین شده‌اند (برقراری یا ابداع نظام‌های بازار (نظیر حقوق خسید و فروش مواد آلاینده) استفاده کند. نویلبرال‌ها ادعای می‌کنند که خصوصی سازی

و تجارت آزاد، مصلحتی ضروری شمرده می‌شود. کار و کسب خصوصی و ابتکار عمل کارآفرینانه، کلیدهای دستیابی به نوآوری و ایجاد ثروت تلقی می‌شوند. از حقوق مالکیت معنوی (مثلًا، از طریق حق ثبت) حمایت شود تا به پیدایش تحولات فناورانه کمک شود. آنگاه از دیاد مدام بهره‌وری باید استانداردهای زندگی بالاتری را به همه عرضه کند. نظریه‌ی نویلبرالی، تحت تأثیر این فرض که «امد تمام قایق‌های را بلند می‌کند»، یا فرض «انتشار تدریجی آبشارگونه»<sup>۱</sup>، اعتقاد دارد که ریشه‌کنی فقر (هم در داخل و هم در سطح جهانی) را می‌توان به بهترین وجه از طریق بازارهای آزاد و تجارت آزاد انجام داد.

نویلبرال‌ها سرinxتائی در بی خصوصی سازی دارایی‌ها هستند. از نظر آنها فقدان حقوق مالکیت خصوصی شفاف — مثلًا، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه — یکی از بزرگترین موانع نهادی در برابر توسعه‌ی اقتصادی و بهبود رفاه انسانی تلقی می‌شود. ایجاد محلودیت استفاده از منابع عمومی و واگذاری حقوق مالکیت خصوصی بهترین راه حفاظت کردن از آنها در برابر بهاصطلاح «ترازدی عوام» (گرایش افراد به بهره‌برداری بیش از حد و نامشولاً از منابعی که در مالکیت عمومی قرار دارند نظیر زمین و آب) است. نویلبرال‌ها معتقدند بخش‌هایی را که پیشتر دولت اداره و نظارت می‌کرد باید به حوزه‌ی خصوصی واگذار و مقررات زدایی شوند (آزاد از هرگونه مداخله‌ی دولتی). آنها رقابت — بین افراد، بین شرکت‌ها، بین موجودات سوزمینی (شهرها، مناطق، ملت‌ها، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای) — را یکی از مهم‌ترین مزیت‌ها قلمداد می‌کنند و می‌گویند البته اصل رقابت بازارها باید کاملاً رعایت شود. در نهادهایی که این قواعد صریحاً تبین شده‌اند یا در جاهایی که تعریف حقوق مالکیت دشوار است، دولت باید از قدرت خود برای برقراری یا ابداع نظام‌های بازار (نظیر حقوق خسید و فروش مواد آلاینده) استفاده کند. نویلبرال‌ها ادعای می‌کنند که خصوصی سازی

1. trickle down

## تنش‌ها و تناقض‌ها

در چارچوب نظریه‌ی عمومی دولت نویلبرالی بخش‌هایی مهم و نیز نکاتی متناقض وجود دارد. نخست، مسئله‌ی نحوه‌ی تفسیر قدرت انحصاری است. رقابت اغلب به انحصار یا چندان‌انحصاری<sup>۱</sup> می‌انجامد، زیرا شرکت‌های قوی‌تر شرکت‌های ضعیف‌تر را از صحنه بیرون می‌رانند. اکثر نظریه‌پردازان نویلبرالی این موضوع را مسئله‌ساز نمی‌دانند (آنها می‌گویند این موضوع باید کارایی را به حد اکثر برساند) مشروط بر این که موانع اساسی بر سر راه ورود رقیبان وجود نداشته باشد (وضعیتی که تحقق آن اغلب دشوار است و بنابراین دولت باید از آن حمایت کند). قضیه‌ی به‌اصطلاح «انحصارات طبیعی» مسئله‌ای دشوار‌تر است. رقابت میان چندین شبکه‌ی برق‌رسانی، شرکت خطوط گازرسانی، سیستم فاضلاب یا خطوط راه‌آهن بین واشگتن و بوستون بی معناست. در چنین حوزه‌هایی نظارت دولتی در زمینه‌ی فراهم ساختن دسترسی و قیمت‌گذاری اجتناب‌نپذیر است. مقررات‌زدایی محدود می‌تواند امکان‌پذیر باشد (مثلاً، اجازه دادن به تولیدکنندگان رقیب در صنعت برق برای انتقال محصول خود به یک شبکه یا حرکت قطارهای شرکت‌های مختلف روی یک خط‌آهن)، ولی احتمال گران‌فروشی و سویه استفاده، همان‌گونه که پحران برق سال ۲۰۰۲ در کالیفرنیا کاملاً نشان داد، یا آشفتگی و سردرگمی، همان‌طور که وضعیت راه‌آهن بریتانیا نشان داده است، بسیار واقعی است.

دومین عرصه‌ی مهم بجزویت به نارسایی بازار مربوط می‌شود. این وضعیت زمانی پدید می‌آید که افراد و شرکت‌ها با رها کردن خود از باز تعهداتشان از طریق انتقال آنها به بیرون بازار (به زبان فنی، وجود خارجی دادن به تعهدات) از پرداخت همه‌ی هزینه‌هایی که ناشی از فعالیتشان است خودداری می‌کنند. بازترین نمونه‌ی این مورد وضعیت آزادگی است، که افراد و شرکت‌ها با دور ریختن بی‌هزینه‌ی زیان‌های سرمی خود به محیط

باید مشترکاً برای کاهش موانع حرکت سرمایه در مرزها و گشاش بازارها (هم برای کالاهای هم برای سرمایه) به روی مبادلات جهانی تلاش کنند و در مورد آنها به توافق برسند. اما، این که این آزادسازی حرکت کالا در مورد کار نیز به عنوان یک کالا قابل اجراست بانه، موضوعی بحث برانگیز است. برای این که تمام دولت‌ها با هم همکاری کنند تا موانع بر سر راه مبادلات را کاهش دهند، بنابراین ساختنارهای هماهنگ کنند، تغییر گروه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا و ژاپن) معروف به گروه هفت (اکنون با افزودن روسیه گروه هشت) باید ظهرور کنند. توافق‌های بین‌المللی بین دولت‌ها که حاکمیت قانون و آزادی‌های تجارت، تغییر آزادی‌های گنجانده در موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت، راضیه‌ی می‌کنند برای پیشبرد پروژه‌ی نویلبرالی در صحنه‌ی جهانی بسیار مهم هستند.

سعدها، نظریه‌پردازان نویلبرال شدیداً به دموکراسی بدگمان هستند. حکمرانی از طریق حکومت اکثریت تهدیدی بالقوه به حقوق افراد و آزادی‌های اساسی تلقی می‌شود. آنان به دموکراسی به عنوان شرایطی لوكس می‌نگرند که فقط در شرایط رفاه فسی به همراه حضور یک طبقه‌ی متوسط قوی که ثبات سیاسی را تضمین کند، امکان‌پذیر است. بنابراین، نویلبرال‌ها از حکمرانی متخصصان و نخبگان حمایت می‌کنند. آنان واقعاً ترجیح می‌دهند که اداره‌ی حکومت نه از طریق نصیم‌گیری‌های دموکراتیک و پارلمانی، بلکه از طریق فرمان‌های اجرایی و تصمیمات فضایی انجام شود. نویلبرال‌ها ترجیح می‌دهند نهادهای اصلی، نظیر بانک مرکزی، را از فشارهای دموکراتیک دور نگه دارند. با توجه به این که نظریه‌ی نویلبرالی بر پایه‌ی حاکمیت قانون و تفسیر خشک از قانونمندی قرار دارد، نتیجه می‌گیریم که مناقشه و مخالفت باید از طریق دادگاه‌ها حل و فصل شود. افراد باید برای راه حل و چاره‌ی همه‌ی مسائل از طریق نظام حقوقی تلاش کنند.

مذاکره برای به دست آوردن، حتی، اطلاعات بهتر و قدرت نسبی بیشتر شوند. به علاوه، ایجاد حقوق مالکیت معنوی (امتیاز بهره‌برداری) به «رات جوین» میدان می‌دهد. کسانی که امتیازهای بهره‌برداری انحصاری را در اختیار دارند از قدرت انحصاری تسان استفاده می‌کنند تا قیمت‌های انحصاری را تعیین کنند و مانع از انتقال فناوری جزو باقیعیتی بسیار زیاد شوند. بنابراین، روابط مبتنی بر قدرت نامتفاوت، اگر دولت مداخله نکند، معمولاً بهمچای کاهش، اضافه می‌شوند. فرض نولیپرال‌ها در مورد اطلاعات کامل و میدان رقابت برابر برای رقابت ظاهرآیا از روی سادگی آرمان‌گرایانه یا پیچیده کردن عمدی فرایندهایی است که به تراکم شرود و، در نتیجه، احیای قدرت صبقاتی خواهد انجامید.

نظریه‌ی نولیپرالی درباره‌ی تحول فناورانه به نبروهای جبری رقابت که پژوهش برای ابداع محصولات جدید شیوه‌های تولیدی نو و قالب‌های سازمانی جدید را به حرکت در می‌آورد متکی است. ولی، این تحرک به قدری عمیق در حس مشترک کارفرمایان درونی می‌شود که به یک باور وسوسی تبدیل می‌شود، یعنی این که برای هر مسئله‌ای یک راه حل فناورانه وجود دارد. وقتی این باور در شرکت‌ها و نیز در دستگاه دولت (به ویژه در ارش) باوری غالب می‌شود، حرکت‌های قوی و مستقل تغییر فناورانه را ایجاد می‌کنند که می‌تواند، اگر نتیجه‌ی منفی نداشته باشد، بی ثبات‌کننده باشد. پیشرفت‌های فناورانه می‌توانند به‌شکلی افسارگسیخته درآیند به‌صوری که بخش‌هایی که منحصرأ به نوآوری فناورانه اختصاص دارند محصولاتی و شیوه‌هایی جدید برای انجام کارها بیافرینند که هنوز برای آنها بازار نیست (محصولات دارویی جدیدی تولید می‌شوند که برای آنها باید بیماری‌های جدیدی ابداع شوند). از این گذشته، مزاحمان باستعداد می‌توانند نوآوری‌های فناورانه را برای متزلزل ساختن روابط و نهادهای اجتماعی حاکم بسیج کنند، حتی می‌توانند از طریق فعالیت‌هایشان شکل حس مشترک را به خاطر نفع مادی خودشان تغییر دهند. بنابراین، پیوندی

زیست از پرداخت هزینه‌های این عمل شانه خالی می‌کنند. در نتیجه‌ی این کار، اکوسیستم‌های مولند ممکن است فاسد یا نابود شوند. در معرض مواد خطرناک یا خطرات جسمانی بودن در محل کار می‌تواند بر سلامتی انسان تأثیر بگذارد و حتی تعداد کارگران سالم را در محل کار کاهش دهد. نولیپرال‌ها این مسئله را می‌پذیرند و برخی از آنان به دخالت دولت در این مورد تن می‌دهند. ولی بقیه از عدم مداخله‌ی دولت در این زمینه دفاع می‌کنند، زیرا علاج بیماری تقریباً به طور قطعی بدتر از خود بیماری خواهد بود. معهدها، اغلب هم‌عقیده‌اند که اگر قرار است مداخلاتی وجود داشته باشد این مداخلات باید از طریق سازوکارهای بازار (از طریق برقراری مالیات یا انگیزه‌های مالیاتی، حقوق تجاری آلوهه‌کنندگان و نظایر آن) عمل کنند. با نارسایی‌های رقابتی بهشیوه‌ای مشابه برخورد می‌شود. از دیگر روابط قراردادی و قراردادی فرعی، می‌تواند موجب رشد هزینه‌های معاملاتی بشود. به عنوان مثال، دستگاه عظیم معاملات سوداگرانه‌ی ارزی یشی از پیش پژوهی به نظر می‌آید، در عین حال که برای تصرف سودهای سوداگرانه پیشتر و بیشتر به دستگاهی ضروری تبدیل می‌شود. مسائل دیگری بددید می‌آیند موقعی که، مثلاً، تمام بیمارستان‌های رقبه در یک منطقه، تجهیزات پیشرفته‌ی همانندی می‌خرند که بلااستفاده می‌مانند، در نتیجه هزینه‌های کل را بالا می‌برند. در این زمینه دلیلی قوی وجود دارد که دولت از طریق برنامه‌ریزی، نظارت و هماهنگی اجباری قیمت‌ها را مهار کند، ولی باز هم نولیپرال‌ها به شدت نسبت به این مداخلات بدگمان هستند.

گمان می‌رود که عاملاتی که در بازار فعالیت می‌کند عموماً به اطلاعاتی همانند دسترسی داشته باشند. ظاهراً هیچ عدم تقارن قدرت یا اطلاعات، در کل، وجود ندارد که مانع توانایی افراد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی عقلائی به نفع خودشان شود. ولی این وضعیت، اگر نگوییم هرگز، شاید به ندرت در عمل وجود داشته باشد و پیامدهای آن قابل ملاحظه است.<sup>(۲)</sup> بازیگران مطلع‌تر و نیرومندتر از مزیتی برخوردارند که بسیار آسان می‌توانند وارد

نولیبرالی می‌تواند از یک سلاح سری استفاده کند، یعنی می‌تواند از رقابت بین المللی و جهانی شدن برای تحت انضباط درآوردن جنبش‌های مخالف برنامه‌ی نولیبرالی در درون تک‌تک دولت‌ها استفاده کند. اگر دولت در این کار شکست بخورد، آن‌گاه می‌تواند به تشویق و ترغیب و تبلیغات باز. زمانی که لازم باشد، به نیروی خشن و نیروی پلیس برای سرکوب مخالفت با نولیبرالیسم متولی شود، این دقیقاً همان واهمه‌ی پولانی بود، یعنی این که پژوهشی خیال‌پردازانه‌ی لیبرالی (با گسترش معنایی نولیبرالی) نهایتاً تنها زمانی می‌تواند دوام بیاورد که به استبداد روی آورد. آزادی‌توءه‌ها به منع آزادی‌های شمار محدودی محدود می‌شود.

### دولت نولیبرالی در عمل

تصویف خصیصه‌ی عمومی دولت در عصر نولیبرال‌سازی به دلیل خضر دشوار است. اولاً، فاصله‌ی کرفتن‌های منظم از الگوی نظریه‌ی نولیبرالی به سرعت آشکار می‌شود و همه‌ی آنها را نمی‌توان به تناقض‌هایی که بر شمرده‌یم نسبت داد. ثانیاً، پویایی تکاملی نولیبرال‌سازی طوری بوده است که انطباق‌هایی را که نهایاً از جایی به جایی، بلکه در طول زمان به شدت با هم متفاوت بوده‌اند به‌зор تحمیل می‌کند. هر تلاشی برای به دست آوردن تصویری مرکب از یک دولت نولیبرالی عادی از این جغرافیای تاریخی بی‌ثبات و متغیر، به نظر می‌رسد که بی‌نحو دسیاه رفتن باشد. معهدها، تصور می‌کنم شرح اجمالی مطالب کلی بحثی که مفهوم یک دولت مشخصاً نولیبرالی را بیان می‌کند مفید باشد.

به‌ویژه دو عرصه‌ی جانبداری وجود دارند که در آنها تلاش برای احیای قدرت طبقاتی، نظریه‌ی نولیبرالی را در عمل محدودش و در مواردی حتی دگرگون می‌کند. نخستین عرصه از روی نیاز به ایجاد یک «فضای خوب تجاری و سرمایه‌گذاری» برای تلاش‌های سرمایه‌دارانه پدید می‌آید. اگرچه شرایطی، نظیر ثبات سیاسی یا احترام کامل به قانون و حتی بی‌طرفانه بودن

دروزی بین پویایی فناورانه، بی‌ثباتی، زوال همبستگی‌های اجتماعی، انحطاط محیط‌زیستی، صنعت‌زدایی، جابه‌جایی سریع در روابط زمانی - مکانی، سوابهای سوداگرانه، و گرایش کلی به‌سوی شکل‌گیری بحران در نظام سرمایه‌داری وجود دارد.<sup>(۳)</sup>

سرانجام، مسائل سیاسی بنیادینی درون نولیبرالیسم وجود دارند که باید به آنها پردازیم. یکی از تناقضات نولیبرالیسم، تناقض بین فردگرایی و سوسه‌انگیز، ولی انحصار طلبانه و بی‌تفاوت‌کننده، از یک‌سو، و گرایش برای زندگی مشترک هدفمند، از سوی دیگر، است. ظاهراً افراد آزادی انتخاب دارند، ولی آنها قرار نیست ساختن نهادهای اشتراکی فیرومند (نظیر اتحادیه‌های کارگری) را در مقابل انجمن‌های داعوهایی ضعیف (نظیر سازمان‌های خیریه) انتخاب کنند. آنها قطعاً باید برای ایجاد احزاب سیاسی با هدف مجبور ساختن دولت به مداخله در بازار یا حذف آن گردهم آیند. نولیبرال‌ها برای حفظ خود در مقابل بزرگ‌ترین هراسشان - فاشیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، پوپولیسم استبدادی و حتی حکومت اکثریت - باید محدودیت‌هایی شدید بر حکمرانی دموکراتیک برقرار کنند و در عوض به نهادهای غیردموکراتیک و غیریاسخگو (از قبیل بانک مرکزی ایالات متحده یا صندوق بین‌المللی بول)، برای تضمیم‌گیری‌های اصلی و مهم تکیه کنند. این مسئله تناقض مداخلات شدید دولتی و حکومت نخبگان و «متخصصان» را در جهانی پدید می‌آورد که دولت قرار نیست در آن مداخله‌گر باشد. این موضوع داستان تخلیه فرانسیس بیکن، آنلاحتیس جدید<sup>1</sup> (چاپ نخست در ۱۶۲۶)، را به یاد می‌آورد که در آن جا همه‌ی تصمیم‌گیری‌های مهم را شورایی از بیان فرزانه انجام می‌دهند. بنابراین، دولت نولیبرالی، در مقابل جنبش‌های اجتماعی که به دنبال مداخلات جمعی هستند، خود مجبور به مداخله، گاهی مداخله‌ی سرکوب‌گرانه، می‌شود؛ در نتیجه همان آزادی‌هایی را که قرار است حفظ کند نفی می‌کند. معهدها، در این وضعیت دولت

1. New Atlantis

حاکم در اروپای مرکزی و شرقی پس از فروپاشی کمونیسم بسیار خلاص بودند، با سرعانی که خصوصی‌سازی، تحت عنوان «شوك درمانی»، دامنگیر آن کشورها در دهه‌ی ۱۹۹۰ شد تسلیم‌های فراوانی را پدید آورد که تا امروز پیامدهای آنها ادامه دارند. دولت‌های سوسیال دموکرات (نظیر دولت‌های اسکاندیناوی با بریتانیا در دوران بلافضلله پس از جنگ جهانی دوم) از مدت‌ها پیش بخش‌های اصلی اقتصاد، نظیر مراقبت بهداشتی، آموزش و حتی مسکن را به دلیل این که دستیابی به نیازهای لصلی انسان نباید از طریق نیروهای بازار تأمین شود و دستیابی نباید با توانایی برای پرداخت محدود شود، از بازار خارج کرده بودند. مارگارت تاچر توائیست تمام آنها را تغییر دهد، ولی سوندی‌ها، حتی به رغم تلاش‌های شدید طبقه‌ی سرمایه‌دار برای اتخاذ شیوه‌ی نوییرالی، مدت بسیار بیشتری مقاومت کردند. دولت‌های توسعه‌نگر (نظیر سنگاپور و چند کشور دیگر آسیایی)، به دلایل کاملاً متفاوت، به بخش عمومی و برنامه‌ریزی دولتی و بهره‌گیری از سرمایه‌های داخلی و شرکت‌ها (اغلب خارجی و چندملیتی) تکیه کردند تا به انبساط سرمایه و رشد اقتصادی کمک کنند.<sup>(۴)</sup> دولت‌های توسعه‌نگر معمولاً توجیهی نسبتاً زیاد به زیر ساخت‌های اجتماعی و مادی می‌کنند. این توجه به معنای سیاست‌های بسیار برابری طلبانه‌تر در مورد، مثلاً، دسترسی داشتن به امکانات آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی است. مثلاً، سرمایه‌گذاری دولتی در آموزش پیش‌شرطی تعیین‌کننده برای کسب مزیت رقابتی در دنیای تجارت تلقی می‌شود. دولت‌های توسعه‌نگر با نوییرالسازی تا این حد همساز می‌شوند که رقابت بین بنگاه‌های تجاری، شرکت‌ها و کشورها را تسهیل کنند و قواعد تجارت آزاد را پذیرند و بر بازارهای صادراتی آزاد تکیه کنند. ولی، این دولت‌ها در ایجاد زیرساخت‌ها برای فضای تجاری خوب فعلانه دخالت می‌کنند. بنابراین، نوییرالسازی امکاناتی برای دولت‌های توسعه‌نگر فراهم می‌کند که با ایجاد ساختارهای جدید مداخله‌ی دولتی (نظیر حمایت از پژوهش و توسعه) موقعیتشان را در رقابت بین‌المللی

در اعمال آن، که می‌توان آن را به طور قابل قبولی «بی‌طرفی طبقه‌ی» دانست وجود دارند، شرایط دیگری نیز وجود دارد که آشکارا جانبدارانه هستند. این جانبداری‌ها، به خصوص، از تلفی کار و محیط زیست صرفاً به عنوان کالا ناشی می‌شوند. در صورت بروز اختلاف، دولت نوییرالی در مقابل حقوق اشتراکی (و کیفیت زندگی) کارگری یا تولایی محیط زیست برای بازتولید خودش، معمولاً از فضای خوب تجاری جانبداری خواهد کرد. عرصه‌ی دوم جانبداری به این دلیل پدید می‌آید که، در صورت بروز اختلاف، دولت‌های نوییرالی معمولاً از پکارچگی نظام مالی و توانایی پرداخت بدھی نهادهای مالی در مقابل رفاه مردم یا کیفیت محیط زیست جانبداری می‌کنند.

شخص دادن این جانبداری‌های نظامیافته در اتباه کارهای مختلف و اغلب بسیار ناهمگون دولت، همواره آسان نیست. ملاحظات عمل‌گرایانه و فرصت‌طلبانه نقشی مهم بازی می‌کنند. پژوهیدن بشوش از بازارهای آزاد و تجارت آزاد حمایت می‌کند، ولی تعرفه‌هایی برای واردات فولاد برقرار کرد تا شناس انتخاباتی اش را در اوها بتوییت کند. سهمیه‌هایی بدون حساب و کتاب بر واردات کالاهای خارجی برقرار شد تا از نارضایتی‌های داخلی پکاهد. اروپایی‌ها از کشاورزی حمایت می‌کنند و در همین حال به دلایل اجتماعی، سیاسی و حتی هنری بر تجارت آزاد در سایر زمینه‌ها اصرار دارند. مداخلات خلاص دولت از منافع تجاري خاصی جانبداری می‌کنند (مثلًا، معاملات تسلیحاتی) و برای کسب نفوذ سیاسی در مناطق حساس رئیویلیتیکی (نظیر خاورمیانه) اعطای اعتبارات مالی، به طور دلخواهی، از پک دولت به دولتی دیگر گسترش داده می‌شوند. بدین‌حاظر تمام این نوع دلایل در واقع یافتن حتی بنیادگرترین دولت‌های نوییرالی که تمام مدت به سمت نوییرالی وفادار مانده باشند تعجب برانگیز خواهد بود.

در سایر موارد می‌توانیم اختلافات بین نظر و عمل را به مسائل ناشی از تفاوت عقاید در مورد گذار به نوییرالیسم که نشان‌دهنده‌ی وجود انواع مختلف دولت قبل از چرخش نوییرالی است نسبت دهیم. مثلاً، شرایط

استحکام پول یکی از مهره‌های اصلی آن سیاستگذاری است. ولی این موضوع به نحو تنافر آمیزی دارد بر این است که دولت نولیرالی نمی‌تواند هیچ‌گونه قصور مالی عظیمی را تحمل کند، حتی زمانی که مؤسسه‌های مالی تصمیم‌های نادرست را گرفته باشند. دولت باید مداخله و پول «بد» را با پول ظاهراً «خوب» خود عوض کند – این امر علت فشار روی بانک‌های مرکزی برای حفظ اعتماد به استحکام پول دولتی را توضیح می‌دهد. دولت از قدرت خود اغلب برای ضمانت شرکت‌ها با جلوگیری از شکست‌های مالی استفاده می‌کند. نظریه بحران پس‌انداز و ام ۱۹۸۷-۸، که برای مالیات دهندگان ایالات متحده تقریباً ۱۵۵ میلیارد دلار خرج برداشت، با سقوط صندوق معاملات تأمینی<sup>۱</sup> به نام مدیریت سرمایه‌ی درازمدت<sup>۲</sup> در ۱۹۹۷-۸ توسعه‌نگر به طور روزافزونی خود را در آغاز نولیرالیسم می‌باشد. مثلاً، یکی از آثار بحران آسیایی ۱۹۹۷-۸ بیشتر هماهنگ کردن دولت‌های توسعه‌نگر با شیوه‌های متعارف نولیرالی بود. و همان‌گونه که در مورد بریتانیا مشاهده کردیم، حفظ موضع نولیرالی در خارج (مثلاً، آسان کردن عملیات سرمایه‌ی مالی) بدون پذیرش اندکی نولیرالسازی در داخل، کار دشواری است (کره‌ی جنوبی دقیقاً با این نوع تش در مال‌های انحراف مبارزه کرده است). ولی دولت‌های توسعه‌نگر به هیچ‌وجه معتقد نیستند که مسیر نولیرالی مسیر درستی است. مخصوصاً چون آن دولت‌هایی (همچون تایوان و چین) که بازارهای سرمایه‌ی خود را آزاد نکرده بودند بسیار کمتر از دولت‌هایی که [بازار سرمایه‌ی خود را] آزاد کرده بودند از بحران مالی ۱۹۹۷-۸ صدمه دیدند.<sup>(۳)</sup>

در عرصه‌ی بین‌المللی، دولت‌های نولیرالی اصلی به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در ۱۹۸۲ اختیار کامل دادند تا درباره‌ی کاهش عملیات سرمایه‌ی مالی) بدون پذیرش اندکی نولیرالسازی در داخل، کار دشواری است (کره‌ی جنوبی دقیقاً با این نوع تش در مال‌های انحراف مبارزه کرده است). ولی دولت‌های توسعه‌نگر به هیچ‌وجه معتقد نیستند که مسیر نولیرالی مسیر درستی است. مخصوصاً چون آن دولت‌هایی (همچون تایوان و چین) که بازارهای سرمایه‌ی خود را آزاد نکرده بودند بسیار کمتر از دولت‌هایی که [بازار سرمایه‌ی خود را] آزاد کرده بودند از بحران مالی ۱۹۹۷-۸ صدمه دیدند.<sup>(۴)</sup>

سازگار کردن روابط کارهای امروزی در مورد سرمایه‌ی مالی و نهادهای مالی با سنت نولیرالی شاید از همه چیز دشوارتر باشد. دولت‌های نولیرالی اشاعه‌ی نفوذ مؤسسه‌ی مالی را معمولاً از طرق مقررات زدایی هموار می‌سازند. ولی در بیشتر مواقع نیز یکپارچگی و توانایی پرداخت بدهی مؤسسه‌ی مالی را به هر قیمتی تضمین می‌کنند. این تعهد تا حدودی خواهد یافت سرمایه‌گذاری می‌کند و در همان حال سهامی را که فکر می‌کنند قیمت‌شان سقوط خواهد کرد می‌فروشند. درواقع هم از صعود و هم سقوط فیض‌ها متغیر می‌شوند. م

۱. Hedge fund، صندوق معاملات تأمینی. صندوقی است که در آن سرمایه‌گذاران به صورت شرکتی مبالغ زیادی را برای خرید سهامی که تصور می‌کنند فیمنشان افزایش خواهد یافت سرمایه‌گذاری می‌کنند و در همان حال سهامی را که فکر می‌کنند قیمت‌شان لحالت پول به عنوان اساس سیاستگذاری دولتی ناشی می‌شود، انسجام و

ارتفا دهد. ولی نولیرالسازی، مقابلاً، شرایطی برای شکل‌گیری طبقاتی پدید می‌آورد. و با تقویت آن قدرت طبقاتی، گرایشی در آن طبقه (مثلاً، در کره‌ی امروزی) به وجود می‌آید تا برای رهایی خودش از اینکا به قدرت دولتی تلاش کند و قدرت دولتی را در امتداد سیاست‌های نولیرالی تغییر جهت دهد.

با ارائه تعریف قواعد تجارت جهانی از طریق توافق‌های نهادهای جدید – مثلاً، گشايش بازارهای سرمایه اکتون یکی از شروط عضویت صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت است – دولت‌های توسعه‌نگر به طور روزافزونی خود را در آغاز نولیرالیسم می‌باشد. مثلاً، یکی از آثار بحران آسیایی ۱۹۹۷-۸ بیشتر هماهنگ کردن دولت‌های توسعه‌نگر با شیوه‌های متعارف نولیرالی بود. و همان‌گونه که در مورد بریتانیا مشاهده کردیم، حفظ موضع نولیرالی در خارج (مثلاً، آسان کردن عملیات سرمایه‌ی مالی) بدون پذیرش اندکی نولیرالسازی در داخل، کار دشواری است (کره‌ی جنوبی دقیقاً با این نوع تش در مال‌های انحراف مبارزه کرده است). ولی دولت‌های توسعه‌نگر به هیچ‌وجه معتقد نیستند که مسیر نولیرالی مسیر درستی است. مخصوصاً چون آن دولت‌هایی (همچون تایوان و چین) که بازارهای سرمایه‌ی خود را آزاد نکرده بودند بسیار کمتر از دولت‌هایی که [بازار سرمایه‌ی خود را] آزاد کرده بودند از بحران مالی ۱۹۹۷-۸ صدمه دیدند.<sup>(۵)</sup>

سازگار کردن روابط کارهای امروزی در مورد سرمایه‌ی مالی و نهادهای مالی با سنت نولیرالی شاید از همه چیز دشوارتر باشد. دولت‌های نولیرالی اشاعه‌ی نفوذ مؤسسه‌ی مالی را معمولاً از طرق مقررات زدایی هموار می‌سازند. ولی در بیشتر مواقع نیز یکپارچگی و توانایی پرداخت بدهی مؤسسه‌ی مالی را به هر قیمتی تضمین می‌کنند. این تعهد تا حدودی خواهد یافت سرمایه‌ی نولیرالی از نظریه‌ی نولیرالی) از اینکا به مکتب لحالت پول به عنوان اساس سیاستگذاری دولتی ناشی می‌شود، انسجام و

قرضه‌ی خزانه‌داری ایالات متحده، سرمایه‌گذاری کند. اختلاف بین شرخ بهره‌ی پول وام گرفته شده (مثلاً ۱۲ درصد) و پول سپرده شده به عنوان ویقه در خزانه‌داری ایالات متحده در واشینگتن (مثلاً ۴ درصد) جزویان مالی خالص و مستحکم را به هزینه‌ی کشور در حال توسعه نسلیم مرکز امپریالیستی می‌کند.

این گواش دولت‌های مرکز<sup>۱</sup> همانند ایالات متحده برای حفظ منافع مؤسسات مالی و کنار استادن هنگامی که آنها مازادها را از جاهای دیگر به خود جذب می‌کنند، هم حمایت از تحکیم قدرت طبقه‌ی بالا و هم نشان دهنده‌ی تثیت این قدرت در درون آن دولت‌ها، برای فرایندهای مالی‌سازی است. ولی، عادت مداخله در بازار و ضمانت مؤسسات مالی وقتی که دچار مشکل می‌شوند، نمی‌توان با نظریه‌ی تولیپرالی سازگار کرد. سرمایه‌گذاری‌های بی‌ملاحظه باید از طریق تحمیل خسارات به وام‌دهنده تثیه شوند، ولی دولت وام‌دهنده‌گان را عمدتاً از خسارت مصون نگه می‌دارد. در عوض، وام‌گیرندگان باید خسارات را پردازند و مهم نیست که هزینه‌ی اجتماعی آن جقدر باشد. نظریه‌ی تولیپرالی باید هشدار دهد، «وام‌دهنده، مراقب باش»، ولی در عمل «وام‌گیرنده، مراقب باش» است.

محلودیت‌هایی در میزان بیرون کشیدن مازادها از اقتصادهای کشورهای در حال توسعه وجود دارد. این کشورها که با اعمال سیاست‌های ریاضت وسیع نرکرد،<sup>(۱)</sup> کشانه، که آنها را در رکود اقتصادی مزمن گرفتار کرده است، دچار مضيقه‌ی مالی هستند و به این دلیل بازیزدخت بدھی‌هایشان غالباً در آینده‌های دور قدریمی است. این عمل در احیای قدرت طبقه‌ی، بهخصوص در مراکز مالی مهم جهان، بسیار سودمند بوده است و هیچ‌گاه برای عمل کردن نیازمند یک بحران تعديل ساختاری نیست. وقتی کارفرمایان در کشورهای در حال توسعه از خارج وام می‌گیرند، دائم وام، مثلاً، مشروط بر این می‌شود که دولت آنها باید به اندازه‌ی کافی ذخیره‌ی ارزی برای پشتوانی وام آنها داشته باشد. معنای آن شرط در واقع این است که دولت مزبور باید، مثلاً، در اوراق

وزیر خزانه‌داری کابینه‌ی ریگان، وقتی خود را با ورشکستگی اجتماعی مکزیک و خسارات جدی بانک‌های عمده‌ی سرمایه‌گذاری شهر نیویورک، که پرداخت بدھی مکزیک را در ۱۹۸۲ به تعویق انداخته بودند، مواجه دید زندگی تازه‌ای به این نهاد دمید. او از صندوق بین‌المللی پول استفاده کرد تا تعدیلات ساختاری را ب مرکزیک تحمیل و بانک‌های نیویورک را در انجام تعهدانشان حمایت کند. این عمل اولویت دادن به نیازهای بانک‌ها و مؤسسات مالی در همان زمانی که سطح زندگی کشور بدھکار رو به کاهش است، پیش‌تر در طول بحران بدھی شهر نیویورک جلب شده بود. در محیط بین‌المللی، این عمل به معنای بیرون کشیدن مازاد ارزش مردم فقیر کشورهای جهان سوم برای تسویه کردن وام‌ها با بانک‌های بین‌المللی است. استیگلیتز به طور پرسش آمیزی می‌گوید: «جهه دنیای عجیبی که در آن کشورهای فقیر عملأ به ثروتمندترین کشورها پارانه می‌دهند». حتی شیلی – نمونه‌ی شیوه‌های تولیپرالی «تاب» پس از ۱۹۷۵ – در ۱۹۸۲<sup>۲</sup> به مشکلاتی برخورد که نتیجه‌اش سقوط تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۴ درصد و افزایش بی‌کاری تا ۲۵ درصد در یک سال بود. این نتیجه‌گیری که تولیپرال سازی «تاب» عملی نیست، در تئوری نتوانست به ثبت برسد. ولی تطبیق‌هایی که در شیلی (و نیز در بریتانیا پس از ۱۹۸۳) صورت گرفت عرصه‌ای را برای سازش‌ها گشود که شکاف بین نظریه و عمل را، حتی، وسیع نرکرد.<sup>(۲)</sup>

بیرون کشیدن و بردن مازاد از طریق سازوکارهای مالی، یک کار امپریالیستی قدیمی است. این عمل در احیای قدرت طبقه‌ی، بهخصوص در مراکز مالی مهم جهان، بسیار سودمند بوده است و هیچ‌گاه برای عمل کردن نیازمند تعديل ساختاری نیست. وقتی کارفرمایان در کشورهای در حال توسعه از خارج وام می‌گیرند، دائم وام، مثلاً، مشروط بر این می‌شود که دولت آنها باید به اندازه‌ی کافی ذخیره‌ی ارزی برای پشتوانی وام آنها داشته باشد. معنای آن شرط در واقع این است که دولت مزبور باید، مثلاً، در اوراق

انعطاف‌پذیر»<sup>۱۸</sup> به عنوان راهی به جلو دفاع می‌کنند.<sup>۱۹</sup> بعضی از کارگران منفرد بدون تردید می‌توانند از این موضوع بهره‌مند شوند، ولی عدم تغایر اصلاحاتی و عدم توازن فدرت که همراه با فقدان حرک آسان و آزاد کارگر (به خصوص در مرزهای دولت) پذید می‌آید، کارگر را در وضعیت نامطلوب قرار می‌دهد. سرمایه می‌تواند از تخصص انعطاف‌پذیر به عنوان راهی مناسب برای به دست آوردن وسیله‌ای انعطاف‌پذیرتر برای ایجاد استفاده کند. این دو اصطلاح - تخصص انعطاف‌پذیر و ایجاد انعطاف‌پذیر - معانی ضمنی کاملاً متفاوتی دارند.<sup>۲۰</sup> پیامد کلی این وضعیت دستمزدهای کمتر، افزایش ناامنی شغلی و در بسیاری موارد از دست رفتن مزایا و حمایت‌های شغلی است. این روندها را در تمام دولت‌هایی که سیر نوییرالی را برگزیده‌اند به آسانی می‌توان دید. با توجه به حمله‌ی خشن به همه‌ی انواع سازمان‌های کارگری و حقوق کارگری و تکیه‌ی شدید بر نیروهای عظیم کارگری ذخیره ولی سازمان نیافته، در کشورهایی نظری چین، اندونزی، هند، مکزیک و بنگلادش، به نظر می‌رسد که کنترل کارگری و حفظ میزان زیاد استثمار کارگری همواره از موضوعات اصلی نوییرالسازی بوده‌اند. احیا یا پیداشر قدرت طبقاتی، مثل همیشه، به هزینه‌ی کارگر صورت می‌گیرد.

دقیقاً در چنین شرایطی از منابع انسانی تقلیل یافته‌ی ناشی از بازار شغلی نسبت که عزم نوییرالی برای انتقال دوباره‌ی تمام مسئولیت رفاه به فرد، آثار زیان‌بار دوچندان دارد. دولت با عقب‌نشینی از عرصه‌ی تأمین رفاه و کاهش نقش در عرصه‌هایی چون مراقبت بهداشتی، آموزش همگانی و خدمات اجتماعی، که زمانی از موضوعات بنیادین لیبرالیسم درونی شده بودند، بخش‌هایی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر از جامعه را در معرض فقر قرار می‌دهد.<sup>۲۱</sup> حمایت اجتماعی به نفع نظامی که روی مسئولیت شخصی تکیه می‌کند به حداقل تقلیل داده می‌شود. در مانندگی شخصی عموماً به تقاض ضعف شخصی نسبت داده می‌شود و اغلب قربانی مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

اوراق قرضه‌ی تنزیلی (ظاهرنویسی شده توسط صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری ایالات متحده) کاهش دهد، در همین حال بازیرداخت بقیه‌ی بدھی به آنها ضمانت شد (به عبارت دیگر، بازیرداخت بدھی‌ها در نرخ ۶۵ سنت به دلار به وام دهندگان تضمین شد). تا ۱۹۹۴ حدود هجده کشور (از جمله مکزیک، برزیل، آرژانتین، ونزوئلا و اوروگوئه) به توافق‌هایی (سیدنده که ۰۶ میلیارد از بدھی را به آنها می‌بخشید، البته، این امیدواری وجود داشت که این کاهش بدھی موجب بهبود اقتصاد خواهد شد و امکان خواهد داد بقیه‌ی بدھی سر موعد پرداخت شود. مشکل این‌جا بود که صندوق بین‌المللی پول نیز مراقب بود تا تمام کشورهایی که از این مختصر بخشن بدھی (که بسیاری آن را نسبت به آنچه باشکنند می‌توانستند ببخشند، ناچیز نهادی نوییرالی را نیز ببنعتند. بحران پزو در مکزیک در ۱۹۹۵، بحران ۱۹۹۸ برزیل و سقوط کامل اقتصاد آرژانتین در ۲۰۰۱ تابعی قابل پیش‌بینی بودند).

سرنجام، در این‌جا به موضوع مسئله‌ساز رویکرد دولت نوییرالی به بازارهای کار می‌رسیم. در داخل، دولت نوییرالی لزوماً با همه‌ نوع همیشگی اجتماعی که قید و بندهایی را بر ایجاد سرمایه قرار می‌دهد مخالف است. اتحادیه‌های کارگری مستقل با دیگر جنبش‌های اجتماعی (نظیر سوسیالیسم شهری از نوع شورای شهر لندن بزرگ)، که در چارچوب لیبرالیسم درونی شده قدرت چشمگیری کسب کردند، بنابراین، اگر از بنده نشوند، باید تحت الضبط درآیند، و این عمل به‌خاطر آزادی فردی ظاهرآ مقدس کارگر مستقل (کارگری که عضو اتحادیه نیست) انجام می‌شود. «انعطاف‌پذیری» در مورد بازارهای کار به شعار تبدیل می‌شود. استدلال کردن این که افزایش انعطاف‌پذیری، به خصوص در مقابل روش‌های بسیار محلودکننده و متصلب اتحادیه، کاملاً نادرست است، دشوار است. بنابراین، اصلاح طلبانی با گرایش چپ وجود دارد که به شدت از «تخصص

نژدیک می شوند. دولت معمولاً قوانین و ساختارهایی نظارتی فراهم می کند که برای شرکت‌ها، و در بعضی موارد برای منافع خاصی نظیر مؤسسات انتربی، داروسازی و کشت و صنعت و نظایر آن سودمند هستند. دولت در بسیاری از موارد مشارکت‌های بخش‌های عمومی - خصوصی، بعویذه در سطح شهری، بیشتر ریسک‌های را می پذیرد و نی بخش خصوصی بیشتر عن سود را می برد، به علاوه، دولت نولیبرالی، اگر لازم باشد، به قوانین قهقهی و روش‌های پلیسی (مثلًا، مقررات ضد اعتراضی<sup>۱</sup>) متول می شود تا شکل‌های گروهی مخالفت با قدرت شرکت‌ها را متفرق یا سرکوب کند. زیر نظر گرفتن گروه‌های مخالف و نظارت بر فعالیت آنها چند برا بر می شود، در ایالات متحده زندانی کردن به راهبرد اصلی دولت برای برخورد با مشکلاتی که در میان کارگران اخراجی و مردم محروم پدید می آید تبدیل شده است. بازوی قهقهی دولت برای حفاظت از منافع شرکت‌ها و، در صورت لزوم، برای سرکوب مخالفت، هر روز قوی‌تر می شود. هیچ‌یک از این اعمال، ظاهراً با نظریه‌ی نولیبرالی سازگار نیست. دلیل‌گرانی نولیبرال‌ها از این که گروه‌های ڈینفع دولت را منحرف خواهند کرد و آن را برخواهند اندادخت در هیچ‌کجا بهتر از واشنگتن، که در آن گروه‌های کثیری از عواملی فشار<sup>۲</sup> شرکت‌ها (بسیاری از آنان از «دریگران»<sup>۳</sup> بین استخدام دولتی و استخدام پسیار نان و آب‌دارتر توسط شرکت‌ها حداقل استفاده را کرده‌اند) عملیاً قوانینی را مطابق با منافع خصص آن شرکت‌ها دیگته می کنند، تحقق نیافته است. اگرچه بعضی از دولت‌ها هنوز استقلال سنتی دستگاه اداری را رعایت می کنند، این وضع در جریان نولیبرال‌سازی در معرض خطر قرار گرفته است. مرز بین دولت و قدرت شرکتی بیش از پیش مخدوش شده است. قدرت پول، اگرچه آنچه از دموکراسی پارلمانی باقی مانده کاملاً و قانوناً فاسد نکرده، بر آن حاکم شده است.

در پس این دگرگونی‌های مهم در سیاست‌گذاری اجتماعی، تغییرات ساختاری مهمی در ماهیت حکمرانی قرار دارد. با در نظر گرفتن سوء‌ظن نولیبرالیسم نسبت به دموکراسی، باید روشنی پیدا شود تا تصمیم‌گیری دولتی را در پویایی ایجاد سوسایه و شبکه‌های قدرت طبقاتی که در جریان احیا شده باشد. مثلاً در چین و روسیه، در حال شکل‌گیری هستند، ادغام کند. مثلاً، نولیبرال‌سازی موجب انکای فرازینده‌ای بر مشارکت بخش‌های عمومی و خصوصی شده است (این یکی از ایده‌های نیرومندی بود که مارکارت تاجر آن را پیش می برد به طوری که او «نهادهای ظاهرآ حکومتی»، نظیر شرکت‌های توسعه‌ی شهری را برای تعقیب توسعه‌ی اقتصادی به راه اندادخت). بنگاه‌های تجاری و شرکت‌ها نعقولها از نژدیک با کشی گردی دولتی همکاری می کنند، بلکه حتی در تدوین قوانین، تصمیم‌گیری درباره‌ی سیاست‌های عمومی و ایجاد ساختارهای نظارتی (که عمداً به منف خودشان است) نقشی مهم ایفا می کنند. الگوهایی از گفت‌وگو کردن پدید می آیند که منافع تجاری و گاهی حرفه‌ای را از طریق رایزنی‌های نژدیک و گه‌گاه سری در حکمرانی والده می کنند. آشکارترین نمونه‌ی این عمل، امتناع سرختهای دیک چینی، معاون ریاست جمهوری ایالات متحده، از افسای نام‌های اعضای گروه مشورتی ای بود که سند مربوط به سیاست‌گذاری تری دویت بوش در ۲۰۰۲ را تدوین کرده بودند؛ تقریباً به طور قطع کیست لی<sup>۴</sup> رئیس شرکت انرون<sup>۵</sup> - شرکتی که متهم به سودجویی از طریق دامن زدن عمدی به بحران انرژی در کالیفرنیا بود و بعداً در بحبوحه جنجال عظیمی مرتبط با حسابداری شرکت سقوط کرد - یکی از آن مشاوران بود. بنابراین، جایه‌جایی از حکومت<sup>۶</sup> (تنهای قدرت دولت) به حکمرانی<sup>۷</sup> (شکل وسیع تری از دولت و عناصر اصلی جامعه‌ی مدنی) زیر لوای نولیبرالیسم روی داده است.<sup>(۱۱)</sup> در این مورد روش‌های نولیبرالی و دولت توسعه‌نگر در کل به هم

1. Kenneth Lay  
2. Enton  
3. government  
4. governance

نولیبرالیسم دولت یا نهادهای خاصی از دولت (نظیر دادگاهها یا پلیس) را، آنگونه که بعضی از مفسران از هردو جناح چپ و راست بحث کرده‌اند، از حیز انتفاع ساقط نمی‌کند.<sup>۱۴</sup> ولی، شکل‌بندی اساسی دوباره‌ای از نهادها و کشش‌های دولتی (به‌ویژه در مورد موازنۀ بین زور و رضایت، بین قدرت‌های سرمایه و جنبش‌های مردمی و بین قدرت اجرایی و قضایی از یک‌سو، و قدرت‌های دموکراسی پارلمانی از سوی دیگر) روی داده است.

ولی همه چیز بر وقق مراد دولت نولیبرالی نیست و به همین دلیل است که به نظر می‌رسد این دولت یک قالب سیاسی موقت یا بی‌ثبت باشد. از عمق این مسئله اختلاف بین اهداف عمومی اعلام شده‌ی نولیبرالیسم – رفاه همگانی – و پیامدهای عملی آن – احیای قدرت طبقاتی – در حال ظاهر شدن است. ولی، جز این‌ها سلسله‌ای از تناقضات خلص‌تر وجود دارد که باید آنها را بر شمرد.

۱- از یک‌سو، از دولت نولیبرالی انتظار می‌رود که خود را کنار بکشد و زمینه‌ی وظایف بازار را آماده کند، ولی، از سوی دیگر، قرار است که در ایجاد فضای تجاری خوب فعال باشد و به عنوان موجودیتی رقابت‌پذیر در سیاست جهانی رفتار کند. دولت در این نقش دوم خود باید به عنوان یک شرکت اشتراکی عمل کند و این امر مسئله‌ی چگونگی حفظ وفاداری شهروندان خود را مطرح می‌سازد. ملت‌گرایی راه حلی بدیهی برای آن مسئله است، ولی ملت‌گرایی مخالف با دستور کار نولیبرالیسم است. این معضل مارگارت تاچر بود، زیرا فقط از طریق بازی با کارت ملت‌گرایی در جنگ فالکلند / مالویناس و، حتی مهم‌تر از آن، در مبارزه علیه همگرایی اقتصادی در اروپا بود که او توانست دوباره در انتخابات پیروز شود و اصلاحات نولیبرالی بیشتری را در داخل تشویق کند. بارها، چه در داخل اتحادیه‌ی اروپا، در مرکوسور<sup>۱</sup> (که در آن ملت‌گرایی برزیلی و آرژانتینی از همگرایی

دسترسی به نظام قضایی ظاهرآ برای همه به طور برابر فراهم است، ولی در عمل به شدت گران است (چه یک فرد باشد که در مورد اهمال‌کاری اقامه‌ی دعوی می‌کند چه یک کشور که علیه ایالات متحده به‌خاطر نقض مقررات سازمان جهانی تجارت شکایت می‌کند، تشریفات قانونی آن می‌تواند یک میلیون دلار، معادل بودجه‌ی سالانه‌ی بعضی از کشورهای کوچک و فقرزده، هزینه داشته باشد)، و نتایج غالباً کاملاً به نفع کسانی است که پول دارند. به‌هرحال، جانبداری طبقاتی در تصمیم‌گیری در نظام قضایی اگر حتمی نباشد، شایع است.<sup>۱۵</sup> بنابراین، نباید تعجب آور باشد که در نولیبرالیسم شیوه‌های اصلی کشش گروهی از طریق گروه‌های غیرمنتخب (و در بسیاری موارد نخبه‌گرا)، که مدافعانواع و اقسام حقوق هستند، تعین و تعریف می‌شوند. در برخی موارد، نظیر حمایت از مصروف‌کننده، حقوق مدنی یا حقوق افراد عقب‌مانده، پیشرفت‌های مهمی به‌وسیله‌ی همان شیوه‌ها به دست آمده است. سازمان‌های غیردولتی<sup>۱</sup> و مردمی<sup>۲</sup> نیز به طور چشمگیری زیر لوای نولیبرالیسم رشد و تکثیر یافته‌اند و این باور به وجود آمده است که این مخالفت پسیع شده که بیرون از دستگاه دولت و درون موجودیتی جداگانه به نام «جامعه‌ی مدنی» قرار دارد کانون سیاست‌ورزی مخالف و دگرگونی اجتماعی است.<sup>۱۶</sup> دوره‌ای که در آن دولت نولیبرالی به دولت هژمونیک تبدیل شده است دوره‌ای بوده که در آن مفهوم جامعه‌ی مدنی – اغلب موجودیتی در قالب مخالف قدرت دولتی – به مفهومی بنیادی برای صورت‌بندی سیاست مخالف بدل شده است. ایده‌ی گرامشیابی دولت به عنوان اتحادی از جامعه‌ی سیاسی و مدنی جای خود را به ایده‌ای از جامعه‌ی مدنی می‌دهد که اگر بدیلی برای دولت نباشد مرکز مخالفت با آن است.

ما به‌وضوح می‌توانیم از آنچه در سطور پیشین شرح دادیم دریابیم که

1. non - governmental organizations (NGO's)
2. grassroots organizations (GRO's)

اخیر اعتماد را متزلزل و مقامات نظارت‌کننده را با مشکلات جدی در مورد نحوه و زمان مداخله در سطح بین‌المللی و ملی مواجه ساخته‌اند. تجارت آزاد بین‌المللی قواعد بازی جهانی لازم دارد و نیاز به نوعی حکمرانی جهانی (مثلًا، بهوسیلهٔ سازمان تجارت جهانی) را پدید می‌آورد. اگر قرار باشد که از بحران پرهیز شود حلف نظارت دولت از نظام مالی بروز رفتارهایی را تسهیل می‌کند که برقراری مجدد نظارت را ایجاد می‌کند.

۴- اگرچه به محضات رقابت الوبت داده می‌شود، واقعیت تحکیم روزافروز قدرت چندان‌حصاری<sup>۱</sup>، اتحادی و فراملیتی در درون تعداد انلکی شرکت چندملیتی مرکز است: دنیای رقابت نوشابه‌های غیرالکلی به رقابت بین کوکاکولا و پیسی و صنعت انرژی به پنج شرکت عظیم فراملیتی تقلیل یافته است و چند سلطان رسانه‌ای پیشین جریان اخبار را، که بخش اعظم آن بعداً به تبلیغات خالص تبدیل می‌شود، کنترل می‌کند.

۵- در سطح مردمی، حرکت بهسوی آزادی‌های بازار و کالایی شدن همچیز به‌آسانی می‌تواند افسارگیخته شود و اشتگل‌های اجتماعی ایجاد کند. انهدام انواع همبستگی اجتماعی و حتی، بداعتقاد تاجر، خود ایده‌ی جامعه، خلئی در نظام اجتماعی باقی می‌گذارد. در این وقت، جنگیدن با بی‌هنگاری<sup>۲</sup> و کنترل رفتارهای ضد اجتماعی ناشی شده [از آن خلا] نظری بزهکاری، هرزه‌نگاری (پورنوگرافی)، یا اسارت بالقوه‌ی دیگران، به‌طرز عجیبی دشوار می‌شود. تقلیل «آزادی» به «آزادی دادوستد» همه‌ی آن «آزادی‌های منفی» را که پولانی به‌طور تفکیک‌ناپذیری مربوط به آزادی‌های مثبت می‌داند، رها می‌کند. واکنش مجتتاب‌ناپذیر به این وضعیت ایجاد همبستگی‌های اجتماعی است، هرچند در امتداد سیاست‌های متفاوتی باشند، یعنی احیای علاقه به دین و لخلاق، به شکل‌های جدیدی از انجمان‌گرایی (مثلًا، پیرامون مسائل مربوط به حقوق و شهروندی) و حتی احیای قالب‌های سیاسی قدیمی‌تر (فاشیسم، ملت‌گرایی،

جلوگیری می‌کند)، چه در نفتا<sup>۳</sup> یا در آسه‌آن<sup>۴</sup>، ملت‌گرایی موردنیاز دولت برای آنکه بتواند به عنوان موجودیتی شرکتی و رقابتی در بازار جهانی به‌طور کارآمدی عمل کند، کلاً مراحم آزادی‌های بازار شده است.

۶- استبداد در تحمل بازار با آرمان‌های آزادی‌های فردی جور نیست. نولیبرالیسم هرچه برشتر به سوی اولی بروز حفظ مشروعيتی در مورد دومنی دشوارتر می‌شود و بیشتر باید چهره‌ی ضد‌دموکراتیک خود را نشان دهد. این تناظر با نبود فرایندهای از تقارن در رابطه‌ی مبتنی بر قدرت بین شرکت‌ها و افراد نظری من و شما قابل مقایسه است. اگر «قدرت شرکت آزادی شخصی شما را سرفت کند» آنگاه وعده‌ی نولیبرالیسم به جامی نمی‌رسد.<sup>۱۵</sup> این امر افراد در محل کار و در فضای زندگی را شامل می‌شود. مثلًا، اعتقاد داشتن به این که انتخاب نوع بیمه‌ی سلامتی ام مستولیت شخصی من است یک موضوع است، ولی وقتی تنها راهی که می‌توانم نیازهایم را در بازار تأمین کنم از طریق پرداخت حق بیمه‌های سراسام‌اور به شرکت‌های بیمه‌ی ناکارآمد، غولپیکر و بسیار بوروکراسی‌زده، ولی همچنین بسیار سوداًور، است موضوع دیگری است. وقتی این شرکت‌ها حتی قدرت تعیین و تعریف طبقه‌های جدیدی از بیماری‌ها را دارند تا با داروهای جدیدی که در حال وارد شدن بازار هستند تطبیق کنند، پس در این میان چیزی معیوب است.<sup>۱۶</sup> در این شرایط، حفظ موازنه بین مشروعيت و رضایت، همان‌گونه که در فصل دوم دیدیم، حتی به کار بسیار دشوارتری تبدیل می‌شود که وقتی مشکلات شروع شوند این موازنه به‌آسانی می‌تواند به هم بخورد.

۷- حفظ انسجام نظام مالی می‌تواند بسیار مهم باشد، ولی فردگرایی غیرمسئولانه و خودبزرگبینی گردانندگان داخل این نظام بی‌ثباتی سوداگرانه، جنجال‌های مالی و بی‌ثباتی‌های مزمن ایجاد می‌کند. جنجال‌های وال استریت و جنجال‌های مرتبط با حسلب و کتاب شرکت‌ها در سال‌های

نوییرالسازی در دولت‌های استبدادی، نظیر چین و سنگاپور، ظاهراً در حال پیوستن به اقتدارگرایی فراینده و آشکار در دولت‌های نوییرالی، نظیر ایالات متحده و بریتانیا، است موضوعی درخور توجه است. بنابراین، تصور کنید که چگونه رامحل نومحافظه‌کارانه برای بی‌ثباتی موجود دولت نوییرالی در ایالات متحده شکل گرفته است.

«نومحافظه‌کاران»<sup>۱</sup>، همانند نوییرالهای پیش از خود، از مدت‌ها قبل دیدگاه‌های خلص خود را درباره نظام اجتماعی در دانشگاه‌ها (نو اشتراوس بمویزه در دانشگاه شیکاگو دارای تأثیر بود) و مؤسسه‌تپروهشی پولدار و از طریق نشریات مستند (نظیر کامبری) بسط داده بودند.<sup>۲۰</sup> نومحافظه‌کاران ایالات متحده از قدرت شرکتی، کار و کسب خصوصی و احیای قدرت طبقاتی حمایت می‌کنند. بنابراین، نومحافظه‌کاری<sup>۱</sup> کاملاً با دستور کار نوییرالی در مورد حکمرانی تعبیگان، عدم اعتماد به دموکراسی و حفظ آزادی‌های بازار سازگار است. ولی، مسیرش را از مسیر اصول نوییرالیم ناب جدا می‌کند و شیوه‌های نوییرالی را در دو مورد اساسی تغییر داده است، نخست بهدلیل علاقه‌اش به حفظ نظم به عنوان پاسخی برای بی‌نظمی منافع فردی، و دوم، بهدلیل علاقه‌اش به حفظ اخلاقیتی بی‌حد و حصر به عنوان ملات اجتماعی لازم برای ایمن نگداشت شهروندان در مقابل خطرات داخلی و خارجی.

نومحافظه‌کاری، به خاطر علاقه‌اش به حفظ نظم، به نظر می‌رسد که آن پرده‌ی اقتدارگرایی را که نوییرالیم می‌کوشید خود را پشت آن پنهان کند، کنار می‌زند. به علاوه، نومحافظه‌کاری راه‌حل‌هایی مشخص را برای یکی از تناقضات اصلی نوییرالیم ارائه می‌کند. همان‌گونه که تاجر در استدای بیان کرد، اگر «غیر از افراد، چیزی به نام جامعه وجود نداشته باشد، بی‌نظمی منافع افراد به آسانی می‌تواند بر نظم حاکم شود. هرج و مرچ بازار، رفاقت و فردگرایی افسارگیخته (امیدها، خواسته‌ها، نگرانی‌ها و بیهم‌ها، انتخاب‌های

محلي‌گرایی و نظایر آن). نوییرالیم در شکل ناب خود همیشه یادآور احتمال وقوع نتیجه‌ی محتویش به شکل‌های توده‌گرایی (پوپولیسم) و ملت‌گرایی استبدادی بوده است. همان‌گونه که اشواب<sup>۱</sup> و اسماجا<sup>۲</sup>، سازمان دهندگان گرد همایی سالانه در داوس<sup>۳</sup> که روزگاری صرف‌آگرامی داشتی بولی نوییرالیم بود، در اوایل ۱۹۹۶ هشدار دادند:

جهانی شدن اقتصادی وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. واکنش‌های فراینده در مقابل آثار آن [جهانی شدن]، بمویزه در دموکراسی‌های صنعتی، احتمال وقوع تر بینانکنی را بر روی فعالیت اقتصادی و ثبات اجتماعی در بسیاری از کشورها ایجاد می‌کند. خصای این دموکراسی‌ها خصای درماندگی و دل‌نگرانی است، که به تبیین ظهور نوع تازه‌ای از سیاستمداران توده‌گرا کمک می‌کند. این وضعیت به آسانی می‌تواند به شورش تبدیل شود.<sup>۱۸</sup>

### راه حل نومحافظه‌کارانه

اگر دولت نوییرالی ذاتاً بی‌ثبت است، پس چه چیز می‌تواند جایگزین آن شود؟ در ایالات متحده نشانه‌های بازی از راه حل نوییرالی برای این مسئله به چشم می‌خورد. وانگ<sup>۴</sup>، با تأمل بر تاریخ اخیر چین، می‌گوید که، به لحاظ نظری:

این حکایت‌های پراکنده، مثل «استبداد نو»، «محافظه‌کاری نو»، «الیرالیم کلاسیک»، افراط‌گرایی بازار، نوسازی ملی... همگی نوعی رایطه‌ی تزدیک با تشکیل نوییرالیم دارند. جایگزینی بجزی این اصطلاحات با یکدیگر (یا حتی تناقضات بین آنها) نشان‌دهنده‌ی دگرگونی‌هایی در ساختار قدرت هم در چین و هم کل‌اً در جهان معاصر است.<sup>۱۹</sup>

این که آیا این دگرگونی در ساختار قدرت نشانه‌ی شکل‌بندي مجدد عمومی تری از ساختارهای حکمرانی در سراسر جهان است یا نه، مسئله‌ای است که آینده نشان خواهد داد. ولی، خاطرنشان کردن این که چگونه

نظامی کردن در داخل و خارج کشور به منظور تصمیم امنیت ملت بود بر سر زبان‌ها افتاد. اگرچه نوعی واکنش پلیسی یا نظامی صریح به آن خطر که با دو حمله بر مرکز تجارت جهانی در نیویورک آشکار شد ضرورت داشت، به قدرت رسیدن نوامحافظه کاران که گروایش به نظامی ردن گستره در داخل و خارج ایالات متحده داشتند، پاسخی گسترد. به قضاوت بسیاری پاسخی بسیار فراگیر، را به آن خطر تصمیم کرد.<sup>(۲۰)</sup>

نوامحافظه کاری به عنوان جنبشی مخالف بی‌بنویاری اخلاقی که معمولاً فردگرایی حامی آن است، از مدت‌ها قبل مترصد فرست بوده است؛ بنابراین، می‌کوشد احساس رضایت معنوی را احیا کند، یعنی ارزش‌های والایی که کانون ثبات مردم کشور را شکل خواهند داد. امکان احیای این ارزش‌ها را می‌توان به گونه‌ای در چارچوب نظریه‌های نوولیرالی مشاهده کرد که با زیر سوال بردن بیان سیاست الگوهای مداخله‌گر مدیریت اقتصادی... موضوع اخلاق، عدالت و قدرت را – اگرچه به شیوه‌های خلص خودشان – دوباره به اقتصاد بازگردانده‌اند.<sup>(۲۱)</sup> آنچه نوامحافظه کاران انجام می‌دهند تغییر دادن این «شیوه‌های خلص» است که این مسائل در آنها داخل بحث می‌شوند: هدف آنها ختنی کردن اثر تاپدید شونده‌ی بی‌نظمی منافع فردی است که معمولاً نوولیرالیسم تولید می‌کند. نوامحافظه کاران به هیچ وجه از دستور کار نوولیرالی در مورد ایجاد یا احیای قدرت یک طبقه‌ی مسلط فاصله نمی‌گیرند. ولی، آنان در بی کب مشروعت برای قدرت و نیز کنترل اجتماعی از طریق ایجاد فضایی از رضایت پیرامون مجموعه‌ی منسجمی از ارزش‌های اخلاقی هستند. این امر بی‌دریگ این پرسش را مطرح می‌کند که کدام ارزش‌های اخلاقی باید غالب باشند. مثلاً، توسل به نظام لیبرالی حقوق بشر کاملاً عملی است زیرا، به رغم همه‌چیز، عمل گرانی حقوق بشر، همان‌طور که مری کالدور<sup>۱</sup> می‌گوید، «صرفًا مداخله برای صیانت از حقوق بشر نیست، بلکه ایجاد یک اجتماع مبتنی بر اخلاق

مربط با سک زندگی و عادت و گرایش‌های جنسی، شیوه‌های ابراز وجود و رفتار نسبت به دیگران) وضعیت را به وجود می‌آورد که به طور فزاینده‌ای غیرقابل کنترل می‌شود. این وضعیت حتی می‌تواند به گسته همه‌ی بیوندهای همبستگی و به وضعی نزدیک به هرج و مرچ و نیهیلیسم بینجامد. در برابر این وضعیت، میزانی از زور لازم است تا نظم را برقرار کند. بنابراین، نوامحافظه کاران بر نظامی کردن به عنوان تدبیری برای بی‌نظمی منافع فردی تکیه می‌کنند. به این دلیل، آنها به احتمال بسیار زیاد خطراتی، واقعی یا تصوری، را هم در داخل و هم در خارج نسبت به وحدت و ثبات ملت بر جسته می‌سازند. در ایالات متحده این امر مستلزم به کار انداختن آن چیزی است که هوفستاتر<sup>۲</sup> آن را «سک پاراتوبالی سیاست امریکا» می‌خواند، که در آن ملت به عنوان ملتی محاصره شده و در معرض خطر از سوی «شمنانی از داخل و خارج توصیف می‌شود.<sup>(۲۲)</sup> این سک سیاست تاریخی طولانی در ایالات متحده داشته است. نوامحافظه کاری جدید نیست و از جنگ جهانی دوم جایگاهی خلص در مجموعه‌ی قدرتمند نظامی - صنعتی، که نفع شخصی در نظامی کردن دائمی دارد، یافته است. ولی، پایان جنگ سرد مسئله‌ی کانون‌های را که تهدید نسبت به امنیت ایالات متحده از آن‌جا نشأت می‌گرفت مطرح ساخت. اسلام رادیکال و چین به عنوان دو نامزد اصلی در خارج زاده شدند و جنبش‌های داخلی مخالف (شانجه‌ی دراویدی‌ها<sup>۳</sup> که خود را در واکو<sup>۴</sup> سوراند، جنبش‌های شبکظامی که به بمب‌گذاری اکلاهما کمک کردند، شورش‌های خیابانی که پس از ضرب و شتم رادنی کینگ<sup>۵</sup> در لس آنجلس به راه افتاد، و سرانجام ناآرامی‌هایی که در سیانل در ۱۹۹۹ رخ داد) باید در داخل با نظارت و مراقبت‌های پلیسی شدیدتر هدف قرار می‌گرفتند. پیدایش خطر واقعی از سوی اسلام رادیکال در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ که به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ متهمی شد سرانجام به عنوان کانون اصلی مناسب برای اعلان «جنگی دائمی با ترور» که مستلزم

1. Mary Kaldor

2. Hofstadter

4. Rodney King

3. Waco

(شهری در تکزاس)

اگر قرار بود که نولیبرالیسم شکوفا شود، بند نافی که دولت و ملت را از نولیبرالیسم نهادینه شده به هم متصل کرده بود باید قطع می شد. این امر بعویظه در مورد دولت هایی نظیر مکزیک و فرانسه، که شکل صنفی گرفتند، صلف می کرد. حزب انقلابی نهادی<sup>۱</sup> در مکزیک مدت ها با موضوع وحدت دولت و ملت حکومت کرده بود، ولی این وحدت به دلیل انجام اصلاحات نئو نولیبرالی در طول دهه ۱۹۹۰ از هم گست، و حتی بخش بزرگی از ملت را علیه دولت برانگیخت. البته، ملت گرانی یکی از ویژگی های دیرینه اقتصاد جهانی بوده است و در واقع عجیب بود اگر به دلیل اصلاحات نولیبرالی بدون رد و اتری نابود شده بود؛ در واقع، تا حدی در مخالفت با عملکرد نولیبرالسازی جان گرفته است. ظهور احزاب فاشیستی دست راستی که بیان گر احساسات ضد مهاجر در اروپا هستند شاهد مذعاست. حتی در دنیاکنر از آن، ملت گرانی قوی بود که به دنبال سقوط اقتصادی اندونزی ظهر کرد که به حمله ای دادمنشانه بر اقیانوس چینی منجر شد.

ولی، همان طور که دیدیم، دولت نولیبرالی برای بقای خود به نوع خاصی از ملت گرانی نیازمند است. دولت نولیبرالی که مجبور است به عنوان یک عامل رقابتی در بازار جهانی عمل کند و پکوشد که بهترین فضای تجاری ممکن را ایجاد کند، در تلاش هایی برای موفق شدن، ملت گرانی را بسیج می کند. رقابت برندگان و بازندهگان زودگذری را در میازدهی جهانی برای کسب موقعیت پدید می آورد، و این امر در حقیقت می تواند منشاء غرور ملی یا تأمل و تفکر باشد. ملت گرانی پیرامون مسابقات ورزشی بین ملت ها نشانه ای از این مسئله است. در چین توسل به احساسات ملت گرانیه در میازده برای پیدا کردن موقعیت بهتر دولت (حتی شاید هژمونی) در اقتصاد جهانی علی ایست (همان گونه که شدت برنامه ای تعلیمی ورزشکاران برای المپیک یکن چنین است). احساسات ملت گرانیه در کره جنوبی و ژاپن هم متدال است و در هر دو مورد این احساسات را می توان به عنوان پادزه های نگاه نمی کند، حتی موقعی که ملت از ایده هی یک دولت قوی حمایت می کند.

است».<sup>۲۴</sup> در ایالات متحده دکترین های «استثنای بودن» و تاریخ طولانی عمل گرانی حقوق بشر، قطعاً جنبش های اخلاقی درباره موضع اعانتی نظری حقوق مدنی، گرسنگی جهانی و تعهد بشردوستانه و نیز البته تبلیغ مذهبی ایجاد کرده است.

ولی آن ارزش های اخلاقی را که اکنون برای نومحافظه کاران اهمیت یافته اند می توان بیشتر از همه به عنوان ثمرات شکل گیری انتلاف خلاص دهه ۱۹۷۰ بین طبقه و منافع تجاری که علاقه مند به احیای قدرت طبقاتی خود بودند از یک سو، و یک پایگاه انتخاباتی در میان «اکثریت ارزش های اخلاقی روی ملت گرانی از سوی دیگر، دانست. این نوع مشخص انگیلی)، ارزش های خانوادگی، مستلزمی حق زندگی و بر مخالفت با جنبش های اجتماعی جدید نظر فیسبیم، حقوق هم جنس گربان، بعضی مثبت و طرفداری از محیط زیست متعرک شد. این اتحاد در زمان حکومت ریگان عمده تاکتیکی بود، ولی بی نظمی سال های ریاست جمهوری کلیتون بحث ارزش های اخلاقی را در رأس دستور کار جمهوری خواهی بوس جوان قرار داد. این بحث اکنون هسته ای اصلی برنامه ای اخلاقی جنبش نومحافظه کاری را تشکیل می دهد.<sup>۲۵</sup>

اما نگاه کردن به این چرخش نومحافظه کارانه به عنوان امری خلاص با عجیب برای ایالات متحده اشتباه خواهد بود، با این که عناصر خاصی در آن جدا دخیل هستند که ممکن است در جاهای دیگر وجود نداشته باشند. در داخل ایالات متحده این تأکید بر ارزش های اخلاقی به شدت بر مراجعه به آرمان های مرتبط با ملت، مذهب، تاریخ، سنت فرهنگی و نظایر آن تکیه دارد و این آرمان ها به هیچ وجه محدود به ایالات متحده نیستند. این امر یکی از جنبه های آزاده نهاده قدر نولیبرالسازی را آشکارتر می سازد، یعنی رابطه ای نگاه نمی کند، حتی موقعی که ملت از ایده هی یک دولت قوی حمایت می کند.

دارند، مسلماً ایمان آتشین نومحافظه کاران به احساس رضایت معنوی ملی بسیار تهدیدکننده است. تصویری که در آن تعداد زیادی از کشورهای رقب در صحنه‌ی جهانی آماده‌ی استفاده از شیوه‌های فهri شدید هستند و در عین حال هریک از آنان از ارزش‌های اخلاقی ظاهراً برتر و متمایز خود حمایت می‌کنند، تصویری اطمینان‌بخش نیست. آنچه شبیه راه حلی برای تناقضات نولبرالیسم به نظر می‌رسد، خود به‌آسانی می‌تواند به مشکلی تبدیل شود. گسترش قدرت نومحافظه کاری، حتی شاید استبدادی مطلق (از نوعی که ولادیمیر پوتین در روسیه و حزب کمونیست در چین اعمال می‌کنند)، با این که این قدرت در صورت بندی‌های اجتماعی مختلف بر شالوده‌های متفاوتی مبنی است، خطرو ظهور ملت‌گرایی‌های رقب و حتی رابطه با آنچه آنها فردگرایی «منحط» و تنوع فرهنگی بدقواره‌ی ایالات متحده تلقی می‌کنند حاکم است. مورد سنگاپور، بعویژه، آموزنده است.

سنگاپور نولبرالیسم را در بازار با قدرت دولتی استبدادی و قهri شدید ترکیب کرده است، و در عین حال به همبستگی اخلاقی مبنی بر آرمان‌های ملت‌گرایانه‌ی یک دولت جزیره‌ای محاصره شده (پس از بیرون کردنش از فدراسیون مالتی)، ارزش‌های کنسویوسمی، و در سال‌های بسیار اخیر، شکل خالصی از اخلاق جهانی سازگار با موقعیت کنونی اش در جهان تجارت بین‌المللی تسبیث می‌جویند.<sup>(۲۹)</sup> مورد بریتانیا، بعویژه، جالب توجه است. مارگارت تاچر، از طرق جنگ فالکلندر / مالوینس و در برخورد ستیزه‌ی جویانه‌اش نسبت به اروپا، احساسات ملت‌گرایانه‌ای را در جهت حمایت از پروره‌ی نولبرالی لش برانگیخت؛ ولی، بهجای ایده‌ی پادشاهی متحد<sup>۳</sup>، ایده‌ی انگلستان<sup>۴</sup> و سنت جورج<sup>۵</sup> بود که به بیش او—که اسکاتلند و ولز را به مخالف تبدیل کرد—جهان می‌بخشد.

برای تاپدید شدن بیوندهای پیشین همبستگی اجتماعی تحت تأثیر نموده نولبرالیسم مشاهده کرد. جریان‌های قدرتمندی از ملت‌گرایی فرهنگی در درون دولت‌های ملی<sup>۱</sup> کهنه (نظیر فرانسه) که اکنون اتحادیه‌ی اروپا را تشکیل می‌دهند، در غلیان‌اند. دین و ملت‌گرایی فرهنگی وزنه‌های معنوی بودند که در پشت موقوفت حزب ملت‌گرای هندو<sup>۲</sup>، در پیشبرد شیوه‌های نولبرالی در هند، در زمان الحیر قرار داشتند. توسل به ارزش‌های اخلاقی در انقلاب ایران و چرخش بعدی به حکومت دینی، به رها کردن شیوه‌های مبتني بر بازار در آنجا منجر شده است، حتی با آنکه هدف انقلاب زوال فردگرایی عنان‌گسیخته‌ی مبتني بر بازار بود. گرایشی مشابه در پس احساس دین‌بهی جریان اخلاقی قرار دارد که بر کشورهای نظیر سنگاپور و ژاپن در رابطه با آنچه آنها فردگرایی «منحط» و تنوع فرهنگی بدقواره‌ی ایالات متحده تلقی می‌کنند حاکم است. مورد سنگاپور، بعویژه، آموزنده است.

سنگاپور نولبرالیسم را در بازار با قدرت دولتی استبدادی و قهri شدید ترکیب کرده است، و در عین حال به همبستگی اخلاقی مبنی بر آرمان‌های ملت‌گرایانه‌ی یک دولت جزیره‌ای محاصره شده (پس از بیرون کردنش از فدراسیون مالتی)، ارزش‌های کنسویوسمی، و در سال‌های بسیار اخیر، شکل خالصی از اخلاق جهانی سازگار با موقعیت کنونی اش در جهان تجارت بین‌المللی تسبیث می‌جویند.<sup>(۲۹)</sup> مورد بریتانیا، بعویژه، جالب توجه است. مارگارت تاچر، از طرق جنگ فالکلندر / مالوینس و در برخورد ستیزه‌ی جویانه‌اش نسبت به اروپا، احساسات ملت‌گرایانه‌ای را در جهت حمایت از پروره‌ی نولبرالی لش برانگیخت؛ ولی، بهجای ایده‌ی پادشاهی متحد<sup>۳</sup>، ایده‌ی انگلستان<sup>۴</sup> و سنت جورج<sup>۵</sup> بود که به بیش او—که اسکاتلند و ولز را به مخالف تبدیل کرد—جهان می‌بخشد.

اگرچه در اتحاد نولبرالیسم با نوعی خلس از ملت‌گرایی خطراتی وجود

1. nation-states

3. United Kingdom

2. Hindu Nationalist Party

4. England

5. St. George

## فصل چهارم

### توسعه‌های جغرافیایی ناموزون

ترسیم نقشه‌ی متغیر پیشرفت نولیبرال سازی در صحنه جهانی از ۱۹۷۰ به بعد بسیار دشوار خواهد بود. اولاً، اغلب دولت‌های که چرخش نولیبرالی کردند به طور ناقص این کار را انجام داده‌اند (ارائه اعطاف‌پذیری بیشتر در بازارهای کار در این‌جا، رفع موانع از عملیات مالی و پذیرفتن سیاست‌های بولی در آن‌جا، حرکت به سوی خصوصی‌سازی بخش‌های دولتی در جایی دیگر). با بیشتر آشکار شدن جنبه‌های ناخوشایند نولیبرالیسم، تغییرات گسترده‌ای که در پی بحران‌ها (نظیر فروپاشی اتحاد شوروی) پدید آمدند می‌توانند به تدریج به عقب برگردند. و در مبارزه برای احیا یا تثبیت قدرت یک طبقه‌ی بالای ممتاز، با دست به دست شدن قدرت سیاسی و با تضعیف و تحکیم ابزار نفوذ در این‌جا و آن‌جا، همه‌ نوع پیچ و تاب‌ها و چرخش‌ها روی می‌دهند. بنابراین، هر نقشه‌ی متحرک جریان‌های متقاطعی در توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون را ترسیم خواهد کرد که باید رد گرفته شوند تا بفهمیم که چگونه دگرگونی‌های محلی به روندهای کلی تویی مربوط می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

رقابت بین سرزمین‌ها (دولت‌ها، مناطق، یا شهرها)، در مورد این که چه کسی بهترین مملک توسعه اقتصادی یا بهترین فضای تجاری را داشت، در دهه‌ی ۱۹۵۰ و دهه‌ی ۱۹۶۰ نسبتاً قابل ملاحظه بود. این نوع رقابت در نظام‌های سیال‌تر و بازتر مناسبات تجاری که پس از ۱۹۷۰ به وجود آمدند

برخلاف همه‌ی شعارها و لفاظی‌های دولت‌های تاچر و ریگان درباره‌ی درمان اقتصاد بیمار کشورهایشان، بریتانیا و ایالات متحده، هیچ کدام به عملکرد اقتصادی بالایی در دهه‌ی ۱۹۸۰ نایل نشدند و این نشان دهنده‌ی آن بود که نولیپرالسم را محلی برای استغاثه‌های سرمایه‌داران نبود. البته، تورم پایین آورده شد و نرخ‌های بهره کاهش یافت، ولی همه‌ی این‌ها به قیمت پیدایش نرخ بالای بی‌کاری (به طور متوسط ۷/۵ درصد در ایالات متحده در مونیخ) را پیشانه‌گ نباشت سرمایه‌ی سازد. ولی مزیت‌های رقابتی اغلب زوگذرند، و بی‌لباتی فوق العاده‌ای راوارد سرمایه‌داری جهانی می‌کنند. ولی این موضوع نیز حقیقت دارد که حركت‌های نیرومند نولیپرالسم از چند مرکز عمده نشأت یافته، و حتی از آن مراکز هماهنگ شده‌اند.

مسلمان، پیشگامان این مسیر بریتانیا و ایالات متحده بودند. ولی در هیچ یک از این دو کشور جرخش نولیپرالی بدون مسئله نبود. اگرچه تاچر برخاست، نتیجه‌عمدتاً یک «دهه‌ی از دست رفته» کامل همراه با رکود اقتصادی و نارامی سیاسی بود.

دهه‌ی ۱۹۸۰ در واقع متعلق به ژاپن، اقتصادهای «بیرهای» آسیای شرقی و آلمان به عنوان کانون‌های رقابتی اقتصاد جهانی بود. موفقیت آنها در غیاب هرگونه اصلاحات نولیپرالی فراگیر، مطرح کردن این استدلال را که نولیپرالسم ای تسلیم‌دهنده‌ی ثابت شده‌ی رکود اقتصادی در صحنه‌ی جهانی بود دشوار می‌سازد. مطمئناً، بانک‌های مرکزی این کشورها عموماً سیاست‌های پولی را تعییب می‌کردند (بوندس بانک آلمان غربی به ویژه در میارزه با تورم کوشابود). و کاهش تدریجی موانع تجاری فشارهایی رقابتی پدید آورد که به فرایندی ظریف و نامحسوس انجامید که می‌توان آن را «نولیپرالسم اخزنده» نامید، حتی در کشورهایی که در برابر آن مقاومت می‌کردند. مثلاً، اگر فشار دولت‌هایی، نظیر بریتانیا، که خود را ملزم به اجرای اصلاحات نولیپرالی کرده بودند نبود، امضای قرارداد سال ۱۹۹۱ ماستریخت که یک چارچوب کلی نولیپرالی را برای سازماندهی داخلی اتحادیه‌ی اروپا تعیین می‌کرد امکان‌پذیر نمی‌شد. ولی در آلمان غربی اتحادیه‌های کارگری نیرومند

شده است. بنابراین، پیشرفت کلی نولیپرالسم از طور روزافزونی از صریق سازوکارهای توسعه‌های جغرافیایی ناموزون صورت گرفته است. دولت‌ها یا مناطق موفق بر دیگران فشار وارد می‌کنند تا از آنها تبعیت کنند. نوآوردهای پیشی این یا آن دولت (ژاپن، آلمان، چین، ایالات متحده، یا چین)، منطقه (سینیکن ولی، بلواریا، ایتالیا سوم<sup>۱</sup>، بنگلور، دلتای رودخانه مروارید<sup>۲</sup>، با چونسوانا) یا حتی شهر (بوستون، سن فرانسیسکو، شانگهای، یا مونیخ) را پیشانه‌گ انتباشت سرمایه‌ی سازد. ولی مزیت‌های رقابتی اغلب زوگذرند، و بی‌لباتی فوق العاده‌ای راوارد سرمایه‌داری جهانی می‌کنند. ولی این موضوع نیز حقیقت دارد که حركت‌های نیرومند نولیپرالسم از چند مرکز عمده نشأت یافته، و حتی از آن مراکز هماهنگ شده‌اند.

پیشگامان این مسیر بریتانیا و ایالات متحده بودند. ولی در هیچ یک از این دو کشور جرخش نولیپرالی بدون مسئله نبود. اگرچه تاچر توانست با موفقیت خانه‌سازی بخش عمومی و خدمات رفاهی همگانی را به بخش خصوصی واگذار کند، ولی خدمات عمومی اصلی نظری نظام ملی تأمین اجتماعی و آموزش عمومی عمده‌ای از خصوصی‌سازی مخصوص ماندند. در ایالات متحده، «توافق کیتری» دهه‌ی ۱۹۶۰ هرگز به دستاوردهای دولت‌های سوسيال دموکرات در اروپا نزدیک نشد. بنابراین، مخالفت با ریگان کمتر ستزه‌جویانه بود. به هر حال، ریگان به شدت با جنگ سرد دل مشغول بود. او یک مسابقه‌ی تسلیحاتی به راه انداخت که منافعی خلص برای اکثر انتخاباتی اش در جنوب و غرب ایالات متحده داشت و لی با کسری بودجه همراه بود (کیتری نظمی). اگرچه این اقدام قطعاً با نظریه‌ی نولیپرالی تطبیق نمی‌کرد، ولی افزایش کسری بودجه‌ی دولت فدرال بهانه‌ی مناسبی را برای از بین بردن برنامه‌های اجتماعی (که یکی از اهداف نولیپرالی بود) فراهم کرد.

۱. منطقه‌ی صنعتی در بولونی، ایتالیا.

۲. منطقه‌ای در چین در امتداد مصب رودخانه‌ی مروارید.

در بریتانیا و ایالات متحده پایین و سطح زندگی کارگران به طور چشمگیری در حال سقوط بود، ولی، طبقات بالا شروع به پیشرفت کردند؛ مثلاً، میزان پاداش مدیران اجرایی ایالات متحده مایه‌ی حادث مدیران هم‌تراز اروپایی بود. در بریتانیا موج جدیدی از سرمایه‌داران کارآفرین شروع به کسب ثروت‌های کلان کردند. اگر پژوهه عبارت بود از احیای قدرت طبقاتی نخبگان رده‌ی بالا، پس مسلمان نشولیبرال‌سازی سوق داد یا نه، بستگی به یک کشور را به‌зор بسوی نشولیبرال‌سازی (سازمان نیرومند اتحادیه‌ی کارگری در آلمان غربی و سوند نشولیبرال‌سازی را مهار کرد) و نیز واشنگتگی طبقه‌ی سرمایه‌دار به دولت (بسیار نیرومند در تایوان و کره‌ی جنوبی) داشت.

روشی که به‌وسیله‌ی آن قدرت طبقاتی می‌توانست دگرگون و احیا شود به تدریج ولی به‌شکلی نامنظم در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ به کار افتاد و در دهه‌ی ۱۹۹۰ استحکام یافت. چهار عامل نقش مهم در آن داشتند:

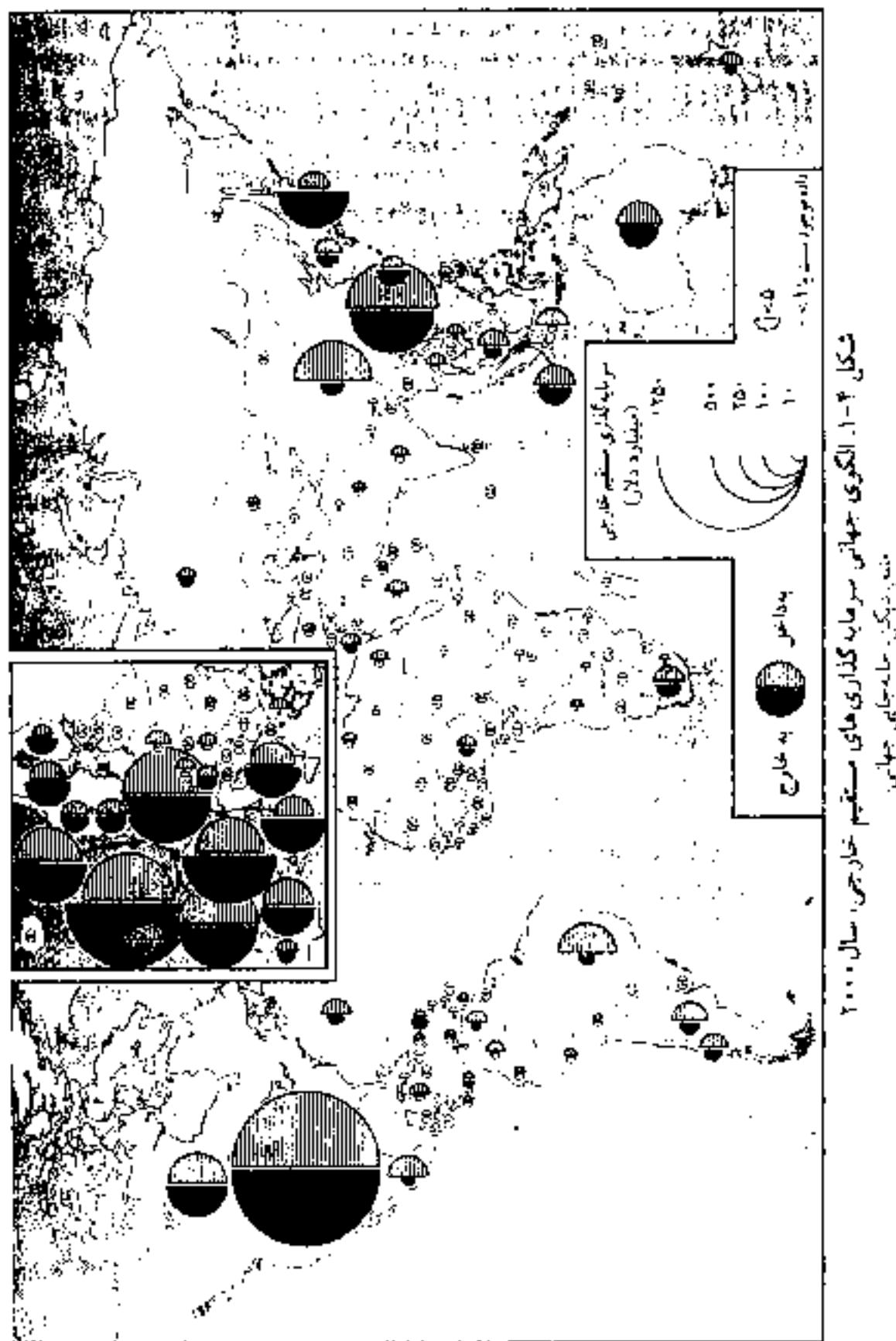
عامل اول، چرخش به مالی‌شدن (مالی‌سازی)<sup>۱</sup> (علنی‌تر که در دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد و در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ سرعت گرفت). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری در اوراق بهادر<sup>۲</sup> در سرتاسر جهان سرمایه‌داری به سرعت افزایش یافت، ولی گستردگی آن ناموزن بود (شکل ۴)، و اغلب بستگی به فضای تجاری خوب در اینجا و آنجا داشت. بازارهای مالی موج قدرتمندی از نوآوری و مقررات‌زادایی را در سطح بین‌المللی تجربه کردند. آنها نه تنها به ابرارهای بسیار مهم هماهنگی تبدیل شدند، بلکه‌ی وسیله‌ی کسب و تحرک‌ثروت را نیز فراهم کردند، و به‌شکل

۱. Financialization یعنی توپیش سلطه‌ی: (۱) صنعت مالی در کل مقدار فعالیت اقتصادی، (۲) مدیران امور مالی در مدیریت شرکت‌ها، (۳) دارایی‌های مالی در میان کل دارایی‌ها، (۴) اوراق بهادر عرضه شده به بازار و بعنوان سهام عادی در میان دارایی‌های مالی، (۵) بازار سهام به عنوان بازاری برای کنترل شرکتی عنوان تعیین راهبردهای شرکتی، (۶) توسلط بازار سهام به عنوان تعیین کننده‌ی دوره‌ی تجارتی.

۲. Port folio investment یعنی خرید اوراق بهادر، اوراق قرضه، ارز خارجی و غیره.

بانگ ماندند. حمایت‌های اجتماعی همچنان حفظ شدند، و سطح دستمزدها نیز کم‌کلان نسبت به بقیه‌ی کشورها بالا ماند. این وضعیت موجب پیشرفت نوآوری‌های فناورانه شد که آلمان غربی را در زمینه‌ی فناوری در رقابت بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۸۰ کاملاً جلوی از دیگران نگهداشت (اگرچه این امر بین‌کاری ناشی از پیشرفت فناوری را نیز ایجاد کرد). رشد مبتنی بر صادرات این کشور را به‌عنوان یک رهبر جهانی به جلو سوق داد. در ژاپن، اتحادیه‌های مستقل ضعیف بودند یا اصلاً وجود نداشتند و نرخ استثمار کارگران بالا بود، ولی سرمایه‌گذاری دولتی در تحولات فناورانه و رابطه‌ی تنگاتنگ بین شرکت‌ها و بانک‌ها (تمهیدی که در آلمان غربی نیز کارساز بود) رشد مبتنی بر صادرات حیرت‌آوری را در دهه ۱۹۸۰، البته بیشتر به‌هزینه‌ی بریتانیا و ایالات متحده، ایجاد کرد. بنابراین، رشدی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ وجود داشت مبتنی بر نشولیبرال‌سازی نبود جز در این معنای سطحی که گشایش بیشتر در تجارت و بازارهای جهانی شرایطی را فراهم کرد که نمونه‌های موفق رشد مبتنی بر صادرات ژاپن، آلمان و «بیرهای» آسیا توanstند با سهولت بیشتری در بحبوحه‌ی تشدید رقابت بین‌المللی پدیدار شوند. تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ آن کشورهایی که سیاست‌های نشولیبرال شدیدتری را اتخاذ کرده بودند به نظر می‌رسید که کماکان گرفتار مشکلات اقتصادی بودند. به‌آسانی می‌شد نتیجه‌گیری کرد که «رژیم‌های» انساست اسرمایه‌ی آلمان غربی و آسیایی شایسته‌ی تقلید بودند. بنابراین، بسیاری از دولت‌های اروپایی در برابر اجرای اصلاحات نشولیبرالی مقاومت کردند و الگوی آلمان غربی را پذیرفتند. در آسیا، ابتدا «باند چهار کشور» (کره‌ی جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور) و سپس تایلند، مالزی، اندونزی و فیلیپین از الگوی ژاپن به‌طور گسترده‌ای تقلید کردند.

الگوهای آلمان (غربی) و ژاپن راه احیای قدرت طبقاتی را هموار نکرد، افزایش نایابری‌های اجتماعی که در بریتانیا و به‌ویژه در ایالات متحده در صول دهه‌ی ۱۹۸۰ به وجود آمده بودند مهار شد. اگرچه نرخ رشد



وسیله‌ای مفید برای احیای قدرت طبقاتی در آمدند. پیوند نزدیک بین شرکت‌ها و بانک‌ها که در دهه‌ی ۱۹۸۰ خدمت بسیار زیادی به آلمان غربی و ژاپن کرد متزلزل شد و جای آن را پیوند فراینده‌ی بین شرکت‌ها و بازارهای مالی (بورس اوراق بهادار) گرفت. بریتانیا و ایالات متحده در این مورد تفوق داشتند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، اقتصاد ژاپن به وضعیتی بحرانی دچار شد (در نتیجه‌ی سقوط بازارهای سوداگرانه‌ی زمین و مستغلات)، و بخش بانکداری در وضعی وحیم قرار گرفت. اتحاد شتابزده‌ی آلمان نشنهای ایجاد کرد، و مرتضی فناورانه‌ای که آلمانی‌ها قبل از آن برخوردار بودند ناپدید شد، بنابراین آلمانی‌ها برای بقای خود در این فضای جدید مجبور شدند که سنت‌های سوابی دموکراتیک خود را حمیقاً زیر سوال ببرند.

عامل دوم، وجود تحرک جغرافیایی فراینده‌ی سرمایه بود. این تحرک سرمایه را واقعیتی پیش‌پاگفته‌ه ولی مهم یعنی کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات هموار ساخته بود. تقلیل تدریجی موانع تصنیعی برای حرکت سرمایه و کالاهای نظیر تعرفه‌ها، کنترل‌های مبادله‌ای، یا حتی ساده‌تر، زمان انتظار در مرزها (که لغو آن در اروپا تأثیری فوق العاده داشت)، نیز نقشی مهم بازی کرد. اگرچه ناموزونی چشمگیری وجود داشت (مثلًا، بازارهای ژاپن به شدت حفاظت شده بودند)، ولی حرکت کلی در جهت استاندارد کردن ترتیبات تجاری از طریق توافق‌های بین‌المللی بود که به قراردادهای سازمان جهانی تجارت انجامید که در ۱۹۹۵ به اجرا درآمدند (بیش از صد کشور در آن سال این قراردادها را امضا کردند). این باز شدن بیشتر جریان سرمایه (عمدتاً سرمایه‌های امریکایی، اروپایی و ژاپنی) همه‌ی دولت‌ها را زیر فشار گذاشت تا به کیفیت فضای تجاری خود به عنوان شرطی مهم برای موفقیت در رقابت پردازند. از آنجا که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به طور روزافزونی میزان نولیبرال‌سازی را به عنوان مقیاسی برای فضای تجاری خوب مقرر کرده بودند، فشار بر روی همه‌ی دولت‌ها برای اتخاذ اصلاحات نولیبرالی بیشتر شد.<sup>(۲)</sup>

جدید تأثیر ایندولوژیکی بسیار نیرومندی داشت. از اوایل ۱۹۸۲، اقتصاد کیزی از راهروهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بیرون از داخله شده بود، و تا پایان همین دهه اغلب دیارتمان‌های اقتصاد در دانشگاه‌های پژوهشی ایالات متحده (که اغلب اقتصاددانان جهان در آنها آموختند) بودند) نیز با پایبندی به دستور کار نولیبرالی که (بمحاجی اشتغال کامل و حمایت‌های اجتماعی) بر کنترل تورم و مالیه‌ی عمومی<sup>۱</sup> درست و دقیق به عنوان اهداف اصلی سیاست اقتصادی تأکید می‌کرد، با آن نهادها هم دامان شده بودند.

همه‌ی این مسیرها در به‌اصطلاح «اجماع واشنگتن»<sup>۲</sup> در اواسط دهه‌ی اقتصاد ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۹۰ به هم رسیدند.<sup>۳</sup> گروه‌ای نولیبرالیسم بریتانیا و ایالات متحده حاضر و آماده بودند و به عنوان رامحل مسائل جهانی تعین شدند. حتی زبان و اروپا (صرف‌نظر از بقیه‌ی دنیا) تحت فشار فوق العاده‌ای قرار گرفتند تا مسیر نولیبرالی را در پیش گیرند. بنابراین، کلیتون و سپس بلر، از چپ میانه، بودند که بیشترین تلاش را برای تحکیم نقش نولیبرالیسم هم در داخل کشورهایشان و هم در سطح بین‌المللی انجام دادند. تشکیل سازمان جهانی تجارت اوج این تلاش‌ها در زمینه‌ی نهادسازی بود (هرچند که ایجاد نفتا، و قبل از آن اعضای توافق‌نامه‌های ماستریخت در اروپا نیز تغییراتی نهادی منطقه‌ی مهمی بودند). طبق برنامه، سازمان جهانی تجارت استاندارهای نولیبرالی و قواعد تعامل در اقتصاد جهانی را تعیین می‌کرد، ولی هدف اصلی آن بازکردن هرچه بیشتر مناطق جهان به روی جریان آزادانه‌ی سرمایه بود (البته همیشه با یک جمله‌ی توضیحی در مورد حفاظت در «منافع ملی» اصلی)، زیرا این امر اساس توانایی قدرت مالی ایالات متحده و نیز اروپا و زبان برای بیرون بردن خراج از بقیه دنیا بود.

هیچ یک از این اقدامات به‌طور خلص با نظریه‌ی لیبرال هم خوانی ندارد به‌استثنای مسئله‌ی تأکید بر محدودیت‌های بودجه‌ای و مازره با تورمی که تا

عامل سوم، مجموعه‌ی وال استریت - صندوق بین‌المللی پول - خزانه داری [ایالات متحده] که در سال‌های ریاست جمهوری کلیتون بر سیاست‌گذاری اقتصادی حاکم شده بود توانست بسیاری از کشورهای در حال توسعه را (به برکت برنامه‌های تعديل ساختاری تجویز شده توسط صندوق بین‌المللی پول) تشویق، مقاعده و مجبور به برگزیدن مسیر نولیبرالی بکند.<sup>۴</sup> ایالات متحده نیز از سیاست وعده و وعد دسترسی ترجیحی به بازار مصرفی عظیم خود استفاده کرد تا بسیاری از کشورها را ترغیب کند که اقتصادهایشان را بر اساس سیاست‌های نولیبرالی (در بعضی موارد از طریق توافق‌های تجاری دوچاره) اصلاح کنند. این سیاست به پیدایش رونق در اقتصاد ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۹۰ کمک کرد. ایالات متحده، که بر موج نوآوری فناورانه‌ای که شانوده‌ی ظهور به‌اصطلاح «اقتصاد نوین» را تشکیل داد سوار بود، به نظر می‌آمد که گویا رامحل را در اختیار دارد و سیاست‌هایش ارزش تقلید کردن را دارند. ولی با این حال، دستیابی اش به اشتغال نسبتاً کامل به دلیل پرداخت دستمزدهای اندک و در شرایط حمایت‌های اجتماعی کاهش یافته بود (تعداد افراد بدون بیمه‌ی بهداشتی افزایش یافت). انعطاف‌پذیری در بازارهای کار و کاهش‌های خدمات رفاهی (تجددی‌نظر وسیع در «نظام رفاهی» توسط کلیتون) برای ایالات متحده سودمند واقع شد و فشارهای رقابتی را بر روی بازارهای کار انعطاف‌پذیرتر اغلب کشورهای اروپائی (جز بریتانیا) و زبان گذاشت. معهداً، رمز واقعی موفقیت ایالات متحده این بود که امریکا اکنون می‌توانست سودهای فراوان حاصل از عملیات مالی و تجاری اش (سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و اوراق بهادار) در بقیه‌ی مناطق جهان را به کشور منتقل کند. این جریان ورود خراج از بقیه‌ی مناطق جهان را به کشور منتقل کند. این جریان ورود خراج ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۹۰ را پایه‌ریزی کرد (شکل‌های ۱-۹).<sup>۵</sup>

عامل چهارم، اشاعه‌ی جهانی دیدگاه اقتصادی نولیبرالی و پول محوری<sup>۶</sup>

داشتند که حاصل آنها اثری منفی از نسلیبرال‌سازی ناموزن بود. مثلاً، «بحران تکیلا<sup>۱</sup>» در مکزیک در ۱۹۹۵، تقریباً بی‌درنگ، با آثاری نابودکننده بر بروزیل و آرژانتین، گسترش یافت. ولی پیامدهای آن تا حدودی در شیلی، فیلیپین، تایلند و لهستان نیز احساس شد. توضیح عمل دقیق این الگوی خلخیل سرایت دشوار است، زیرا حرکت‌ها و انتظارات سوداگرانه در بازارهای مالی لزوماً بر حقایق محکم نکیه نمی‌کنند. ولی مالی‌سازی بی‌نظم علناً خطری جدی از بحران‌های مصری را ایجاد کرد. «ذهنیت هم‌زنگی» با جماعت<sup>۲</sup> سرمایه‌داران (هیچ کسی نمی‌خواهد اخرين فردی باشد که ارزی را قبل از کاهش ارزش نفوذخته باشد) می‌توانست انتظارات معطوف به مقصود ایجاد کند. این انتظارات می‌توانستند نمودهای تهاجمی و نیز تدافعی داشته باشند. بورس بازل ارز، وقتی حکومت‌های اروپایی را در ژوئیه ۱۹۹۳ وادار به شلکردن مکانیسم نرخ مبادله<sup>۳</sup> کردند، میلیاردها دلار به جیب زدند، و در اکثیر همان سال جورج سوروس با شرط‌بندی بر روی عدم توانایی بریتانیا در نگهدارتند پوند در محدوده‌ی مکانیسم نرخ مبادله، تنها در ظرف دو هفته تقریباً یک میلیارد دلار به چنگ آورد.

موج دوم و بسیار وسیع‌تر بحران‌های مالی در تایلند در ۱۹۹۷ با ارزش کاهش بات [واحد پول تایلند] در پنج سقوط بازار سوداگرانه مستغلات شروع شد. این بحران ابتدا به اندونزی، مالزی، و فیلیپین، و بعد به هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، و کره‌ی جنوبی سرایت کرد. سپس استونی و روسیه به شدت دچار بحران شدند، و اندکی پس از آن بروزیل در وضعیت وخیم قرار گرفت، که پیامدهایی جدی و درازمدت برای آرژانتین داشت. حتی این بحران استرالیا، زلاند نو و ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار داد. فقط ایالات متحده مصون به نظر می‌رسید، ولی حتی در آنجا نیز یکی از صنایع‌های معاملات تأمینی به نام مدیریت سرمایه‌ی درازمدت (با داشتن دو اقتصاددان برنده‌ی چایزمه نوبال به عنوان مشاور)، که به شیوه‌ای نادرست

دهه‌ی ۱۹۹۰ تقریباً دیگر وجود نداشت. البته، همیشه ملاحظاتی مبتنی بر امنیت ملی وجود داشتند که ناگزیر هرگونه تلاش برای اعمال نظریه‌ی لیبرالی در شرایط مخصوص را مختل می‌کردند. اگرچه فروزی دیوار برلین و پایان جنگ سرد دگرگونی ژئوپولیتیکی زلزله‌واری را در رقابت‌های امپریالیستی ایجاد کردند، ولی به تلاش گهگاه مرگبار ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در صحنه‌ی جهانی برای کسب قدرت و قوی، بهویژه در آن مناطقی، نظری خاورمیانه، که منابع مهم را در اختیار داشتند، یا در مناطقی که از نظر سیاسی و اجتماعی آشکارا بی‌ثبات بودند (نظری بالکان) پایان ندادند. با وجود این، پایان جنگ سرد تعهد ایالات متحده در مورد حمایت از ژاپن و اقتصادهای آسیایی به عنوان دیز مستحکم در خط مقدم جنگ سرد را کاهش داد. نقشی را که ایالات متحده به عنوان پشتیبان اقتصادی در کره‌ی جنوبی و تایوان پیش از ۱۹۸۹ بازی کرده بود، در دهه‌ی ۱۹۹۰ برای اندونزی و تایلند موجود نبود. ولی حتی درون نظام نسلیبرالی بخش‌های زیادی وجود داشتند، از قبیل صندوق بین‌المللی پول یا گروه ۷ که کمتر به عنوان نهادهای نسلیبرالی و بیشتر به عنوان مراکزی عمل می‌کردند که قدرت‌های خلیج یا مجموعه‌ای از قدرت‌ها به منظور کسب امتیازاتی خصوص از آنها استفاده می‌کردند. نقد نسلیبرالی نظری از صندوق بین‌المللی پول هرگز ازین نرفت. آمادگی برای مداخله در بازارهای ارز با توافق‌هایی نظیر توافق ۱۹۸۵ پلازا<sup>۴</sup>، که به طور مصنوعی ارزش دلار را در مقابل بین‌المللی کاهش داد، اندکی بعد با توافق معکوس پلازا دنبال شد، که کوشید ژاپن را از وضعیت کسادی اش در دهه‌ی ۱۹۹۰ نجات دهد. این توافق‌ها از موارد مداخلات هماهنگ‌شده‌ای بودند که سعی در تثیت بازارهای مالی جهانی داشتند.<sup>۵</sup>

بحران مالی هم رایج و هم مسری بود. بحران بدھی دهه‌ی ۱۹۸۰ به مکزیک محاود نبود بلکه نمودهای جهانی نیز داشت (نگاه کنید به شکل (۷) و در دهه‌ی ۱۹۹۰ دو مجموعه از بحران مالی مرتبط به هم وجود

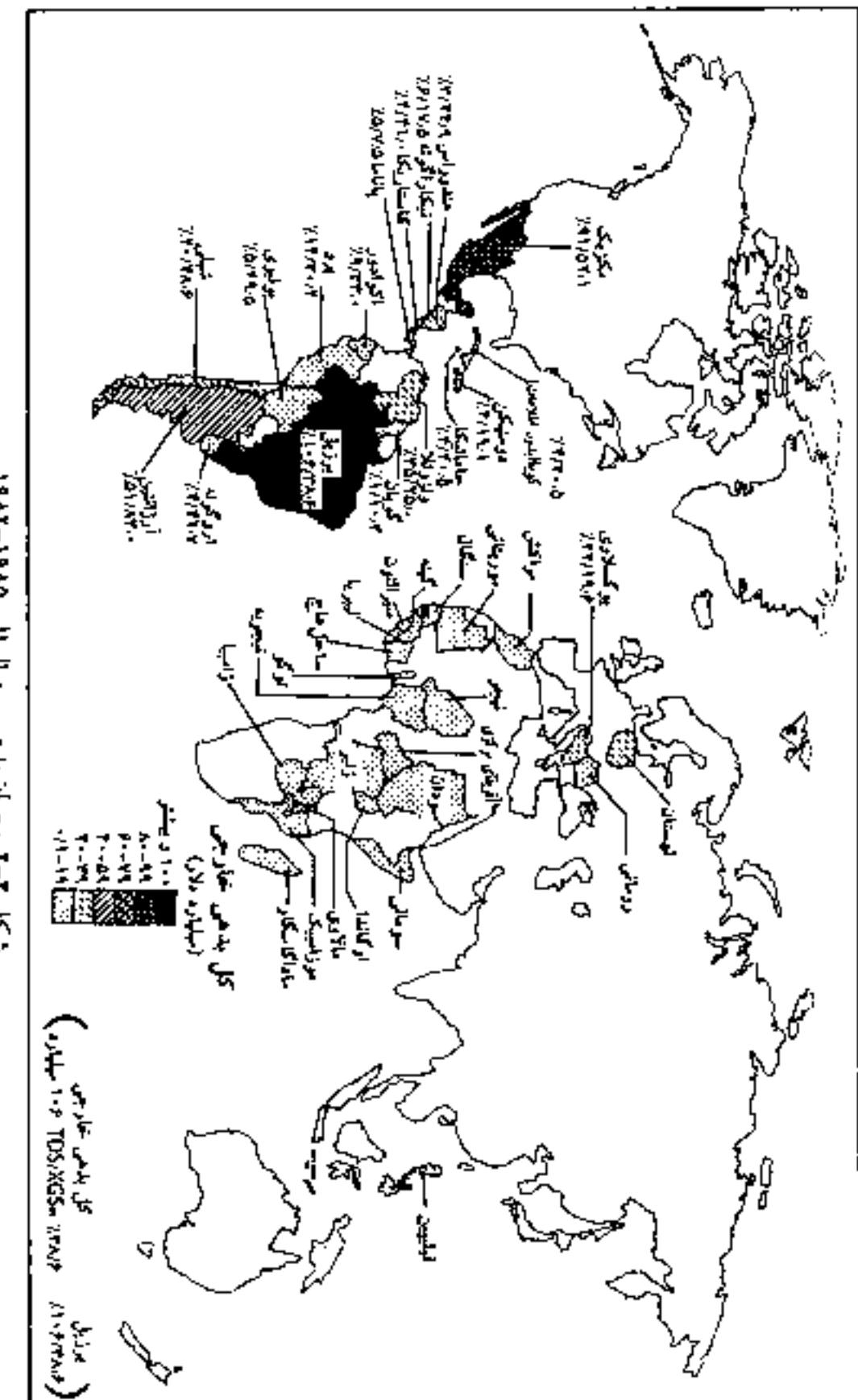
روی تحركات پول ایتالیا شرط‌بندی کرد، بود، با پرداخت مبلغی در حدود ۲/۵ میلیارد دلار از ورشکستگی رهانیده شد.

کل رژیم ابناشت در آسیای شرقی که «دولت‌های توسعه‌نگر» به پیشرفت آن کمک کردند در ۱۹۹۷/۸ به آزمون گذاشته شد. آثار اجتماعی آن ویران کننده بود.

با پیشرفت بحران بی‌کاری افزایش یافت، تولید ناخالص داخلی سقوط کرد و بانک‌ها تعطیل شدند. نرخ بی‌کاری در کره (یی جنوبی) چهار برابر، در تایلند سه برابر و در اندونزی ده برابر شد. در اندونزی تقریباً ۱۵ درصد از مردان شاغل در ۱۹۹۷ تا آوت ۱۹۹۸ شغل خود را از دست داده بودند، و وزیرانی اقتصادی در مناطق شهری جزیره‌ی اصلی، یعنی جاوه، حتی بدتر بود. در کره‌ی جنوبی فقر شهری تقریباً سه برابر شد، همراه با سقوط تقریباً یک‌چهارم جمعیت به ورطه‌ی فقر؛ در اندونزی فقر دو برابر شد... در ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی در اندونزی تا ۱۳/۱ درصد، در کره تا ۶/۷ درصد، و در تایلند تا ۱۰/۸ درصد سقوط کرد. سه سال پس از بحران، تولیدی ناخالص داخلی اندونزی هنوز ۷/۵ و تولید ناخالص داخلی تایلند ۶/۳ درصد زیر نرخ‌های قبل از بحران بود.<sup>(۸)</sup>

با سقوط تولید ناخالص داخلی و افزایش بی‌کاری در اندونزی، صندوق بین‌المللی پول مداخله کرد و از طریق لغو یارانه‌های غذا و سوخت فرمان اجرای سیاست‌های ریاضتی را داد. آشوب‌ها و خشونتی که به دنبال اجرای این سیاست‌ها رخ دادند «بافت اجتماعی کشور را از هم گست». طبقات سرمایه‌دار، عمدهاً اقلیت چینی، به خاطر ایجاد این درهم‌بخشگی مورد سرزنش قرار گرفتند. اگرچه ثروتمندترین نخبگان تجاری چینی به سنگاپور گریختند، ولی وقتی ملت‌گرایی قومی سرزنش خود را در جستجوی یافتن سپر بلایی برای سقوط اجتماعی برآفرانست، موجی از کشته‌های انتقام‌جویانه و حمله بر دارایی‌ها بهبیه‌ی اقلیت چینی را در خود بلعید.<sup>(۹)</sup>

توضیح متداول صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری ایالات متحده در



مالی که سرمایه‌شان را بیرون کشیده بودند در دست گرفتند، و بحران را تسریع کردند. آنکه این بانک‌ها کارمزدهای هنگفتی بابت فروش شرکت‌های مسنه‌دار با تقسیم آنها دریافت کردند، درست همان گونه که وقتی آنها در وهله اول پول را به داخل این کشورها هدایت کرده بودند کارمزدهای بسیار سُنگینی نصیشان شده بود.<sup>(۱۱)</sup>

در پس این دیدگاه توطئه‌بینانه نقش مهم و عمده‌تاً سرمایه نشده‌ی صندوق‌های معاملات تأمینی مستقر در نیویورک قرار دارد. اگر سوروس و سایر بورس‌بازان توانستند، با شرط‌بندی درباره‌ی عدم توانایی حکومت‌های اروپایی در ماندن در چارچوب دستورالعمل‌های مکانیسم نرخ مبادله، میلیاردها دلار به جیب بزنند، پس چرا صندوق‌های معاملات تأمینی، که با تریلیون دلار پول استقراری از بانک‌ها مسلح بودند، نتوانند بورشی را نه فقط بر حکومت‌های آسیای شرقی و جنوب شرقی بلکه بر بعضی از موفق‌ترین شرکت‌ها در سرمایه‌داری جهانی، صرفاً با دریغ کردن نقدینگی در مقطعی که آنها دچار مشکل کوچکی شده‌اند، طراحی کنند؟ چربان ورود خراج ناشی از این وضعیت به وال استریت بسیار عظیم بود، و نرخ سهام را در زمانی که نرخ‌های پسانداز داخلی در ایالات متحده در حال سقوط بودند روتوخ بخشد. پس از اعلام ورشکستگی در سرتاسر بخش بزرگی از منطقه‌ی آسیای شرقی و جنوب شرقی، موجی از سرمایه‌ی مستقیم خراجی توanst متعددأ به داخل آن کشورها سرمازیر شود و شرکت‌های کاملاً کارآمد، یا (مثلاً در مورد دیوو<sup>۱</sup>) بخش‌هایی از شرکت‌ها، را بسیار ارزان خریداری کند. استیگلیتز دیدگاه توطئه‌آمیز‌بینانه را نمی‌پذیرد و توضیح «ساده‌تری» را ارائه می‌کند و می‌گوید که صندوق بین‌المللی پول گفت نرخ‌های بهره باید افزایش یابد و باید میاستحای انتباختی مالی اجرا شود، و رکودی عمیق ایجاد شد. قیمت دارایی‌ها سقوط کرد، صندوق بین‌المللی پول کشورهای صندوهای دیده را تشویق کرد که دارایی‌ها بشان را حتی به قیمت‌های بسیار ارزان بفروشند... فروش این دارایی‌ها را همان مؤسسات

مورد این بحران، مداخله‌ی بیش از حد دولت و روابط فاسد بین دولت و سرمایه (سرمایه‌داری رفاقتی<sup>۱</sup>) بود. رامحل این بحران نولیبرال‌سازی بیشتر بود. خزانه‌داری ایالات متحده و صندوق بین‌المللی پول بر آن اساس عمل کردند (یعنی نولیبرال‌سازی بیشتر) که نتایجی فاجعه‌آمیز داشت. دیدگاه دیگری که در مورد آن بحران وجود داشت این بود که مقررات زدایی مالی عجولانه و عدم موافقیت در ایجاد کنترل‌های نظارتی کافی بر روی سرمایه‌گذاری‌های سوداگرانه و غیرقابل کنترل، عوامل اصلی پیدایش آن بودند. مدارک و شواهد برای این دیدگاه اخیر فراوان است، یعنی آن کشورهایی که بازارهای سرمایه‌ی خود را آزاد نکرده بودند – سنگاپور، تایوان، و چین – بسیار کمتر از کشورهای نظری تایلند، لائونزی، مالزی و فیلیپین که بازارهای سرمایه‌شان را آزاد کرده بودند صدمه دیدند. به علاوه، یکی از کشورهایی که توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را نادیده گرفت و کنترل‌های سرمایه را برقرار کرد، یعنی مالزی، سریع‌تر از دیگر کشورها بهبود یافت.<sup>(۱۰)</sup> پس از آنکه کره‌ی جنوبی هم توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را درباره‌ی تغییر ساختار مالی و صنعتی رد کرد سریع‌تر مراحل بهبودی را پشت سر گذاشت. این که چرا صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری ایالات متحده به اصرار خود در مورد نولیبرال‌سازی ادامه می‌دهند یک راز آشکار است. قربانیان توصیه‌های آنها به طور فزاینده‌ای پاسخی توطئه‌بینانه را مطرح می‌کنند:

صندوق بین‌المللی پول ابتدا به کشورهای آسیایی گفت که بازارهای ایشان را به روی سرمایه‌ی کوتاه‌مدت داغ باز کنند. این کشورها این کار را کردند و پول سرازیر شد، ولی ناگهان همان قدر خارج شد. سپس صندوق بین‌المللی پول گفت نرخ‌های بهره باید افزایش یابد و باید میاستحای انتباختی مالی اجرا شود، و رکودی عمیق ایجاد شد. قیمت دارایی‌ها سقوط کرد، صندوق بین‌المللی پول کشورهای صندوهای دیده را تشویق کرد که دارایی‌ها بشان را حتی به قیمت‌های بسیار ارزان بفروشند... فروش این دارایی‌ها را همان مؤسسات

1. Crony capitalism

(روستاییان، کارگران، طبقات متوسط) ناحدودی درآمدها را بازتوزیع می‌کرد. سرکوب خشن جنبش دانشجویی که به نابرابری‌های اجتماعی در ۱۹۶۸ اعتراض داشت میراثی شوم باقی گذاشت که مشروعيت حزب انقلابی نهادی را به خطر انداخت. ولی موازنی نیروهای طبقاتی در دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع به تغییر کرد. شرکت‌های تجاری صوqعت مستقل خود را مستحکم کردند و پیوندهایشان را با سرمایه‌ی خارجی شدت بخشدند.

بحran جهانی دهه‌ی ۱۹۷۰ به شدت به مکزیک صدمه زد. واکنش حزب انقلابی نهادی گسترش بخش عمومی از طریق در اختیار گرفتن مؤسسه‌ی خصوصی ناکارآمد و حفظ آنها به عنوان منابع اشتغال بود تا خطر ناآرامی‌های طبقه‌ی کارگر را به تأخیر اندازد. بنابراین، بین ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تعداد مؤسسه‌ی دولتی و نیز شمار کارکنان آنها بیش از دو برابر شد. ولی این مؤسسه‌ی ضرر می‌دادند و دولت مجبور بود برای تأمین هزینه‌های آنها وام بگیرد. بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک، که انسایشه از دلارهای نفتی بودند، لطف کردند. کشفیات نفتی مکزیک وام دادن به این کشور را شرط‌بندی جذابی می‌ساخت. بدھی خارجی از ۶/۸ میلیارد در ۱۹۷۲ به ۵۸ میلیارد دلار در ۱۹۸۲ افزایش یافت.<sup>(۱۲)</sup>

سپس سیاست نرخ بهره‌ی بالای وکر، کسادی در ایالات متحده که تقاضا برای محصولات مکزیکی را کاهش داد، و سقوط قیمت‌های نفت از راه رسیدند. درآمدهای دولت مکزیک سقوط کرد و هزینه‌ی پرداخت بهره‌ی بدھی بالا رفت. در اوت ۱۹۸۲ مکزیک اعلان ورشکستگی کرد. فوار سرمایه‌ی عظیم از کشور که پیش‌اپیش کاهش ارزش پزو در جریان بود شدت یافت، و پورتیلو<sup>۱</sup> رئیس جمهور مکزیک به عنوان اقدامی اضطراری بانک‌ها را ملی کرد.<sup>(۱۳)</sup> نخبگان تجاری و بانکداران این اقدام را تأیید نکردند. دلامادرید<sup>۲</sup>، که درست چند ماه بعدتر رئیس جمهور شد، باید دست به یک انتخاب سیاسی می‌زد. او حمایت از سرمایه‌داران را برگزید. می‌توان گفت

پیام‌هایی نویسندگانی از آغاز عمل وجودی آن بوده باشد.

### پیام‌هایی از خط مقدم مکزیک

حزب انقلابی نهادی از ۱۹۲۹ تنها حزبی بود که تا پیروزی ویسته فوکس<sup>۱</sup> در انتخابات سال ۲۰۰۰ در مکزیک حکومت را در دست داشت. این حزب دولتی صنعتی ایجاد کرده بود که نشان داد در سازماندهی، جذب کردن، خریدن، و در صورت لزوم سرکوب جنبش‌های مخالف در میان کارگران، رستاییان، و طبقات متوسط که شالوده‌ی انقلاب مکزیک را تشکیل داده بودند، کارکشته است. این حزب یک الگوی نوسازی دولتی و توسعه‌ی اقتصادی را تعقیب می‌کرد که عمدتاً بر سیاست جانشینی واردات<sup>۲</sup> و تجارت صادراتی فعال با ایالات متحده متوجه متمرکز بود. بخش دولتی اتحصاری قابل ملاحظه‌ای در حمل و نقل، انرژی، و خدمات عمومی و نیز در بعضی از صنایع اساسی (نیتری فولاد) پدید آمد. ورود کنترل شده‌ی سرمایه‌ی خارجی در چارچوب برنامه‌ی ماکیلا<sup>۳</sup>، که به سرمایه‌ی عمدتاً امریکائی امکان داد که در ناحیه‌ی مرزی مکزیک، با استفاده از کارگر ارزان و بدون پرداخت تعرفه و محصولات محرومیت تحریک کالا، به تولید پردازد، در ۱۹۶۵ شروع شده بود. با وجود توسعه‌ی اقتصادی نسبتاً قوی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مزایا و فواید رشد به طور بسیار محدودی توزیع شده بود. مکزیک نمونه‌ی خوبی از لیبرالیسم درونی شده نیزد، ولی باج‌دادن‌های موقتی به گروه‌های ناراضی

1. Vicente Fox

2. import substitution

3. ماکیلا، یا maquiladora کارخانه‌ای است که مواد و وسائل را بدون پرداخت عوارض و تعرفه‌های کمرنگی وارد می‌کند و پس از مونتاژ یا تولید کالا آن را مجدداً و معمولاً به کشوری که مواد و وسائل را از آن جا وارد کرده است صادر می‌کند. تعداد بی شماری از این کارخانه‌ها در مکزیک تزدیک مرز با ایالات متحده امریکا مستقر هستند و غالباً مالکیت آنها ۱۰۰ درصد امریکائی است.<sup>۴</sup>

سقوط کرد.<sup>(۱۶)</sup> موج جرم و جنایت که به دنبال این وضعیت پدید آمد پایتخت را از محدود شهرهای آرام امریکای لاتین به یکی از خطربناک‌ترین آنها در ظرف یک دهه تبدیل کرد. این یک تکرار بود، البته از بسیاری جهات ویران‌کننده‌تر از آنچه ده سال قبل از آن در شهر نیویورک روی داده بود. مدتی بعد، مقامات شهر مکزیکو، در رویدادی نمادین، قراردادی چند میلیون دلاری با سازمان مشاوره‌ای گیلیانی<sup>۱</sup> امضا کردند نا نحوه‌ی برخورد با جرایم را به آنها بیاموزد.

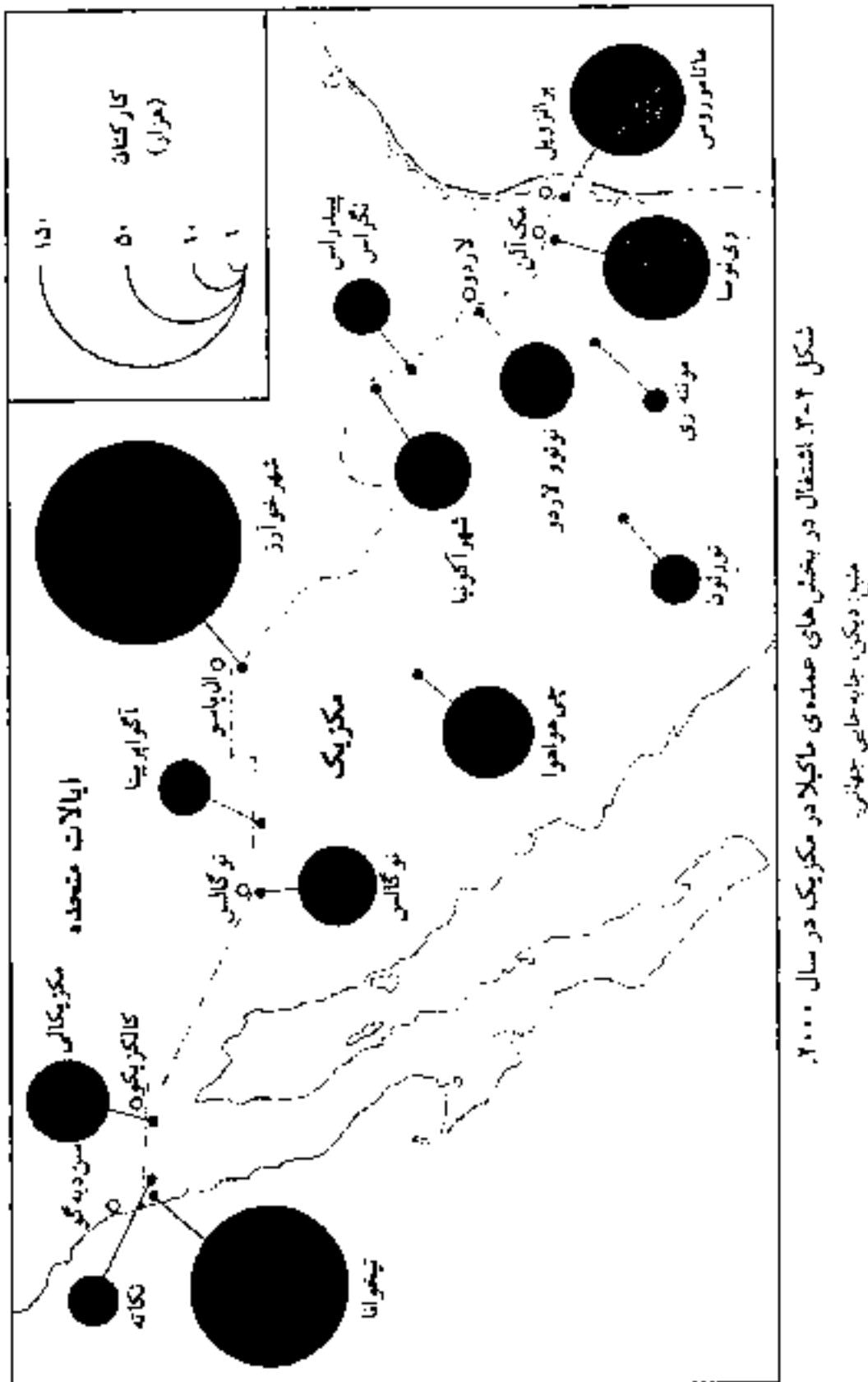
دلامادرید تصور می‌کرد که یکی از راههای خروج از مشکل بدھی فروختن شرکت‌های دولتی و استفاده از عواید آن برای پرداخت بدھی است. ولی گام‌های نخستین به سوی خصوصی‌سازی هم آزمایشی و هم نسبتاً کوتاه بودند. خصوصی‌سازی مستلزم بازسازی کامل قراردادهای کارگری بود و این امر مبارزه را برانگیخت. مبارزات شدید کارگری در اوخر دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع شد و حکومت آنها را بی‌رحمانه سرکوب کرد. در حکومت سالیناس<sup>۲</sup>، که در ۱۹۸۸ رئیس جمهور شد، بورش بر کارگران مشکل شدت گرفت. چندین رهبر کارگری به خاطر فساد زندانی شدند، و رهبران جدید و سازش‌کارتری در رأس سازمان‌های کارگری مهم، که زیر کنترل حزب اتفاقی نهادی بودند، گمارده شدند. ارتش چندبار برای درهم شکستن اعتضابات فرانخوانده شد و قدرت مستقل کارگران مشکل، اگر چنین چیزی وجود داشت، در هر نوبت کاهش یافت. سالیناس روند خصوصی‌سازی را سرعت پنهان و رسمی کرد. او آموزش دیده در ایالات متحده بود و از اقتصاددانان آموخته دیده در ایالات متحده مشورت می‌طلبید.<sup>(۱۷)</sup> برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی او به زبانی نزدیک به زبان دیدگاه نولیرالی ادا می‌شد.

باز کردن هرچه بیشتر دروازه‌های مکزیک به روی سرمایه‌گذاری مستفیم و رقابت خارجی یکی از عناصر اصلی برنامه‌ی اصلاحات سالیناس بود.

که این کار اجتناب‌ناپذیر بود، ولی قدرت سیاسی حزب اتفاقی نهادی لزوماً این کار را گریزنایدیر نمی‌ساخت. دلامادرید شخصی اصلاح طلب و کمتر در سیاست سنتی حزب درگیر بود، و روابطی نزدیک با طبقه‌ی سرمایه‌دار و شرکت‌های خارجی داشت. ترکیب جدید از صندوق بین‌المللی پول، یانک جهانی، و خزانه‌داری ایالات متحده که جیمز بیکر برای بهانیدن مکزیک از مشکلات سرهم کرده بود فشاری اضافی بر او تحمیل کرد. آنها نه فقط بر محدود ساختن بودجه‌ی دولت، بلکه، برای نخستین بار، بر اصلاحات نولیرالی وسیع، نظیر خصوصی‌سازی، سازمان‌دهی دوباره‌ی نظام مالی در جهت سازگاری بیشتر با شرکت‌های خارجی، باز کردن بازارهای داخلی به روی سرمایه‌ی خارجی، کاهش موانع تعرفه‌ای، و ایجاد بازارهای کارگری انعطاف‌پذیرتر، پافشاری کردند. در ۱۹۸۴ یانک جهانی، برای نخستین بار در تاریخ، در ازای لجرای اصلاحات ماختاری نولیرالی وامی به یک کشور دروازه‌های مکزیک را به روی اقتصاد جهانی گشود. آثار آن در دنیاک بود:

از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ درآمد سرانهی مکزیک با نرخ ۵ درصد در سال سقوط کرد؛ ارزش دستمزد واقعی کارگران بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافت؛ تورم، که بین ۳ تا ۴ درصد در سال در دهه‌ی ۱۹۶۰ در نوسان بود، پس از ۱۹۷۶ به عددی دورقمی رسید، و در چند سال از ۱۰۰ درصد گذاشت... در همین زمان، به علت مشکلات مالی حکومت و تغییر جهت الگوی اقتصادی حاکم بر کشور، پرداخت دولت برای کلاهای عمومی کاهش یافت، یارانه‌های غذایی به فقیرترین بخش‌های اجتماع محدود شد، و کیفیت آموزش عمومی و مراقبت بهداشتی را کند ماند یا سقوط کرد.<sup>(۱۸)</sup>

در مکزیکوستی (پایتخت مکزیک) در ۱۹۸۵ این وضعیت دال بر این بود که منابع «آنقدر کمیاب بودند که پرداخت‌های دولت برای خدمات شهری مهم در پایتخت برای حمل و نقل ۱۲ درصد، برای آب آشامیدنی ۲۵ درصد، برای خدمات بهداشتی ۱۸ درصد، برای جمع‌آوری زباله ۲۶ درصد



برنامه‌ی ملکیلا به سرعت در امتداد مرز شمالی توسعه یافت و به عنصری اساسی در ساختار صنعتی و اشتغال مکزیک تبدیل شد. (شکل ۳۲) سالینس مذاکرات را با ایالات متحده شروع کرد و با موفقیت به پایان رساند که ماحصل آن ایجاد نفتا بود. خصوصی‌سازی با سرعت ادامه یافت. بین ۱۹۸۸ و ۱۹۹۴ اشتغال در بخش دولتی به نصف کاهش یافت. تا سال ۲۰۰۰ تعداد شرکت‌های متعلق به دولت تقریباً به ۲۰۰ شرکت در مقایسه با ۱۱۰۰ شرکت در ۱۹۸۲ تقلیل پیدا کرد.<sup>(۱۸)</sup> شرایط خصوصی‌سازی به‌نحوی تعیین شدند که خارجیان را به خوبی شرکت‌های دولتی تشویق کند. بانک‌هایی که بسیار شتابزده در ۱۹۸۲ ملی شده بودند مجدداً در ۱۹۹۰ به بخش خصوصی واگذار شدند. سالینس، به منظور مطابقت با نفتا، حتی باید بخش روستایی و کشاورزی را نیز به روی رقابت خارجی می‌گشود. بنابراین او باید قدرت بخش روستایی که از سال‌های دور یکی از ستون‌های اصلی حمایت از حزب انقلابی نهادی بود تضعیف می‌کرد. قانون اساسی ۱۹۱۷ که پادگار انقلاب مکزیک بود از حقوق قانونی مردم بومی حمایت می‌کرد و آن حقوق در قالب نظام زراعت اشتراکی<sup>۱</sup> (تعاونی) که اجازه می‌داد زمین به طور مشترک تملک و استفاده شود محفوظ بود. در ۱۹۹۱ حکومت سالینس قانون اصلاحات را به تصویب رساند که خصوصی‌سازی زمین‌های اشتراکی را هم امکان‌پذیر و هم تشویق می‌کرد، و به این طریق آنها را به روی تملک خارجی می‌گشود. چون نظام زراعت اشتراکی مبانی امنیت جمیعی را در میان بومیان فراهم می‌کرد، حکومت عملاً خود را از مسئولیت حفظ آن امنیت خلاص می‌کرد. کاهش موانع وارداتی که اندکی بعد صورت گرفت ضربه‌ی دیگری وارد کرد، زیرا واردات ارزان از شرکت‌های کشت و صنعت کارآمد ولی بهشدت یارانه‌داده شده‌ی ایالات متحده قیمت ذرت و سایر محصولات را آنقدر پایین آوردند تا جایی که فقط کارآمدترین و مرفه‌ترین کشاورزان مکزیکی می‌توانستند رقابت کنند. بسیاری از روستاییان که نزدیک به

بنابراین، خروج مازاد از مکریک توسط شرکت‌های طبقه‌ی سرمایه‌دار غیرقابل توقف شد. در این میان، رقابت خارجی نیز به مسئله‌ای تبدیل شد. مکریک شمار جشمگیری از مشاغل مایکلا را از دست داد زیرا چنین به صفاتی سیار ارزان‌تر و بسیار این مرجع تر برای بسیاری از شرکت‌های خارجی که بدنبال استخدام کارگر ارزش قیمت بودند تبدیل شد.<sup>۲۰</sup>

آنار همه‌ی این‌ها، بمویزه، خصوصی‌سازی‌ها، بر روی تراکم ثروت در مکریک محسوس بود.

در ۱۹۹۴، فهرست ثروتمندان‌ترین اشخاص جهان در مجله‌ی فوربز نشان می‌داد که تغیر ساختار اقتصاد مکریک بیست و چهار میلیارد دلاره اورده است. از میان آن‌ها حداقل هفده نفر با خرد بانک‌ها، کارخانه‌های فولاد سازی و تکریک، هتل‌ها و رستوران‌ها، کارخانه‌های مواد شیمیایی و یک سرکت مخابرات راه دور و نیز گرفتن استیازانی برای به کار انداختن مشکل این بود که مکریک فعلاً برای وامگیری‌های کوچاه‌مدت اوراق خزانه داری به دلار (به نام *تسوبونوس*<sup>۲۱</sup>) منتشر کرده بود تا سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور تشویق کند. و پس از کاهش ارزش پزو نتوانست به اندازه‌ی کافی دلار تهیه کند که ارزش آن اوراق قرضه را پیرداد. کنگره‌ی ایالات متحده از

کارلوس اسلیم، ثروتمندان‌ترین مرد مکریک، در فهرست مجله‌ی فوربز در ردیف بیست و چهارم بود. و چهار شرکت از بیست و پنج شرکت بزرگ مکریک را در اختیار داشت. منافع مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های او به بیرون از صرافی مکریک گسترش یافت و او را به یکی از بازیگران عمدۀ در ارتباطات راه دور در سراسر امریکای لاتین و نیز ایالات متحده تبدیل کرد. راهبرد او در مورد تلفن همراه شهرت یافت، یعنی ایجاد سرویس تلفن همراه در بازارهای آنبو و ثروتمندو به تھوار در آوردن آنها و رها کردن بازارهای کم تراکم و فقیر به حال خود. تا ۲۰۰۵ مکریک از نظر داشتن تعداد افراد میلیارد در ردیف نهم در جهان قرار گرفت (حلوی از عربستان سعودی)، بنابراین که آیا این موضوع را احجا بازارآفرینی قدرت طبقاتی بنامیم یا نه نکته‌ای قابل بحث است. به صراحت بگویم، حمله بر کارگر، بر رومانی و بر

گرسنگی بودند مجبور شدند زمین‌هایشان را ترک کنند، و به صفت طویل بسی کاران در شهرها، که در آنها اقتصاد غیررسمی (زیرزمینی) (مشلاً فروعشندگان خبابانی) به سرعت رشد می‌کرد، بپیوندند. معهذا، مخالفت با اصلاح نظام زراعت اشتراکی فراموش بود. و جنديين گروه دوست‌باش از شودش زاباتیستا<sup>۲۲</sup> که در ۱۹۹۴ در چیاپاس<sup>۲۳</sup> شروع شد حمایت کردند.

مکریک با پذیرفتن آنچه بعنوان طرح برزی بخشش محلود بدهی در ۱۹۸۹ شناخته شد، باید، عمدتاً آن صور که معلوم شد به طور دلخواه.

قرص سم توپیه‌السازی عمیق‌تری را می‌بلعید. تیجه‌ی این، «حران نیکلا» در ۱۹۹۵ بود که با افزایش نرخ‌های بهره توسط بانک مرکزی ایالات متحده شروع شد، همان‌گونه که در ۱۹۸۲ روی داده بود. این امر پزو را زیر فشار بورس بازان فرار داد که سرانجام دولت ارزش رسمی آن را کاهش داد. مشکل این بود که مکریک فعلاً برای وامگیری‌های کوچاه‌مدت اوراق خزانه داری به دلار (به نام *تسوبونوس*<sup>۲۴</sup>) منتشر کرده بود تا سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور تشویق کند. و پس از کاهش ارزش پزو نتوانست به اندازه‌ی کافی دلار تهیه کند که ارزش آن اوراق قرضه را پیرداد. کنگره‌ی ایالات متحده از

دادن کمک خودداری کرد، ولی کلیتون با اعمال فدرات‌های اجرایی مبلغ ۴۷.۵ میلیارد دلار جمع‌آوری کرد تا مکریک را بجات دهد. او نگران از دست رفتن مشاغلی در صنایع صادر کننده به مکریک، چشم‌انداز افزایش مهاجرت غیرقانونی، و بالاتر از همه از میان رفتن مشروعیت توپیه‌السازی و تفاوت‌های نفتا بود. به عنوان یکی از آثار جانبی مقدم کاهش ارزش پول، سرمایه‌ی اصلیکایی توانست به داخل مکریک هجوم اورده و انواع دارایی‌ها را با قیمت‌های بسیار ارزان خسیداری کند. در حالی که تنها یکی از بانک‌هایی که در ۱۹۹۰ به بخش خصوصی واگذار شد در تملک خارجی بود، تا سال ۲۰۰۰ از سی بانک، بیست و چهار بانک در دست خارجیان بود.

1. Zapatista

2. Chiapas

3. اوراق خوندگی که بهره‌ی آن متصل به شخص، نرخ مدلیمی دلار است

میزان بیوهای که دولت باید می‌پرداخت تا پیش از ۵۰ درصد از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ افزایش یافت، خروج سرمایه و کاهش ذخیره ارزی عظیم وجود داشت.<sup>(۲۲)</sup>

بی‌کاری به ۱۸ درصد صعود کرد، اگرچه پزو به‌وضوح بیش از ارزش واقعی لش ارزش‌گذاری شده بود، ولی با اصرار بر حفظ نرخ ثابت آن با دلار، از کاهش ارزش رسمی آن (در مقابله با وضع مکریک) جلوگیری شد. بهبودی کوتاه‌مدت براساس ورود سرمایه‌ی خارجی ایجاد شد، تا این که آثار بحران اقتصادی آسیا در ۱۹۹۷<sup>۲۳</sup> ابتدا به روسیه و سپس به برزیل سرتاسر کرد، با وجوده این وضعیت و نرخ‌های بالای بیوه که بودجه‌ی داخلی را به‌سوی کسری سوق می‌داد، فشاری غیرقابل تحمل بر پزوی آرژانتین وارد آمد. سرمایه‌ی داخلی و خارجی پیشایش کاهش ارزش رسمی پول شروع به فرار از کشور کرد، بدھی آرژانتین بین ۱۹۹۰ و سپتامبر ۲۰۰۱ دو برابر شد، و در همین حال ذخیره‌ی ارز خارجی به‌سرعت در حال تاکید شدن بود. پرداخت بیوهی بدھی تا سال ۲۰۰۰ به ۹/۵ میلیارد دلار بالا رفت. صندوق بین‌المللی پول، که از تثبیت پزو با دلار حمایت کرده بود و از بیم پیامدهای بهمنظور تحت کنترل درآوردن تورم، قیمت پزو را با دلار تثبیت کرد تا برای سرمایه‌گذاران خارجی امنیت فراهم کند، بی‌کاری افزایش یافت، و این امر فشار نزولی بر دستمزدها وارد آورد. در همین حال نخبگان از خصوصی سازی استفاده کردند تا ثروت‌های جدیدی را گردانند. پول به آرژانتین سرازیر شد و از ۱۹۹۲ روئی ایجاد شد تا این که «بحران تکیلا» از مکریک به آنجا سرتاسر کرد:

استاندارد زندگی مردم در مکریک مؤثر بود. وضع آنان، با این‌اشت ثروت در داخل و خارج مکریک در دست گروهی از مردان قدرتمند که از حمایت دستگاه‌های مالی و قانونی قدرت خود بتوانند، به طرز محسوسی و خیم تو شد.

### سقوط آرژانتین

آرژانتین با بدھی سنگین و به سختی کنید شده به یک نظام حکمرانی صنفی، استبدادی و کاملاً فاسد از دوران دیکتاتوری نظامی بیرون آمد. ایجاد دموکراسی دشوار بود، ولی در ۱۹۹۲ کارلوس پیم<sup>۱</sup> به قدرت رسید. چشم اگرچه یک پرونیست<sup>۲</sup> (طرفدار پرون) بود اما تا حدودی به‌قصد خودشیرینی برای ایالات متحده، به آزادسازی اقتصاد دست زد، همچین می‌خواست حیثیت آرژانتین در جامعه‌ی بین‌المللی را که به دنبال افساگری‌های «جنگ کیف» لکه‌دار شده بود، از نو اعاده کند. پیم دروازه‌های کشور را به روی تجارت و جریان سرمایه‌ی خارجی گشود، تعطیف‌پذیری بیشتری را وارد بازار کار کرد، شرکت‌های دولتی و تأمین اجتماعی را خصوصی ساخت و، به منظور تحفظ کنترل درآوردن تورم، قیمت پزو را با دلار تثبیت کرد تا برای سرمایه‌گذاران خارجی امنیت فراهم کند. بی‌کاری افزایش یافت، و این امر فشار نزولی بر دستمزدها وارد آورد. در همین حال نخبگان از خصوصی سازی استفاده کردند تا ثروت‌های جدیدی را گردانند. پول به آرژانتین سرازیر شد و از ۱۹۹۲ روئی ایجاد شد تا این که «بحران تکیلا» از مکریک به آنجا سرتاسر کرد:

در ظرف چند هفته نظام بانکی آرژانتین ۱۸ درصد از سپرده‌هاش را از دست داد، اقتصاد که با نرخ متوسط سالانه ۸ درصد از نیمه‌ی دوم ۱۹۹۰ تا نیمه‌ی دوم ۱۹۹۴ رشد کرده بود دچار کسادی شدیدی شد. تولید ناخالص داخلی تا ۷/۶ درصد از ربع آخر ۱۹۹۴ تا ربع اول ۱۹۹۶ کاهش یافت...

ولی حتی این اقدام صندوق بین‌المللی پول نتوانست خروج سرمایه از کشور را متوقف کند. در ۲۰۰۱ نظام بانکی آرژانتین بیش از ۱۷ درصد از سپرده‌هاش (۱۴/۵ میلیارد دلار) را از دست داد. شاید حدود ۲ میلیارد دلار تنها در ۳۰ نوامبر از دست رفت. صندوق بین‌المللی پول از اعطای رام اضطراری بر این اسلس که آرژانتین عدم موازنی بودجه‌اش را درمان نکرده بود خودداری کرد، آرژانتین نتوانست بدھی‌اش را سر موعد بپردازد. حکومت برداشت از بانک را در اول دسامبر به ۲۵۰ دلار در هفته محدود

می‌گویند اگرچه بازپرداخت بدھی خارجی کشور مهم است ولی این امر باید مستلزم سقوط سطح زندگی مردم آرژانتین باشد، با نشانه‌هایی از بهبود در ۲۰۰۴، بهویژه در بخش تولید و به کمک کاهش ارزش رسمی پول، مشکل بزرگ آرژانتین مقابله با رقابت شدید از سوی برزیل و، در آینده‌ی نزدیک از سوی چین، است که با وقق دادن خود با مقررات سازمان جهانی تجارت به بازارهای آرژانتین دسترسی آزاد خواهد داشت.

این داستان تجربه‌ی پُرفراز و نشیب آرژانتین با نویبرالسازی بمحبوبی نشان می‌دهد که نظر و عمل نویبرالی چه قدر کم با هم مرتبط‌اند. همان‌گونه که یکی از اعضای مؤسسه‌ی نویبرالی نویسنده‌ی *فن میزبانی* اشاره کرده است، فربانیان آرژانتینی «قصد تورم مصادره‌ای» که در آرژانتین روی داد، کاملاً بدروستی آن را به عنوان «سرقت بانکی توسط نخبگان سیاسی» تفسیر کردند.<sup>۲۴</sup> یا همان‌گونه که فلتمنیر<sup>۱</sup> و پترلس<sup>۲</sup> ترجیح می‌دهند که آن را نوصیف کنند، کل این داستان بوی گند «امپریالیسم جدیدی را می‌دهد، یعنی غارت اقتصاد، رشد خاکابری‌های گسترشده، رکود اقتصادی با عقبه‌ای از کسادی عمیق و طولانی و فقر عظیم مردم به عنوان پیامدی از بزرگترین نمرکز ثروت در تاریخ آرژانتین».<sup>۲۵</sup>

### کره‌ی جنوبی

کره‌ی جنوبی از جنگ ۱۹۵۰-۱۹۵۳ به صورت کشوری ویران در وضعیت اقتصادی و ڈنیوبولیتیکی وخیمی بیرون آمد. تاریخ جهش اقتصادی آن به کودتای ۱۹۶۱ بر می‌گردد که ژنرال پارک چونگ هی<sup>۳</sup> را به قدرت رساند. در سنت بهاری ۱۹۶۰ درآمد سرانه کمتر از ۱۰۰ دلار بود و لی امروز بیش از ۱۲ هزار دلار است. این عملکرد اقتصادی حیرت آور را اغلب به عنوان نمونه‌ای ایده‌آل از آنچه دولت توسعه‌نگر می‌تواند انجام دهد ذکر می‌کنند. با وجود این-کرمی جنوبی دو مزیت ڈنیوبولیتیکی ابتدایی داشت. به خاطر آنکه این کشور در خط

کرد و همه‌ی معاملات بالای هزار دلار از طریق حساب‌های خارجی را زیر نظارت درآورد. آشوب‌های جبابانی بیست و هفت کشته بر جای گذاشتند، و رئیس جمهور دلا روا<sup>۴</sup>، همسراه با دومینگو کاروایو<sup>۵</sup> معمار سبات اقتصادی‌انش. استعفا داد. تا ششم ژانویه‌ی ۲۰۰۲، رئیس جمهور جدید، دوآلده<sup>۶</sup>، تثیت نرخ پزو با دلار را لغو کرد و ارزش پزو را کاهش داد، و نیز تصمیم گرفت همه‌ی حساب‌های پس انداز بالای ۳۰۰۰ دلار را مسدود و نهایتاً با سپرده‌های دلاری همچون سپرده‌های پزوی برخورده کند، به این ترتیب، پس اندازها را به حدود یک‌سوم ارزش قبلی‌شان کاهش داد. به این طریق شانزده میلیارد دلار از فدرات حرید پس اندازکنندگان به بانک‌ها و از طریق آنها به یک گروه نخبه‌ی سیاسی-اقتصادی منتقل شد. بیامده‌ای آن از نظر ناآرامی‌های اجتماعی شکرگ و فراگیر بود. بی‌کاری افزایشی بافت و درآمده‌ها سقوط کرد، کارگران مبارز کارخانه‌های بلاستفاده را اشغال کردند و آنها را به کار انداختند، به منظور یافتن وسیله‌ی جمعی بهتری برای زندگانی. کمیته‌های همبستگی محله‌ای تشکیل شدند و اعتضاب‌کنندگان شبکه‌هایی حمل و نقل را مسدود کردند و پیرامون خواستی سیاسی اصلی گردیدند.<sup>۲۷</sup>

کیرشنر<sup>۸</sup> رئیس جمهور پیویست نازه‌انتحاب‌شده، که جانشین دوآلده شد، در مقابل افکار عمومی که بانک‌ها، سرمایه‌گذاران خارجی، و صندوق بین‌المللی پول را تحقیر می‌کرد، تنها توانست به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول بی‌اعتنایی کند. پرداخت ۸۸ میلیارد دلار بدھی را به تعویق کرد، و بدولاً به طلب کارگران خشمگین پیشنهاد تسویه حساب به مرخ ۲۵ سنت بهاری هر دلار بددهد.<sup>۲۸</sup> جالب توجه است که در تیم اقتصادی کیرشنر حتی یک اقتصاددان آموخته دیده در ایالات متحده وجود ندارد. آنان همگی تحصیل کرده‌ی داخل کشورند و بر اساس دیدگاه «نامتعارف» خود

۱. De la Rúa  
۴. piqueteros

2. Domingo Carvallo  
5. Kirchner

خودروسازی و ماشین‌سازی تمرکز داشت) چند جبل فعالیت خود را بر صنایع سنگین معروف ساختند و از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد در زمینه‌ی تولید کنندگان جهانی در این صنایع فرار گرفتند. بدلاً از این شرکت‌ها به جایگاه قدرت یک طبقه‌ی سرمایه‌دار داخلی همیشه ثروتمند تبدیل شدند. با رشد وسعت و منابع آنها (تا اواسط دهه ۱۹۸۰ سه جبل یک‌سوم تولید ملی را تولید می‌کردند) رابطه‌ی بین جبل و دولت تغییر کرد. تا میانه‌ی دهه ۱۹۸۰ این شرکت‌ها «از قدرت و نفوذ کافی برخوردار بودند تا مبارزه‌ای موفق برای برچیدن دانشی دستگاه‌های نظارتی بالهفت دولتی به راه آوردند». طبقه‌ی سرمایه‌دار، که با توجه به موقعیت کاملاً تشییش‌شده‌اش در تجارت بین‌الملل و دسترسی مستقل به اعتبارات دیگر به دولت متکی نبود، به حمایت از نوع نویلبرایسازی مورده علاقه‌اش برخاست.<sup>(۴۸)</sup>

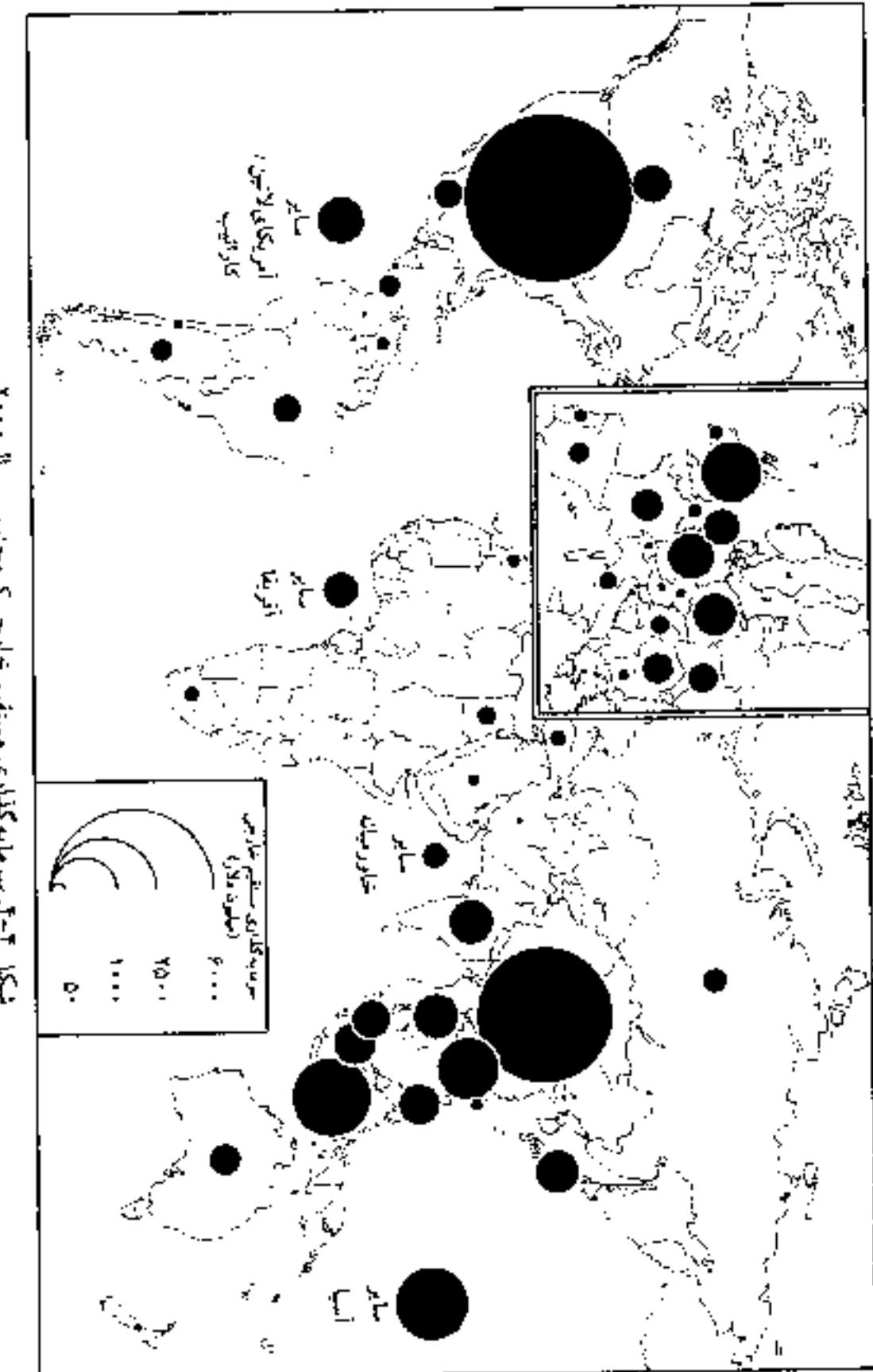
این نوع نویلبرایسازی بر حفظ امتیازات این خپله، و برداشتن کنترل‌های نظارتی مبنی بود، با این‌که عملاً خصوصی شدند. قطع پیوند نزدیک و اغلب فاسد قدرتی که رهبری جبل‌ها و دولت را شدیداً به هم‌دیگر منعکس می‌کرد دعوت شده بودند تا خودشان را در این فرایند ثروتمند کنند.<sup>(۴۹)</sup> در اوایل دهه ۱۹۶۰ صاحبان صنایع صادرات محور شدند زیرا ژاپن به طور فزاینده‌ای از آذان به عنوان سکوی برون‌مرزی برای صادرات مجدد کالاهای نیمه‌ساخته‌اش به بازار ایالات متحده استفاده می‌کرد، بنابراین، سرمایه‌گذاری‌های مشترک با ژاپنی‌ها رونق گرفت. کره‌ای‌ها از این سرمایه‌گذاری‌های مشترک استفاده کردند تا فناوری و تجربی بازارهای خارجی را کسب کنند. دولت کره با تجهیز پس انداز داخلی، پاداش دادن به شرکت‌های موفق، و تشویق آنها به ادغام در «جبل‌ها» (شرکت‌های بزرگ ادغام شده نظیر هایوندای، دی‌وو، و سامسونگ) از طریق دسترسی آسان به اعیان در دستیابی به بازارهای خارجی (به‌ویژه بازار ایالات متحده) و کمک در دستیابی به صادرات حمایت کرد. با پشتیبانی از راهبرد توسعه‌ی صنعت سنگین (که بر فولاد، کشتی‌سازی، پتروشیمی، الکترونیک،

مقدم جنگ سرد قرار داشت، ایالات متحده آماده بود که هم از نظر نظامی و هم اقتصادی، به‌ویژه در سال‌های نخست پس از جنگ، آن را حمایت کند. رابطه‌ی استعماری گذشته با ژاپن نیز سودهایی برای کرده‌ی جنوبی داشت، سودهای مختلفی از جمله آشنایی با اقتصاد و راهبردهای سازمانی نظامی ژاپن (پارک در مدرسه‌ی نظامی ژاپن آموخته شده بود) تا کمک فعال ژاپن به این کشور برای نفوذ به بازارهای خارجی.

در ۱۹۶۰ کره هنوز کشوری عمده‌ای کشاورزی بود. در حکومت دیکتاتوری پارک، دولت صنعتی کردن کشور را آغاز کرد. پارک، پس از دستگیری رهبران تجاری سهم به جرم فساد، با آسانی به سازشی دست یافت. او اصلاحاتی در دستگاه‌های دولتی انجام داد، (به تقلید از گروه موفق ژاپن) یک وزارت‌خانه‌ی برنامه‌ریزی اقتصادی ایجاد، و به منظور داشتن نظارت بر تخصیص اعتبارت، بانک‌ها را ملی کرد. او سپس به شوان کارآفرینانه و راهبردهای سرمایه‌گذاری گروهی نوپا از سرمایه‌داران صنعتی امید بست که دعوت شده بودند تا خودشان را در این فرایند ثروتمند کنند.<sup>(۵۰)</sup> در اوایل دهه ۱۹۶۰ صاحبان صنایع صادرات محور شدند زیرا ژاپن به طور فزاینده‌ای از آذان به عنوان سکوی برون‌مرزی برای صادرات مجدد کالاهای نیمه‌ساخته‌اش به بازار ایالات متحده استفاده می‌کرد، بنابراین، سرمایه‌گذاری‌های مشترک با ژاپنی‌ها رونق گرفت. کره‌ای‌ها از این سرمایه‌گذاری‌های مشترک استفاده کردند تا فناوری و تجربی بازارهای خارجی را کسب کنند. دولت کره با تجهیز پس انداز داخلی، پاداش دادن به شرکت‌های موفق، و تشویق آنها به ادغام در «جبل‌ها» (شرکت‌های بزرگ ادغام شده نظیر هایوندای، دی‌وو، و سامسونگ) از طریق دسترسی آسان به اعیان در دستیابی به بازارهای خارجی (به‌ویژه بازار ایالات متحده) و کمک در دستیابی به صادرات حمایت کرد. با پشتیبانی از راهبرد توسعه‌ی صنعت سنگین (که بر فولاد، کشتی‌سازی، پتروشیمی، الکترونیک،

رقابت بین منطقه‌ای را تشدید کرد. اگرچه چینی‌ها در ابتدا با کره‌ی جنوبی (و سایر کشورهای منطقه) در بخش‌های تولیدی با ارزش افزوده‌ی پایین (نظیر منسوجات) به رقابت پرداختند ولی به سرعت به سوی تولید کالاهای با ارزش افزوده‌ی بالا کام بودا شتند. واکنش کره‌ی جنوبی اتفاق سیاری از تولیدات برومندرزی لش به چین از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود که می‌توانست برای شرکت‌های کره‌ای خوب باشد ولی برای مسئله‌ی استغلال مفید نبود.

صنعت کوه، پس از رونق صادرات در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، در رقابت به زانو درآمد و پس از ۱۹۹۰ از دست دادن بازارهای صادراتی و سقوط سودآوری را تجربه کرد. جبل‌ها به طور فزاینده‌ای به گرفتن وام از بانک‌های خارجی روی آوردند. نسبت بدھی شرکت‌های کره‌ای به ارزش دارابی حاصل<sup>۲۹۰</sup> آنها بسیار بالا رفت و در نتیجه در مقابل هرگونه افزایش سرعی رخ‌های بیهوده آسیب‌پذیر گشتند.<sup>۲۹۱</sup> کره‌ی جنوبی در داخل نیز باید با افزایش قدرت کارگران مشکل درمی‌آورد. صنعتی شدن فراگیر گسترش طبقه‌ی کارگر و شهرنشینی را نیز ایجاد می‌کرد که به نفع سازمان کارگری بود. در سال‌های نخستین سازمان‌های اتحادیه‌ای مستقل به شدت سوکوب شدند. کنستار کارگران اختصاری در کوانگجو<sup>۲۹۲</sup> در ۱۹۷۹ بود که به تور پارک انجامید. جنبش‌های کارگری و دانشجویی فزاینده رهبری جنبش دموکراسی خواهی را به دست گرفتند، که دستاورد رسمی آن در ۱۹۸۷ رخ داد. اتحادیه‌ها با تحکیم قدرتشان از طریق مبارزات طبقاتی شدید حتی در مقابل سوکوب خشن حکومت موجب افزایش دستمزدها شدند. کارفرمایان خواستار بازارهای کارگری انعطاف‌پذیرتر بودند، ولی حکومت‌ها یکی پس از دیگری برآوردن این خواست را دشوار یافتند. تشکیل و قانونی شدن کندراسیون دموکراتیک اتحادیه‌های کارگری کره در ۱۹۹۵ تأییدی بر قدرت فزاینده‌ی کار سازمان یافته [کارگران مشکل] بود.<sup>۲۹۳</sup>



شده بود) و در عوض ماز فرامین وال استریت، که از مدت‌ها قبل به دلایل خلیج منفعت خود مصراً نه خواستار آزادسازی مالی بود، پیروی می‌کرد. برای دسترسی آسان‌تر به بازار داخلی که به طور سنتی حفاظت می‌شد و نیز برای آزادسازی مالی بیشتر مبارزه کرده بود، معماری در حال شکل‌گیری تجارت و امور مالی بین‌المللی موقبیت‌الدکی را در آن جبهه در اوایل دهه ۱۹۹۰ تضمین کرد. شرط کلیتون برای حمایت از ادغام کرده در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>۳۲</sup> یک حرکت قوی از سوی این کشور در جهت آزادسازی مالی بود. ولی شروع بحران قبل از ناآرامی کارگری که چبل‌ها (که در آن وقت می‌کوشیدند هزاران کارگر را اخراج کنند) را هدف گرفته بود و بر سیاست‌های مرکوبگرانه‌ی حکومت نسبت به اتحادیه معتبر نبود. روی داد. در مارس ۱۹۹۷ حکومت قانون کارگری جدیدی را به تصویب و ساند که در روابط کارگری انعطاف‌پذیری زیادی به وجود می‌آورد و، به این ترتیب، تلویحاً اخراج‌ها را تأیید می‌کرد.<sup>۳۳</sup> ولی بسیاری از چبل‌ها به وام‌دهندگان خارجی به شدت مشکوک و بانک‌های ملی‌ای که اتباهی از چندین چبل، نظیر صنایع فولادسازی هاتسین و هامبو<sup>۳۴</sup> در نیمه‌ی اول ۱۹۹۷ قائل از شروع بحران ارزی اعلام ورشکستگی کردند. وقتی این بحران ناگهان ظاهر شد، بانک‌های خارجی حمایتشان را از کره قطع کردند، و تعداد بیشتری از چبل‌ها و نیز خود کشور را تقریباً به سوی ورشکستگی سوق دادند.<sup>۳۵</sup> از پایین آورده و نزدیکی کاری را تقریباً به ۹ درصد رساند، صدمه دیدند.<sup>۳۶</sup> از این وضعیت می‌توان دو درس فراگرفت، اولاً، «کره‌ای‌ها به سخت‌ترین راه ممکن آموختند که در لحظه‌ی فروپاشی مالی‌شان، ایالات متحده پیشبرد منافع شخصی کوتاه‌بینانه‌اش را برگزیده بود»؛ ثانیاً، ایالات متحده در این وقت منافع خود را کاملاً در چارچوب منافع وال استریت و سرمایه‌ی مالی تعیین و تعریف کرد.<sup>۳۷</sup> اتحاد وال استریت - خزانه‌داری - حسندوق

توانایی رو به کاهش دولت در تحت اضطراب در آوردن سرمایه در دهه ۱۹۹۰ با بحران ۱۹۹۷-۸ تشدید شد. سرمایه‌ی خارجی از مدت‌ها قبل برای دسترسی آسان‌تر به بازار داخلی که به طور سنتی حفاظت می‌شد و نیز برای آزادسازی مالی بیشتر مبارزه کرده بود، معماری در حال شکل‌گیری تجارت و امور مالی بین‌المللی موقبیت‌الدکی را در آن جبهه در اوایل دهه ۱۹۹۰ تضمین کرد. شرط کلیتون برای حمایت از ادغام کرده در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>۱</sup> یک حرکت قوی از سوی این کشور در جهت آزادسازی مالی بود. ولی شروع بحران قبل از ناآرامی کارگری که چبل‌ها (که در آن وقت می‌کوشیدند هزاران کارگر را اخراج کنند) را هدف گرفته بود و بر سیاست‌های مرکوبگرانه‌ی حکومت نسبت به اتحادیه معتبر نبود. روی داد. در روابط کارگری انعطاف‌پذیری زیادی به وجود می‌آورد و، به این ترتیب، تلویحاً اخراج‌ها را تأیید می‌کرد.<sup>۲</sup> ولی بسیاری از چبل‌ها به وام‌دهندگان خارجی به شدت مشکوک و بانک‌های ملی‌ای که اتباهی از چندین چبل، نظیر صنایع فولادسازی هاتسین و هامبو<sup>۳</sup> در نیمه‌ی اول ۱۹۹۷ قائل از شروع بحران ارزی اعلام ورشکستگی کردند. وقتی این بحران ناگهان ظاهر شد، بانک‌های خارجی حمایتشان را از کره قطع کردند، و تعداد بیشتری از چبل‌ها و نیز خود کشور را تقریباً به سوی ورشکستگی سوق دادند.<sup>۴</sup>

ایالات متحده هیچ دلیلی برای کمک مالی نمی‌دید (جنگ سرد تمام

#### 1. OECD

2. (با non-performing assets) وام‌هایی هستند که بازپرداخت اقساط با بهره‌ی آنها تجاه نشده است. وام‌ها و بهره‌ی آنها جزو دارایی‌های بانک محسوب می‌شوند.

#### 3. Hansin and Bambo steel

سوند، از نظر سیاسی، پیرامون آرمان‌های سوسیالیسم بازتوزیعی همراه با مالیات‌تلذی منافق و کاهش نابرابری درامدی و فقر که ناحدودی از طرف ارائه‌ی خدمات رفاهی وسیع به دست آمد، سارماندهی شده بود. طبقه‌ی سرمایه‌دار اگرچه کوچک ولی فوق العاده قدرتمند بود. سوند، برخلاف بسیاری دیگر از دولت‌های سوسیال دموکرات و با سرماهری اقتصادی متوجه<sup>۱</sup>، از منی کردن بخش‌های مهم اقتصاد (به استثنای حمل و نقل و تجارت) در ایالات متحده افزوده است. قدرت جبل‌ها، سازوی سرمایه خارجی به کره‌ی جنوبی و موجی از ادغام‌ها و خرید شرکت‌ها به وسیله آنچه بی‌ادبانه به عنوان «سرمایه‌ی لاشخور» خارجی معروف شد، یا متناسب با دگرگون شده است. مادامی که روابط سرمایه‌ی کره‌ی جنوبی هم با دولت و هم با بازار جهانی دگرگون می‌شود ساختار طبقاتی داخلی در تغییر داشتی است. ولی در پس این وضع داده‌ها نشان می‌دهند که نابرابری درامدی و فقر در طول این بحران و پس از آن افزایش یافت. موافق سازی و «اعطاف‌پذیرسازی» فراینده‌ی نیروی کار (که بدینه برای زبان زیان‌بخش است)، که با دور دیگری از سرکوب دولتی جنبش‌های کارگری و اجتماعی حمایت می‌شود، هستداردهنده‌ی تهاجم طبقاتی جدیدی علیه فقیرترین قشر جامعه است که تنها می‌تواند حاکمی از پیامدهای همیشگی ایجاد کنند قدرت طبقاتی در داخل و خارج کشور باشد.

در سوند، همانند تقریباً همه‌ی جوامع سرمایه‌داری پیش‌رفته، ناارامی کارگری در اوخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور کرد و موجب پیدایش موجی از اصلاحات نظامی شد که قدرت سرمایه را محدود می‌کردند و قدرت کارگران را حتی به درون محل کار تعمیم می‌دادند. طرحی که بیش از سایر طرح‌ها طبقه‌ی سرمایه‌دار را تهدید می‌کرد طرح رن-مایدن<sup>۲</sup> بود. طبق این طرح باید بیست درصد مالیات بر سود شرکت‌ها به صندوق‌های مزدیگیران که تحت نظارت اتحادیه‌ها قرار داشتند واریز می‌شد تا زین پول‌ها از تو در شرکت‌ها سرمایه‌گذاری شوند. تأثیر این کار عبارت بود از کاهش منظم اهمیت سرمایه‌ی خصوصی و گام برداشتن بهسوی ایجاد مالکیت اشتراکی با مدیریت نمایندگان کارگران. به عبارت دیگر، این کار با «احتمله‌ی صریح بر

قدامت مالکیت خصوصی» برابر بود. شرایط خرید سهام شرکت‌ها هرقدر سخاوتمندانه می‌توانست بوده باشد، طبقه‌ی سرمایه‌دار در معرض خطر نابودی تدریجی به عنوان طبقه‌ای خلص بود، بنابراین واکنش نشان داد.<sup>۳۶</sup> فدراسیون کارفرمایان سوند از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد (بدون شک با تقلید از همتای خود در ایالات متحده) تعداد اعضاش را افزایش داد، بودجه‌ی مبارزاتی عظیمی را فراهم کرد، و مبارزه‌ای نبیغاتی علیه مقررات دستمزدها، مزایا، شرایط قراردادها و نظایر آن مذکوره می‌کرد. دولت رفاه

بین‌المللی پول عملان آن بلاعی دایر سرکره‌ی جنوبی اورد که بانک‌های سرمایه‌گذاری در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۵ بر شهر نیویورک اورد که بودند. احیای بعدی اقتصاد کره (که ناحدی بر نادیده گرفتن توصیه‌ی صندوق بین‌المللی پول در مورد تغییر ساختار و نیز بر وضعیت شارک‌گری ستیزه‌جویانه‌ی بسیار کمتر مبنی بود) بیش از همه سرایزیر شدن خواجه به خزانه‌ی ول استریت را افزایش داده و با این کار بر قدرت طبقاتی متراکم تجگان در ایالات متحده افزوده است. قدرت جبل‌ها، سازوی سرمایه خارجی به کره‌ی جنوبی و موجی از ادغام‌ها و خرید شرکت‌ها به وسیله آنچه بی‌ادبانه به عنوان «سرمایه‌ی لاشخور» خارجی معروف شد، یا متناسب با دگرگون شده است. مادامی که روابط سرمایه‌ی کره‌ی جنوبی هم با دولت و هم با بازار جهانی دگرگون می‌شود ساختار طبقاتی داخلی در تغییر داشتی است. ولی در پس این وضع داده‌ها نشان می‌دهند که نابرابری درامدی و فقر در طول این بحران و پس از آن افزایش یافت. موافق سازی و «اعطاف‌پذیرسازی» فراینده‌ی نیروی کار (که بدینه برای زبان زیان‌بخش است)، که با دور دیگری از سرکوب دولتی جنبش‌های کارگری و اجتماعی حمایت می‌شود، هستداردهنده‌ی تهاجم طبقاتی جدیدی علیه فقیرترین قشر جامعه است که تنها می‌تواند حاکمی از پیامدهای همیشگی ایجاد کنند قدرت طبقاتی در داخل و خارج کشور باشد.

سوند قدرت سرمایه احتمالاً در هیچ جایی در جهان غرب بیش از سوند در دهه‌ی ۱۹۷۰ به طور دموکراتیک در معرض خطر قرار نگرفت. موازننه‌ی نیروهای طبقاتی سوند، که از دهه‌ی ۱۹۳۰ سوسیال دموکرات‌ها در آن جدا حاکم بودند، پیرامون یک ساختار متوجه و قوی اتحادیه‌ی کارگری تشییت شده بود که مشترکاً و به طور مستقیم با طبقه‌ی سرمایه‌دار سوند بر سر نزد دستمزدها، مزایا، شرایط قراردادها و نظایر آن مذکوره می‌کرد. دولت رفاه

علمی» به تعبیگان سیاست‌گذاری و مردم ثابت کردند که دولت رفاه علت اصلی رکود اقتصادی است.<sup>۳۷</sup>

حرکت واقعی به سوی نولیبرالیسم با انتخاب حکومت محافظه‌کار در ۱۹۹۱ شروع شد. ولی مسیر حرکت را سوسیال دموکرات‌ها، که برای یافتن راه خروج از رکود اقتصادی زیر فشار بودند، تا حدودی *از قبل آماده* کرده بودند. اجرای ناچار بعضی بخش‌های دستور کار نولیبرالی نشان‌دهنده‌ی پذیرش تحلیل‌های اغواکننده‌ی مرکز مطالعات تجاری و سیاست‌گذاری بود. اکنون بهجای راست‌ها، این چپ‌ها بودند که ایده‌ای نداشتند. اتحادیه‌ها ترغیب شدند محلودیت دستمزدها را اعمال کنند تا سودها افزایش یابند و به سوی متزلزل ساختن آنها گام برداشتبند. آنان در ۱۹۸۲ از شرکت در جنسات مذاکرات مرکزی مربوط به دستمزدها و مزایای کارگران خودداری کردند. از آن پس، مذاکرات مرتبط با دستمزد و مزایا باید براساس شرکت به شرکت ادامه می‌یافت. آنان توانستند یکی از اتحادیه‌های ترغیب به پذیرش این روش بگنند، و به این طریق به قدرت جمعی کارگری بهشدت آسیب بررسانند.

ولی مؤثرتر از همه‌ی این کارها مبارزه‌ی نبلیغاتی کارفرمایان بود. آنان از کنترل خود بر جایزه‌ی نوبل در اقتصاد استفاده کردند تا نولیبرالیسم را در تقدیر اقتصادی سوولد تقویت کنند، و شکایت‌های دیرینه‌ی روشنفکران و متخصصان از سیاست‌های عام‌نگری ناعادلانه و مالیات‌بندهی سنگین دولت سوولد را از طریق موجی فراینده از ناظرانی که حقوق و آزادی‌های فردی را می‌ستودند پیگیرانه گسترش دادند. این بحث‌ها در سراسر رسانه‌ها طینی-

الدز شد و اثراتی فراینده در تصور صردم ایجاد کرد. بعزم، مؤسسه‌ی پژوهشی کارفرمایان – مرکز مطالعات تجاری و سیاست‌گذاری<sup>۱</sup> – برای پژوهش درباره‌ی ساختارها و دورنمای اقتصادی (همانند دفتر ملی ایده‌های نو را بهزور در دستور کار قرار داد و نهایتاً به دگرگون شدن لیبرالیسم سوندی انجامید). نتیجه‌ی عملی رکودی عمیق بود که بازده را کاهش داد و

نظراتی بیش از حد و به نفع افزایش آزادسازی اقتصاد، کاهش بار مالیاتی و کم کردن تعهدات رفاهی بیش از حد دولت، که به نظرش علت رکود اقتصادی بود، به راه آمد اختت. ولی وقتی که یک حزب راست میانه یعنی حزب سوسیال دموکرات‌ها را کنار زد، توانست بر اساس پیشنهاد کارفرمایان عمل کند، اتحادیه‌های کارگری بسیار نیرومند بودند و مردم هم مخالفتی با آنها نداشتند. وقتی مسلم شد که رویارویی مستقیم با اتحادیه‌های کارگری از طریق یستن کارخانه‌ها و عدم همکاری در مذاکرات مربوط به دستمزد هم کارساز نیست، کارفرمایان بهجای رویارویی با ترتیبات نهادی دولت صفتی، به سوی متزلزل ساختن آنها گام برداشتبند. آنان در ۱۹۸۳ از شرکت در جنسات مذاکرات مرکزی مربوط به دستمزدها و مزایای کارگران خودداری کردند. از آن پس، مذاکرات مرتبط با دستمزد و مزایا باید براساس شرکت به شرکت ادامه می‌یافت. آنان توانستند یکی از اتحادیه‌های ترغیب به پذیرش این روش بگنند، و به این طریق به قدرت جمعی کارگری بهشدت آسیب بررسانند.

ولی مؤثرتر از همه‌ی این کارها مبارزه‌ی نبلیغاتی کارفرمایان بود. آنان از کنترل خود بر جایزه‌ی نوبل در اقتصاد استفاده کردند تا نولیبرالیسم را در تقدیر اقتصادی سوولد تقویت کنند، و شکایت‌های دیرینه‌ی روشنفکران و متخصصان از سیاست‌های عام‌نگری ناعادلانه و مالیات‌بندهی سنگین دولت سوولد را از طریق موجی فراینده از ناظرانی که حقوق و آزادی‌های فردی را می‌ستودند پیگیرانه گسترش دادند. این بحث‌ها در سراسر رسانه‌ها طینی-

الدز شد و اثراتی فراینده در تصور صردم ایجاد کرد. بعزم، مؤسسه‌ی پژوهشی کارفرمایان – مرکز مطالعات تجاری و سیاست‌گذاری<sup>۱</sup> – برای پژوهش درباره‌ی ساختارها و دورنمای اقتصادی (همانند دفتر ملی ایده‌های نو را بهزور در دستور کار قرار داد و نهایتاً به دگرگون شدن لیبرالیسم سوندی انجامید). نتیجه‌ی عملی رکودی عمیق بود که بازده را کاهش داد و

حکمرانی ملی، منطقه‌ای، و در برخی موارد حتی مادرشهری بود که ماحصل تحصیل برخی قدرت‌های هژمونیک خارجی، نظیر ایالات متحده، تحلیل دقیق‌تری نشان دهنده‌ی طیف وسیع از عواملی است که در مواردی خلص در اندازه‌ای نولبرال‌سازی مؤثر بودند. متعارف‌ترین تحلیل‌ها بهبترین وجه بتوان تلاشی از سوی سرمایه‌داران و محافظه‌کاران برای دست یافتن به ایده‌ها و نهادهای اقتصادی اتحادیه‌ی اروپا از طریق ادغام بین‌المللی، یعنی آن چیزی که آنان توانستند از طریق اصلاحات داخلی به آن نایل شوند<sup>۲۸</sup> تلقی کرد. پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا در ۱۹۹۳<sup>۲۹</sup> دولت را از ارزار بسیاری که قبل از مبارزه با بی‌کاری و پیشبرد حقوق اجتماعی در اختیار داشت محروم کرد. نتیجه این بود که حتی موقعی که سوسیال دموکرات‌ها در ۱۹۹۴ به قدرت بازگشته‌اند، برنامه‌ی نولبرالی «کاهش کسری بودجه، کنترل تورم و بودجه‌های متوازن به جای اشتغال کامل و توزیع عادلانه‌تر درآمد به پایه‌های اصلی سیاست اقتصاد کلان تبدیل شدند».<sup>۳۰</sup>

با آنکه شواهدی قاطع در مورد مداخلات گسترده‌ی نخبگان تجاری و سرمایه‌های مالی در تولید اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها — از طریق سرمایه‌گذاری در مؤسسه‌ی پژوهشی، در آموزش فن‌سالاران، و در کنترل رسانه‌ها — وجود دارند. این احتمال که علت بحران‌های مالی می‌تواند اعتراض سرمایه، فرار سرمایه یا بورس بازی مالی باشد، یا این که بحران‌ها عمداً طراحی می‌شوند تا ابانت را به میله‌ی سلب مالکیت تسهیل کنند، به عنوان احتمالی بیش از حد توطه‌آمیز، حتی با وجود علایم مشکوک بی‌شماری از حملات سوداگرانه‌ی هماهنگ شده بر این یا آن پول (ارز)، منتفی ندانسته می‌شود.

باید به شرایط زمینه‌ای و تمہیدات نهادی توجه شود زیرا این‌ها از سنگاپور تا مکزیک، موزامبیک، سوئیس و بریتانیا به شدت با هم تفاوت دارند، و در نتیجه سهولت گرویدن به نولبرالیسم در میان آنها متفاوت بوده است. مورد آفریقای جنوبی بهویژه بفتح است. در بحبوحی تمام امیدهای به وجود آمده پس از سقوط رژیم آپارتاید و تلاش برای ادغام دوباره در اقتصاد

نرخ بی‌کاری را در ظرف دو سال دو برابر کرد. با از دست رفتن اعتماد مردم به حکومت، راه دیگری باید پافت می‌شد تا اصلاحات نولبرالی را تداوم می‌بخشید. راه حل، پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا بود، حرکتی که «شاید آن را بهترین وجه بتوان تلاشی از سوی سرمایه‌داران و محافظه‌کاران برای دست یافتن به ایده‌ها و نهادهای اقتصادی اتحادیه‌ی اروپا از طریق ادغام بین‌المللی، یعنی آن چیزی که آنان توانستند از طریق اصلاحات داخلی به آن نایل شوند» تلقی کرد. پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا در ۱۹۹۳<sup>۲۸</sup> دولت را از ارزار بسیاری که قبل از مبارزه با بی‌کاری و پیشبرد حقوق اجتماعی در اختیار داشت محروم کرد. نتیجه این بود که حتی موقعی که سوسیال دموکرات‌ها در ۱۹۹۴ به قدرت بازگشته‌اند، برنامه‌ی نولبرالی «کاهش کسری بودجه، کنترل تورم و بودجه‌های متوازن به جای اشتغال کامل و توزیع عادلانه‌تر درآمد به پایه‌های اصلی سیاست اقتصاد کلان تبدیل شدند».<sup>۳۰</sup>

خصوصی سازی مستمری‌ها و خدمات رفاهی به عنوان امری اجتناب ناپذیر پذیرفته شد. بلاست این موضوع را به عنوان موردی از «اوایستگی مسیر»<sup>۳۱</sup>، یعنی منطق خاصی از تصمیم‌گیری مجهز به ایده‌های هژمونیک که قاتری قدرتمند بر تصمیم‌گیری دارند، تفسیر می‌کند. لیبرالیسم درونی شده تضمیف شد، ولی به هیچ وجه کاملاً برچیده نشد. جامعه‌ی کماکان در کل منکی به ساختارهای رفاهی اش بود. نابرابری قطعاً افزایش پافت، ولی هرگز به سطح آن در ایالات متحده یا بریتانیا نرسید. سوئد نمونه‌ای از الگویی است که می‌توان آن را «نولبرال‌سازی محدود» نامید، و شرایط اجتماعی عموماً بتوان آن این واقعیت را منعکس می‌کند.

### نیروها و تغییرات دائمی

شواهد گردآوری شده در اینجا نشان می‌دهد که توسعه‌ی ناموزون همان‌قدر نتیجه‌ی تنوع، نوآوری، و رقابت (گاهی از نوع انحصارگرایانه) بین الگوهای

1. Path dependency

بسیار پیچیده‌تر است. معهذا، در شیلی طبقات بالا بودند که کمک ایالات متحده را برای ندارک کودتا طلبیدند. و این آنها بودند که تغییر ساختار مبتنی بر نولیبرالیسم را به عنوان مسیر پیشنهادی داشتند. گو این که به توصیه‌ی فن‌سالاران آموزش دیده در ایالات متحده، پذیرفته‌اند؛ و در سوئیز کارفرمایان بودند که می‌خواستند به اتحادیه‌ی اروپا به عنوان وسیله‌ای برای مشهد ساختن خود به یک برنامه‌ی نولیبرالی در داخل کشور که دچار مشکل بود بپیونددند. حتی سخت‌ترین برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول در مورد تغییر ساختار بدون اندکی حمایت داخلی از سوی کسی، احتمال پیشرفت ندارد. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که صندوق بین‌المللی پول به تهائی مستویت انجام کارهای را می‌پذیرد که برخی از نیروهای طبقاتی داخلی به هر حال می‌خواهند انحصار همین منوال، نولیبرالیزازی اغلب بر قدرت، خودمختاری و انسجام فزاینده‌ی بنگاه‌ها و شرکت‌ها و نواتایی آنها به عنوان یک طبقه برای فشار آوردن به قدرت دولتی (مثلاً در سوئیز) متنکی بوده است. به این توانایی به‌آسانی مستقیماً از طریق نهادهای مالی، رفتارهای بازار، اعتمادهای سرمایه، یا فرار سرمایه، و به طور غیرمستقیم از طریق تأثیرگذاری بر انتخابات، اعمال تقویز، رشوه و فساد یا، حتی به طور ظرفی‌تر، از طریق تسلط بر قدرت اندیشه‌های اقتصادی، به کار گرفته می‌شود. میزان قدرت باور مردم به همیستگی‌های اجتماعی و به اهمیت سنت‌های تعهد و اقدام اجتماعی مشترک به‌اندازه‌ی ادغام لیبرالیسم در معرفت عمومی مردم مؤثر بوده است. بتایر این، سنت‌های فرهنگی و سیاسی که اسلام حسن مشترک مردم را تشکیل می‌دهند در تفاوت‌گذاری بین درجه‌ی پذیرش سیاسی آرمان‌های آزادی فردی و لگیزه‌های بازار آزاد در مقابل دیگر شکل‌های جامعه‌جوبی نقش داشته‌اند.

بدون شک مستله‌ی فشار بر روی همه‌ی دولت‌ها برای ایجاد «فضای خوب تجاری» که سرمایه‌ی متحرک (به لحاظ جغرافیایی) را جذب و حفظ کند، نقش خود را، بهویژه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته (نظیر فرانسه) بازی کرده است. ولی آنچه در اینجا عجیب است دیدگاهی است که نه-

جهانی، پذیرفتن سیاست نولیبرالی بود که توأمًا با تشویق و فشار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی صورت گرفت و نتیجه‌ی قابل پیش‌بینی آن این بود که اکنون آپارتايد اقتصادی در کل آپارتايد نژادی فعلی را تشییت می‌کند.<sup>(۴۰)</sup> تغییر موازنه‌ی داخلی نیروهای طبقاتی در درون یک دولت تشکل‌یافته توانسته است حضوری قدرتمند را حفظ یا کسب کند (مثلاً در مورد کره‌ی جنوبی)، نولیبرالیزازی با موانع قوی و در برخی سوارد غلبه‌نایدیر رویه‌رو شده است. تضعیف (مثلاً در بریتانیا و ایالات متحده)، نادیده گرفتن (مثلاً در سوئیز)، یا با خشونت نایبود کردن (مثلاً در شیلی) قدرت‌های کار تشکل‌یافته پیش شرطی لازم برای نولیبرالیزازی است. به همین منوال، نولیبرالیزازی اغلب بر قدرت، خودمختاری و انسجام فزاینده‌ی بنگاه‌ها و شرکت‌ها و نواتایی آنها به عنوان یک طبقه برای فشار آوردن به قدرت دولتی (مثلاً در ایالات متحده و سوئیز) متنکی بوده است. این توافقی به‌آسانی مستقیماً از طریق نهادهای مالی، رفتارهای بازار، اعتمادهای سرمایه، یا فرار سرمایه، و به طور غیرمستقیم از طریق تأثیرگذاری بر انتخابات، اعمال تقویز، رشوه و فساد یا، حتی به طور ظرفی‌تر، از طریق تسلط بر قدرت اندیشه‌های اقتصادی، به کار گرفته می‌شود. میزان قدرت باور مردم به همیستگی‌های اجتماعی و به اهمیت سنت‌های تعهد و اقدام اجتماعی مشترک به‌اندازه‌ی ادغام لیبرالیسم در معرفت عمومی مردم مؤثر بوده است. بتایر این، سنت‌های فرهنگی و سیاسی که اسلام حسن مشترک مردم را تشکیل می‌دهند در تفاوت‌گذاری بین درجه‌ی پذیرش سیاسی آرمان‌های آزادی فردی و لگیزه‌های بازار آزاد در مقابل دیگر شکل‌های جامعه‌جوبی نقش داشته‌اند.

ولی شاید جالب‌ترین جنبه‌ی نولیبرالیزازی، تأثیر متقابل پیچیده‌ی پویایی داخلی و نیروهای خارجی باشد. اگرچه در مواردی خلص نیروهای خارجی را می‌توان نیروی مسلط تعبیر کرد، ولی در بسیاری موارد روابط آنها

مقروظن شده بود به ضعمه‌ای دندانگیر برای اشتهای واپر صندوق بین‌المللی پول برای تغییر ساختار نولیپرالی مبدئ شد.<sup>(۴۳)</sup> حکومت‌های ضدانقلابی مورد حمایت ایالات متحده در امریکای مرکزی، شیلی، و جاهای دیگر اغلب نتایج مشابهی پدید آورده‌اند. حتی یک موقعیت جغرافیایی خلص، نظری همسایگی مکریک با ایالات متحده و آسیب‌پذیری غیرعادی آن در مقابل فشارهای ایالات متحده، نقش خود را بازی کرده است. این حقیقت که ایالات متحده دیگر نیازی به دفاع در مقابل تهدید کمونیسم ندارد به این معناست که اگر تغییر ساختارهای نولیپرالی موجب بی‌کاری گسترده و ناراضی اجتماعی در اینجا با آن‌جا شود دیگر نباید بی‌جهت نگران باشد. این‌کشور، با تأسف بسیار تایلندی‌های وفاداری که از ایالات متحده در تمام طول جنگ وستام حمایت کرده بودند، به رهاییدن تایلند از گرفتاری ورشکستگی یاری نکرد. در واقع، ایالات متحده و نیز دیگر مؤسسات مالی نقش سرمایه‌ی لاشخور را با ذات زیادی بازی کردند.

ولی حقیقت همیشگی در این تاریخ پیچیده‌ی نولیپرال‌سازی ناموزن، گرایش کلی به افزودن نابرابری اجتماعی و قراردادن بدینخت ترین عناصر هر جامعه‌ای – چه در آندونزی، مکریک، چه در بریتانیا – در معرض بادهای سرد و گزندی محنت و مشقت و سرنوشت تیره‌ی منزوی شدن بیشتر بوده است. اگرچه چنین روندی با اجرای سیاست‌های اجتماعی در این‌جا آن کشور بهتر شده است، ولی اثرات آن در انتهای دیگر طیف اجتماعی کاملاً خیره کننده بوده‌اند. تمرکز باورنکردنی ثروت و قدرت که اکنون در مرتب بالاتر سرمایه‌داری وجود دارد از دهه‌ی ۱۹۲۵ به بعد دیده شده است. جریان ورود خراج به مرکز مالی مهم جهان حیرت‌انگیز بوده است. اما آنچه حتی بیشتر حیرت‌انگیز است عادت برخورد کردن با تمام این مسئله به عنوان یک پیامد جانی مغض و در برخی موارد حتی ناگوار نولیپرال‌سازی است. این عقیده که این مسئله می‌تواند – فقط می‌تواند – جوهر اساسی آسجه نولیپرال‌سازی همواره بوده است باشد، غیرقابل تصور به نظر می‌رسد.

لیپرال‌سازی و فضای خوب تجاری را اغلب یکسان می‌گیرد، مثلاً در گزارش توسعه‌ی ۲۰۰۲ بانک جهانی<sup>(۴۱)</sup> اگر نولیپرال‌سازی نارامی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی از آن نوعی که در آندونزی یا آژانسین در سال‌های اخیر ایجاد کرد به وجود آورد، یا اگر به رکود و محدودیت‌هایی در رشد بازارهای داخلی بینجامد، آن‌گاه به‌آسانی می‌توان اظهار داشت که نولیپرال‌سازی به جای جذب سرمایه‌گذاری آن را دفع می‌کند.<sup>(۴۲)</sup> حتی موقعیت که جنبه‌ای از سیاست نولیپرالی در مورد، مثلاً، بازارهای کار انعطاف‌پذیر یا آزادسازی مالی به‌طور محکمی جایگزین شده است معلوم نیست که این امر به‌خودی خود برای به دام آن‌اختن سرمایه‌ی متحرک کافی باشد؛ و غیر از این، حتی مسئله‌ای جدی‌تری در مورد نوع سرمایه‌ای که جذب می‌شود وجود دارد. سرمایه (دارانی) به صورت اوراق بهادار، سهام، ارز و سپرده<sup>۱</sup> به همان سهولتی که جذب بازاری با روتن سوداگرانه<sup>۲</sup> [ریسک‌دار] می‌شود، به جایی هم که دارای نهادها و زیرساختارهای محکمی است که می‌تواند صنایع را با ارزش افزوده‌ی بالا جذب کند، سرازیر می‌گردد. جذب اسرمایه‌ی لاشخور<sup>۳</sup> اصل‌اهمار ارزشمندی نیست، ولی این کار عملاً آن چیزی است که نولیپرال‌سازی اغلب اوقات انجام داده است (همان‌طور که مستقدانی همانند استیگلیتز صراحتاً اذعان کرده‌اند).

ملاحظات ژنوپولیتیکی احتمالی نیز نقش خود را بازی کرده‌اند. موقعیت کره‌ی جنوبی به عنوان یک دولت خط مقدم در جنگ سرد، حمایت ایالات متحده را از این کشور برای اجرای سیاست‌های اقتصادی توسعه‌گرایانه‌اش جلب کرد. موقعیت موزامبیک به عنوان یک دولت خط مقدم به یک جنگ داخلی انجامید که افریقای جنوبی برای متزلزل ساختن تلاش فریلمو<sup>۴</sup> در جهت ایجاد سوسیالیسم به آن دامن زد. موزامبیک که بر اثر جنگ به شدت

۱. Portfolio Capital ۲. Speculative boom

۳. کوتاه شده Frelimo، جبهه‌ی آزادی بخش  
۴. Frente de Libertad de Moçambique

موزامبیک، م

بخشی از نوع نظریه‌ی نولیبرالی نشان دادن نقابی زیبا، آکنده از رازگانی گوش‌نواز همچون آزادی، اختیار، حق انتخاب، حقوق انسان، برای پنهان ساختن واقعیات ناخوشایند احیا یا بازسازی قدرت طبقاتی آشکار، در سطح محلی و نیز فرامملو، اما بهوئه در مراکز مالی عمده‌ی سرمایه‌داری جهانی بوده است.

### فصل پنجم

## نولیبرالیسم «با خصوصیات چینی»

در دسامبر ۱۹۷۸ دستگاه رهبری چین به ریاست دیگ شیائوپینگ، که با دو مسئله در زمینه‌ی بی ثباتی سیاسی یعنی مرگ ماثو در ۱۹۷۶ و چندین سال رکود اقتصادی رو به رو شده بود، برنامه‌ای را برای اصلاحات اقتصادی اعلام کرد. ما هرگز نمی‌توانیم به یقین بدانیم که آیا دیگ شیائوپینگ در تمام مدت یک «رهرو سرمایه‌داری» بود (همان‌گونه که ماثو در انقلاب فرهنگی ادعا کرده بود) یا این که اصلاحات صرفاً حرکتی از روی استیصال برای تضمین امنیت اقتصادی چین و حمایت از حیثیت این کشور در برابر موج فراینده‌ی توسعه‌ی سرمایه‌دارانه در بقیه‌ی نقاط شرقی و جنوب شرقی آسیا بود. این اصلاحات دقیقاً با روی آوردن به راه حل‌های نولیبرالی در بریتانیا و ایالات متحده مصادف شدند – ولی بسیار دشوار است که این امر را چیز دیگری جز یک تصادف هم‌زمان با اهمیت جهانی – تاریخی در نظر بگیریم. نتیجه‌ی اصلاحات در چین ایجاد نوعی شخص از اقتصاد مبتنی بر بازار بوده است که به‌طور فراینده‌ای عنصر لیبرالی متصل به هم را با کنترل متمرکز استبدادی ادغام می‌کند. در جاهای دیگر، مثلاً در شیلی، کره‌ی جنوبی، تایوان، و سنگاپور، سازگاری بین استبداد و بازار سرمایه‌داری از پیش به خوبی برقرار شده بود.

اگرچه چین مساوات‌طلبی را به عنوان هدف درازمدت رها نکرده بود،

بخشی از نوع نظریه‌ی نولیبرالی نشان دادن نقابی زیبا، آکنده از رازگانی گوش‌نواز همچون آزادی، اختیار، حق انتخاب، حقوق انسان، برای پنهان ساختن واقعیات ناخوشایند احیا یا بازسازی قدرت طبقاتی آشکار، در سطح محلی و نیز فرامملو، اما بهوئه در مراکز مالی عمده‌ی سرمایه‌داری جهانی بوده است.

### فصل پنجم

## نولیبرالیسم «با خصوصیات چینی»

در دسامبر ۱۹۷۸ دستگاه رهبری چین به ریاست دیگ شیائوپینگ، که با دو مسئله در زمینه‌ی بی ثباتی سیاسی یعنی مرگ ماثو در ۱۹۷۶ و چندین سال رکود اقتصادی رو به رو شده بود، برنامه‌ای را برای اصلاحات اقتصادی اعلام کرد. ما هرگز نمی‌توانیم به یقین بدانیم که آیا دیگ شیائوپینگ در تمام مدت یک «رهرو سرمایه‌داری» بود (همان‌گونه که ماثو در انقلاب فرهنگی ادعا کرده بود) یا این که اصلاحات صرفاً حرکتی از روی استیصال برای تضمین امنیت اقتصادی چین و حمایت از حیثیت این کشور در برابر موج فراینده‌ی توسعه‌ی سرمایه‌دارانه در بقیه‌ی نقاط شرقی و جنوب شرقی آسیا بود. این اصلاحات دقیقاً با روی آوردن به راه حل‌های نولیبرالی در بریتانیا و ایالات متحده مصادف شدند – ولی بسیار دشوار است که این امر را چیز دیگری جز یک تصادف هم‌زمان با اهمیت جهانی – تاریخی در نظر بگیریم. نتیجه‌ی اصلاحات در چین ایجاد نوعی شخص از اقتصاد مبتنی بر بازار بوده است که به‌طور فراینده‌ای عنصر لیبرالی متصل به هم را با کنترل متمرکز استبدادی ادغام می‌کند. در جاهای دیگر، مثلاً در شیلی، کره‌ی جنوبی، تایوان، و سنگاپور، سازگاری بین استبداد و بازار سرمایه‌داری از پیش به خوبی برقرار شده بود.

اگرچه چین مساوات‌طلبی را به عنوان هدف درازمدت رها نکرده بود،

حملایت از تحرک داخلی نیرومندتر رشد اقتصادی.<sup>۱۱</sup> اگر دگرگونی‌های هم‌زمان و ظاهرآنامرتب به هم و مهم در جهان سرمایه داری پیش‌رفته در مورد تحومی کار بازار پدید نیامده بود، نه این اصلاحات آن اهمیتی را که ما اکنون برای آنها قابل هستیم داشتند، و نه توسعه‌ی اقتصادی شگفت‌آور چنین آن مسیری را که انتخاب کرد و به دستاوردهای نایبل شد برمی‌گزید. قدرت فزاینده‌ی سیاست‌های نولیپرالی بر تجارت بین‌الملل در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ تمام جهان را به روی نیروهای متغیر بازار و نیروهای تغییریابنده‌ی مالی گشود. با این کار فضایی برای ورود پُرهیاهوی چنین به بازار جهانی و ادغام این کشور در آن گشود که در نظام پریم و ورز اینکار عمل و رشد خواهد شد. قیمت‌گذاری مبتنی بر بازار شروع شد، ولی این مسئله لحتماً اهمیت بسیار کمتری از واگذاری قدرت سیاسی - اقتصادی به مناطق و ناحیه‌ها داشت. این حرکت اخیر بهویژه هوشمندانه بود. از رویارویی با مراکز قدرت سنتی در پکن پرهیز شد و ابتکار عمل‌های محلی توانستند راه را برای نظام اجتماعی جدیدی باز کنند. ابتکار عمل‌های که شکست می‌خوردند به سادگی قابل اغمضن بودند. چنین در جهت تکمیل این نلاش دروازه‌هاییش را نیز، گرچه زیر نظارت شدید دولت، به روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی گشود، و این گونه به انزواجی کشور از بازار جهانی پایان داد. آزمایش این سیاست در استادا عمده‌ای به استان کوانگدونگ<sup>۲</sup>، استانی نزدیک به هنگ‌کنگ و به اندازه‌ی کافی دور از پکن، محدود می‌شد. یکی از اهداف این سیاست درهای باز به روی جهان خارج دستیابی به انتقال فناوری بود (به این دلیل بر روی سرمایه‌گذاری مشترک بین سرمایه‌ی خارجی و شرکای چینی تأکید می‌شد). هدف دیگر عبارت بود از کسب ارز خارجی به‌اندازه‌ی کافی برای خریدن وسایل لازم به منظور

ولی دنگ شیانویینگ گفت که فرد و ابتکار عمی محلی باید از قید و بند رها شوند تا بهره‌وری افزایش باید و رشد اقتصادی ایجاد شود. پیامد این امر، یعنی این که میزانی مشخص از نابرابری ناگزیر پدید خواهد آمد، به عنوان چیزی که باید تحمل شود کاملاً درک شده بود. دنگ شیانویینگ زیر شعار جامعه‌ی مرفره<sup>۱</sup> - مفهومی از جامعه‌ی آرمانی که برای تمام شهروندانش رفاه فراهم می‌کند - بر «چهار نوسازی» تمرکز کرد: در کشاورزی، صنعت، آموزش، و علم و دفاع، این اصلاحات کوشیدند که همه‌ی نیروهای بازار را به طور ناخودآگاه در درون اقتصاد چین به کار اندازند. هدف همانا برانگیختن رقابت بین شرکت‌های دولتی بود با این امیدواری که این امر موجب پیدایش ابتکار عمل و رشد خواهد شد. قیمت‌گذاری مبتنی بر بازار شروع شد، ولی این مسئله لحتماً اهمیت بسیار کمتری از واگذاری قدرت سیاسی -

اقتصادی به مناطق و ناحیه‌ها داشت. این حرکت اخیر بهویژه هوشمندانه بود. از رویارویی با مراکز قدرت سنتی در پکن پرهیز شد و ابتکار عمل‌های محلی توانستند راه را برای نظام اجتماعی جدیدی باز کنند. ابتکار عمل‌های که شکست می‌خوردند به سادگی قابل اغمضن بودند. چنین در جهت تکمیل این نلاش دروازه‌هاییش را نیز، گرچه زیر نظارت شدید دولت، به روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی گشود، و این گونه به انزواجی کشور از بازار جهانی پایان داد. آزمایش این سیاست در استادا عمده‌ای به استان کوانگدونگ<sup>۲</sup>، استانی نزدیک به هنگ‌کنگ و به اندازه‌ی کافی دور از پکن، محدود می‌شد. یکی از اهداف این سیاست درهای باز به روی جهان خارج دستیابی به انتقال فناوری بود (به این دلیل بر روی سرمایه‌گذاری مشترک بین سرمایه‌ی خارجی و شرکای چینی تأکید می‌شد). هدف دیگر عبارت بود از کسب ارز خارجی به‌اندازه‌ی کافی برای خریدن وسایل لازم به منظور

۱. (شیانوکانگ)، جامعه‌ای است که مردم در آن نسبتاً مرفره هستند، یعنی بک جامعه‌ی عبقات متوسط. م

2. Guangdong

### دگرگونی‌های داخلی

بیان این موضوع که ظهور چنین به عنوان قدرت اقتصادی جهانی پیامد ناخواسته‌ی چرخش نولیپرالی جهان سرمایه‌داری بود، به هیچ وجه از اهمیت مسیر پیچیده‌ی حرکت اصلاحات داخلی در چنین نمی‌کاهد. زیرا از جمله چیزهایی که چینی‌ها باید می‌آموختند (و تا حدودی هنوز هم در حال آموختن آن هستند) این بود که بازار، بدون دگرگونی هم‌زمان در روابط طبقاتی، مالکیت خصوصی، و تمام تمهیدات نهادی دیگر، که معمولاً شالوده‌ی یک اقتصاد سرمایه‌داری موفق را فراهم می‌کند، کار زیادی نمی‌تواند انجام دهد. تحول و توسعه در امتداد این مسیر هم نامنظم و هم غالباً با تنش‌ها و بحران‌هایی، که فقطعاً لگیزه‌ها و حتی تهدیدهای خارج از کشور در آنها نقش داشتند، همراه بود. بی‌شک دریاره‌ی این که آیا همه‌ی این تحولات صرفاً یک برنامه‌بری اگاهانه ولي قابل انطباق بود (همان‌گونه که دنگ شیانویینگ گفت «کورمال کورمال کردن سنگ‌ها هنگام عبور از عرض

حوزه‌ی منافع جغرافیایی فزدیک در آسیای شرقی و جنوب شرقی به سرعت در حال توسعه، معطوف کند. توسعه‌ی اقتصادی نه به عنوان یک هدف بلکه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به این اهداف تلقی می‌شود. وانگهی، به نظر می‌رسید مسیر توسعه‌ی را فعالیت انتخاب شده با هدف جلوگیری از تشکیل هرگونه بلوک قدرت طبقاتی سرمایه‌داری منضم در داخل خود چین سازگار باشد. نکیهی شدید بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (راهبرد مرکزی تحمیل شد – توانست از فجایع اقتصادی نظریه گریبانگیر آن کشورها شد، جلوگیری کند. چین با برگزیدن مسیری خلص خود به سوی «سوپریالیسم با خصوصیات چینی» یا همان‌گونه که برخی ترجیح می‌دهند آن را «خصوصی‌سازی با خصوصیات چینی» بنامند، توانست نوعی اقتصاد بازار زیر نفوذ دولت ایجاد کند که رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای (به طور متوسط فزدیک به ۱۰ درصد در سال) را به ارمغان آورد و سطح زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم را به مدت بیش از بیست سال ارتقا دهد.<sup>۶</sup> ولی این اصلاحات به نایبودی محیط زیست، نابرابری اجتماعی، و نهایتاً به چیزی که به طرز نگران‌کننده‌ای شیوه به بازسازی قدرت طبقاتی سرمایه‌داری به نظر می‌رسد، منجر شد.

فهمیدن جزئیات این دگرگونی بدون نقشه‌ای تقریبی از مسیر عمومی آن دشوار است. پی بردن به گونه سیاست چین که در پس اسرار کشمکش قدرت در داخل یک حزب کمونیست پنهان شده، حزبی مصمم به حفظ نسلت یکه و بی‌همتای خود بر قدرت، دشوار است. تصمیم‌های اصلی و مهمی که در کنگره‌ی حزب تصویب می‌شدند زمینه‌ی گام بعدی در مسیر اصلاحات را تعیین می‌کردند. ولی، بعد از که حزب کمونیست به سادگی از بازسازی فعال قدرت طبقاتی سرمایه‌داری قلبآ حمایت کرده باشد. این حزب، تقریباً به طور قطع، اصلاحات اقتصادی را به منظور ایجاد شرود و افزایش ظرفیت‌های فناورانه‌اش پذیرفت تا بهتر بتواند مخالفت داخلی را مهار کند. از خودش در مقابل تهاجم خارجی دفاع کند، و قدرتش را به بیرون، به سوی

رو دخانه) با طرحی بود منطقی حاصل اجتناب‌ناپذیر فرض‌های استدایی دنگ شیائوپیشگ درباره اصلاحات مبتنی بر بازار، به دور از چشم سیاستمداران حزبی، مدت‌ها بحث خواهد شد.<sup>۷</sup>

آنچه می‌توان با اطمینان گفت این است که چین با عدم انتخاب مسیر «شرک درمانی» خصوصی‌سازی فوری – که بعدتر توسط صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و «اجماع واشنگتن» در دهه‌ی ۱۹۹۰ به روسیه و اروپای مرکزی تحمیل شد – توانست از فجایع اقتصادی نظریه گریبانگیر آن کشورها شد، جلوگیری کند. چین با برگزیدن مسیری خلص خود به سوی «سوپریالیسم با خصوصیات چینی» یا همان‌گونه که برخی ترجیح می‌دهند آن را «خصوصی‌سازی با خصوصیات چینی» بنامند، توانست نوعی اقتصاد بازار زیر نفوذ دولت ایجاد کند که رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای (به طور متوسط فزدیک به ۱۰ درصد در سال) را به ارمغان آورد و سطح زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم را به مدت بیش از بیست سال ارتقا دهد.<sup>۸</sup> ولی این اصلاحات به نایبودی محیط زیست، نابرابری اجتماعی، و نهایتاً به چیزی که به طرز نگران‌کننده‌ای شیوه به بازسازی قدرت طبقاتی سرمایه‌داری به نظر می‌رسد، منجر شد.

فهمیدن جزئیات این دگرگونی بدون نقشه‌ای تقریبی از مسیر عمومی آن دشوار است. پی بردن به گونه سیاست چین که در پس اسرار کشمکش قدرت در داخل یک حزب کمونیست پنهان شده، حزبی مصمم به حفظ نسلت یکه و بی‌همتای خود بر قدرت، دشوار است. تصمیم‌های اصلی و مهمی که در کنگره‌ی حزب تصویب می‌شدند زمینه‌ی گام بعدی در مسیر اصلاحات را تعیین می‌کردند. ولی، بعد از که حزب کمونیست به سادگی از بازسازی فعال قدرت طبقاتی سرمایه‌داری قلبآ حمایت کرده باشد. این حزب، تقریباً به طور قطع، اصلاحات اقتصادی را به منظور ایجاد شرود و افزایش ظرفیت‌های فناورانه‌اش پذیرفت تا بهتر بتواند مخالفت داخلی را مهار کند. از خودش در مقابل تهاجم خارجی دفاع کند، و قدرش را به بیرون، به سوی

جدول ۱-۵. مقادیر جریان‌های سرمایه، وام‌های خارجی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، و بیمان‌های فراردادی

درصد سهم کل جریان‌های سرمایه	میلیارد ۱۰۰۱ میلیون دلارا	جمع کل وام‌های جریان‌های بیمان‌های خارجی وام‌های جریان‌های پیمان‌های خارجی وام‌های فراردادی فراردادی سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۲/۸۲	۹/۲۶	۸۵/۸۲
۱۶/۱۲	۳۲/۶۰	۵۲/۷۶
۵/۹۵	۲۶/۵۱	۴۷/۵۴
۶/۳۷	۲۰/۴۲	۵۷/۸۷
۰/۰۸	۲۰/۸۲	۶۹/۰۹
۳/۹۲	۲۷/۳۸	۶۸/۴۸
۰/۲۶	۳۱/۲۲	۶۲/۴۲
۲/۷۶	۲۲/۷۲	۶۲/۴۹
۱/۴۰	۳۲/۸۹	۶۲/۵۰
۰/۶۰	۲۷/۷۸	۵۹/۶۱
۱/۴۸	۵۷/۲۲	۴۱/۲۰
۰/۷۵	۲۷/۲۸	۴۱/۲۰
۰/۷۶	۲۲/۷۲	۴۱/۲۰
۰/۷۶	۲۲/۸۹	۴۱/۲۰
۰/۴۱	۷۸/۱۲	۴۱/۲۰
۰/۵۹	۷۷/۹۵	۴۱/۲۰
۰/۷۵	۷۶/۱۴	۴۲/۱۲
۰/۵۱	۷۷/۰۲	۴۲/۰۲
۰/۵۹	۷۸/۴۷	۴۲/۰۲
۰/۷۵	۷۶/۱۴	۴۲/۰۲
۰/۵۹	۷۷/۰۲	۴۲/۰۲
۰/۵۹	۷۸/۴۷	۴۲/۰۲
۰/۷۸	۷۶/۱۴	۴۲/۰۲
۰/۵۱	۷۷/۰۲	۴۲/۰۲
۰/۵۹	۷۸/۴۷	۴۲/۰۲
۰/۷۸	۷۶/۰۶	۴۲/۰۲
۰/۹۸	۶۸/۰۵	۴۲/۰۲
۰/۷	۵۶/۰۴	۴۲/۰۲
۰/۸۷	۹۵/۰۹	۴۲/۰۲

منبع: هوآنگ، آیا چین قواعد بازی را مراجعت می‌کند؟

وقتی دنگ شیائوپینگ فرایند اصلاحات را در ۱۹۷۸ آغاز کرد، تقریباً هرچیز مهمی در چین در بخش دولتی قرار داشت. شرکت‌های دولتی برو بخش‌های مهم اقتصاد حاکم بودند. طبق بسیاری از گزارش‌ها این شرکت‌ها نسبتاً سودآور بودند، آنها نه فقط امنیت شغلی بلکه ضیف و سیمی از هزایای رفاهی و بازنشستگی (معروف به «کاسه برخچ آهنین» یا تضمین معاش توسط

خواستهایش برای آزادی بیشتر، در ۱۹۸۹ به اوج رسید. تش فرق العاده در قلمرو سیاسی که با نسلیبرال‌سازی اقتصاد همزمان بود به کنستار دانشجویان در میدان تیان‌آنمن انجامید. سرکوبی خشن دنگ شیائوپینگ، که برخلاف خواستهای اصلاح طلبان حزب اجرا شد، بوضوح نشان داد که نسلیبرال‌سازی در اقتصاد قرار نیست که با پیشرفت در زمینه‌های انسانی، مدنی، یا حقوق دموکراتیک همراه باشد. در حالی که جناح دنگ شیائوپینگ خواستهای سیاسی را سرکوب می‌کرد ولی باید موج دیگری از اصلاحات نسلیبرالی را برای ماندن در قدرت به راه می‌انداخت. وانگ این اصلاحات را این گونه خلاصه می‌کند:

سیاست پولی به وسیله‌ی اصلی کنترل تبدیل شد، تعدیل چشمگیری در نرخ مبادله‌ی ارز خارجی صورت گرفت، و بهسوی یک ترخ واحد حرکت کرد، هدایت صادرات و تجارت خارجی را سازوکارهای رقابت و قبول مسئولیت سود و زمان در اختیار گرفتند؛ حدود نظام قمت‌گذاری «دوگانه» کاهش یافت. منطقه‌ی توسعه‌ی پوینگ<sup>۱</sup> شانگهای کامل‌باشد و تأسیس نواحی مختلف توسعه‌ی منطقه‌ای همگی در برنامه قرار گرفتند.<sup>(۵)</sup>

پس از آنکه دنگ شیائوپینگ سال‌خورده در ۱۹۹۲ از منطقه‌ی جنوبی بازدید کرد تا به چشم خود تأثیر باز کردن درهای چین به روی جهان خارج را بر توسعه‌ی اقتصادی مشاهده کند، کاملاً ابراز رضایت کرد. او گفت: «شروع شدن باشکوه است»، و اضافه کرد: «انا وقتی که گربه موش می‌گیرد آیا مهم است که رنگ آن زرد باشد یا سیاه؟». همه‌ی نقاط چین، هرچند زیر چشمان مراقب حزب کمونیست، به روی نیروهای بازار و سرمایعی خارجی گشوده شد. در مناطق شهری دموکراسی مصرف تشویق شد تا از ناگرانی اجتماعی جلوگیری کند. سپس رشد اقتصادی مبتنی بر بازار به طوری شتاب گرفت که گاهی خارج از کنترل حزب به نظر می‌رسید.

(که به تدریج و به مرور زمان از شدت آن کاسته شد) مجاز شمرده شد سرانجام، سرمایه‌ی خارجی به کشور سرازیر شد، و در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ سرعت گرفت. این سرمایه ابتدا محدود به سرمایه‌گذاری‌های مشترک و بعضی مناطق بود، ولی نهایتاً به همه جا، اما به طور ناموزون، سرازیر شد. نظام بانکداری دولتی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ توسعه یافت و به تدریج چایگرین دولت مرکزی در دادن اعتبار به شرکت‌های دولتی، شرکت‌های شهری و روستایی و بخش خصوصی شد. این بخش‌های مختلف مستقل از یکدیگر توسعه نیافتد. شرکت‌های شهری و روستایی سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را از بخش کشاورزی گرفتند و بازارهایی را برای داده‌ها<sup>۱</sup> عرضه و نهاده‌های واسطه‌ای را برای شرکت‌های دولتی تهیه کردند. با گذشت زمان، سرمایه‌ی خارجی در شرکت‌های شهری و روستایی و شرکت‌های دولتی ادغام شد، و بخش خصوصی هم مستقیماً (به شکل صاحبان شرکت‌ها) و هم به طور غیرمستقیم (به شکل دارندگان سهام) اهمیت بسیار زیادتری پیدا کرد. وقتی که سودآوری شرکت‌های دولتی پایین آمد از اعتبارات ارزان بانک‌ها برخوردار شدند. با افزایش توان و اهمیت بازار، کل اقتصاد در جهت بک ساختار نوایرالی حرکت کرد.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، ملاحظه کنید که هر بخش خص چگونه در طول زمان شکل گرفت. در کشاورزی، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، به روستاییان حق استفاده از زمین‌های اشتراکی در چارچوب نظام «مسئولیت شخصی» داده شد. آنان، در ابتدا، می‌توانستند محصولات خود را (که بیشتر از هدف تعیین شده بود) در بازار آزاد و به قیمت غیردولتی بفروشند. تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ این زمین‌های اشتراکی کاملاً منحل شده بودند. اگرچه روستاییان رسماً نمی‌توانستند صاحب زمین باشند، ولی می‌توانستند آن را رهن کنند و اجاره دهند، کارگر استخدام کنند، و محصول خود را به قیمت بازار بفروشند (نظام قیمت‌گذاری دوگانه عملی ازین رفت). در نتیجه، در آمدهای روستایی با نرخ شیگفت‌انگیز

دولت) به کارگرانشان عرضه می‌کردند. علاوه بر این، شرکت‌های دولتی محلی مختلفی زیر نظارت استان‌ها، شهرها، یا حکومت‌های محلی وجود داشتند. بخش کشاورزی طبق نظام شورای محلی (روستایی) سازمان‌دهی شده بود، و طبق بیشترین گزارش‌ها این بخش فاقد بهره‌وری و به شدت نیازمند اصلاحات بود. تمهیدات رفاهی و خدمات اجتماعی، هرچند بمحصورت نابرابر، در داخل هریک از این بخش‌ها قرار داده شده بودند. روستائیان فقیرترین افراد بودند و از طریق نظام اجازه‌ی اقامت که بسیاری از مزايا و حقوق رفاهی را به شهرنشینان اعطا و در همین حال آنها را از روستاییان مضایقه می‌کرد، از شهرنشینان جدا نگه داشته شده بودند. به علاوه، این نظام از مهاجرت نودهوار روستاییان به شهرها جلوگیری می‌کرد. هریک از بخش‌ها در یک نظام برنامه‌ریزی دولتی سازمان‌دهی شده‌ی منطقه‌ای ادغام شده بود، که در آن طبق برنامه اهداف تعیین و نهاده‌ها<sup>۱</sup> تخصیص داده می‌شدند. وظیفه‌ی بانک‌های دولتی، عملناً محلی، ذخیره‌ی پس‌اندازها و فراهم کردن پول‌هایی برای سرمایه‌گذاری خارج از بودجه‌ی دولتی بود.

مدتی طولانی این عقیده وجود داشت که شرکت‌های دولتی محورهای باشات کنترل دولتی اقتصاد هستند. اگرچه امنیت و مزایایی که این شرکت‌ها به کارگرانشان می‌دادند به مرور زمان تحلیل رفتند، ولی برای سال‌های بسیاری برای بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم پشتونهای اجتماعی بودند. با انحلال شوراهای روستایی به نفع «نظام مسئولیت شخصی» افراد، اقتصاد بازار بازتری پیرامون آنها ایجاد شد. شرکت‌هایی در شهرهای کوچک و روستاهایی دارایی‌های شوراهای محلی و روستایی (سابق) تأسیس و به مراکز کارآفرینی، روش‌هایی کارگری انعطاف‌پذیر، و رقابت بازار آزاد تبدیل شدند. فعالیت بخش کاملاً خصوصی ابتدا فقط در تولید، تجارت، و فعالیت‌های خدماتی در مقیاس کوچک با محلودیت‌هایی در استخدام کارگر مزدیگیر

۲۰۲۰ به ۳۰۰ میلیون و مآلًا به ۵۰۰ میلیون افزایش خواهد یافت.<sup>۶۱</sup> شانگهای به تهایی دارای سه میلیون کارگر مهاجر است، که در مقام مقایسه، کل مهاجرت ایولندی‌ها به امریکا از ۱۸۲۰ تا ۱۹۳۰ ظاهراً شاید ۴/۵ میلیون نفر بوده است.<sup>۶۲</sup> این نیروی کار در مقابل استثماریش از حد آسیب‌پذیر است و بر دستمزدهای ساکنان شهری فشار نزولی وارد می‌کند. ولی متوجه کردن شهرنشینی دشوار است. و نرخ شهرنشینی اکنون چیزی نزدیک به ۱۵ درصد در سال است. با توجه به نبود تحرک در بخش روستایی، این عقیده به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که مسائل موجود هر چه باشند یا در شهرها حل خواهند شد یا اصلاً حل نخواهند شد. وجود ارسالی اتوسط کارگران مهاجر به مناطق روستایی اکنون عامل مهمی در ادامه‌ی جیات مردم روستایی است. شرایط سخت بخش روستایی و بی ثباتی‌ای که دارد ایجاد می‌کند امروز یکی از جدی‌ترین مسائلی است که حکومت چین با آن روبه‌روست.<sup>۶۳</sup>

وقتی شوراهای روستایی منحل شدند قدرت‌های سیاسی و اداری پیشین آنها به حکومت‌های شهری و روستایی که طبق قانون اساسی دسامبر ۱۹۸۲ پدید آمدند، واگذار شدند. بعداً قانون به این حکومت‌ها اجازه داد که مالکیت دارایی‌های صنعتی شوراهای روستایی را به دست گیرند و آنها را طبق ساختار شرکت‌های شهری و روستایی بازسازی کنند. حکومت‌های محلی، که از نظارت دولت مرکزی رها شده بودند، چنان که انتظار می‌رفت، موضعی کارفرمایانه اتخاذ کردند. افزایش اولیه‌ی درآمدهای روستایی پس اندازهایی را فراهم کرد که می‌شد دوباره در شرکت‌های شهری و روستایی سرمایه‌گذاری کرد. سرمایه‌گذاری‌های مشترک با سرمایه‌ی خارجی (بهویژه از هنگ‌کنگ یا از طریق سرمایه‌داران چینی در خارج) نیز در نقاط مختلف افزایش یافته. شرکت‌های شهری و روستایی بهویژه در مناطق روستایی پیرامون شهرهای بزرگ، نظیر شانگهای و در مناطق استانی، نظیر گوانگ‌دونگ، که برای سرمایه‌گذاری خارجی آزاد شده بودند، فعال بودند.

۱۴ درصد در سال، و به همین سان بازده. بین ۱۹۷۸ و ۱۹۸۴ به شدت افزایش یافت. اما، از آن به بعد، درآمدهای روستایی را کد ماند و حتی در شرایط واقعی (بهویژه پس از ۱۹۹۵) در مورد همه‌ی محصولات بهجز چند زمینه و جنس تولیدی سقوط کرد. اختلاف بین درآمدهای روستایی و شهری به طور محسوسی افزایش یافت. درآمدهای شهری که در ۱۹۸۵ به طور متوسط ۸۰ دلار در سال بود به بیش از ۱۰۰۰ افزایش یافت رفت، ولی متوسط درآمدهای روستایی در همین دوره از حدود ۵۰ دلار به حدود ۳۰۰ دلار افزایش پیدا کرد. وانگهی، از میان رفتن حقوق اجتماعی اشتراکی که پیش تر در داخل شوراهای روستایی — هر چند که ممکن است ضعیف بوده باشد — تثیت شده بود حکایت از آن داشت که روستاییان اکنون با هزینه‌های سنگین استفاده از مدرسه، مراقبت‌های پزشکی و نظایر آن روبه‌رو می‌شدند. ولی این مسئله در مورد اغلب ساکنان دائمی شهرها صدق نمی‌کرد. زیرا آنان با تصویب قانون مستغلات شهری که حقوق مالکیت مستغلات را به ساکنان شهرها اعطای کرد و سپس اینان توانستند روی ارزش املاک سرمایه‌گذاری و بورس بازی کنند، مورد حمایت هم قرار گرفتند. اختلاف درآمدهای واقعی شهری / روستایی در چین اکنون، طبق برخی برآوردها، بیشتر از هر کشور دیگری در جهان است.<sup>۶۴</sup>

بهادران روستایی — بیشتر آنها زنان جوان — که مجبور به یافتن کار در جاهای دیگر شده‌اند نتیجتاً — به طور غیرقانونی و بدون داشتن حق اقامت — به شهرها سرازیر شده و ذخیره‌ی بسیار بزرگی از کارگران (جمعیتی «شناؤر» با وضعیت قانونی نامشخص) را تشکیل داده‌اند. چین امروز «در بحبوحه‌ی بزرگ‌ترین مهاجرت تودهوار است که جهان هرگز به خود ندیده است»، مهلجرتی که «مهاجرت‌هایی را که امریکا و جهان غربی مدرن را شکل داد تحت الشاعع قرار می‌دهد. طبق شمارش رسمی، چین ۱۱۴ میلیون کارگر مهاجر دارد که مناطق روستایی را، موقتاً یا برای همیشه، ترک کرده‌اند تا در شهرها کار کنند»، و کارشناسان حکومت پیش‌بینی می‌کنند که این رقم تا

جدول ۲-۵. ساختار منحول اشتغال در چین، ۱۹۸۰-۲۰۰۲  
(میلیون)

	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۹۰	۱۹۸۰	
۷۳۶/۴	۷۲۰/۹	۶۸۰/۷	۶۴۷/۵	۴۱۲/۶	۴۱۲/۶	جمع کل
۱۹۷/۸	۲۲۱/۵	۱۹۰/۴	۱۷۰/۴	۱۰۵/۲	۱۰۵/۲	شهری
۷۱/۶	۸۱/۰	۱۱۲/۶	۱۰۲/۵	۸۰/۲	۸۰/۲	دولتی
۲۵/۲	۴۲/۹	۷۶/۴	۲۲/۰	۶۷/۰	۶۷/۰	(شرکت‌های دولتی)
۱۱/۲	۱۰/۰	۳۱/۵	۲۵/۵	۲۴/۲	۲۴/۲	استرالی
۱۸/۲	۱۲/۴	۲/۷	۱/۰	۰	۰	مالکیت مستقر
۷/۶	۶/۴	۵/۱	۰/۷	۰	۰	خارجی
۴۲/۷	۲۲	۲۰/۶	۶/۷	۰/۸	۰/۸	خصوصی
۹۶/۴	۸۱/۶	۱۶/۹	۱۲/۱	۰	۰	مازاد
۲۸۹/۶	۲۸۹/۳	۴۹۰/۳	۴۷۷/۱	۳۱۸/۴	۳۱۸/۴	روستایی
۱۲۲/۹	۱۲۸/۲	۱۲۸/۶	۹۲/۷	۳۰/۰	۳۰/۰	شرکت‌های شهری و روستایی
۱۱۴/۱	۱۱/۴	۴/۷	۱/۱	۰	۰	خصوصی
۲۲/۷	۲۱/۳	۲۰/۵	۱۰/۹	۰	۰	خوبی‌فرما
۲۱۷/۹	۲۲۰/۴	۳۲۶/۴	۳۲۸/۴	۴۸۸/۴	۴۸۸/۴	کنارورزان

منبع: پرآزاد، رشد چین و ادغام آن در اقتصاد جهانی، جدول ۱-۸.

محل‌بود استفاده کنند.<sup>(۱۲)</sup> علاوه بر این، به این شرکت‌ها استقلال مدیریتی بیشتری از مالکیت دولتی اعطا شد. مدیران می‌توانستند سهم مشخصی از سودشان را برای خود حفظ کنند و هر مازادی را که بیشتر از هدف تعیین شده تولید می‌کردند به قیمت‌های بازار آزاد بفروشند. این قیمت‌ها بسیار بیشتر از قیمت‌های رسمی بود، در نتیجه نظام قیمت‌گذاری دوگانه‌ی دشواری به وجود آمد که البته مدت زیادی دوام نداشت. شرکت‌های دولتی، باوجود این انگیزه‌ها، توسعه نیافتدند. بسیاری از آنها بدھی بالا آوردند و باید یا از طریق حکومت مرکزی یا بانک‌های دولتی، که به دادن وام با شرایط مساعد به این شرکت‌ها تشویق شده بودند، حمایت می‌شدند. این مسئله مشکلات جدی برای آن بانک‌ها به وجود آورد، زیرا حجم وام‌های بازپرداخت نشده‌ی آنها به شرکت‌های دولتی به طور استثنائی رشد کرد. فشار برای اصلاحات بیشتر در مورد بخش شرکت‌های دولتی افزایش یافت.

شرکت‌های شهری و روستایی در پانزده سال نخست دوران اصلاحات به منبعی باورنکردنی از پویایی در اقتصاد تبدیل شدند. این شرکت‌ها تا ۱۹۹۵، ۱۲۸ میلیون نفر (به جدول ۲-۵ نگاه کنید) در استخدام خود داشتند. آنها توجه خود را به تجربه با مردم عادی معطوف کردند، و به بسترها اصلاحات تبدیل شدند.<sup>(۱۰)</sup> هرچه از بونه‌ی آزمایش این شرکت‌ها بیرون می‌آمد بعداً می‌توانست به شالوده‌ی سیاست‌گذاری دولت تبدیل شود. آنچه این تجربه‌ها نشان دادند عمدتاً اشتیاق توسعه در صنایع سبک تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی برای صادرات بود؛ به این نحو، چین به میز صنعتی شدن مبتنی بر صادرات هدایت شد. با وجود این، فقط در ۱۹۸۷ بود که دولت سرانجام خود را به ایده‌ی توسعه‌ی مبتنی بر صادرات ملزم ساخت.

حکایت‌ها در مورد نحوه‌ی فعالیت این شرکت‌های شهری و روستایی به شدت با یکدیگر تفاوت دارند. برخی شواهدی می‌آورند که آنها « فقط در نام » شرکت‌های خصوصی بودند، کارگران بسیار ارزان روستایی یا کارگران مهاجر – بهویژه زنان جوان – را استثمار و بیرون از هرگونه نظارت و قاعده فعالیت می‌کردند. شرکت‌های شهری و روستایی اغلب دستمزدهای کاملاً اندک می‌پرداختند و هیچ مزایایی و هیچ حمایت قانونی ارائه نمی‌کردند. ولی بعضی از این شرکت‌ها مزایای رفاهی و بازنشستگی و نیز حمایت‌های قانونی محدودی را فراهم می‌کردند. در هرج و مرچ دوران گذار، همه‌ نوع اختلافات پدید آمد، و این اختلافات اغلب نشانه‌های محلی و منطقه‌ای داشتند.<sup>(۱۱)</sup>

در طول دهه ۱۹۸۰ معلوم شد که بیشتر رشد چشمگیر نیروی چین بیرون از بخش شرکت‌های دولتی تأمین می‌شد. شرکت‌های دولتی در سال‌های انقلاب‌زده برای کارگرانشان امنیت شغلی و حمایت‌های اجتماعی فراهم می‌کردند. ولی در ۱۹۸۳ این شرکت‌ها لجأ به یافتن که «کارگران فراردادی» بدون برخورداری از هیچ حمایت اجتماعی و برای مدت زمان

مستقیم خارجی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ صورت گرفت (و حتی درصد بیشتری از سرمایه‌گذاری‌های مشترک تجاری که دوام آوردند) توسط چینی‌های خارج از کشور (بهویژه آنهایی که از هنگ‌کنگ و تایوان فعالیت می‌کردند) سازماندهی شد. حمایت‌های قانونی ضعیف از شرکت‌های سرمایه‌داری روابط محلی غیررسمی و شبکه‌های اعتماد را از اهمیت بسیاری برخوردار می‌ساختند، که چینی‌های خارج از کشور در موقعیت ممتاز قرار داشتند تا از این روابط بهره گیرند.<sup>(۱۵)</sup>

سپس حکومت چین چندین شهر ساحلی آزاد<sup>(۱۶)</sup> و نیز «مناطق اقتصادی آزاد» برای سرمایه‌گذاری خارجی تعیین کرد (شکل ۱-۵). پس از ۱۹۹۵ دولت تقریباً کل کشور را به روی همه‌گونه سرمایه‌ی مستقیم خارجی گشود. موج ورشکستگی‌هایی که به بعضی از شرکت‌های شهری و روستایی در بخش تولیدی در ۱۹۷۸-۱۹۹۷ رسید، و به بسیاری از شرکت‌های دولتی در مراکز شهری مهم سرتاسر کرد، یک نقطه‌ی عطف بود. هنگامی که فرایند صوری این وضعیت اقتصاد را مجبور به تغییر ساختار کرد، در این وقت سازوکارهای قیمت‌گذاری رقبایی جایگزین تفویض قدرت از دولت مرکزی به مناطق شد. در نتیجه، بسیاری از شرکت‌های دولتی اگرچه نابود نشدند ولی به شدت آسیب دیدند و موج عظیمی از بی‌کاری پدید آمد. گزارش‌های ناآرامی‌های قابل ملاحظه‌ی کارگری روزبه روز افزایش یافتد (سطور بعدی را نگاه کنید) و حکومت چین برای بقای خود باید مازاد بزرگی از کارگران بی‌کار را جذب می‌کرد.<sup>(۱۷)</sup> این حکومت صرفاً نمی‌توانست بر جریان رو به گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تکیه کند، هر چند که این امر می‌توانست مهم باشد.

از ۱۹۹۸، چینی‌ها کوشیده‌اند تا حدودی با این مسئله از طریق سرمایه‌گذاری‌های مبتنی بر وام<sup>۱</sup> در طرح‌های عظیم برای تغییر زیرساخت‌های

۱. debt - financed investments. سرمایه‌گذاری‌هایی که بودجه‌ی آن از طریق وام گرفتن تأمین می‌شود. م

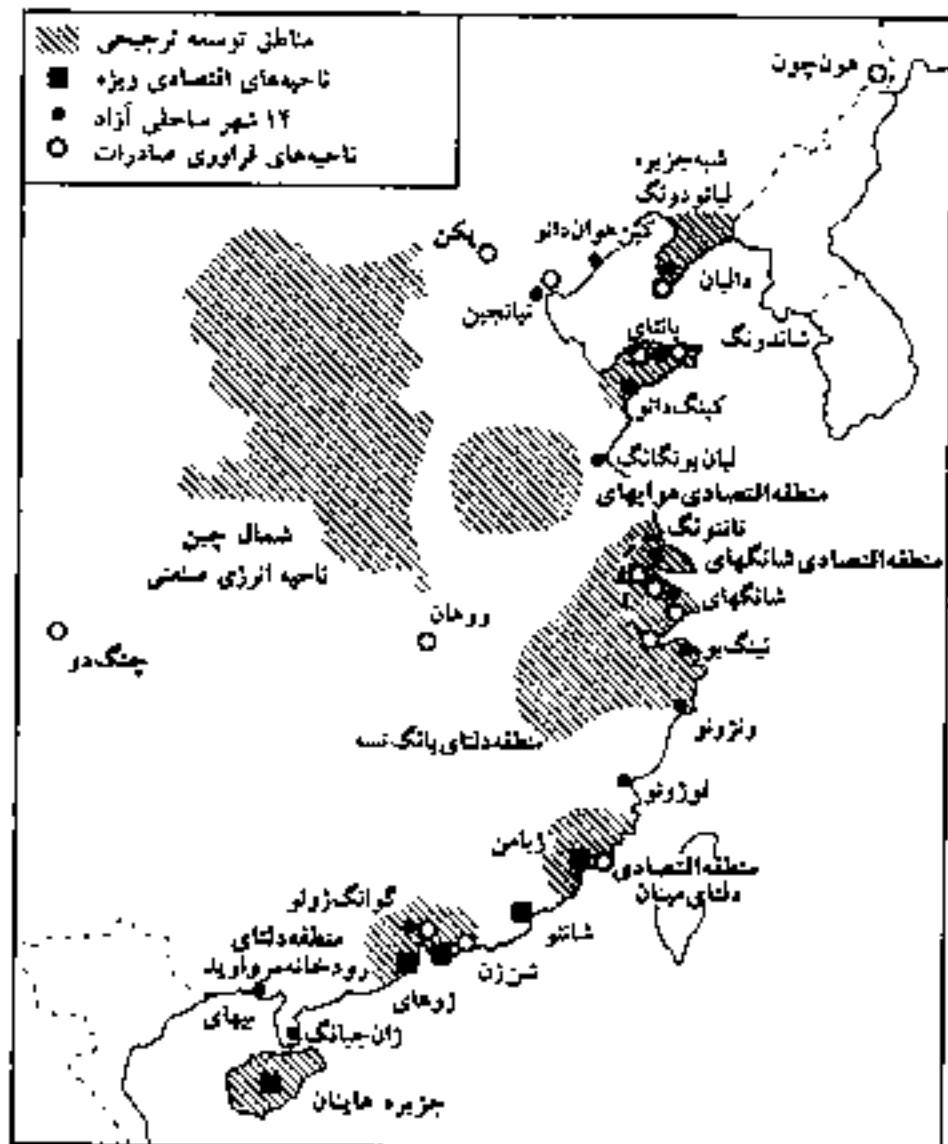
بنابراین، در ۱۹۹۳، دولت تصمیم گرفت که اشرکت‌های بزرگ و متوسط تعین شده‌ای را به شرکت‌های با مسئولیت محدود یا سهامی تبدیل کند. شرکت‌های با مسئولیت محدود «دو تا پنجاه سهام‌دار» و شرکت‌های سهامی «بیش از پنجاه سهام‌دار داشتند و می‌توانستند به مردم سهام بفروشند». یک سال بعد برنامه‌ی بسیار گسترده‌تری برای شرکتسازی اعلام شد، یعنی همه‌ی شرکت‌های دولتی، جز مhem‌ترین آنها، باید به «تعلومنی‌های سهامی» تبدیل می‌شدند که تمام کارکنان آنها حق صوری خرید سهام را داشتند.

شرکت‌های بیشتری در جهت خصوصی‌سازی و تبدیل شرکت‌های دولتی در اولین دهه ۱۹۹۰ روی داد به طوری که، تا ۲۰۰۲، شرکت‌های دولتی فقط ۱۴ درصد از مشغای تولیدی را نسبت به ۴۰ درصد در ۱۹۹۰ به خود اختصاص می‌دادند. اخیرترین اقدام، گشودن شرکت‌های شهری و روستایی و شرکت‌های دولتی، هر دو، به روی مالکیت کامل خارجی بوده است.<sup>(۱۸)</sup>

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به‌سهم خود، با نتایج مختلفی در دهه ۱۹۸۰ رویه‌رو شد. این سرمایه‌گذاری ابتدا به چهار ناحیه‌ی اقتصادی ویژه در مناطق ساحل جنوبی هدایت شد. اهداف اولیه‌ی این ناحیه‌ها تولید کالا برای صادرات و کسب ارز خارجی بود. به علاوه، آنها به عنوان آزمایشگام‌های اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کردند که فناوری‌ها و مهارت‌های مدیریتی خارجی را می‌شد در آنها مشاهده کرد. این ناحیه‌ها طیفی از مشوق‌ها، از جمله معافیت‌های مالیاتی، ارسال زودهنگام سود و زیرساخت‌هایی بهتر را، به سرمایه‌گذاران خارجی ارائه می‌کردند.<sup>(۱۹)</sup> ولی تلاش‌های نخستین شرکت‌های خارجی برای مستعمره کردن بازار داخلی چین در حوزه‌هایی نظیر خودروسازی و کالاهای تولیدی موقفيتی کسب نکرد. اگرچه فولکس واگن و فورد (به سختی) دوام آوردند، ولی جنرال موتورز در اوایل دهه ۱۹۹۰ با شکست مواجه شد. تنها بخش‌هایی که موفقیت‌های ابتدایی آشکاری در آنها به ثمر رسید، آن بخش‌هایی بودند که کالاهایی با کاربری زیاد را صادر می‌کردند. بیش از دو سوم سرمایه‌گذاری

مرکزی به ناحیه‌ی ساحلی اقتصادی پُرتحرک، از جمله اتصال شانگهای به پکن و به داخل تبت از طریق راه آهن سریع السیر، در نظر گرفته شده است. بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ سرمایه‌گذاری سنگینی را در پکن ایجاد می‌کند. «به علاوه، چین می‌کوشد یک شبکه‌ی بزرگراه بین ایالتی، گستردگتر از شبکه‌ی ایالات متحده، فقط در ظرف پانزده سال احداث کند، در همین حال در تمام شهرهای بزرگ در حال ساخت یک فرودگاه بزرگ جدید هستند یا ساختن آن را به پایان رسانده‌اند. در آخرین شمارش، چین بیش از ۱۵۰۰۰ پروژه‌ی بزرگراه در حال ساخت دارد، که ۱۶۲۰۰۰ کیلومتر راه به راه‌های پرور اضافه خواهد کرد، این مقدار برای چهار بار دور زدن کره زمین از خط استوا کافی است».<sup>(۱۷)</sup> این پروژه به‌تمامی بسیار بزرگ‌تر از پروژه‌ای است که ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در احداث شبکه‌ی بزرگراهی بین ایالتی انجام داد، و توانایی جذب مازاد سرمایه و کارکرد برای چند سال آینده را دارد با وجود این، سرمایه‌گذاری این پروژه مبتنی بر کسری بودجه‌ای است (به سبک کینزی کلاسیک) که از طریق گرفتن وام تأمین می‌شود. به علاوه، پروژه‌ای پر خطر است چون اگر این سرمایه‌گذاری‌ها در مدت مقتضی بازده لازم را نداشته باشند، در آن وقت به سرعت یک بحران مالی دولتی پدید خواهد آمد.

شهرنشیی سریع یکی از راه‌های جذب نیروهای کار ذخیره است که از مناطق روستایی به شهرها آمده‌اند. مثلاً، دونگوآن<sup>۱۸</sup>، در شمال هنگ‌کنگ، در مدت کمی بیش از بیست سال از شهری کوچک به شهری با ۷ میلیون سکنه تبدیل شده است. ولی «مقامات شهری به ۲۳ درصد رشد اقتصادی سالانه قانع نیستند، و اکنون آخرین اصلاحات را در شهری کاملاً جدید و بزرگ که ضمیمه‌ی این شهر خواهد شد انجام می‌دهند و امیدوارند که ۳۰۰,۰۰۰ مهندس و پژوهشگر، یعنی پیشاہنگان یک چین جدید، را جذب خواهند کرد».<sup>(۱۹)</sup> به علاوه، این شهر محل احداث بزرگترین مرکز خرید جهان



شکل ۵-۱. جغرافیای باز شدن چین به روی سرمایه خارجی در دهه ۱۹۸۰  
منبع: دیکن، جایه جایی جهانی.

کالبدی، مقابله کنند. آنها طرح‌های بسیار بلندپروازه‌تری (با هزینه‌ی حداقل ۶۰ میلیارد دلار) از طریق عظیم فعلی سد سه‌شنبه برای منحرف ساختن آب از رود یانگ‌تسه به رود زرد را پیشنهاد می‌کنند. نوخ حیرت‌انگیز شهرنشیی (از ۱۹۹۲ به بعد جمعیت بیش از چهل و دو شهر به بالاتر از یک میلیون نفر مستلزم تأمین سرمایه‌های ثابت عظیم بود. در شهرهای مهم شبکه‌های جدید راه آهن زیرزمینی (مترو) و بزرگراه‌ها در حال ساخته شدن است، و احداث بیش از ۱۳ هزار کیلومتر راه آهن جدید برای پیوستن مناطق

۱. deficit - financed

2. Dongguan

زیادی به علت تخصیص ناکارآمد منابع و اضافه طرفت، ترکیله بود.<sup>(۲۰)</sup>

اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ همین که رونق بازار مستغلات حتی باشدت بیشتری شروع شد، مشایعت ساخت و ساز اضافه در بازارهای شهری مهم در ۲۰۰۴ ظاهر شدند.<sup>(۲۱)</sup>

در پیش‌تام تمام این فعالیت‌ها نقش مالی نظام بانکی عمدتاً دولتی چین قرار داشت. این بخش پس از ۱۹۸۵ به مرعت توسعه یافت. مثلاً، تا ۱۹۹۳، تعداد شعبه‌های بانک‌های دولتی از ۷۸۵<sup>(۲۲)</sup> به ۱۴۳,۷۹۶<sup>(۲۳)</sup> و شمار کارکنان آنها از ۹۷۳,۳۰۵<sup>(۲۴)</sup> به ۱,۸۹۳,۹۰۷<sup>(۲۵)</sup> افزایش یافته بود در همین دوره سپرده‌ها<sup>(۲۶)</sup> ۴۲۷/۳ میلیارد بروآن (۵۱/۶ میلیارد دلار) به ۲۸۵ تریلیارد بروآن رسیده.<sup>(۲۷)</sup> تا این وقت بود لختی‌های بانک‌ها پنج برابر بیشتر از هرینه‌های بودجه‌ای حکومت شده بود. پول زیادی به شرکت‌های دولتی ناگفتم سرازیر شد و بانک‌ها مسلماً «نقش بازی در ایجاد «حباب‌های دارنی»، بعوشه در بخش‌های بی ثبات ساخته‌نامی و مستغلات بازی کردند». وام‌های بازیرداخت نشده به مشکلی تبدیل شد و در نهایت حکومت مرکزی باید «تعربیاً به همان مقدار هزینه می‌کرد تا وام‌های سوتخته را سروسامان دهد». همان کاری که ایالات متحده برای نجات پساندازها و دادن وام به صنعت در ۱۹۸۷ انجام داد (هزینه‌ی نجات از گرفتاری مالی «۱۲۳/۸ میلیارد دلار از خزانه‌ی عمومی و ۲۹ میلیارد دلار به شکل پیش‌پرداخت تکمیلی حق سمعه از مؤسسات مالی بود). مثلاً، در ۲۰۰۳، چین انتقال ۴۰ میلیارد دلار از نخایر ارز خارجی خود به دو بانک دولتی را اعلام کرد و این «سومین نجات بزرگ در نظام بانکی در کمتر از شش سال» بود.<sup>(۲۸)</sup> اگرچه میزان وام‌های بازیرداخت نشده شاید در حدود ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی چین باشد، ولی این عیزان در مقایسه با اوراق بهادر فریش نرفته‌ی دولت فدرال ایالات متحده و بدھی مصرف‌کننده که بیش از ۳۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی است رنگ می‌یازد.<sup>(۲۹)</sup>

چین از قرار معلوم در یک مورد مهم از ژاپن درس گرفته، نوساری

خواهد بود (که توسط یک میلیاردر چینی ساخته می‌شود و دارای چندین منطقه شبیه آمستردام، پاریس، رم، ونیز، مصر، جزایر کارائیب و کالیفرنیاست و جزئیات هر یک از آنها با چنان دقیق ساخته می‌شوند که غیرقابل تمیز با اصل خواهد بود).

این شهرهای جدید درگیر رقابت بین شهری شدیدی هستند. مثلاً، در دلنای رود مروارید اکنون هر شهری می‌کوشد «با رودست همسایگان خود بلند شدن، و اغلب هم با نتایج مشابه» تا می‌تواند فعالیت‌های تجاری را جذب کند. در اوخر دهه ۱۹۹۰ پنج فرودگاه بین‌المللی به شعاع ۱۰۰ کیلومتر از یکدیگر ساخته شدند، و اکنون رونق مشابهی برای احداث بنادر و پل‌ها شروع شده است.<sup>(۳۰)</sup> استان‌ها و شهرها در برابر تلاش‌های پکن برای مهار سرمایه‌گذاری‌های آنها مقاومت می‌کنند. تا حدی به این دلیل که از طرق فروش امتیاز توسعه‌ی مستغلات، قدرت تأمین بودجه‌ی پروژه‌های خود را دارند.

شهرها نیز به محل توسعه‌ی عنان‌گسیخته‌ی مستغلات و بورس بازی زمین تبدیل شده‌اند:

در اوایل تا اواسط دهه ۱۹۹۰ موقعی که یک «ذهبیت قمارخانه‌ای» بر کشور حاکم شد، بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی با احتیاطی بودجه‌ی توسعه‌ی عظیم مستغلات را در سراسر چین تأمین کردند. فضاهای دفتری درجه‌ی یک، ویلاهای لوکس، خانه‌ها و آپارتمان‌های تجملی یکشنبه، نه فقط در شهرهای مهم همچون پکن، شانگهای، شن‌زن، بلکه در شهرهای کوچکتر ساحلی و استان‌ها، از زمین سبز شدند... به اصطلاح «حباب شانگهای» این شهر را که روزگاری شهری ملال آور بود به یکی از کلان‌شهرهای باشکوه تبدیل کرد. تا پایان ۱۹۹۵، شانگهای دارای بیش از یک‌هزار آسمانخراش، حدود صد هتل پنج ستاره، حدود ۱۳/۵ میلیون فوت مکعب فضای دفتری - پنج برابر ۲/۷ میلیون فوت مکعب در ۱۹۹۴ - و یک بازار «داغ» مستغلات که با نرخی سریع تراز نرخ شهر نیویورک به موجودی مستغلتش اضافه می‌شد... تا اوخر ۱۹۹۶ آن حباب، تا حدود

فناوری پیشرفته‌ی داخلی نیز شروع به فعالیت کرده است. مثلاً، در شنژن با تعداد زیادی ساختمان‌های مجلل سنگی و شیشه‌ای که در سیلیکن ولی عجیب به نظر نخواهد رسید، خانه‌هایی دانشگاهی که تعدادشان هم در حال افزایش است وجود دارند که اغلب ده هزار مهندس مأکن آنها می‌کوشند تا اشراکت) هواوی<sup>۱</sup> را به عنوان نخستین بازیگر بین‌المللی چین در تجارت تجهیزات مخابراتی تثبیت کنند. هواوی ابتدا در اواخر دهه ۱۹۹۰ های خارجی شروع به انتقال بخش قابل توجهی از تحقیق و توسعه خود به داخل چین کردند. مایکروسافت، اوراکل، موتورولا، زیمنس، آی‌بی‌ام و گذاری کرد، اکنون محصولات خود را در ۴۵ کشور، اغلب به یک سوم قیمت محصولات رقبایش، به فروش می‌رساند.<sup>(۲۷)</sup> امروز شرکت‌های چینی در تولید و بازاریابی رایانه‌های شخصی حضوری بسیار فعال دارند.

### روابط خارجی

تجارت خارجی در ۱۹۷۸ فقط ۷ درصد از تولید ناخالص ملی چین را تشکیل می‌داد ولی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۴۰ درصد افزایش یافت و از آن به بعد در همان سطح باقی مانده است. در همین مدت سهم تجارت جهانی چین چهارابر شد. تا ۲۰۰۲، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی چین (و بخش تولید ۵۰ درصد) را به خود اختصاص می‌داد. تا آن سال چین به بزرگترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان در حال توسعه تبدیل شده بود، و شرکت‌های چندملیتی از بازار چین به نحو سودآوری بهره می‌بردند. جنرال موتورز، که در سرمایه‌گذاری ناموفق خود در اوایل دهه ۱۹۹۰ ضرر کرده بود، در اوخر این دهه دوباره وارد این بازار شد و تا ۲۰۰۳ گزارش این شرکت حاکی از کسب سود بسیار بیشتری از فعالیتش در چین بود تا از عملیاتش در بازار داخلی ایالات متحده.<sup>(۲۸)</sup>

به نظر می‌رسید که گویا راهبرد توسعه‌ی مبتنی بر صادرات به طور

آموزش و علم باید با یک راهبرد مشخص پژوهشی و توسعه هم برای مقاصد نظامی و هم غیرنظامی، دست در دست هم، حرکت می‌کردند. سرمایه‌گذاری چین در این زمینه‌ها بسیار چشمگیر بوده است. چین امروز خدماتی نظیر تأمین ماهواره‌های تجاری ازانه می‌کند (که ایالات متحده را بسیار خشمگین ساخته است)، ولی از اولخر دهه ۱۹۹۰ به بعد، شرکت‌های خارجی شروع به انتقال بخش قابل توجهی از تحقیق و توسعه خود به داخل چین کردند. مایکروسافت، اوراکل، موتورولا، زیمنس، آی‌بی‌ام و ایتل، همگی، «به دلیل اهمیت و پیشرفته‌ی فرآینده‌ی چین به عنوان یک بازار فناوری، و ذخیره‌ی بزرگ دانشمندان ماهر ولی ارزان آن و مصرف‌کنندگانش، که هنوز نسبتاً فقیر هستند ولی ثروتمندتر می‌شوند و خواهان خرید فناوری جدید خواهند بود».<sup>(۲۹)</sup> آزمایشگاه‌هایی را در این کشور دایر کرده‌اند. امروز بیش از ۲۰۰ شرکت خارجی مهم، از جمله غول‌های نظیر بی‌بی‌سی و جنرال موتورز، بخش قابل توجهی از کارهای پژوهشی خود را در چین مستقر کرده‌اند. این شرکت‌ها اغلب از آنچه سرفت فناوری‌ها و طراحی‌های پیشان توسط شرکت‌های بومی چینی می‌نامند شکایت دارند. اما با توجه به عدم تمايل حکومت چین برای متوقف ساختن این سرفت‌ها و قدرت دولت چین در دشوار ساختن فعالیت این شرکت‌ها در بزرگترین بازار جهان در صورت پافشاری بیش از حدشان بر این موضوع، آنها نمی‌توانند کار زیادی در مورد این مسئله انجام دهند. فقط شرکت‌های غربی نیستند که در چین فعال‌اند. ژاپن و کره‌ی جنوبی نیز روی «شهرهای پژوهشی» بزرگ چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا خودشان را در موقعیتی قرار دهند که بتوانند از نیروی کار بسیار ماهر ولی ارزان بهره‌مند شوند. نتیجه‌ی کلی این وضعیت تبدیل چین به مکانی بسیار جذاب برای فعالیت‌های بخش فناوری پیشرفته بوده است.<sup>(۳۰)</sup> حتی شرکت‌های فناوری پیشرفته‌ی هندی انتقال بعضی از فعالیت‌هایشان را به چین ارزان‌تر یافته‌اند. در تعدادی از زمینه‌ها بخش

کارگر رفع می‌بردند. گوآنگدونگ، درست در آن سوی مرز در چین، انواع کارگر ارزان در جهان را داشت. بنابراین، سیاست باز کردن اقتصاد دنگ شیانویینگ به منزلهٔ موهبتی الهی بود. سرمایه‌ی هنگ‌کنگ این فرصت را غنیمت شمرد، و از بسیاری از ارتباطات پنهان خود در طرف دیگر مرز یعنی در داخل چین، از عملکردش به عنوان واسطه‌ی تجارت خارجی چین تا آن زمان، و شبکه‌ی بازاریابی اش در اقتصاد جهانی که از طریق آن کالاهای ساخت چین به راحتی می‌توانستند روانه‌ی بازارهای بین‌المللی شوند، حداقل استفاده را کرد.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، حدود دو سوم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین از طریق هنگ‌کنگ صورت می‌گرفت، و با آنکه تعدادی از این سرمایه‌گذاری به خاطر مهارت تجاری هنگ‌کنگ بود که برای منافع متنوع تر سرمایه‌ی خارجی میانجی‌گری می‌کرد، ولی هیچ تردیدی وجود ندارد که واقعیت اتفاقی هم‌جواری هنگ‌کنگ با چین برای مسیر توسعه‌ای که به طور کلی در چین گشوده شد بسیار تعیین‌کننده بود. مثلاً، منطقه‌ی توسعه‌ی اقتصادی حکومت محلی در شهر ژین‌ژن در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ موفق نبود. آنچه سرمایه‌داران هنگ‌کنگی را جذب کرد شرکت‌های تازه‌تأسیس شده‌ی شهری و روستایی در مناطق روستایی بود، مانند آلات، نهاده‌ها، و بازاریابی از طرف سرمایه‌داران هنگ‌کنگی و کار از طرف شرکت‌های شهری و روستایی بود. این تبدیل فعالیت، در صورت تثبیت شدن، می‌توانست مورد تقلید سایر سرمایه‌داران خارجی (به عیار تایوانی‌ها پس از باز شدن شانگهای به روی خارجیان) قرار بگیرد. منابع سرمایه‌گذاری خارجی در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ بهشدت متنوع‌تر شد زیرا نه تنها شرکت‌های ژاپنی و کره‌ی جنوبی بلکه شرکت‌های امریکایی نیز به طور گسترده‌ای شروع به استفاده از چین به عنوان مرکزی برای تولید بروز مرزی کردند.

تا میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ آشکار گردید که بازار عظیم داخلی چین بیش برای سرمایه‌ی خارجی جذاب شده است. اگرچه فقط ۱۵ درصد از

بی‌نظیری موفق شده بود. ولی هیچ‌یک از این کارها در ۱۹۷۸ برنامه‌ریزی شده بود. دنگ شیانویینگ دور شدن از سیاست‌های حودانکائی داخلی مانو را ابراز کرده بود، ولی نخستین گشایش دروازه‌های چین به جهان خارج محتاطانه و محدود به مناطق اقتصادی خلص در گوآنگدونگ بود. سرانجام، در ۱۹۸۷ که حزب منوجه موقفيت تجربه‌ی گوآنگدونگ شد، پذيرفت که رشد باید مبتنی بر صادرات باشد. و تنها پس از بازدید دنگ شیانویینگ از جنوب کشور در ۱۹۹۲ بود که نیروی کامل حکومت مرکزی در پشت سیاست گشود دروازه‌های کشور به روی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار گرفت.<sup>(۴۹)</sup> مثلاً، در ۱۹۹۴، نظام نرخ دوگانه‌ی ارز خارجی (نرخ رسمی و نرخ بازار) با ۵۰ درصد کاهش در نرخ رسمی منحل شد. با آنکه این کاهش موجب یک بحران تورمی داخلی شد، ولی راه را برای رشد عظیم تجارت و ورود سرمایه باز کرد که این امر چین را امروز در موقعیت پویانترین و موفق‌ترین اقتصاد جهان قرار داده است. با توجه به علاقه‌ی شدید نولیپرال‌سازی به ایجاد تغییر از طریق توسعه‌های جغرافیایی ناموزون و رقابتی، آینده نشان خواهد داد که موقفيت چین نشانه‌ی چه چیزی بروای آینده‌ی نولیپرال‌سازی است.

موقفيت ابتدایی راهبرد دنگ شیانویینگ وابسته به رابطه‌ی هنگ‌کنگ بود. هنگ‌کنگ، به عنوان یکی از نخستین ابرهای «اقتصادی آسیا، از پیش مرکز مهم پویایی سرمایه‌داری بود. هنگ‌کنگ، برخلاف سایر دولت‌های منطقه (سنگاپور، تایوان، و کره‌ی جنوبی)، که به مقدار بسیار زیاد به برنامه‌ریزی دولتی دوی اورده‌اند، به روش کارفرمایانه‌ی آشفته‌ای، بدون دستورالعمل دولتی، توسعه یافته بود، و به طور مناسبی در کانون دیاسپورا (آوارگان) تجاری چینی، که ارتباطات جهانی قابل ملاحظه‌ای داشتند، قرار داشت. نولید صنعتی هنگ‌کنگ در ابتدا در تولید کالاهای کاربر و با ارزش افزوده‌ی پایین (صنایع نساجی در مقام اول) توسعه یافته بود. ولی در اوخر دهه‌ی ۱۹۷۰ صنایع هنگ‌کنگ از رقابت سخت خارجی و کمبود شدید

رشد اقتصادی چین و ساختارهای در حال تغییر رقابت بین‌المللی، ساماندهی مجدد و بنیادی مناسبات تجاری را اجتناب‌نایاب‌تر ساخته‌اند. پایگاه چین در دهه‌ی ۱۹۸۰ در بازارهای جهانی عمده‌ای از طریق تولید کالاهایی با ارزش افزوده‌ی پایین، یعنی فروش «منسوجات»، اسباب‌بازی‌ها و اقلام پلاستیکی ارزان در حجم زیاد در بازارهای بین‌المللی بود. سیاست‌های صانوئیستی چین را در زمینه‌ی انرژی و بسیاری از مواد خام (چین یکی از بزرگترین تولیدکنندگان پنجه در جهان است) خودکفا ساخته بود. چین صرفاً به واردات ماشین‌آلات و فناوری و دستیابی به بازارها نیاز داشت (و هنگ‌کنگ به طور مناسبی در خدمت برآورده‌ساختن این نیاز بود). این کشور می‌توانست با استفاده از کارگر ارزان، مزیت رقابتی بزرگی به دست آورد. دستمزد ساعتی تولید پارچه در چین در اوخر دهه‌ی ۱۹۹۰ فقط ۳۰ سنت بود در حالی که همین دستمزد در مکزیک و کرمی جنوبی به ۲۷۵ دلار، در هنگ‌کنگ و تایوان به حدود ۵ دلار و در ایالات متحده به بیش از ۱۵ دلار می‌رسید.<sup>(۳۲)</sup> ولی تولید چین در مراحل اولیه عمده‌ای تابع فعالیت بازرگانان تایوانی و هنگ‌کنگی بود که به بازارهای جهانی دسترسی داشتند، سهم بیشتری را از سود تجاری برمندانستند، و از طریق خرید سهام شرکت‌های شهری و روسانی و شرکت‌های دولتی یا سرمایه‌گذاری در آنها به طور فزاینده‌ای غیرمستقیم در تولید دخالت می‌کردند. در دلتای رود مروارید کارخانه‌هایی با موره ادغام فعالیت‌های استانی و تلاش‌هایی بهره‌بری دولت برای ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای در میان استان‌های مختلف، سرمایه از یک بخش چین به بخشی دیگر به آسانی جریان نمی‌یابد.<sup>(۳۳)</sup> بنابراین، اتفاقاً سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط پایه‌ای بهتر شدن تخصیص منابع و پیوندهای درونی سرمایه‌دارانه در داخل خود چین کاهش خواهد یافت.<sup>(۳۴)</sup>

مردم احتمالاً قدرت خوبید یک عضو طبقه‌ی متوسط نویا و رو به رشد را کسب کرده بودند، ولی ۱۰ درصد از جمعیتی بالای یک میلیارد نفر، بازار داخلی عظیمی را تشکیل می‌داد. مسابقه‌ی رقابتی برای عرضه‌ی خودرو، تلفن همراه، دی‌وی‌دی، تلویزیون، ماشین لباسشویی و نیز مراکز خرید، بزرگراه‌ها، و خانه‌های «مجلل» به آنها شروع شد. تولید ماهانه‌ی خودرو به تدریج از ۲۰,۰۰۰ خودرو در ۱۹۹۳ به بیش از ۵۵,۰۰۰ در ۲۰۰۱ افزایش یافت، ولی از آن به بعد جهشی صعودی پیدا کرد و تا میانه‌ی ۲۰۰۴ تقریباً به ۲۵۰,۰۰۰ خودرو در ماه رسید. ابوهی از سرمایه‌گذاری خارجی در همه‌ی زمینه‌ها از فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت و رستوران‌های فک‌دونالد تا تولید ریزتراسه‌های رایانه‌ای – صرفاً بر اساس پیش‌بینی رشد سریع آینده‌ی بازار داخلی، و برعغم نایابداری‌های نهادی، بی‌ثباتی‌های سیاست دولتی و خطط‌رات آشکار اضافه‌ظرفیت، به چین سرازیر شد.<sup>(۳۵)</sup>

بسیار متفاوت از مورد زبانی با کره‌ی جنوبی می‌سازد. در نتیجه سرمایه‌داری چینی کاملاً انسجام‌یافته نیست. تجارت بین منطقه‌ای به طور نسبتاً ضعیفی توسعه یافته است، حتی با آنکه سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در وسائل جدید ارتباطی صورت گرفته است. استان‌هایی نظیر گوانگ‌دونگ بیشتر با جهان خارج تجارت می‌کنند تا با بقیه‌ی نقاط چین. به رغم تلاش‌های زیاد اخیر در موره ادغام فعالیت‌های استانی و تلاش‌هایی بهره‌بری دولت برای ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای در میان استان‌های مختلف، سرمایه از یک بخش چین به بخشی دیگر به آسانی جریان نمی‌یابد.<sup>(۳۶)</sup> بنابراین، اتفاقاً سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط پایه‌ای بهتر شدن تخصیص منابع و پیوندهای درونی سرمایه‌دارانه در داخل خود چین کاهش خواهد یافت.<sup>(۳۷)</sup>

مناسبات تجاری خارجی چین در طول زمان، ولی بهویژه در طی چهار سال اخیر، جهش بزرگی کرده است. اگرچه راهیابی به سازمان جهانی تجارت در ۲۰۰۱ تأثیر زیادی در این مورد داشته است، ولی پویایی مطلق

می‌توانند بسیار خوب پیشرفت کنند در حالی که کشورهایشان صدمه می‌بینند. چین مشاغل تولیدی بیشتری را از مردم ژاپن، کره‌ی جنوبی، مکزیک و جاهای دیگر ریوده است تا از مردم ایالات متحده. رشد خبره‌کننده‌ی چین هم در داخل و هم در موقعیت تجاری بین‌المللی اش، برابر با رکود طولانی در ژاپن، و رشد آهسته، صادرات را کد، و بحران‌های ادواری در بقیعی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا بوده است. آثار منفی رقابت شرکت‌ها برای هجوم به چین به روی بسیاری از کشورها دیر یا زود احتمالاً شدت خواهد یافت.<sup>(۳۷)</sup>

از طرف دیگر، رشد شکوف چین این کشور را بیشتر به منابع خارجی مواد اولیه و انرژی وابسته ساخته است. در ۲۰۰۲ چین ۳۰٪ درصد از تولید زغال، ۳۶ درصد از فولاد و ۵۵ درصد از سیمان جهان را به مصرف رساند.<sup>(۳۸)</sup> این کشور از خودکفا بیش نیست در نفت در ۱۹۹۰ در مقام دومین واردکننده‌ی نفت در ۲۰۰۲ پس از ایالات متحده فرار گرفت. شرکت‌های انرژی آن در نفت حوزه‌ی خزر سهامی را خریداری کردند و پلب مذاکرات را با عربستان سعودی برای تضمین دسترسی به نفت خاورمیانه گشودند. منافع انرژی چین در سودان و ایران تنش‌هایی را با ایالات متحده در هر دو مورد ایجاد کرده است. این کشور بر سر دستیابی به نفت روسیه با ژاپن به رقابت برخاست. واردات آن از استرالیا در دهه‌ی ۱۹۹۰، همزمان با تلاش‌های برای یافتن منابع جدید برای واردات فلزات، چهاربرابر شد. چین برای رفع نیاز شدید خود به فلزات استراتژیک نظری می‌سازد، قلع، سگ‌آهن، پلاتینیوم و آلومینیوم با عجله قراردادهای با شیلی، برباد، مالزی، ژاپن و بسیاری از دیگر کشورها منعقد ساخت. این کشور محصولات کشاورزی و الکترونیکی را از هم‌جا وارد کرد (خرید عظیم دانه‌ی سویا از برباد و آرژانتین جانی تازه به اقتصاد آن کشورها دعید)، و تقاضای چین برای فلز اسقاطی آنقدر زیاد شد که قیمت‌ها را در تمام جهان بالا برد. حتی تولید صنعتی ایالات متحده از تقاضای چین برای وسائل خاکبرداری (شرکت کاترپیلار) و نوریین‌ها (شرکت صورت می‌گیرد).<sup>(۳۹)</sup> شرکت‌ها، همان‌طور که در ایالات متحده روی داد،

مزیت‌های دستمزد کارگری از این نوع به این معناست که چین می‌تواند در مقابل سایر کشورهای کم هزینه نظریه مکزیک، اندونزی، ویتنام، و تایلند در بخش‌های تولید کالاهای بالارزش افزوده‌ی اندک (همچون نساجی) رقابت کند. با پیشی گرفتن چین از مکزیک (به رغم وجود پیمان نفتا) به عنوان عرضه‌کننده‌ی عمده‌ی کالاهای مصرفی در بازار ایالات متحده، مکزیک در ظرف فقط دو سال ۲۰۰,۰۰۰ شغل را از دست داد. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ چین شروع به تولید کالاهای بالا و رقابت با کره‌ی جنوبی، ژاپن، تایوان، مالزی، و سنگاپور در حوزه‌های نظریه وسائل الکترونیکی و ادوات ماشینی کرد. این امر تا حدودی به این دلیل روی داد که شرکت‌های تولیدی در آن کشورها تصمیم گرفته‌اند برای حداکثر استفاده از ذخیره‌ی بزرگ کارگران کم‌هزینه و بسیار ماهر، که نظام دانشگاهی چین آنها را بیرون می‌داد، تولید خودشان را به بیرون مرز انتقال دهند. در ابتدا، بزرگترین هجوم به داخل چین از سوی تایوان بود. حدود یک میلیون کارفرما و مهندس تایوانی ظاهراً در چین زندگی و کار می‌کنند، و ظرفیت بزرگی از تولید در دست آنان تولید کره‌ی جنوبی نیز شدید بوده است (به شکل ۴-۴ نگاه کنید). شرکت‌های الکترونیکی کره‌ای اکنون عملیات قابل توجهی در چین دارند. مثلاً، صنایع الکترونیکی سامسونگ، که قبل از ۲۰۰۲ میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری، و «۱۰ شرکت فرعی فروش و ۲۶ شرکت تولیدی، با ۴۲۰۰۰ کارمند، ایجاد کرده بودا، در سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام کرد که کل فعالیت تولید رایانه‌های شخصی خود را به آن‌جا منتقل می‌کند.<sup>(۴۰)</sup> ژاپنی‌ها نیز با انتقال تولید به چین به کاهش اشتغال تولیدی ژاپن از ۵۷ میلیون در ۱۹۹۲ به ۱۲/۱ میلیون نفر در ۲۰۰۱ کمک کردند. به علاوه، شرکت‌های ژاپنی شروع به متوقف ساختن تولید در مالزی، تایلند و جاهای دیگر کردند تا در چین مستقر شوند. اکنون آنها به مقدار زیاد در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند به طوری که «بیش از نصف تجارت چین - ژاپن در میان شرکت‌های ژاپنی صورت می‌گیرد».<sup>(۴۱)</sup> شرکت‌ها، همان‌طور که در ایالات متحده روی داد،

همان طور که همیشه برای یوپایپ ابانت موفق سرمایه روی می دهد، زمانی فرامی رسد که مازاد سرمایه ای ابانت شده در داخل به راههایی برای خروج به خارج نیاز پیدا می کند. یکی از این راهها، تأمین بودجهی بدھی ایالات متحده و به این طرق سرزنش نگهداشت بازار برای تولیدات چینی و در همین حال ثابت نگهداشت ارزش برابری یوان با دلار بوده است. ولی شرکت‌های تجاری چین از مدت‌ها پیش در سطح جهانی فعال بوده‌اند، و گستره و قلمرو فعالیتشان را به طور محسوسی از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد گسترش دادند. به علاوه، شرکت‌های چینی در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند تا موقعیتشان را در بازارهای خارجی ایمن سازند. اکنون دستگاه‌های تلویزیون چینی در مجارستان مونتاژ می‌شوند تا دسترسی به بازار اروپایی تضمین شود و مونتاژ آنها در کارولینای شمالی برای حصول اطمینان از دسترسی به بازار ایالات متحده است. یکی از شرکت‌های خودروسازی چینی در نظر دارد خودروهایی را در مالزی مونتاژ کند و نهایتاً کارخانه‌ای در آن جا احداث کند. شرکت‌های چینی حتی در حال سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری منطقه‌ی پاسیفیک هستند تا تقاضای روبه‌افزش خودشان را تأمین کنند.<sup>(۴۱)</sup>

اما، چین در یک مورد آشکارا از الگوی تولیرالی جدا می‌شود. چین بازار کارگری انبوی دارد، و اگر قرار است به ثبات اجتماعی و سیاسی برمد باید یا این مازاد را جذب یا به شدت سرکوب کند. چین مسئله‌ی جذب مازاد را تنها از طریق پروژه‌های زیروساختی می‌تبینی بر وام<sup>۱</sup> و پروژه‌های مبتنی بر شکل‌گیری سرمایه‌ی ثابت<sup>۲</sup> در مقیاس عظیم می‌تواند حل و فصل کند (سرمایه‌گذاری سرمایه‌ی ثابت<sup>۳</sup> تا ۲۵ درصد در ۲۰۰۳ افزایش یافت). خطر

۱. financing - debt، اساساً پولی است که برای گرداندن کسب‌وکار یا پروژه‌ها وام گرفته می‌شود.<sup>۴۲</sup>

۲. fixed - capital formation، سرمایه‌گذاری غیر دارایی‌های مادی نظیر ماشین‌آلات، ساخته‌ان، فناوری و...<sup>۴۳</sup>

جنرال الکتریک) سود بردۀ است. صادرات کشورهای آسیایی به چین نیز در خرھایی حیرت‌انگیز رشد یافته است. امروز چین مقصد اصلی صادراتی برای کره‌ی جنوبی و رقیب ایالات متحده در بازار صادراتی ژاپن است. مورد تایوان به بهترین شکل شتاب تغییر جهت مناسبات تجاری را نشان می‌دهد. در ۲۰۰۱ چین به عنوان مقصد اصلی صادرات تایوان (عمدتاً کالاهای تولیدی و اسدهای) از ایالات متحده پیش افتاد، و تا پایان ۲۰۰۴ صادرات تایوان به چین به دو برابر صادرات آن به ایالات متحده بالغ شد.<sup>(۴۴)</sup>

چین به عنوان یک قدرت مسلط (هرمون) منطقه‌ای با نفوذ جهانی فراوان. عملأ بر کل شرق و جنوب شرقی آسیا نسلط دارد، و از اتهام اعمال سنت. های امپرالیستی اش در منطقه و فراتر از آن مبرانیست. چین وقتی با نگرانی آرژانتین درباره‌ی واردات ارزان چینی که در حال نابود ساختن بقاوی صنایع بومی نساجی، لفظ و چرم آن کشور بودند مواجه شد. به سادگی به آن کشور توصیه کرد که بگذارید این صنایع از بین بروند و در عوض به روی تولید مواد خام و محصولات کشاورزی برای بازار شکوفایی چین تمکن کنید. آرژانتینی‌ها فراموش نکرده بودند که این رویکرد دقیقاً شبیه رویکرد بریتانیا به هند در قرن نوزدهم بود. معهذا، سرمایه‌گذاری‌های عظیم در حال جریان در زیرساخت‌های چین بخش بزرگی از اقتصاد جهانی را به دنبال خود کشیده‌اند. بر عکس، رشد آهسته‌تر چین در ۲۰۰۴

بازارهای کلا و مالی را در هم‌جا آشفته ساخته است. قیمت‌های نیکل پس از ۱۵ سال و مس پس از ۸ سال که در اوچ بودند سقوط کردند. پول‌های اقتصادهای مبتنی بر تولید کالا همچون استرالیا، کانادا و زلاندنو نیز صدمه دیده‌اند. و بازارهای سایر اقتصادهای آسیایی مبتنی بر صادرات در بحبوحه‌ی این نگرانی که چین ممکن است نیمهادی اهای کمتری از تایوان و مفتوح فولاد کمتری از کره‌ی جنوبی و نیز کانوچوی تایلندی، برنج ویتمامی و قلع مالزی‌ای کمتری بخرد مضطرب شده‌اند.<sup>(۴۵)</sup>

کار برآیند، انباشتن مازادهای تراز پرداخت‌های خارجی در برابر ایالات متحده است.

همزیستی عجیب ظاهر می‌شود، که در آن چین، همراه با ژاپن، تایوان، و دیگر بانک‌های مرکزی آسیایی، بودجه‌ی بدهی ایالات متحده را تأمین می‌کند تا امریکا به راحتی بتواند مازاد تولید آنها را مصرف کند. ولی این امر ایالات متحده را در برابر امیال بانک‌های مرکزی آسیا پذیر می‌سازد. بر عکس، بولیوی اقتصاد چین گروگان سیاست پولی و مالی ایالات متحده است. به علاوه، ایالات متحده در حال حاضر به مشیوه‌ی کیزی رفتار می‌کند، یعنی کسری بودجه‌ی فدرال<sup>۱</sup> و بدهی مصرف کننده‌ی<sup>۲</sup> کلانی را بالا می‌آورد و در عین حال اصرار می‌ورزد که دیگران باید از قوانین نولپرالی شعبت کنند. این وضعیت، قابل دوام نیست؛ و امروز صداحای قدرتمند فراوانی در ایالات متحده شنیده می‌شود که می‌گویند این وضعیت به سوی یک توفان شدید بحران مالی بزرگ پیش می‌رود.<sup>(۴۳)</sup> این بحران برای چین تغییر سیاست جذب کارگر به سیاست سرکوب علی‌کارگران را در پی خواهد داشت. این که آیا این تاکتیک، همان‌گونه که در ۱۹۸۹ در میدان اروپایی<sup>۱</sup> بود، زیرا دلار ایالات متحده از مقررات مراجع پولی خودش فرار می‌کرد.<sup>(۴۴)</sup> چینی‌ها اکنون کاملاً در راه بازسازی همان مشکل دلار هستند، و کیزگرایی آنان نیز بر همان قیاس در معرض خطر است.

**به سوی بازسازی قدرت طبقاتی؟**

در ۹ ژوئن ۲۰۰۴ شخصی به نام آقای وانگ یک خودرو سواری فوق العاده لوکس ۹۵۰ هزار دلاری از نمایندگی دایلمر کرایسلر در پکن خریداری کرد. بازار این نوع خودروهای لوکس، ظاهراً، بسیار پُرپوچ است. نتیجه‌گیری این است که «چند خانواده‌ی چینی ثروت فوق العاده‌ای اندوخته‌اند». امروز چین بزرگترین بازار در جهان برای خودروهای مرسدس بنز است. افرادی

پنهانی که وجود دارد، خطر بحران جدی اضافه‌نشاشت سرمایه‌ی ثابت (به ویژه در محیط ساخته شده شهری) است. علاوه‌ی فراوانی از ظرفیت تولید مازاد (مثلًا در تولید خودرو و وسائل الکترونیکی) وجود دارد و چرخه‌ی روق و رکود در سرمایه‌گذاری‌های شهری اکنون ظاهر شده است. ولی همه‌ی این‌ها ایجاد می‌کند که دولت چین از سنت نولپرالی جدا شود و مانند یک دولت کیزی عمل کند. این امر مستلزم آن است که دولت کنترل‌های سرمایه و نوخرنگ مبادله را حفظ کند. این کنترل‌ها با مقررات جهانی صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی تجارت و خزانه‌داری ایالات متحده سازگار نیستند. اگرچه چین بمحاذیر قرار گرفتن در شرایط گذار برای عضویت در سازمان جهانی تجارت از این مقررات مخالف است، ولی این شرایط برای همیشه نمی‌تواند باقی بماند. اعمال کنترل جریان سرمایه به طور روزافزونی برای چین دشوار می‌شود، زیرا بیان از مرزهای بسیار نفوذپذیر از طریق هنگ کنگ و تایوان به بیرون و به داخل اقتصاد جهانی رخته می‌کند. یادآوری این موضوع مفید است که یکی از شرایطی که کل نظام کیزی برآورده و ورزپس از جنگ را می‌لایش یک بازار دلار اروپایی<sup>۱</sup> بود، زیرا دلار ایالات متحده از مقررات مراجع پولی خودش فرار می‌کرد.<sup>(۴۵)</sup> چینی‌ها اکنون کاملاً در راه بازسازی همان مشکل دلار هستند، و کیزگرایی آنان نیز بر همان قیاس در معرض خطر است.

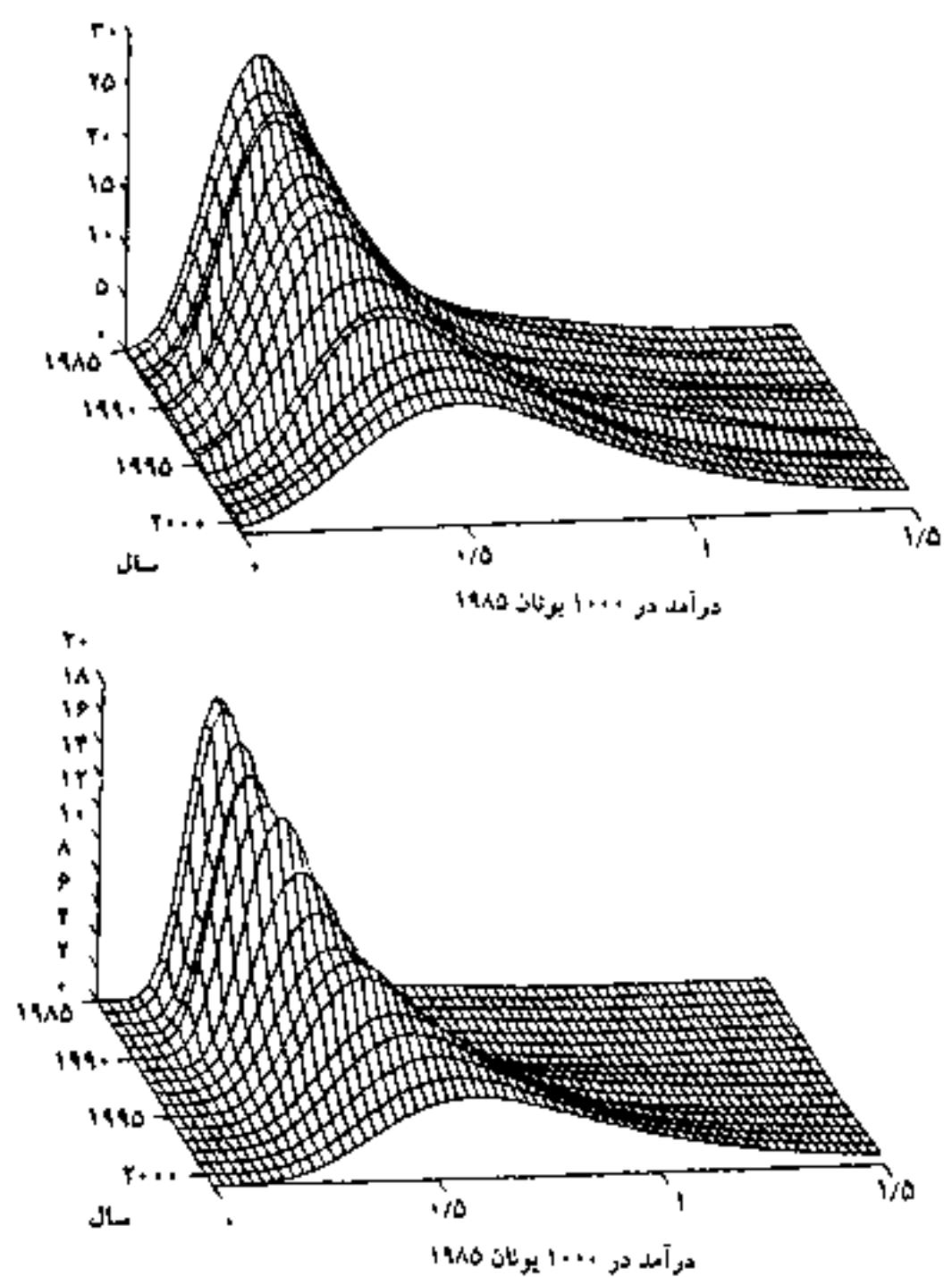
نظام بانکی چین، که در کانون کسری بودجه<sup>۲</sup> کنونی قرار دارد، در حال حاضر نمی‌تواند ادغام در نظام مالی جهانی را تاب آورد زیرا بازپرداخت وام‌ها و بهره‌های آنها به بانک‌ها سری موعد صورت نگرفته است. خوشبختانه چینی‌ها مازاد تراز پرداخت‌های خارجی دارند که، همان‌گونه که پیش تر ملاحظه کردہ‌ایم، می‌تواند برای فراموش کردن گذشته‌ی بانک‌ها مورد استفاده واقع شود. ولی در این مقطع است که رویداد مورد انتظار ممکن است روی دهد، زیرا تنها روشی که چینی‌ها با آن می‌توانند از عهده‌ی این

منافع رشد «عمدتاً در خدمت ساکنان شهری و مقامات حکومتی و حزبی فرار گرفته است. در پنج سال گذشته اختلاف درآمد بین ثروتمندان شهری و فقرای روستایی به قدری شدید شده است که برخی از مطالعات امروز شکاف اجتماعی چین را بعصوری منفی با فقیرترین ملت‌های آفریقایی مقایسه می‌کنند.<sup>(۴۶)</sup> نابرابری اجتماعی در دوران انقلابی هرگز ریشه‌کن نشد. تفاوت بین شهر و روستا حتی در قانون مكتوب شد. وانگ می‌نویسد ولی با انجام اصلاحات «این نابرابری ساختاری به سرعت خود را به اختلاف درآمدی در میان طبقات مختلف، لایه‌های اجتماعی، و مناطق تغیر شکل داد، و این امر به سرعت به قطعی شدن اجتماعی انجامید». <sup>(۴۷)</sup> معیارهای رسمی نابرابری اجتماعی، نظیر ضرب جینی<sup>۱</sup>، تأیید می‌کنند. که چین، فقط در طول بیست سال، مسیر یکی از فقیرترین و بر این طبقه‌ترین جوامع را پیموده و به جامعه‌ای با نابرابری مزمن رسیده است (به شکل ۵ نگاه کنید). شکاف بین درآمدهای روستایی و شهری (که با نظام اجازه‌ی سکونت ثابت شده است) با سرعت افزایش یافته است. خودروهای بی‌امرو می‌رانند، کشاورزان روستایی اگر یکبار در هفته گوشت بخورند خوشبخت هستند. افزایش نابرابری در درون هر دو بخش روستایی و شهری حتی آشکارتر بوده است، نابرابری‌های منطقه‌ای نیز عمیق‌تر شده‌اند، و بعضی از شهرهای منطقه‌ی ساحلی جنوبی جلو افتاده‌اند در حالی که مناطق درونی و «ناحیه‌ی صنعتی» منطقه‌ی شمالی یا نواحی‌ای دارند از نظر اقتصادی جهش‌یابند یا سخت دچار مشکل شده‌اند.<sup>(۴۸)</sup>

افزایش‌های محض در نابرابری اجتماعی نشانه‌ی مهم بازسازی قدرت طبقاتی هستند. شواهد درباره‌ی این مورد آخر عمدتاً اعتباری ندارند و اصلاً قابل اعتماد نیستند. ولی، می‌توانیم ایندا با ملاحظه‌ی وضعیت در پایان مرائب اجتماعی به طور استنتاجی پیش رویم. «در ۱۹۷۸، ۱۲۰ میلیون کارگر در چین وجود داشت. تا سال ۲۰۰۰ این رقم به ۲۷۰ میلیون رسید. با افزودن

در جاهانی و از راههایی دارند ثروتمند می‌شوند.

اگرچه چین احتمالاً یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد جهان را دارد ولی به یکی از نابرابرترین جوامع نیز مبدل شده است (شکل ۵-۵).



شکل ۵-۵. افزایش نابرابری درآمدی در چین؛ روستایی (بالا) و شهری (پایین)، ۱۹۸۵-۲۰۰۰

منبع: وو و پرلوف، توزیع درآمدی چین در طول زمان.

1. Gini coefficient

حقوق و دارایی‌هایی که زمانی متعلق به عموم مردم بودند به دست آمده است. با اقدام حکومت‌های محلی در انتقال سهام شرکت‌ها به مدیریت، به عنوان بخشی از راهبرد آنها برای تغییرات ساختاری، بسیاری از مدیران رسماً به عنوان کارگران دستمزدی طبقه‌بندی می‌شوند.<sup>(۴۹)</sup> بخش بزرگی از کارگرانی هم که در آنجه از بخش دولتی (شرکت‌های دولتی و شرکت‌های شهری و روستایی) باقی مانده است کار می‌کنند عملاً وضعیت کارگران دستمزدی را دارند. در نتیجه، یک فرایند وسیع پرولتاپی‌سازی<sup>۱</sup> در چین ادامه داشته است، که نشانه‌ی بازز آن مراحل خصوصی‌سازی و اقدامات انجام شده برای تحمل انعطاف‌پذیری بیشتر به بازار کار است (از جمله کنار گذاشتن تعهدلات مربوط به رفاه و حقوق بازنشستگی از سوی شرکت‌های عمومی). حکومت نیز خدمات را از جوهرشان تهی ساخته است. بر اساس گزارش سازمان دیدهبان کار چین<sup>۲</sup>، «الحکومت‌های محلی روستایی تقریباً هیج کمکی از مناطق ثروتمند دریافت نمی‌کنند. این حکومت‌ها از کشاورزان محلی هالیات می‌گیرند و پرداخت مبالغ پایان‌نایابی را برای تأمین بودجه‌ی مدارس، بیمارستان‌ها، جاده‌سازی، حتی پلیس به روستاییان تحمل می‌کنند». فقر در میان کسانی که جا مانده‌اند در حال تشديد شدن است، حتی وقتی که رشد در نیز ۹ درصد جلو می‌رود. بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۶ میلیون کارگر با کاهش شمار شرکت‌های دولتی از ۲۶۲۰۰۰ به ۱۵۹۰۰۰ بی‌کار شدند. حتی مسئله شکفت‌انگیزتر این است که در طول دهه‌ی گذشته، یا چیزی در این حدود، از دست رفتن مشاغل تولیدی در چین حدود ۱۵ میلیون بوده است.<sup>(۵۰)</sup> تا آن‌جا که نویلبرالیس به یک نیروی کار بزرگ، به‌آسانی قابل استثمار و نسبتاً قادر قدرت نیاز دارد، چین، «گرچه ایجاد شرایط یک اقتصاد نویلبرالی است.

نبایشت ثروت در انتهای دیگر طیف اجتماعی داستانی پیچیده‌تر است. به نظر می‌آید این ثروت تا حدودی از طریق فساد، خدشه، و غصب آشکار

۷۵ میلیون روستایی که به شهرها آمده و کار دستمزدی دراز مدت پیدا کرده‌اند، شمار طبقه‌ی کارگر چین امروز تقریباً ۳۵۰ میلیون است. از این تعداد ایش از ۱۰۰ میلیون<sup>۱</sup> اکنون در بخش‌های غیردولتی کار می‌کنند و رسماً به عنوان کارگران دستمزدی طبقه‌بندی می‌شوند.<sup>(۴۹)</sup> بخش بزرگی از کارگرانی هم که در آنجه از بخش دولتی (شرکت‌های دولتی و شرکت‌های شهری و روستایی) باقی مانده است کار می‌کنند عملاً وضعیت کارگران دستمزدی را دارند. در نتیجه، یک فرایند وسیع پرولتاپی‌سازی<sup>۱</sup> در چین ادامه داشته است، که نشانه‌ی بازز آن مراحل خصوصی‌سازی و اقدامات انجام شده برای تحمل انعطاف‌پذیری بیشتر به بازار کار است (از جمله کنار گذاشتن تعهدلات مربوط به رفاه و حقوق بازنشستگی از سوی شرکت‌های عمومی). حکومت نیز خدمات را از جوهرشان تهی ساخته است. بر اساس گزارش سازمان دیدهبان کار چین<sup>۲</sup>، «الحکومت‌های محلی روستایی تقریباً هیج کمکی از مناطق ثروتمند دریافت نمی‌کنند. این حکومت‌ها از کشاورزان محلی هالیات می‌گیرند و پرداخت مبالغ پایان‌نایابی را برای تأمین بودجه‌ی مدارس، بیمارستان‌ها، جاده‌سازی، حتی پلیس به روستاییان تحمل می‌کنند». فقر در میان کسانی که جا مانده‌اند در حال تشديد شدن است، حتی وقتی که رشد در نیز ۹ درصد جلو می‌رود. بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۶ میلیون کارگر با کاهش شمار شرکت‌های دولتی از ۲۶۲۰۰۰ به ۱۵۹۰۰۰ بی‌کار شدند. حتی مسئله شکفت‌انگیزتر این است که در طول دهه‌ی گذشته، یا چیزی در این حدود، از دست رفتن مشاغل تولیدی در چین حدود ۱۵ میلیون بوده است.<sup>(۵۰)</sup> تا آن‌جا که نویلبرالیس به یک نیروی کار بزرگ، به‌آسانی قابل استثمار و نسبتاً قادر قدرت نیاز دارد، چین، «گرچه ایجاد شرایط یک اقتصاد نویلبرالی است.

نبایشت ثروت در انتهای دیگر طیف اجتماعی داستانی پیچیده‌تر است. به نظر می‌آید این ثروت تا حدودی از طریق فساد، خدشه، و غصب آشکار

1. proletarization

2. China Labor Watch

توسعه‌ی صادرات و پرامون آنها، ظاهراً مسیر خلص دیگری به سوی اندوختن ثروت عظیم در دست افراد محدودی است. چون روستاییان حق مالکیت زمین را ندارند، به‌آسانی می‌توان زمین را از آنها گرفت و آن را تبدیل به کاربری‌های سودآور شهری کرد، و کشاورزان را بی هیچ پایگاه روستایی برای معيشت رها ساخت و آنها را از زمین بیرون و به سوی بازار کار راند. غرامتی که به کشاورزان داده می‌شود معمولاً معادل بخش کوچکی از ارزش زمین است، سپس مقامات حکومتی این زمین را به بساز ویفروش‌ها و شرکت‌های ساختمانی واگذار می‌کنند. در حدود ۷۰ میلیون کشاورز احتمالاً زمین‌هایشان را به این طریق در طول دهه‌ی گذشته از دست داده‌اند. مثلثاً، رهبران شوراهای محلی در مذاکرات با سرمایه‌گذاران یا شرکت‌های ساختمانی خارجی، اغلب حقوق مالکیت خصمنی زمین و دارایی‌های مشاع را مطالبه می‌کردند. این حقوق بعداً به عنوان حقوق متعلق به آنها در مقام فرد تأیید شد، و در عمل، مشاعات بهتفع تعدادی اندک محصور شد. وانگ می‌نویسد، در سردرگمی دوران گذار امقدار چشمگیری از مالکیت به‌طور "قانونی" و غیرقانونی بهتفع اقتصادی اقلیتی کوچک مستقل شد.<sup>(۵۲)</sup> بورس‌بازی در بازارهای زمین و مستغلات، بهویژه در مناطق شهری، حتی در نبود نظام شفاف حقوق مالکیت، متداول شد. وضعیت از دست رفتن زمین زراعی به قدری وخیم شده بود که حکومت مجبور شد تبدیل زمین‌های زراعی را در ۱۹۹۸ متوقف سازد تا بتواند برنامه‌ریزی معقول‌تری برای کاربری زمین به اجرا درآورد. ولی تا آن وقت صدمه‌ی سیاری به زمین‌های قابل کشت وارد شده بود، زیرا زمین‌های ارزشمندی تملک شده بود، و شرکت‌های ساختمانی (با استفاده از روابط خلص با بانک‌ها) در آنها مشغول به کار شده و ثروت عظیمی را افراد محدودی ایاشته بودند. حتی در مقیاس کوچک، در سرمایه‌گذاری‌های مستغلاتی بیش از سرمایه‌گذاری تولیدی پول به دست می‌آمد.<sup>(۵۳)</sup> این حقیقت که خودروی ۹۰۰ هزار دلاری را کسی خرید که ثروتش را از مستغلات به دست آورده بود، حقیقتی درخور توجه است.

در طبقات بالاتر توزیع می‌کند. مدیران نادرست می‌توانند بسیار آسان کنترل شرکت‌های نازه‌خصوصی شده و دارایی‌های آنها را به دست بگیرند و از آنها برای ثروتمند شدن خودشان استفاده کنند.

سرمایه‌ی بومی نیز نقش مهم و فرازینده‌ای در ایجاد ثروت بازی کرده است. بسیاری از شرکت‌های چینی، که به مدت بیست سال از لتقاض فناوری از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک سود برده و به ذخیره‌ی بزرگی از نیروی کار ماهر و مهارت‌های مدیریتی دسترسی داشتند، و بهویژه نیروی ارواحیات حیوانی «انگیزه‌ی کارفرمایانه را به کار گرفته‌اند، اکنون جای خودشان را برای رقابت با رقبای خارجی نه تنها در بازار داخلی بلکه در صحنه‌ی بین‌المللی پیدا کرده‌اند، و این رقابت فقط در بخش تولید کالاهای با ارزش افزوده‌ی پایین نیست. مثلثاً، شرکتی که امروز هشتمین سازنده‌ی رایانه در جهان است در ۱۹۸۴ توسط گروهی از دانشمندان چینی با حمایت بودجه‌ی دولتی تأسیس شد. تا اوخر دهه‌ی ۱۹۹۰ این شرکت خود را از یک توزیع‌کننده به یک سازنده‌ی رایانه تبدیل کرد و سهم بزرگی از بازار چین را به دست گرفت. شرکت لنوو<sup>۱</sup>، نام امروزی آن، در حال حاضر درگیر رقابت شدید با بازیگران اصلی است، و اکنون خط تولید رایانه‌های شخصی آی‌پی ام را خریده است تا دسترسی بهتری به بازار جهانی پیدا کند. این معامله (که در ضمن موقعیت تایوان در تجارت رایانه را در معرض تهدید قرار می‌دهد) آی‌پی ام را قادر می‌سازد که نسلی محکم‌تر به بازار نرم‌افزار چین بزند، در عین حال یک شرکت عظیم در صنعت رایانه با میدان دسترسی جهانی و مستقر در چین بسازد.<sup>(۵۴)</sup> اگرچه ممکن است دولت سهامی در شرکت‌هایی همچون لنوو داشته باشد، ولی استقلال مدیریتی آنها نظام حق مالکیت و پاداش را اجازه می‌دهد، که توافق فرازینده‌ی ثروت مدیران مجرایی را برابر با صایر نقاطه دنیا تضمین می‌کند.

توسعه‌ی مستغلات، بهویژه در شهرهای بزرگ و در مناطق ویژه‌ی

جامعه است، زیرا هر کسی در مبارزه‌ی داروینی برای کسب موقعیت بر روی امیال دیگران سرمایه‌گذاری می‌کند. پیامدهای جنسیتی این موضوع بهویژه در مستغلات شهری در شهرهای ساحلی، زنان با بیشترین فرصت‌های بزرگی برای کسب درآمدهایی بی سابقه و مشاغل تخصصی، و از طرف دیگر، با دستمزدهایی نسبتاً پایین در تولید صنعتی یا در مشاغل بخش خدمات دونپایه در رستوران‌ها، نظافت خانگی و فحشا مواجه می‌شوند.<sup>(۵۵)</sup>

منبع دیگر اباحت ثروت از طریق استثمار شدید نیروی کار، بهویژه نیروی کار زنان جوان مهاجر روستایی، است. سطح دستمزدها در چین فوق العاده پایین است، و شرایط کار به اندازه‌ی کافی نابسامان، استبدادی، و استثمارگرانه است که روی تعریف‌های را که مارکس سال‌ها قبل در گزارش کوبنده‌اش از شرایط کار کارخانه‌ای و خانگی در بریتانیا در مراحل ابتدائی انقلاب صنعتی در آن جا گردآورده بود سفید می‌کند. حتی ناراحت‌کننده‌تر از این شرایط کاری، مسلمی عدم پرداخت دستمزدها و نعهالت مربوط به حقوق بازنشستگی است. لی ۱ گزارش می‌کند:

در قلب ناحیه‌ی صنعتی شمالی شرقی، یعنی چین، بین ۱۹۹۶-۲۰۰۱، ۲۳٪ درصد از کارگران شاغل عقب‌افتادگی دستمزد، و ۲۴٪ درصد از بازنشستگان عقب‌افتادگی مستمری داشتند. در سرتاسر کشور، تعداد کل کارگرانی که دستمزد پرداخت نشده داشتند از ۲/۶ میلیون در ۱۹۹۳ به ۱۴

نضمین‌کننده‌ی امنیت شغلی و یافتن شغل مدام‌العمر است. از طرف دیگر این اصطلاح یانگر چهاری جدید چین یعنی دگرگونی از جامعه‌ی سومبالیستی به یک جامعه‌ی مبتلا به صورت تقلید‌هایی اغراق‌آمیز، حتی مضحك، از نیویورک، لندن، یا پاریس، در همه‌ی برنامه‌ها و نهادهای فرهنگی (از نمایش پر زرق و برق دختر شایسته‌ی جهان تا نمایشگاه کتاب‌های پرفروش) سوءاستفاده می‌کنند. آنچه امروز «کاسه‌ی برنج جوانی<sup>۱</sup>» نامیده می‌شود در جریان حاکم شدن بر ارتقا اصلاحات دنگ شیانویسگ از قبیل کاهش یادداشت‌ها و مرايا، خصوصی‌سازی و گشودن دروازه‌های چین به روی سرمایه‌گذاری خارجی این «کاسه برنج آهنهن» در خطر افتاده است / مترجم

سرمایه‌گذاری در مستغلات، اغلب با استفاده از اعتباراتی که با شرایط مناسب واکذار می‌شوند، نیز در اباحت ثروت نقش داشته است. این امر بهویژه در مستغلات شهری در شهرهای بزرگ نظیر پکن، شانگهای، شین‌زن، دونگ گوانگ، و نظایر آن و پیرامون آنها مشخص بوده است. سود این بورس‌بازی، که در دوره‌های مشخص و کوتاه روق بسیار زیاد داشته است، عمولاً متعلق به بورس‌باز است، و زبان‌های رادر دوران سقوط قیمت‌ها عمدتاً بانک‌ها متحمل می‌شوند. در تمام این صحنه‌ها، از جمله آن منطقه‌ی پنهان فساد که قابل اندازه‌گیری نیست، تصرف دارایی‌ها که اغلب توسط رهبران اصلی حزب یا مقامات حکومتی صورت می‌پذیرد آسان را از کارگزاران قادرت دولتی به بازرگانان فوق‌العاده ثروتمند و مستقل تبدیل کرده است که به خوبی قادرند ثروت تازه‌یافته‌ی خود را، در صورت لزوم با خارج ساختن آن از کشور از طریق هنگ‌کنگ، حفظ کنند.

فرهنگ مصرفی پُر تحرکی در مراکز شهری عمدتاً ظهرور کرده است که، بخشنی از آن، نمایانگر سیمای نابرابری‌های موجود جامعه در بسیاری از شهرهای از جمله احداث خانه‌های مجلل در محله‌های حفاظت شده و محصور (با نام‌هایی همچون یورلی هیلز) برای ثروتمندان، مناطق مصرفی خلص و تماس‌گاهی، رستوران‌ها، باشگاه‌های شبانه، مراکز خرید، و پارک‌های یک منظوره.<sup>۱</sup> فرهنگ پست‌مدرن به شانگهای رسیده است. همه‌ی زرق و برق‌های غرب‌زدگی در آنجا یافت می‌شوند، از جمله تغییرات مناسبات اجتماعی که زنان جوان از جنسیت و زیبایی شان، به طور حیرت‌انگیزی به صورت تقلید‌هایی اغراق‌آمیز، حتی مضحك، از نیویورک، لندن، یا پاریس، در همه‌ی برنامه‌ها و نهادهای فرهنگی (از نمایش پر زرق و برق دختر شایسته‌ی جهان تا نمایشگاه کتاب‌های پرفروش) سوءاستفاده می‌کنند. آنچه امروز «کاسه‌ی برنج جوانی<sup>۱</sup>» نامیده می‌شود در جریان حاکم شدن بر

1. theme parks

2. the rice bowl of youth ، الفاکنده‌ی اندام‌های زنان جوان است، یعنی امروز جنسیت

کارگران یک کارخانه مشکل دار خمیر چوب همانند سریازان پنج‌زده روی تنها باند فرودگاه جیاماسو دراز کشیدند و مانع فرود هواپیماها شدند.<sup>۵۸</sup> داده‌های پلیس نشان می‌دهند که «حدود سه میلیون نفر در تظاهرات» در ۲۰۰۳ شرکت کردند. تا این اواخر، حکومت می‌توانست این نوع درگیری‌ها را با منزوی، پراکنده و سازمان‌نیافرته تکه‌هاشتن و قطعاً اعلام نکردن آنها، با موفقیت کنترل کند. ولی گزارش‌های اخیر نشان می‌دهند که درگیری‌های گسترده‌تری دارند بروز می‌کنند. مثلاً، در استان آنهوی<sup>۱</sup> «حدود ۱۵,۰۰۰ می‌اندوزند از کار بی‌دستمزد [کارگران] به دست می‌آورند. نتیجه‌ی این امر بروز اعتراض‌های شدید کارگری در بسیار از مناطق بوده است. با آنکه کارگران چینی ظاهراً حاضرند ساعت‌های طولانی و شرایط نفرت‌انگیز کار و دستمزدهای اندک را به عنوان بخشی از بهای نوسازی و رشد اقتصادی پذیرند، ولی عدم برداخت دستمزدها و مستمری امر دیگری است. در تولیدکننده‌ی کفش که ۴۲۰۰۰ نفر کارگر داشت، «در بهار امسال با اعتراضات تایوانی مواجه شد که به خشونت گراییدند. در یک مقطع بیش از ۵۰ کارگر با یورش به کارخانه وسائل آن را غارت کردند و یکی از مدیران را به شدت مجروح ساختند. این درگیری به ورود پلیس به کارخانه و دستگیری رهبران اعتراضات انجامید».<sup>۵۹</sup>

همه‌گونه اعتراضات، غالباً آنها اعتراضات خشن، با کثافت روزافزونی در سرتاسر کشور در ماه‌های الخیر بروز کرده‌اند. آشوب‌ها و اعتراضاتی در خود از سرکوبی تیان‌آنمن به بعد بوده از نجده «بزرگ‌ترین تظاهرات از نوع شیل چین، که حدود ۲۰ درصد از جمعیت شهر بی‌کار بودند و با کمتر از ۲۰ دلار در هفته زندگی می‌کردند پس از آنکه یک کارخانه‌ی نساجی که ۱۴۰۰۰ نفر را در استخدام خود داشت ناگهان تعطیل شد، اقدام مستقیم مردم پس از ماه‌ها بی‌پاسخ ماندن طومارهایشان بروز کرد. «بعضی روزها بازنشسته‌ها رفت و آمد خودروها را در بزرگراه اصلی به شهر مسلود هزاران کارگر بی‌کار شده‌ی کارخانه‌ی نساجی روی ریل‌های راه‌آهن می‌نشستند و رفت و آمد قطارها را مختل می‌ساختند. در اواخر دسامبر،

میلیون در سال ۲۰۰۵ رسید. این مشکل محدود به پایگاه‌های صنعتی کهنه و ورشکسته با کارگران بازنشسته و اخراجی نیست. بررسی‌های حکومت نشان داد که ۷۲/۵ درصد از تقریباً ۱۰۰ میلیون کارگر مهاجر کشور دستمزدهای معرفه داشتند. مقدار کل پرداخت‌های معرفه در حدود ۱۲ میلیارد دلار (یا حدود ۱۰۰ میلیارد یوان) برآورده می‌شد. ۷۵ درصد از این مبلغ مربوط به بخش (جارت) ساختمان سازی است.<sup>۶۰</sup>

بخش بزرگی از سرمایه‌ای را که شرکت‌های خصوصی و خارجی می‌اندوزند از کار بی‌دستمزد [کارگران] به دست می‌آورند، نتیجه‌ی این امر بروز اعتراض‌های شدید کارگری در بسیار از مناطق بوده است. با آنکه کارگران چینی ظاهراً حاضرند ساعت‌های طولانی و شرایط نفرت‌انگیز کار و دستمزدهای اندک را به عنوان بخشی از بهای نوسازی و رشد اقتصادی پذیرند، ولی عدم برداخت دستمزدها و مستمری امر دیگری است. در سال‌های اخیر طومارها و شکایت‌های کارگران به حکومت در مورد این مسئله افزایش یافته است، و عدم موفقیت حکومت در دادن پاسخ کافی به این شکایت‌ها به اقدامات صریح و مستقیم کارگران انجامیده است.<sup>۶۱</sup> در

شهر لیانویانگ، واقع در شمال شرقی چین، بیش از ۳۵,۰۰۰ کارگر از حدود ۲۰ کارخانه به مدت چند روز در ۲۰۰۲ در آنچه «بزرگ‌ترین تظاهرات از نوع شیل چین، که حدود ۸۰ درصد از جمعیت شهر بی‌کار بودند و با کمتر از ۲۰ دلار در هفته زندگی می‌کردند پس از آنکه یک کارخانه‌ی نساجی که ۱۴۰۰۰ نفر را در استخدام خود داشت ناگهان تعطیل شد، اقدام مستقیم بازنشسته‌ها رفت و آمد خودروها را در بزرگراه اصلی به شهر مسلود هزاران کارگر بی‌کار شده‌ی کارخانه‌ی نساجی روی ریل‌های راه‌آهن می‌نشستند و رفت و آمد قطارها را مختل می‌ساختند. در اواخر دسامبر،

آزادانه فعالیت کند. حزب کمونیست با این کار به رشدی سریع در چین دست یافته و فقر بسیاری از مردم را کاهش داده، ولی موجب تراکم ثروت‌های عظیم در رده‌های بالای جامعه شده است. به علاوه، عضویت مبتنی بر تجارت و سرمایه در داخل حزب رشد کرده است (از ۱۳٪ درصد در ۱۹۹۳ به ۱۹٪ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید). ولی، اظهارنظر در این مورد که آیا این افزایش عضویت سرمایه‌داران در حزب کمونیست نشان از روی آوردن آنان به حزب دارد یا به دلیل سوءاستفاده‌ی بسیاری از اعضای حزب از امتیازات خود و شروعمند شدن‌شان از راه‌های مشکوک است، امری دشوار است. در هر صورت، آنچه این مستله نشان می‌دهد، همگرایی فزاینده‌ی نخبگان حزبی و تجاری به شیوه‌هایی است که در ایالات متحده بسیار متداول‌اند. از سوی دیگر، پیوند بین کارگران و سازمان حزب صدمه دیده است.<sup>(۹۱)</sup> این که آیا این تغییر داخلی ساختار حزب، تسلط نوعی از نخبگان فن‌سالار که حزب انقلابی نهادی مکنیک را در جهت نولیبرال‌سازی هدایت کرد تحکیم خواهد کرد یا نه، موضوعی است که آینده نشان خواهد داد. ولی این مستله را هم نمی‌توان مستقیماً دانست که «توده‌ها» در صدد احیای شکل منحصر به فرد قدرت طبقاتی خودشان برخواهند آمد. زیرا حزب کمونیست امروز در برابر آنها صفاتی کرده است و صریحاً آمده است تا از ابزار خشن انحصاری خود برای فروخواندن مخالفت می‌جنگد.<sup>(۹۲)</sup> اگرچه چندین جبهه از سیاست حزب کمونیست برای جلوگیری از شکل‌گیری طبقه‌ی سرمایه‌دار طراحی شده‌اند، ولی این حزب با پرولتاراسازی نیروی کار چین، از میان بردن نظام امنیت شغلی تضمین شده<sup>۱</sup>، مُثله کردن حمایت‌های اجتماعی، برقراری نسخ خدمات، ایجاد رژیم بازار کار انعطاف‌پذیر، و خصوصی‌سازی دارایی‌هایی که قبل اشتراکی بودند نیز موافقت کرده است. این حزب یک نظام اجتماعی پدید آورده است که شرکت‌های سرمایه‌داری می‌توانند در آن ایجاد شوند و

تعین می‌کند<sup>۲</sup> می‌پذیرند، نه خودشان را به عنوان «موضوع کار قراردادی، حقوقی و انتزاعی به گونه‌ای که معمولاً در نظریه‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری تلقی می‌شود» مشاهده می‌کنند، که از حقوق قانونی فردی برخوردارند. در عوض، آنها معمولاً به مفهوم سنتی ماثونیتی توده‌ها متشكل از «کارگران، روستاییان، روشنگران و بورژوازی ملی که منافعشان با یکدیگر و نیز با دولت سازگار است» متولی می‌شوند. به این نحو، کارگران «می‌توانند مطالباتی برای برخورداری از حمایت معنوی دولتی داشته باشند، و رهبری دولت را بر کسانی که بر آنان حکومت می‌کند تقویت کنند و بر مسئولیتش بیفزایند». <sup>(۹۳)</sup> بنابراین، هدف هر جنبش توده‌وار و ادار ساختن دولت مرکزی به عمل کردن به وظیفه‌ی انقلابی اش در برابر سرمایه‌داران خارجی، شرکت‌های خصوصی، و مقامات محلی خواهد بود.

این که آیا دولت چین در حال حاضر می‌تواند یا می‌خواهد به آن مطالبات اخلاقی عمل کند و به این طریق مشروعیتش را حفظ کند یا نه، به هیچ وجه به‌خاطر رهبری یک اعتصاب ناگهانی خشونت‌آمیز به یای میز محاکمه آورده شده بود، اظهار داشت که قبیل از انقلاب «حزب کمونیست در مبارزه‌ی کارگران علیه استعمار سرمایه‌دارانه در کنار آنها ایستاد، در حالی که امروز حزب کمونیست شانه به شانه‌ی سرمایه‌داران بی‌رحم علیه کارگران می‌جنگد». <sup>(۹۴)</sup> اگرچه چندین جبهه از سیاست حزب کمونیست برای تضمین شده<sup>۱</sup>، مُثله کردن حمایت‌های اجتماعی، برقراری نسخ خدمات، ایجاد رژیم بازار کار انعطاف‌پذیر، و خصوصی‌سازی دارایی‌هایی که قبل اشتراکی بودند نیز موافقت کرده است. این حزب یک نظام اجتماعی پدید آورده است که شرکت‌های سرمایه‌داری می‌توانند در آن ایجاد شوند و

۱. Iron Rice Bowl

## فصل ششم

### نولیبرالیسم در بوته‌ی آزمایش

دو موتور اقتصادی که جهان را در جریان رکود جهانی پدیده آمده پس از ۲۰۰۱ به حرکت درآورده‌اند ایالات متحده و چین بوده‌اند. نکته‌ی توجه‌برانگیز این است که هر دو شیوه دولت‌های کبیری در جهانی که ظاهرًا قوانین نولیبرالی بر آن حاکم است رفتار کرده‌اند. ایالات متحده با نظامی‌گری و مصرف‌گرانی‌اش به کسری بودجه‌ی بزرگی روی آورده و چین نیز از طرق وام‌های بازپرداخت نشده به بانک‌ها بودجه‌ی سرمایه‌گذاری‌های ثابت و زیربنایی عظیمی را تأمین کرده است. نولیبرال‌های دوآتشی واقعی، بدون شک، خواهند گفت که رکود علامت نولیبرال‌سازی ناکافی یا ناقص است، و آنها البته می‌توانند به عنوان گواه ادعای خود به عملیات صندوق بین‌المللی پول و ارتش لایست‌های<sup>۱</sup> (عاملان فشار) پردرآمد در واشنگتن اشاره کنند که بمحاطه اهداف و منافع خلص خود، به طور منظم روند بودجه‌ای ایالات متحده را منحرف می‌کنند. اما اثبات ادعاهای آنها ناممکن است، و، در ابراز این ادعاهای آنها صرفاً از صفت درازی از نظریه‌پردازان اقتصادی برجسته‌ای پیروی می‌کنند که می‌گویند همه‌چیز در دنیا خوب کار می‌کرد اگر همه طبق دستورالعمل‌های کتاب‌های درسی آنها رفتار می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

ولی بوداشتی نامبارکتر از این تناقض وجود دارد. اگر این ادعا که نولیبرال‌سازی را صرفاً یک نمونه از نظریه‌ی نادرست عنان‌گسیخته (با

---

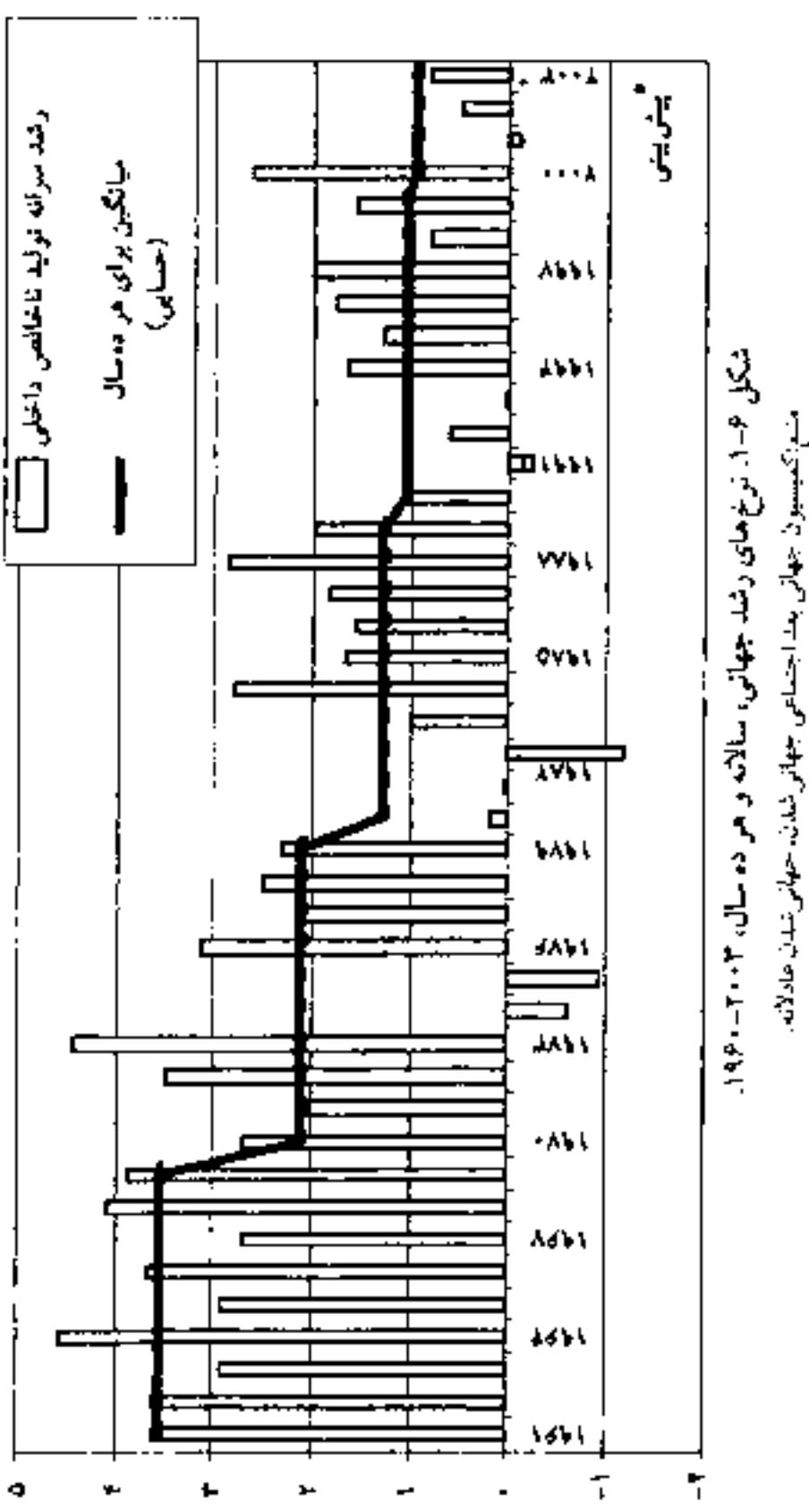
1. lobbyists

کارشان به بیرون پریلن از پنجه‌های وال استریت بینجامد، ولی این کار امری عادی نیست. تنها هراسی که آنها دارند هراس از جنبش‌های سیاسی است که آنها را در معرض مصادرهای اموال یا خشونت انقلابی قرار می‌دهند. اگرچه آنها می‌توانند امیدوار باشند که دستگاه نظامی پیشرفت‌های که در حال حاضر دارند (به برکت مجموعه‌ی صنعتی - نظامی) از ثروت و قدرتشان محافظت خواهد کرد، ولی شکست این دستگاه در آرام ساختن سریع اوضاع داخلی عراق باید آنها را به تأمل و ادارد. ولی طبقات حاکم احلاً شاید هرگز، دو طلبانه ذره‌ای از قدرتشان را تسليم نمی‌کنند و من هیچ دلیلی نمی‌بینم باور کنم که این‌بار آنها این کار را خواهند کرد. مسئله‌ی تناقض آمیز این است که یک جنبش کارگری و دموکراتیک اجتماعی نیرومند در موقعیت بهتری برای نجات دادن سرمایه‌داری قرار دارد تا خود قدرت طبقاتی سرمایه‌داری. با آنکه این امر ممکن است برای کسانی که در انتهای طیف چپ قرار دارند یک نتیجه‌گیری ضدانقلابی به نظر برسد، ولی عاری از یک عنصر قدرتمند منافع شخصی نیز نیست، زیرا این مردم معمولی هستند (اندونزی یا آرژانتین را بررسی کنید) و نه طبقات بالا که در جریان بحران‌های سرمایه‌داری صدمه می‌بینند، گرسنگی می‌کنند و حتی می‌میرند. اگر بیست و پنج سال آینده، ممکن است به صداحایی غالب بدل شوند.<sup>(۳)</sup> ولی این امر به معنای کاهش برخی امتیازات و قدرتی خواهد بود که زده‌های بالاتر طبقه‌ی سرمایه‌دار طی سی سال گذشته جمع کردند. دوره‌های پیشین تاریخ سرمایه‌داری - مثلاً ۱۸۷۳ یا دهه‌ی ۱۹۲۰ - وقتی که انتخاب ناخوشایند مشابهی مطرح شد، دوره‌هایی خوش بیمن نیستند. طبقات بالا، با اضرار ورزیدن بر سرشت مفلس حقوق مالکیت خود، ترجیح دادند به جای تسليم هرگونه از امتیازات و قدرت خودشان، نظام سرمایه‌داری را به سقوط بکشند. آنها در انجام این کار از منافع خودشان غافل نیستند، زیرا اگر جای خودشان را به درستی پیدا کنند، می‌توانند همانند وکلای خوب در امور ورشکستگی، از سقوط سود بپرند در حالی که ما به طرز بسیار وحشت‌ناکی در این توفان گرفتار شده‌ایم. تعداد اندکی از آنها ممکن است گرفتار شوند و

### دستاوردهای نولیپرالی

آنچه من در سطور پیشین نوشتم بر مبنای حدس و گمان است. ولی می‌توانیم به نحو مؤثری پیشینه‌ی تاریخی - جغرافیایی نولیپرالی سازی را برای یافتن مدرک و دلیلی در مورد قدرتش به عنوان داروی بالقوه‌ی درمان

۱. après moi le déluge عبارتی منتب به لونی پانزدهم پادشاه فرانسه.



همهی بیماری‌های سیاسی - اقتصادی که اکنون ما را تهدید می‌کنند به دقت بررسی کنیم. بنابراین، تا چه حد نولیپرال‌سازی در فعال کردن انباشت سرمایه موفق شده است؟ پیشینه‌ی واقعی آن نامیدکننده است. نرخ‌های رشد کل جهانی در دهه‌ی ۱۹۶۰ تقریباً  $2/5$  درصد با در این حدود قرار داشت و حتی در طول دهه‌ی دشوار ۱۹۷۰ فقط به  $2/4$  درصد سقوط کرد. ولی نرخ‌های رشد  $1/4$  و  $1/1$  درصد بعدی برای دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (و نرخی که از سال ۲۰۰۰ به بعد به سختی به یک درصد می‌رسد) نشان می‌دهند که نولیپرال‌سازی کلاً نتوانسته است رشد جهانی را فعال کند (به شکل ۱۶ نگاه کنید).<sup>(۴)</sup> در برخی موارد، نظیر سرمایه‌های اتحاد شوروی سابق و آن کشورهایی در اروپای مرکزی که به «شوك‌درمانی» نولیپرالی تن در دادند، خسارت‌های فاجعه‌آمیزی وجود داشته‌اند. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ درآمد سرانهی روسیه با نرخ  $2/5$  درصد در سال سقوط کرد. بخش بزرگی از مردم دچار فقر شدند، و در نتیجه عمر متوسط در میان مردان به اندازه‌ی پنج سال کاهش یافت. اوکراین نیز تجربه‌ای مشابه داشت. فقط لهستان، که توصیه‌ی صنوف بین‌المللی یول را نادیده گرفت، بهبود محسوسی را نشان داد. در بخش بزرگی از امریکای لاتین نولیپرال‌سازی یا رکود به وجود آورد (در «دهه‌ی از دست رفته»ی ۱۹۸۰) یا به دنبال دوره‌هایی از رشد سقوط اقتصادی حادث شد (مثلاً در آرژانتین). در آفریقا نولیپرال‌سازی هیچ‌کاری برای ایجاد تحولات مشبت اتحام نداده است. فقط در شرق و جنوب شرقی آسیا، و اکنون تا حدودی در هند، نولیپرال‌سازی با پیشنه‌ی مشبّتی از رشد مرتبط بوده است، و در آنجا دولت‌های توسعه‌نگر نه خیلی نولیپرال نقشی بسیار مهم بازی کردند. تفاوت بین رشد چین (تقریباً  $10$  درصد در سال) و کاهش رشد روسیه ( $2/5$  درصد در سال) تفاوتی بسیار شدید است. اشتغال غیررسمی در سرتاسر جهان افزایش یافته است (برآوردها نشان می‌دهند که این اشتغال از  $29$  درصد جمعیت فعال اقتصادی در امریکای لاتین در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ به  $44$  درصد در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ افزایش یافت) و تقریباً

داده باشد، این واقعیت را که نولیبرال‌سازی عموماً نمی‌توانست رشد را افعال کند یا رفاه را بهبود بخشد تحت الشاعع قرار می‌داد. ثانیاً، فرایند نو-لیبرال‌سازی، و نه نظریه‌ی آن، از دیدگاه طبقات بالا موفقیتی عظیم بوده است؛ یا قدرت طبقاتی نخبگان حاکم را احیا کرده (مثلًا در ایالات متحده و تا حدودی در بریتانیا - نگاه کنید به شکل ۲۱) یا شرایطی را برای شکل‌گیری طبقه‌ی سرمایه‌دار پدید آورده است (مثلًا در چین، هند، روسیه و جاهای دیگر). طبقه‌ی بالا با تسلط بر رسانه‌ها توانست افسانه‌ی شکست اقتصادی دولت‌ها را به دلیل رقابتی نبودنشان تبلیغ کند (از این طریق تقاضایی برای اصلاحات نولیبرالی حتی بیشتری ایجاد کند). بر اساس همین تبلیغات سرانه‌ی افزایش نابرابری اجتماعی در داخلی یک سرزمین به منظور تشویق ریسک سرمایه‌گذاری و نوآوری که قدرت رقابتی به آن می‌دهد و رشد را فعال می‌سازد، امری ضروری تعبیر می‌شود. اگر شرایط در میان طبقات پایین بدتر شد، به این دلیل بود که آنها، معمولاً به دلایل شخصی و فرهنگی، نتوانستند سرمایه‌ی انسانی خودشان را (از طریق آموختش، کسب اخلاقی کار پروتستانی، پذیرش انضباط کاری، انعطاف‌پذیری و نظایر آن) افزایش دهند. خلاصه، مسائل خاصی به علت نبود توان رقابتی یا به دلیل ناکامی‌های شخصی، فرهنگی و سیاسی پدید آمدند. این بحث‌ها و استدلال‌ها به این صورت ادامه یافت که در یک جهان نولیبرالی دایر وین فقط شایسته‌ترین‌ها باید زنده بمانند و می‌مانند.

البته زیر لوای نولیبرال‌سازی شماری از تغییرات خیره‌کننده وجود داشته‌اند و این‌ها در ظاهر به نولیبرال‌سازی پویایی باورنکردنی می‌بخشند. پیدایش مدیریت امور مالی و خدمات مالی هم‌زمان با تغییری چشمگیر در درآمدهای شرکت‌های مالی (به شکل ۲۶ نگاه کنید) و نیز گرایش شرکت‌های بزرگ (نظیر جنرال موتورز) برای ترکیب کردن این دو کارکرد با هم بوده است. اشتغال در این بخش‌ها به طور چشمگیری شکوفا شده است. ولی تردیدهای جدی در مورد مولد بودن آن وجود دارد. بخش بزرگی از کار

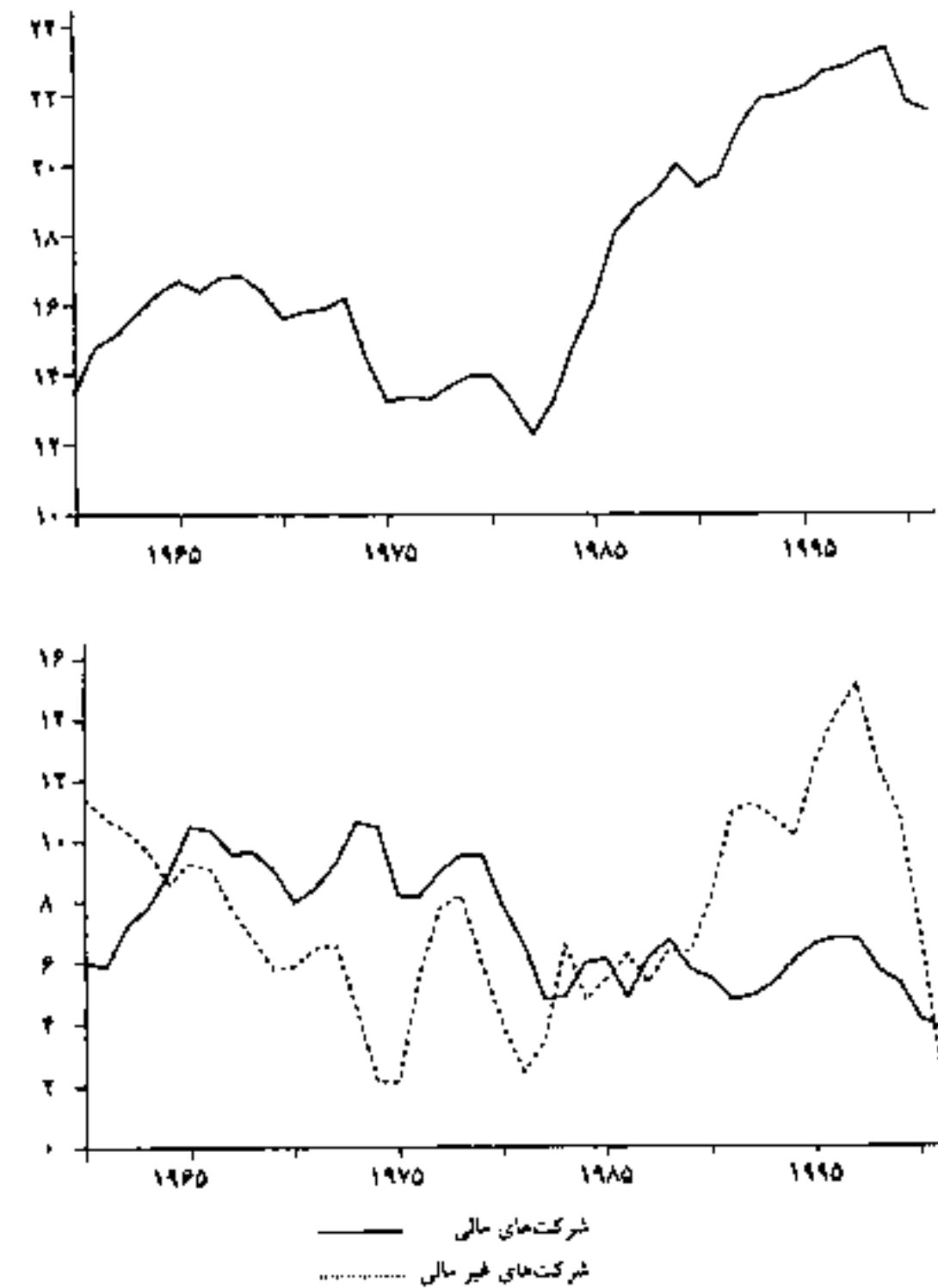
همه‌ی شاخص‌های جهانی در مورد میزان سلامتی، متوسط عمر، مرگ و میر اطفال و نظایر آن به جای افزایش نشان‌دهنده‌ی کاهش رفاه از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد هستند. با وجود این، نسبت جمعیت فقیر جهان کاهش یافته است ولی این امر تقریباً به طور کامل و به تنهایی به علت بهبود وضع اقتصادی در هند و چین است.<sup>(۵)</sup> کاهش و مهار تورم تنها موفقیت روشنده‌ی است که نولیبرال‌سازی می‌تواند مدعی باشد.

البته، مقایسه همیشه موردی ندارد، ولی در مورد نولیبرال‌سازی به ویژه این طور نیست. مثلاً، نولیبرال‌سازی محدود در سوئد نتایجی بسیار بهتر از نتایج نولیبرال‌سازی مستمر در بریتانیا به دست آورده است. درآمدهای سرانه‌ی سوئد بالاتر، تورم پایین‌تر، وضعیت حساب جاری با بقیه‌ی جهان بهتر، تمام شاخص‌های وضعیت رقابتی و فضای تجاری بتر، و شاخص‌های کیفیت زندگی بالاتر هستند. سوئد از نظر شاخص طول عمر در رتبه‌ی سوم ۶/۳ درصد در سوئد در مقابل ۱۵/۷ درصد در بریتانیاست. در همین حال درآمد ۱۰ درصد مردم ثروتمند سوئد ۶/۲ برابر درآمد ۱۰ درصد جمعیت فقیر است، در حالی که این رقم در بریتانیا ۱۳/۶ براورد شده است. در سوئد بی‌سوادی پایین‌تر و تحرک اجتماعی بیشتر است.<sup>(۶)</sup>

اگر این گونه حقایق به طور گسترده‌ای شناخته شوند ستایش از نولیبرال‌سازی و شکل خصل آن از جهانی شدن مطمئناً بسیار ملایم‌تر خواهد بود. پس چرا بسیاری متقادع می‌شوند که نولیبرال‌سازی از طریق جهانی شدن بی‌شایی توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون شتاب گرفته، و این امر پیشرفت خیره‌کننده‌ی بعضی سرزمین‌ها را (حداقل برای مدتی) به ضرر دیگران امکان‌پذیر ساخته است. مثلاً، اگر دهه‌ی ۱۹۸۰ عمدها به زبان، «ببرهای» آسیا و آلمان غربی تعلق داشت، و اگر دهه‌ی ۱۹۹۰ به ایالات متحده و بریتانیا متعلق بود، در نتیجه، بیان این موضوع که «موفقیت» باید در جایی رخ

کسب کرد همه‌ی راههای تغییر در قدرت قابل دستیابی است. شهرهای به اصطلاح جهانی مالی و دریگیرنده‌ی مراکز شرکت‌های فراملیتی<sup>۱</sup> به جزایر تماشایی ثروت و امتیاز، با آسمان‌خراس‌های عظیم و میلیون‌ها متر مکعب فضای تجاری تبدیل شده‌اند برای جای دادن این عملیات. داد و ستد بین طبقات داخل این آسمان‌خراس‌ها شروط افسانه‌ای بسیار عظیمی را ایجاد می‌کند. از این گذشته، بازارهای مبتنی بر بورس‌بازی مستغلات شهری به موتورهای اصلی انباشت سرمایه مبدل گشته‌اند. نمای ساختمان‌های متنهن، توکیو، لندن، پاریس، فرانکفورت، هنگ‌کنگ و امروز شانگهای شگفتی‌هایی نظاره کردنی به شمار می‌آیند.

این شرایط با پیدایش فوق العاده‌ی فناوری‌های اطلاعاتی همراه بوده است. در حدود ۱۹۷۰، یک‌چهارم سرمایه‌گذاری در این زمینه انجام می‌شد و بقیه به ترتیب به بخش تولید و زیرساخت‌های مادی سرازیر می‌شد. ولی، تا سال ۲۰۰۰ فناوری اطلاعاتی حدود ۴۵ درصد از تمام سرمایه‌گذاری‌هارا به خود جذب کرد و در همین حال سهم نسبی سرمایه‌گذاری در تولید و زیرساخت‌های مادی کاهش یافت. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ این تصور وجود داشت که سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعاتی خبر از ظهور یک اقتصاد اطلاعاتی جدید می‌دهد.<sup>(۷)</sup> این امر در واقع شاندنه‌ی گرایشی نامیمون در مسیر تحولات فناورانه، خارج از مسیر تولید و ایجاد زیرساخت‌ها، و در جهت سیاست‌های موردنیاز مالی‌سازی بازار محور بود که مشخصه‌ی نشو-لیبرال‌سازی محسوب می‌شد. فناوری اطلاعاتی، فناوری نظرکرده‌ی نشو-لیبرالیسم است. این فناوری برای فعالیت‌های سوداگرانه و به حداقل رساندن تعداد قراردادهای کوتاه‌مدت در بازار بسیار سودمندتر است تا برای امر تولید. موضوع جالب توجه این است که آن عرصه‌های اصلی تولیدی که پیشرفت کردند صنایع فرهنگی نوظهور (فیلم، ویدئو، بازی‌های ویدئویی، موسیقی، تبلیغات و نمایش‌های هنری) بودند، که از فناوری اطلاعاتی بورس‌بازی جست‌وجویی همیشگی است، و تا جایی که بتوان این سود را



شکل ۲-۶ سلطه‌ی سرمایه مالی؛ ارزش خالص و نرخ‌های سود شرکت‌های مالی و غیرمالی در ایالات متحده، ۱۹۶۰-۲۰۰۱  
منبع: دومیل و بلوی، رستاخیز سرمایه، ۱۱۱، ۱۳۴. با اجازه‌ی انتشارات دانشگاه هاروارد.

امور مالی در بازارهای امور مالی است و بسیار جست‌وجویی یافتن سود از طریق بورس‌بازی جست‌وجویی همیشگی است، و تا جایی که بتوان این سود را

سازوکارها می‌توانیم تعداد بیشماری از فنونی نظریه اخذ اجراء از پروانه‌های بهره‌برداری انحصاری و حقوق مالکیت معنوی و کاهش با حذف انواع مختلف حقوق مالکیت عمومی (نظریه حقوق بازنیستگی دولتی، مخصوصاً با حقوق، و دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی) را که طی یک نسل با پیشرفت از مبارزه طبقاتی به دست آمده بودند، اضافه کنیم. مثلاً، پیشه‌هاد خصوصی‌سازی همی‌ حقوق بازنیستگی دولتی (که شیلی دوران دیکتاتوری آن را شروع کرد) یکی از اهداف مورد علاقه‌ی جمهوریخواهان در ایالات متده است.

انباست از طریق سلب مالکیت مشکل از چهار خصیصه‌ی اصلی است:

### ۱. خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی

شرکتی‌سازی<sup>۱</sup>، کالایی‌سازی، و خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی فعلی یکی از خصیصه‌های پژوهه‌ی نولپیرالی بوده است. هدف اصلی آن گشودن حوزه‌هایی جدید به روی انباست سرمایه در قلمروهایی است که تا به حال برای محاسبه‌ی سوددهی ممنوع‌الورود به شمار می‌آمدند. انواع خدمات عمومی (آب، مخابرات، حمل و نقل)، تأمین رفاه اجتماعی (مسکن، آموزش، مراقبت بهداشتی، حقوق بازنیستگی)، نهادهای عمومی (دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌های تحقیقاتی، زندان‌ها) و حتی جنگ (مثلاً مقاطعه کاران خصوصی «ارتش» در کنار نیروهای مسلح در عراق) همگی تا حدودی در سراسر جهان سرمایه‌داری و بیرون از آن (مثلاً در چین) به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. حقوق مالکیت معنوی که از طریق فرارداد معروف حقوق مالکیت معنوی<sup>۲</sup> در چارچوب سازمان جهانی تجارت ایجاد شده است مواد رُتیکی، پلاسماهای ناقل تخم، و همی‌ انواع محصولات دیگر را به عنوان مالکیت خصوصی تعریف می‌کند. بنابراین، از مردمی که اعمال‌الشان نقشی مهم در توسعه‌ی این مواد رُتیکی بازی کرده بود می‌توان

به عنوان پایه‌ای برای نوآوری و بازاریابی محصولات جدید استفاده می‌کنند. جاروچنجال پیرامون این بخش‌های جدید توجه مردم را از نقلیه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کالبدی و اجتماعی اصلی منحرف ساخت. اضافه بر همه‌ی این‌ها، پیرامون «جهانی‌شدن» و همه‌ی آنچه ظاهرآ مظہر ایجاد یک اقتصاد جهانی کاملاً متفاوت و یکپارچه بود سروصدای برخاست.<sup>(۸)</sup>

با وجود این، دستاوردهای مهم و اصلی نولپیرالی‌سازی، به جای تولید، با توزیع ثروت و درآمد بوده است. در جای دیگری شرحی از سازوکارهای اصلی تحقق این امر را زیر عنوان «انباست از طریق سلب مالکیت» ارائه کرده‌ام.<sup>(۹)</sup> منظور من از این عبارت ادامه و تکثیر روش‌هایی از انباست است که مارکس آنها را به عنوان روش‌های «ابتداخی» یا «نیختین» مطرح کرده بود. این روش‌ها عبارت‌اند از کالایی‌سازی و خصوصی‌سازی زمین و اخراج اجباری روستاییان (موارد مکرر و چین را، که در سطور پیشین توصیف شد، در نظر بگیرید که ۷۰ میلیون روستایی در سال‌های اخیر ظاهرآ از زمین‌هایشان اخراج شده‌اند): تبدیل انواع مختلف حقوق مالکیت (مشترک، جمیعی، دولتی، وغیره) به حقوق مالکیت خصوصی و انحصاری (چشمگیر-ترین نمونه‌ی آن چین است); پنهان‌سازی حقوق مردم؛ کالایی‌سازی نیروی کارگری و کتمان انواع جایگزین (بومی) تولید و مصرف؛ فرایند‌های استعماری، نواستعماری، و امپریالیستی مصادره‌ی دارایی‌ها (از جمله منابع طبیعی)؛ پولی‌کردن<sup>۱</sup> مبادله و مالیات، بهویژه مبادله و مالیات زمین؛ تجارت بوده (که بهویژه در صنعت امور جنسی<sup>۲</sup> ادامه دارد)؛ و ریاخواری، بدھی بنیادی ترین شیوه‌ی انباست از طریق سلب مالکیت. دولت، با انحصار مالکیت ابزار حشونت و داشتن حق تعریف و تعیین قانونی بودن، نقش مهمی در حمایت و پیشبرد این روندها بازی می‌کند. اکنون به این فهرست

از تجارت بین‌الملل و جریان سرمایه‌گذاری مولد ضروری خواهد بود.<sup>(۱۱)</sup> حذف نظارت دولت<sup>۱</sup> به نظام مالی امکان داد تا به یکی از مراکز عمده‌ی فعالیت بازتوزیعی از طریق بورس‌بازی، غارت، تقلب، و سرفت تبدیل شود. تشویق خرید و فروش سهام، طرح‌های هرمی [طرح‌های کلاهبرداری]<sup>۲</sup>، نابودی سازمان یافته‌ی دارایی از طریق تورم، اوراق کردن<sup>۳</sup> از طریق ادعام‌ها و خریدها، تشویق به گرفتن وام که همه‌ی مردم را، حتی در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته، به بوده‌های بدھی شان تبدیل کرد، صرف نظر از کلاهبرداری شرکت‌ها، سلب مالکیت از دارایی‌ها (شبیخون به صندوق‌های بازنیستگی و نابودی آنها به‌وسیله‌ی سقوط سهام و شرکت‌ها) از طریق ترفنداتی اعتباری و دستکاری در سهام – همه‌ی این‌ها به خصیصه‌های اصلی نظام مالی سرمایه‌داری مبدل شدند. شیوه‌های بی‌شماری برای تصاحب ارزش‌ها از درون نظام مالی وجود دارد. چون دلالان برای هر معامله حق العمل می‌گیرند، آنها می‌توانند درآمدشان را با خرید و فروش بیش از حد سرمایه‌گذاری‌های یک مشتری (عملی که به آن «به هم زدن»<sup>۴</sup> می‌گویند) به حد اکثر برسانند و مهم نیست که آیا این داد و ستدha به ارزش آن سرمایه‌گذاری‌ها

#### ۱. deregulation

<sup>۲</sup>. نوعی سرمایه‌گذاری‌های غیرقانونی که به سرمایه‌گذاران و عده‌ی بازده ناممکن بساز بالای داشته‌اند. این طرح‌ها کلاهبرداری‌هایی هستند که در آن بول سرمایه‌گذاران متاخرتر برای پرداختن به سرمایه‌گذاران قبلی‌تر استفاده می‌شود. این‌گاه کنندگان این طرح‌ها بیشترین سودها را به دست می‌ورند، در حالی که کسانی که در پی‌تر به این طرح می‌پونندن بجزیٰ نسبی‌شان نمی‌شود زیرا نهایتاً سرمایه‌گذار جدید به تعداد کافی وجود ندارد که به سرمایه‌گذاران موجود پیردادند. این طرح‌های کلاهبردارانه ناگزیر و غارتگرانه‌ی آن بوده است. حجم کل روزانه‌ی معاملات در بازارهای ناممکن است. این طرح‌ها گروه‌های خاصی از اجتماع، نظیر جوانان، سالخوردگان، اقلیت‌های قومی و گروه‌های مذهبی، را هدف می‌گیرند.

<sup>۳</sup>. asset stripping. عمل خرید یک شرکت و پس اوراق کردن آن به قطعات و فروشن آنها بدطور جداگانه به این امید که بول تقدیمی از این فروش بخشی از این قطعات اوراق شده جبران هزینه‌ی خرید را خواهد کرد و فروش باقی‌مانده‌ی قطعات سود خالصی را برای صاحب آن به ارمغان خواهد آورد. م.

<sup>۴</sup>. Churning، در لغت به معنای به هم زدن شیر برای گرفتن کره است. هـ

اجزه‌ی استفاده اخذ کرد. بهره‌برداری غیرمجاز مواد زیستی بی‌حد و حصر و غراییر است و چیاول ذخیره‌ی منابع زنگنه‌ی جهان به‌تفع چند شرکت داروسازی کاملاً در جریان است. تشدید کاهش مساعات محیط زیست جهانی (زمین، هوا، آب) و افزایش سرعت انحطاط زیست‌بوم که هر کاری را غیرممکن می‌سازد بجز شیوه‌های سرمایه‌بُر<sup>۱</sup> تولید کشاورزی را، نیز از کالایی کردن گسترده‌ی طبیعت در همه شکل‌های ناشی شده‌اند. کالایی کردن قالب‌های فرهنگی، تاریخ‌ها و مخلاقیت فکری (از طریق گردشگری) حاکمی از سلب مالکیت‌های گسترده است (صنعت موسیقی به‌خاطر تصرف و استثمار فرهنگ توده‌ی مردم شهرهای عالم و خلص است). همانند گذشته، از قدرت دولت خالیاً برای پیشبرد این فرایندها حتی در برابر اراده‌ی عمومی استفاده می‌شود. برچیدن چارچوب‌های نظارتی که برای حفظ کارگرو و محیط زیست از تباہ سلب طراحی شده بودند موجب از دست رفتن حقوق شده است. بازگرداندن حقوق مالکیت عمومی که طی سال‌ها مبارزه‌ی سخت طبقاتی کسب شده بودند (حقوق برخورداری از مستمری دولتی، رفاه، مراقبت بهداشتی ملی) به قلمرو خصوصی یکی از فاحش‌ترین سیاست‌های سلب مالکیت بوده، که اغلب در مقابل اراده‌ی سیاسی گسترده‌ی مردم صورت گرفته است. همه‌ی این روندها برابر با انتقال دارایی از قلمرو عمومی و مردمی به قلمرو خصوصی و طبقات ممتاز است.<sup>(۱۰)</sup>

#### ۲. مالی سازی

ویژگی موج شدید مالی سازی که پس از ۱۹۸۵ پدید آمد شیوه‌ی سوداگرانه و غارتگرانه‌ی آن بوده است. حجم کل روزانه‌ی معاملات در بازارهای بین‌المللی، که در ۱۹۸۲ به ۲۷۳ میلیارد دلار می‌رسید، تا ۲۰۰۱ به ۱۳۰ میلیارد دلار افزایش یافت. حجم معامله‌ی سالانه‌ی ۴۵ تریلیون دلاری در قابل مقایسه با ۸۰۰ میلیارد دلار برآورد شده‌ای است که برای حمایت

#### ۱. capital intensive

«ازادی به قید ضمانت مؤسسات ورشکسته» را ترتیب می‌داد، راه را برای چیاول اقتصاد مکزیک هموار ساخت. این همان چیزی بود که مجموعه‌ی خزانه‌داری ایالات متحده - وال استریت - صنعتی بین‌المللی پول در انجام آن در همه‌جا خبره شد. گرینسپن<sup>۱</sup> چندین بار در دهه‌ی ۱۹۹۰ همان تاکتیک ولکر را در بانک مرکزی به کار گرفت. بحران‌های بدھی در تکاتک کشورها، که در دهه‌ی ۱۹۶۰ غیرعادی بودند، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیار متداول شدند. هیچ کشور در حال توسعه‌ای از این بحران‌ها در امان نماند، و در بعضی موارد، مثلاً در امریکای لاتین، این بحران‌ها به بحران‌های رایج تبدیل شدند. این بحران‌های بدھی برای بهبودی بخشدیدن به نظام و بازتوزیع دارایی‌ها هماهنگ، مدیریت و کنترل شده بودند، طبق محاسبه‌ای، از ۱۹۸۰ به بعد «مردم کشورهای پیرامون [معادل] بیش از پنجاه برابر طرح مارشال (بیش از ۴/۶ تریلیون دلار) به طلبکارانشان در کشورهای مرکز فرستاده‌اند.» استیگلیتز با افسوس می‌گوید، «چه دنیای عجیبی، که در آن کشورهای فقیر عملأ به کشورهای ثروتمند پارانه می‌دهند.» به علاوه، آنچه

نولیبرال‌ها «انقلابخواه پولی مصادرهای»<sup>۲</sup> می‌نامند چیزی نیست جز این باشت از طریق سلب مالکیت، وید<sup>۳</sup> و فیزوسو<sup>۴</sup> ماهیت این مسئله را وقعی که درباره‌ی بحران آسیایی ۱۹۹۷/۸ می‌توانستند این‌گونه بیان می‌کنند:

بحران‌های مالی همواره موجب انتقال مالکیت و قدرت به کسانی شده‌اند که دارایی شان را دست‌نخورده نگه‌مند و کسانی که در موقعیت ایجاد اختیار هستند، و بحران آسیایی هم اصلاً از این امر مستثنა نیست... هیچ تردیدی نیست که شرکت‌های غربی و ژاپنی برندۀ‌های بزرگ [این بحران] هستند... ترکیب کاهش عظیم نرخ رسمی پول، آزادسازی مالی تحت فشار صندوق

می افزاید یا نه. حجم معامله‌ی بالا در خرید و فروش سهام می‌تواند صرفاً نشان‌دهنده‌ی خرید و فروش مکرر دلایل باشد، و نه اعتماد به بازار. قاتکید بر ارزش سهام، که از یک‌جا جمع کردن منافع صاحبان و مدیران سرمایه از طریق پاداش دادن به مدیران در حق خرید سهام<sup>۱</sup> پدید آمد، همان‌طور که امروز می‌دانیم، به تغیب‌هایی در بازار منجر شد که ثروت عظیمی را به ضرر بسیاری از مردم برای عده‌ی فیلی به ارمغان آورد. فروپاشی حیرت‌انگیز انرون<sup>۲</sup> نشان‌دهنده‌ی یک روند عمومی بود که بسیاری را از وسیله‌ی امراض معاش و حقوق بازنیستگی‌شان خلع ید کرد. غیر از این مسئله، ما همچنین باید به شبیخون سوداگرانه‌ای که صندوق‌های معاملات تأمینی و سایر مؤسسات مهم فعل در زمینه‌ی سرمایه‌ی عالی انجام دادند نگاه کنیم، زیرا این مؤسسات عامل مهم انبیاث از طریق سلب مالکیت در صحنه‌ی جهانی بودند، حتی زمانی که ظاهراً مزیت مثبت «تفصیل رسک‌ها» را ارائه می‌کردند.<sup>(۱۲)</sup>

### ۳. مدیریت و دستکاری بحران‌ها

پشت ظاهر سوداگرانه و فریبکارانه ای اغلب ترفندهای مالی نشولیبرانی، فرایندی عمیق تر قرار دارد که موجب به کار انداختن «اللهی یدهی» به عنوان وسیله‌ی اصلی انباشت از طریق سلب مالکیت می‌شود.<sup>(۱۳)</sup> ایجاد، مدیریت و دستکاری بحران در صحنه‌ی جهانی به شکل هنر ظرفیت بازتوزیع حساب شده‌ی ثروت از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند درآمده است. پیش نز تأثیر افزایش نرخ بهره‌ی ولکر بر مکزیک را با مدرک ثابت کودم. ابلاط متحده در حالی که نقش خود را به عنوان رهبری درستکار نشان می‌داد که برای نگهداشتن انباشت سرمایه‌ی جهانی در مسیر درست،

.) رئیس پیشین بانک مرکزی (فنرال رزرو) ایالات متحده، م.

۷- **confiscatory deflation**، این نوع از انقباضی پولی زمانی روی می دهد که حکومت پس انداز سپرشه گذاران را مصادره می کند تا اقتصاد کشور به صورت تصنیعی از رکود خارج

3. Wade      4. Venenozo

شیوه

۱. Stock option حقی است که به دارندگی آن امنیاز خرید تعدادی معین از مهام یک شرکت را قبل از تاریخی معین و به قیمتی معین می دهد.

## 2. Error

نشانه‌های قیام مردمی در همه جا وجود دارند.

#### ۴. بازتوزیع‌های دولتی

دولت، وقتی که نشوییرالی می‌شود، به عامل اصلی سیاست‌های بازتوزیع تبدیل می‌گردد؛ و جهت جریان از طبقات بالاتر به طبقات پایین تراکم دارد. دوران نوییرالیسم درونی شده روی داده بود معکوس می‌کند. دولت این کار را در وهله‌ی نخست از طریق بی‌گیری طرح‌های خصوصی‌سازی و کاهش در آن هزینه‌های دولتی که از حقوق اجتماعی حمایت می‌کنند انجام می‌دهد. حتی وقتی که خصوصی‌سازی به نظر می‌رسد به نفع طبقات پایین باشد، آثار درازمدت آن می‌تواند منفی باشد. مثلاً، در نگاه اول، برنامه‌ی خصوصی‌سازی تاچر در مورد ولحدهای مسکونی دولتی در بریتانیا، هدایتی برای طبقات پایین به نظر می‌آمد که اکنون می‌توانستند شرایط سکونتی خود را با پرداخت هزینه‌ی اندکی از مستأجر به مالک تبدیل کنند. کترل دارایی‌اش را زیمندی را به دست بگیرند و ثروتشان را زیاد کنند. ولی به محض آنکه نقل و انتقال خانه‌های دولتی پایان یافتد بورس بازی مسکن، به عنوان در محله‌های درجه‌ی یک، حاکم شد، و سرانجام با تطمیع یا زور مردم کم‌درآمد به پیرامون شهرهایی نظیر لندن رانده و محله‌های مسکونی پیشین طبقه‌ی کارگر به مراکز شدیداً نوسازی شده‌ی سکونت طبقات متوسط تبدیل شدند. از میان رفتن مسکن ارزان در مناطق مرکزی عده‌ای را بی‌خانمان کرد و آنها را هم که در مشاغل خدماتی کم‌درآمد بودند مجبور ساخت در فاصله‌های بسیار طولانی میان خانه و محل کار آمدلوشد کنند. خصوصی‌سازی زمین‌های تعاونی<sup>۱</sup> در مکزیک در دهه‌ی ۱۹۹۰ آثار مشابهی بر آینده‌ی طبقه‌ی دهقانان مکزیکی داشت، و بسیاری از روستائیان را به ترک زمین‌هایشان و مهاجرت به شهرها برای یافتن شغل مجبور کرد. دولت چنین از انتقال دارایی‌ها به گروه کوچکی از نخبگان به زیان توده‌ی مردم

بین‌المللی پول و بهبود تسهیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول مسکن است حتی باعث وقوع بزرگترین انتقال دارایی‌ها در زمان صلح از صاحبان داخلی به خارجی طی پنجاه سال گذشته در هر کجای جهان شود، بهطوری که انتقال دارایی‌ها از مالکان داخلی در امریکای لاتین در دهه‌ی ۱۹۸۰ پادر مکزیک پس از ۱۹۸۴ به مالکان امریکایی را کوچک جلوه دهد. اظهارات نسبت داده شده به اندر ۷ میلیون را می‌توان بازگو کرد که «در دکود، دارایی‌ها به صاحبان ذی حق بازمی‌گردند».<sup>(۱۴)</sup>

شباهت این بحران‌ها با ایجاد عمده بی‌کاری برای تولید کارگر مازاد که مناسب البافت بیشتری است شباهتی دقیق است. دارایی‌های ارزشمند از دایره‌ی استفاده بیرون اندخته می‌شوند و ارزششان را از دست می‌دهند. این دارایی‌ها غیرفعال باقی می‌مانند تا آنکه سرمایه‌دارانی که دارای تقدیمگی هستند تصمیم می‌گیرند آنها را دوباره به کار گیرند. معهذا، بحث این است که بحران‌ها می‌توانند از کترل خارج و به بحران‌هایی عام و رایج تبدیل شوند، یا این که شورش‌هایی در برابر نظامی که آنها را پدید می‌آورد ظهور کنند. یکی از وظایف اصلی مداخلات دولتی و نهادهای بین‌المللی کترل بحران‌ها و کاهش ارزش رغبی رسمی پول به شیوه‌هایی است که وقوع اباحت از طریق سلب مالکیت را امکان‌پذیر می‌سازد، بدون آنکه موجب فروپاشی عمومی یا شورش مردمی (همان‌گونه که در اندونزی و آرژانتین روی داد) شود. برنامه‌ی تبدیل ساختاری تجویز شده‌ی مجموعه‌ی وال استریت - خزانه‌داری ایالات متحده - صندوق بین‌المللی پول فروپاشی عمومی را مواجہت می‌کند در حالی که وظیفه‌ی دستگاه دولت کمپرادر (که با کمک نظامی از سوی قدرت‌های امپریالیستی حمایت می‌شود) در کشوری که مورد هجوم قرار گرفته مراقبت کردن از این است که شورش مردمی رخ ندهد. ولی همان‌گونه که در قیام زاپاتیستا در مکزیک، شورش‌های بی‌شمار ضد صندوق بین‌المللی پول، و جنبش به‌اصطلاح «ضد جهانی شدن» که در شورش‌های سیاچل، جنوا و جاهای دیگر ابراز وجود کرد، مشاهده می‌شود

افزایش نظارت و مراقبت‌های پلیسی و، در مورد ایالات متحده، حبس عناصر متمرد جامعه نشان دهنده‌ی چرخشی شومن به سوی کنترل اجتماعی شدید است. مجتمع زندان - صنعت (در کنار خدمت امنیتی پکن قدیم هموار شود، با همان پیامدهایی که این مسئله در بریتانیا و مکزیک داشت که در سطور پیشین مختصرآ بیان شد. در ایالات متحده شهرداری‌هایی که در مضيقه‌ی مالی هستند اکنون به طور منظم با استفاده از قدرت مالکیت مطلق دولت<sup>۱</sup>، مالکان کم درآمد و حتی با درآمد متوسط را که در مجتمع‌های مسکونی کاملاً مناسب زندگی می‌کنند جایه‌جا می‌کنند تا زمین آنها را برای احداث خانه برای افراد ثروتمند و فضاهای تجاری که مبنای مالیاتی را بالا خواهند برد آزاد سازند (در شهر نیویورک بیش از ۷۰٪ مورد از این نوع در حال حاضر وجود دارد).<sup>(۱۵)</sup>

مهار می‌کند.<sup>(۱۶)</sup>

### کالایی‌سازی همه چیز

فرضی این که بازارها و علایم بازاری بهترین وجه همه‌ی تصمیمات مربوط به تخصیص منابع را تعیین می‌کنند، در واقع فرض کردن این موضوع است که همه‌چیز را در اصل می‌توان کالا تلقی کرد. کالایی‌سازی مستلزم وجود حقوق مالکیت بر فرایندها، چیزها، و روابط اجتماعی است، که بر آنها می‌توان قیمت گذاشت. و به شرط قرارداد قانونی آنها را می‌توان خرید و فروش کرد. فرض بر این است که بازار همچون راهنمایی مناسب - همچون یک نظام اخلاقی - برای تمام کش‌های انسانی عمل می‌کند. البته، در عمل، هر جامعه‌ای حدودی را تعیین می‌کند که در آنجا کالایی‌سازی شروع و تمام می‌شود. این که مرزها در کجا قرار می‌گیرند موضوعی قابل بحث و مجادله است. بعضی از داروهای غیرقانونی شناخته می‌شوند. در اغلب ایالات ایالات متحده فحشا غیرقانونی است، ولی در جاهای دیگر ممکن است قانونی، غیر مجرمانه، و حتی یک صنعت تحت نظارت دولت باشد. طبق قوانین

حمایت کرده و این امر اعتراض‌هایی را از سوی مردم برانگیخته است که شاید سرکوب شده‌اند. گزارش‌ها اکنون نشان می‌دهند که حدود ۳۵۰,۰۰۰ خانوار (یک میلیون نفر) آواره شده‌اند تا راه برای نوسازی بخش بزرگی از پکن قدیم هموار شود، با همان پیامدهایی که این مسئله در بریتانیا و مکزیک داشت که در سطور پیشین مختصرآ بیان شد. در ایالات متحده شهرداری‌هایی که در مضيقه‌ی مالی هستند اکنون به طور منظم با استفاده از قدرت مالکیت مطلق دولت<sup>۱</sup>، مالکان کم درآمد و حتی با درآمد متوسط را که در مجتمع‌های مسکونی کاملاً مناسب زندگی می‌کنند جایه‌جا می‌کنند تا زمین آنها را برای احداث خانه برای افراد ثروتمند و فضاهای تجاری که مبنای مالیاتی را بالا خواهند برد آزاد سازند (در شهر نیویورک بیش از ۷۰٪ مورد از این نوع در حال حاضر وجود دارد).<sup>(۱۵)</sup>

همچنین، دولت نولیپرالی ثروت و درآمد را از طریق تجدیدنظر در گند مالیاتی بازتوزیع می‌کند تا برای بازده سرمایه‌گذاری و نه درآمدها و دستمزدها، ترویج بخش‌های ارتقاگوی در گند مالیاتی (نظیر مالیات‌های فروش)، و تأمین اعطای مجموعه‌ی بزرگی از یارانه‌ها به شرکت‌ها و کاهش مالیاتی آنها سودمند باشد. نوخ مالیاتی شرکت‌ها در ایالات متحده منظماً کاهش یافته است، و انتخاب مجدد بوش با لبخند رهبران شرکت‌ها با انتظار کاهش حتی بیشتر تعهدات مالیاتی آنها استقبال شد. در واقع، برنامدهای رفاهی شرکتی که در حال حاضر در سطوح فدرالی، ایالتی و محلی وجود دارند، دقیقاً به همان شیوه‌ای که کاهش مالیاتی نوخ بهره‌ی وام مسکن در ایالات متحده به سان پرداخت یارانه به مالکان مسکن با درآمد بالا و صنعت ساختمان عمل می‌کند، حجم وسیعی از پول‌های عمومی را در جهت منافع شرکتی به کار می‌اندازند (به طور مستقیم مثلاً در مورد پرداخت یارانه به مؤسسات کشت و صنعت و به طور غیرمستقیم به بخش نظامی - صنعتی).

۱. domain، قدرت مصادره‌ی اموال عمومی و خصوصی در جهت منافع عمومی که طبق قانون اساسی به دولت، پادشاه یا رئیس کشور داده می‌شود.

به جهان و کسانی که به مخاطر اشتهاي سیری ناپذیرشان برای کسب منفعت دانماً تعهدات کوتاه‌مدت را به بلندمدت ترجیح می‌دهند، عملاً بیشترین زیان را به نظام اجتماعی می‌زنند.

ولی در اینجا مسائلی بسیار جدی‌تر از صرفاً تلاش برای حفظ اشیای قیمتی، آیینی خلصی یا گوشاهی مرجع از زندگی اجتماعی از محاسبات پولی و فرارداد کوتاه‌مدت وجود دارد. زیرا در کانون نظریه‌ی نیرویی و نولیپرایی نفوذ سیاسی در مقابل دریافت پول و پارتی‌بازی و بول درآوردن در بازار قابل تمیز است. کالایی‌سازی جنسیت، فرهنگ، تاریخ، میراث، طبیعت به عنوان منظره‌ی تماشایی یا به عنوان استراحت‌درمانی، یعنی کسب رفاه‌های انحصاری از تازگی، لحسالت، و بی‌همتایی (مثلاً از آثار یا هنر) – همه‌ی این‌ها برابر با قیمت‌گذاری بر روی چیزهایی است که هرگز در واقع به عنوان کالا تولید نشده‌اند.<sup>(۱۷)</sup> اغلب درمورد شایسته بودن کالایی‌سازی (مثلاً رویدادها و نمادهای مذهبی) یا این که چه کسی باید حقوق مالکیت را (مثلاً راه دسترسی به ویرانه‌های آزتک<sup>۱</sup> یا بازاریابی هنر بومیان استرالیا) اعمال کند اختلاف نظر وجود دارد.

اجازه دادن به سازوکار بازار که تنها گرداننده‌ی سرنوشت انسان‌ها و محیط زیست طبیعی آنان، حتی، درواقع، گرداننده‌ی مقدار قدرت خرید و استفاده از آن باشد به انهدام جامعه خواهد انجامید. زیرا «نیروی کار» را که به عنوان کلا توصیف شده است نمی‌توان به این‌جا و آنجا هم داد، حساب نشده از آن استفاده کرد، یا حتی بدون استفاده آن را رها کرد بدون آنکه انسانی که صاحب این کالای عجیب است تحت تأثیر قرار بگیرد. نظام [سرمایه‌داری] با دور زیختن نیروی کار انسان، در ضمن، جوهر مادی، روانی، و اخلاقی «انسان» را که ضمیمه‌ی آن اصطلاح «نیروی کار» است دور می‌زند. انسان‌ها، که از پوشش حفاظتی نهادهای فرهنگی محروم شده‌اند، از تأثیرات بی‌حفاظتی اجتماعی نایبود خواهند شد؛ آنان به عنوان فریبان انسانی فروپاشی و غیراخلاقی بودن نظام اجتماعی تلقی می‌کنند مورد نکوهش قرار می‌دهند. در حالی که این سرمایه‌داران شرکت‌ها (همچون راپرت مرداک) هستند که با قالب کردن انواع مواد هرچند نه مستهجن ولی انباشته از سکس

ایلات متحده از پورنوگرافی (صور فیلم) کلاً به عنوان شکلی از آزادی بیان حمایت می‌شود ولی در همین‌جا نیز بعضی از انواع پورنوگرافی (عمدتاً مربوط به کودکان) غیرقابل قبول تلقی می‌شوند. در ایلات متحده وجودان و شرف ظاهرآ فروختنی نیستند، علاقه‌ی عجیبی برای پیگیری «فساد» وجود دارد که انگار این به‌آسانی از کارهای عادی نظریه سوءاستفاده از موقعیت یا نفوذ سیاسی در مقابل دریافت پول و پارتی‌بازی و بول درآوردن در بازار قابل تمیز است. کالایی‌سازی جنسیت، فرهنگ، تاریخ، میراث، طبیعت به عنوان منظره‌ی تماشایی یا به عنوان استراحت‌درمانی، یعنی کسب رفاه‌های انحصاری از تازگی، لحسالت، و بی‌همتایی (مثلاً از آثار یا هنر) – همه‌ی این‌ها برابر با قیمت‌گذاری بر روی چیزهایی است که هرگز در واقع به عنوان کالا تولید نشده‌اند.<sup>(۱۷)</sup> اغلب درمورد شایسته بودن کالایی‌سازی (مثلاً رویدادها و نمادهای مذهبی) یا این که چه کسی باید حقوق مالکیت را (مثلاً راه دسترسی به ویرانه‌های آزتک<sup>۱</sup> یا بازاریابی هنر بومیان استرالیا) اعمال کند اختلاف نظر وجود دارد.

نولیپرال‌سازی بدون تردید حدود کالایی‌سازی را عقب رانده و بیش از حد دامنه‌ی دسترسی فراردادهای فاتوپی را توسعه داده است. نولیپرال‌سازی به طور خلص زودگذر بودن و فرارداد کوتاه‌مدت را می‌ستاید (همان گونه که بیشتر نظریه‌ی پست مدرن همین کار را می‌کند – مثلاً ازدواج یک توافق فراردادی کوتاه‌مدت، و نه یک بیوند مقدس و غیرقابل نقض، تلقی خلص «نولیپرال‌ها»، هالابیود)، یا حتی «پست مدرن‌ها» را به مخاطر آنچه آنها فروپاشی و غیراخلاقی بودن نظام اجتماعی تلقی می‌کنند مورد نکوهش قرار می‌دهند. در حالی که این سرمایه‌داران شرکت‌ها (همچون راپرت مرداک) هستند که با قالب کردن انواع مواد هرچند نه مستهجن ولی انباشته از سکس

می‌کنند مهارت‌ها را انحصاری کنند و، از طریق اقدام جمعی و ایجاد نهادهای مناسب می‌کوشند بازار کار را سامان پختند تا از منافعستان حمایت کنند. آنها با این کار صرفاً آن «پوشنش حفاظتی نهادهای فرهنگی» را که پولانی از آن صحبت می‌کند به وجود می‌آورند.

نویسیرالیسمی می‌کوشد این پوشنش‌های حفاظتی را که نیز نویسیرالیسمی غیرواقعی در چارچوب نظام اعتباری جهانی، چه در اندونزی، آرژانتین، مکزیک، چه حتی در درون ایالات متحده باشد بمحبوبی می‌کند. حمله‌ی عمومی علیه کارگر حمله‌ای دوسویه برده است. از یک سو، قدرت اتحادیه‌های کارگری و نهادهای طبقه‌ی کارگر در داخل یک دولت حضی محلود یا برچیده می‌شوند (در صورت لزوم بازون)؛ بازارهای کار انعطاف‌پذیر ایجاد می‌شوند؛ کناره‌گیری دولت از تأمین رفاه اجتماعی و تغییرات مستقیم بر فناوری در ساختارهای شغلی که موجب سوکار شدن بخش‌های بزرگی از نیروی کار می‌شوند نسلط سرمایه بر کارگر را در بازار تکمیل می‌کنند؛ آن‌گاه کارگر منفرد و نسبتاً بی‌قدرت با بازار کاری روبرو می‌شود که در آن تنها قراردادهای کوتاه‌مدت سوردنظر کارفرما عرضه می‌شوند. امنیت شغلی به موضوعی مربوط به گذشته تبدیل می‌شود (مثلًا تاجر حق استادی دائمی را در دانشگاه‌ها لغو کرد). یک «نظام مسئولیت شخصی» (به بیان مناسب دیگر می‌باشد!؛ جایگزین حمایت‌های نظیر نیروی بدنی، مهارت، انعطاف‌پذیری، فرمابوداری، و نظایر آن بداقضای کارهای خاصی هستند. کارگران از طریق عقد قرارداد استخدام می‌شوند، و در وضع حاضر نویسیرالی، به‌منظور به حداقل رساندن انعطاف‌پذیری، قراردادهای کوتاه‌مدت ترجیح داده می‌شوند. کارفرمایان از نظر تاریخی از اختلافات در درون گروه کارگران استفاده می‌کنند تا تفرقه بین‌ازند و حکومت کنند. در نتیجه، بازارهای کار تقسیم شده پدید می‌آیند، و از تفاوت‌های مذهبی، قومیتی، جنسیتی، و نژادی مرتبه، به صورت صریح یا پوشیده، به شیوه‌هایی که به نفع کارفرمایان می‌نجامد استفاده می‌شود. بر عکس، کارگران ممکن است از شبکه‌های اجتماعی بی‌که در آنها قرار گرفته‌اند برای دست یافتن به مشاغل خاصی استفاده کنند. آنها معمولاً تلاش

خرید مرتبه شوکت تجاری را منحل خواهد کرد، زیرا کمبودها و کبرت‌های بول، مانند سیل‌ها و خشکسالی‌ها در جامعه‌ی ایندلی، ویران‌گر خواهد بود.<sup>(۱۸)</sup>

زبان ساخته و پرداخته شده از طریق «سیل‌ها و خشکسالی‌های» سرمایمه‌ای غیرواقعی در چارچوب نظام اعتباری جهانی، چه در اندونزی، آرژانتین، مکزیک، چه حتی در درون ایالات متحده باشد بمحبوبی می‌کند. نهایی پولانی است. ولی نظریه‌های اول درباره‌ی کار و زمین درخور شرح و بسط بیشتری است.

افراد به عنوان اشخاص دارای شخصیت، به عنوان افراد جای گرفته‌اند شبکه‌های مناسبات اجتماعی و به طرق مختلف جامعه‌پذیر شده، به عنوان موجودات مادی قابل تشخیص با مشخصاتی شخص (نظیر مشخصات عارضی و جنسیتی)، به عنوان افرادی که مهارت‌های مختلفی را اندوخته‌اند (که گاهی آن را «سرمایه‌ی انسانی» می‌نامند)، و به عنوان موجوداتی زنده با رویاهای، آرزوها، انتگری‌ها، بیمه‌ها، امیدها و تردیدها وارد بازار کار می‌شوند. ولی از نظر سرمایه‌داران این افراد صرفاً یک عامل تولید هستند. ولی نه یک عامل نامتمایز زیرا کارفرمایان خواهان کارگرانی با ویژگی‌های مشخص، نظیر نیروی بدنی، مهارت، انعطاف‌پذیری، فرمابوداری، و نظایر آن بداقضای کارهای خاصی هستند. کارگران از طریق عقد قرارداد استخدام می‌شوند، و در وضع حاضر نویسیرالی، به‌منظور به حداقل رساندن انعطاف‌پذیری، قراردادهای کوتاه‌مدت ترجیح داده می‌شوند. کارفرمایان از نظر تاریخی از اختلافات در درون گروه کارگران استفاده می‌کنند تا تفرقه بین‌ازند و حکومت کنند. در نتیجه، بازارهای کار تقسیم شده پدید می‌آیند، و از تفاوت‌های مذهبی، قومیتی، جنسیتی، و نژادی مرتبه، به صورت صریح یا پوشیده، به شیوه‌هایی که به نفع کارفرمایان می‌نجامد استفاده می‌شود. بر عکس، کارگران ممکن است از شبکه‌های اجتماعی بی‌که در آنها قرار گرفته‌اند برای دست یافتن به مشاغل خاصی استفاده کنند. آنها معمولاً تلاش

<sup>۱۸</sup> race to the bottom.

سک، خوک، هرجایی صد امی زند، همه‌ی اینها را باید جسورانه تحمل کنیم بدون آنکه عکس العملی از خود نشان دهیم، ما رسماً از هفت صبح تا سه بعداز ظهر کار می‌کنیم (با دستمزدی کمتر از ۲ دلار در روز)، ولی اغلب اضافه کاری اجباری وجود دارد، گاهی — به عویشه اگر سفارش فوری برای تحویل وجود داشته باشد — تا ساعت ۹ شب کار می‌کنیم، هر قدر هم خسته باشیم، اجازه‌ی خانه رفتن نداریم، ممکن است ۲۰۰ روپیه (۱۵ سنت امریکایی) بیشتر به دست آوریم... با پای پیاده از جایی که زندگی می‌کنیم به کارخانه می‌رویم داخل آن بسیار گرم است. سقف ساختمان فلزی است، و فضای زیادی برای همه‌ی کارگران وجود ندارد. فضا بسیار تنگ است. بیش از ۲۰ نفر، اغلب زنان، در آن حا کار می‌کنند، ولی در تمام کارخانه فقط یک دستشویی وجود دارد... وقتی که از کار به خانه برمی‌گردیم، هیچ توانی نداریم که کاری انجام دهیم جز خوردن و خوابیدن...<sup>(۲۱)</sup>

دانستان‌های مشابهی نیز از وضعیت کاری در کارخانه‌های مکزیکی تزدیک مرز ایالات متحده، و کارخانه‌های متعلق به تایوانی‌ها و کره‌ای‌ها که در هندوراس، آفریقای جنوبی، مالزی، و تایلند فعالیت می‌کنند وجود دارند. هیچ نظارتی در مورد به خطر افتادن سلامتی، در معرض طیف گسترده‌ای از مواد سمی بودن، و مرگ در میان انجام کار وجود ندارد و به آن توجه نمی‌شود. در شانگهای، یک تاجر تایوانی که یک انبار منسوجات را اداره می‌کرد «که در آن ۶۱ کارگر، محبوس در ساختمان، در آتش سوزی فوت شدند» فقط یک حکم «خفیف» یعنی دوسان زندان تعليقی دریافت کرد. زیرا «از خود ندامت نشان داده» و «اپس از آتش سوزی ایا مقامات همکاری» کرده بود.<sup>(۲۲)</sup>

اغلب زنان، و گاهی کودکان، فشار این نوع کارهای خفت‌بار، طاقت‌فرسا و خطرناک را تحمل می‌کنند<sup>(۲۳)</sup> پیامدهای اجتماعی نویپرال‌سازی واقعاً شدیدند. این باشت از طریق سلب مالکیت به صور معمول هرگونه قدرتی را که زنان ممکن است در چارچوب نظام‌های تولیدی و بازاریابی خانوار و در

یافتن ارزانترین و فرمانبردارترین ذخیره‌ی کارگر صحبت کرد، ولی تحرک جفرافیایی سرمایه این امکان را به سرمایه می‌دهد که بر یک نیروی کار جهانی که تحرک جفرافیایی لش محدود شده است مسلط شود. نیروهای کار گرفتار بسیار فراوان‌اند زیرا مهاجرت محدود شده است. تنها با مهاجرت غیرقانونی (که یک نیروی کار به‌آسانی قابل استثمار ایجاد می‌کند) یا از طریق فرازدادهایی کوتاه‌مدت که، مثلاً، اجازه می‌دهند کارگران مکزیکی در مجتمع‌های کشت و صنعت کالیفرنیا کار کنند و وقتی که به‌حاظ قرارگرفتن در معرض سوم دفع آفات بیمار می‌شوند و حتی می‌میرند بی شرمانه به مکزیک بازگردانده شوند، می‌توان از این موانع گریخت.

زیر لوای نویپرال‌سازی چهره‌ی «کارگر دوران‌اختنی [یک‌بار مصرف]» به عنوان نمونه<sup>۱</sup> در صحنه‌ی جهانی ظاهر می‌شود.<sup>(۱۹)</sup> حکایت‌ها از کار کردن کارگران در شرایط کاری وحشتناک و استبدادی بیگاری خانه‌های جهان فراوان‌اند. شرایط کاری زنان جوان روستایی مهاجر در چین شرایطی نفرت‌انگیز است: «ساعت‌های طولانی طاقت‌فرسا، غذای زیر استاندارد، خوابگاه‌های شلوغ و تنگ، مدیران سادیستی که آنها را کشک می‌زنند و مورد آزار جنسی قرار می‌دهند، دستمزدی که ماهها با تأخیر پرداخت می‌شود یا گاهی اصلاً پرداخت نمی‌شود».<sup>(۲۰)</sup> در اندونزی دو زن جوان تجربه‌شان را از کار کردن برای یکی از مقاطعه‌کاران شرکت شلوار چین لوی - استراوس مستقر در سنگاپور این‌گونه بازگو کردند:

درواقع به ما مرتب‌اهاست می‌شود. وقتی که رئیس عصبانی می‌شود زنان را

انلاق می‌افتد که رقبت بین ملت‌ها با دولت‌ها (بر سر سرمایه بریجی سرمایه‌گذاری) به برجیلان خدروی معیارهای نظارتی می‌انجامد. بر این‌ این نظریه کاهش نظارت، رفاه، مالیات‌ها، و موانع تجاری موجب افزایش فقر خواهد شد، و فقر را به‌سوی چند دولت باقی مانده‌ای که حمایت‌ها را هنوز حفظ کرده‌اند سوق خواهد داد. اما این امر در نهایت این چند دولت باقی مانده را نیز مجبور خواهد ساخت تا حمایت‌ها را قطع کنند تا بتوانند دوام بیاورند. م.

ولی برای کسانی که شغلشان را از دست داده‌اند یا هرگز نتوانسته‌اند از اقتصادهای غیررسمی گستردگی که امروز پناهگاهی خطرناک برای اغلب کارگران دورانداختنی است بیرون بیایند، داستان کاملاً متفاوت است. با حدود ۲ میلیارد نفر که محکوم به زندگی با کمتر از ۲ دلار در روز هستند جهان مسخره‌ی فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری، پاداش‌های عظیمی که در خدمات مالی کسب می‌شوند، و بحث‌های خودستایانه درباره‌ی توانایی رهایی‌بخشی نولیبرال‌سازی، خصوصی‌سازی، و مسئولیت شخصی باید همچون لطیفه‌ای دردآور باشند. از بین رفتن حمایت‌های مرتبط با مراقبت‌های بهداشتی و تعیین قیمت [برای خدماتی که پیشتر رایگان ارائه می‌شدند]، از چنین روش‌تاگیری غیر تا ایلات متحده‌ی ثروتمند، به طور قابل ملاحظه‌ای بار مائی، فقر ارا افزایش می‌دهد.<sup>(۴۴)</sup>

نسلیبرالسازی، با تأکید بر این که کار نیز کالایی همانند سایر کالاهاست، موقعیت کارگران، زنان و گروههای بومی را در نظام اجتماعی دگرگون ساخته است. نیروی کار دورانداختنی، که پوشش حفاظتی نهادهای دموکراتیک فعال را از دست داده و با انواع نابسامانی‌های اجتماعی در معرض خطر قرار گرفته است، ناگزیر به دیگر شکل‌های نهادی روی می‌آورد که از طریق آنها همبستگی‌های اجتماعی را به وجود آورد و اراده‌ی جمیعیتش را بیان کند. در این شرایط انواع و اقسام گروهها و سازمان‌ها از دارودسته‌های ارافل و اوپاش و باندهای تبهکاری، شبکه‌های قایچاق مواد مخدر، گروههای مافیایی کوچک و پدرخواندهای آلونکنشین<sup>۱</sup> تا سازمان‌های اجتماعی محلی، مردمی و غیردولتی، آئین‌های ناسوتی، و فرقه‌های مذهبی به سرعت افزایش می‌یابند. این‌ها شکل‌های اجتماعی دیگری هستند که وقتی قدرت دولت، احزاب سیاسی، و دیگر نظام‌های اجتماعی عملأ برچبده می‌شوند یا به عنوان مراکز تلاش جمیع یا الفت اجتماعی به سادگی ازین می‌روند، خلاصه ایجاد شده را پُر می‌کنند. چرخیت، شخص، به مذهب در این مورد درخور

ساختارهای اجتماعی سنتی داشته باشد هنوز می‌سازد و همه‌چیز را بر بازارهای اختباری و کالایی مردم‌محور منتقل می‌کند. مسیر رهایی رمال از قید و چندنهای پدرسالارانه‌ی سنتی در کشورهای در حال توسعه یا از میان کار خلفت‌بار در کارخانه یا سوی استفاده از جسمیت، که ار کار محترمه همچون مهمانداری یا پیشخدمتی تا فشنخا (یکی از سودآورترین صنایع عصر حاضر که مسئلزم مقدار قابل توجهی از نجارت نموده است) متغیر است. عبور می‌کند. از میان رفتن حمایت‌های اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری آثاری به خصوص منفی بر زبان طبقه‌ی یا ایشان داشته است، و در بسیاری از کشورهای کمونیستی سابق بلوک شوروی از میان رفتن حقوق زبان از طریق نکولپیران‌سازی فاجعه‌امیر بوده است.

پس چگونه کارگران دور اندادختنی - بهویژه زنان - در دنیاگی از بازارهای کاری انعطاف‌پذیر و قراردادهای کوتاه‌مدت، ناامن شغلی مرمن، حمایت‌های اجتماعی از بین رفته، و کار اغلب طاقت‌فرس، در میان ویرانهای نهادهای جمعی که زمانی به آنان اندکی ارزش و حمایت می‌داد، به لحاظ اجتماعی و عاطفی دوام می‌آورند؟ از نظر برخی، انعطاف‌پذیری در بازارهای کار یک موهبت است، و حتی اگر این موهبت به دستاوردهای مادی منجر نشود باز هم همین حق ساده‌ی تعویض شغل به طور نسبتاً آسان و فارغ از قید و بندهای اجتماعی سنتی مردانلاری و خانوادگی مزایای وصفت‌پذیری دارد. برای کسانی که با موفقیت از موانع بازار کار عبور می‌کنند ظاهراً امتیازهای فراوانی در جهان فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری وجود دارد. متاسفانه، آن فرهنگ اگرچه خیره‌کننده، باشکوه، و فریبende است ولی دائمًا با امیال و آرزوها بازی می‌کند بدون آنکه هرگز فراتر از هویت محدود فروشگاههای خربزه و هیجانات مرتبط با زیبایی و جذابیت (در مورد زنان) یا هیجان مرتبط با تمکن مادی رضایت ایجاد کند. «می‌خرم پس هستم» و فردگرایی مال‌دوستانه بر روی هم دنیاگی از رضایت‌های کاذب را ایجاد می‌کند که در سطح هیجان بر انگیز است و در عمق تهی و پیوچ.

<sup>۱</sup> Favela، خلیج آباد یا آلو تک نشین به عنوان در برزیل، ه.

و در مقطعی درختان را منبع اصلی آلودگی توصیف کرد، تاچر این مسئله را جدی می‌گرفت، او نفس مهمی در گفتگوهای پرتوکل مونترال<sup>۱</sup> برای نشان دهنده‌ی این روند است. محدود ساختن استفاده از گازهای کلروفلوئوروکربن<sup>۲</sup> که عامل فراخ‌تر شدن سوراخ لایه‌ی ازن بی‌رامون قطب جنوب بود باری کرد. او خطر افزایش دمای زمین ناشی از انتشار گاز دی‌اکسید کربن را جدی می‌گرفت. البته تعهدات نویسندگ به محیط زیست کاملاً بی‌غرضانه بود. زیرا تعطیل ساختن منابع زغال‌سگ و منهدم کردن اتحادیه‌ی معدنچیان را می‌توانست تا حدودی دلایل محیط زیستی مشروع جلوه دهد.

بنابراین، سیاست‌های دولتی نوولیبرالی در مورد محیط زیست از نظر جغرافیایی فاموزون و به حافظ زمان بی‌ثبات بوده‌اند (منوط به این که چه کسی زمام قدرت دولت را در دست دارد، برای نمونه سیاست‌های دولت‌های ریگان و جورج دبلیو بوش به‌ویژه واپس‌گرایانه بوده‌اند). به علاوه، اهمیت جنبش محیط زیستی از دهه‌ی ۱۹۷۰ رو به افزایش بوده است. این جنبش اغلب تأثیری بازدارنده، بسته به زمان و مکان، اعمال کرده است، و در بعضی موارد شرکت‌های سرمایه‌داری متوجه شده‌اند که افزایش کارآمدی و بهبود عملکرد در ارتباط با محیط زیست در کنار هم امکان‌پذیرند. معهداً، ترازنامه‌ی کلی در مورد پیامدهای زیست‌محیطی نوولیبرال‌سازی قریب به یقین منفی است. تلاش‌های جدی ولی بحث‌برانگیز برای ایجاد شانصه‌های سلامت انسانی از جمله هرزینه‌های انحطاط محیط زیست نشان دهنده‌ی روند منفی شتابانی در حدود ۱۹۷۰ به بعد است. و به قدر کافی ویران‌گر دارد. خوشبختانه، در ازدواگ نوولیبرالی در مورد این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که ریگان اصلًا به محیط زیست اهمیت نمی‌داد،

توجه است، گزارش‌های مربوط به ظهور ناگهانی و افزایش سریع فرقه‌های مذهبی در مناطق روسیانی ویران چین، صرف‌نظر از ظهور فولان گائی<sup>۳</sup>، نشان دهنده‌ی این روند است.<sup>۴</sup> پیش‌رفت سریع تبلیغات مذهب پروتستان انگلی (اوأنجلیکان) در اقتصادهای غیررسمی عنان‌گیخته که در نتیجه‌ی اجرای سیاست‌های نوولیبرالی در امریکای لاتین شکوفا شده‌اند، و احیا یا پیدایش جدید قبیله‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی که بر سیاست بیشتر کشورهای آفریقا و خاورمیانه حاکم شده‌اند، حاکی از نیاز به ایجاد سازوکارهای معنی‌داری برای همبستگی اجتماعی است. پیش‌رفت مسیحیت انگلی بنیادگرا در ایالات متحده رابطه‌ای با عدم امنیت شغلی فرازینده، از بین رفقن سایر شکل‌های همبستگی اجتماعی، و توخالی بودن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری دارد. به روایت توماس فرانک<sup>۵</sup>، حقوق مذهبی در کانزاس فقط در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ در بی‌یک دهه با بیشتر از بازسازی و صنعت‌زدایی نوولیبرالی، گل کرد.<sup>۶</sup> این روابط ممکن است تصنیعی و اغراق‌آمیز به نظر برسند. ولی اگر پولانی درست بگوید و تلقی از کار به عنوان یک کالا به ناسامانی اجتماعی بینجامد، آن‌گاه اقدام برای بازسازی شبکه‌های اجتماعی متفاوت برای دفاع در برابر یک چنین خطری بیش از پیش محتمل می‌شود.

### انحطاط محیط زیست

تحمیل منطق قراردادهای کوتاه‌مدت بر استفاده از محیط زیست پیامدهای ویران‌گر دارد. خوشبختانه، در ازدواگ نوولیبرالی در مورد این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که ریگان اصلًا به محیط زیست اهمیت نمی‌داد،

۱. Falun Gong، نظام پرورش روح و تن (برگرفته از مکتب بود) که در ۱۹۹۲ فریدی به نام هونگ زی لی در چین ابداع و بسرعت به یک جنبش مبدل شد. حکومت چین این جنبش را از ۱۹۹۹ در سرتاسر چین، جز در هنگ‌کنگ که تحت ضوابط خاصی اداره می‌شود، سروکوب کرده است. <sup>۷</sup>

2. Thomas Frank

زغال‌سنگ نسبتاً نامرغوب حاوی سولفور زیاد نیز دارد. استفاده از این زغال‌سنگ برای تولید نیرو مشکلات زیست‌محیطی عده‌ای، بهویژه مشکلاتی که به افزایش دمای زمین کمک می‌کنند، پدید آورده است. به علاوه، با در نظر گرفتن کمبود شدید نیرو که با افت ولتاژ برق و خاموشی‌های مکرر اقتصاد چین را در حال حاضر آزار می‌دهند، برای حکومت‌های محلی هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد که از دستور حکومت مرکزی برای بستن نیروگاه‌های ناکارآمد و «آلوده» پیروی کنند. افزایش حیرت‌انگیز در مالکیت و استفاده از خودرو، که عمدتاً جانشین دوچرخه در شهرهای بزرگ نظیر پکن در ظرف ده سال شده است، چین را به مقام شانزدهم در میان بیست شهری که می‌کند که افزایش دمای زمین می‌دهد که سهم انسانی در افزایش دمای زمین پس از ۱۹۷۰ زیادتر شده است. پتاگون نیز استدلال ترویسم برای امنیت ایالات متحده باشد.<sup>۲۷</sup> موضوع جالب توجه این است که دو مجرم اصلی در رشد انتشار گاز دی‌اکسید کربن در این چند سال گذشته کانون‌های فعال اقتصاد جهانی یعنی ایالات متحده و چین (که در دهه‌ی گذشته تا ۴۵ درصد بر انتشار گازهای سوخت افزوده شد) بوده‌اند. در ایالات متحده پیشرفت‌های اساسی در افزایش بازده انرژی در صنعت و ساختمنهای مسکونی حاصل شده است. اسراف در این مورد عمدتاً ناشی از نوعی مصرف‌گرایی است که کماکان مصرف انرژی زیاد توسط حومه نشینان و ساکنان پراکنده‌ی بیرون شهری را تشویق می‌کند و فرهنگی که به جای خرید خودروهای کم مصرف موجود خرید خودروهای استیشن پر مصرف و ارجاع می‌دهد. افزایش وابستگی ایالات متحده به واردات نفت مسلمًاً پیامدهای ژئوپولیتیکی دارد. در مورد چین، سرعت صنعتی شدن و رشد خریداران خودرو فشار بر مصرف انرژی را دوبرابر می‌کند. چن از خودکفایی در تولید نفت در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به دو میان واردکننده‌ی بزرگ جهانی پس از ایالات متحده تبدیل شده است. در این مورد نیز، پیامدهای ژئوپولیتیکی وجود دارند زیرا چین تلاش می‌کند برای تأمین منابع نفتی خود جایگزینی در سودان، آسیای مرکزی و خاورمیانه باز کند. اما چین معادن عظیم

سابقه‌ی نولیبرال‌سازی در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی سابقه‌ای نسبتاً نامیدکننده است. یافتن دلایل برای این مسئله دشوار نیست. الیت دادن به روابط قراردادی کوتاه‌مدت همه‌ی تولیدکنندگان را تحت فشار می‌گذارد تا قبل از پایان قرارداد هر چیزی را که می‌توانند استخراج کنند.

دارند. به علاوه، این کشورها تحت فشار هستند که جنگل‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند و اجازه‌ی بهره‌برداری از آنها را بر اساس قراردادهای کوتاه‌مدت به شرکت‌های چوب‌بُری خارجی بدتهند. این کشورها، با زیرفشار بودن برای کسب ارز خارجی برای آنکه بتوانند بدھی‌هایشان را تسویه کنند، دچار این وسوسه می‌شوند که میزان خدایکشی بهره‌برداری از جنگل‌ها را در چارچوب قراردادهای کوتاه‌مدت پذیرند. اما بدتر از این، وقتی است که برنامه‌های ریاضتی صندوق بین‌المللی پول موجب بی‌کاری می‌شوند و در این شرایط کارگران بی‌کار شده ممکن است برای گذران زندگی به قلع و قمع بی‌رویی جنگل‌ها روی آورند. از سوی دیگر، دهقانان بدون زمین با سوزاندن جنگل‌ها و شرکت‌ها با قطع درختان در کنار هم می‌توانند منابع جنگلی را در سطحی وسیع و در مدت کوتاهی نابود کنند، همان‌گونه که در برزیل، اندونزی، و چند کشور آفریقایی روی داد.<sup>(۳۱)</sup> این که در اوچ بحران مالی ۱۹۹۷-۸ در اندونزی، که میلیون‌ها نفر را از بازار کار بیرون انداشت، آتش‌سوزی‌های جنگلی در سوماترا (که با عملیات درخت‌بُری یکی از ثروتمندترین ناجوان چینی‌تبار سوهارتو مرتبط بود) از کنترل خارج شدند و پرده‌ای وسیع از دود غلیظی ایجاد کردند که به مدت چندماه آسمان سرتاسر آسیای جنوب شرقی را پوشاند، امری اتفاقی نبود. تنها زمانی استفاده‌ی متوازن از محیط زیست به دست خواهد آمد که دولتها و سایر گروه‌ها حاضر باشند در مقابل قوانین نولیبرالی و منافع طبقاتی حامی آنها مقاومت کنند—و این امر به دفعات چشمگیری اتفاق افتاده است.

### درباره‌ی حقوق

نولیبرال‌سازی در درون خود موجب پیدایش فرهنگ مخالف وسیعی شده است. با وجود این، این مخالفت بسیاری از مطالب اساسی نولیبرالیسم را می‌پذیرد، و بر تضادهای داخلی تمرکز می‌کند. مثلاً، این فرهنگ مخالف کنونی سودها و هزینه‌های آتی با برآنی تبدیل سودها و هزینه‌ها به یک مبنای زمانی مشترک (متلا دلارهای کنونی) به کار می‌رود. م

حتی با آنکه ممکن است قراردادها تجدید شوند، ولی همواره عدم اطمینان وجود دارد زیرا ممکن است منابع دیگری پیدا شوند. طولانی‌ترین افق زمانی ممکن برای بهره‌برداری از منابع طبیعی افق زمانی نیخ تنزیل<sup>۱</sup> (یعنی در حدود ۲۵ سال) است ولی اکنون اغلب قراردادها بسیار کوتاه‌تر هستند. معمولاً فرض می‌شود که کاهش [منابع] خطری است، در حالی که امروز آشکار است که بسیاری از سیستم‌های اکولوژیکی پس از آنکه به نقطه‌ی خیرقابل بازگشت، یعنی نقطه‌ای که پس از آن دیگر ظرفیت بازتوالیدی خارج‌سازدن نمی‌تواند عمل کند، می‌رسند به صور ناگهانی سقوط می‌کنند. ذخایر سازدهٔ سواحل کالیفرنیا، ماهی روغن سواحل نیوفاندلند، و خارماهی سواحل شیلی مثال‌هایی سنتی از منابع غذایی دریایی هستند که با نیخ «مطلوبی» بهره‌برداری می‌شوند ولی بدون هیچ هشدار ظاهری ناگهان سقوط می‌کنند.<sup>(۳۲)</sup> از بین رفتن جنگل‌ها نیز اگرچه کمتر از کاهش منابع دریایی مورد توجه قرار گرفته است ولی به اندازه‌ی آن اهمیت دارد. ناکید سیاست‌های نولیبرالی بر خصوصی‌سازی، رسیدن به هرگونه توافق جهاتی درباره‌ی اصول مدیریت جنگل‌داری که زیست‌بوم‌ها و تنوع‌های زیستی ارزشمند، به ویژه در جنگل‌های استوایی، را محافظت کند دشوار می‌سازد. در کشورهای فقیرتری که دارای منابع جنگلی قابل ملاحظه‌ای هستند قرار برای افزایش صادرات و دادن اجازه‌ی تملک و امتیاز به خارجیان حاکی از آن است که حتی حمایت‌های خدایکی از جنگل‌ها از بین می‌رود. بهره‌برداری بیش از حد از منابع جنگلی پس از خصوصی‌سازی در شیلی شاهد این مدعاست. ولی برنامه‌های تدبیل‌های ساختاری تجزیی صندوق بین‌الملل بول حتی آثار بدتری داشته‌اند. برنامه‌های ریاضتی تحمیل شده به این معنامت که کشورهای فقیرتر پول کمتری برای مدیریت جنگل در اختیار

<sup>۱</sup>. discount، نیخ بهره‌ای که در لزش‌لایی یک پروژه‌ی معدنی برای محاسبه‌ی ارزش کنونی سودها و هزینه‌های آتی با برآنی تبدیل سودها و هزینه‌ها به یک مبنای زمانی مشترک (متلا دلارهای کنونی) به کار می‌رود.

می‌آورد که نمی‌توانند از چارچوب نولیرالی خارج شوند. نگرانی نولیرالی برای فرد مانع هرگونه نگرانی دموکراتیک اجتماعی برای برآوری، دموکراسی، و همبستگی‌های اجتماعی می‌شود. به علاوه، توصل همیشگی به اقدام قانونی ترجیح نولیرالی را برای توصل به قوای قضایی و مجریه به جای قوه‌ی قانونگذاری تأیید می‌کند. ولی اقدام از طریق مسیر قانونی گران و وقتگیر است، و با توجه به وفاداری طبقاتی شخص خود قوه‌ی قضاییه، دادگاه‌ها به هر حال به شدت طرفدار منافع طبقه‌ی حاکم هستند. تصمیمات قانونی از حقوق مالکیت خصوصی و نرخ سود جانبداری می‌کنند تا حقوق برآوری و عدالت اجتماعی، چندلر نتیجه‌گیری می‌کند «سرخوردنگی نخبگان لیبرال از مردم عادی و فرایند سیاسی» است «که آنان را وادار می‌کند بیشتر بر فرد قدرت‌داده شده تمکز کنند و دعواهی خود را تزد قاضی پیرند که گوش خواهد داد و تصمیم خواهد گرفت». (۳۴)

چون اغلب افراد نیازمند فاقد منابع مالی برای بی‌گیری حقوق خودشان هستند، تنها راه نیل به این آرمان ایجاد گروه‌های ذینفع<sup>۱</sup> است. پیدایش گروه‌های ذینفع و سازمان‌های غیردولتی، به صور کلی تر همانند گفتمان‌های مرتبط با حقوق، توان با چرخش نولیرالی بوده و از حدود ۱۹۸۰ به عنوان چشمگیری افزایش یافته‌اند. سازمان‌های غیردولتی در بسیاری موارد خلا تأمین خدمات اجتماعی را که در نتیجه‌ی کناره‌گیری دولت از این فعالیت‌ها به وجود آمده است پُر کرده‌اند. این امر برابر با خصوصی‌سازی این‌گونه خدمات به وسیله‌ی سازمان‌های غیردولتی است. در برخی موارد این کار سازمان‌های غیردولتی به شتاب کناره‌گیری بیشتر دولت از تأمین خدمات اجتماعی افزوده است. سازمان‌های غیردولتی با این کار نقش «اسپهای تروا (آل دست) را برای نولیرالیسم» بازی می‌کنند. (۳۵) از این گذشته، سازمان‌های غیردولتی نهادهای فی‌نفسه دموکراتیک نیستند. مهم نیست که این سازمان‌ها چه قدر با حسن نیت یا پیشرو می‌توانند باشند، آنها در کل

اقدارگرایی و خودسرانگی همیشگی قدرت سیاسی، اقتصادی و طبقاتی می‌گذارد. این فرهنگ مخالف، شعارهای نولیرالی بهبودبخشیدن رفاه همگانی را می‌پذیرد و نولیرال‌سازی را بمعاطر عدم موفقیت با معیار خودش محکوم می‌کند. مثلاً، تخفیف پاراگراف مهم آن سند ناپ نولیرالی؛ یعنی قرارداد موافقتنامه‌ی سازمان جهانی تجارت را در نظر بگیرد. هدف آن عبارت است از:

بلا بردن استانداردهای زندگی، اشتغال کامل و مقدار رو به رشد تدبیری و بزرگ درآمد واقعی و تقاضای مؤثر، و افزایش تولید کالا و خدمات و تجارت آنها و در همین حال در نظر گرفتن استفاده‌ی مطلوب از منابع جهانی مطابق با هدف توسعه‌ی پایدار، یعنی تلاش برای حمایت و حفاظت از محیط زیست و بهتر کردن وسیله‌ی انجام این کار به گونه‌ای سازگار با نیازها و منافع خلص آن کشورها در سطوح مختلف توسعه‌ی اقتصادی. (۳۶)

امیدهای واهم متابه‌ی را می‌توان در اظهارات مقامات بانک جهانی یافت («کاهش فقر هدف اصلی ماست»). هیچ یک از این ادعاهای با کارهای فعلی که اسلام احیا یا ایجاد قدرت طبقاتی و نتایج آن را از نظر فقر و انحطاط محیط زیست تشکیل می‌دهند جوهر در نمی‌آید.

پیدایش مخالفت از ۱۹۸۰ به این سو در شکل اعتراض به نقض حقوق خیره کننده بوده است. قبل از آن، چندلر گزارش می‌دهد؛ مجله‌ای صاحب نام نظیر غارن افرز حتی یک مقاله درباره‌ی حقوق بشر چلب نکرد. (۳۷) مسائل حقوق بشر پس از ۱۹۸۰ اهمیت پیدا کردند و در پی رویدادهای میدان تیان‌آنمن (در پکن) و پایان جنگ سرد در ۱۹۸۹ به شدت رواج یافتد. این امر دقیقاً مطابق با مسیر نولیرال‌سازی است، و این دو حرکت عمیقاً در یکدیگر درگیر هستند. می‌تردید، تأکید نولیرالی بر فرد به عنوان عنصر بنیادی زندگی سیاسی- اقتصادی در را به روی کسب حقوق فردی می‌گشاید. ولی مخالفت، با تمکز بر آن حقوق به جای تمکز بر آفریدن با بازآفرینی ساختارهای حکمرانی دموکراتیک باز و بنیادی، روش‌هایی را به وجود

انهدام محیط زیست آنجا، یک بحران مالی بدھی در جایی دیگر، مخالفت کردن با همه‌ی این خلص بودن‌ها بدون توسل به اصول کلی دشوار است. سلب مالکیت مستلزم از بین رفتن حقوق است. نتیجه‌گیری منطقی این امر روی آوردن به شعار حقوق و متریت انسان، شیوه‌های اکولوژیکی پایدار، حقوق محیط زیستی، و نظایر آن، به عنوان مبنای برای یک سیاست مخالف متعدد است.

این توسل به جهانشمول بودن حقوق، شمشیری دولیه است. آن را ممکن است و می‌توان با اهداف مترقبی در ذهن به کار برد. سئی را که به طرز شگفت‌آوری عفو بین‌الملل<sup>۱</sup>، پرشکان بدون مرز<sup>۲</sup>، و دیگران معرف آن هستند، نمی‌توان صرفاً به عنوان ضمیمه‌ای از اندیشه‌ی نولیپرالی و دکرد. سازند که در آنها کار کودک برای زنده ماندن خانواده امری ضروری باشد. بلون ارائه جایگزین اقتصادی کارآمدی، ممکن است کودکان در عوض برای روپیه‌گری فروخته شوند (که تازه از میان بردن آن به یک سازمان غیردولتی دیگر محول می‌شود). جامعیتی که در «اصحیت درباره حقوق» مسلم فرض می‌شود و پایندی سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های ذینفع به اصول جهانی، با خصوصیات محلی و کارهای روزانه‌ی زندگی سیاسی و اقتصادی زیر فشارهای کالاچی سازی و نولیپرالسازی سازگار نیستند.<sup>(۳۶)</sup>

ولی دلیل دیگری وجود دارد که چرا این فرهنگ مخالف خلص در سال‌های اخیر کشش بسیار زیاد کسب کرده است. انباشت از طریق سلب مالکیت مستلزم مجموعه‌ای از شیوه‌های بسیار متفاوت از شیوه‌های انباشت از طریق گسترش کار دستمزدی در صنعت و کشاورزی است. انباشت از سرمایه حاکم بود، موجب پیدایش فرهنگی مخالف (نظیر آن فرهنگی که در اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی طبقه‌ی کارگر به وجود آمد) شد که لیبرالیسم درونی شده را ایجاد کرد. از سوی دیگر، سلب مالکیت پراکنده و خلص است – یعنی یک خصوصی‌سازی این‌جا، یک

نهجہ‌گرا، غیریاسخگو (بمجز بـ حامیان مالی شان)، و دور از آن کسانی که می‌کوشند کمک یا حمایت شان کنند، هستند. آنها غالباً برنامه‌هایشان را پنهان نگه می‌دارند، و گفت‌وگوی مستقیم با دولت با قدرت طبقاتی، یا تقویت داشتن روى آنها را بیشتر می‌پسندند. آنها اغلب به جای وکالت موکلان خود آنها را کنترل می‌کنند. آنها ادعا و تصور می‌کنند که به نمایندگی از کسانی سخن می‌گویند که نمی‌توانند از خود دفاع کنند، حتی منافع آنها را تعریف و تعیین می‌کنند (که گویی آنها قادر نیستند خودشان این کار را بکنند). ولی مشروعیت جایگاه آنها همراه در معرض شک و تردید است. مثلاً، وقتی این سازمان‌ها با موفقیت مسح کردن کارکودک در تولید را به عنوان مسئله‌ی جهانشمول حقوق بشر مطرح می‌کنند، ممکن است اقتصادهایی را متزلزل سازند که در آنها کار کودک برای زنده ماندن خانواده امری ضروری باشد. انباشت از طریق کارگری اقتصادی کارآمدی، ممکن است کودکان در عوض برای روپیه‌گری فروخته شوند (که تازه از میان بردن آن به یک سازمان غیردولتی دیگر محول می‌شود). جامعیتی که در «اصحیت درباره حقوق» مسلم فرض می‌شود و پایندی سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های ذینفع به اصول جهانی، با خصوصیات محلی و کارهای روزانه‌ی زندگی سیاسی و اقتصادی زیر فشارهای کالاچی سازی و نولیپرالسازی سازگار نیستند.<sup>(۳۷)</sup>

ولی دلیل دیگری وجود دارد که چرا این فرهنگ مخالف خلص در سال‌های اخیر کشش بسیار زیاد کسب کرده است. انباشت از طریق سلب مالکیت مستلزم مجموعه‌ای از شیوه‌های بسیار متفاوت از شیوه‌های انباشت از طریق گسترش کار دستمزدی در صنعت و کشاورزی است. انباشت از سرمایه حاکم بود، موجب پیدایش فرهنگی مخالف (نظیر آن فرهنگی که در اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی طبقه‌ی کارگر به وجود آمد) شد که لیبرالیسم درونی شده را ایجاد کرد. از سوی دیگر، سلب مالکیت پراکنده و خلص است – یعنی یک خصوصی‌سازی این‌جا، یک

1. Amnesty International 2. Médecins sans Frontières

که باید آن را ادامه داد، این نبرد نه تنها بر سر این است که به کدام مفاهیم عام و چه حقوقی باید در وضعیت‌های خلص متولّ شد، بلکه در مورد نحوه‌ی ایجاد اصول و مفاهیم کلی حقوق نیز هست. پیوند خطرناکی که بین نولپرالیسم به عنوان مجموعه‌ای خلص از شیوه‌های سیاسی - اقتصادی و توسل فراینده به نوع مشخصی از حقوق عام بهمنزله‌ی شالوده‌ای اخلاقی برای مشروعت اخلاقی و سیاسی پدید آمده است باید برای ما هشدار دهنده باشد. فرمان‌های برمود مفهوم خاصی از حقوق را بر عراق تحمیل می‌کند. در همان حوال این فرمان‌ها حتی خود مختاری عراق را نقض می‌کنند. مارکس به درستی گفت که «بین در حق، زور تعیین‌کننده است».<sup>(۴۱)</sup> اگر احیای طبقاتی مستلزم تحمیل مجموعه‌ای مشخص از حقوق باشد، در این صورت مقاومت در برابر آن تحمیل مبارزه برای حقوقی کاملاً متفاوت را ایجاد می‌کند.

مثلاً، معنای مشتبه عدالت به عنوان یک حق، محرك نیرومندی در جنبش‌های سیاسی بوده است، یعنی مبارزات در برابر بی‌عدالتی اغلب به جنبش‌هایی برای دگرگوئی اجتماعی تحرک بخشیده‌اند. تاریخ الهام‌بخش جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده شاهد مدعایست. البته، مسئله این است که مفاهیم بی‌شماری از عدالت وجود دارد که می‌توانیم به آنها متوسل شویم. ولی تحلیل نشان می‌دهد که فرایندهای اجتماعی مسلط و خلصی مفاهیم خلصی از عدالت و حقوق را عرضه می‌کنند و روی آنها تأکید می‌کنند. مبارزه کردن با آن حقوقی خلص مبارزه کردن با فرایندهای اجتماعی است که آنها بخشی تفکیک‌نایاب‌ییر در آن هستند. بر عکس، از عادت‌الداختن جامعه از فرایند اجتماعی مسلطی (نظیر فرایند انتباشت سرمایه از طریق مبادله‌ی بازار) و عادت دادن آن به فرایند دیگری (نظیر دموکراسی سیاسی و کش جمعی) بدون انتقال همزمان وفاداری از یک مفهوم مسلط حقوق و عدالت به مفهومی دیگر امری غیرممکن است. مشکل با هرگونه تعیینات آرمان‌گرایانه‌ی حقوق و عدالت این است که آنها این پیوند را پنهان می‌کنند.

کراسی حتی زمانی که به طور یک‌جانبه به موسیله‌ی یک قدرت امپریالیستی خودگمارده<sup>(۴۲)</sup> نظیر ایالات متحده بیگیری می‌شود توجیه می‌کنند.<sup>(۴۳)</sup> درکل، می‌توان همراه با چندلر نتیجه‌گیری کرد که «ریشه‌های انسان‌دوستی امروزی مبتنی بر حقوق بشر در اجتماعی فراینده در مورد حمایت از دخالت غرب در امور داخلی دنیای در حال توسعه از دهه ۱۹۷۰ به بعد قرار دارد». بحث اصلی این است که «نهادهای بین‌المللی، دادگاه‌های بین‌المللی و داخلی، سازمان‌های غیردولتی یا کمیته‌های اخلاقی معرف بهتری از حکومت‌های انتخابی برای نیازهای مردم هستند. مردم به حکومت‌ها و نمایندگان انتخابی سوء‌ظن دارند. دقیقاً به این دلیل که آنها پاسخگوی حوزه‌های انتخابی خود هستند و در نتیجه، آنها را دارای منافعی «خلص» می‌بینند که بر خلاف اصول اخلاقی عمل می‌کنند».<sup>(۴۴)</sup> پیامدهای داخلی این وضع زیان‌آور است. یکی از این پیامدها محدود ساختن «بحث سیاسی عمومی از طریق مشروعيت بخشیدن به گسترش نقش تصمیم‌گیری قوه‌ی قضایی و گروه‌های تخصصی<sup>(۱)</sup> و کمیته‌های اخلاقی» است. آثار سیاسی این امر می‌تواند تضییف کننده باشد. «تنظيم حقوق بشر نه فقط ازدواج بی‌تفاوتی فردی جوامع تکه‌تکه شده‌ی ما را زیر سوال نمی‌برد بلکه تنها می‌تواند این تقسیم‌بندی‌ها را نهادینه کند». حتی بدتر از آن، «آن بیش تنزیل‌یافته از جهان اجتماعی که گفتمان اخلاقی حقوق بشر عرضه می‌کند، همچون همه‌ی نظریه‌های توجه‌گرا، در خدمت حفظ باور خود<sup>(۲)</sup> به طبقه‌ی حاکم است».<sup>(۴۵)</sup>

در پرتو این نقد این وسوسه ایجاد می‌شود که لاز هرگونه توسل به اصول و مفاهیم کلی که به طرز خطرناکی مخلوش هستند دوری جوییم و هرگونه اشاره به حقوق را به عنوان تحمیل غیرقابل دفاع اصول اخلاقی انتزاعی و مبتنی بر بازار که نفایی برای احیای قدرت طبقاتی اند کنار بگذاریم. اگرچه هردو مطلب درخور ملاحظه‌ی جدی هستند، ولی فکر می‌کنم واگذار کردن حوزه‌ی حقوق به هژمونی نولپرالی امری نامیمودن است. نبردی وجود دارد

حقوق لازم برای انباشت سرمایه یا تسليم به آن نیز هست. بنابراین، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن حقوق مسلم افراد (و، به یاد آورید که در نزد قانون، شرکت‌ها به عنوان افراد تعريف شده‌اند) نسبت به مالکیت خصوصی و نرخ بهره هر مفهوم دیگری از حقوق مسلم را که می‌توانید تصور کنید از میدان به در می‌کند. مدافعان این نوع حقوق به نحوی باورنکردنی استدلال می‌کنند که این حقوق از «فضایل بورژوازی» حمایت می‌کند، که بدون آنها همه‌ی مردم در جهان در وضعیتی بسیار بدتر خواهد بود. این حقوق عبارتند از مسئولیت و تعهد فردی، مستقل بودن از مداخله‌ی دولت (که اغلب این نوع حقوق را در تعامل شدید با حقوقی که در چارچوب دولت تعیین می‌شود قرار می‌دهد)، تساوی فرصت در بازار و در برلبر قانون، پاداش برای ابتکار و تلاش کارفرمایانه، به فکر خود و اموال خود بودن، و یک بازار آزاد که آزادی‌های متعدد و گسترده‌ای را برای انتخاب فرارداد و مبادله اسکان‌پذیر می‌سازد. این نظام از حقوق، وقتی که به حق مالکیت خصوصی خود جسم فرد (که اساس حق فرد را برای بستن آزادانه‌ی فرارداد برای فروش نیروی کار خود و نیز برخوردار بودن از منزلت و احترام و آزاد بودن از قهر جسمانی نظیر بودگی را تشکیل می‌دهد) و حق آزادی اندیشه و بیان تعمیم می‌باید، حتی قانع‌کننده‌تر جلوه می‌کند. این حقوق جذاب هستند و بسیاری از ما به شدت به آنها متکی هستیم. ولی کار ما بسیار شبیه گذاشتنی است که از نیم خورده‌های سفره‌ی مردان ثروتمند شکمستان را می‌کنند. نمی‌توانم با استدلال فلسفی کسی را مستقاعد کنم که رژیم نولیرالی حقوق رژیمی ناعادلانه است. ولی هدف این رژیم حقوق کاملاً ساده است، یعنی پذیرفتن آن پذیرش این امر است که ما هیچ گزینه‌ای جز زیستن در یک رژیم انباشت پایان‌ناپذیر سرمایه و رشد اقتصادی نداریم صرف نظر از این که پیامدهای اجتماعی، اکولوژیکی یا سیاسی آن چه باشد. مثلاً، انباشت پایان‌ناپذیر سرمایه مستلزم این است که رژیم نولیرانی حقوق باید از نظر جغرافیایی اگر لازم باشد از طریق خشونت (مثلاً در شیلی و عراق)، شیوه

آنها فقط در عالم واقع و در ارتباط با بعضی فرایندهای اجتماعی معنای اجتماعی می‌باشد.<sup>(۴۲)</sup>

قضیه‌ی نولیرالیسم را در نظر بگیرید. حقوق بیامون در منطق غالب از قدرت جمع می‌شوند، یعنی منطق دولت سرزمینی و منطق سرمایه.<sup>(۴۳)</sup> هرچه قدر زیاد هم که بخواهیم حقوق جهانی باشند، این دولت است که باید آنها را عملی کند. اگر قدرت سیاسی علاقه‌مند به عملی کردن آنها نباشد، در این صورت معانی حقوق تهی می‌ماند. بنابراین، حقوق برگرفته از شهر و ندی و موكول به آن است. درنتیجه، سرزمینی بودن صلاحیت قانونی به موضوعی تبدیل می‌شود. این موضوع مثل شمشیر دو دم است، مسائل دشواری بهدلیل اشخاص بدون ملیت<sup>۱</sup>، مهاجران غیرقانونی و ظایر آن پدید می‌آیند. این که چه کسی «شهر و ندی» هست یا نیست به موضوعی جدی تبدیل می‌شود که اصول گنجاندن [قبول]<sup>۲</sup> و طرد کردن<sup>۳</sup> [فرد را] در درون محدوده‌ی سرزمینی دولت تعیین می‌کند. این که چگونه دولت حاکمیت را با توجه به حقوق اعمال می‌کند خود موضوعی مجادله‌برانگیز است، ولی (همان‌گونه که چین دریافت است) مقررات جهانی درونی شده در انباشت نولیرالی سرمایه، محدودیت‌هایی را برای آن حاکمیت ایجاد می‌کند. معهذا، دولت ملی با داشتن حق انحصاری اعمال انواع مشروع خشونت می‌تواند به شیوه‌ی هابزی مجموعه‌ی خود را از حقوق [مردم] تعریف و تعیین کند و تنها به شکلی نیم‌بند به‌وسیله‌ی ميثاق‌های بین‌المللی مفید باشد. مثلاً، ایالات متحده بر حقوق خود پاشراری می‌کند که برای جنایات علیه بشریت که در صحنه‌ی بین‌المللی تعریف شده است پاسخگو نباشد ولی در همان حال اصرار می‌ورزد که جانیان در هر کجا که هستند باید در دادگاه‌هایی که ایالات متحده اقتدار آنها را در رابطه با شهر و ندان خود نمی‌میزند به پای میز محکمه کشانده شوند.

زندگی کردن زیر لوای نولیرالیسم به معنای پذیرش آن مجموعه از

1. stateless persons

2. inclusion

3. exclusion

های امپریالیستی (نظیر شیوه‌های سازمان جهانی تجارت، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی) یا از طریق اباحت بصورت ابتدایی (مثلاً در چین و روسیه) در پنهان جهان گسترش یابد. حقوق مسلم مالکیت خصوصی و نرخ بهره، هر طور شده، به طور جهانی ایجاد حواهد شد. منظور بوش هم وقتی که می‌گوید ابیات متعدد خود را وقف گسترش آزادی در پنهان جهان کرده همین موضوع است.

اما، این‌ها تنها حقوقی نیستند که در دستوس ما قرار دارند. حتی در جارجوب اندیشه‌ی نولپیرالی منتشر سازمان ملل متحد حقوقی اخذ شده از این منتشر، نظیر آزادی اندیشه و بیان، امنیت آموزشی و اقتصادی، حق تشکیل اتحادیه و تغایر آن، وجود دارند. به اجراء درآوردن این حقوق چالشی جدی در برابر نولپیرالیسم ایجاد حواهد کرد. جایه‌جا کردن این حقوق به عنوان حقوق اصلی با حقوق اصلی مالکیت خصوصی و نرخ بهره به عنوان حقوق اخذ شده، مستلزم انتقامی مهیم در شیوه‌های سیاسی - اجتماعی خواهد بود. به علاوه، مفاهیم کاملاً متفاوتی از حقوق وجود دارند که می‌توانیم به آنها متوجه شویم - مثلاً حق دستیابی به صحنه‌ی جهانی یا امنیت غذایی ابتدایی. «بن حقوق برابر، زور تصمیم گیرنده است.» مبارزات سیاسی برای یافتن بدیلهای برای مفهوم واقعی حقوق، و حتی خود آزادی، از جایگاهی مهم برخوردار شده‌اند.

## فصل هفتم

### چشم‌انداز آزادی

پژیلدت روزولت در نطق سالانه‌اش در کنگره در ۱۹۳۵ عقیده‌ی خود را به صراحت اعلام کرد که آزادی‌های بیش از حد مبتنی بر بازار علت اصلی مسائل اقتصادی و اجتماعی رکود دهی ۱۹۳۰ بودند. او گفت «امریکایی‌ها باید آن مفهوم کسب ثروت که، از طریق سودهای مفرط، قدرت خصوصی زیاده از حدی را پدید می‌آورد رها کنند.» انسان‌های نیازمند انسان‌های آزاد نیستند. او گفت در همه‌جا عدالت اجتماعی به جای آرمانی دور به هدفی مشخص تبدیل شده است. تعهد لحیلی دولت و جامعه‌ی مدنی‌اش استفاده از قدرت‌ها و منابع خود برای از بین بردن فقر و گرسنگی و تضمین امنیت معیشت ابتدایی [مردم]، امنیت در برابر خطرات مهم و نامایمده زندگی، و تأمین مسکن مطلوب است.<sup>(۱)</sup> او بعدتر وقتی که دیدگاه سیاسی‌اش را برای آینده بیان می‌کرد گفت که آزادی از فقر یکی از چهار آزادی لحسی است. این موضوع‌های وسیع مغایر با آزادی‌های نولپیرالی بسیار محدودتری است که پژیلدت بوش در کاتون شعارهای سیاسی خود قرار داده است. بوش می‌گوید تنها راه مقابله با مسائل مان این است که دولت از کنترل کردن بخش خصوصی دست بردارد، از تأمین مجتمعی کنار بکشد، و جهانی‌سازی آزادی‌ها و اخلاقیات مبتنی بر بازار را تقویت کند. این کوچک کردن نولپیرالی مفهوم آزادی «به حمایت مهض از بخش خصوصی»، همان‌گونه که کارل پولانی اشاره می‌کند، تنها می‌تواند به معنای «آزادی کامل برای

های امپریالیستی (نظیر شیوه‌های سازمان جهانی تجارت، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی) یا از طریق اباحت بصورت ابتدایی (مثلاً در چین و روسیه) در پنهان جهان گسترش یابد. حقوق مسلم مالکیت خصوصی و نرخ بهره، هر طور شده، به طور جهانی ایجاد حواهد شد. منظور بوش هم وقتی که می‌گوید ابیات متعدد خود را وقف گسترش آزادی در پنهان جهان کرده همین موضوع است.

اما، این‌ها تنها حقوقی نیستند که در دستوس ما قرار دارند. حتی در جارجوب اندیشه‌ی نولپیرالی منتشر سازمان ملل متحد حقوقی اخذ شده از این منتشر، نظیر آزادی اندیشه و بیان، امنیت آموزشی و اقتصادی، حق تشکیل اتحادیه و تغایر آن، وجود دارند. به اجراء درآوردن این حقوق چالشی جدی در برابر نولپیرالیسم ایجاد حواهد کرد. جایه‌جا کردن این حقوق به عنوان حقوق اصلی با حقوق اصلی مالکیت خصوصی و نرخ بهره به عنوان حقوق اخذ شده، مستلزم انتقامی مهم در شیوه‌های سیاسی - اجتماعی خواهد بود. به علاوه، مفاهیم کاملاً متفاوتی از حقوق وجود دارند که می‌توانیم به آنها متوجه شویم - مثلاً حق دستیابی به صحنه‌ی جهانی یا امنیت غذایی ابتدایی. «بن حقوق برابر، زور تصمیم گیرنده است.» مبارزات سیاسی برای یافتن بدیلهای برای مفهوم واقعی حقوق، و حتی خود آزادی، از جایگاهی مهم برخوردار شده‌اند.

## فصل هفتم

### چشم‌انداز آزادی

پژیلدت روزولت در نطق سالانه‌اش در کنگره در ۱۹۳۵ عقیده‌ی خود را به صراحت اعلام کرد که آزادی‌های بیش از حد مبتنی بر بازار علت اصلی مسائل اقتصادی و اجتماعی رکود دهی ۱۹۳۰ بودند. او گفت «امریکایی‌ها باید آن مفهوم کسب ثروت که، از طریق سودهای مفرط، قدرت خصوصی زیاده از حدی را پدید می‌آورد رها کنند.» انسان‌های نیازمند انسان‌های آزاد نیستند. او گفت در همه‌جا عدالت اجتماعی به جای آرمانی دور به هدفی مشخص تبدیل شده است. تعهد لحصی دولت و جامعه‌ی مدنی‌اش استفاده از قدرت‌ها و منابع خود برای از بین بردن فقر و گرسنگی و تضمین امنیت معیشت ابتدایی [مردم]، امنیت در برابر خطرات مهم و نامایمده زندگی، و تأمین مسکن مطلوب است.<sup>(۱)</sup> او بعدتر وقتی که دیدگاه سیاسی‌اش را برای آینده بیان می‌کرد گفت که آزادی از فقر یکی از چهار آزادی لحسی است. این موضوع‌های وسیع مغایر با آزادی‌های نولپیرالی بسیار محدودتری است که پژیلدت بوش در کاتون شعارهای سیاسی خود قرار داده است. بوش می‌گوید تنها راه مقابله با مسائل مان این است که دولت از کنترل کردن بخش خصوصی دست بردارد، از تأمین مجتمعی کنار بکشد، و جهانی‌سازی آزادی‌ها و اخلاقیات مبتنی بر بازار را تقویت کند. این کوچک کردن نولپیرالی مفهوم آزادی «به حمایت مهض از بخش خصوصی»، همان‌گونه که کارل پولانی اشاره می‌کند، تنها می‌تواند به معنای «آزادی کامل برای

در همه‌جا دارد. دادن مدل معتبر آزادی ریاست جمهوری به پل پرمر، معمار ایجاد دولت نولیبرالی در عراق، گویای نکات بسیاری درباره‌ی آن چیزهایی است که این بخش از مردم ایالات متحده از آنها دفاع می‌کند.

مفاهیم کاملاً معقول روزولت با معیارهای امروزی شدیداً افراطی به نظر می‌رسد و همین امر احتمالاً توجیه می‌کند که چرا آن مفاهیم را حزب دموکرات به عنوان نقطه‌ی مقابل مفاهیم کارفرمایانه مخلود و تنگ نظرانه‌ای که بوش به آنها ارج می‌نهد بیان نکرده است. دیدگاه روزولت تبارشناصی قابل ملاحظه‌ای در تفکر انسان‌دوستانه دارد. مثلاً، کارل مارکس نیز دیدگاه افراطی عجیبی داشت که شکم گرسنه به آزادی منجر نمی‌شود، او می‌نویسد: «المرو آزادی عملاً فقط در جامی شروع می‌شود که کاری که به‌خاطر ضرورت و ملاحظات مادی تحمل می‌شود پایان بگیرد»، و اضافه می‌کند که آزادی در نتیجه «بیرون از حوزه‌ی تولید سادی واقعی قرار می‌گیرد». او کاملاً می‌فهمید که ما هرگز نمی‌توانیم خودمان را از روابط متابولیسمی با طبیعت یا روابط اجتماعیمان با یکدیگر رها سازیم، ولی حداقل می‌توانیم خواهان ساختن یک نظام اجتماعی باشیم که در آن اکتشاف آزادانه‌ی توانایی‌های ناشناخته‌ی فردی و گونه‌ی خودمان به امکانی واقعی تبدیل شود.<sup>(۱)</sup> با معیار آزادی مارکس، و تقریباً به‌طور قطع با معیاری که آدام اسمیت در کتابش، نظریه‌ی عقیده اخلاقی، مطرح کرد، نولیبرال‌سازی بی‌تردید یک شکست عظیم به شمار آوردۀ خواهد شد. از نظر کسانی که بیرون از نظام بازار مانده یا از آن بیرون اندانه شده‌اند، یعنی ذخیره‌ای عظیم از مردمی ظاهرآ دورانداشتی و محروم از حمایت‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی حمایت‌کننده، هیچ‌چیزی از نولیبرال‌سازی جز فقر، گرسنگی، بیماری و نامیدی انتظار نمی‌رود. تنها امید آنان یک‌جوری خود را به آب و آتش زدن در درون نظام بازار است، یعنی به عنوان تولیدکنندگان خردپا، به‌شکل فروشنده‌گان غیررسمی (خرارت و پرت یا نیروی کار)، به عنوان لashخورهای کوچکی که با گدانی، سرفت پا با خشوت تکه‌نالی از

کسانی که نیاز به افزایش درآمد، فراغت و امنیت بیشتر خداوند، و فقط اندکی آزادی برای مردمی، که ممکن است بیهوده بگوشند نا از حقوق دسوکرانیک خود برای یافتن مامنی در برابر قدرت مالکان استفاده کنند» باشد.<sup>(۲)</sup>

آنچه در سورد وضعیت ضعیف گفتمان عمومی اسراری در ایالات متحده، و نیز در جاهای دیگر، بسیار تعجب‌برانگیز است نبود هرگونه بحث جلدی در سورد مناسب بودن یکی از چند مفهوم متوجه آزادی برای عصر حاضر است. اکثر واقعاً موضوع این باشد که مردم ایالات متحده را می‌توان ترغیب کرد که تغیریاً از هر چیزی به‌عام ارادتی حمایت کند، پس معلمات معنای این واژه باید مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. متأسفانه، نوشته‌های امروزی یا یک خطی صرفاً نولیبرالی اتخاذ می‌کنند (همان‌کاری که فرید ذکریا مفسر سیاسی می‌کند و ظاهراً به‌طرز انکارناپذیری نشان می‌دهد که دموکراسی زیادی تهدید لحاظی نسبت به آزادی و اختیار فردی است) یا با ادبان‌هایشان را دقیقاً در جهت بادهای غالب نولیبرالی تنظیم می‌کند تا مطلبی مغایر با منطق نولیبرالی ازانه نکنند. متأسفانه آمارتیا سِن نمونه‌ای از این مورد است (که سرانجام، و به حق، جایزه‌ی نوبل اقتصاد را برد ولی تنها پس از آنکه بانکدار نولیبرالی که مدتها ریاست کمیته‌ی نوبل را عهده‌دار بود و اداره کنار رفتن شد). کتاب توسعه یعنی آزادی<sup>(۳)</sup> سِن، که به‌مراتب حساس‌ترین نوشته درباره‌ی بحث آزادی طی سال‌های اخیر است، متأسفانه مسهم‌ترین حقوق اجتماعی و فردی را در نفایی تعاملات بازار آزاد می‌پوشاند.<sup>(۴)</sup> ظاهراً سِن می‌گوید که بدون وجود یک بازار لیبرالی هیچ یک از آزادی‌ها نمی‌توانند عملی باشند. به نظر می‌رسد بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ایالات متحده به‌سهم خود می‌پذیرند که آزادی‌های مشخصاً نولیبرالی که بوش و رفقایش در حزب جمهورخواه تبلیغ می‌کنند همگی وجود دارند. به ما می‌گویند این آزادی‌ها ارزش مردم در عراق را دارند و ایالات متحده ابه‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت روی زمین تعهدی<sup>(۵)</sup> برای کمک به گسترش آنها

۱. این کتاب را آقانی محمد‌مهدی نوری مائینی ترجمه و نشر نی منتشر کرده است.

- البدوی گرایان<sup>۱</sup> - معتقدند تنها امید بشریت بازگشتن به عصر شکار که پیش از ظهور نمدن بود و، در عمل، آغاز کردن دوبارهی تاریخ بشری از ابتداست. کسان دیگری، که تحت تأثیر جنبش هایی نظری کرایم تینک<sup>۲</sup>، نویسنده‌گانی همچون دریک چنین<sup>۳</sup> هستند، می‌کوشند خودشان را از هرگونه اثری از ادغام شدن در منطق بازار سرمایه‌داری تطهیر کنند.<sup>۴</sup> عده‌ای دیگر در جست‌وجوی یک جهان یاری‌گر، مثلاً، از طریق ایجاد نظام‌های اقتصادی محلی مبتنی بر تجارت با «پول‌های محلی» خودشان، حتی در قلب سرمایه‌داری نولیبرالی، هستند. انواع دینی این روند عرفی نیز، از ایالات متحده و برزیل تا روستاهای چین، که در آنجا، بنا بر گزارش‌ها، فرقه‌های مذهبی با آهنگی حیرت‌آور دارند ظهور می‌کنند، رو به رشد هستند.<sup>۵</sup> و بسیاری از بخش‌های ادبیات مشکل، مسیحیان انجیلی، و هایها و انواعی از فرقه‌های بودایی و کنفوتسیوی، موضوع بهشدت ضد بازار و بهره‌مندی ناپذیر بازار و تفاضلهایش ادغام شده‌اند درمی‌یابند که زمان یا مکان اندکی در برایر جنبه‌های خاصی از شیوه‌های نولیبرالی، بهویژه ایجاد از طریق سلب مالکیت، مبارزه می‌کنند. این جنبش‌ها یا در برایر نولیبرالیسم غارتگر ایستادگی می‌کنند (نظریر جنبش انقلابی زبانیستا در مکریک) یا تلاش می‌کنند به منابعی که تاکنون از آنها دریغ شده است دسترسی پیدا کنند (نظریر جنبش روستاییان بی‌زمین در برزیل، یا کسانی که اشغال کارخانه‌ها را در آرژانتین رهبری می‌کنند). انتلاف‌های چپ میانه که علناً معتقد نولیبرالیسم که هم از داخل و هم از بیرون نظام بازار یا آشکارا یا تلویحی نظام اخلاقی مبتنی بر بازار و شیوه‌های را که نولیبرالیسم تحمیل می‌کند رد می‌کنند. مثلاً، در داخل ایالات متحده یک جنبش ریست‌محیطی گسترده وجود دارد که بهشدت دیدگاه‌هایی متفاوت در مورد نحوه‌ی پیوند دادن بهتر طرح‌های سیاسی و اکولوژیکی را تبلیغ می‌کند. بدلاً، یک جنبش آنارشیستی در حال رشد در میان جوانان وجود دارد، که یک جنایع آن

سفره‌ی شروتمدان تأمین می‌کنند، یا به‌شکل مشارکت‌کننده در تجارت غیرقانونی عظیم قاچاق مواد مخدوم، اسلحه، زن، یا هر چیز دیگر غیرقانونی که برای آن تفاضلی وجود دارد. این جهان در آثاری نظری نوشه‌ی ناثریگذار روزنامه‌نگار سیاسی رایرت کاپلان<sup>۶</sup> درباره‌ی «هرچ و مرچ آبند»<sup>۷</sup>، جهانی کاپلان خاطر نمی‌کند این وضعیت را که توصیف می‌کند شاشی از نولیبرال‌سازی و ایجاد از طریق سلب مالکیت است. تعداد باورنکردنی و ثبت‌شده‌ی آشوب‌های ضد صندوق بین‌المللی پول، صرف‌نظر از اموال جرم و جنایت که به دنبال تعدیل‌های ساختاری و اصلاحات نولیبرالی سراسر شهر نیویورک، مکزیکوستی، ژوهانسبورگ، بونتوس آیرس و بسیاری دیگر از شهرهای مهم را فراگرفت، یقیناً باید به او هشدار داده باشد.<sup>۸</sup> در انتهای دیگر جدول ثروت، کسانی که کاملاً در منطق اجتناب ناپذیر بازار و تفاضلهایش ادغام شده‌اند درمی‌یابند که زمان یا مکان اندکی وجود دارد که در آن استعدادهای رهایی بخش را بیرون از آنجه به عنوان ماجراجویی، اوقات فراغت، و نمایش «الخلائق» به بازار عرضه شده است جست‌وجو کنند. آنها مجبورند به جای مخلوقاتی عاطفی به عنوان خمیمه‌های بازار و ایجاد سرمایه زندگی کنند، و قلمرو آزادی در برایر منطق مزخرف و توان توحیل مداخلات بازار کوچک می‌شود.

در این شرایط است که ما بهتر می‌توانیم ظهور فرهنگ‌های مخالف و متنوع را درک کنیم که هم از داخل و هم از بیرون نظام بازار یا آشکارا یا تلویحی نظام اخلاقی مبتنی بر بازار و شیوه‌های را که نولیبرال‌سازی تحمیل می‌کند رد می‌کنند. مثلاً، در داخل ایالات متحده یک جنبش ریست‌محیطی گسترده وجود دارد که بهشدت دیدگاه‌هایی متفاوت در مورد نحوه‌ی پیوند دادن بهتر طرح‌های سیاسی و اکولوژیکی را تبلیغ می‌کند. بدلاً، یک جنبش آنارشیستی در حال رشد در میان جوانان وجود دارد، که یک جنایع آن

سرمایه‌ی مالی نیز هست. کیفر اسهام‌داران بزرگ<sup>۱</sup> را که اتکل‌وار از بهره‌ی سهام تغذیه می‌کردند تحقیر می‌کرد و مشتاقانه منتظر آن چیزی بود که «کشتن از روی ترحم ریاخوار» می‌نامید و آن را نه فقط برای کسب ذرہ‌ای عدالت اقتصادی بلکه برای پرهیز از آن بحران‌های دوره‌ای که سرمایه‌داری مستعد آنها نیز بود، شرط لازم می‌دانست. حسن سازش اصول کیفری و نیپرالیسم درونی شده که پس از ۱۹۴۵ ایجاد شد این بود که برای تحقق پنهانی بخشنیدن به آن اهداف گام‌هایی برداشته شد. بر عکس، ظهور نولیبرالی‌سازی به نقش ریاخواری، کاهش مالیات شروتندان، سود غیرمتعارف سهام‌داران و سودهای سوداگرانه بهجای دستمزدها یا حقوق سالیانه، و بحران‌های مالی بی‌شمار ولی به لحاظ جغرافیایی محدود، با آثار ویران‌کننده بر استغال و فرصت‌های زندگی در کشورها یکی پس از دیگری، اهمیت داده است. تنها راه تحقق پنهانی بهجی، رویارویی با قدرت پول و درهم‌پیچیدن تومار امتیازات طبقاتی مبتنی بر پول است. ولی در میان قدرت‌ها در هیچ کجا هیچ نشانه‌ای داشت بر انجام دادن این کار وجود ندارد. با وجود این، در مورد بازگشت به کیفرگرایی، همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره کردم، دولت بوش این کار را از همه زودتر شروع کرده و آماده است تا از کمبودهای کم و زیاد شونده‌ی بودجه‌ی دولت فدرال که به طرز بی‌پایانی تا آینده امتداد دارد حمایت کند. ولی، برخلاف توصیه‌های کیفری، بازنوزی‌ها در این مورد رویه‌بالا و در جهت شرکت‌های بزرگ، مدیران اوشد اجرایی شروتندان آنها، و مشاوران مالی / حقوقی آنها و به ضرر فقراء، طبقات متوسط، و حتی سهام‌داران معمولی (از جمله صندوق‌های بازنیستگی) و نهایتاً نسل‌های آینده است. ولی این واقعیت که کیفرگرایی سنتی را می‌توان بخشدید. این کار نه تنها به معنای بر عکس کردن روند کناره‌گیری دولت از تأمین خدمات اجتماعی است، بلکه رویارویی با قدرت‌های مقاومت‌ناپذیر و شعار نولیبرالی (به‌ویژه شعار سیاسی درباره اختیار و آزادی) در تمام

حکمت مطالب رهنمودهای نولیبرالی وجود دارند. بعضی از شیفتگان نولیبرالیسم (نظیر چفری سلاش<sup>۲</sup>، جو استیگلیتز<sup>۳</sup> و پل کروگمن<sup>۴</sup>) و مشارکت‌کنندگان در آن (نظیر جورج سوروس<sup>۵</sup>) اکنون به مستقدان نولیبرالیسم تبدیل شده‌اند. تا حدی که نوعی بازگشت به کیفرگرایی تعديل شده یا رویکردی «نهادی» تر برای حل مشکلات جهانی - هرگونه راه حلی، از ساختارهای نظارتی بهتر حکمرانی جهانی تا نظارت دقیق تر بر بورس بازی‌های بی‌ملاحظه سرمایه‌داران - را پیشنهاد می‌کنند.<sup>۶</sup> در سال‌های اخیر نه تنها در خواست‌های مستمر بلکه طرح‌های کلی مهمی برای اصلاح حکمرانی جهانی ارائه شده‌اند.<sup>۷</sup> علاقه‌ی محافل دانشگاهی و سازمان‌ها به اصول اخلاقی جهانی (ابنی آدم اعضای یکدیگرند) به عنوان مبنای حکمرانی جهانی نیز احیا شده است، و اگرچه این عالمگری بیش از حد ساده‌انگارانه می‌تواند مسئله‌ساز باشد ولی کاملاً فاقد ارزش نیست.<sup>۸</sup> دقیقاً در چنین حال و هوایی است که سران دولت‌ها مرتبأ با هم جمع می‌شوند، همان‌گونه که ۱۸۹ نفر از آنان در اجلاس هزاره در سال ۲۰۰۵ جمع شدند که بیانیه‌های زاهد‌مآبانه‌ی تعهدات دسته‌جمعی شان به از میان برداشتن فقر، بی‌سوادی، و بیماری در مددنی کوناه را امضا کنند. ولی مثلاً تعهدات از میان برداشتن بی‌سوادی در برابر چشم‌انداز کاهش‌های چشمگیر و مدام سهم تولید ملی که تقریباً در همه‌جای جهان نولیبرالی به آموزش عمومی اختصص داده می‌شود توخالی به نظر می‌رسد.

این نوع اهداف را نمی‌توان بدون زیر سوال بردن پایه‌های بنیادین فدرالی که نولیبرالیسم بر روی آنها ساخته شده است و بدون اعتراض کردن به فرایندی‌ای نولیبرال‌سازی که بی‌مضایقه به آن پایه‌ها کمک کرده‌اند تحقق بخشدید. این کار نه تنها به معنای بر عکس کردن روند کناره‌گیری دولت از تأمین خدمات اجتماعی است، بلکه رویارویی با قدرت‌های مقاومت‌ناپذیر

1. Jeffrey Sachs  
4. George Soros

2. Joe Stiglitz

3. Paul Krugman

بحران انباشت دهه‌ی ۱۹۷۰ متولد شد، از زخم نولیبرالیسم درونی شده‌ی از نفس افتاده‌ای همراه با خشونتی به غایت کافی بیرون آمد تا نظر کارل مارکس را که خشونت همواره قابلی تاریخ است تأیید کند. شق استبدادی نو محافظه‌کاری اکنون در حال ظهور در ایالات متحده است. در بیرون بورش خشن بر عراق و در داخل سیاست‌های محبوس کردن، نشان دهنده‌ی عمر تازه‌ای از طرف نخبگان حاکم ایالات متحده برای تعریف و تعین دوباره‌ی نظام جهانی و داخلی به‌سود خود است. بنابراین، باید خیلی به‌دقت این مستله را بررسی کنیم که آیا یک بحران رژیم نولیبرالی ممکن است ظاهر شود و چگونه؟

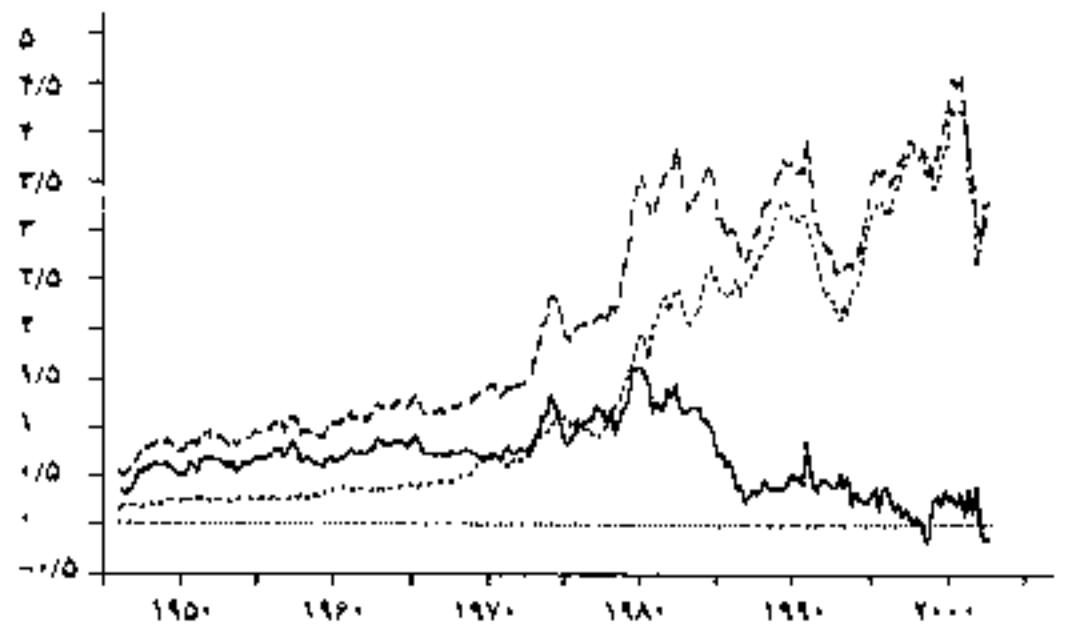
نابرابری‌های اقتصادی شدید معمولاً ویژگی بحران‌های مالی‌ای بوده‌اند که اغلب پیش از بورش غارنگرانی قدرت‌های مالی نیرومند بر کل اقتصادهای نوئی روی داده‌اند. علایم خلاص این بحران‌ها عبارتند از کسری‌های بودجه‌ای داخلی غیرقابل کنترل، بحران تراز پرداخت‌ها، کاهش سریع ارزش پول، قیمت‌گذاری‌های نایاب‌دار دارایی‌های داخلی (مثلًا در بازارهای مستغلات و مالی)، تورم فزاینده، بی‌کاری فزاینده همراه با سقوط دستمزدها، و فرار سرمایه. از این هفت شاخص اصلی، ایالات متحده اکنون در سه شاخص نخستین دارای نمره‌ای بالاست و در مورد شاخص چهارم نگرانی‌های جدی وجود دارد. نمایانگرهاي کنوئی «کاهش بی‌کاری» و دستمزدهای راکد نشان‌دهنده‌ی مشکلات تازه‌شروع شده در مورد شاخص ششم است. یک‌چنین ترکیبی از شاخص‌ها در جاهای دیگر تقریباً به‌طور قطع مداخله‌ی صندوق بین‌المللی پول را ضروری می‌ساخت (و اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول و نیز رؤسای پیشین و کنونی بانک مرکزی ایالات متحده، ڈلکرو و گرینسپن، شکایت می‌کنند که نابرابری‌های اقتصادی در داخل ایالات متحده ثبات جهانی را تهدید می‌کند).<sup>(۱۲)</sup> ولی چون ایالات متحده بر صندوق بین‌المللی پول مسلط است، مداخله‌ای از سوی صندوق انجام نخواهد گرفت و هیچ چیزی بیش تراز آنکه ایالات متحده باید خود را

مدت نیز به عنوان پوششی برای شیوه‌هایی که همگی در ساره‌ی حفظ، بازسازی، و احیای قدرت طبقاتی نخبگان هستند عمل کرده است. بنابراین، کاوش برای یافتن بدیل‌ها باید بیرون از چارچوبی که این قدرت طبقاتی و اصول اخلاقی بازار تعیین کرده است ادامه پیدا کند ولی به‌گونه‌ای معقول در محدوده‌ی واقعیت‌زمان و مکان ما باقی بماند. و این واقعیت حاکم از ظهور بحرانی بزرگ در درون سرزمین اصلی خود نظام نولیبرالی است.

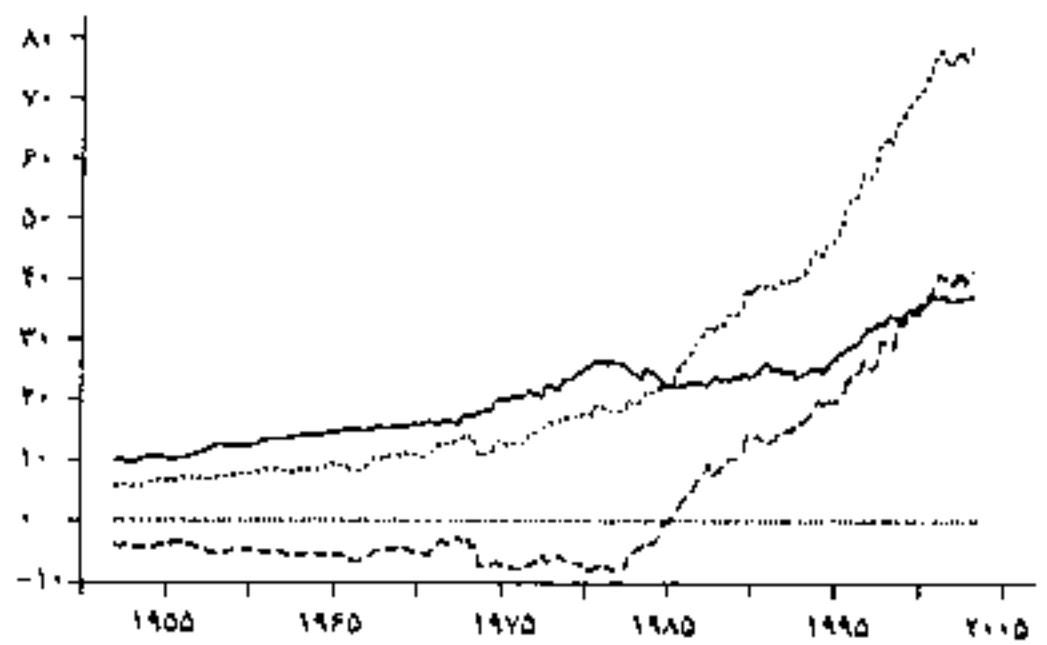
### پایان نولیبرالیسم؟

سلط شدن بر تناقض‌های سیاسی و اقتصادی نولیبرال‌سازی جز از طرق بحران‌های مالی امکان‌پذیر نیست. این بحران‌ها از نظر محلی زبان‌بار وی به لحاظ جهانی قابل کنترل بوده‌اند. البته، قابلیت کنترل منوط به دور شدن اصولی از نظریه‌ی نولیبرالی است. این حقیقت محض که دو قدرت بزرگ اقتصاد جهانی – ایالات متحده و چین – شیوه‌ی کسری بودجه<sup>۱</sup> را اعمال می‌کنند مطمئناً نشانه‌ی قانع‌کننده‌ای است که نولیبرالیسم، اگر عملاً به عنوان رهنمون نظری قابل اجرایی برای تضمین آینده‌ی انباشت سرمایه نموده باشد، ولی به تنگی نفس افتاده است. این وضعیت مانع ادامه‌ی استفاده از نولیبرالیسم به عنوان شعاری برای حفظ محبها یا ایجاد قدرت طبقاتی نخبگان نخواهد شد. ولی وقتی نابرابری‌های درآمدی و ثروت به نقطه‌ای نزدیک به آن نقطه‌ای که پیش از سقوط ۱۹۲۹ قرار داشت می‌رسند – همان‌گونه که امروز رسیده‌اند – آن‌گاه نابرابری‌های اقتصادی به قدری شدید می‌شوند که خطر بحرانی ساختاری ایجاد می‌کنند. متأسفانه، رژیم‌های انباشت به‌غمزرت به طور صلح‌آمیزی ازین می‌روند. لیبرالیسم درونی شده از میان ویرانه‌های جنگ جهانی دوم و رکود بزرگ پدید آمد. نولیبرال‌سازی در بحیجه‌ی

۱. deficit financing، حکومت‌ها به منظور روتق بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی و لزایش تقاضای کل و کم کردن بی‌کاری به طور عسلی می‌سایست کسری بودجه را اعمال می‌کند و از این طریق بیش نزد عواید خود (مالیات‌ها) هزینه می‌کند. م



درآمد دریافت شده از بقیه جهان  
درآمد برداخت شده به بقیه جهان  
درآمد خالص دریافت شده از بقیه جهان



دارایی های ایالات متحده در خارج  
دارایی های خارجی در ایالات متحده  
دارایی های خالص خارجی

شکل ۱.۷. و خاتمه موقعیت ایالات متحده در جریان سرمایه‌ی خارجی و مالکیت‌ها،  
جریان سرمایه‌ی شدن سرمایه‌ی به داخل ایالات متحده و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در خارج (سودار  
پالایم) و تغیر سهم مالکیت خارجی (سودار پایین)  
منبع: دوبلنل و نوی، اقتصاد نمیر بالنس ایالات متحده.

تحت اضباط درآورد گفته نخواهد شد، و این برقراری اضباط هم محتمل به نظر نمی‌زند. پرسش مهم این است: آیا بازارهای جهانی کار برقراری اضباط را انجام نخواهند داد (که طبق نظریه‌ی نولیورالی باید انجام دهند)، و اگر چنین باشد چگونه و با چه پیامدهایی؟

تبديل یک شبهی ایالات متحده به آرژانتین سال ۲۰۰۱ غیرقابل تصور است ولی ناممکن نیست. با وجود این، پیامدهای آن نه تنها در داخل ایالات متحده بلکه برای سرمایه‌داری جهانی نیز فاجعه‌امیز خواهد بود. به این دلیل تقریباً همهی کسانی که طبقه‌ی سرمایه‌دار را تشکیل می‌دهند و مدیران جهانی آن در هم‌جا، کاملاً به این حقیقت واقف‌اند که بقیه‌ی جهان در حال حاضر آماده است (در بعضی موارد از روی بی‌میلی) که با اعتبارات کافی از اقتصاد ایالات متحده حمایت کند تا شیوه‌های اسراف‌کارانه‌اش را حفظ کند.

ولی، جریان سرمایه‌ی خصوصی به طور جدی کاهش یافته است (به جز، با توجه به سقوط ارزش دلار، برای خرید دارایی‌های نسبتاً ارزان) و این بانک‌های مرکزی جهان – به عویشه بانک‌های مرکزی زاین و چین – هستند که اکنون به طور فراینده‌ای «مالک اشکن سهامی امریکا» هستند. برای آنها دست برداشتن از حمایت ایالات متحده برای اقتصادهای خودشان ویران‌گر خواهد بود زیرا ایالات متحده هنوز بازار مهمن برای صادرات آنهاست. ولی برای پیشرفت این نظام محدودیت‌هایی وجود دارد. تا امروز تقریباً یک‌سوم از دارایی‌های مربوط به سهام در وال استریت و تقریباً نیمی از اوراق قرضی خزانه‌داری ایالات متحده متعلق به خارجیان است، و سود سهام و بهره که نصيب خارجی‌ها می‌شود در حال حاضر، اگر بیشتر نباشد، تقریباً معادل مبلغی است که شرکت‌های امریکائی از خارج به دست می‌آورند (شکل ۱.۸). ایالات متحده هرچه بیشتر قرض کند این موازنی‌ی منافع با شدت بیشتری منفی خواهد شد، و اکنون ایالات متحده از خارج با ترجیح تزدیک به ۲ میلیارد دلار در روز دارد قرض می‌گیرد. و آنگهی، اگر نرخ بهره‌ی ایالات متحده افزایش بیندا کند (که در مقطعی باید افزایش بیندا کند) آنگاه همان

ضعیف دولت کنونی ایالات متحده به دفع کردن یک بحران مالی به رغم تمام علایم هشدار دهنده آسان‌تر قابل فهم می‌شود. در پی یک سقوط مالی، نخبگان حاکم می‌توانند امیدوار باشند که حتی قادر تمندانه‌تر از قبل ظاهر خواهند شد.

احتمالاً اقتصاد ایالات متحده می‌تواند عدم موافقه‌های کنونی را با حیله پیش ببرد (همان‌گونه که پس از ۱۹۴۵ این کار را کرد) و راه خود را از مشکلاتی که خودش ایجاد کرده است پیدا کند. نشانه‌های ضعیفی در این جهت وجود دارد. ولی سیاست کنونی به نظر می‌رسد که در بهترین حالت مبتئی بر اصل میکابر<sup>۱</sup> (خوش‌بینی جاودائی) است یعنی این که حادثه حل است (گویی که این کالاهای به‌آسانی در دسترس و به‌اندازه‌ی کافی ارزان هستند و انگار که کالاهای ساخت ایالات متحده ظاهراً اجزای خارجی به کار رفته در مقایسه زیاد ندارند). به نظر می‌رسد که این عدم موافقه‌ها دولت را آزار نمی‌دهد. اگر واقعاً مردم کالاهای ساخت ایالات متحده بخرند آن‌گاه وال مارت و رشکست خواهد شد. بوش می‌گوید، مشکل کسری بودجه را می‌توان به‌آسانی و بدون افزایش مالیات‌ها با محدود ساختن برنامه‌های داخلی حل کرد (انگار که برنامه‌های قابل استفاده‌ی بزرگی باقی مانده‌اند تا برچیده شوند). اظهارنظر دیک چینی، معاون رئیس جمهور، که «ریگان به ما آموخت که کسری بودجه مهم نیست» بسیار هشدار دهنده است. زیرا آنچه را که ریگان افروز بر آن آموخت این است که بالا آوردن کسری بودجه روشی برای مجبور کردن به کاهش هزینه‌های عمومی و حمله بر سطح زندگی توده‌های مردم است، حال آنکه گرم و نرم ساختن آشیانه‌ی تروتمندان را می‌توان بهترین وجه در بحبوحه‌ی آشوب و بحران مالی انجام داد. از این گذشته، اگر این سوال کلی را که «چه کسی عمل‌آفرین بحران‌های مالی بی‌شماری که از اوآخر دهه ۱۹۷۰ به بعد در اموج پیاپی صدتورم‌ها، تورم‌ها، فرار سرمایه و تعدیلات ساختاری فاجعه‌آمیز از یک کشور به کشوری دیگر سرازیر شده‌اند سود برده است؟» پرسیم، تعهد دارد. م.

اتفاقی که برای مکریک پس از افزایش نرخ بهره در ۱۹۷۹ توسط ولکر روی داد به عنوان مشکلی واقعی شروع به ظاهر شدن می‌کند. ایالات متحده بروزی برای پرداخت بهره‌ی بدھی‌هایش به بقیه‌ی دنیا، بیش از پولی که به داخل می‌آورد به خارج خواهد پرداخت.<sup>(۱۴)</sup> در داخل ایالات متحده از این خروج ثروت استقبال نخواهند کرد. افزایش بی‌وقفه‌ی مصرف‌گرانی مبتئی بر وام‌گیری، که بنیان آسودگی اجتماعی در ایالات متحده از ۱۹۴۵ به بعد بوده است، باید متوقف شود.

با توجه به اظهارات نسجدیه‌ی بوش به این مضمون که کسری بودجه، اگر مسئله‌ای باشد، با خرید کالاهای ساخت ایالات متحده به‌آسانی قابل حل است (گویی که این کالاهای به‌آسانی در دسترس و به‌اندازه‌ی کافی ارزان هستند و انگار که کالاهای ساخت ایالات متحده ظاهراً اجزای خارجی به کار رفته در مقایسه زیاد ندارند). به نظر می‌رسد که این عدم موافقه‌ها دولت را آزار نمی‌دهد. اگر واقعاً مردم کالاهای ساخت ایالات متحده بخرند آن‌گاه وال مارت و رشکست خواهد شد. بوش می‌گوید، مشکل کسری بودجه را می‌توان به‌آسانی و بدون افزایش مالیات‌ها با محدود ساختن برنامه‌های داخلی حل کرد (انگار که برنامه‌های قابل استفاده‌ی بزرگی باقی مانده‌اند تا برچیده شوند). اظهارنظر دیک چینی، معاون رئیس جمهور، که «ریگان به ما آموخت که کسری بودجه مهم نیست» بسیار هشدار دهنده است. زیرا آنچه را که ریگان افروز بر آن آموخت این است که بالا آوردن کسری بودجه روشی برای مجبور کردن به کاهش هزینه‌های عمومی و حمله بر سطح زندگی توده‌های مردم است، حال آنکه گرم و نرم ساختن آشیانه‌ی تروتمندان را می‌توان بهترین وجه در بحبوحه‌ی آشوب و بحران مالی انجام داد. از این گذشته، اگر این سوال کلی را که «چه کسی عمل‌آفرین بحران‌های مالی بی‌شماری که از اوآخر دهه ۱۹۷۰ به بعد در اموج پیاپی صدتورم‌ها، تورم‌ها، فرار سرمایه و تعدیلات ساختاری فاجعه‌آمیز از یک کشور به کشوری دیگر سرازیر شده‌اند سود برده است؟» پرسیم، تعهد

<sup>۱</sup> Micawber، شخصیتی در رمان «بورد کلوفلد (۱۸۴۹-۱۸۵۰)» نوشته‌ی چارلز دیکنز. ویکلین میکابر شخص فقری است که خوش‌بینی فنازابدیری برای زندگی در آینده‌ای بهتر دارد. م.

خواهد کرد. بقیه‌ی کشورهای جهان از این مصادره‌ی تورم استقبال نخواهند کرد (هرچند که بقیه‌ی کشورهای جهان کاری نمی‌توانند انجام دهند زیرا اعزام قایقهای توب‌دار به رودخانه‌ی پوتوماک<sup>۱</sup> (ازدیک واشنگتن دی‌سی) گزینه‌ای امکان‌پذیر نیست). تورم عنانگسیخته پس اندازها، مستمری‌ها و خیلی چیزهای دیگر را هم در داخل ایالات متحده نابود می‌کند. این تورم موجب تغییر مسیر سیاست‌های پولی که ولکرو گرینین و پلیام ایزاکز<sup>۲</sup>، رئیس شرکت بیمه‌ی سپرده‌ی فدرال<sup>۳</sup>، هشدار داد که ایالات متحده ممکن است به‌سوی ملی کردن بانکداری حرکت کند، و ورشکستگی‌های عظیم شرکت مدیریت سرمایه‌ی درازمدت، اورنج کانتی<sup>۴</sup> و دیگران که دست به بورس بازی زدند و باختنند، و به‌دلیل آن فروپاشی چند شرکت مهم در ۲۰۰۱-۲ در بحبوحه‌ی اشتباہات حسابداری حیرت‌آور، نه تنها برای مردم گران تمام شد بلکه نیز نشان داد که چه قدر مالی سازی نولبرالی شکننده و تصنیع شده است. البته این شکنندگی به‌هیچ وجه به ایالات متحده محدود نیست. اغلب کشورها، از جمله چین، با بی‌ثبات و بلاکلیفی مالی رویه‌رو هستند. مثلاً، بدھی جهان در حال توسعه «از ۵۸۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۰ به ۲۷۴ تریلیون دلار در ۲۰۰۲ افزایش یافت و بیشتر آن غیرقابل بازپرداخت است. در ۲۰۰۲، در مقایسه با کمک ۲۷ میلیارد دلاری برای کمک به توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، این کشورها مبلغ ۳۴۵ میلیارد دلار بدھی این بازپرداختند».<sup>(۱۵)</sup> در بعضی موارد برداخت بدھی بیشتر از درآمدهای خارجی است و، به‌نحو قابل فهمی، کشورهایی نظیر آرژانتین نافرمانی چشمگیری را در برابر وام دهنده‌گانشان از خود بروز داده‌اند.

بنابراین، این دو سناریوی وضعیت بد از دید ایالات متحده را در نظر بگیرید. یک انفجار کوتاه تورم عنانگسیخته یکی از راههای حذف بدھی بین‌المللی و مصرفی معوق را فراهم خواهد کرد. ایالات متحده عملیات بدھی‌هایش را به زاین، چین و دیگران به دلار به‌غایت تنزل یافته پرداخت

در واقع در فلمرو گزینه‌های سیاست‌گذاری است. در ارانه‌ی این گزینه‌ها به باد آوردن این موضوع مهم است که ایالات متحده در مقابل مشکلات مالی بیست سال گذشته مصون نبوده است. سقوط بازار سهام در ۱۹۸۷ تقریباً ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه برداشت، و در آن سال اوضاع به قدری وخیم شد که ایالات متحده ممکن است به‌سوی ملی کردن بانکداری حرکت کند. و ورشکستگی‌های عظیم شرکت مدیریت سرمایه‌ی درازمدت، اورنج کانتی<sup>۴</sup> و دیگران که دست به بورس بازی زدند و باختنند، و به‌دلیل آن فروپاشی چند شرکت مهم در ۲۰۰۱-۲ در بحبوحه‌ی اشتباہات حسابداری حیرت‌آور، نه تنها برای مردم گران تمام شد بلکه نیز نشان داد که چه قدر مالی سازی نولبرالی شکننده و تصنیع شده است. البته این شکنندگی به‌هیچ وجه به ایالات متحده محدود نیست. اغلب کشورها، از جمله چین، با بی‌ثبات و بلاکلیفی مالی رویه‌رو هستند. مثلاً، بدھی جهان در حال توسعه «از ۵۸۰ میلیارد دلار به‌رخواست این بازپرداخت است. در ۲۰۰۲، در مقایسه با کمک ۲۷ میلیارد دلاری برای کمک به توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، این کشورها مبلغ ۳۴۵ میلیارد دلار بدھی را پرداختند».<sup>(۱۵)</sup> در بعضی موارد برداخت بدھی بیشتر از درآمدهای خارجی است و، به‌نحو قابل فهمی، کشورهایی نظیر آرژانتین نافرمانی چشمگیری را در برابر وام دهنده‌گانشان از خود بروز داده‌اند.

1. Potomac  
2. Federal Deposit Insurance Corporation  
3. Orange County

زیادی که هنوز وجود دارند (تأمین اجتماعی و خدمات درمانی)، حقوق مستمری، ارزش دارایی‌ها (بهویژه مستغلات و پس‌اندازها) احتمالاً نخستین تعداد بیش از حد فرودگاه تا تعداد زیاده از حد کارخانه‌ی خودروسازی. این اضافه‌ظرفیت در صورت برگردان طولانی مدت در بازارهای مصرفی ایالات متحده، حتی مشهودتر خواهد شد از سوی دیگر، بدھی معوق در

جن (به‌شکل راه‌های بازپرداخت نشده به بالک‌ها) به هیچ وجه به بزرگی آن در ایالات متحده نیست. خطراتی که چن را تهدید می‌کند هم سیاسی و هم اقتصادی‌اند. ولی پویانی فرق العاده در مجموعه اقتصادهای آسیایی می‌تواند آن قدر کافی باشد تا ماشین انباشت سرمایه را کاملاً به جلو براند، هرجند که این امر به طور قطع اثراتی فوق العاده زیان‌آور نهانها بر روی کیفیت محیط زیست بلکه بر روی موقعیت مستی ایالات متحده به عنوان ارباب نظام جهانی خواهد داشت. این مسئله که آیا ایالات متحده به‌اراضی موقعیت هژمونیک خود را واگذار خواهد کرد یا نه، مستنهای است که هنوز جای بحث دارد. ایالات متحده تقریباً به طور حتم سلط نظامی‌اش را حفظ خواهد کرد، حتی اگر موقعیت مسلطش تقریباً در همه‌ی دیگر قلمروهای قدرت کوشید تا از برتری نظامی‌اش برای اهداف سیاسی و اقتصادی استفاده کند (همان‌گونه که در عراق انجام داده است) یا نه، عمده‌ای منوط به پویانی داخلی در درون خود ایالات متحده است.

پذیرش دوره‌ی انقباضی طولانی در داخل ایالات متحده بسیار دشوار خواهد بود. اگر قرار باشد مشکلات بدھی حکومت فدرال و مؤسسات مالی بدون تهدید ثروت طبقات نخبه حل شوند، آنگاه سیاست‌های «انقباضی مصادرهای» (به‌شدت مغایر با نویبرالیسم) از نوعی که آرژانتین تجربه کرد (نشانه‌هایی از آن را می‌توان در بحران وام و پس‌اندازهای ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۸۰ یافت که بسیاری از سپرده‌گذاران نتوانستند به پول‌های خود دسترسی یابند) تنها گزینه خواهند بود. برنامه‌های اجتماعی بسیار

اقتصادی و سیاسی عمیقاً مسئله‌ساز است. عدم موازنۀ‌های داخلی در چین خطرناک‌اند، و عمده‌ای شکل اضافه‌ظرفیت به حود می‌گیرند - همچیز از تعداد بیش از حد فرودگاه تا تعداد زیاده از حد کارخانه‌ی خودروسازی. این اضافه‌ظرفیت در صورت برگردان طولانی مدت در بازارهای مصرفی ایالات متحده، حتی مشهودتر خواهد شد از سوی دیگر، بدھی معوق در چن (به‌شکل راه‌های بازپرداخت نشده به بالک‌ها) به هیچ وجه به بزرگی آن در ایالات متحده نیست. خطراتی که چن را تهدید می‌کند هم سیاسی و هم اقتصادی‌اند. ولی پویانی فرق العاده در مجموعه اقتصادهای آسیایی می‌تواند آن قدر کافی باشد تا ماشین انباشت سرمایه را کاملاً به جلو براند، هرجند که این امر به طور قطع اثراتی فوق العاده زیان‌آور نهانها بر روی کیفیت محیط زیست بلکه بر روی موقعیت مستی ایالات متحده به عنوان ارباب نظام جهانی خواهد داشت. این مسئله که آیا ایالات متحده به‌اراضی موقعیت هژمونیک خود را واگذار خواهد کرد یا نه، مستنهای است که هنوز جای بحث دارد. ایالات متحده تقریباً به طور حتم سلط نظامی‌اش را حفظ خواهد کرد، حتی اگر موقعیت مسلطش تقریباً در همه‌ی دیگر قلمروهای قدرت کوشید تا از برتری نظامی‌اش برای اهداف سیاسی و اقتصادی استفاده کند (همان‌گونه که در عراق انجام داده است) یا نه، عمده‌ای منوط به پویانی داخلی در درون خود ایالات متحده است.

را، همواره به‌خاطر منافع خود و گاهی از روی خیرخواهی (مثلاً در طرح مارشال، که به اقتصادهای اروپایی آسیب‌دیده از جنگ پس از ۱۹۴۵ کمک کرد) در جهان تقبل کند، و در همان وقت در حال به خدمت گرفتن مکاریسم در داخل بود. ولی پایان جنگ سرمه چیز را دگرگون کرده است. امروز بقیهی کشورهای جهان برای حمایت نظامی دیگر به ایالات متحده نگاه نمی‌کنند و تقریباً در همه‌جا از بوغ ایالات متحده رها شده‌اند. ایالات متحده هرگز به‌اندازه‌ی امروز از نظر سیاسی، فرهنگی، و حتی نظامی از خارج‌باز و مهاجران، از تحریک‌کننده‌گان خارج از کشور، و البته، اکنون از «تروریست‌ها». این پارانویا به انحصار مردم در داخل برای حفظ خود و مبارزه با کسانی که به آنها حمله کرده‌اند و تعطیل آزادی‌ها در واقعی همچون آزار آنارشیست‌ها در دهه ۱۹۲۰، مک‌کاریسم<sup>۱</sup> دهه ۱۹۵۰ علیه کمونیست‌ها و هواداران آنها، شیوه‌ی پارانویای ریچارد نیکسون نسبت به مخالفان جنگ ویتنام و، از پازدهم سپتامبر (۲۰۰۱) به بعد، گرایش به توصیف کردن همه‌ی مستقدان سیاست‌های دولت به عنوان شرکای جرم دشمنان، منجر می‌شود. این نوع ملت‌گرایی به‌آسانی با نژادپرستی (امروز بعویژه نسبت به عرب‌ها)، تحدید آزادی‌های مدنی (قانون میهن‌پرستانه)<sup>۲</sup>، محلودیت آزادی مطبوعات (زندانی کردن روزنامه‌نگاران به‌خاطر عدم افسای متابعشان)، و استقبال از حبس و اعدام برای برخورد با کاری خلاف در می‌آمیزد. این ملت‌گرایی در بیرون از کشور به عملیات پنهانی و اکنون به جنگ‌های پیشگیرانه برای هر چیزی که شبیه کوچک‌ترین خطری نسبت به هژمونی ارزش‌های ایالات متحده و سیطره‌ی منافع آن به نظر می‌رسد، می‌انجامد. از نظر تاریخی، این دو نوع ملت‌گرایی همواره با هم<sup>(۱۷)</sup> و گاهی در تضاد علی‌با یکدیگر (مثلاً در مورد چگونگی برخورد با انقلابات دهه ۱۹۸۰ در امریکای مرکزی) بوده‌اند.

در کتاب امپریالیسم جدید، بحث کرده‌ام که نشانه‌های بسیاری دال بر فروپاشی هژمونی ایالات متحده وجود دارد. این کشور سیطره‌اش را در تولید جهانی در طول دهه ۱۹۷۰ از دست داد و فرسوده شدن قدرتش در امور مالی جهانی در دهه ۱۹۹۰ شروع شد. نقش رهبری فناورانه‌اش به چالش گرفته شده است و هژمونی‌اش در مورد فرهنگ و رهبر اخلاقی

انجیار و پیشرفت، مورد تحسین قرار گرفته است و همچنان می‌گیرد و سزاوار تغییل است. می‌گویند، هر کسی می‌خواهد یا در ایالات متحده زندگی کند یا مانند آن باشد. بنابراین ایالات متحده، به‌منظور اعطای امتیاز امریکایی شدن ارزش‌های امریکایی به همه، از روی خیرخواهی و مخاوتمندی منابع، ارزش‌ها و فرهنگ را رایگان به بقیهی جهان می‌بخشد. اما ملت‌گرایی ایالات متحده وجه تاریکی هم دارد که ویژگی غالب آن پارانویا درباره تهدیدهای ترسناک دشمنان و نیروهای افریقی است. یعنی ترس از خارج‌باز و مهاجران، از تحریک‌کننده‌گان خارج از کشور، و البته، اکنون از «تروریست‌ها». این پارانویا به انحصار مردم در داخل برای حفظ خود و مبارزه با کسانی که به آنها حمله کرده‌اند و تعطیل آزادی‌ها در واقعی همچون آزار آنارشیست‌ها در دهه ۱۹۲۰، مک‌کاریسم<sup>۱</sup> دهه ۱۹۵۰ علیه کمونیست‌ها و هواداران آنها، شیوه‌ی پارانویای ریچارد نیکسون نسبت به مخالفان جنگ ویتنام و، از پازدهم سپتامبر (۲۰۰۱) به بعد، گرایش به توصیف کردن همه‌ی مستقدان سیاست‌های دولت به عنوان شرکای جرم دشمنان، منجر می‌شود. این نوع ملت‌گرایی به‌آسانی با نژادپرستی (امروز بعویژه نسبت به عرب‌ها)، تحدید آزادی‌های مدنی (قانون میهن‌پرستانه)<sup>۲</sup>، محلودیت آزادی مطبوعات (زندانی کردن روزنامه‌نگاران به‌خاطر عدم افسای متابعشان)، و استقبال از حبس و اعدام برای برخورد با کاری خلاف در می‌آمیزد. این ملت‌گرایی در بیرون از کشور به عملیات پنهانی و اکنون به جنگ‌های پیشگیرانه برای هر چیزی که شبیه کوچک‌ترین خطری نسبت به هژمونی ارزش‌های ایالات متحده و سیطره‌ی منافع آن به نظر می‌رسد، می‌انجامد. از نظر تاریخی، این دو نوع ملت‌گرایی همواره با هم<sup>(۱۷)</sup> و گاهی در تضاد علی‌با یکدیگر (مثلاً در مورد چگونگی برخورد با انقلابات دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده، پس از ۱۹۴۵، در موقعیتی قرار داشت که تختین کمک

1. McCarthyism

2. Patriot Act

مخالف به عنوان «تروریست» علایمی هشدار دهنده‌اند. خوب بختانه، مخالفت چشمگیری وجود دارد که می‌توان آن را در برابر این گرایش‌های فاجعه‌آمیز و انتشاری در داخل ایالات متحده بسیج کرد و تا سی‌هزار متی می‌تواند شلیک کند. عراق نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های قدرت نظامی ایالات متحده روی زمین بود. گذار به ساختار هژمونیکی جدید در سرمایه‌داری جهانی، ایالات متحده را در مقابل یک انتخاب فراری دهد، یعنی مدیریت گذار از مسیر صلح‌آمیز یا مسیر فاجعه‌آمیز.<sup>(۱۸)</sup> موضع کنونی نخبگان حاکم ایالات متحده بیشتر ناظر به انتخاب مسیر دوم است تا اول. ملت‌گرایی در داخل ایالات متحده را می‌توان به‌آسانی گردان این موضوع تقویت کرد که مشکلات اقتصادی حاصل از تورم افسارگسخته با سیاست‌های انقباضی طولانی ناشی از اعمال دیگران، نظری پیشین، آسیای شرقی با اویک و دولت‌های عرب، است که نمی‌تواند به تقاضاهای بی‌نشیه‌ی ایالات متحده برای اثری بروشی مناسب پاسخ دهد. دکترین حمله‌ی پیشگیرانه سر جای خود و توان نابودکنندگی به‌آسانی در دسترس هستند. طبق این استدلال، دولت در معرض تهاجم و آشکارا تهدیدشده‌ی ایالات متحده وظیفه دارد از خودش، ارزش‌ها و سبک زندگی اش در صورت لزوم با وسیله‌ی نظامی دفاع کند. یک چنین محاسبه‌ی فاجعه‌آمیز و به عقیده‌ی من انتشاری خارج از ظرفیت رهبری کنونی ایالات متحده است. این رهبری تا به حال میل وافرش را به سرکوب مخالفت داخلی نشان داده است و در این کار حمایت مردمی زیادی کسب کرده است. معهدان، بخش قابل توجهی از مردم ایالات متحده منتشر حقوق ایالات متحده را سندی الهام گرفته از کمونیسم تلقی می‌کند، در همین حال بخشی دیگر، که مطمئناً اقلیتی بیش نیستند، از هر چیزی که بوى حارم‌تجذدون<sup>۱</sup> [ببرد نهایی بین خیرو شر، جنگ سرنوشت] بددهد استقبال می‌کنند. قوانین ضد تروریسم، زیر پا گذاشتن پیمان‌های ژنو در خلیج گواناتامو، و آمادگی برای نامیدن هر نیروی

### بدیل‌ها

گرایشی برای مطرح کردن موضوع بدیل‌ها وجود دارد که گویی این موضوع درباره‌ی توصیف طرحی کلی برای یک جامعه‌ی آتی و خطوط اصلی راه رسیدن به آن است. از این تعریف‌ها تجربه‌ی بسیاری می‌توان کسب کرد. ولی ابتدا ما باید یک فرایند سیاسی را شروع کنیم که بتواند ما را به نقطه‌ای هدایت کند که در آنجا بدیل‌های امکان‌پذیر و احتمالات واقعی قابل

به سرعت در حال ناپدید شدن است، و فقط قدرت نظامی لش به عنوان تنها سلاح آشکارِ تسلط جهانی باقی مانده است. حتی قدرت نظامی اش محدود به سلاح‌های با قدرت ویران‌کنندگی مبتنی بر فناوری بالاست که از ارتفاع سی‌هزار متی می‌تواند شلیک کند. عراق نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های قدرت نظامی ایالات متحده روی زمین بود. گذار به ساختار هژمونیکی جدید در سرمایه‌داری جهانی، ایالات متحده را در مقابل یک انتخاب فراری دهد، یعنی مدیریت گذار از مسیر صلح‌آمیز یا مسیر فاجعه‌آمیز. موضع کنونی نخبگان حاکم ایالات متحده بیشتر ناظر به انتخاب مسیر دوم است تا اول. ملت‌گرایی در داخل ایالات متحده را می‌توان به‌آسانی گردان این موضوع تقویت کرد که مشکلات اقتصادی حاصل از تورم افسارگسخته با سیاست‌های انقباضی طولانی ناشی از اعمال دیگران، نظری پیشین، آسیای شرقی با اویک و دولت‌های عرب، است که نمی‌تواند به تقاضاهای بی‌نشیه‌ی ایالات متحده برای اثری بروشی مناسب پاسخ دهد. دکترین حمله‌ی پیشگیرانه سر جای خود و توان نابودکنندگی به‌آسانی در دسترس هستند. طبق این استدلال، دولت در معرض تهاجم و آشکارا تهدیدشده‌ی ایالات متحده وظیفه دارد از خودش، ارزش‌ها و سبک زندگی اش در صورت لزوم با وسیله‌ی نظامی دفاع کند. یک چنین محاسبه‌ی فاجعه‌آمیز و به عقیده‌ی من انتشاری خارج از ظرفیت رهبری کنونی ایالات متحده است. این رهبری تا به حال میل وافرش را به سرکوب مخالفت داخلی نشان داده است و در این کار حمایت مردمی زیادی کسب کرده است. معهدان، بخش قابل توجهی از مردم ایالات متحده منتشر حقوق ایالات متحده را سندی الهام گرفته از کمونیسم تلقی می‌کند، در همین حال بخشی دیگر، که مطمئناً اقلیتی بیش نیستند، از هر چیزی که بوى حارم‌تجذدون<sup>۱</sup> [ببرد نهایی بین خیرو شر، جنگ سرنوشت] بددهد استقبال می‌کنند. قوانین ضد تروریسم، زیر پا گذاشتن پیمان‌های ژنو در خلیج گواناتامو، و آمادگی برای نامیدن هر نیروی

۱. Armageddon

که به نساوی حاصلِ دوز و کلک دموکرات‌ها و جمهوری خواهان است باقی خواهند ماند یا نه. با توجه به می‌ثباتی، دلیلی وجود ندارد شروع دوباره‌ی سیاست سوسیال دموکراتیک یا مردمی خستنلیرالی در داخل ایالات متحده در سال‌های آینده را منتفی بدانیم.

اما مبارزات علیه ابانت از طریق سلب مانگت در حال ترسیم خطوط مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی کاملاً متفاوتی اند.<sup>(۲۱)</sup> جهت‌گیری سیاسی و شیوه‌های سازمان‌دهی این مبارزات، تا حدودی به دلیل شرایط خاصی که موجب پیدایش آنها می‌شود، به طور محسوسی از آن خصوصیات مبارز سیاست سوسیال دموکراتیک فاصله می‌گیرند. مثلاً، شورش زبانیستا در تحلیلی بخ ارتباط با آرمان آنها هستند. وظیفه‌ی ما ایجاد گفتگو بین کسانی است که هریک از دو مسیر را انتخاب می‌کنند و، به این طریق، عمیق‌تر ساختن برداشت‌های جمعی و تعیین راه‌های مناسب‌تر برای عمل کردن است.

شولیبرال‌سازی جنبش‌های مخالفی را در داخل و خارج گستره‌ی خود ایجاد کرده است، بسیاری از این جنبش‌ها اساساً با جنبش‌های حاکم کارگری قبل از ۱۹۸۰ تفاوت دارند.<sup>(۲۰)</sup> می‌گوییم «بسیاری»، ولی نه «همه».

این جنبش، از نظر سازمانی، از پیشنازی<sup>۱</sup> اجتناب و از شکل یک حزب سیاسی گرفتن امتناع کرد. در عوض، ترجیح داد که یک جنبش اجتماعی در درون دولت باقی بماند و کوشید یک بلوک قدرت سیاسی را شکل دهد که در آن فرهنگ‌های بومی به جای آنکه در پیرامون باشند در مرکز قرار بگیرند. بسیاری از جنبش‌های سبیط زستی-نظیر آنهایی که خواهان عدالت محیط زیستی هستند - در همین راه قدم بر می‌دارند.

تأثیر این جنبش‌ها جای‌مجاشدن قل Luo سازمان‌دهی سیاسی از احزاب سیاسی و تشکیلات کارگری ستی به یک نیروی سیاسی کمتر متراکز کش اجتماعی در کل طیف جامعه‌ی مدنی بوده است. آنچه این جنبش‌ها در تمرکز از دست می‌دهند، در چارچوب پیوند مستقیم با موضوعات و

تشخص باشند. دو مسیر اصلی در مقابل م وجود دارد. می‌توانیم تعداد زیادی از جنبش‌های مخالفی را که درواقع وجود دارند به کار بگیریم و بکوشیم عصاره‌ی یک برنامه‌ی مخالفت فراگیر را از آنها و از طریق فعالیتشان به دست آوریم. یا می‌توانیم به بررسی‌های نظری و عملی شرایط موجودمان (از نوعی که در اینجا به کار گرفته‌ام) بپردازیم و بکوشیم بدیل‌هارا از طریق تحلیل انتقادی استخراج کنیم. برگزیدن مسیر دوم به‌هیچ وجه بر این تصور نیست که جنبش‌های مخالف کنونی در برداشت‌های خود اشتباه می‌کنند یا اشکال دارند. متفاوتاً، جنبش‌های مخالف نمی‌توانند تصور کنند که یافته‌های تحلیلی بخ ارتباط با آرمان آنها هستند. وظیفه‌ی ما ایجاد گفتگو بین کسانی است که هریک از دو مسیر را انتخاب می‌کنند و، به این طریق، عمیق‌تر ساختن برداشت‌های جمعی و تعیین راه‌های مناسب‌تر برای عمل کردن

شولیبرال‌سازی جنبش‌های مخالفی را در داخل و خارج گستره‌ی خود ایجاد کرده است، بسیاری از این جنبش‌ها اساساً با جنبش‌های حاکم کارگری قبل از ۱۹۸۰ تفاوت دارند.<sup>(۲۰)</sup> می‌گوییم «بسیاری»، ولی نه «همه». جنبش‌های کارگری ستی به‌هیچ وجه نموده‌اند حتی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت که در آنجا به دلیل حمله‌ی شولیبرالی بر قدرتشان بسیار ضعیف شده‌اند. در کره‌ی جنوبی و افریقای جنوبی جنبش‌های کارگری نیرومندی در دهه‌ی ۱۹۸۰ ظاهر شدند و در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین احزاب طبقه‌ی کارگر، اگر قدرتشان افزوده نمی‌شود، تعدادشان در حال افزایش است. در اندونزی یک جنبش کارگری نویا با توان بالقوه‌ی زیاد برای شنیدن صدایش داره مبارزه می‌کند. احتمال ناآرامی‌های کارگری در چین بسیار زیاد ولی غیرقابل پیش‌بینی است. و معلوم نیست که آیا توده‌ی مردم کارگر در ایالات متحده، کسانی که در طول این نسل آخر، به دلایل ملتگرایی فرهنگی، مذهب و ارزش‌های اخلاقی، اغلب با میل و رغبت علیه منافع مادی خود رأی داده‌اند، برای همیشه در دام یک چنین سیاستی

1. avant - gardism

نولیبرالی جدا شوند. بعضی دیگر (نظیر جنبش اینجاه سال کافیست<sup>۱</sup>) از طریق انحصار نهادهای قدرتمندی نظیر صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت، و بانک جهانی (با این حال، جالب توجه است که قدرت خزانه‌داری ایالات متحده به ندرت ذکر می‌شود) در صدد برقراری عدالت اجتماعی و محیط زیستی در جهان هستند. و باز هم تعدادی دیگر از این جنبش‌ها (به ویژه طرفداران محیط زیست نظیر «صلح سبز»<sup>۲</sup>) بر موضوع بین‌المللی اتفاق مشارعات «تأکید می‌کنند و به این طریق نه تنها به تداوم مبارزات مدت‌ها پیش بلکه به مبارزاتی که در طول تاریخ تلغی استعمار و امپریالیسم بریا شد اشاره می‌کنند. بعضی متفکران (نظیر هارت و نگری) توده‌ای در حرکت، یا جنبشی را در داخل جامعه‌ی مدنی جهانی، برای رویارویی با قدرت‌های پراکنده و نامت مرکز نظام نولیبرالی (که به عنوان «امپراتوری» ایجاد شده است) پیش‌بینی می‌کنند، در همین حال برخی دیگر به طور کرده‌اند زیرا اینهاست از طریق سلب مالکیت، رقابت‌های سیاسی و اجتماعی شدیدی به وجود آورده است. ترقی تفرقه بین‌دار و حکومت کن نخبگان حاکم یا رقابت بین دسته‌های رقیب (مثلًا منافع فرانسوی و امریکایی در بعضی کشورهای افریقا) بیشتر موقع امری مهم برای این مبارزات بوده‌اند. دولت‌های دست‌نشانده‌ای که از نظر نظامی به وسیله‌ی دستگام‌های نظامی مهم (بهره‌بری ایالات متحده و در درجه‌ی بعدی بریتانیا و فرانسه) یا در بعضی موارد به وسیله‌ی نیروهای ویژه‌ی تعلیم‌دیده توسط آن دستگاه‌ها حمایت می‌شوند اغلب در به وجود آوردن یک نظام سرکوب و قتل بی‌رحمانه برای کنترل جنبش‌های فعال و معارض به اینهاست از طریق سلب مالکیت در بسیاری از بخش‌های جهان در حال توسعه پیشقدم می‌شوند.

1. Fifty Years Is Enough

2. Green peace

۳. World Social Forum (WSF)، اجلاس سالانه‌ای که توسط اعضای جنبش ضد جهانی شدن برای هم‌افکر کردن مبارزات جهانی، مطرح کردن راهبردها و اطلاع‌رسانی به پکدیگر درباره‌ی جنبش برگزار می‌شود.

هواداران خلص شان به دست می‌آورند. این جنبش‌ها از درونی شدگی در واقعیت زندگی روزمره و مبارزه نیرو می‌گیرند، ولی در این کار رها کردن خودشان را از امر محلی و امر خلص برای فهمیدن سیاست کلان را باشت نولیبرالی از طریق سلب مالکیت و رابطه‌اش با لحیای قدرت طبقاتی در گذشته و در حال اغلب دشوار می‌یابند.

تنوع این مبارزات کاملاً حیرت‌انگیز است، تا حدی که حتی تصور ارتباط بین آنها گاهی دشوار است. همه‌ی آنها بخشی از یک ملمعه‌ی ناپایدار از جنبش‌های اعتراضی هستند که جهان را در نور دیده و به طور روزافزونی سرخط اخبار رسانه‌ها را از دهه ۱۹۸۰ به بعد به خود اختصاص داده‌اند. این جنبش‌ها و شورش‌ها گاهی با خشونتی سبعانه، اغلب توسط قدرت‌های دولتی که به نام حفظ «نظم و ثبات» عمل می‌کنند، سرکوب شده‌اند. در جاهای دیگر آنها به خشونت‌های میان‌قومی و جنگ‌های داخلی تنزل کرده‌اند زیرا اینهاست از طریق سلب مالکیت، رقابت‌های سیاسی و اجتماعی شدیدی به وجود آورده است. ترقی تفرقه بین‌دار و حکومت کن نخبگان حاکم یا رقابت بین دسته‌های رقیب (مثلًا منافع فرانسوی و امریکایی در بعضی کشورهای افریقا) بیشتر موقع امری مهم برای این مبارزات بوده‌اند. دولت‌های دست‌نشانده‌ای که از نظر نظامی به وسیله‌ی دستگام‌های نظامی مهم (بهره‌بری ایالات متحده و در درجه‌ی بعدی بریتانیا و فرانسه) یا در بعضی موارد به وسیله‌ی نیروهای ویژه‌ی تعلیم‌دیده توسط آن دستگاه‌ها حمایت می‌شوند اغلب در به وجود آوردن یک نظام سرکوب و قتل بی‌رحمانه برای کنترل جنبش‌های فعال و معارض به اینهاست از طریق سلب مالکیت در بسیاری از بخش‌های جهان در حال توسعه پیشقدم می‌شوند.

از جنبش‌ها خودشان شمار کثیری ایده در مورد بدیل‌ها ارائه کرده‌اند. بعضی از آنها می‌کوشند کاملاً یا تا حدودی از قدرت‌های مسلم جهانی شدن

به آن واکنش نشان دهد.

مطرح کردن این مطلب به این نحو نه صحبت کردن با حالتی خاطرمند برانگیز از عصر طلایعی گمراه‌های است که مقوله‌ای تخیلی همچون «طبقه‌ی کارگر» در حرکت بود، و نه لزوماً به این معناست که مفهوم ساده‌ای از طبقه وجود دارد که می‌توانیم به آن به عنوان مهم‌ترین عامل (چه رسید به تنها عنوان عامل) دکترگونی تاریخی استناد کنیم. هیچ عرصه‌ی پرولتاژی از خیال‌پردازی مارکسی آرمان‌گرایانه وجود ندارد که بتوانیم به خلوت آن پناه ببریم. اشاره کردن به لزوم و حتمیت مبارزه‌ی طبقاتی به این معنا نیست که نحوه‌ی تشکیل طبقه پیش‌پاش تعین می‌شود یا حتی قابل تعیین است. هم جنبش‌های مردمی و هم جنبش‌های طبقه‌ی نخبه، خودشان پدید می‌آیند هر چند که این پدایش هیچ‌گاه در وظیعت دلخواه آنها نیست. و آن وضعیت عملاً از پیچیدگی‌هایی است که از نژاد، جنسیت، و تمایزات قومی که شدیداً با هویت‌های طبقاتی درهم تبیه شده‌اند پدید می‌آیند. طبقات پایین به شدت بنیادستیز شده‌اند و زنانه‌سازی فرزایندگی فقر یکی از ویژگی‌های مهم نولیبرال‌سازی بوده است. یوزش نویم محافظه‌کاران بر حقوق زنان و حقوق تولید مثل آنان، که در پایان دهه ۱۹۷۰ وقتی که نولیبرالیسم نخستین بار شهرت یافت شتاب گرفت، یکی از عناصر اصلی در تصور آنان از یک نظام اخلاقی درست است که بر مفهوم بسیار خاصی از خانواده بنا شده است.

پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که چگونه و چرا جنبش‌های مردمی در حال حاضر دوشاخه شده‌اند. از یک مسو جنبش‌های پیرامون آنچه «بازتولید گسترش یافته» می‌نامم وجود دارند که در آنها استثمار کارگر مزدگیر و شرایطی که حقوق اجتماعی را تعیین می‌کنند موضوع‌های اصلی هستند. از سوی دیگر، جنبش‌هایی علیه انبیاث از طریق سلب مالکیت وجود دارند. این جنبش‌ها مقاومت در برابر اشکال قدیمی انبیاث ابتدائی (نظریه رالند روتستایلان از زمین‌هایشان)، در برابر کاره‌گیری سبعانی دولت از تعهدات اجتماعی (به جز نظارت و مراقبت پلیسی)، در برابر شیوه‌های

جنش‌های اجتماعی مختلف در همه‌ی بخش‌های جهان مطرح می‌سازند. خلاصه می‌کند و گاهی می‌کوشد آنها را با هم تلفیق کند. این ادبیات قابل تحسین و الهام‌بخش است.

ولی چه نوع نتیجه‌گیری‌هایی می‌توان از یک تمرین تحلیلی از نوعی که در اینجا ایجاد شده است گرفت؟ اولاً، کل تاریخ نولیبرالیسم درونی شده و چرخش بعدی به نولیبرال‌سازی نشان‌دهنده‌ی نقش مهمی است که مبارزه‌ی طبقاتی در کنترل کردن یا احیا کردن قدرت طبقاتی نخبگان بازی کرده است. ما شاهد نسل کاملی از راهبرد‌سازی پیچیده، البته به طور پنهان، از سوی نخبگان حاکم برای احیا یا افزایش، یا، مثلاً در چین و روسیه، ایجاد یک قدرت طبقاتی مقاومت‌ناپذیر بوده‌ایم. چرخش بیشتر به نویم محافظه‌کاری نمایانگر درازای راهی است که نخبگان اقتصادی خواهند رفت و راهبردهای مستبدانه‌ای که آنها حاضرند برای حفظ قدرت خود به کار بگیرند؛ و تمام این‌ها در سال‌های روی داد که نهادهای طبقه‌ی کارگر رو به زوال بودند و بسیاری از ترقی‌خواهان به شدت متعاقده شده بودند که طبقه بی‌معنی یا حداقل مقوله‌ای از مدت‌ها پیش منسخ است. از این لحاظ، به نظر می‌رسد که ترقی‌خواهان همه‌ی جریانات فکری تسلیم اندیشه‌ی نولیبرالی شده‌اند زیرا یکی از حروفهای بی‌اساس لصلی نولیبرالیسم این است که طبقه مقوله‌ای تخیلی است که فقط در تصور سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های پنهانی وجود دارد. بعویژه در ایالات متحده عبارت «جنگ طبقاتی» اکنون محدود به رسانه‌های جنجال راست (مثلاً روزنامه‌ی وال استریت) برای تحقیر کردن هر نوع انتقادی است که لحتمال دارد هدف ملی ظاهرآ متحد و منجم (یعنی احیای قدرت طبقه‌ی بالا) را تضعیف کند. بنابراین، نخستین درسی که باید بیاموزیم این است که اگر این جنگ شبیه مبارزه‌ی طبقاتی باشد و مانند جنگ طبقاتی عمل کند آن‌گاه باید آن را بدون دغدغه همان چیزی که هست بنامیم. توده‌ی مردم یا باید به مسیر تاریخی و جغرافیایی تعیین شده توسط قدرت مقاومت‌ناپذیر و فرزاینده‌ی طبقه‌ی بالا رضایت دهد، یا از نظر طبقاتی

مساوات طلبانه و جویای عدالت اقتصادی، تجارت منصفانه، و امنیت زیادتر اقتصادی هستند بیشتر نهاده می‌شود.

پیدایش گفتمان‌های حقوق، از نوعی که در فصل پیشین بحث شد، فرصت‌ها و مشکلاتی را مطرح می‌کند. بعویظه با توجه به شیوه‌ی کنونی «جنگ با ترور» که در هم‌جا (از ایالات متحده گرفته تا چین و چچن) به عنوان بهانه‌ای برای کاهش آزادی‌های سیاسی و مدنی به کار گرفته شده است، حتی استناد به مفاهیم لبرالی متعارف از حقوق می‌تواند «مقاومت» نیرومندی را شکل دهد که از طریق آن استبداد نو محافظه کارانه مقادنه بحث شود. تقاضاهای رو به افزایش برای به رسمیت شناختن حقوق خودمنختاری و حاکمیت عراق سلاхи نیرومند است که با آن می‌توان مانع از تحقق یک نعمت است و نه یک دردسر. با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کنی خیگان طبقه‌ی حاکم باید با سیاست متحده چپ که طرفدار بازیابی قدرت‌های محلی و خودمنختاری است مقابله کرد.

ولی این پژوهش همچنین تناقضات قابل بهره‌برداری از درون برنامه‌های نویلبرالی و نو محافظه کاری را عیان می‌کند. شکاف رو به گسترش بین شعار (به خاطر کمک به همه) و عملی شدن (تفعیل یک طبقه‌ی حاکم کوچک) اکنون بسیار قابل رفیت است. این عقیده که بازار محل رقابت و انصاف است، بیش از پیش با واقعیت انحصاری شدن، متعرکر شدن و بین‌المللی شدن غیرعادی قدرت مالی و شرکتی نمی‌شود. افزایش حیرت‌انگیز نابرابری‌های طبقه‌ی و منطقه‌ای، هم در داخل دولتها (انظیر چین، روسیه، هند، و آفریقا جنوبی) و هم در سطح بین‌المللی بین دولتها، مسئله‌ی سیاسی خطیری را مطرح می‌سازد که دیگر نمی‌توان روی آن به عنوان چیزی «گذرا» در راه رسیدن به یک جهان نویلبرالی کامل شده سریوش گذاشت. هرچه بیشتر نویلبرالیسم به عنوان شعار آرمان‌گرایانه شکست‌خورده و پنهان‌کننده‌ی پروره‌ی موفق احیای قدرت طبقه‌ی حاکم شناخته شود، بنیان احیای جنبش‌های توده‌گیری که بیان‌کننده‌ی خواسته‌های سیاسی

منهدم‌کننده‌ی فرهنگ‌ها، تاریخ‌ها و محیط زیست‌ها، و در برابر ضد تورم‌ها و تورم‌های «مصادرهایی» ساخته‌وپرداخته شده‌ی شکل‌های امروزی سرمایه‌ی مالی متحده با دولت را شامل می‌شوند. بافت پیوند منجم بین این جنبش‌های مختلف یک وظیفه‌ی میرم نظری و عملی است. ولی پژوهش ما همچنین نشان داده است که این کار را تنها با دنبال کردن مسیر حرکت فرایندی از ابیات سرمایه که نشانگر توسعه‌های بی ثبات و توسعه‌های جغرافیایی ناموزون تشدیدشونده است، می‌توان انجام داد. این نابرابری، همان‌گونه که در فصل چهارم ملاحظه کردیم، عملاً از گسترش نویلبرال‌سازی از طریق رقابت بین دولتی حمایت می‌کند. بخشی از وظیفه‌ی یک سیاست طبقاتی احیا شده تبدیل این توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون به یک نعمت است و نه یک دردسر. با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کنی خیگان طبقه‌ی حاکم باید با سیاست متحده چپ که طرفدار بازیابی قدرت‌های محلی و خودمنختاری است مقابله کرد.

ولی این پژوهش همچنین تناقضات قابل بهره‌برداری از درون برنامه‌های نویلبرالی و نو محافظه کاری را عیان می‌کند. شکاف رو به گسترش بین شعار (به خاطر کمک به همه) و عملی شدن (تفعیل یک طبقه‌ی حاکم کوچک) اکنون بسیار قابل رفیت است. این عقیده که بازار محل رقابت و انصاف است، بیش از پیش با واقعیت انحصاری شدن، متعرکر شدن و بین‌المللی شدن غیرعادی قدرت مالی و شرکتی نمی‌شود. افزایش حیرت‌انگیز نابرابری‌های طبقه‌ی و منطقه‌ای، هم در داخل دولتها (انظیر چین، روسیه، هند، و آفریقا جنوبی) و هم در سطح بین‌المللی بین دولتها، مسئله‌ی سیاسی در راه رسیدن به یک جهان نویلبرالی کامل شده سریوش گذاشت. هرچه بیشتر نویلبرالیسم به عنوان شعار آرمان‌گرایانه شکست‌خورده و پنهان‌کننده‌ی پروره‌ی موفق احیای قدرت طبقه‌ی حاکم شناخته شود، بنیان احیای جنبش‌های توده‌گیری که بیان‌کننده‌ی خواسته‌های سیاسی

جا، صرفنظر از نظام انتخاباتی فاسد و به آسانی قابل دستکاری، با قدرت بول بسیار و فاسد شده است. ساختارهای نهادی بنیادی به شدت جانبدارانه‌اند. سناتورهای بیست و شش ایالت با کمتر از ۲۰ درصد جمعیت بیش از نیمی از آرا برای تعیین دستور کار مربوط به قانون‌گذاری در کنگره را دارا هستند. از این گذشته، تقسیم‌بندی غیرمنصفانه و وقیحانه‌ی حوزه‌های انتخابی به نفع هر کسی که در مسند قدرت است توسط نظام قضایی انباشته از گماشگان سیاسی جماعت نو محافظه‌کار قانونی تلقی می‌شود. نهادهایی با قدرت عظیم، همچون بانک مرکزی ایالات متحده، از هرگونه نظارت دموکراتیک بیرون هستند. وضعیت در سطح بین‌المللی حتی بدتر است زیرا در مورد نهادهای نظیر صندوق بین‌المللی بول، سازمان جهانی تجارت، و بانک جهانی هیچ پاسخگویی وجود ندارد، چه رسد به اعمال نفوذ دموکراتیک بر آنها، و در همین حال سازمان‌های غیردولتی نیز می‌توانند بدون مشارکت یا نظارت دموکراتیک، صرفنظر از این که اقداماتشان چه قدر از روی خوبی نیست باشد، فعالیت کنند. این حرف به این معنا نیست که هیچ‌چیز مستلزم سازی درباره‌ی نهادهای دموکراتیک وجود ندارد. ترس نظری نولیبرال‌ها از نفوذ بیش از حدِ گروه‌های خلص ذینفع بر فرایندات قانون‌گذاری را با مثال زدن لایست‌های شرکت‌ها و در چرخان بین دولت و شرکت‌ها که مراقبت می‌کنند کنگره‌ی ایالات متحده (و مجالس قانون‌گذاری ایالتی) از فرمان منافع پولداران، و تنها منافع پولداران، سریع‌چی نکند می‌توان کاملاً تسان داد.

طرح کردن دوباره‌ی مطالبات در مورد حکمرانی دموکراتیک و برابری و عدالت اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی به معنای بازگشت به عصری طلایی نیست، در هر مورد باید معنی‌های جدیدی برای پرداختن به شرایط و امکانات عصر حاضر ابداع کرد. دموکراسی در آن بستان هیچ ربطی به معنی‌هایی که ما باید امروز به آن اصطلاح در شرایطی بسیار مختلف نظیر سانپولو، ژوهانسبورگ، شانگهای، مانیل، سان فرانسیسکو، لمبرن،

داشت جامعه و اقتصاد مبتنی بر اخلاق بروای جنبش‌های ترقی خواه ایده‌ای بیگانه نیست، بسیاری از آنها، همانند جنبش زبانیست، که در حال حاضر سرگرم مبارزه با انباشت از طریق سلب مالکیت هستند عملآتا تمایل به داشتن مناسبات اجتماعی دیگر در چارچوب اقتصاد مبتنی بر اخلاقی را بیان می‌کنند. اخلاق حوزه‌ای نیست که تنها به مدلی حق و این‌گرایانه‌ای مبتنی بر مذهب تعریف شود. حقی که تحت هژمونی رسانه‌ها سازماندهی و از طریق فرایندی سیاسی که قدرت بول شرکت‌ها بر آن حاکم است بیان می‌شود. با احیای قدرت طبقه‌ی حاکم زیر لوای ملعمه‌ای از بحث‌های اخلاقی گیج‌کننده باید مقابله شود. «جنگ‌های» به اصطلاح «فرهنگی» را – اگرچه بعضی از آنها می‌توانند گمراه‌کننده باشند – نمی‌توان (همان‌گونه که برخی در چحب مستقی استدلال می‌کنند) به عنوان عامل بازدارنده‌ی ناخوشایندی از سیاست طبقاتی کنار گذاشت. در واقع، ظهور بحث اخلاقی در میان نو محافظه‌کاران نه تنها حاکم از ترس از فروپاشی اجتماعی تحت نولیبرالیسم مبتنی بر فردگرایی بلکه حاکم از انزجار اخلاقی گستره و پویایی علیه از خودگانگی، هنجارگی‌ختگی، طرد، نادیده گرفتن، و انحطاط زیست محیطی که از طریق شیوه‌های نولیبرال‌سازی ایجاد شده‌اند نیز هست. تبدیل آن انزجار اخلاقی نسبت به نظام اخلاقی ناپ مبتنی بر بازار به مقاومت فرهنگی و سپس سیاسی، یکی از نشانه‌های زمان ما است که بمحاجای نادیده گرفتن آن باید به درستی شناخته شود. بیوند منسجم بین این مبارزات فرهنگی و مبارزات برای کم کردن استحکام شدید قدرت طبقه‌ی حاکم، مستلزم کندوکاو نظری و عملی است.

ولی کانون اصلی مبارزه‌ی سیاسی بدون تردید باید متوجه ماهیت شدیداً ضد دموکراتیک نولیبرالیسم باشد که استبداد نو محافظه‌کاران از آن کمبود دموکراتیک<sup>۱</sup> در کشورهای به‌ظاهر «دموکراتیک» نظیر ایالات متحده اکنون فوق العاده زیاد است.<sup>۲۲</sup> نمایندگی سیاسی در آن

1. democratic deficit

استکهلم، و لاگوس بدھیم ندارد. ولی نکته‌ی حیرت‌انگیز در این جا این است که در تمام پنهانی کره‌ی زمین، از چین، برزیل، آرژانتین، تایوان، و کره‌ی تا آفریقای جنوبی، ایران، هند، و مصر، در ملت‌های کوشندگی اروپای شرقی و شیز در سرزمین‌های اصلی سرمایه‌داری امروز، گروه‌ها و جنبش‌هایی در حرکت و در حال گرد آمدن پیرامون اصلاحاتی هستند که بیانگر گونه‌ای از ارزش‌های دموکراتیک باشند.<sup>۱۴۲</sup>

رهبران ایالات متحده، با حمایت عمومی داخلی قابل توجهی، این آزاده را بر جهان القا کردند که ارزش‌های نولبرالی امریکایی در مورد آزادی جهانی و برترين هستند، و برای این ارزش‌ها باید جان داد. جهان در موقعیتی برای دفع کردن آن حرکت امپریالیستی و تاباندن مجموعه ارزش‌هایی کاملاً متفاوت به کانون سرمایه‌داری نولبرالی و نومحافظه کارانه قوار دارد، یعنی ارزش‌هایی از دموکراسی آزاد که متعدد به کسب برابری اجتماعی همراه با عدالت اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی است. جایی برای شروع بحث‌های روژولت وجود دارد. در داخل ایالات متحده اتحادی باید ایجاد شود تا کنترل مردمی دستگاه دولت را دوباره به دست آورده و به این شکل بهجای مُتلہ‌شدن روش‌ها و ارزش‌های دموکراتیک در فربانگاه قدرت بازار آنها را افزایش دهد.

چشم‌اندازی از آزادی بسیار باشکوه‌تر از آنکه نولبرالیسم تبلیغ می‌کند وجود دارد که باید به دست آورده نظامی برای حکمرانی، به مراتب ارزشمندتر از آنکه نومحافظه کاری امکان می‌دهد، وجود دارد که باید ایجاد شود.

## یادداشت‌ها

### مقدمه

1. S. George, 'A Short History of Neoliberalism: Twenty Years of Elite Economics and Emerging Opportunities for Structural Change', in W. Bello, N. Bullard, and K. Malhotra (eds.), *Global Finance: New Thinking on Regulating Capital Markets* (London: Zed Books, 2000) 27–35; G. Duménil and D. Lévy, *Capital Resurgent: Roots of the Neoliberal Revolution*, trans. D. Jeffers (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2004); J. Peck, 'Geography and Public Policy: Constructions of Neoliberalism', *Progress in Human Geography*, 28/3 (2004), 392–405; J. Peck and A. Tickell, 'Neoliberalizing Space', *Antipode*, 34/3 (2002), 380–404; P. Treanor, 'Neoliberalism: Origins, Theory, Definition', <http://web.inter.nl.net/users/Paul.Treanor/neoliberalism.html>.
2. Treanor, 'Neoliberalism'.
3. D. Harvey, *The Condition of Postmodernity* (Oxford: Basil Blackwell, 1989); J.-F. Lyotard, *The Postmodern Condition* (Manchester: Manchester University Press, 1984), 66.

### فصل ۱

1. G. W. Bush, 'President Addresses the Nation in Prime Time Press Conference', 13 Apr. 2004; <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/0420040413-20.html>.
2. Matthew Arnold is cited in R. Williams, *Culture and Society, 1780–1850* (London: Chatto & Windus, 1958), 118.
3. A. Juhasz, 'Ambitions of Empire: The Bush Administration Economic Plan for Iraq (and Beyond)', *Left Turn Magazine*, 12 (Feb./Mar. 2004), 27–32.
4. N. Klein, 'Of Course the White House Fears Free Elections in Iraq', *Guardian*, 24 Jan. 2004, 18.
5. T. Crampton, 'Iraqi Official Urges Caution on Imposing Free Market', *New York Times*, 14 Oct. 2003, C5.
6. Juhasz, 'Ambitions of Empire', 29.

19. D. Henwood, *After the New Economy* (New York: New Press, 2003), 208.  
 20. L. Alvarez, 'Britain Says U.S. Planned to Seize Oil in '73 Crisis', *New York Times*, 4 Jan. 2004, A6.

در مورد فرارند عربستان سعودی برای و پر خاند دلارهای غنی از طریق ایالات  
منحصراً نگاه کنید به:

- P. Gowan, *The Global Gamble: Washington's Faustian Bid for World Dominance* (London: Verso, 1999), 20.  
 21. D. Harvey, *The New Imperialism* (Oxford: Oxford University Press, 2003); N. Smith, *American Empire, Roosevelt's Geographer and the Prelude to Globalization* (Berkeley: University of California Press, 2003); N. Smith, *The Endgame of Globalization* (New York: Routledge, 2005)  
 22. Panitch and Gindin, 'Finance and American Empire'.

۲۳. بسیاری از سرانهای بدھی دهه ۱۹۸۰ به عنوان گستردگی در این کتاب پوشش  
داشته اند است:

- P. Gowan, *The Global Gamble*  
 24. J. Stiglitz, *Globalization and its Discontents* (New York: Norton, 2002).  
 25. G. Duménil and D. Lévy, 'The Economics of U.S. Imperialism at the Turn of the 21st Century', *Review of International Political Economy*, 11/

۲۶. برای مثال های در این مورد نگاه کنید به:

- A. Chua, *World on Fire: How Exporting Free Market Democracy Breeds Ethnic Hatred and Global Instability* (New York: Doubleday, 2003).

۲۷. نقل شده در:

- Harvey, *Condition of Postmodernity*, 158.

28. R. Martin, *The Financialization of Daily Life* (Philadelphia: Temple University Press, 2002).

۲۹. این تعریف، تعریف مختصر به فرد مورد مذکور آثار Levy و Dumenil

30. Chua, *World on Fire*.  
 31. United Nations Development Program, *Human Development Report*, 1996 (New York: Oxford University Press, 1996), 2, and United Nations Development Program, *Human Development Report*, 1999, 3.

7. G. W. Bush, 'Securing Freedom's Triumph', *New York Times*, 11 Sept. 2002, A33. *The National Security Strategy of the United States of America* can be found on the website: [www.whitehouse.gov/nsc/nss](http://www.whitehouse.gov/nsc/nss).  
 8. M. Fourcade-Gourinchas and S. Babb, 'The Rebirth of the Liberal Creed: Paths to Neoliberalism in Four Countries', *American Journal of Sociology*, 108 (2002), 542-9; J. Valdez, *Pinochet's Economists: The Chicago School in Chile* (New York: Cambridge University Press, 1995); R. Judders, 'The Success and Failure of the State-Owned Enterprise Diversities in a Developing Country: The Case of Chile', *Journal of World Business* (1993), 98-121.  
 9. R. Dahl and C. Lindblom, *Politics, Economy and Welfare: Planning and Politico-Economic Systems Resolved into Basic Social Processes* (New York: Harper, 1953).  
 10. S. Krasner (ed.), *International Regimes* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1983); M. Blyth, *Great Transformations: Economic Ideas and Institutional Change in the Twentieth Century* (Cambridge: Cambridge University Press, 2002).  
 11. P. Armstrong, A. Glynn, and J. Harrison, *Capitalism Since World War II: The Making and Breaking of the Long Boom* (Oxford: Basil Blackwell, 1991).  
 12. G. Eley, *Forging Democracy: The History of the Left in Europe, 1850-2000* (Oxford: Oxford University Press, 2000).  
 13. G. Duménil and D. Lévy, 'Neoliberal Dynamics: Towards A New Phase?', in K. van der Pijl, L. Assassi, and D. Wigan (eds.), *Global Regulation: Managing Crises after the Imperial Turn* (New York: Palgrave Macmillan, 2004) 41-63. See also Task Force on Inequality and American Democracy, *American Democracy in an Age of Rising Inequality* (American Political Science Association, 2004); T. Piketty and E. Saez, 'Income Inequality in the United States, 1913-1998', *Quarterly Journal of Economics*, 118 (2003), 1-39.  
 14. United Nations Development Program, *Human Development Report*, 1999 (New York: Oxford University Press, 1999), 3.  
 15. See the website <http://www.montpeler.org/aboutmps.html>.  
 16. A judicious review can be found in H.-J. Chang, *Globalisation, Economic Development and the Role of the State* (London: Zed Books, 2003). But as Peck, 'Geography and Public Policy', points out, neoliberalism has often absorbed other elements within its frame so that it is hard to conceive of it as a 'pure' theory.  
 17. The story of Thatcher's path to neoliberalism is outlined in D. Yergin and J. Stanislaw, *The Commanding Heights: The Battle Between Government and Market Place that is Remaking the Modern World* (New York: Simon & Schuster, 1999).  
 18. L. Panitch and S. Gindin, 'Finance and American Empire', in *The Empire Reloaded: Socialist Register 2005* (London: Merlin Press, 2005) 46-81.

در باره «فروش» بعدی نیویورک نگاه کنید به:  
Greenberg, 'The Limits of Branding');

و در مورد کارآفرینی شهری به طور کلی تر نگاه کنید به:

D. Harvey, 'From Managerialism to Entrepreneurialism: The Transformation of Urban Governance in Late Capitalism', in id., *Spaces of Capital* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2001), ch. 16.

13. Tabb, *The Long Default*, 15.

14. Edsall, *The New Politics of Inequality*, 128.

۱۵. برای فهرست همه تصمیمات قانونی داد و سارکوت، *Corporateering*, 29-31.

۱۶. گزارش‌های قائم کننده هستند:  
Edsall, *The New Politics of Inequality*

و Blyth, *Great Transformations*

17. Edsall, *The New Politics of Inequality*, 235.

18. T. Frank, *What's the Matter with Kansas: How Conservatives Won the Hearts of America* (New York: Metropolitan Books, 2004).

19. D. Kirkpatrick, 'Club of the Most Powerful Gathers in Strictest Privacy', *New York Times*, 28 Aug. 2004, A10.

20. J. Stiglitz, *The Roaring Nineties* (New York: Norton, 2003).

21. Yergin and Stanislaw, *Commanding Heights*, 337; Stiglitz, *The Roaring Nineties*, 108.

22. Edsall, *The New Politics of Inequality*, 217.

23. Blyth, *Great Transformations*, and Edsall, *The New Politics of Inequality*.

24. M. Angell, *The Truth About the Drug Companies: How They Deceive Us and What To Do About It* (New York: Random House, 2004).

25. Blyth, *Great Transformations*; see also Frank, *One Market Under God*,

به خصوص در مورد نقش Gilder نیز نگاه کنید به:

Frank, *One Market Under God*

26. Edsall, *The New Politics of Inequality*, 107.

27. S. Hall, *Hard Road to Renewal: Thatcherism and the Crisis of the Left* (New York: Norton, 1988).

32. W. Robinson, *A Theory of Global Capitalism: Production, Class, and State in a Transnational World* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2004), makes an outstanding case for this argument.

33. K. Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Beacon Press, 1954 edn.).

34. Ibid. 256-8.

35. Ibid.

36. Ibid.

37. Bush, 'Securing Freedom's Triumph'; see also P. Zakaria, *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad* (New York: Norton, 2003).

## فصل ۷

1. A. Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, trans. Q. Hoare and G. Nowell Smith (London: Lawrence & Wishart, 1971), 321-43.

2. J. Rapley, *Globalization and Inequality: Neoliberalism's Downward Spiral* (Boulder, Col.: Lynne Rienner, 2004), 55.

3. Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, 149.

4. J. Court, *Corporateering: How Corporate Power Steals your Personal Freedom* (New York: J. P. Tarcher/Putnam, 2003), 33-8.

5. Blyth, *Great Transformations*, 155.

احوالات مندرج در پاراگراف‌های قبلی از فصول ۶ و ۷ گزارش BLYTH آمده  
که در این کتاب تأیید شده است:

T. Edsall, *The New Politics of Inequality* (New York: Norton, 1985), chs. 2 and 3.

6. Court, *Corporateering*, 34.

7. W. Tabb, *The Long Default: New York City and the Urban Fiscal Crisis* (New York: Monthly Review Press, 1982); J. Freeman, *Working Class New York: Life and Labour Since World War II* (New York: New Press, 2001).

8. R. Zevin, 'New York City Crisis: First Act in a New Age of Reaction', in R. Alcalay and D. Mermelstein (eds.), *The Fiscal Crisis of American Cities: Essays on the Political Economy of Urban America with Special Reference to New York* (New York: Vintage Books, 1977), 11-29.

9. Tabb, *The Long Default*, 28. For Walter Wriston see T. Frank, *One Market Under God: Extreme Capitalism, Market Populism and the End of Economic Democracy* (New York: Doubleday, 2000), 53-6.

10. Freeman, *Working Class New York*.

11. R. Koolhaas, *Dilapidated New York* (New York: Monacelli Press, 1994); M. Greenberg, 'The Limits of Branding: The World Trade Center, Fiscal Crisis and the Marketing of Recovery', *International Journal of Urban and Regional Research*, 27 (2003), 386-416.

12. Tabb, *The Long Default*; On the subsequent 'selling' of New York see

4. P. Evans, *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation* (Princeton: Princeton University Press, 1995); R. Wade, *Governing the Market* (Princeton: Princeton University Press, 1992); M. Woo-Cummins (ed.), *The Developmental State* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1999).
5. J. Henderson, 'Uneven Crises: Institutional Foundation of East Asian Turmoil', *Economy and Society*, 28/3 (1999), 327–68.
6. Stiglitz, *The Roaring Nineties*, 227; P. Hall, *Governing the Economy*; Fourcade-Gourinchas and Babb, 'The Rebirth of the Liberal Creed'.
7. I. Vasquez, 'The Brady Plan and Market-Based Solutions to Debt Crises', *The Cato Journal*, 16/2 (online).
8. M. Piore and C. Sable, *The Second Industrial Divide: Possibilities for Prosperity* (New York: Basic Books, 1986).
9. Harvey, *Condition of Postmodernity*.
10. V. Navarro (ed.), *The Political Economy of Social Inequalities: Consequences for Health and the Quality of Life* (Amityville, NY: Baywood, 2002).
11. P. McCutney and R. Steen, *Governance on the Ground: Innovations and Discontinuities in the Cities of the Developing World* (Princeton: Woodrow Wilson Center Press, 2003); A. Dixit, *Lawlessness and Economics: Alternative Modes of Governance* (Princeton: Princeton University Press, 2004).
12. R. Milliband, *The State in Capitalist Society* (New York: Basic Books, 1969).
13. N. Rosenblum and R. Post (eds.), *Civil Society and Government* (Princeton: Princeton University Press, 2001); S. Chambers and W. Kymlicka (eds.), *Alternative Conceptions of Civil Society* (Princeton: Princeton University Press, 2001).
14. K. Ohmae, *The End of the Nation State: The Rise of the Regional Economies* (New York: Touchstone Press, 1996).
15. Court, *Corporatizing*.
16. D. Healy, *Let Them Eat Prozac: The Unhealthy Relationship Between the Pharmaceutical Industry and Depression* (New York: New York University Press, 2004).
17. W. Bello, N. Bullard, and K. Malhotra (eds.), *Global Finance: New Thinking on Regulating Speculative Markets* (London: Zed Books, 2000).
18. K. Schwab and C. Smadja, cited in D. Harvey, *Spaces of Hope* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2000), 70.
19. H. Wang, *China's New Order: Society, Politics and Economy in Transition* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2003), 44.
20. J. Mann, *The Rise of the Vulcans: The History of Bush's War Cabinet* (New York: Viking Books, 2004); S. Drury, *Leo Strauss and the American Right* (New York: Palgrave Macmillan, 1999).

28. Yergin and Stanislaw, *Commanding Heights*, 92.
29. T. Beno, *The Bonn Years, 1945–1990*, ed. R. Winstone (London: Arrow, 1996).
30. Yergin and Stanislaw, *Commanding Heights*, 104.
31. R. Brooks, 'Maggs's Man We Were Wrong', *Observer*, 21 June 1992, 15; P. Hall, *Governing the Economy: The Politics of State Intervention in Britain and France* (Oxford: Oxford University Press, 1986); Fourcade-Gourinchas and Babb, 'The Rebirth of the Liberal Creed'.
32. T. Hayter and D. Harvey (eds.), *The Factory in the City* (Brighton: Mansell, 1995).
33. G. Rees and J. Lambert, *Cities in Crisis: The Political Economy of Urban Development in Post-War Britain* (London: Edward Arnold, 1985); M. Harloc, C. Pickvance, and J. Urry (eds.), *Place, Policy and Politics: Do Localities Matter?* (London: Unwin Hyman, 1990); M. Boddy and C. Fudge (eds.), *Local Socialism? Labour Councils and New Left Alternatives* (London: Macmillan, 1984).

۲۴. عدم موافقیت تاجر برای رسیداد به چند هدف اقتصاد کلان به خوبی در کتاب *Governing the Economy* مستند شده است.

## فصل ۲

1. Chang, *Globalisation*; B. Jessop, 'Liberalism, Neoliberalism, and Urban Governance: A State-Theoretical Perspective', *Antipode*, 34/3 (2002), 452–72; N. Poulantzas, *State Power Socialism*, trans. P. Camiller (London: Verso, 1978); S. Clarke (ed.), *The State Debate* (London: Macmillan, 1991); S. Haggard and R. Kaufman (eds.), *The Politics of Economic Adjustment: International Constraints, Distributive Conflicts and the State* (Princeton: Princeton University Press, 1992); M. Nozick, *Anarchy, State and Utopia* (New York: Basic Books, 1977).
2. Stiglitz, *The Roaring Nineties*.

استیگلیز به خاطر مطالعاتش در این مورد که چگونه عدم قدرن اضلاعات بر رفتارهای بازار و تابعیت می‌گذارد برنده‌ی جایزه نوبل شد.

3. Harvey, *Condition of Postmodernity*; Harvey, *The Limits to Capital* (Oxford: Basil Blackwell, 1982).

20. J. Forero, 'As China Gallops, Mexico Sees Factory Jobs Slip Away', *New York Times*, 3 Sept. 2003, A3. 'Mexico, long the king of the low-cost

دولت مکزیک می‌گوید این کشور سان‌هاسراً مدد توپلات ارزان قیمت و صادر کننده به ایالات متحده بود... اکنون جیز با صدھا میلیون کارگر با دستور پایین دارد به سرعت جانشین مکزیک می‌شود... ۵۰۰ کارخانه (ماکیلا دور) از ۳۷۰ کارخانه از ۱۰۰ به بعد به قیمت یکاری ۱۸۰۰ کارگر، تعطیل شده‌اند، گزارش‌های الخبر نشان می‌دهند که وضعیت اشتعال در آن کارخانه‌ها بسیار بافت است زیرا اصنایع کارآمدتر و انعطاف‌پذیرتر شده‌اند و می‌توانند در بزرگی بودن به ایالات متحده استفاده کنند تا جریان مدام تحریل کلکه به خود مهروشان امکان می‌دهد که موجودی کالاهای خود را به حداقل برستند تضمین کنند. نگاه کنید به

E. Malkin, 'A Boom Along the Border', *New York Times*, 26 Aug. 2004, W1 and W7.

21. MacLeod, *Dowesizing the State*, 99–100; Chua, *World on Fire*, 61–3, provides a brief account of the activities of Carlos Slim.

22. S. Sharapura, 'What Happened in Argentina?', *Chicago Business Online*, 28 May 2002, <http://www.chibus.com/news/2002/05/28/Worldview>.

23. J. Petras and H. Veltmeyer, *System in Crisis: The Dynamics of Free Market Capitalism* (London: Zed Books, 2003), 87–110.

24. S. Soederberg, *Contesting Global Governance in the South: Debt, Class, and the New Common Sense in Managing Globalisation* (London: Pluto Press, 2005).

25. J. Salerno, 'Confiscatory Deflation: The Case of Argentina', Ludwig von Mises Institute, <http://www.mises.org/fullstory.aspx?control=890>.

26. Petras and Veltmeyer, *System in Crisis*, 86.

27. V. Chhibber, *Locked in Place: State-Building and Late Industrialization in India* (Princeton: Princeton University Press, 2003).

28. Ibid. 245.

29. R. Wade and F. Veneroso, 'The Asian Crisis: The High Debt Model versus the Wall Street–Treasury–IMF Complex', *New Left Review*, 228 (1998), 3–23.

30. M. Woo-Cummings, *South Korean Anti-Americanism*, Japan Policy Research Institute Working Paper 93 (July 2003).

31. Ibid. 5.

32. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*.

33. Ibid. 130.

34. Woo-Cummings, *South Korean Anti-Americanism*, 4.

35. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, 130, 206–7.

36. Blyth, *Great Transformations*, 205.

37. Ibid. 238–42.

38. Ibid. 229–30.

39. Ibid. 231–3.

40. P. Bond, *Elite Transition: From Apartheid to Neoliberalism in South Africa* (London: Pluto Press, 2000); id., *Against Global Apartheid: South Africa*

21. R. Hofstadter, *The Paranoid Style in American Politics and Other Essays* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1996 edn.).
22. Harvey, *The New Imperialism*, ch. 4.
23. Chang, *Globalisation*, 31.
24. M. Kaldor, *New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era* (Cambridge: Polity, 1999), 130.
25. Frank, *What's the Matter with Kansas*.
26. Lee Kuan Yew, *From Third World to First: The Singapore Story, 1965–2000* (New York: HarperCollins, 2000).

#### فصل ۴

1. Peck, 'Geography and Public Policy'.
2. World Bank, *World Development Report 2005: A Better Investment Climate for Everyone* (New York: Oxford University Press, 2004).
3. Gowan, *The Global Gamble*.
4. Duménil and Lévy, 'The Economics of US Imperialism'.
5. Stiglitz, *The Roaring Nineties*.
6. R. Brenner, *The Boom and the Bubble: The US in the World Economy* (London: Verso, 2002).
7. S. Corbridge, *Debt and Development* (Oxford: Blackwell, 1993).
8. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, 57.
9. Chua, *World on Fire*.
10. Henderson, 'Uneven Crises'; Stiglitz, *Globalization and its Discontents*,

هر دو نویسنده هم عقیده‌اند که آزادسازی حساب سرمایه تنها عامل مهم بود که به بحران اقتصادی اشاره کردند.

11. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, 129–30.
12. Ibid.
13. Vasquez, 'The Brady Plan'.
14. D. MacLeod, *Dowesizing the State: Privatization and the Limits of Neoliberal Reform in Mexico* (University Park: Pennsylvania University Press, 2004).
15. C. Lomnitz-Adler, 'The Depreciation of Life During Mexico City's Transition into "The Crisis"', in J. Schneider and I. Susser (eds.), *Wounded Cities* (New York: Berg, 2004) 47–70.
16. D. Davis, *Urban Leviathan: Mexico City in the Twentieth Century* (Philadelphia: Temple University Press, 1994).
17. MacLeod, *Dowesizing the State*, 90–4.
18. Ibid. 71.
19. J. Nash, *Mayan Visions: The Quest for Autonomy in an Age of Globalization* (New York: Routledge, 2001).

17. J. Kahn, 'China Gambles on Big Projects for its Stability', *New York Times*, 13 Jan. 2003, A1 and A8; K. Bradsher, 'Chinese Builders Buy Abroad', *New York Times*, 2 Dec. 2003, W1 and W7; T. Fishman, 'The Chinese Century', *New York Times Magazine*, 4 July 2004, 24–51.
18. H. French, 'New Boondocks Change Path of China's Growth', *New York Times*, 28 July 2004, A1 and A8.
19. K. Bradsher, 'Big China Trade Brings Port War', *International Herald Tribune*, 27 Jan. 2003, 12.
20. S. Sharma, 'Stability Amidst Turmoil: China and the Asian Financial Crisis', *Asia Quarterly* (Winter 2000), [www.fas.harvard.edu/~asiactr/haq/2000001/0001a006.htm](http://www.fas.harvard.edu/~asiactr/haq/2000001/0001a006.htm)
21. Hale and Hale, 'China Takes Off', 40.
22. H. Liu, 'China: Banking on Bank Reform', *Asia Times Online*, atimes.com, 1 June 2002.
23. K. Bradsher, 'A Heated Chinese Economy Piles up Debt', *New York Times*, 4 Sept. 2003, A1 and C4; K. Bradsher, 'China Announces New Bailout of Big Banks', *New York Times*, 7 Jan. 2004, C1.
24. Liu, 'China: Banking on Bank Reform'.
25. C. Buckley, 'Let a Thousand Ideas Bloom: China Is a New Hotbed of Research', *New York Times*, 13 Sept. 2004, C1 and C4.
26. J. Warner, 'Why the World's Economy is Stuck on a Fast Boat to China', *The Independent*, Jan. 24, 2004, 23.
27. C. Buckley, 'Rapid Growth of China's Huawei Has its High-Tech Rivals on Guard', *New York Times*, 6 Oct. 2003, C1 and C3.
28. K. Bradsher, 'GM To Speed Up Expansion in China: An Annual Goal of 1.3 Million Cars', *New York Times*, 8 June 2004, W1 and W7.
29. Z. Zhang, *Whither China? Intellectual Politics in Contemporary China* (Durham, NC: Duke University Press, 2001).
30. K. Bradsher, 'China's Factories Aim to Fill Garages Around the World', *New York Times*, 2 Nov. 2003, International Section, 8; id., 'GM To Speed Up Expansion in China'; id., 'Is China The Next Bubble?', *New York Times*, 18 Jan. 2004, sect. 3, 1 and 4.
31. K. Bradsher, 'Chinese Provinces Form Regional Power Bloc', *New York Times*, 2 June 2004, W1 and W7.
32. H. Yasheng and T. Khanna, 'Can India Overtake China?', *China Now Magazine*, 3 Apr. 2004, [www.chinanowmag.com/business/business.htm](http://www.chinanowmag.com/business/business.htm).
33. P. Dicken, *Global Shift: Reshaping the Global Economic Map in the 21st Century*, 4th edn. (New York: Guilford Press, 2003), 332.
34. T. Hout and J. Lebreton, 'The Real Contest Between America and China', *The Wall Street Journal on Line*, 16 Sept. 2003;

چالب نویجه است که این دقتاً همان نکته‌ای است که مازکس دربارهٔ اختلاف کاربرد فناوری بین ابیات متعدد و برترانداز فرن نوزدهم بان می‌گفت زگاه کنید به:

*Capital* (New York: International Publishers, 1967), i. 371–2.

*Meets the World Bank, the IMF and International Finance* (London: Zed Books, 2003)

41. World Bank, *World Development Report 2005*.
42. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, frequently returns to this point.
43. J. Mittelman, *The Globalization Syndrome: Transformation and Resistance* (Princeton: Princeton University Press, 2000), 90–106.

## فصل ۵

1. N. Lardy, *China's Unfinished Economic Reformation* (Washington, DC: Brookings Institution, 1998); S.-M. Li and W.-S. Tang, *China's Regions, Polity and Economy* (Hong Kong: Chinese University Press, 2000).

۲. گلدویی به تفسیر دری می‌گیریم. ولی نه به حدیت Burkett, Hart-Landsberg که در اینجا به طور مفصلی از کتاب آن‌ها استفاده کرده‌اند. زگاه کنید به:

3. M. Hart-Landsberg and P. Burkett, *China and Socialism: Market Reforms and Class Struggle* (New York, 2004; = *Monthly Review*, 56/3).
4. L. Cao, 'Chinese Privatization: Between Plan and Market', *Econ and Contemporary Problems*, 63/13 (2000), 13–62.
5. This point is emphatically made in Y. Huang, 'Is China Playing by the Rules?', *Congressional-Executive Commission on China*, <http://www.cecc.gov/pages/hearings/092403/huang.php>.
6. Wang, *China's New Order*, 66.
7. D. Hale and L. Hale, 'China Takes Off', *Foreign Affairs*, 82/6 (2003), 36–53.
8. J. Kahn and J. Yardley, 'Amid China's Boom, No Helping Hand for Young Qingming', *New York Times*, 1 Aug. 2004, A1 and A6.
9. J. Yardley, 'In a Tidal Wave, China's Masses Pour from Farm to City', *New York Times*, Sept. 12, 2004, Week in Review, 6.
10. C. Stevenson, *Reforming State-Owned Enterprises: Past Lessons for Current Problems* (Washington, DC: George Washington University), <http://www.gwu.edu/~ylowrey/stevenson.html>.
11. Hart-Landsberg and Burkett, *China and Socialism*, 35; Li and Tang, *China's Regions*.
12. Hart-Landsberg and Burkett, *China and Socialism*, 38.
13. See ibid., and Global Policy Forum, Newsletter 'China's Privatization', <http://www.globalpolicy.org/soc econ/fid/2003/1112chinaprivatization>.
14. Li and Tang, *China's Regions*, ch. 6.
15. Ibid. 82.
16. China Labor Watch, 'Mainland China Jobless Situation Grim, Minister Says', [http://www.chinalaborwatch.org/en/web/article.php?article\\_id=50043](http://www.chinalaborwatch.org/en/web/article.php?article_id=50043), 18 Nov. 2004.

55. C. Cartier, 'Symbolic City/Regions and Gendered Identity Formation in South China', *Provincial China*, 8/1 (2003), 60–77; Z. Zhang, 'Mediating Time: The "Rice Bowl of Youth" in Fin-de-Siècle Urban China', *Public Culture*, 12/1 (2000), 93–113.
56. S. K. Lee, 'Made In China: Labor as a Political Force?', panel statement, 2004 Mansfield conference, University of Montana, Missoula, 18–20 Apr. 2004.
57. Ibid.; J. Yardley, 'Chinese Appeal to Beijing to Resolve Local Complaints', *New York Times*, 8 Mar. 2004, A3.
58. E. Rosenthal, 'Workers Plight Brings New Militancy in China', *New York Times*, 10 Mar. 2003, A8.
59. E. Cody, 'Workers in China Shed Passivity: Spate of Walkouts Shakes Factories', *Washington Post*, 27 Nov. 2004, A01; A. Cheng 'Labor Unrest is Growing in China', *International Herald Tribune Online*, Oct. 27, 2004; Yardley, 'Farmers Being Moved Aside'.
60. Lee, 'Made In China'.
61. Cited in Cody, 'Workers in China Shed Passivity'; see also various issues of the *China Labor Bulletin*.
62. Cody, 'Workers in China'.

#### ۶. فصل

1. Marx, *Theories of Surplus Value*, pt. 2, (London: Lawrence & Wishart, 1969), 200.
2. J. Gray, *False Dawn: The Illusions of Global Capitalism* (London: Granta Press, 1998).
3. Bond, 'US and Global Economic Volatility'.
4. The two best official assessments can be found in World Commission on the Social Dimension of Globalization, *A Fair Globalization: Creating Opportunities for All* (Geneva, International Labour Office, 2004); United Nations Development Program, *Human Development Report, 1999; Human Development Report, 2003*.
5. M. Weisbrod, D. Baker, E. Kraev, and J. Chen, 'The Scorecard on Globalization 1980–2000: Its Consequences for Economic and Social Well-Being', in V. Navarro and C. Muntaner, *Political and Economic Determinants of Population Health and Well-Being* (Amityville, NY: Baywood, 2004) 91–114.
6. G. Monbiot, 'Punitive-- and It Works', *Guardian*, 11 Jan. 2005, online edition.
7. Henwood, *After the New Economy*; Duménil and Lévy, *Capital Resurgent*, fig. 17.1.
- ادبیات دربارهٔ جهانی شدن بسیار زیاد است. دیدگاه‌های من در: A. Harvey, *Spaces of Hope*
9. Ibid., ch. 4.
10. M. Derthick and P. Quirk, *The Politics of Deregulation* (Washington, DC: Brookings Institution Press, 1985); W. Megginson and J. Neiter, 'From State to Market: A Survey of Empirical Studies of Privatization', *Journal of Economic Literature* (2001), online.

35. See Hart-Landsberg and Burkett, *China and Socialism*, 94–5; K. Brooke, 'Korea Feeling Pressure as China Grows', *New York Times*, 8 Jan. 2003, W1 and W7.
36. J. Belson, 'Japanese Capital and Jobs Flowing to China', *New York Times*, 17 Feb. 2004, C1 and C4.
37. See Forero, 'As China Gallops'.
38. K. Bradsher, 'China Reports Economic Growth of 9.1% in 2003', *New York Times*, 20 Feb. 2004, W1 and W7.
39. K. Bradsher, 'Taiwan Watches its Economy Slip to China', *New York Times*, 13 Dec. 2004, C7.
40. W. Arnold, 'BHP Billiton Remains Upbeat Over Bet on China's Growth', *New York Times*, 8 June 2004, W1 and W7.
41. M. Landler, 'Hungary Eager and Uneasy Over New Status', *New York Times*, 5 Mar. 2004, W1 and W7; K. Bradsher, 'Chinese Automaker Plans Assembly Line in Malaysia', *New York Times*, 19 Oct. 2004, W1 and W7.
42. K. Bradsher, 'China's Strange Hybrid Economy', *New York Times*, 21 Dec. 2003, C5.
43. Volek's remarks are cited in P. Bond, 'US and Global Economic Volatility: Theoretical, Empirical and Political Considerations', paper presented to the Empire Seminar, York University, Nov. 2004.
44. Wang, *China's New Order*; T. Fishman, *China Inc.: How the Rise of the Next Superpower Challenges America and the World* (New York: Scribner, 2005).
45. K. Bradsher, 'Now, a Great Leap Forward in Luxury', *New York Times*, 10 June 2004, C1 and C6.
46. X. Wu and J. Perloff, *China's Income Distribution Over Time: Reasons for Rising Inequality*, CUDARE Working Papers 977 (Berkeley: University of California at Berkeley, 2004).
47. Wang, *China's New Order*.
48. L. Wei, *Regional Development in China* (New York: Routledge/Curzon, 2000).
49. L. Shi, 'Current Conditions of China's Working Class', *China Study Group*, 3 Nov. 2003, <http://www.chinastudygroup.org/index.php?action=article&type>.
50. China Labor Watch, 'Mainland China Jobless Situation Grim'.
51. Shi, 'Current Conditions of China's Working Class'.
52. D. Barboza, 'An Unknown Giant Flexes its Muscles', *New York Times*, 4 Dec. 2004, C1 and C3; S. Lohr, 'IBM's Sale of PC Unit Is a Bridge Between Companies and Cultures', *New York Times*, 8 Dec. 2004, A1 and C4; S. Lohr, 'IBM Sought a China Partnership, Not Just a Sale', *New York Times*, 13 Dec. 2004, C1 and C6.
53. Wang, *China's New Order*; J. Yardley, 'Farmers Being Moved Aside by China's Real Estate Boom', *New York Times*, 8 Dec. 2004, A1 and A16.
54. C. Cartier, 'Zone Fever: The Arable Land Debate and Real Estate Speculation: China's Evolving Land Use Regime and its Geographical Contradictions', *Journal of Contemporary China*, 10 (2001), 455–69; Z. Zhang, *Strangers in the City: Reconfigurations of Space, Power, and Social Networks within China's Floating Population* (Stanford: Stanford University Press, 2001).

30. Petras and Veltmeyer, *System in Crisis*, ch. 6.
31. American Lands Alliance, 'IMF Policies Lead to Global Deforestation', <http://americanlands.org/imfreport.htm>
32. D. Rodrik, *The Global Governance of Trade: Is It Development Really Mattered* (New York: United Nations Development Program, 2001), 9.
33. D. Chandler, *From Kosovo to Kabul: Human Rights and International Intervention* (London: Pluto Press, 2002), 89.
34. Ibid. 230.
35. T. Wallace, 'NGO Dilemmas: Trojan Horses for Global Neoliberalism?', *Socialist Register* (2003), 202–19.

برای بررسی نقش عمومی سازمان‌های دولتی نگاه کنید به

- M. Edwards and D. Hulme (eds.), *Non-Governmental Organisations: Performance and Accountability* (London: Earthscan, 1995).
36. L. Gill, *Teetering on the Rim* (New York: Columbia University Press, 2000); J. Cowan, M.-B. Dembour, and R. Wilson (eds.), *Culture and Rights: Anthropological Perspectives* (Cambridge: Cambridge University Press, 2001).
37. A. Bartholomew and J. Breakspeare, 'Human Rights as Swords of Empire', *Socialist Register* (London: Merlin Press, 2003), 124–45.
38. Ibid. 126.
39. Chandler, *From Kosovo to Kabul*, 27, 218.
40. Ibid. 235.
41. Marx, *Capital*, i. 225.
42. D. Harvey, 'The Right to the City', in R. Scholar (ed.), *Divided Cities: Oxford Amnesty Lectures 2003* (Oxford: Oxford University Press, forthcoming).
43. Harvey, *The New Imperialism*, ch. 2.

## فصل V

در نقد خودمندانه و بسته سازی از مس تقل شده است، نگاه کنید به

- Development as Quality of Life: A Critique of Amartya Sen's *Development as Freedom*', in Navarro (ed.), *The Political Economy of Social Inequalities* 13–26.
2. Polanyi, *The Great Transformation*, 257.

11. Dicken, *Global Shift*, ch. 13.
12. Panitch and Gindin, 'Finance and American Empire'; S. Soederberg, 'The New International Financial Architecture: Imposed Leadership and "Emerging Markets"', *Socialist Register* (2002), 175–92.
13. Corbridge, *Debt and Development*; S. George, *A Fate Worse Than Debt* (New York: Grove Press, 1988).
14. E. Toussaint, *Your Money or Your Life: The Tyranny of Global Finance* (London: Pluto Press, 2003); Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, 225; Wade and Veneroso, 'The Asian Crisis', 21.
15. J. Farah, 'Brute Tyranny in China', *WorldNetDaily.com*, posted 15 Mar. 2001; J. Peterson, 'As Land Goes To Revitalization, There Go the Old Neighbors', *New York Times*, 30 Jan. 2005, 29 and 32.
16. J. Holloway and E. Peláez, *Zapatista: Reinventing Revolution* (London: Pluto, 1998); J. Stedile, 'Brazil's Landless Battalions', in T. Mertes (ed.), *A Movement of Movements* (London: Verso, 2004).
17. D. Harvey, 'The Art of Rent: Globalization, Monopoly and the Commodification of Culture', *Socialist Register* (2002), 93–110.
18. Polanyi, *The Great Transformation*, 73.
19. K. Bales, *Disposable People: New Slavery in the Global Economy* (Berkeley: University of California Press, 2000); M. Wright, 'The Dialectics of Still Life: Murder, Women and the Maquiladoras', *Public Culture*, 11 (1999), 453–74.
20. A. Ross, *Low Pay High Profits: The Global Push for Fair Labor* (New York: The New Press, 2004), 124.
21. J. Seabrook, *In the Cities of the South: Scenes from a Developing World* (London: Verso, 1996), 103.
22. J. Sommer, 'A Dragon Let Loose on the Land: And Shanghai is at the Epicenter of China's Economic Boom', *Japan Times*, 26 Oct. 1994, 3.
23. C. K. Lee, *Gender and the South China Miracle* (Berkeley: University of California Press, 1998); C. Cartier, *Globalizing South China* (Oxford: Basil Blackwell, 2001), particularly ch. 6.
24. The global impacts are discussed in detail in Navarro, *The Political Economy of Social Inequalities*; Navarro and Muntaner, *Political and Economic Determinants*.
25. J. Kahn, 'Violence Taints Religion's Solace for China's Poor', *New York Times*, 25 Nov. 2004, A1 and A24.
26. Frank, *What's the Matter with Kansas*.
27. N. Myers, *Ultimate Security: The Environmental Basis of Political Stability* (New York: Norton, 1993); id., *The Primary Resource: Tropical Forests and Our Future/Updated for the 1990s* (New York: Norton, 1993); M. Novacek (ed.), *The Biodiversity Crisis: Losing What Counts* (New York: American Museum of Natural History, 2001).
28. Climate Change Science Program, 'Our Changing Planet: The US Climate Change Science Program for Fiscal Years 2004 and 2005', <http://www.usgcrp.gov/usgcrp/Library/bcp2004-5>; M. Townsend and P. Harris, 'Now the Pentagon Tells Bush: Climate Change Will Destroy Us', *Observer*, 22 Feb. 2004, online.
29. K. Bradsher, 'China's Boom Adds to Global Warming', *New York Times*, 22 Oct. 2003, A1 and A8; J. Yardley, 'Rivers Run Black, and Chinese Die of Cancer', *New York Times*, 12 Sept. 2004, A1 and A17; D. Murphy, 'Chinese Province: Stinking, Polluted, Rich', *Wall Street Journal*, 27 Oct. 2004, B2H.

بعضی از مشکلات کاربرد نظام اخلاقی جهانی را در این مقاله مرور کردند.<sup>۱۷</sup>

- D. Harvey, 'Cosmopolitanism and the Banality of Geographical Evils', in J. Comaroff and J. Comaroff, *Millennial Capitalism and the Culture of Neoliberalism* (Durham, NC: Duke University Press, 2000) 271–310.

<sup>۱۸</sup> در مورد وکر نگاه کنید به:

- Bond, 'US and Global Economic Volatility'; M. Muilleisen and C. Towe (eds.), *US Fiscal Policies and Priorities for Long-Run Sustainability*, Occasional Paper 227 (Washington, DC: International Monetary Fund, 2004).
14. Duménil and Lévy, 'Neoliberal Dynamics'.
15. Harvey, *Condition of Postmodernity*, 169.
16. H. Arendt, *Imperialism* (New York: Harcourt Brace Janovich, 1968 edn.); Harvey, *The New Imperialism*, 12–17.
17. D. King, *The Liberty of Strangers: Making the American Nation* (New York: Oxford University Press, 2004).
18. G. Arrighi and B. Silver, *Chaos and Governance in the Modern World System* (Minneapolis: Minnesota University Press, 1999); see also the Afterword to the paperback edition of Harvey, *The New Imperialism* (Oxford: Oxford University Press, 2005).

Harvey, *Condition of Postmodernity*, 168–70.

<sup>۱۹</sup> نقش شده در:

20. S. Amin, 'Social Movements at the Periphery', in Wignaraja (ed.), *New Social Movements in the South*, 76–100.
21. W. Bello, *Deglobalization: Ideas for a New World Economy* (London: Zed Books, 2002); Bello, Bullard, and Malhotra (eds.), *Global Finance*; S. George, *Another World is Possible IF ...* (London: Verso, 2003); W. Fisher and T. Ponniah (eds.), *Another World is Possible: Popular Alternatives to Globalization at the World Social Forum* (London: Zed Books, 2003); P. Bond, *Talk Left Walk Right: South Africa's Frustrated Global Reforms* (Scottsville, South Africa: University of KwaZulu-Natal Press, 2004); Mertes, *A Movement of Movements*; Gill, *Teetering on the Rim*; Brecher, Costello, and Smith, *Globalization from Below*.
22. Harvey, *Spaces of Hope*, 248–52.
23. Task Force on Inequality and American Democracy, *American Democracy* تصویری آزاده‌نگار، ترجمه می‌کند.

<sup>۲۰</sup> برای مثال، این بحثی است که وانگ در کتابش *China's New Order* در مورد چین مرتباً به آن رجوع می‌کند.

3. Zakaria, *The Future of Freedom*; A. Sen, *Development as Freedom* (New York: Knopf, 1999).
4. Marx, *Capital*, iii, 820.
5. R. Kaplan, *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War* (New York: Vintage, 2001).
6. J. Walton, 'Urban Protest and the Global Political Economy: The IMF Riots', in M. Smith and J. Feagin (eds.), *The Capitalist City* (Oxford: Blackwell, 1987) 354–86.
7. D. Jensen, *The Culture of Make Believe* (New York: Context Books, 2002); J. Zerzan, *Future Primitive and Other Essays* (Brooklyn, NY: Autonomedia, 1994).
8. Kuhn, 'Violence Taints Religion's Solace for China's Poor'.
9. B. Gills (ed.), *Globalization and the Politics of Resistance* (New York: Palgrave, 2001); T. Mertes (ed.), *A Movement of Movements* (London: Verso, 2004); P. Wignaraja (ed.), *New Social Movements in the South: Empowering the People* (London: Zed Books, 1993); J. Brecher, T. Costello, and B. Smith, *Globalization from Below: The Power of Solidarity* (Cambridge, Mass.: South End Press, 2000).
10. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, and *The Roaring Nineties*; P. Krugman, *The Great Unravelling: Losing Our Way in the Twentieth Century* (New York: Norton, 2003). G. Soros, *George Soros on Globalization* (New York: Public Affairs, 2002); id., *The Bubble of American Supremacy: Correcting the Misuse of American Power* (New York: Public Affairs, 2003); J. Sachs, 'New Global Consensus on Helping the Poorest of the Poor', *Global Policy Forum Newsletter*, 18 Apr. 2000. Says Sachs, for example, 'I do not believe in global governance by the rich countries, or international voting weighted by money as in the IMF and the World Bank today, or permanent government by entrenched bureaucracies unencumbered by external review as has been true of the IMF; or governance by conditionality set by rich countries and imposed on the desperately poor.'

برای مثال ساخت می‌گردید، این به حکمرانی جهانی کشورهای ثروتمند پاره‌ای نادار بین اقوامی که امروز صندوق بین‌المللی بول و بنگ و بانک جهانی ارزاسپک و سنجیگان می‌کند، یا حکومت دائم بوسیله دیوالی‌سازی‌های تحکیم یافته تأمینده زندگانه‌ای بیرون از خودشان همان گونه که در مورد صندوق بین‌المللی بول صدق داشته است، یا حکمرانی بوسیله شرایطی که کشورهای غیر تعیین و یا کشورهای بدشایست غیر تحمل می‌کنند، باور ندارم.

<sup>۲۱</sup> فقط این دو منبع را ذکر می‌کنم:

- United Nations Development Program, *Human Development Report 1999*; World Commission on the Social Dimension of Globalization, *A Fair Globalization*.
12. D. Held, *Global Covenant: The Social Democratic Alternative to the Washington Consensus* (Cambridge: Polity, 2004);

## كتاب شناسی

### Press Comment and Web Sources

- Alvarez, L., 'Britain Says U.S. Planned to Seize Oil in '73 Crisis', *New York Times*, 4 Jan. 2004, A6.
- American Lands Alliance, 'IMF Policies Lead to Global Deforestation', <http://americanlands.org/imfreport.htm>
- Arnold, W., 'BHP Billiton Remains Upbeat Over Bet on China's Growth', *New York Times*, 8 June 2004, W1 and W7.
- Barboza, D., 'An Unknown Giant Flexes its Muscles', *New York Times*, 4 Dec. 2004, C1 and C3.
- Belson, J., 'Japanese Capital and Jobs Flowing to China', *New York Times*, 17 Feb. 2004, C1 and C4.
- Bradsher, K., 'Big China Trade Brings Port War', *International Herald Tribune*, 27 Jan. 2003, 12.
- 'China Announces New Bailout of Big Banks', *New York Times*, 7 Jan. 2004, C1.
- 'China Reports Economic Growth of 9.1% in 2003', *New York Times*, 20 Feb. 2004, W1 and W7.
- 'China's Boom Adds to Global Warming', *New York Times*, 22 Oct. 2003, A1 and A8.
- 'China's Factories Aim to Fill Garages Around the World', *New York Times*, 2 Nov. 2003, International Section, 8.
- 'China's Strange Hybrid Economy', *New York Times*, 21 Dec. 2003, C5.
- 'Chinese Automaker Plans Assembly Line in Malaysia', *New York Times*, 19 Oct. 2004, W1 and W7.
- 'Chinese Builders Buy Abroad', *New York Times*, 2 Dec. 2003, W1 and W7.
- 'Chinese Provinces Form Regional Power Bloc', *New York Times*, 2 June 2004, W1 and W7.
- 'GM To Speed Up Expansion in China: An Annual Goal of 1.3 Million Cars', *New York Times*, 8 June 2004, W1 and W7.
- 'A Heated Chinese Economy Piles up Debt', *New York Times*, 4 Sept. 2003, A1 and C4.

- Kahn, J., and Yardley, J., 'Amid China's Boom, No Helping Hand for Young Qingming', *New York Times*, 1 Aug. 2004, A1 and A6.
- 'China Gambles on Big Projects for its Stability', *New York Times*, 13 Jan. 2003, A1 and A8.
- 'Violence Paints Religion's Solace for China's Poor', *New York Times*, 25 Nov. 2004, A1 and A24.
- Kirkpatrick, D., 'Club of the Most Powerful Gathers in Strictest Privacy', *New York Times*, 28 Aug. 2004, A10.
- Klein, N., 'Of Course the White House Fears Free Elections in Iraq', *Guardian*, 24 Jan. 2004, 18.
- Landler, M., 'Hungary Eager and Uneasy Over New Status', *New York Times*, 5 Mar. 2004, W1 and W7.
- Liu, H., 'China: Banking on Bank Reform', *Asia Times Online*, atimes.com, 1 June 2002.
- Liu Shi, 'Current Conditions of China's Working Class', *China Study Group*, 3 Nov. 2003, <http://www.chinastudygroup.org/index.php?action=article&type>.
- Lohr, S., 'IBM Sought a China Partnership, Not Just a Sale', *New York Times*, 13 Dec. 2004, C1 and C6.
- 'IBM's Sale of PC Unit Is a Bridge Between Companies and Cultures', *New York Times*, 8 Dec. 2004, A1 and C4.
- Malkin, E., 'A Bound Along the Border', *New York Times*, 26 Aug. 2004, W1 and W7.
- Monbiot, G., 'Puritative—and It Works', *Guardian*, 11 Jan. 2005, online edition, Montpelier website, <http://www.montpelier.org/aboutmaps.html>.
- Murphy, D., 'Chinese Province: Stinking, Filthy, Rich', *Wall Street Journal*, 27 Oct. 2004, B2H.
- National Security Strategy of the United State of America* website: [www.whitehouse.gov/nsc/nss](http://www.whitehouse.gov/nsc/nss).
- Peterson, I., 'As Land Goes To Revitalization, There Go the Old Neighbors', *New York Times*, 30 Jan. 2005, 29 and 32.
- Rosenthal, E., 'Workers Plight Brings New Militancy in China', *New York Times*, 10 Mar. 2003, A8.
- Salefino, J., 'Confiscatory Deflation: The Case of Argentina', Ludwig von Mise Institute, <http://www.mises.org/fullstory.aspx?control=890>.
- Sharapura, S., 'What Happened in Argentina?', *Chicago Business Online*, 28 May 2002, <http://www.chibus.com/news/2002/05/28/Worldview>.
- Sharma, S., 'Stability Amidst Turmoil: China and the Asian Financial Crisis', *Asia Quarterly* (Winter 2000), [www.fas.harvard.edu/~asiactr/haq/2000001/0001a006.htm](http://www.fas.harvard.edu/~asiactr/haq/2000001/0001a006.htm).
- Shi, L., 'Current Conditions of China's Working Class', *China Study Group*, 3 Nov. 2003, <http://www.chinastudygroup.org/index.php?action=article&type>.

- Bradsher, K., 'Is China the Next Bubble?' *New York Times*, 18 Jan. 2004, sect. 3, 1 and 4.
- 'Now, a Great Leap Forward in Luxury', *New York Times*, 10 June 2004, C1 and C6.
- 'Taiwan Watches its Economy Slip to China', *New York Times*, 13 Dec. 2004, C7.
- Brooke, K., 'Korea Feeling Pressure as China Grows', *New York Times*, 8 Jan 2003, W1 and W7.
- Brooks, R., 'Maggie's Man: We Were Wrong', *Observer*, 21 June 1992, 15.
- Buckley, C., 'Let a Thousand Ideas Bloom: China Is a New Hotbed of Research', *New York Times*, 13 Sept. 2004, C1 and C4.
- 'Rapid Growth of China's Huawei Has its High-Tech Rivals on Guard', *New York Times*, 6 Oct. 2003, C1 and C3.
- Bush, G. W., 'President Addresses the Nation in Prime Time Press Conference', 13 Apr. 2004, <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/0420040413-20.html>.
- 'Securing Freedom's Triumph', *New York Times*, 11 Sept. 2002, A33.
- Cheng, A., 'Labor Unrest is Growing in China', *International Herald Tribune Online*, 27 Oct. 2004.
- China Labor Watch, 'Mainland China Jobless Situation Grim, Minister Says', [http://www.chinalaborwatch.org/en/web/article.php?article\\_id=50043](http://www.chinalaborwatch.org/en/web/article.php?article_id=50043) (18 Nov. 2004).
- Climate Change Science Program, 'Our Changing Planet: The US Climate Change Science Program for Fiscal Years 2004 and 2005', <http://www.usgcrp.gov/usgcrp/Library/ocp2004-5>.
- Cody, E., 'Workers in China Shed Passivity: Spate of Walkouts Shakes Factories', *Washington Post*, 27 Nov. 2004, A01.
- Crampton, T., 'Iraqi Official Urges Caution on Imposing Free Market', *New York Times*, 14 Oct. 2003, C5.
- Farah, J., 'Brute Tyranny in China' WorldNetDaily.com, posted 15 Mar. 2004.
- Fishman, T., 'The Chinese Century', *New York Times Magazine*, 4 July 2004, 24–51.
- Forero, J., 'As China Gallops, Mexico Sees Factory Jobs Slip Away', *New York Times*, 3 Sept. 2003, A3.
- French, H., 'New Boomtowns Change Path of China's Growth', *New York Times*, 28 July 2004, A1 and A8.
- Global Policy Forum, Newsletter 'China's Privatization', <http://www.globalpolicy.org/soccon/fld/fld/2003/1112chinaprivatization>.
- Hout, T., and Lebreton, J., 'The Real Contest Between America and China', *The Wall Street Journal on Line*, 16 Sept. 2003.
- Huang, Y., 'Is China Playing by the Rules?', *Congressional-Executive Commission on China*, <http://www.cecc.gov/pages/hearings/092403/huang.php>.

- Benn, T., *The Benn Diaries, 1940–1990*, ed. R. Winstone (London: Arrow, 1996).
- Blyth, M., *Great Transformations: Economic Ideas and Institutional Change in the Twentieth Century* (Cambridge: Cambridge University Press, 2002).
- Boddy, M., and Fudge, C. (eds.), *Local Socialism? Labour Councils and New Left Alternatives* (London: Macmillan, 1984).
- Bond, P., *Against Global Apartheid: South Africa Meets the World Bank, the IMF and International Finance* (London: Zed Books, 2003).
- , *Elite Transition: From Apartheid to Neoliberalism in South Africa* (London: Pluto Press, 2000).
- , *Talk Left Walk Right. South Africa's Frustrated Global Reforms* (Scottsville, South Africa: University of KwaZulu-Natal Press, 2004).
- , 'US and Global Economic Volatility: Theoretical, Empirical and Political Considerations', paper presented to the Empire Seminar, York University, November 2004.
- Brecher, J., Costello, T., and Smith, B., *Globalization from Below: The Power of Solidarity* (Cambridge, Mass.: South End Press, 2000).
- Brenner, R., *The Boom and the Bubble: The US in the World Economy* (London: Verso, 2002).
- Cao, L., 'Chinese Privatization: Between Plan and Market', *Law and Contemporary Problems*, 63/13 (2000), 13–62.
- Cartier, C., *Globalizing South China* (Oxford: Basil Blackwell, 2001).
- , 'Symbolic City/Regions and Gendered Identity Formation in South China', *Provincial China*, 8/1 (2003), 60–77.
- , 'Zone Fever. The Arable Land Debate and Real Estate Speculation: China's Evolving Land Use Regime and its Geographical Contradictions', *Journal of Contemporary China*, 10 (2001), 455–69.
- Chambers, S., and Kymlicka, W. (eds.), *Alternative Conceptions of Civil Society* (Princeton: Princeton University Press, 2001).
- Chandler, D., *From Kosovo to Kabul: Human Rights and International Intervention* (London: Pluto Press, 2002).
- Chang, H. J., *Globalisation, Economic Development and the Role of the State* (London: Zed Books, 2003).
- Chhibber, V., *Locked in Place: State-Building and Late Industrialization in India* (Princeton: Princeton University Press, 2003).
- Chua, A., *World on Fire: How Exporting Free Market Democracy Breeds Ethnic Hatred and Global Instability* (New York: Doubleday, 2003).
- Clarke, S. (ed.), *The State Debate* (London: Macmillan, 1991).
- Corbridge, S., *Debt and Development* (Oxford: Blackwell, 1993).
- Court, J., *Corporateering: How Corporate Power Steals your Personal Freedom* (New York: J. P. Tarcher/Putnam, 2003).
- Cowan, J., Dembois, M.-B., and Wilson, R. (eds.), *Culture and Rights*:

- Sommer, J., 'A Dragon Let Loose on the Land. And Shanghai is at the Epicentre of China's Economic Boom', *Japan Times*, 26 Oct. 1994, 3.
- Stevenson, C., *Reforming State-Owned Enterprises: Past Lessons for Current Problems* (Washington, DC: George Washington University), <http://www.gwu.edu/~ylowrey/stevensonch.html>.
- Townsend, M., and Harris, P., 'Now the Pentagon Tells Bush, Climate Change Will Destroy Us', *Observer*, 22 Feb. 2004, online.
- Treanor, P., 'Neoliberalism: Origins, Theory, Definition', <http://web.inter.net.net/~users/Paul.Treanor/neoliberalism.html>.
- Warner, J., 'Why the World's Economy Is Stuck on a Fast Roar to China', *Independent*, 24 Jan. 2004, 23.
- Yardley, J., 'Chinese Appeal to Beijing to Resolve Local Complaints', *New York Times*, 8 Mar. 2004, A3.
- , 'Farmers Being Moved Aside by China's Real Estate Boom', *New York Times*, 8 Dec. 2004, A1 and A16.
- , 'In a Tidal Wave, China's Masses Pour from Farm to City', *New York Times*, 12 Sept. 2004, 'Week in Review', 6.
- , 'Rivers Run Black, and Chinese Die of Cancer', *New York Times*, 12 Sept. 2004, A1 and A17.
- Yasheng, H., and Khanna, T., 'Can India Overtake China?', *China Now Magazine*, 3 Apr. 2004, [www.chinnownmag.com/business/business.htm](http://www.chinnownmag.com/business/business.htm).

### Books and Journal Articles

- Amin, S., 'Social Movements at the Periphery', in P. Wignaraja (ed.), *New Social Movements in the South: Empowering the People* (London: Zed Books, 1993), 76–100.
- Angell, M., *The Truth About the Drug Companies: How They Deceive Us and What To Do About It* (New York: Random House, 2004).
- Arendt, H., *Imperialism* (New York: Houghton Mifflin Harcourt, 1968).
- Armstrong, A., Glynn, A., and Harrison, J., *Capitalism Since World War II: The Making and Breaking of the Long Boom* (Oxford: Basil Blackwell, 1991).
- Arrighi, G., and Silver, B., *Chaos and Governance in the Modern World System* (Minneapolis: Minnesota University Press, 1999).
- Bales, K., *Disposable People: New Slavery in the Global Economy* (Berkeley: University of California Press, 2000).
- Bartholomew, A., and Breakspeare, J., 'Human Rights as Swords of Empire', *Socialist Register* (London: Merlin Press, 2003), 124–45.
- Bello, W., *Deglobalization: Ideas for a New World Economy* (London: Zed Books, 2002).
- , Bullard, N., and Malhotra, K. (eds.), *Global Finance: New Thinking on Regulating Speculative Markets* (London: Zed Books, 2000).

- Freedman, J., *Working Class New York: Life and Labor Since World War II* (New York: New Press, 2001).
- George, S., *Another World is Possible If... (London: Verso, 2003)*.
- *A Fate Worse Than Debt* (New York: Grove Press, 1988).
- 'A Short History of Neoliberalism: Twenty Years of Elite Economics and Emerging Opportunities for Structural Change', in W. Bello, N. Bullard, and K. Malhotra (eds.), *Global Finance: New Thinking on Regulating Capital Markets* (London: Zed Books, 2000) 27–35.
- Gill, L., *Teetering on the Rim* (New York: Columbia University Press, 2000).
- Gills, B. (ed.), *Globalization and the Politics of Resistance* (New York: Palgrave, 2001).
- Gowan, P., *The Global Gamble: Washington's Faustian Bid for World Dominance* (London: Verso, 1999).
- Gramsci, A., *Selections from the Prison Notebooks*, trans Q. Hoare and G. Nowell Smith (London: Lawrence & Wishart, 1971).
- Gray, J. *False Dawn: The Illusions of Global Capitalism* (London: Granta Press, 1998).
- Greenberg, M., 'The Limits of Branding: The World Trade Center, Fiscal Crisis and the Marketing of Recovery', *International Journal of Urban and Regional Research*, 27 (2003), 386–416.
- Haggard, S., and Kaufman, R. (eds.), *The Politics of Economic Adjustment: International Constraints, Distributive Conflicts and the State* (Princeton: Princeton University Press, 1992).
- Hale, D., and Hale, L., 'China Takes Off', *Foreign Affairs*, 82/6 (2003), 36–53.
- Hall, P., *Governing the Economy: The Politics of State Intervention in Britain and France* (Oxford: Oxford University Press, 1986).
- Hall, S., *Hard Road to Renewal: Thatcherism and the Crisis of the Left* (New York: Norton, 1988).
- Harloe, M., Pickvance, C., and Utley, J. (eds.), *Place, Policy and Politics: Do Localities Matter?* (London: Unwin Hyman, 1990).
- Hart-Landsberg, M., and Burkett, P., *China and Socialism: Market Reforms and Class Struggle* (New York, 2004; = *Monthly Review*, 56/3).
- Harvey, D., 'The Art of Rent: Globalization, Monopoly and the Commodification of Culture', *Socialist Register* (2002), 93–110.
- *The Condition of Postmodernity* (Oxford: Basil Blackwell, 1989).
- 'Cosmopolitanism and the Banality of Geographical Evils', in J. Comaroff and J. Comaroff, *Millennial Capitalism and the Culture of Neoliberalism* (Durham, NC: Duke University Press, 2000) 271–310.
- 'From Managerialism to Entrepreneurialism: The Transformation of Urban Governance in Late Capitalism', in id., *Spaces of Capital* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2001), ch. 16.
- *The Limits to Capital* (Oxford: Basil Blackwell, 1982).
- *Anthropological Perspectives* (Cambridge: Cambridge University Press, 2001).
- Dahl, R., and Lindblom, C., *Politics, Economy and Welfare: Planning and Politico-Economic Systems Resolved into Basic Social Processes* (New York: Harper, 1953).
- Davis, D., *Urban Leviathan: Mexico City in the Twentieth Century* (Philadelphia: Temple University Press, 1994).
- Derrida, M., and Quirk, P., *The Politics of Deregulation* (Washington, DC: Brookings Institution Press, 1985).
- Dicken, P., *Global Shift: Reshaping the Global Economic Map in the 21st Century*, 4th edn. (New York: Guilford Press, 2003).
- Dixit, A., *Lawlessness and Economics: Alternative Modes of Governance* (Princeton: Princeton University Press, 2004).
- Drury, S., *Leo Strauss and the American Right* (New York: Palgrave Macmillan, 1999).
- Dumenil, G., and Lévy, D., *Capital Resurgent: Roots of the Neoliberal Revolution*, trans. D. Jeffers (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2004).
- — — 'The Economics of US Imperialism at the Turn of the 21st Century', *Review of International Political Economy*, 11/4 (2004), 657–76.
- — — 'Neoliberal Dynamics Towards A New Phase?', in K. van der Pijl, J. Assassi, and D. Wigan (eds.), *Global Regulation: Managing Crises after the Imperial Turn* (New York: Palgrave Macmillan, 2004) 41–63.
- — — 'Neoliberal Income Trends: Wealth, Class and Ownership in the USA', *New Left Review*, 30 (2004), 105–33.
- Edsall, T., *The New Politics of Inequality* (New York: Norton, 1985).
- Edwards, M., and Hulme, D. (eds.), *Non-Governmental Organisations: Performance and Accountability* (London: Earthscan, 1995).
- Eley, G., *Forging Democracy: The History of the Left in Europe, 1850–2000* (Oxford: Oxford University Press, 2000).
- Evans, P., *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation* (Princeton: Princeton University Press, 1995).
- Fisher, W., and Ponniah, T. (eds.), *Another World is Possible: Popular Alternatives to Globalization at the World Social Forum* (London: Zed Books, 2003).
- Fishman, T., *China Inc.: How the Rise of the Next Superpower Challenges America and the World* (New York: Scribner, 2005).
- Fourcade-Gourinchas, M., and Babb, S., 'The Rebirth of the Liberal Creed: Paths to Neoliberalism in Four Countries', *American Journal of Sociology*, 108 (2002), 533–79.
- Frank, T., *One Market Under God: Extreme Capitalism, Market Populism and the End of Economic Democracy* (New York: Doubleday, 2000).
- *What's the Matter with Kansas: How Conservatives Won the Hearts of America* (New York: Metropolitan Books, 2004)

- Lomitz-Adler, C., 'The Depreciation of Life During Mexico City's Transition into "The Crisis"', in J. Schneider and I. Susser (eds.), *Wounded Cities* (New York: Berg, 2004) 47–70.
- Lu, M., Fan, J., Liu, S., and Yan, Y., 'Employment Restructuring During China's Economic Transition', *Monthly Labor Review*, 128/8 (2002), 25–31.
- Luders, R., 'The Success and Failure of the State-Owned Enterprise Divestitures in a Developing Country: The Case of Chile', *Journal of World Business* (1993), 98–121.
- Lyotard, J.-F., *The Postmodern Condition* (Manchester: Manchester University Press, 1984).
- McCartney, P., and Stren, R., *Governance on the Ground: Innovations and Discontinuities in the Cities of the Developing World* (Princeton: Woodrow Wilson Center Press, 2003).
- MacLeod, D., *Downsizing the State: Privatization and the Limits of Neoliberal Reform in Mexico* (University Park: Pennsylvania University Press, 2004).
- Mann, J., *The Rise of the Vulcans: The History of Bush's War Cabinet* (New York: Viking Books, 2004).
- Martin, R., *The Financialization of Daily Life* (Philadelphia: Temple University Press, 2002).
- Marx, K., *Capital*, vols. i and iii (New York: International Publishers, 1967). —— *Theories of Surplus Value*, pt. 2 (London: Lawrence & Wishart, 1969).
- Megginson, W., and Netter, J., 'From State to Market: A Survey of Empirical Studies of Privatization', *Journal of Economic Literature* (2001), online.
- Mertes, T. (ed.), *A Movement of Movements* (London: Verso, 2004).
- Miliband, R., *The State in Capitalist Society* (New York: Basic Books, 1969).
- Mittelman, J., *The Globalization Syndrome: Transformation and Resistance* (Princeton: Princeton University Press, 2000).
- Muhleisen, M., and Towe, C. (eds.), *US Fiscal Policies and Priorities for Long-Run Sustainability*, Occasional Paper 227 (Washington, DC: International Monetary Fund, 2004).
- Myers, N., *The Primary Resource: Tropical Forests and Our Future/Updated for the 1990s* (New York: Norton, 1993). —— *Ultimate Security: The Environmental Basis of Political Stability* (New York: Norton, 1993).
- Nash, J., *Mayan Visions: The Quest for Autonomy in an Age of Globalization* (New York: Routledge, 2001).
- Navarro, V. (ed.), 'Development as Quality of Life: A Critique of Amartya Sen's *Development as Freedom*', in id. (ed.), *The Political Economy of Social Inequalities* 13–26.
- *The Political Economy of Social Inequalities: Consequences for Health and the Quality of Life* (Amityville, NY: Baywood, 2002).
- and Muntaner, C., *Political and Economic Determinants of Population Health and Well-Being* (Amityville, NY: Baywood, 2004).
- Harvey, D., *The New Imperialism* (Oxford: Oxford University Press, 2003). —— 'The Right to the City', in R. Scholar (ed.), *Divided Cities: Oxford Amnesty Lectures 2003* (Oxford: Oxford University Press, forthcoming). —— *Spaces of Hope* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2000).
- Hayter, T., and Harvey, D. (eds.), *The Factory in the City* (Brighton: Mansell, 1995).
- Healy, D., *Let Them Eat Prozac: The Unhealthy Relationship Between the Pharmaceutical Industry and Depression* (New York: New York University Press, 2004).
- Held, D., *Global Covenant: The Social Democratic Alternative to the Washington Consensus* (Cambridge: Polity, 2004).
- Henderson, J., 'Uneven Crises: Institutional Foundation of East Asian Turmoil', *Economy and Society*, 28/3 (1999), 327–68.
- Henwood, D., *After the New Economy* (New York: New Press, 2003).
- Hofstadter, R., *The Paranoia Style in American Politics and Other Essays* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1996).
- Holloway, J., and Pelaez, E., *Zapatista: Remaking Revolution* (London: Pluto, 1998).
- Jensen, D., *The Culture of Make Believe* (New York: Context Books, 2002).
- Jessop, B., 'Liberalism, Neoliberalism, and Urban Governance: A State-Theoretical Perspective', *Antipode*, 34/3 (2002), 452–72.
- Jubasz, A., 'Ambitions of Empire: The Bush Administration Economic Plan for Iraq (and Beyond)', *Left Turn Magazine*, 12 (Feb./Mar. 2004), 27–32.
- Kaldor, M., *New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era* (Cambridge: Polity, 1999).
- Kaplan, R., *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War* (New York: Vintage, 2001).
- King, D., *The Liberty of Strangers: Making the American Nation* (New York: Oxford University Press, 2004).
- Koolhaas, R., *Delirious New York* (New York: Monacelli Press, 1994).
- Krasner, S. (ed.), *International Regimes* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1983).
- Krugman, P., *The Great Unravelling: Losing Our Way in the Twentieth Century* (New York: Norton, 2003).
- Lardy, N., *China's Unfinished Economic Revolution* (Washington, DC: Brookings Institution, 1998).
- Lee, C. K., *Gender and the South China Miracle* (Berkeley: University of California Press, 1998).
- Lee, S. K., 'Made In China: Labor as a Political Force?', panel statement, 2004 Mansfield conference, University of Montana, Missoula, 18–2 Apr. 2004.
- Li, S.-M., and Tang, W.-S., *China's Regions, Polity and Economy* (Hong Kong: Chinese University Press, 2000).

- Smith, N., *American Empire, Roosevelt's Geographer and the Prelude to Globalization* (Berkeley: University of California Press, 2003).
- , *The Endgame of Globalization* (New York: Routledge, 2005).
- Soederberg, S., *Contesting Global Governance in the South: Debt, Class, and the New Common Sense in Managing Globalisation* (London: Pluto Press, 2005).
- , 'The New International Financial Architecture: Imposed Leadership and "Emerging Markets"', *Socialist Register* (2002), 175–92.
- Soros, G., *The Bubble of American Supremacy: Correcting the Misuse of American Power* (New York: Public Affairs, 2003).
- , *George Soros on Globalization* (New York: Public Affairs, 2002).
- Stedile, J., 'Brazil's Landless Battalions', in T. Mertes (ed.), *A Movement of Movements* (London: Verso, 2004).
- Stiglitz, J., *Globalization and its Discontents* (New York: Norton, 2002).
- , *The Roaring Nineties* (New York: Norton, 2003).
- Tabb, W., *The Long Deflate: New York City and the Urban Fiscal Crisis* (New York: Monthly Review Press, 1982).
- Task Force on Inequality and American Democracy, *American Democracy in an Age of Rising Inequality* (American Political Science Association, 2004).
- Toussaint, E., *Your Money or Your Life: The Tyranny of Global Finance* (London: Pluto Press, 2003).
- United Nations Development Program, *Human Development Report, 1996* (New York: Oxford University Press, 1996).
- , *Human Development Report, 1999* (New York: Oxford University Press, 1999).
- , *Human Development Report, 2003* (New York: Oxford University Press, 2003).
- Valdez, J., *Pinochet's Economists: The Chicago School in Chile* (New York: Cambridge University Press, 1995).
- Vasquez, I., 'The Brady Plan and Market-Based Solutions to Debt Crises', *The Cato Journal*, 16/2 (online).
- Wade, R., *Governing the Market* (Princeton: Princeton University Press, 1992).
- , and Veneroso, E., 'The Asian Crisis: The High Debt Model versus the Wall Street–Treasury–IMF Complex', *New Left Review*, 228 (1998), 3–23.
- Wallace, T., 'NGO Dilemmas: Trojan Horses for Global Neoliberalism?', *Socialist Register* (2003), 202–19.
- Walton, J., 'Urban Protest and the Global Political Economy: The IMF Riots', in M. Smith and J. Feagin (eds.), *The Capitalist City* (Oxford: Blackwell, 1987) 354–86.
- Wang, H., *China's New Order: Society, Politics and Economy in Transition* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2003).
- Wei, L., *Regional Development in China* (New York: Routledge/Curzon, 2000).

- Novacek, M. (ed.), *The Biodiversity Crisis: Losing What Counts* (New York: American Museum of Natural History, 2001).
- Nozick, R., *Anarchy, State and Utopia* (New York: Basic Books, 1977).
- Ohmae, K., *The End of the Nation State: The Rise of the Regional Economies* (New York: Touchstone Press, 1996).
- Panitch, L., and Gindin, S., 'Finance and American Empire', in *The Empire Reloaded: Socialist Register 2005* (London: Merlin Press, 2005) 46–81.
- Peek, J., 'Geography and Public Policy: Constructions of Neoliberalism', *Progress in Human Geography*, 28/3 (2004), 392–405.
- , and Tickell, A., 'Neoliberalizing Space', *Antipode*, 34/3 (2002), 380–404.
- Petras, J., and Veltmeyer, H., *System in Crisis: The Dynamics of Free Market Capitalism* (London: Zed Books, 2003).
- Piketty, T., and Saez, E., 'Income Inequality in the United States, 1913–1998', *Quarterly Journal of Economics*, 118 (2003), 1–39.
- Piore, M., and Sable, C., *The Second Industrial Divide: Possibilities for Prosperity* (New York: Basic Books, 1986).
- Polanyi, K., *The Great Transformation* (Boston: Beacon Press, 1954).
- Pollin, R., *Contours of Descent* (London: Verso, 2003).
- Poulantzas, N., *State Power Socialism*, trans. P. Camiller (London: Verso, 1978).
- Prasad, E. (ed.), *China's Growth and Integration into the World Economy: Prospects and Challenges*, Occasional Paper 232 (Washington, DC: International Monetary Fund, 2004).
- Rapley, J., *Globalization and Inequality: Neoliberalism's Downward Spiral* (Boulder, Col.: Lynne Reiner, 2004).
- Rees, G., and Lambert, J., *Cities in Crisis: The Political Economy of Urban Development in Post-War Britain* (London: Edward Arnold, 1985).
- Robinson, W., *A Theory of Global Capitalism: Production, Class, and State in a Transnational World* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2004).
- Rodrik, D., *The Global Governance of Trade: As If Development Really Mattered* (New York: United Nations Development Program, 2001).
- Rosenblum, N., and Post, R. (eds.), *Civil Society and Government* (Princeton: Princeton University Press, 2001).
- Ross, A., *Low Pay High Profile: The Global Push for Fair Labor* (New York: The New Press, 2004).
- Roy, A., *Power Politics* (Cambridge, Mass.: South End Press, 2001).
- Sachs, J., 'New Global Consensus on Helping the Poorest of the Poor', *Global Policy Forum Newsletter*, 18 Apr. 2000.
- Seabrook, J., *In the Cities of the South: Scenes from a Developing World* (London: Verso, 1996).
- Sen, A., *Development as Freedom* (New York: Knopf, 1999).

## نمايه

- ب  
 باد، آن، ٨٧  
 بارتولوميو، ١٥٣  
 بافت، وارن، ٥٠  
 آنڈ آن، ٤٥، ٢٠، ٥٠، ١٠،  
 بانک جهانی، ٦٠، ١٢٣، ٢٢٢، ٢٦٦، ٣٦٦، ٣٧٣،  
 ٣٨٠، ٣٧٩، ٣٨٥، ٣٩٦  
 برترودز، ١٧١  
 برلینگتون، ابریکو، ٢٣  
 ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٨١، ٣٨، ١٤، ١٦  
 برومو، بن، ٥٧  
 بريثون، ريجارد، ٥٧  
 بريكسبي، ٢٤٩  
 بلايت، ٦٦، ٧٩  
 ١٢٣، ٩٢، ٩١، ٢٤  
 بوك، توني، ١٩  
 بوش، جورج د، ١٩، ٥٧، ٥٩، ٢٨، ٢٩، ٣٠  
 ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٣٩١، ٣٩٣،  
 ٣٩٤، ٣٩٥  
 بيكر، جيمز، ٦٠، ١٤٢  
 بيكن، فرانسيس، ١٠٠  
 بيوكسن، جيمز، ٧٩
- پ  
 پارک چونگ-هي، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣  
 پاول، نويس، ٤٦، ٦٥، ٦٦  
 پتراس، ١٥١  
 پيركينز، جان، ٤٢  
 بروكلن موتورز، ٢٤١  
 بوبر، كارل، ٢٢

- أ  
 آنلانس جلد د، ١٠٠  
 آرنست، هانا، ٢٧١  
 آرنولد، متيو، ١٤  
 آزادی انتخاب، ٦٦  
 آسان آن، ١١٦  
 آن، پل، ٥١  
 آندر، سالواتور، ٤٤، ١٦، ١٦
- الف
- اجلامن اجتماعي جهاني، ٢٧٩  
 اجتماع واشنطن، ١٧٢، ١٢٣، ٢٩  
 ادلر، توماس، ٨١، ٨٩، ٩٧، ٩٨  
 استانيسلوف، ٧٦  
 استېگلر، جوزف، ٤٢، ٧٦، ٧٧، ٧٨  
 ١٣٩، ١٠٦، ١٥٧، ١٩٩  
 ٢٤٠، ٢٢٧، ٢١٦، ١٦٦، ١٥٧  
 ١٤٧، ٣٣، ٥١، ٥٩  
 اليم، كازنوس، ١١٦  
 اسماجاك، ١١٦  
 اسmit، آدام، ٢٣  
 اشتراوس، لور، ١١٧  
 اشواب، ١١٦  
 احترافات يك جنایتکار اقتصادي، ٤٤  
 اکرنبومیست، ١٥  
 امپر يا بسم جلد، ٢٧٣، ٢٧١  
 الجمن مونت پلزین، ٣٢، ٣٣، ٣٥  
 ايزاك، ويليان، ٢٦٨  
 ايلغلتون، تري، ٢٧٥

- Weisbrod, M., Baker, D., Kraev, E., and Chen, J., 'The Scorecard on Globalization 1980–2000: Its Consequences for Economic and Social Well-Being', in V. Navarro and C. Muntaner, *Political and Economic Determinants of Population Health and Well-Being* (Amityville, NY: Baywood, 2004) 91–114.
- Wignaraja, P. (ed.), *New Social Movements in the South: Empowering the People* (London: Zed Books, 1993).
- Williams, R., *Culture and Society, 1780–1850* (London: Chatto & Windus, 1958), 118.
- Woo-Cummings, M. (ed.), *The Developmental State* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1999).
- *South Korean Anti-Americanism*, Japan Policy Research Institute Working Paper 93 (July 2003).
- World Bank, *World Development Report, 2005: A Better Investment Climate for Everyone* (New York: Oxford University Press, 2004).
- World Commission on the Social Dimension of Globalization, *A Fair Globalization: Creating Opportunities for All* (Geneva: International Labour Office, 2004).
- Wright, M., 'The Dialectics of Still Life: Murder, Women and the Magdaloras', *Public Culture*, 11 (1999), 453–74.
- Wu, X., and Perloff, J., *China's Income Distribution Over Time: Reasons for Rising Inequality*, CUUARE Working Papers 977 (Berkeley: University of California at Berkeley, 2004).
- Yergin, D., and Stanislaw, J., *Commanding Heights: The Battle between Government and the Marketplace that is Remaking the Modern World* (New York: Simon & Schuster, 1998).
- Yew, L. K., *From Third World to First: The Singapore Story, 1965–2000* (New York: HarperCollins, 1999).
- Zakaria, F., *The Future of Freedom: Liberal Democracy at Home and Abroad* (New York: Norton, 1998).
- Zergan, J., *Future Primitive and Other Essays* (Brooklyn, NY: Autonomedia, 1994).
- Zevin, R., 'New York City Crisis: First Act in a New Age of Reaction', in R. Alcalay and D. Mermelstein (eds.), *The Fiscal Crisis of American Cities: Essays on the Political Economy of Urban America with Special Reference to New York* (New York: Vintage Books, 1977), 11–29.
- Zhang, Z., 'Mediating Time: The "Rice Bowl of Youth" in Fin-de-Siècle Urban China', *Public Culture*, 12/1 (2000), 93–113.
- *Strangers in the City: Reconfigurations of Space, Power, and Social Networks within China's Floating Population* (Stanford: Stanford University Press, 2001).
- *Whither China? Intellectual Politics in Contemporary China* (Durham, NC: Duke University Press, 2001).

**ک**  
 کانبلان، رابرت، ۲۰۸  
 کارتر، جیمز، ۳۶  
 کاروايو، دومینیکو، ۱۵۰  
 کاریلو، ۲۳  
 کالدور، مری، ۱۱۹  
 کایپری، ۱۱۷، ۷۴  
 کروگمن، پی، ۲۶۰  
 کریستول، ابروینگ، ۷۴  
 کلیتون، ۷۳، ۲۴، ۷۵، ۲۴، ۷۶، ۱۵۶، ۱۳۲، ۱۲۰  
 کونهاس، رم، ۷۰  
 کیوشتو، ۱۵۰  
 کیسینجر، ۱۶  
 کیتز، جان میتارد، ۲۶، ۲۳، ۱۷  
 کینگ، وادی، ۱۱۸  
**گ**  
 گات، ۱۴۲، ۲۱  
 گرامشی، آنتونیو، ۶۰، ۵۹  
 گروه، ۱۳۴، ۵۰  
 گروه موئت پیرس، ۲۵  
 گربی، جان، ۲۱۴  
 گرینسپن، ال، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۲۷  
 گمرازش توسعه‌یافته، ۱۶۶، ۲۰۰  
 گندواتر، بری، ۸  
 گیتس، بیل، ۵۱  
 گیلدر، جورج، ۸۰  
 گیلانی، ۷۱  
**ل**  
 لافر، ۸۰  
 لافر، آرتور، ۸۰  
 لانگ، اسکار، ۳۴  
 لوکاس، رابرت، ۷۹  
 لوی، دومینیک، ۲۶۵، ۴۵، ۲۸  
 لی، بیت، ۱۱۰  
 لی، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۱۰

لندین، آگوستو، ۴۲  
 سایمون، ولیام، ۷۲، ۶۹  
 بن، آمارتیا، ۲۵۶  
 سوروس، جورج، ۴۷، ۵۰، ۱۳۹، ۱۲۵، ۵۰  
 سوموزا، ۴۳  
 سوهاارت، ۲۴۰، ۵۱  
 شرایط پیش مذکونه، ۱۱  
 شوک ولکر، ۴۲  
 صلح سیز (جنیش)، ۲۷۹  
 صندوق بین‌المللی پول، ۲۲، ۳۰، ۱۷، ۱۰  
 رکود بورگ، ۴۵، ۴۴، ۳۸  
 رواپن، فلیکس، ۱۰۰، ۸۵، ۸۰، ۷۱، ۶۱، ۴۵، ۴۴، ۳۸  
 رودریک، جیمز، ۱۳۲-۴، ۱۳۰، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴  
 روزولت، تودور، ۱۴۹، ۱۴۲، ۱۳۷-۹  
 ریستون، والتر، ۱۷۲، ۱۶۵، ۱۶۴  
 ریکاردو، دیوید، ۲۵۸، ۲۴۵، ۲۲۸، ۲۱۶  
 ریگان، رونالد، ۷  
 ط  
 طرح بریدی، ۱۰۷  
 طرح رن - مایدنر، ۱۵۹، ۵۲  
 طرح مارتال، ۲۷۳، ۲۲۷  
**ف**  
 فارن افرز، ۲۴۶  
 فائس نیوز، ۵۶  
 فاتول، جوی، ۷۴  
 فرانک، توماس، ۲۴۰  
 فریدمن، میلتون، ۷۹، ۶۶، ۳۵، ۳۲، ۱۷  
 فریمن، ۶۹  
 فلتمپر، ۱۵۱  
 فوریز، ۱۴۷  
 فورد، جرالد، ۶۹  
 فوکس، ویسته، ۱۴۰

دلامادرید، ۱۴۲، ۱۴۲، ۱۴۱  
 دنگ شیانوپینگ، ۷، ۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱  
 ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۷۱  
 ۲۲۵، ۲۰۶  
 درآمد، ۱۵۰  
 دود اورونگو، ۱۵۳  
 درومنل، زار، ۲۷، ۲۸، ۲۸، ۲۸، ۲۸  
 ۴۵، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶  
 ۲۶۵، ۴۶  
 ذکریا، فرید، ۲۵۶  
**ر**  
 راکفلر، جان دی، ۳۴  
 رکود بورگ، ۲۶۲، ۱۹  
 روآپن، فلیکس، ۷۵، ۶۸  
 رودریک، جیمز، ۴۹  
 روزولت، تودور، ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۸۶  
 ریستون، والتر، ۶۹، ۶۷، ۴۱  
 ریکاردو، دیوید، ۳۳  
 ریگان، رونالد، ۷  
 ۹۱، ۸۶، ۸۰، ۷۶-۸، ۷۳، ۷۱، ۶۱، ۶۰  
 ۲۶۶، ۲۴۱، ۱۲۶-۷، ۱۲۰، ۱۰۵-۶، ۹۲  
**ز**  
 زبانیستا (جنیش)، ۱۴۶، ۱۴۹، ۲۲۸، ۲۲۱  
 ۲۸۴، ۲۷۷، ۲۰۹  
 زوین، ۶۸  
**س**  
 ساخت آزادی، ۳۵  
 سازمان جهانی تجارت، ۱۰۴، ۹۶، ۱۰، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۷۳، ۱۵۱، ۱۹۲، ۱۷۳  
 ۲۸۵، ۲۷۹، ۲۵۴، ۲۴۶، ۲۲۳، ۱۹۸  
 سازمان مسکاری اقتصادی و توسعه، ۲۹  
 ۱۵۶  
 سازش، چهاری، ۲۶۰  
 سالیناس، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲  
**د**  
 دال، رابرت، ۱۹  
 داؤس (اجلس)، ۱۱۶  
 باروآ، ۱۵۰

۶۲  
۱۹، پچاران،  
۲۷۵، فرانسوا

۴ ماتو نسدون، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۶۹  
۴۹ مارتین، رندی،  
۳۳ مادوشان، آفرید،  
۲۵۷ مسارکس، کارل، ۲۲۲، ۲۰۷، ۸۶، ۳۳  
۴۶۳ ماستویخت (پیمان)، ۱۲۲، ۱۲۳

۵ جرداک، رایرت، ۵۱، ۵۳، ۵۶  
۴۲ مصدق، محمد،  
۲۲۸ ملون، اندره،  
۱۶۸ هنم، کارلوس،  
۸۱ هودیسون، هربرت،  
۱۵۱ هیزوگ، فن، ۴۲  
۱۱۸ هوفستادر،

۶ نظام برتون وودز، ۲۲  
۶۵۷ نظریای عقایده اخلاقی،  
۱۱۴، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹  
۲۷۹ بگری، آنتونیو،  
۶۶ بوژیک،  
۲۷۲ تیکسون، ریچارد، ۲۰، ۲۴، ۶۷، ۶۴  
۶۹ نیویورک دیلی سیزر،

۶ وان استریت هوزنال، ۸۰  
۵۱ واتون، ۳۳  
۳۳ والراس، لئون،  
۱۱۶، ۱۷۴ والگ، ۱۷۴، ۲۰۱  
۲۷۵ وضعيت پشت مدفن،  
۷۷-۹ ذلکر، ۷، ۸، ۳۷-۹  
۳۱۴، ۳۵۱، ۳۶۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۹  
۲۲۷ ونزوئلا،  
۲۲۷ وید،

۷ هاوت، دیوید، ۲۷۹  
۸۳ هایک، فریدیش فن، ۳۲، ۳۵، ۵۵، ۶۶  
۲۵۸ هرج و صرخ آبله،  
۴۷ هشون (لرد)،  
۱۱۸ هوفستادر،

۷۶ یوگین،

تولیرالیسم، نظریه‌ای که مبادله‌ی میشی بر بازار را یک نظام اخلاقی می‌داند که می‌تواند رهنمونی برای همه‌ی کشش‌های انسانی باشد، از حدود دهه‌ی ۱۹۷۰ بر اندیشه و عمل بسیاری از رهبران و مردم کشورهای جهان حاکم شده است. این نظریه بر بازنگری قدرت‌های دولت و بعویزه بر خصوصی‌سازی، اداره‌ی امور مالی، و فرآیندهای بازار تاکید می‌کند، بر اساس اصول تولیرالیسم، از یک سو مداخله‌ی دولت در اقتصاد به حداقل می‌رسد و از سوی دیگر تعهدات آن در مورد تأمین رفاه شهر و ندانش کاهش می‌یابد. دبوبید هاروی استاد متاز دانشگاه نیویورک و مؤلف کتاب‌های «وضعیت پست مدرن» و «امپریالیسم توین»، در کتاب حاضر داستان سیاسی اقتصادی خاستگاه تولیرالیسم و گسترش آن در سطح جهان را بازگو می‌کند. اگرچه از مارکارت تاچر، نخست وزیر پیشین بریتانیا و رونالد ریگان رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، به عنوان بانیان اصلی چرخش تولیرالی نام می‌برند، هاروی نشان می‌دهد که چگونه مجموعه‌ای از نیروها، از شیلی ناچین و از نیویورک تا مکزیکو سیتی، در این فرآیند نقش داشته‌اند.

\*\*\*

دبوبید هاروی شاهکار دیگری آفریده است، او توصیفی بسیار زنده، خواندنی، جامع، و انتقادی از آن‌چه می‌توان «وضعیت تولیرالیسم» نامید عرضه کرده و خاستگاه‌های آن را افشا کرده است. هاروی گسترش تولیرالیسم در جهان را دنبال می‌کند و آثار و بران کنده‌ی آن بر اکثریت بزرگی از مردم در همه کشورها را آشکار می‌سازد. لکو پانیچ، استاد اقتصاد سیاسی تطبیقی، دانشگاه پوری، کانادا.